

ترجمہ فارسی

اللؤلؤ والمرجان

جلد اول

مؤلف:

محمد فؤاد عبدالباقي

مترجم:

ابوبکر حسن زاده

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۲۳
مقدمه مؤلف	۳۵
مقدمه	۴۵
باب ۱: سخت گیری در دروغ بستن بر پیغمبر ﷺ	۴۵
فصل اول درباره ایمان	۴۷
باب ۱: ایمان چیست؟ و بیان خصوصیات ایمان	۴۷
باب ۳: بیان نمازهایی که یکی از ارکان اسلام می باشند	۴۸
باب ۵: بیان ایمانی که انسان به وسیله آن وارد بهشت خواهد شد	۴۹
باب ۶: پیغمبر ﷺ می فرماید: اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است	۵۰
باب ۷: امر به ایمان به خدا و پیغمبر و مقررات دین و دعوت دیگران به سوی آن ...	۵۱
باب ۸: امر به جنگ با مردم تا زمانی است که به وحدانیت خدا و رسالت محمد اعتراف می کنند	۵۴
باب ۹: اولین مرحله ایمان گفتن کلمه لا اله الا الله است	۵۵
باب ۱۰: کسیکه با ایمان قاطع و خالی از شک بمیرد به بهشت می رود و سوختن او بر آتش دوزخ حرام است	۵۶
باب ۱۲: ایمان دارای شعبه های متعدد است	۵۹
باب ۱۴: بیان برتری بعضی از خصلت های اسلام بر بعضی دیگر و اینکه کدام خصلت اسلامی برتر است	۶۰

- باب ۱۵: بیان خصلتهایی که هر کس متصف به آنها باشد لذت ایمان را درک خواهد کرد..... ۶۰
- باب ۱۶: واجب است که پیغمبر ﷺ را از خانواده و پدر و مادر و تمام مردم بیشتر دوست داشت..... ۶۱
- باب ۱۷: یکی از خصلتهای ایمان این است که آنچه را برای خودتان دوست دارید برای مسلمانان نیز دوست داشته باشید..... ۶۱
- باب ۱۹: تشویق به احترام گذاردن به همسایه و مهمان و گفتار نیک یا سکوت، که هر یک از اینها جزو ایمان می باشند..... ۶۲
- باب ۲۱: برتری بعضی از ایمانداران بر بعضی دیگر در ایمان و برتری اهل یمن بر دیگران..... ۶۴
- باب ۲۲: بیان اینکه اصل و اساس دین بر نصیحت و اخلاص است..... ۶۶
- باب کم شدن ایمان به وسیله گناه و نبودن ایمان کامل در گناهکار..... ۶۷
- باب ۲۳: بیان خصوصیات و صفات منافق..... ۶۸
- باب ۲۴: بیان چگونگی ایمان کسی که به برادر مسلمان خود نسبت کفر دهد و به او بگوید کافر..... ۶۹
- باب ۲۵: چگونگی ایمان کسی که از نسبت دادن خود به کسی که می داند پدر اوست خودداری می کند..... ۶۹
- باب ۲۶: بیان این فرموده پیغمبر ﷺ: دشنام و ناسزا گفتن به مسلمان خروج از دستور دین است و جنگ با مسلمان از صفات کافر است..... ۷۰
- باب ۲۷: بیان این حدیث پیغمبر ﷺ: بعد از من به کفر نگرید و گردن همدیگر را با شمشیر نزنید..... ۷۱
- باب (۳۰): در مورد کفر کسانی که می گویند: ماه و ستارگان باران را برای ما نازل می کنند..... ۷۲

باب ۳۲: ناقص شدن ایمان به واسطه نقصان عبادت	۷۳
باب ۳۴: ایمان به خدا از بزرگترین اعمال است	۷۵
باب ۳۵: بیان اینکه شریک قراردادن برای خدا بزرگترین گناه است و بیان گناههای کبیره‌ای که بعد از شرک قرار دارند.....	۷۷
باب ۳۶: بیان گناههای کبیره و بزرگترین آنها	۷۷
باب ۳۸: کسی که بمیرد و برای خدا شریک قرار نداده باشد سرانجام داخل بهشت می‌شود	۷۹
باب ۳۹: حرام بودن کشتن کافر بعد از گفتن کلمه لا اله الا الله	۸۱
باب ۴۰: پیغمبر ﷺ گفت: کسی که علیه ما (اسلام) اسلحه بردارد از ما نیست	۸۳
باب ۴۲: حرام بودن سیلی زدن به صورت، و پاره کردن یقه و پیراهن، و فریاد و زاری کردن به شیوه جاهلیت (به هنگام وارد شدن بلا و مصیبت).....	۸۳
باب ۴۳: بیان سخت گیری در تحریم نامی و سخن چینی	۸۴
باب ۴۴: بیان سخت گیری در تحریم بلندنمودن دامن و شلوار و پیراهن به عنوان غرور و تشدید در تحریم منت گذاشتن در مقابل بخشش، و سخت گیری در تحریم فروختن کالا با قسم، و بیان سه نفری که خداوند در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان توجه نمی‌فرماید	۸۵
باب ۴۵: بیان تشدید در تحریم خودکشی و اینکه انسان به هر وسیله‌ای خود را بکشد در جهنم نیز به آن وسیله عذاب داده می‌شود، و جز مسلمان کس دیگری وارد بهشت نخواهد شد	۸۶
باب ۴۶: سخت گیری در تحریم خیانت در اموال غنیمت و هر مال دیگری و اینکه به جز افراد مؤمن کسی داخل بهشت نخواهد شد	۹۰
باب ۵۱: آیا انسان به خاطر کارهایی که در دوران جاهلیت و قبل از اسلام انجام داده است مؤاخذه می‌شود؟	۹۱

- باب ۵۲: اسلام و هجرت در راه خدا و حج، گناهان پیش از خودشان را از بین می‌برند..... ۹۱
- باب ۵۳: حکم عمل خیری که کافر قبل از مسلمان شدنش انجام داده است..... ۹۲
- باب ۵۴: ایمان درست و اخلاص در آن..... ۹۳
- باب ۵۶: گذشت و صرف نظر خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می‌گذرند در صورتیکه در قلب استقرار نیابند..... ۹۳
- باب ۵۷: هرگاه انسان قصد خیری داشته باشد ثواب آن برایش نوشته می‌شود اما اگر قصد بدی داشته باشد و انجام ندهد گناه محسوب نمی‌شود..... ۹۴
- باب ۵۸: وسوسه در ایمان و دعایی که باید به هنگام پیدایش آن خوانده شود..... ۹۵
- باب ۵۹: کسی که با قسم دروغ حق مسلمانی را ضایع کند به آتش دوزخ مجازات می‌شود..... ۹۵
- باب ۶۰: بیان دلیل اینکه کسی که بخواهد مال کسی را به ناحق بگیرد، خونس مباح است و اگر کشته شود به دوزخ می‌رود، و اگر صاحب مال به خاطر دفاع از حق خود کشته شود، شهید است..... ۹۷
- باب ۶۱: حاکمان، مدیران و سرپرستانی که به مردم و افراد زیردست خود ظلم می‌کنند سزاوار دوزخ هستند..... ۹۷
- باب ۶۲: از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دلها و وارد شدن فتنه و فساد به آنها ۹۸
- باب ۶۳: اسلام که آمد غریب بود و در آینده نیز به حالت غربت بر می‌گردد، و ایمان در بین دو مسجد (مکه و مدینه) جمع می‌گردد..... ۹۹
- باب ۶۵: بیان جایز بودن پنهان کردن ایمان برای کسی که با آشکار کردن آن دچار بلا و مصیبت می‌شود..... ۱۰۲

- باب ۶۶: دلداری دادن به اشخاص ضعیف الایمان، چون که ایمانشان ضعیف است باید تقویت شوند، و اینکه بدون دلیل قاطع نباید به طور حتمی برای کسی ادعای ایمان نمود..... ۱۰۲
- باب ۶۷: افزایش اطمینان قلبی به واسطه دلایل روشن و آشکار..... ۱۰۳
- باب ۶۸: واجب بودن ایمان به رسالت محمد ﷺ بر همه مردم و منسوخ شدن تمام ادیان به واسطه دین محمد..... ۱۰۵
- باب ۶۹: نازل شدن عیسی بن مریم و پیروی او از شریعت پیغمبر ما محمد ﷺ..... ۱۰۶
- باب ۷۰: زمانی که خداوند متعال ایمان را در آن قبول نخواهد کرد..... ۱۰۷
- باب ۷۱: شروع شدن وحی به سوی پیغمبر ﷺ..... ۱۰۸
- باب ۷۲: اسراء پیغمبر ﷺ (از مسجد الحرام به مسجد الأقصى) و معراج او به آسمانها و فرض شدن نمازها..... ۱۱۴
- باب ۷۳: درباره عیسی مسیح پسر مریم و مسیح دجال..... ۱۲۳
- باب ۷۴: در مورد سدره المتهی..... ۱۲۵
- باب ۷۵: معنی این آیه: (همانا او را یکبار دیگر دیده است). آیا پیغمبر ﷺ در شب معراج خداوند را دیده است؟..... ۱۲۵
- باب ۷۸: اثبات اینکه مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می بینند..... ۱۲۷
- باب (۷۹): شناختن طریق رؤیت ذات الله..... ۱۲۷
- باب ۸۰: اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ..... ۱۳۶
- باب ۸۱: آخرین نفری که از دوزخ بیرون می آید..... ۱۳۷
- باب ۸۲: کمترین، و پایین ترین مقام در بهشت..... ۱۳۷
- باب ۸۴: پیغمبر ﷺ شفاعتش را برای امتش در قیامت نگه می دارد..... ۱۴۶
- باب ۸۷: درباره فرموده خداوند: (قوم نزدیک خود را از عذاب خدا بترسان)..... ۱۴۷

- باب ۸۸: شفاعت پیغمبر ﷺ برای ابوطالب و تخفیف عذاب او به واسطه شفاعت پیغمبر ۱۴۹
- باب ۸۹: کم عذاب‌ترین اهل دوزخ ۱۴۹
- باب ۹۱: دوستی و محبت با ایمان‌داران و دوری و براءت از غیر آنان ۱۵۰
- باب ۹۲: داخل شدن جماعتی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب ۱۵۰
- باب ۹۴: دستور خداوند به آدم که از هر هزار نفری که در دوزخ هستند نهصد و نود و نه نفر را بیرون بیاورد ۱۵۵

فصل دوم درباره طهارت و پاکی ۱۵۷

- باب ۲: واجب بودن طهارت و پاکی برای انجام نماز ۱۵۷
- باب ۳: صفات و شرایط وضو، و معرفی وضوی کامل ۱۵۷
- باب ۷: در مورد چگونگی وضوی پیغمبر ﷺ ۱۵۸
- باب ۸: سنت است که با چند مشت آبی که تعدادش فرد باشد بینی تمیز شود و محل خروج نجاست با سنگهای فرد تمیز گردد ۱۵۸
- باب ۹: واجب بودن شستن هر دو پا به تمامی ۱۵۹
- باب ۱۲: مستحب است مقداری از سر و بازوها و ساقها نیز در وضو شسته شوند. ۱۶۰
- باب ۱۵: درباره سواک ۱۶۱
- باب ۱۶: صفات و اخلاقی که جزو فطرت و برنامه همه پیغمبران بوده‌اند ۱۶۱
- باب ۱۷: آداب نشستن برای قضای حاجت ۱۶۲
- باب ۱۸: نباید انسان بعد از قضای حاجت خود را با دست راست تمیز نماید ۱۶۴
- باب ۱۹: مستحب است به هنگام غسل و وضو گرفتن و سایر کارهای با ارزش اعضای راست جلو انداخته شوند ۱۶۴
- باب ۲۱: طهارت گرفتن با آب در فضای باز ۱۶۴
- باب ۲۲: مسح کردن بر روی خفها به هنگام وضو گرفتن ۱۶۵

- باب ۲۷: حکم ظرفی که سگ در آن آب می‌خورد و یا به آن زبان می‌زند..... ۱۶۷
- باب ۲۸: نهی از شاشیدن در آب راکد و غیر جاری ۱۶۸
- باب ۳۰: واجب است ادرار یا هر نجاست دیگری را که در مسجد مشاهده‌ی شود با پاشیدن آب بر روی زمین تمیز گردد و برای تمیزشدن آن ریختن آب بر روی زمین کافی است و نیاز به کندن آن ندارد..... ۱۶۸
- باب ۳۱: حکم ادرار پسر بچه شیرخوار و چگونگی شستن آن ۱۶۸
- باب ۳۲: شستن لباسی که به منی آلوده شده باشد و خرد کردن و پاک کردن آثار آن به هنگام خشک شدن..... ۱۶۹
- باب ۳۳: نجس بودن خون و چگونگی شستن آن ۱۷۰
- باب ۴۳: دلیل نجس بودن ادرار و واجب بودن خالی کردن مجرای آن به هنگام قضای حاجت ۱۷۰

فصل سوم درباره حیض ۱۷۳

- باب ۱: تماس و مباشره شوهر با قسمتهای بالاتر از ناف و پایین‌تر از زانوهای همسرش در حال حیض ۱۷۳
- باب ۲: خوابیدن با زن حایضه در یک رختخواب..... ۱۷۴
- باب ۳: جایز است زن حائضه سر شوهرش را بشوید و آنرا شانه کند..... ۱۷۴
- باب ۴: حکم مذی..... ۱۷۵
- باب ۶: کسی که جنابت داشته باشد جایز است بخوابد و سنت است که به هنگام خواب وضو بگیرد ۱۷۶
- باب ۷: با احتلام و خروج منی از زن غسل بر او واجب می‌شود ۱۷۷
- باب ۹: چگونگی غسل جنابت..... ۱۷۸
- باب ۱۰: مقدار آبی که سنت است در غسل جنابت مورد استفاده قرار گیرد ۱۷۹

- باب ۱۱: سنّت است به هنگام غسل سه بار آب را بر سر و سایر اعضای بدن جاری نمود ۱۸۰
- باب ۱۳: سنّت است زنی که غسل حیض می‌کند یک مقدار پنبه یا پارچه دیگری با مشک یا هر چیزی که بوی خوش دارد آغشته کند و آن را در مجرای حیضش قرار دهد ۱۸۱
- باب ۱۴: زنی که همیشه خون ریزی دارد، چگونه باید غسل کند و وضو بگیرد ۱۸۱
- باب ۱۵: بر زن واجب است روزه ایّام حیضش را قضا کند ولی قضای نماز مدّت حیض بر او واجب نیست ۱۸۲
- باب ۱۶: کسی که غسل می‌کند باید با کشیدن پرده‌ای خود را از دیگران پنهان کند ۱۸۳
- باب ۱۸: در جایی که خلوت است و کسی نیست جایز است لخت و عریان غسل نمود ۱۸۴
- باب ۱۹: اهمّیت دادن به پوشیدن عورت ۱۸۵
- باب ۲۱: با انزال منی غسل واجب می‌شود ۱۸۵
- باب ۲۲: درباره نسخ و از بین رفتن حکم این حدیث که می‌گوید: غسل وقتی واجب است که منی نازل شود، و بیان واجب بودن غسل به مجرّد بهم رسیدن دو آلت تناسلی ختنه شده (و داخل شدن رأس آلت مرد در رحم زن) ۱۸۶
- باب ۲۴: درباره نسخ حکم حدیثی که می‌گوید: با خوردن هر چیزی که با آتش پخته شده باشد باید تجدید وضو شود ۱۸۷
- باب ۲۶: کسی که یقین دارد قبلاً دارای وضو بوده است، ولی بعد از آن شک می‌کند، آیا وضویش باطل شده است یا خیر؟ می‌تواند با وضوی یقینی خود نماز بخواند و به شک حاصله بعد از آن توجّه نکند ۱۸۸
- باب ۲۷: پاک شدن پوست مردار به وسیله دباغی ۱۸۸
- باب ۲۸: درباره تیمّم ۱۸۹

باب ۲۹: دلیل اینکه مسلمان نجس و پلید نمی‌گردد.....	۱۹۳
باب ۳۲: دعایی که پیغمبر ﷺ به هنگام رفتن به توالت آن را می‌خواند.....	۱۹۳
باب ۳۳: دلیل اینکه خواب به حالت نشسته موجب نقض وضو نمی‌شود.....	۱۹۳
فصل چهارم درباره نماز..... ۱۹۵	
باب ۱: اولین باری که اذان گفته شد.....	۱۹۵
باب ۲: دستور پیغمبر ﷺ به دو بار گفتن کلمات اذان و یکبار گفتن کلمات اقامه.....	۱۹۵
باب ۷: کسی که اذان را می‌شنود مستحب است کلمات آنرا تکرار کند و صلات و سلام بر پیغمبر ﷺ بفرستد و مقام وسیلت را برایش از خداوند بخواهد.....	۱۹۶
باب ۸: فضیلت و ثواب اذان و فرار شیطان به هنگام شنیدن آن.....	۱۹۶
باب ۹: بلند کردن دستها تا مقابل شانه‌ها به هنگام گفتن تکبیر نیت و به هنگام گفتن تکبیر به رکوع رفتن و از رکوع برخاستن و اینکه نباید به هنگام بلند شدن از سجده دستها را بلند نمود.....	۱۹۷
باب ۱۰: اثبات نمودن گفتن تکبیر در هر پائن آمدن و بلند شدنی در نماز به جز بلندشدن از رکوع که به جای تکبیر سمع الله... گفته می‌شود.....	۱۹۸
باب ۱۱: واجب بودن خواندن فاتحه در تمام رکعات نماز و کسی که فاتحه را خوب نداند و امکان فرا گرفتن آن را هم نداشته باشد به جای آن هر مقدار آیات دیگری از قرآن که برایش ممکن باشد می‌خواند.....	۱۹۹
باب ۱۳: دلیل کسانی که می‌گویند: بسم الله الرحمن الرحيم با صدای بلند در نماز خوانده نمی‌شود.....	۲۰۱
باب ۱۶: خواندن تشهد در نماز.....	۲۰۱
باب ۱۷: درود گفتن بر پیغمبر ﷺ بعد از تشهد.....	۲۰۲
باب ۱۸: گفتن سمع الله لمن حمده، و گفتن آمین.....	۲۰۳
باب ۱۹: اقتدای مأموم به امام.....	۲۰۴

- باب ۲۱: هرگاه امام عذری از قبیل مریض بودن و مسافرت و غیره داشته باشد کسی را برای امامت نماز مردم به جای خود تعیین می نماید ۲۰۶
- باب ۲۲: وقتی که امام تأخیر کند و اشکالی نباشد، مردم می توانند کسی را به عنوان امام انتخاب کنند ۲۱۳
- باب ۲۳: اگر موضوعی در نماز برای مرد پیش آید سبحان الله را می گوید و اگر برای زن پیش آمد دستهایش را بهم می زند ۲۱۴
- باب ۲۴: اسلام دستور می دهد نماز به نحو احسن خوانده شود و خشوع کامل در آن وجود داشته باشد ۲۱۴
- باب ۲۵: نهی از سبقت گرفتن از امام به یک رکوع و یا یک سجده و امثال آنها ۲۱۵
- باب ۲۸: راست کردن صفهای نماز و یکسان کردن آنها ۲۱۵
- باب ۲۹: به زنهایی که در پشت سر مردان نماز می خوانند دستور داده شده است تا مردان از سجده بلند نشوند آنان سرشان را از سجده بلند ننمایند ۲۱۶
- باب ۳۰: رفتن زنها به مسجد بشرط اینکه باعث فساد نشوند، و نباید خود را معطر نمایند ۲۱۷
- باب ۳۱: وقتی که قرائت قرآن در نماز موجب تولید اشکال باشد باید حدّ وسط را رعایت کرد ۲۱۸
- باب ۳۲: گوش دادن به خواندن قرآن ۲۱۹
- باب ۳۳: خواندن قرآن با صدای بلند در نماز صبح، و خواندن قرآن بر جن ۲۲۰
- باب ۳۴: چگونگی قرائت قرآن در نماز ظهر و عصر ۲۲۲
- باب ۳۵: قرائت در نماز صبح و مغرب ۲۲۴
- باب ۳۶: قرائت در نماز عشاء ۲۲۵
- باب ۳۷: به ائمه جماعت امر شده است که همیشه نماز را بطور خلاصه بخوانند ۲۲۶

باب ۳۸: رعایت اعتدال و حدّ وسط در ارکان نماز و طولانی نبودن و کامل بودن آنها	۲۲۸
باب ۳۹: تبعیّت مأموم از امام و اینکه اعمالش باید بعد از اعمال امام باشد	۲۲۹
باب ۴۲: دعایی که باید در رکوع گفته شود	۲۲۹
باب ۴۴: اعضایی که بر آنها سجده می‌شود و نهی از جمع نمودن موهای سر و لباس به هنگام نماز	۲۲۹
باب ۴۶: اعمالی که صفات و خصوصیات نماز را در خود جمع می‌کند و چیزهایی که نماز با آنها شروع و ختم می‌شود	۲۳۰
باب ۴۷: نصب کردن و قراردادن چیزی در جلو نمازگزار	۲۳۰
باب ۴۸: منع عبور و مرور از جلو نمازگزار	۲۳۲
باب ۴۹: نزدیک شدن نمازگزار از سائر (شیئی نصب شده در جهت قبله)	۲۳۴
باب ۵۱: دراز کشیدن در جلو سجده نمازگزار	۲۳۵
باب ۵۲: نماز خواندن در یک پارچه لباس و چگونگی پوشیدن آن	۲۳۷
فصل پنجم درباره مساجد و جاهایی که نماز در آنها برگزار می‌شود	
باب ۱: بنا نهادن مسجد النبی ﷺ	۲۴۰
باب ۲: تغییر قبله از بیت المقدّس به کعبه	۲۴۲
باب ۳: از ساختن مسجد بر قبرها نهی و منع شده است	۲۴۳
باب ۴: فضیلت و ثواب ساختن مسجد و تشویق بر آن	۲۴۴
باب ۵: مستحب بودن قراردادن دست بروی زانوها به هنگام رکوع و منسوخ شدن گذاشتن دستها بر روی هم و قرار دادن آنها در بین زانوها	۲۴۵
باب ۷: حرام بودن سخن گفتن در نماز و نسخ آنچه قبلاً در این مورد مباح بوده است	۲۴۵
باب ۸: لعن شیطان در اثنای خواندن نماز جایز است	۲۴۷

- باب ۹: جایز بودن حمل کردن بچه‌ها در نماز..... ۲۴۷
- باب ۱۰: یک یا دو قدم حرکت در نماز جایز است..... ۲۴۸
- باب ۱۱: دست گذاشتن بر کمر در نماز مکروه است..... ۲۴۹
- باب ۱۲: مالیدن دست بر سنگ ریزه‌ها و صاف کردن خاک محل سجده در نماز مکروه است..... ۲۴۹
- باب ۱۳: انداختن تف و اخلاط سینه در مسجد چه در حالت نماز و چه در غیر نماز ممنوع است..... ۲۴۹
- باب ۱۴: جایز است با کفش نماز بخواند (به شرط اینکه کثیف نباشد)..... ۲۵۱
- باب ۱۵: خواندن نماز در لباس خط‌خطی و دارای نقش کراحت دارد..... ۲۵۱
- باب ۱۶: وقتی طعام حاضر باشد نماز خواندن کراحت دارد..... ۲۵۲
- باب ۱۷: نهی از خوردن سیر و پیاز و کراث (گیاهی است که بوی بد دارد) به هنگام رفتن به مسجد..... ۲۵۳
- باب ۱۹: سهو کردن در نماز و سجده سهو بردن..... ۲۵۴
- باب ۲۰: سجده قرائت قرآن..... ۲۵۷
- باب ۲۳: ذکر بعد از نماز..... ۲۵۸
- باب ۲۴: پناه بردن به خدا از عذاب قبر..... ۲۵۹
- باب ۲۵: چیزهایی که در نماز از شر آنها به خدا پناه برده می‌شود..... ۲۵۹
- باب ۲۶: مستحب بودن ذکر و دعا بعد از سلام دادن نماز و چگونگی آن..... ۲۶۰
- باب ۲۷: دعایی که در بین تکبیر نیت و سوره حمد خوانده می‌شود..... ۲۶۲
- باب (۲۸): مستحب است با وقار و متانت به مسجد رفت و از دویدن و عجله زیاد نهی شده است..... ۲۶۲
- باب ۲۹: چه وقتی مردم برای برگزاری نماز بلند می‌شوند؟..... ۲۶۳

باب ۳۰: کسی که یک رکعت از نمازش در وقت اداء قرار گیرد تمام نمازش اداء محسوب می‌شود.....	۲۶۴
باب ۳۱: اوقات نماز پنجگانه.....	۲۶۴
باب ۳۲: مستحب بودن تأخیر در نماز ظهر برای کسی که اگر در وقت گرما به جماعت برود ناراحت شود.....	۲۶۶
باب ۳۳: مستحب بودن خواندن نماز ظهر در اوّل وقت در غیر شدّت گرما.....	۲۶۷
باب ۳۴: مستحب بودن خواندن نماز عصر در اوّل وقت.....	۲۶۷
باب ۳۵: سخت‌گیری بر کسانی که نماز عصر را نمی‌خوانند.....	۲۶۸
باب ۳۶: دلیل کسانی که می‌گویند (صلاة وسطی) نماز عصر است.....	۲۶۹
باب (۳۷): فضیلت و ثواب نماز صبح و عصر و مواظبت بر خواندن آنها به وقت خود.....	۲۷۰
باب ۳۸: اوّل وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است.....	۲۷۱
باب ۳۹: وقت نماز عشاء و تأخیر آن.....	۲۷۲
باب ۴۰: مستحب بودن خواندن نماز صبح در اوّل وقتش و آن هنگامی است که تاریکی آخر شب با سفیدی طلوع فجر بهم آمیخته می‌شود و بیان مقدار قرآنی که در نماز صبح خوانده می‌شود.....	۲۷۵
باب ۴۲: فضیلت و ثواب نماز جماعت و سخت‌گیری در ترک آن.....	۲۷۷
باب ۴۷: در صورت داشتن عذر جائز است جماعت ترک شود.....	۲۷۸
باب ۴۸: جایز بودن جماعت در نماز سنّت و خواندن نماز بر حصیر و سجاده و جانمازی و پارچه و هر چیز دیگری که پاک باشد.....	۲۸۰
باب ۴۹: ثواب و فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای خواندن نماز.....	۲۸۰
باب ۵۰: فضیلت برداشتن گامهای زیاد به سوی مسجد.....	۲۸۱

باب ۵۱: قدم برداشتن برای نماز، گناهها را محو می‌کند و درجه کمالات را بالا می‌برد
۲۸۲.....

باب ۵۳: کسانی که استحقاق بیشتری برای امامت دارند..... ۲۸۲

باب ۵۴: مستحب است به هنگام نزول بلا بر مسلمانان در تمام نمازها قنوت خوانده
شود..... ۲۸۳

باب ۵۵: قضا نمودن نماز واجبی که فوت شود و مستحب بودن عجله در قضای آن
..... ۲۸۵

فصل ششم درباره نماز مسافر و قصر و کوتاه نمودن آن ۲۸۹

باب ۱: نماز مسافر و کوتاه کردن آن..... ۲۸۹

باب ۲: کوتاه خواندن نماز در منی..... ۲۹۰

باب ۳: خواندن نماز به منزل در وقت باران..... ۲۹۱

باب ۴: جایز بودن خواندن نماز سنت به حالت سواری بر اسب یا شتر و یا هر چیز
دیگری و رو به هر جایی که باشد..... ۲۹۲

باب ۵: جواز جمع بین دو نماز به هنگام سفر..... ۲۹۳

باب ۶: جمع نمودن دو نماز با هم به هنگام اقامت در منزل و در غیر سفر..... ۲۹۴

باب ۷: کسی که بعد از نماز از جای خود بلند می‌شود جایز است چه از طرف راست
و چه از طرف چپ جای خود را ترک کند..... ۲۹۴

باب ۹: مکروه است بعد از اینکه مؤذن شروع به اقامت گفتن نمود نماز سنت را
شروع کرد..... ۲۹۵

باب ۱۱: مستحب است به هنگام داخل شدن به مسجد دو رکعت تحیة المسجد
خوانده شود و مکروه است قبل از خواندن تحیة المسجد انسان بنشیند و تحیة

المسجد در تمام اوقات مستحب است..... ۲۹۵

باب ۱۲: کسی که از سفری بر می‌گردد سنت است اوّل در مسجد دو رکعت نماز را بخواند.....	۲۹۶
باب ۱۳: سنت بودن صلاة الضحی و اینکه حداقل آن دو رکعت است.....	۲۹۶
باب ۱۴: مستحب بودن دو رکعت سنت فجر و تشویق بر خواندن آن.....	۲۹۷
باب ۱۵: ثواب و فضیلت نمازهای سنت راتب که قبل از نمازهای فرض و بعد از آنها خوانده می‌شوند و بیان اینکه نماز راتب تعدادشان چند است.....	۲۹۸
باب ۱۶: جایز است نماز سنت به حالت ایستاده و نشسته خوانده شود و همچنین جایز است قسمتی از یک رکعت را ایستاده و قسمت دیگر را نشسته بخواند.....	۲۹۹
باب ۱۷: نماز شب و تعداد رکعتهای نماز شب پیغمبر ﷺ، و اینکه نماز وتر خود یک رکعت است و یک رکعت هم یک نماز صحیح و کامل می‌باشد.....	۳۰۰
باب ۲۰: نماز شب دو رکعت است و نماز وتر هم یک رکعت در آخر شب می‌باشد.....	۳۰۲
باب ۲۴: تشویق بر ذکر و دعاء در آخر شب و قبول آنها در آن وقت.....	۳۰۲
باب ۲۵: تشویق بر قیام رمضان که عبارت از خواندن تراویح می‌باشد.....	۳۰۳
باب ۲۶: دعاء در نماز شب و به هنگام شب بیداری.....	۳۰۴
باب ۲۷: مستحب بودن طول دادن به قرائت قرآن در نماز شب.....	۳۰۷
باب ۲۸: روایتهای وارده در حق کسانی که تمام شب تا صبح می‌خوانند (و نماز شب نمی‌خوانند).....	۳۰۸
باب ۲۹: مستحب است نمازهای سنت در منزل خوانده شود و اگر در مسجد هم خوانده شود جایز است.....	۳۰۹
باب ۳۱: پیغمبر ﷺ دستور می‌داد تا کسانی که خواب بر آنان غلبه کرده است و از فهم قرآن و ذکر خدا عاجز مانده‌اند بخوابند و استراحت کنند بعداً با نشاط مشغول عبادت شوند.....	۳۱۱

- باب ۳۳: پیغمبر ﷺ دستور فرمود که بر خواندن قرآن مواظبت شود، و مکروه است کسی بگوید فلان آیت را فراموش نموده‌ام ولی جایز است که بگوید فلان آیه را از یادم بردند..... ۳۱۲
- باب ۳۴: مستحب است قرآن با آهنگ منظم و صدای قشنگ خوانده شود..... ۳۱۳
- باب ۳۵: بیان اینکه پیغمبر ﷺ در روز فتح مکه سوره فتح را قرائت نمود..... ۳۱۴
- باب ۳۶: اطمینان و آرامش به هنگام قرائت قرآن نازل می‌گردد..... ۳۱۵
- باب ۳۷: ثواب و فضیلت کسی که قرآن را حفظ می‌کند..... ۳۱۶
- باب ۳۸: ثواب و فضیلت کسانی که با مهارت قرآن می‌خوانند و کسانی که مهارت ندارند و با زحمت آنرا می‌خوانند..... ۳۱۷
- باب ۳۹: خواندن قرآن پیش کسانی که در قرآن مهارت دارند مستحب است هر چند کسی که قرآن را می‌خواند از کسیکه بر او قرآن خوانده می‌شود فاضل‌تر و ماهرتر باشد..... ۳۱۷
- باب ۴۰: ثواب و فضیلت گوش دادن به قرائت قرآن و درخواست قرائت از کسی که قرآن را در حفظ دارد و دقت در معنی آن و گریه کردن به وقت شنیدن قرآن..... ۳۱۸
- باب ۴۳: ثواب خواندن سوره فاتحه و آیه‌های آخر سوره بقره و تشویق بر خواندن دو آیه آخر سوره بقره..... ۳۱۹
- باب ۴۷: ثواب کسی که قرآن می‌خواند و آنرا به دیگران تعلیم می‌دهد و ثواب کسی که دارای حکمت و دانش دینی مانند فقه و علوم دینی و غیره می‌باشد و خود به آن عمل می‌کند و آنرا به دیگران نیز می‌آموزد..... ۳۱۹
- باب ۴۸: بیان اینکه قرآن بر هفت وجه نازل شده است و بیان معنی این جمله..... ۳۲۰
- باب ۴۹: به آرامی و بانظم خواندن قرآن و پرهیز از سرعت فراوان در قرائت آن و اینکه جایز است دو سوره یا بیشتر در یک رکعت خوانده شود..... ۳۲۱
- باب ۵۰: مسائلی که به قرائت‌های قرآن تعلق دارد..... ۳۲۲

باب ۵۱: اوقاتی که نباید در آنها نماز سنت بدون سبب خوانده شود.....	۳۲۳
باب ۵۴: آشنایی با دو رکعت نمازی که پیغمبر ﷺ آن را بعد از نماز عصر می خواند.....	۳۲۴
باب ۵۵: مستحب بودن دو رکعت نماز قبل از نماز مغرب.....	۳۲۶
باب ۵۶: بیان اینکه در بین هر اذان و اقامتی نماز سنتی موجود است.....	۳۲۷
باب ۵۷: نماز خوف.....	۳۲۷
فصل هفتم درباره نماز جمعه.....	
باب ۱: واجب بودن غسل جمعه بر هر مرد بالغی و بیان احادیثی که به این کار دستور می دهند.....	۳۳۱
باب ۲: استعمال بوی خوش و سواک در روز جمعه.....	۳۳۳
باب ۳: سکوت به هنگام خطبه نماز جمعه.....	۳۳۴
باب ۴: زمان و ساعت مخصوصی که در روز جمعه وجود دارد.....	۳۳۴
باب ۶: فیض یابی و رسیدن امت اسلام به ثواب روز جمعه.....	۳۳۵
باب ۹: نماز جمعه وقتی است که خورشید از وسط آسمان تجاوز می نماید.....	۳۳۵
باب ۱۰: بیان دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن در بین آنها.....	۳۳۶
باب ۱۱: درباره این فرموده خدا: (هرگاه تجارتی یا چیز بی فایده ای را دیدند به سوی آن می شتابند و شما را در حال ایستادن و خطبه خواندن ترک می نمایند).....	۳۳۶
باب ۱۳: کوتاه بودن نماز و خطبه جمعه.....	۳۳۷
باب ۱۴: خواندن نماز تحیة المسجد در حالی که امام خطبه می خواند.....	۳۳۷
باب ۱۷: سوره هایی که در روز جمعه خوانده می شود.....	۳۳۸
فصل هشتم درباره نماز دو عید رمضان و قربان.....	
باب ۱: جایز بودن بیرون رفتن زن ها به سوی مصلی در روزهای عید و گوش دادن آنان به خطبه در حالی که از مردان جدا شده باشند.....	۳۴۲

- باب ۴: اجازه بازی و سرگرمی‌هایی که گناه نیستند در روزهای عید..... ۳۴۳
- فصل نهم درباره نماز طلب باران** ۳۴۷
- باب ۱: بلند نمودن دستها به هنگام دعاء نزول باران..... ۳۴۷
- باب ۲: درباره دعای نزول باران..... ۳۴۷
- باب ۳: پناه بردن به خدا به هنگام دیدن باد و ابر و شادشدن از آمدن باران..... ۳۴۸
- باب ۴: درباره باد صبا و باد دبور..... ۳۴۹
- فصل دهم درباره نماز کسوف (خورشید گرفتگی)** ۳۵۱
- باب ۱: نماز کسوف..... ۳۵۱
- باب ۲: بیان عذاب قبر در بحث نماز کسوف..... ۳۵۴
- باب ۳: چیزهایی در مورد بهشت و جهنم که به هنگام نماز کسوف به پیغمبر ﷺ نشان داده شد..... ۳۵۵
- باب ۵: خبر دادن نماز کسوف، به مردم با گفتن جمله (الصلاة جامعة) با صدای بلند می‌باشد..... ۳۵۸
- فصل یازدهم درباره جنازه و مسائل مربوط به میت** ۳۶۱
- باب ۶: گریه برای مرده..... ۳۶۱
- باب ۸: درباره صبر بر مصیبت در اولین مرحله‌ای که نازل می‌شود..... ۳۶۲
- باب ۹: مرده بواسطه گریه نزدیکانش برای او عذاب داده می‌شود..... ۳۶۳
- باب ۱۰: سخت گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی..... ۳۶۷
- باب ۱۱: منع زنان از تشییع جنازه..... ۳۶۹
- باب ۱۲: درباره غسل میت..... ۳۶۹
- باب ۱۳: درباره کفن میت..... ۳۷۱
- باب ۱۴: پوشاندن سر میت به هنگامی که فوت می‌نماید..... ۳۷۲
- باب ۱۶: سرعت در تشییع و تدفین جنازه..... ۳۷۲

باب ۱۷: ثواب نماز بر جنازه و تشییع آن.....	۳۷۲
باب ۲۰: مرده‌ای که به خیر یا به شر نامش را می‌برند.....	۳۷۳
باب ۲۱: حدیثی که می‌فرماید مرده یا خودش راحت می‌شود یا دیگران از دستش راحت می‌شوند.....	۳۷۴
باب ۲۲: درباره گفتن الله اکبر بر جنازه.....	۳۷۴
باب ۲۳: خواندن نماز میت بر قبر.....	۳۷۵
باب ۲۴: از جا بلندشدن به هنگام ردشدن جنازه.....	۳۷۶
باب ۲۷: وقتی که امام بر میت نماز می‌خواند باید در مقابل چه قسمت از بدن او بایستند؟.....	۳۷۸

فصل دوازدهم درباره زکات..... ۳۷۹

باب ۲: زکات برده و اسب بر مسلمان واجب نیست.....	۳۸۰
باب ۳: درباره دادن زکات و منع آن.....	۳۸۰
باب ۴: مقدار خرما یا جویی که مسلمان باید برای زکات فطر پرداخت کند.....	۳۸۱
باب ۶: گناه کسی که از دادن زکات خودداری می‌نماید.....	۳۸۲
باب ۸: سخت‌گیری و عذاب شدید برای کسانی که زکات نمی‌دهند.....	۳۸۴
باب ۹: تشویق بر دادن زکات و صدقه.....	۳۸۵
باب ۱۰: سخت‌گیری بر کسانی که پول و مال جمع می‌کنند و زکات آنرا نمی‌دهند.....	۳۸۸
باب ۱۱: تشویق به دادن زکات و مژده به زکات دهندگان که خداوند جای زکات را پر می‌کند.....	۳۸۹
باب ۱۳: احسان و بخشش اوّل باید در حق نفس خود و بعد از نفس در حق خانواده و بعد از خانواده در حق قوم و خویشاوندان انجام داده شود.....	۳۹۰

- باب ۱۴: ثواب نیکی و احسان نسبت به نزدیکان و زن و اولاد و پدر و مادر (هر چند پدر و مادر مشرک هم باشند) بیشتر است..... ۳۹۰
- باب ۱۵: ثواب صدقه و احسانی که برای مردگان انجام می‌گیرد به ایشان می‌رسد.. ۳۹۳
- باب ۱۶: صدقه شامل هر کار خیر و هر نیکی و احسانی می‌باشد و هر کار خیر صدقه است..... ۳۹۴
- باب ۱۷: درباره کسانی که در راه خدا بخشش می‌کنند و کسانی که بخل می‌ورزند ۳۹۵
- باب ۱۸: اشتیاق داشتن به دادن صدقه پیش از رسیدن روزی که کسی پیدا نمی‌شود آنرا قبول کند..... ۳۹۵
- باب ۱۹: صدقه از مال حلال نزد خداوند مورد قبول واقع می‌گردد و باعث افزایش و برکت در آن می‌باشد..... ۳۹۶
- باب ۲۰: رغبت بر صدقه و احسان هر چند با نصف یک دانه خرما یا گفتن یک کلمه خوب باشد و صدقه مانع آتش دوزخ است..... ۳۹۷
- باب ۲۱: درباره صدقه کردن اجرت کار و اینکه نباید به هیچ وجه صدقه کم را بی‌ارزش دانست..... ۳۹۸
- باب ۲۲: فضیلت و ثواب حیوانی که برای استفاده از شیرش به کسی داده می‌شود و عین حیوان به صاحبش مسترد می‌گردد..... ۳۹۹
- باب ۲۳: نمونه انسان سخی و بخشنده، و انسان بخیل و خسیس..... ۳۹۹
- باب ۲۴: ثواب بخشش به جای خود باقی است هر چند در حق انسان ناهل هم باشد..... ۴۰۰
- باب ۲۵: کارگر و خدمتگزار امین و زنی که با اجازه صریح یا اجازه عادی از مال شوهرش بدون اسراف می‌بخشد اجر و ثواب دارند..... ۴۰۲
- باب ۲۷: کسی که دارای خیر و احسان و سایر کارهای خیر است..... ۴۰۳
- باب ۲۸: اشتیاق به بخشش و مکروه بودن شمردن آن..... ۴۰۴

باب ۲۹: اشتیاق بر بخشش هر چند کم باشد و نباید به خاطر کم بودن صدقه از انجام آن خودداری نمود.....	۴۰۵
باب ۳۰: فضل و ثواب پنهان داشتن صدقه	۴۰۵
باب ۳۱: بهترین صدقه، صدقه کسی است که سالم و تندرست است و دلبستگی فراوانی به دنیا دارد.....	۴۰۶
باب ۳۲: بیان اینکه دست بالا که دست انسان بخشنده است بهتر از دست پایین است که گیرنده صدقه می باشد	۴۰۶
باب ۳۳: نهی از توقع و دراز کردن دست نیاز پیش دیگران.....	۴۰۸
باب ۳۴: مسکین و مستحق کسی است که ثروتی ندارد و مردم هم از اوضاع او اطلاع ندارند تا به او کمک کنند.....	۴۰۹
باب ۳۵: مکروه و ناپسند بودن توقع از دیگران	۴۱۰
باب ۳۷: مباح بودن گرفتن صدقه برای کسی که تقاضای آن را نکرده است و حرص گرفتن آنرا ندارد.....	۴۱۰
باب ۳۸: مکروه بودن حرص و علاقه به دنیا.....	۴۱۱
باب ۳۹: اگر انسان دو دره پر از طلا داشته باشد آرزو می کند دره سومی هم داشته باشد	۴۱۱
باب ۴۰: بی نیازی حقیقی آن نیست که ثروت و مال فراوان باشد.....	۴۱۲
باب ۴۱: برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت و مال دنیا.....	۴۱۲
باب ۴۲: عفت و عزت نفس، نشان دادن صبر و استقامت و خودداری از توقع	۴۱۵
باب ۴۳: به اندازه نیاز نفقه داشتن و به آن قناعت کردن.....	۴۱۶
باب ۴۴: دادن صدقه به کسی که با ناسزا گفتن و خشونت آن را می خواهد	۴۱۶
باب ۴۵: دادن صدقه به کسی تا ایمانش تقویت شود	۴۱۷

- باب ۴۶: دادن صدقه به کسانی که تازه مسلمان شده‌اند و نیاز به دلنوازی دارند، و صبر و استقامت کسانی که دارای ایمان قوی هستند..... ۴۱۸
- باب ۴۷: ذکر خوارج و بیان صفات آنان..... ۴۲۳
- باب ۴۸: تشویق بر کشتن خوارج..... ۴۲۸
- باب ۴۹: خوارج بدترین مخلوق خدا هستند..... ۴۲۹
- باب ۵۰: قبول کردن زکات برای پیغمبر ﷺ و آل پیغمبر که تنها شامل بنی‌هاشم و بنی‌مطلب می‌باشد حرام است..... ۴۲۹
- باب ۵۲: هدیه برای پیغمبر ﷺ و بنی‌هاشم و بنی‌مطلب حلال است هر چند کسی که این هدیه را می‌آورد خودش آنرا از طریق اخذ زکات و صدقه به دست آورده باشد، و صدقه و زکات وقتی به ملکیت اشخاص مستحق درآمد از حال صدقه و زکات خارج می‌شود آنگاه برای کسانی که زکات و صدقه بر آنان حرام است نیز حلال می‌گردد..... ۴۳۰
- باب ۵۳: پیغمبر ﷺ هدیه را قبول می‌کرد ولی صدقه و زکات را رد می‌نمود..... ۴۳۱
- باب ۵۴: دعا برای کسی که صدقه و زکات می‌آورد..... ۴۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَالتَّابِعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

وبعد:

پروردگار دانا و توانا، به مقتضای حکمت و رحمت بیکرانیش، خواست بشریت را از تاریکی کفر و جهل و گمراهی رهایی بخشد و او را از چنگال خرافات و اوهام و بندگی اشجار و احجار و اسارت در دام کاهنان و جادوگران و رمالان و ظالمان آزاد سازد لذا آخرین کتاب آسمانی خود، قرآن، را بر پاکترین بندگاناش حضرت محمد ﷺ نازل نمود، تا بشریت را به صراط مستقیم هدایت کند و کسانی که در پرتو نور فروزان آن حرکت می‌نمایند به خیر و سعادت جاودانی فیض‌یاب شوند، شخصیت واقعی خود را بازیابند و به عنوان نمونه و الگو، رهبری جامعه بشری را در دست گیرند:

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [المائدة: ١٦].

یعنی: «خداوند به وسیله این قرآن کسانی را به راههای امن و به دور از فساد هدایت می‌دهد که برای نیل به رضای خدا کوشش می‌کنند و آنان را از تاریکیهای کفر و نادانی بیرون می‌آورد و به سوی نور ایمان و علم می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند.»
به خاتم پیغمبرانش دستور داد، تا در مقام شامخ رسالت و شارع دین خدا، قرآن، را به مردم اعلام دارد و با صبر و استقامت و توکل به خدا به تشریح آن بپردازد. حق را از باطل جدا نماید و تحت عنایت پروردگار به ارشاد و راهنمایی مردم اهتمام ورزد:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۳۴].

یعنی: «و قرآن را بر شما نازل کردیم، تا بیان کنید برای مردم آنچه را که برایشان فرستاده شده است».

همچنین همه مسلمانان را ملزم و مکلف ساخته تا از دستورات و سنت پیغمبر ﷺ اطاعت کنند و به آنان اطمینان داده که پیروی از پیغمبر ﷺ مایه سعادت و خوشبختی است. سخنان و دستوراتش کلاً حکمت و معرفت و وحی الهی است و از هوای نفس به دور می باشد:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

یعنی: «محمد از روی هوی سخن نمی گوید هرچه می گوید وحی الهی است». بر مسلمانان واجب نموده که دستورات پیغمبر ﷺ را اجرا نمایند، و به صدق گفتار او ایمان داشته باشند:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

یعنی: «پیغمبر ﷺ هر دستوری به شما بدهد باید آن را انجام دهید. و از هر چیزی شما را بر حذر داشت باید از آن دوری کنید». خداوند متعال اطاعت از پیغمبر ﷺ را باعث خشنودی و محبت خود و بخشودگی گناه قرار داده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

یعنی: «ای محمد! به مردم بگو اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد».

خداوند پیغمبر ﷺ را به عنوان نمونه کامل انسانیت معرفی می کند و می فرماید کسانی که خدا را می خواهند باید از پیغمبر ﷺ پیروی نمایند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾

[الأحزاب: ۳۱].

یعنی: «ای کسانی که می‌خواهید خدا از شما راضی باشد و در روز قیامت رستگار شوید از پیغمبر ﷺ پیروی کنید. گفتار و رفتار او بهترین سرمشق و نمونه برای شماست». و به مسلمانان دستور می‌دهد با جان و دل تسلیم حکم پیغمبر ﷺ شوند زیرا تخلف از این امر نشانه نبودن ایمان است:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

یعنی: «قسم به پروردگارت اینها ایمان ندارند. تا اینکه تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند، و از صمیم قلب به قضاوت تو راضی و تسلیم نشوند».

﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹].

یعنی: «هرگاه در چیزی با هم اختلاف پیدا کردید، برای حل آن به قرآن و سنت پیغمبر ﷺ مراجعه کنید و قرآن و سنت را حکم قرار دهید اگر به راستی به خدا و روز آخر ایمان دارید».

خداوند متعال اطاعت از پیغمبر ﷺ را جزو اطاعت از خود به حساب می‌آورد:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

یعنی: «کسی که از پیغمبر ﷺ اطاعت و پیروی نماید از خدا اطاعت می‌کند».

مخالفت با دستورات پیغمبر ﷺ را بلای بزرگ و عذاب دردناکی معرفی می‌کند:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

یعنی: «کسانی که از دستور پیغمبر ﷺ سرپیچی می‌کنند باید بترسند از اینکه به بلای بزرگی یا عذاب دردناکی دچار شوند».

خداوند از سنت و دستور پیغمبر ﷺ به عنوان حکمت و برکت و معرفت نام می‌برد:

﴿وَأَذْكُرْتَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ [الأحزاب: ۳۴].

یعنی: «ای زنان پیغمبر ﷺ بیاد بیاورید آیاتی را که در منزلهای شما تلاوت می‌شود و به یاد آورید سخنان حکمت آمیز پیغمبر ﷺ را».

البته آیات و احادیث در مورد واجب بودن اطاعت از پیغمبر و نهی از مخالفت با دستوراتش فراوان است که برای مزید اطلاع می‌توانید به کتاب ریاض الصالحین باب: الأمر بالمحافظة على السنّة و آدابها، تألیف امام نووی، مراجعه فرمائید.

با توجه به آیات فوق بر کسی پوشیده نخواهد بود که پیروی از حدیث و سنّت پیغمبر ﷺ پیروی از خدا و قرآن است و مخالفت با احادیث و سنّت نبوی مخالفت با قرآن است. و حدیث و سنّت بعد از قرآن بزرگترین اصل و رکن اساسی برنامه زندگی مسلمانان است. اکثر احکام شرعی یا مستقیماً به وسیله پیغمبر ﷺ بیان شده و یا بعد از ذکر اجمالی در قرآن، حدیث و سنّت آنها را تشریح کرده‌اند، مثلاً قرآن می‌فرماید: نماز بخوانید، ولی آیا نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب، هر یک چند رکعت است و به چه کیفیت باید خوانده شوند، و تشهد و سلام چگونه است؟ در قرآن نیست بلکه بیان آنها به وسیله پیغمبر ﷺ انجام گرفته است. این حدیث و سنّت است که جزئیات مربوط به مسائل حج و زکات و نکاح و طلاق و... را تشریح و بیان می‌نماید.

بنابراین شریعت و قانون اسلام بر دو اصل و رکن که یکی قرآن و دیگری سنّت پیغمبر ﷺ می‌باشد استوار است؛ قرآن به صورت تواتر از جانب پیغمبر ﷺ به مسلمانان رسیده است و قرآنی که اکنون در دست مسلمانان است عین همان قرآنی است که به وسیله جبرئیل بر پیغمبر ﷺ نازل شده است. بدون اینکه جمله‌ای اضافه یا کسر شده باشد. اما در مورد سنت پیغمبر ﷺ باید گفت که: اصحاب کرام به پیروی از قرآن و دستور پیغمبر ﷺ به اهمیت و نقش حدیث و سنّت در پایه‌گذاری و تحکیم شریعت و دین اسلام به خوبی آگاه بودند، و به یقین می‌دانستند حدیث و سنّت دومین رکن شریعت است، با کمال صبر و استقامت و شوق و جدّیت و اخلاص، با بهره‌گیری از ذکاوت و استعداد، و حافظه فوق العاده‌ای که در فضای صاف و آرام عربستان پرورش یافته بود، اکثر اوقات

خود را چه در سفر و چه در حضر در حضور پیغمبر ﷺ به یادگیری قرآن و حدیث به سر می‌بردند. بودند کسانی مانند عبدالله بن عمرو بن عاص که تمام سخنان پیغمبر ﷺ را می‌نوشتند، تا جایی که کسی به عبدالله گفت: «چرا تمام گفته‌های پیغمبر ﷺ را یادداشت می‌نمایی؟ شاید پیغمبر ﷺ به مقتضای طبع بشری که دارد، چیزی بگوید که نباید نوشته شود». اما پیغمبر ﷺ به عبدالله گفت: «ای عبدالله! هر چه را که من می‌گویم بنویس. قسم به خدا هیچ ناحقی از زبان من بیرون نخواهد آمد». از طرف دیگر، جماعتی از اصحاب که هیچگونه مشغلت دنیایی نداشتند، با فراغت کامل، تمام اوقات خود را صرف حفظ حرف به حرف قرآن و حدیث می‌نمودند. پیغمبر ﷺ به کسانی که به حضورش می‌رسیدند دستور میداد تا آنچه را که از او می‌شنوند، به کسانی که حضور ندارند برسانند. گروههایی از اصحاب با هم قرار می‌گذاشتند، تا به نوبت به حضور پیغمبر ﷺ برسند. و به نوبت کارهای شخصی خود را انجام دهند، کسانی که به حضور پیغمبر ﷺ می‌رفتند. آنچه را که می‌شنیدند برای دوستانشان که سرگرم کار بودند بازگو می‌کردند. از جمله عمر بن خطاب با یکی از اصحاب قرار گذاشته بودند که هر روز یکی از آنان به حضور پیغمبر ﷺ بروند و آنچه را که می‌شنود برای دیگری بازگو نماید.

چون خواست خدا بر این بود که دین اسلام به عنوان پاکترین و قدرتمندترین ادیان بر صفحه ایام ثابت و استوار بماند، و سنت پیغمبر ﷺ که یکی از ارکان اصلی آن است، از تغییر و تحریف مصون باشد، چه در عصر پیغمبر ﷺ و اصحاب و چه در عصر تابعین و تابع تابعین و... جماعت کثیری از علمای امت، خود را مسئول حفظ و حراست از حدیث و سنت می‌دانستند، و با کمال صداقت و تقوی و اخلاص به تحقیق و بررسی و جمع‌آوری سنت و حفظ آن در سینه یا ثبت آن در صفحه کاغذ می‌پرداختند این بزرگواران به خوبی آگاه بودند که نسبت دادن چیزی به دروغ به پیغمبر ﷺ جرمی است نابخشودنی. پیغمبر ﷺ در این مورد می‌فرماید: «کسی که عمداً چیزی را به دروغ به من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده نماید». لذا با احتیاط و دقت فراوان این وظیفه را انجام می‌دادند. تا اینکه در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم به دستور خلیفه

اسلام عمر بن عبدالعزيز جمع‌آوری و نوشتن حدیث و سنت رسماً شروع گردید. در آن هنگام امام مالک که یکی از محدثین بزرگ به شمار می‌آید در مسجد النبی در مدینه مشغول جمع و بررسی و روایت احادیث بود، و دانشمندانی از قبیل امام اوزاعی، ثوری، ابن عیینه، لیث، شعبه، ابن مبارک، شافعی و ابو یوسف و... در حلقه درس او حضور می‌یافتند. او کتاب مهم خود را به نام (الموطأ) که مشتمل بر احادیث پیغمبر ﷺ است در دهه پنجم قرن دوم به رشته تحریر درآورد. در همین حال عدّه فراوانی از علماء و محدثین که استاد یا شاگرد یا همطراز امام مالک بودند در مکه و مصر و شام و عراق و یمن و سایر اقطار اسلامی، اوقات خود را وقف تحقیق و بررسی و جمع‌آوری و روایت حدیث و سنت می‌کردند و با تشکیل حوزه‌های بزرگ علمی که به صورت شبانه‌روزی فعال و در حقیقت دانشگاه‌های علوم دینی بودند که هر یک صدها طالب علوم دینی را از اقصی نقاط جهان اسلام جلب نموده و در قلب خود جای داده بود. در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم این کوشش و فعالیت به اوج خود رسید. کتابهای بسیاری تحت عناوین: صحیح، مسند، موطأ و مصنف و... مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند امام احمد و مصنف عبدالرزاق تألیف شدند. علم الحدیث تدوین شد، و قواعد و شرایط بسیار دقیق و مفیدی برای تشخیص حدیث صحیح از حدیث ضعیف و موضوع وضع گردید. علماء و محدثین با عشق و علاقه توصیف ناپذیری تمام توان خود را به کار می‌گرفتند و از هیچ کوشش و فداکاری به منظور حفظ سنت پیغمبر ﷺ و جدا نمودن آن از کلام سایر اشخاص دریغ نمی‌کردند، بسیار اتفاق می‌افتاد که یک محدث برای شنیدن و دریافت حدیثی از گوشه‌ای به گوشه دیگر جهان می‌رفت و ماهها رنج و مشقت سفر را تحمل می‌کرد، ولی وقتی که آن را می‌شنید و راوی را شناسایی می‌کرد، چون شرایط لازم را در حدیث نمی‌دید از پذیرفتن آن خودداری می‌کرد.

البته محدثین تنها به حفظ و جمع‌آوری احادیث صحیح اکتفا نمی‌کردند، بلکه هر حدیثی را که به پیغمبر ﷺ نسبت داده می‌شد جمع‌آوری می‌کردند، یکایک آنها را جداگانه مورد بررسی دقیق قرار می‌دادند، و راویان هر حدیث را یکی بعد از دیگری شناسایی می‌کردند تا اینکه سلسله روایت به اصحاب یا پیغمبر ﷺ منتهی می‌شد، میزان دقت

وقدرت حفظ وتقوای هر یک را مشخص می‌کردند، و متن و معنی آن را با سایر احادیث صحیح و قرآن و عقل سالم مطابقت می‌دادند، و بعد از تجزیه و تحلیل و بررسی همه جانبه به صحت یا ضعف یا موضوع بودن آن حکم می‌کردند. آنان تمام این تحقیقات را در برگ شناسایی آن حدیث یادداشت می‌کردند، و این برگ را به عنوان شناسنامه آن در کتابهای خود ثبت می‌نمودند. با به کارگیری این روش علمی است که می‌بینیم امام بخاری در بین دهها هزار حدیثی که حفظ و جمع نموده تنها در حدود ۲۶۰۰ حدیث غیر مکرر را در صحیح خود پذیرفته است همینطور شاگردش، مسلم، در بین دهها هزار حدیث در حدود ۳۵۰۰ حدیث غیر مکرر صحیح را جمع نموده است. سایر محدثین هم با توجه به تفاوت شرایط و امکانات و استعدادهای خدادادی از همین روش علمی پیروی کرده‌اند. نسائی، ابو داود، ترمذی، و ابن ماجه و... کتابهای خود را بر همین اساس به رشته تحریر در آورده‌اند.

به راستی بر ما لازم است تلاش و فداکاری و مساعی حمیده این پیشوایان مخلص و متقی خود را با جان و دل ارج نهمیم و به عنوان خلف حق شناس، اجر جزیل را برای آنان از پیشگاه خداوند تمنا کنیم و اعتراف نماییم که این بزرگواران چنان گنجینه‌ای از خود به جا گذاشته‌اند که ارزش آن از قدرت تخمین بیرون است، به نحوی که وضعیت کلیه احادیث و سنن منسوب به پیغمبر ﷺ که شاید تعداد آنها به صدها هزار حدیث اعم از صحیح و ضعیف و موضوع روشن که هر یک دارای شناسنامه مخصوص به خود می‌باشد- برسد، برای هر عالم و محدثی که به کتب حدیث و رجال مراجعه نماید مشخص می‌شود که فلان حدیث در چه شرایطی می‌باشد. کسی نمی‌تواند حدیثی را معرفی کند که علماء و محدثین آن را مورد بررسی همه جانبه قرار نداده باشند. حتی جماعتی از محدثین، احادیث موضوعه را به صورت جداگانه در کتابهایی جمع نموده‌اند تا کسانی که اهل فن نیستند و در علوم حدیث آگاهی لازم ندارند، به خوبی موضوعات را بشناسند.

با توجه به اهمیت موضوع، ضرورت دارد اشاره بسیار مختصری به اقسام حدیث

بنمایم تا خواننده محترم با بصیرت و احساس مسئولیت بیشتری با آن روبرو شود. علماء و محدثین، حدیث پیغمبر ﷺ را به سه قسم صحیح، حسن و ضعیف تقسیم کرده‌اند. موضوع جزو حدیث نیست، اطلاق لفظ حدیث بر آن تا زمانی جایز است که معلوم نگردیده موضوع است، همینکه موضوع بودن آن ثابت شد، دیگر اطلاق لفظ حدیث بر آن درست نیست.

۱- حدیث صحیح حدیثی است که تمام راویان در سلسله روایت آن یکی بعد از دیگری -تا اینکه روایت به پیغمبر ﷺ یا صحابی منتهی می‌شود- ذکر و شناسایی شده باشند و یکایک آنان عادل و درستکار و دارای قدرت حافظه فراوان برای ضبط دقیق مسموعات خود باشند. حدیث صحیح نباید شاذ و یا معلل باشد. حدیث شاذ آن است که راوی آن عادل و دارای حافظه قوی است؛ ولی روایتش با روایت سایر راویان عادل و با حافظه مغایر است.

حدیث معلل حدیثی است که دارای عیب و ایرادهای پنهانی و خفی باشد که تنها علماء و محدثین آنها را تشخیص می‌دهند، بنابراین حدیث صحیح حدیثی است که چه از لحاظ سند و راوی و چه از لحاظ متن و معنی از هر نقصی محفوظ و مصون باشد. حدیث صحیح نیز بر دو نوع است: یکی حدیث متواتر و دیگری حدیث آحاد. متواتر حدیث صحیحی است که جماعت فراوانی آن را روایت کرده باشند و احتمال اینکه این جماعت بر دروغ توافق کرده باشند وجود نداشته باشد. این حالت باید در کلیه طبقات حفظ شود، مانند حدیث شفاعت و حدیث معراج و... حدیث متواتر مفید علم و یقین است و در تمام مسائل دینی اعم از عقیدتی و عملی سند و حجت است.

حدیث آحاد آن است که تعداد راویان آن به مرحله تواتر نرسیده است مانند اکثر احادیث مربوط به عبادت و معاملات و حدود و قصاص و نکاح و طلاق و... حدیث صحیح آحاد به اعتقاد جمعی از علماء کلاً مفید علم و یقین می‌باشند. عدّه دیگری معتقدند تنها احادیث آحاد صحیح بخاری و مسلم مفید علم و عمل می‌باشند و سایر آحاد صحیح تنها مفید عمل هستند. اما قول راجح این است که احادیث صحیح آحاد کلاً اعم از صحیح بخاری و مسلم و سایر صحاح مفید ظن هستند و در مسائل شرعی و

عملی حجت و سند می‌باشند. تمام علماء و مجتهدین اسلام از عصر اصحاب کرام تا به امروز بر این موضوع اتفاق نظر داشته‌اند.

۲- حدیث حسن آن است که کلیه راویان آن در سلسله روایت یکی بعد از دیگری تا اینکه روایت به پیغمبر ﷺ یا صحابی منتهی می‌شود، ذکر و شناسایی شده و همه عادل و درستکار و دارای حافظه قوی باشند. ولی قدرت حافظه و ضبط آنان به اندازه قدرت حفظ و ضبط راویان حدیث صحیح نباشد. حدیث حسن هم نباید شاذ و یا معلّل باشد. فرق حسن با صحیح اینست که اولاً: قدرت حفظ و ضبط در راویان صحیح بیشتر است. ثانیاً: حدیث حسن همیشه آحاد است و متواتر ندارد. حدیث حسن گاهی با توجه به عوامل دیگری به صورت صحیح در می‌آید، که به این نوع حسن لذاته و صحیح لغیره گفته می‌شود. حدیث حسن هم مانند آحاد صحیح مفید عمل و ظن است و در مسائل فرعی و عملی حجت است.

باید متوجه باشیم که احادیث صحیح آحاد همه در یک مرتبه از صحت قرار ندارند. بلکه دارای مراتب متعدّد است و بعضی از بعضی دیگر صحیح‌تر است. اولین مرتبه و اعلاترین درجه حدیث صحیح احادیثی است که بخاری و مسلم هر دو بر روایت آنها اتفاق دارند که در اصطلاح به آنها گفته می‌شود: متفق علیه، صحیح بخاری در مرتبه دوم، صحیح مسلم در مرتبه سوم، صحیح ابو داود در مرحله چهارم و صحیح ترمذی و نسائی و ابن ماجه به ترتیب در مراحل پنجم و ششم و هفتم قرار دارند. کتابهای این شش محدث بزرگ معروف به صحاح و سنن سته (ششگانه) می‌باشند.

۳- حدیث ضعیف آن است که دارای شرایط حدیث صحیح و حسن نباشد. حدیث ضعیف مفید علم و عمل نیست و در هیچ یک از مسائل دینی سندیت ندارد. علماء اسلام از استناد به احادیث ضعیف خودداری نموده‌اند. ولی عده‌ای معتقدند که جایز است در مسائل ترغیب و ترهیب و فضائل و مناقب از آنها استفاده نمود.

با توجه به مراتب فوق معلوم گردید که کلیه احکام اسلام یا مبتنی بر قرآن و احادیث صحیح و حسن یا بر اساس اجماع و قیاس و استصحاب می‌باشد که البته مرجع این سه

قسم اخیر نیز قرآن و حدیث صحیح است. علماء هیچ حکم شرعی را بر حدیث ضعیف یا موضوع بنا ننهاده‌اند.

وقتی که به اهمیت حدیث صحیح و سنت آگاه شدیم و نقش آن را به عنوان پایه دوم شریعت شناختیم. لازم است با احساس مسئولیت و ادب و آگاهی با حدیث روبرو شویم و از افراط و تفریط پرهیز کنیم. نه مانند کسانی باشیم که هر چه با ذوق و سلیقه‌شان موافق نباشد بی‌پروا آن را رد می‌کنند، هر چند که حدیث صحیح پیغمبر ﷺ هم باشد. در این صورت طبق نص قرآن چنین کسانی باید منتظر بلای بزرگ و عذاب شدید باشند. نه مانند کسانی باشیم که هر چه را به نام حدیث نوشته شده بدون جدا نمودن صحیح از ضعیف و موضوع می‌پذیرند و آن را به پیغمبر ﷺ نسبت می‌دهند. بنابراین تنها اهل علم و تقوا هستند که می‌توانند حد وسط را رعایت کنند و از لغزش به دور باشند. چون حدیث و سنت هم مانند قرآن از مشکلات وحی نورافشانی می‌کنند و نیاز به آگاهی بر علوم مخصوص دارند چنین نیست که هر کسی که توانست چند جمله فارسی یا عربی را معنی نماید بتواند درباره حدیث قضاوت کند و به آن فتوی دهد یا بگوید آن را قبول ندارم. این کار نیازمند تسلط بر آیات و احادیث صحیح و دانستن لغت عربی و علوم نحو و صرف و بلاغه و بیان و اصول فقه است. علاوه بر این مفتی و محدث باید عادل و متقی و دارای ذکاوت فراوان و قدرت استنباط باشند. باید از ادب و اخلاق و تقوای سلف صادق پیروی کنیم آنان تا مجبور به فتوی و قضاوت نمی‌شدند از فتوی پرهیز می‌کردند و تنها وقتی فتوی می‌دادند که تسلط و آگاهی کامل بر موضوع داشتند و از روی هوای نفس سخن نمی‌گفتند هفتاد و چند سؤال از امام مالک شد ولی او تنها به دو سؤال آنها جواب داد در جواب بقیه گفت: نمیدانم چون ادب و تقوا به او اجازه نمیداد که بدون علم و آگاهی چیزی را بگوید.

همانطور که گفته شد حدیث و سنت پیغمبر ﷺ دومین رکن و دومین سند و حجت در دین اسلام است و حدیث متفق علیه امام بخاری و مسلم در اعلا درجه صحت و بعد از قرآن صحیح‌ترین سند دینی است. عده‌ای از علماء، احادیث متفق علیه را در کتابهایی جمع نموده‌اند از جمله دانشمند بزرگ، مرحوم محمدفؤاد عبدالباقی، مؤلف کتابهای «مفتاح کنوز

السنة» و «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم» و یکی از اعضای برجسته جامعه السنة النبویة، تمام احادیث متفق علیه شیخین بخاری و مسلم را در کتاب سه جلدی خود، «اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان»، جمع و پاورقی مختصری در بعضی موارد بر آن نوشته است که از همه کتابهایی که تا به حال در این مورد نوشته شده، کامل تر است. اما چون توضیحاتی که در پاورقی آمده است به هیچ وجه کافی نبود و درک صحیح معنی احادیث نیاز مبرم به مراجعه و مطالعه شرحهای متعدد بر صحیح مسلم و بخاری داشت و این امر برای هر کسی مقدور نبود، مدت ها بود که آرزو داشتم که خداوند متعال توفیق دهد تا این کتاب گرانهای حدیث متفق علیه شیخین را به فارسی ترجمه و شرح نمایم ولی با توجه به اهمیت موضوع متردد بودم و جرأت نمی کردم چنین مسئولیت خطیر دینی و اخلاقی و اجتماعی و علمی را برای خود ایجاد نمایم. در این مورد با یکی از دوستان مشورت کردم وی گفت من معتقدم که ترجمه هرچه باشد چندان مفید نیست، کسی که می خواهد چیزی بنویسد باید به تألیف مشغول شود. هرچند اظهار نظر این دوست بی تأثیر نبود ولی نتوانست مرا از رسیدن به آرزویی که داشتم باز دارد تا اینکه جریان را بادوست و برادر فاضل و مخلص جناب آقای دکتر محمود ابراهیمی استاد دانشکده ادبیات دانشگاه کردستان در میان گذاشتم، ایشان با استقبال گرم و پرشور از چنین اقدامی مرا تشویق کردند و گفتند: برای اجرای این تصمیم تنها این افتخار و سعادت کافی است که شما حداقل دوهزار حدیث صحیح پیغمبر ﷺ را با دست خود می نویسد و ان شاء الله این عمل به صورت هدیه ای با ارزش در روز قیامت در حضور پیغمبر ﷺ پذیرفته خواهد شد. همینکه این جملات سرشار از ایمان و اخلاص را شنیدم، با تصمیم راسخ و اتکا به خدای بزرگ شرح و ترجمه فارسی کتاب «لؤلؤ و مرجان» را شروع نمودم، اینک به فضل و تأییدات الهی موفق شدم تا به این آرزوی دیرینه خود برسم. و آن را تحت عنوان «گوهر و دُرّ یتیم متفق بخاری و مسلم» ترجمه کنم و برای دستیابی به معنی درست احادیث با احساس مسئولیت دینی و اخلاقی و صبر و شکیبایی فراوان توان خود را به کار گرفته و با مراجعه به کتابهای معتبر مخصوصاً شرحهای بخاری و مسلم مانند فتح

الباری و ارشاد الساری و غیره بهترین معنی را انتخاب کرده‌ام. شیوه نگارش آن به شرح زیر است:

۱- متن عربی حدیث با قید شماره آن در سمت راست بالای صفحه قرار گرفته است.

۲- معنی هر حدیث در زیر متن عربی با درج همان شماره حدیث، در سمت راست صفحه، حتی‌الامکان به گونه‌ای رسا نوشته شده است.

۳- شرح حدیث و ذکر مفاهیم دیگر آن در داخل پراکنش قرار گرفته شده است. واژه‌های مشکل معنی شده و آدرس مراجع مطلب مشخص گردیده است.

در پیشگاه پروردگار مسئلت دارم مورد استفاده مسلمانان قرار گیرد و مورد پذیرش پیغمبر ﷺ در روز قیامت واقع شود. لازم میدانم از جناب دکتر ابراهیمی و برادر بزرگوارم جناب آقای سید عبد آفرینی که در بازخوانی این کتاب زحمت فراوانی کشیده است کمال تشکر نموده و سعادت ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

أبوبکر حسن زاده

۱۳۷۲ / ۲ / ۲۷

مقدمه مؤلف

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿١﴾ [الفاتحة: ۱-۳].

یعنی: «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. خداوندی بخشنده و مهربان که رحمتش شامل همگان است و مالک روز جزاست».

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الأنعام: ۱].

یعنی: «ستایش مخصوص خداوندی است که همه آسمانها و زمین را آفریده و تاریکیها و نور را به وجود آورده است».

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

یعنی: «سپاس خدایی را که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد، و نه دوست و یابوری به خاطر ضعف و ذلت».

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ ﴿قِيَمًا...﴾ [الكهف: ۱-۲].

یعنی: «ستایش مخصوص خدایی است که این کتاب آسمانی را بر بنده خود نازل کرده و هیچ کژی در آن قرار نداده است».

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [سبا: ۱].

یعنی: «ستایش مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و سپاس برای اوست در سرای آخرت و او دانا و آگاه است».

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلُثَ وَرُبْعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: ۱].

یعنی: «ستایش مخصوص خداوندی است که آفریننده آسمانها و زمین است. خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که صاحب بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید و بر هر چیزی قادر است».

﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصاص: ۷۰].

یعنی: «ستایش خاص اوست در این جهان و جهان دیگر، و حاکمیت از آن اوست و بازگشت همه شما به سوی اوست».

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ [الروم: ۱۸].

یعنی: «حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمانها و زمین؛ تسبیح و تنزیه برای اوست به هنگام عصر و به هنگامی که در ظهر قرار دارید».

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الحاثیة: ۳۶-۳۷].

یعنی: «حمد و ستایش مخصوص خدا است، خدایی که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است، و برای اوست عظمت و کبریا در آسمان و زمین، و او عزیز و حکیم است».

﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التغابن: ۱].

یعنی: «مالکیت و حاکمیت و ستایش از آن اوست و تنها او بر همه چیز تواناست».

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۲۳].

یعنی: «و می‌گویند سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این همه نعمت رهنمون شد و اگر ما را هدایت نکرده بود، به این نعمتها راه نمی‌یافتیم».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [التوبة: ۳۳].

یعنی: «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر همه ادیان پیروز کند».

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۸].

یعنی: «محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در (برابر) کفار سرسخت و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنها همواره فضل و رضای خدا را می‌طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲].

یعنی: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، و ایمان آورده‌اند به آنچه بر محمد نازل شده است که حق است و از سوی پروردگارشان بر او نازل شده است، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و اصلاح حالشان می‌نماید».

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

یعنی: «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده ولی رسول خدا و آخر پیامبران است و خداوند بر هر چیزی آگاه است».

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۖ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ ۖ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵-۴۶].

یعنی: «ای پیامبر ما تو را به عنوان گواه فرستاده‌ایم و تو بشارت دهنده و اخطار کننده هستی، و به فرمان خدا تو را دعوت کننده به سوی الله و چراغ روشنی بخش قرار

دادیم.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

یعنی: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.»

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

یعنی: «خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و سلام بگوئید و تسلیم فرمانش باشید.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.

یعنی: «خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود نازل کرده‌ای، خداوندا! سزاوار حمد هستی و بزرگواری، خداوندا! خیر و برکت بر محمد و آل محمد فرست همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده‌ای. به راستی سزاوار حمد هستی و بزرگواری.»

بعد از سپاس و ستایش خداوند توانا و درود و سلام بی پایان بر روان پاک پیغمبر ﷺ و آل و اصحابش. این کتاب که نامش «اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان» است شامل احادیثی است که مورد اتفاق دو نفر از پیشوایان و رهبران بزرگ اهل حدیث می‌باشد، اول امام ابو عبدالله محمد پسر اسماعیل پسر ابراهیم پسر مغیره پسر بردزبه بخاری جعفری که در سال ۱۹۴ هـ متولد و در سال ۲۵۶ هـ قمری فوت کرده است. و دوم: امام ابوالحسن مسلم پسر حجاج پسر مسلم قشیری نیشابوری که در سال ۲۰۴ هـ قمری متولد و در سال ۲۶۱ به لقاء الله پیوسته است.

آقای محمد حلبی مدیر انتشارات «دار الکتب العربیة» و ناشر این کتاب از من درخواست نمودند تا احادیثی را که مورد اتفاق بخاری و مسلم است مشخص و جمع‌آوری نمایم و مرا متعهد ساختند که نزدیک‌ترین متن حدیث بخاری از لحاظ

مطابقت با متن حدیث مسلم را در این کتاب ذکر کنم، البته این خواسته ایشان و تعهدی که من سپردم، کاری بود بسیار دشوار و برای من از هر کار دیگری مشکل تر می نمود چون هیچ یک از کسانی که احادیث مورد اتفاق بخاری و مسلم را جمع کرده اند و یا به هنگام نقل حدیث می گویند این حدیث متفق علیه است، چنین شیوه ای را رعایت ننموده اند.

مثلاً وقتی حافظ ابن حجر عسقلانی که استاد کل در علم الحدیث است می گوید: «منظور از موافقت مسلم با بخاری این است که این دو امام در تخریج اصل حدیث از صحابه ای که این حدیث را از پیغمبر ﷺ روایت کرده است با هم توافق داشته باشند، هر چند بعضی سیاق و کلمات آنها با هم متفاوت باشد». به خوبی متوجه می شویم که دستیابی به متن حدیثی که کاملاً مورد اتفاق شیخین باشد تا چه اندازه مشکل است.

امام نووی این عالم بزرگوار و دارنده شرح مهم بر صحیح مسلم، وقتی کتاب خود، اربعین نووی، را می نویسد، و آنرا با حدیث: «إِنَّمَا آ لَأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»، شروع می نماید، می گوید که این حدیث متفق علیه شیخین (مسلم و بخاری) است، می بینیم که او نزدیکترین متنهای بخاری به متن مسلم را در این حدیث ذکر ننموده است، بلکه نخستین متنی را که بخاری در صحیح خود تخریج نموده بیان کرده است در حالیکه بین این متن با متن حدیث مسلم تفاوتهایی وجود دارد. برای روشن شدن دشواری و اهمیت این موضوع بهتر است تمام طریقهای حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» را که امام بخاری صحیح خود را با آن شروع کرده است بیان نمایم تا خواننده بتواند هر یک از آنها را با متن روایت مسلم تطبیق کند، و برایش معلوم شود، کدام یک از طرق روایتهای بخاری به متن حدیث مسلم نزدیکتر است. امام بخاری حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» را در هفت جا در صحیح خود به شرح زیر بیان نموده است:

اول: در فصل یکم بدء الوحی و باب شماره ۱- كَيْفَ كَانَ بَدْأُ الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ چنین آمده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

یعنی: «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده. گفت: شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت: ثواب هر کاری به قصد و نیت آن بستگی دارد و پاداش کار هر انسانی بستگی به نیت او دارد، کسی که بخاطر کسب مال دنیا و یا ازدواج با زنی مهاجرت کند و از محل اقامت و دیار خود دور شود، این هجرت و دوری او به منظور رسیدن به همان خواسته درونی او است (و ارزش معنوی ندارد)».

دوم: در فصل دوم ایمان و باب شماره ۴۱: مَا جَاءَ أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّةِ، به این طریق است: «عَنْ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

سوم: در فصل ۴۹ العتق و باب شماره ۴۸: الْخَطَاوُ النَّسِيَانُ فِي الْعِتَاقَةِ وَالطَّلَاقِ. به این روایت است: «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَلِلْإِمْرِئِ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

چهارم: در فصل ۲۳ مَنَاقِبِ الْأَنْصَارِ و باب شماره ۴۵: هِجْرَةُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ. به این عبارت نقل گردیده است: «عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

پنجم: در فصل ۲۷ النِّكَاحِ و باب شماره ۵: مَنْ هَاجَرَ أَوْ عَمِلَ خَيْرًا لَتَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَهُ مَا نَوَى روایت حدیث چنین است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الْعَمَلُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

ششم: در فصل ۸۳ الْإِيمَانِ وَ النَّذِيرِ و باب شماره ۲۳: النِّيَّةُ فِي الْإِيمَانِ. حدیث به این طریق نقل شده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

هفتم: در فصل ۹۰ الحیل باب شماره: ۱ ترک الحیل. چنین آمده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لِإِمْرٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ هَاجَرَ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِمْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

همانطوری که ملاحظه گردید امام بخاری حدیث فوق را از هفت طریق در هفت موضع مختلف در صحیح خود ذکر نموده است، و امام مسلم آنرا تنها در فصل ۳۳ - الامارة و باب شماره: ۴۵ قوله ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» حدیث شماره ۱۵۵. به این طریق روایت می نماید: «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لِإِمْرٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ هَاجَرَ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِمْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

متن این حدیث مسلم تنها با متن طریق ششم حدیث بخاری که در کتاب «الایمان والنذور» ذکر شده است، مطابقت کامل دارد.

دشواری موضوع به اندازه ای مرا به خود مشغول کرده بود که نزدیک بود همچون سدی در برابر انجام تعهدی که سپرده بودم قرار گیرد و نتوانم آن را انجام دهم ولی خداوند متعال مرا یاری فرمود تا به کمک دو کتابی که قبلاً نوشته بودم (یکی جامع مسانید صحیح البخاری و دیگری قره العینین فی أطراف الصحیحین) این مشکل برایم آسان شود، بنابراین توانستم تمام احادیث متفق علیه شیخین را از کتاب دوم به دست آورم و آنها را شماره گذاری کنم و در کتاب دوم نیز به نزدیک ترین متن احادیث مورد توافق شیخین دسترسی پیدا کردم و بدین ترتیب توانستم تعهدی را که سپرده بودم به انجام برسانم.

اما درباره میزان ارزش کتاب «اللؤلؤ والمرجان» باید بگویم که امام تقی الدین ابوعمر و عثمان پسر عبدالرحمن پسر موسی پسر ابو نصر نصری شهرزوری از علمای شافعی معروف به ابن الصلاح به هنگام بیان اقسام حدیث بر حسب اهمیت و درجه آن چنین می گوید:

اولین قسم احادیث: حدیث صحیحی است که بخاری و مسلم به اتفاق آنرا روایت و تخریج نموده‌اند.

دومین قسم: صحیحی است که بخاری بدون مسلم آنرا روایت کرده است.

سومین قسم: صحیحی است که مسلم بدون بخاری آنرا روایت نموده است.

چهارمین قسم: صحیحی است که بخاری و مسلم تخریجش نکرده‌اند اما بر اساس شرایط و اصول ایشان تخریج شده است.^(۱)

پنجمین قسم: صحیحی است که تنها طبق شروط بخاری روایت شده باشد.

ششمین قسم: صحیحی است که طبق شرایط مسلم روایت شده است.

هفتمین قسم: حدیثی است که در نزد غیر بخاری و مسلم به صحّت رسیده و مطابق شرط هیچ یک از آنان تخریج نشده است.

این هفت قسم مهم‌ترین اقسام حدیث هستند، که قسم اول از همه مهم‌تر و صحیح‌تر می‌باشد.

علمای حدیث اکثر در مورد قسم اول بطور مطلق می‌گویند: (متفق علیه) که منظورشان اتفاق بخاری و مسلم است نه اتفاق امت اسلام، هر چند اتفاق امت اسلام نیز به طریق ضمنی از اتفاق بخاری و مسلم نشأت می‌گیرد، چون تمام امت اسلام نسبت به قبول احادیثی که مورد اتفاق شیخین است اتفاق نظر دارند (بنابراین متفق علیه شیخین متفق علیه امت اسلام نیز می‌باشد).

صحّت تمام احادیث قسم اول قطعی است، و علم یقینی از طریق نظر و استدلال به وسیله این نوع احادیث حاصل می‌شود.

تابحال کتابی را ندیده‌ام که احادیث متفق علیه شیخین در آن جمع شده باشد مگر کتاب زاد المسلم فیما اتفق علیه بخاری و مسلم تألیف استاد شیخ محمد حبیب الله شنقیطی، که آنهم تمام متّفقات شیخین را شامل نمی‌شود، بلکه تنها احادیث قولی مورد

۱- باید توجه شود هر یک از بزرگان و پیشوایان اهل حدیث برای روایت حدیث شرایط و اصولی در نظر گرفته‌اند که رعایت آنها را در روایت خود ضروری دانسته‌اند.

توافق شیخین را که براساس حروف اول آنها ترتیب داده شده است، دربر می‌گیرد، و همچنین احادیثی که به لفظ (کان من شمائله ﷺ) و یابه لفظ (نهی) شروع شده‌اند ضمیمه احادیث قولی متفق علیه نموده است. مجموع احادیثی که در کتاب امام شنقیطی ذکر گردیده است ۱۳۶۸ حدیث است.

امام نووی در شرح مسلم چنین می‌نویسد:

علماء در مورد روایت‌هایی که یکی از اصحاب بگوید: ما می‌گفتیم یا فلان کار را انجام می‌دادیم. یا بگوید: می‌گفتند یا فلان کار را انجام می‌دادند. یا ما انجام فلان کار را بد نمی‌دانستیم. یا آنان انجام فلان کار را بد نمی‌دانستند، با هم اختلاف دارند: امام ابوبکر اسماعیلی گوید: این نوع از گفته اصحاب به عنوان لفظ مرفوع شناخته نمی‌شوند بلکه موقوف هستند و انشاء الله بعداً حکم حدیث موقوف را بیان خواهیم کرد.^(۱)

جمهور علمای حدیث و فقه و اصول عقیده دارند که اگر یکی از اصحاب قول یا عمل خود یا سایر اصحاب را به زمان پیغمبر ﷺ نسبت ندهد این قول یا عمل موقوف است و حکم مرفوع را ندارد، اما اگر آنرا به زمان پیغمبر ﷺ نسبت دهد و بگوید: ما در زمان حیات پیغمبر ﷺ یا در زمان پیغمبر ﷺ یا در حالیکه پیغمبر در میان ما بود این کار را انجام می‌دادیم، این گفته‌ها به عنوان حدیث مرفوع شناخته می‌شوند. البته مذهب درست و روشن هم همین عقیده جمهور علماء می‌باشد، چون وقتی کاری در زمان پیغمبر ﷺ انجام گرفته باشد ظاهر این است که پیغمبر ﷺ از آن باخبر بوده و آنرا تأیید نموده است لذا جزو مرفوع محسوب می‌گردد.

عده دیگر گفته‌اند: وقتی که یک صحابی می‌گوید ما چنین کاری را انجام می‌دادیم اگر این کار جزو کارهایی باشد که اغلب به صورت آشکار انجام می‌گیرد، این گفته مرفوع است و الاً موقوف می‌باشد. امام ابواسحاق شیرازی از علمای شافعی نظر این عده را بطور

۱- حدیث مرفوع آنست که به پیغمبر ﷺ نسبت داده شده باشد. و حدیث موقوف آنست که به صحابی نسبت داده شود.

قطعی قبول کرده است. والله اعلم.

اما وقتی که صحابی می‌گوید برای انجام یا ترک فلان امر به ما دستور داده شد. یا می‌گوید این امر جزو سنت است. تمام اینها بنابه مذهب صحیح، که جمهور علماء علوم مربوطه آنرا تأیید کرده‌اند مرفوع می‌باشد.

سید جمال الدین قاسمی (از علمای بزرگ اهل حدیث در قرن اخیر) در کتاب «قواعد التحدیث» گوید:

امام تقی الدین ابن تیمیه در بعضی از فتوهای خود چنین می‌گوید: «وقتی که به طور مطلق گفته می‌شود:

(حدیث پیغمبر ﷺ) منظور حدیثی است که به صورت قولی، یا عملی یا تقریری و تأییدی بعد از بعثت از پیغمبر ﷺ روایت شده باشد.

تفاوت تعداد احادیث کتاب «زاد المسلم فیما اتفق علیه البخاری و مسلم» که ۱۳۶۸ حدیث است با تعداد احادیث کتاب «اللؤلؤ والمرجان» که (۱۹۰۶) حدیث می‌باشد به این خاطر است که امام شنیطی تنها احادیث قولی متفق علیه را جمع‌آوری کرده است ولی در «کتاب اللؤلؤ والمرجان» تمام اقسام سه‌گانه (قولی و عملی و تقریری) حدیث متفق علیه شیعین موجود می‌باشد.

خواننده محترم! کتابی که هم اکنون در دست شما قرار دارد، تمام احادیثی را که در اعلا درجه قوت و صحت هستند دربر دارد، لازم است با کمال دقت در حفظ آن بکوشید با جدیت به آن عمل کنید.

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران:

[۵۳].

یعنی: «پروردگارا ایمان داریم به آنچه که نازل کرده‌اید و از پیغمبر ﷺ پیروی می‌کنیم، ما را جزو شاهدین قرار دهید».

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ.

محمد فؤاد عبدالباقی

مقدمه

باب ۱: سخت گیری در دروغ بستن بر پیغمبر ﷺ

۱- حدیث: عَلِيٌّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ»^(۱).

یعنی: «علی بن ابی طالب گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نباید به دروغ چیزی را به من نسبت دهید و از قول من دروغ بگوئید، کسی که از قول من دروغ بگوید و گفتار یا رفتاری را که انجام نداده‌ام به من نسبت دهد، با این کار جای خود را در دوزخ آماده می‌سازد و باید داخل دوزخ شود».

«ایلاج: داخل شدن».

۲- حدیث: أَنَسٍ قَالَ: إِنَّهُ لَيَمْنَعُنِي أَنْ أُحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۲).

یعنی: «أنس گوید: به راستی چیزی که مرا از نقل حدیث فراوان برای شما باز میدارد این است که پیغمبر ﷺ می‌فرمود: کسی که عمداً از قول من دروغ بگوید باید جای خود را در دوزخ آماده سازد».

«فليتبعوا: یعنی برای خود منزلی تهیه کند».

۳- حدیث: أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که عمداً از قول من دروغ گوید، باید جای خود را در دوزخ آماده سازد».

۴- حدیث: الْمُغِيرَةُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ ككَذِبٍ عَلَيَّ أَحَدٍ، مِنْ

۱- أخرجه البخاري في: ۳- كتاب العلم: ۳۸- باب إثم من كذب على النبي ﷺ.

۲- أخرجه البخاري في: ۳- كتاب العلم: ۳۸- باب إثم من كذب على النبي ﷺ.

۳- أخرجه البخاري في: ۳- كتاب العلم: ۳۸- باب إثم من كذب على النبي ﷺ.

كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۱).

یعنی: «مغیره گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می فرمود: دروغ گفتن از قول من مانند دروغ گفتن از قول کس دیگر نیست، کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد باید جای خود را در دوزخ آماده سازد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ - كتاب الجنائز: ۳۴ - باب ما يكره من النياحة على الميت.

فصل اوّل: درباره ایمان

باب ۱: ایمان چیست؟ و بیان خصوصیات ایمان

۵- حدیث: «أبي هريرة قال قال كان النبي ﷺ بارزاً يوماً للناس فأتاه رجل فقال: ما الإيمان قال: الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وبلغائه وبرسله وتؤمن بالبعث قال: ما الإسلام قال: الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة المفروضة وتصوم رمضان قال: ما الإحسان قال: أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك قال: متى الساعة قال: ما المسئول عنها بأعلم من السائل، وسأخبرك عن أشراطها؛ إذا ولدت الأمة ربّها، وإذا تناول رعاة الإبل البهيم في البنيان، في خمس لا يعلمهنّ إلا الله ثم تلا النبي ﷺ (إن الله عنده علم الساعة) الآية: ثم أدبر فقال: رُدُّوه فلم يَرَوْا شيئاً فقال: هذا جبريل جاء يُعلمُ الناس دينهم»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: روزی پیغمبر ﷺ به میان مردم آمد، مردی به حضورش رسید و پرسید ایمان چیست؟ پیغمبر فرمود: ایمان آن است که به خدا و فرشتگان و رسیدن به حضور خدا (در قیامت) و رسالت پیغمبران، و زنده شدن بعد از مرگ، باور و اعتقاد قطعی داشته باشی. آن مرد پرسید: اسلام چیست؟ پیغمبر فرمود: اسلام آن است که خدا را پرستش کنی و هیچ شریک و انبازی برای او قرار ندهی، نماز فرض را به نحو احسن به جا آوری، زکات واجب را بپردازی، و ماه رمضان روزه باشی. آن مرد پرسید: بهترین و خالص ترین عبادت کدام است؟ پیغمبر فرمود: خالصانه ترین عبادت آنست که عبادت خدا را با حالتی انجام دهی که تصوّر کنی درحضورش ایستاده ای، انگار او را مشاهده می نمایی و اگر تو خدا را نمی بینی حتماً او تو را می بیند. آن مرد پرسید: روز آخرت چه وقتی است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: من در این مورد از تو عالم تر نیستم، ولی علامت و نشانه های آن را برایت ذکر می نمایم، وقتی که مادر به صورت کنیز اولادش درآید (و اولاد نسبت به مادرش بی ادب شود، و مانند کنیز با او رفتار نماید)، نشانه دیگر آن است که افراد جاهل

۱- أخرجه البخاري في: ۲ کتاب الإیمان: ۳۷ باب سؤال جبریل النبي ﷺ عن الإیمان والإسلام

و نادان و تازه به دوران رسیده با پول و ثروتی که به دست می‌آورند بر دیگران فخر می‌فروشدند و به حق آنان تجاوز می‌نمایند.

پیغمبر فرمود: پنج چیز هست که جز خدا کسی به آنها علم و آگاهی ندارد.

آنگاه این آیه را تلاوت کرد:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...﴾ [لقمان: ۳۴].

یعنی: «علم به آمدن روز آخرت تنها پیش خداست، و خداست که باران را نازل می‌کند، و می‌داند که در رحمها چه وجود دارد، کسی نمی‌داند فردا چه خواهد کرد، هیچ کس نمی‌داند در چه جا و مکانی خواهد مرد».

پس از این سؤال و جواب آن مرد از حضور پیغمبر خارج شد و رفت، پیغمبر ﷺ فرمود: او را به نزد من بازگردانید! وقتی که خواستند او را برگردانند کسی را ندیدند، پیغمبر ﷺ فرمود: این مرد جبرئیل بود، آمده بود تا دین را به مردم یاد بدهد.

«أشراط: جمع شرط به معنی علامت و نشانه است، تطاول: تکبر، تجاوز. بهم: سیاه،

ناشناخته».

باب ۳: بیان نمازهایی که یکی از ارکان اسلام می‌باشند

۶- حدیث: «طَلْحَةَ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرُ الرَّأْسِ يُسَمِّعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلَا يُفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا فَيَاذًا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَصِيَامُ رَمَضَانَ قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ قَالَ، وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ قَالَ هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ قَالَ فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ»^(۱).

یعنی: «طلحه پسر عبیدالله گوید: مردی از اهل نجد با موهای ژولیده به حضور

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۳۴ باب الزكاة من الإسلام.

پیغمبر ﷺ می‌آمد، در حالی که صدای بلندش از دور شنیده می‌شد، اما معلوم نبود که چه می‌گوید، همینکه نزدیک شد پرسید اسلام چیست؟ پیغمبر ﷺ گفت: اسلام آنست (هر مسلمان بالغ و عاقلی) در هر شب و روز نمازهای پنجگانه را بخواند».

آن مرد پرسید غیر از این پنج نماز در شب و روز آیا نماز دیگری بر من واجب است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: خیر، مگر اینکه به میل خودت نماز اضافی بخوانی، پیغمبر ﷺ فرمود: روزه ما رمضان جزو اسلام و فرض است. آن مرد پرسید: به غیر از روزه رمضان آیا روزه دیگری بر من واجب است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: خیر، مگر اینکه به میل خودت بخوای روزه اضافی بگیری. پیغمبر ﷺ زکات واجب را برایش بیان کرد، آن مرد گفت: غیر از زکات‌هایی که ذکر کردی آیا زکات دیگری بر من واجب است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: خیر، مگر به میل خودت بخوای زکات بیشتری بدهی. طلحه گوید: بعد از این گفتگو، مرد نجدی از حضور پیغمبر ﷺ بیرون رفت و در حال رفتن می‌گفت: قسم به خدا غیر از این فرایض چیز دیگری را انجام نمی‌دهم ولی آنها را به تمامی انجام خواهم داد و چیزی را از آنها کم نمی‌کنم. پیغمبر ﷺ فرمود: چنانچه راست گوید از آتش دوزخ رستگار می‌شود.

«دوی: صدای بلند».

باب ۵: بیان ایمانی که انسان به وسیله آن وارد بهشت خواهد شد

۷- حدیث: «أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ الْقَوْمُ: مَا لَهُ مَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرَبٌّ مَّا لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ ذَرْهَا قَالَ كَأَنَّهُ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ»^(۱).

یعنی: «ابو ایوب انصاری می‌گوید: مردی گفت ای رسول خدا، عملی را به من نشان بده که بوسیله آن داخل بهشت شوم، مردم با عصبانیت گفتند این مرد چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: حتماً کاری و منظوری دارد در پاسخ این مرد فرمود: خدا را پرستش کن، هیچ انباز و شریکی برای او قرار مده، نماز واجب را به جای آور، زکات را

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۱۰ باب فضل صلة الرحم

بپرداز و صله رحم را رعایت کن. سپس پیغمبر فرمود: اگر کار دیگری نداری افسار شترم را رها کن».

ابو ایوب انصاری گوید: مثل اینکه این گفتگو در حالی انجام گرفت که پیغمبر ﷺ سوار بر شترش بود و آن مرد نیز محکم افسار شترش را در دست گرفته بود. «ذرها: افسار را رها کن».

۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: ذُلِّي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ قَالَ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيُمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: یک عرب بدوی پیش پیغمبر ﷺ آمد، گفت: ای رسول خدا عمل و عبادتی را به من نشان بده که اگر آن را انجام دهم وارد بهشت شوم، پیغمبر ﷺ فرمود: خدا را پرستش کن و هیچ شریکی برایش قرار مده، نمازهای واجب را به نحو احسن به جا آور و زکات واجب را بپرداز، ماه رمضان را روزه بگیر. اعرابی گفت: قسم به آنکس، که جان من در دست اوست اینها را انجام می‌دهم و چیزی بر آنها نمی‌افزایم وقتی که از حضور پیغمبر خارج شد پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که دوست دارد اهل بهشت را ببیند، این مرد را تماشا کند».

باب ۶: پیغمبر ﷺ می‌فرماید: اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است

۹- حدیث: «ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجَّ وَصَوْمَ رَمَضَانَ»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اسلام بر پنج اصل پایه‌گذاری شده است:

۱- اجرای کلمه شهادتین و اقرار به این که جز ذات الله هیچ کسی شایسته پرستش

۱- أخرجه البخاري في ۲۴ كتاب الزكاة: ۱ باب وجوب الزكاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۲ باب دعاؤكم إيمانكم.

نیست. و اعتراف به اینکه محمد ﷺ فرستاده و پیغمبر خداست.

۲ - برگزاری نماز فرض به نحو احسن.

۳ - دادن زکات واجب.

۴ - انجام مناسک حج (برای کسانی که قدرت مالی و جسمی را دارند).

۵ - روزه ماه رمضان.»

باب ۷: امر به ایمان به خدا و پیغمبر و مقررات دین و دعوت دیگران به سوی آن

۱۰- حدیث: «ابن عباس قال إنَّ وَفَدَ عَبْدَ الْقَيْسِ لَمَّا أَتَوْا النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ الْقَوْمُ أَوْ مِنَ الْوَفْدِ قَالُوا: رِبِيعَةَ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ بِالْوَفْدِ غَيْرَ خَرَايَا وَلَا نَدَامَى فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيَّ مِنْ كُفَّارٍ مُضَرٍّ، فَمَرْنَا بِأَمْرِ فَصْلٍ نُخْبِرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ وَسَأَلُوهُ عَنِ الْأَشْرَبَةِ فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاَهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصِيَامُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ وَنَهَاَهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الْحَنْتَمِ وَالِدُّبَاءِ وَالْتَّقِيرِ وَالْمُرْقَتِ وَرُبَّمَا قَالَ الْمُقِيرُ وَقَالَ: احْفَظُوهُنَّ وَأَخْبِرُوا بِهِنَّ مَنْ وَرَاءَكُمْ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: هنگامی که عده‌ای از طایفه عبدالقیس به نزد پیغمبر ﷺ آمدند، پیغمبر ﷺ فرمود: شما از چه طایفه و چه کسانی هستید؟ گفتند: از قبیله ربیعه هستیم. پیغمبر فرمود: خوش آمدید. شما جماعتی هستید که بدون جنگ مسلمان شده‌اید و سرافکنده و ذلیل و پشیمان نیستید. گفتند: ای رسول خدا! ما نمی‌توانیم همیشه به نزد شما بیاییم، مگر در ماه حرام چون در بین ما و شما قبیله کفار مضر قرار دارد و مانع آمدن ما می‌شوند، بنابراین دستور قاطع و روشنی به ما بدهید تا ما آنرا به کسانی که نیامده‌اند ابلاغ کنیم و با پیروی از آن داخل بهشت شویم، و این جماعت در مورد مشروبات نیز از پیغمبر ﷺ سؤالهایی کردند. پیغمبر ﷺ آنان را به انجام چهار امر مهم مأمور و مکلف نمود

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۴۰ باب أداء الخمس من الإيمان

و از چهار چیز آنان را بر حذر داشت، به ایشان دستور داد تا به خدای یگانه ایمان داشته باشند و فرمود: آیا می‌دانید ایمان به خدای یگانه یعنی چه؟ گفتند: خدا و رسول خدا از همه عالم‌تر می‌باشند».

پیغمبر ﷺ فرمود: ایمان به خدای یگانه آنست که اقرار کنید جز ذات الله کسی سزاوار پرستش نیست و اعتراف کنید که محمد فرستاده و پیغمبر خداست. نماز به جای آورید و زکات بپردازید، در ماه رمضان روزه بگیرید و یک پنجم از اموالی را که به عنوان غنیمت در جهاد به دست می‌آورید (به فقرا یا بیت‌المال) بدهید و در مورد مشروبات، آنان را از نوشیدن شربتهایی که در چهار ظرف مخصوص به نامهای: (حتتم) و (دباء) و (نقیر) و (مزفت) تهیه می‌شوند بر حذر داشت. و فرمود: از شربتی که در ظرف (مقیر) قیراندود تهیه می‌گردد حذر کنید، پیغمبر ﷺ فرمود: این دستورات را حفظ کنید و آنها را به کسانی که با شما نیامده‌اند ابلاغ نمائید.

«خزایا: جمع خزیان است یعنی ذلیل و بدبخت. غیر خزایا یعنی سعادت‌مند و خوشبخت. ندامی: جمع غیر قیاسی ندمان است یعنی پشیمان. غیر ندامی یعنی ثابت بر قول و عقیده. فصل: جداکننده حق از باطل. روشن و واضح. حتم: سبویی است سبز رنگ و روغنی که عرب انگور یا خرما یا عسل را در آن قرار می‌دادند تا شربت مورد نظر را تهیه کنند ولی با توجه به خصوصیات این سبو، خیلی سریع شربت آن به شراب تبدیل می‌گردید. دباء: کدویی است که مصرف غذایی ندارد، پس از اینکه خشک شد و پوستش سفت و محکم گردید مقداری از سر آن را که باریک است بر می‌دارند و تخمها و سایر موادی را که در داخل آنست بیرون می‌آورند و به صورت یک ظرف محکم در می‌آید. اهل طایف برای تهیه شربت انگور از آن استفاده می‌کردند. این ظرف کدویی نیز به علت خصوصیتی که دارد به سرعت شربت انگور را به شراب تبدیل می‌کند. نقیر: ظرفی است از درخت خرما، با کندن وسط آن به شیوه مخصوصی ساخته می‌شود، و اهل یمامه برای تهیه شربت خرما از آن استفاده می‌نمودند، ولی شربت آن خیلی زود به شراب تبدیل می‌گردید. مزفت: ظرفی است قیراندود شده که محتویات شربت خود را به سرعت به

شراب تبدیل می‌کند. و به همین علت پیغمبر ﷺ آن جماعت را از تهیه شربت در این ظروف برحذر داشت تا مبدا به جای نوشیدن شربت دچار شراب شوند. و اینکه نهی پیغمبر ﷺ مستقیماً متوجه خود ظروف مذکور است نه محتویات آنها اشاره به این است که نباید از این ظروف برای تهیه شربت استفاده شود»^(۱).

۱۱- حدیث: «ابن عباسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا ﷺ عَلَى الْيَمَنِ قَالَ: إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلُ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ، فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَتَرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا فَخُذْ مِنْهُمْ وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: وقتی که پیغمبر ﷺ معاذ را به عنوان حاکم به یمن فرستاد، به او فرمود: تو پیش مردمانی خواهی رفت که اهل کتاب هستند، اول کاری که می‌کنی باید آنان را به خداپرستی دعوت نمایی، وقتی به خدا ایمان آوردند، به ایشان بگو: که خداوند در هر شب و روزی پنج نماز را بر شما واجب کرده است، همینکه نماز پنجگانه را به جای آوردند، ایشان را با خبر کن که خداوند زکات را بر اموال آنان واجب نموده است و این زکات از ثروتمندان اخذ می‌گردد و به فقراى محل داده می‌شود، اگر حاضر شدند زکات بدهند، زکات را از آنان تحویل بگیر. ولی از گرفتن بهترین حیوان و اموالی که مورد علاقه صاحبش می‌باشد پرهیز کن».

۱۲- حدیث: «ابن عباسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»^(۳).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ معاذ را به یمن فرستاد و به او گفت: از نفرین و دعای مظلوم برحذر باش چون در بین دعای مظلوم و قبول آن از جانب خدا پرده و مانعی موجود نیست».

۱- فتح الباری، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۱ باب لا تؤخذ كرائم أموال الناس في الصدقة.

۳- أخرجه البخاري في: ۴۶ كتاب المظالم: ۹ باب الاتقاء والحدز من دعوة المظلوم.

باب ۸: امر به جنگ با مردم تا زمانی است که به وحدانیت خدا و رسالت محمد اعتراف می کنند

۱۳- حدیث: «أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَنْهَا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا قَالَ عُمَرُ ﷺ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: وقتی که پیغمبر ﷺ وفات نمود، ابو بکر به خلافت رسید، عده‌ای از اعراب مرتد شدند، ابو بکر تصمیم گرفت تا با آنان بجنگد، عمر به او گفت: چطور با آنان می جنگی؟ در حالیکه پیغمبر ﷺ می گفت: به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و هر کسی به وحدانیت خدا اعتراف کند، جان و مالش از جانب من محفوظ است مگر در مقابل حقی که بعهده دارد، اما حساب (قصد و نیت و کارهای پنهانی او) با خداست. ابو بکر در جواب گفت: قسم به خدا با کسانی که نماز را از زکات جدا می سازند، و نماز را می خوانند ولی از پرداخت زکات خودداری می کنند می جنگم، زکات حقی است بر مال که باید گرفته شود، قسم بخدا چنانچه آنان بزی را که به پیغمبر ﷺ می دادند به من ندهند، به خاطر آن با ایشان می جنگم. عمر گفت: قسم به خدا این تصمیم قاطع تنها به این دلیل است که خداوند قلب ابوبکر را وسعت و روشنی بخشیده است، و من متوجه شدم که گفته او حق است».

۱۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي نَفْسَهُ وَمَالَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: به من دستور داده شده است که با مردم

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱ باب وجوب الزكاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۱۰۲ باب دعاء النبي صلى الله عليه وسلم إلى الإسلام والنبوة.

بجنگم تا اینکه بگویند: لا إله إلا الله، هر کس که به وحدانیت خدا اعتراف کند، جان و مالش از جانب من محفوظ می ماند مگر در مقابل حقّی که بعهده دارد، و حساب (نیت و کارهای پنهانی) او با خداست».

۱۵- «ابن عمر أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا اینکه به وحدانیت خدا و رسالت محمد ﷺ اقرار می نمایند، و نماز را به جای آورند و زکات را پرداخت کنند، همینکه این کارها را انجام دادند، خون و مال آنان از جانب من محفوظ است، مگر در برابر حقّی که بحکم اسلام به عهده خواهند داشت، و حساب (نیت و کارهای پنهانی) آنان با خداست».

باب ۹: اولین مرحله ایمان گفتن کلمه لا اله الا الله است

۱۶- حدیث: «الْمُسِيبُ بْنُ حَزْنٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ بْنُ هِشَامٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَالِبٍ يَا عَمُّ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْزِضُهَا عَلَيْهِ، وَيَعُودَانِ بِتِلْكَ الْمَقَالَةِ حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ، آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ، هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا وَاللَّهِ لَا أَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَكُنْ عَنْكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ) الْآيَةَ»^(۲).

یعنی: «مسیب بن حزن گوید: وقتی که ابو طالب نزدیک به مرگ شد، پیغمبر ﷺ به نزد او رفت و دید که ابو جهل بن هشام و عبدالله بن امیه بن مغیره پیش او هستند، پیغمبر ﷺ خطاب به ابو طالب فرمود: کلمه لا اله الا الله را بگو، این کلمه ای است که در حضور خدا

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۱۷ باب فإن تابوا وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة فخلوا سبيلهم.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۸۱ باب إذا قال المشرك عند الموت لا إله إلا الله.

شهادت آن را برای می‌دهم. ابو جهل و عبدالله بن امیه نیز گفتند: ای ابو طالب! مگر تو از دین عبدالمطلب روگردان می‌شوی؟! پیغمبر ﷺ پشت سرهم کلمه لا اله الا الله را برایش ذکر می‌کرد، و ابو جهل و عبدالله بن امیه نیز گفته خود را تکرار می‌کردند، سرانجام آخرین جمله‌ای که ابو طالب به آنان گفت این بود: که بر دین عبدالمطلب هستم، و از گفتن کلمه لا اله الا الله خودداری نمود، پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به خدا همیشه دعای عفو و مغفرت برای می‌کنم مگر اینکه خداوند مرا از آن منع کند. متعاقباً خداوند این آیه را نازل نمود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

یعنی: «نباید پیغمبر و کسانی که ایمان دارند برای مشرکان دعای عفو و مغفرت کنند هر چند این مشرکین از نزدیکان و خویشاوندان آنان باشند، بعد از اینکه برایشان معلوم گردیده است این مشرکان از اهل دوزخند».

باب ۱۰: کسیکه با ایمان قاطع و خالی از شک بمیرد به بهشت می‌رود و سوختن او بر آتش دوزخ حرام است

۱۷- حدیث: «عُبَادَةُ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ وَزَادَ أَحَدَ رِجَالِ السَّنَدِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ أَيُّهَا شَاءَ»^(۱).

یعنی: «عباده گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که به زبان و قلب اقرار نماید که هیچ موجودی سزاوار پرستش نیست به جز ذات الله، که یگانه و بی‌همتا است و شریک و انبازی ندارد و همچنین اعتراف نماید که محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست، و عیسی بنده و فرستاده خدا و مصداق کلمه‌ای است که به سوی مریم القا شده است و به امر (کن) به

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۴۷ باب قوله: (يا أهل الكتاب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله إلا الحق).

وجود آمده است و عیسی رحمتی است از جانب خدا، و به حقانیت بهشت و دوزخ ایمان داشته باشد، خداوند او را داخل بهشت می‌نماید، هر چند گناه هم داشته باشد، (اگر گناه کبیره داشته باشد در مشیت خداست. یا آن را می‌بخشد و یا بعد از دیدن کیفر بخشوده می‌شود)».

در بعضی روایات این جمله نیز آمده است: از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که مایل باشد وارد می‌شود.

۱۸- حدیث: «مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَرَدِيفُ النَّبِيِّ ﷺ، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا آخِرَةُ الرَّحْلِ، فَقَالَ: يَا مُعَاذُ قُلْتُ: لَكَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاذُ قُلْتُ: لَكَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاذُ قُلْتُ: لَكَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ قَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قُلْتُ: لَكَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوهُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ»^(۱).

یعنی: «معاذ بن جبل گوید: در حالی که پشت سر پیغمبر ﷺ با هم بر یک شتر سوار شده بودیم و فاصله‌ای جز قسمت آخر رحل در بین ما وجود نداشت، پیغمبر ﷺ فرمود: ای معاذ! گفتم لبیک و سعدیک ای رسول خدا، مدتی گذشت باز پیغمبر ﷺ فرمود: ای معاذ! گفتم لبیک و سعدیک ای رسول خدا، مدت دیگری گذشت مجدداً پیغمبر ﷺ فرمود: ای معاذ! گفتم لبیک و سعدیک ای رسول خدا، آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان چیست؟ گفتم: خدا و رسول خدا از همه عالم‌ترند، فرمود: حق خدا بر بندگان این است که تنها خدا را پرستش کنند و هیچ شریک و انبازی برای او قرار ندهند، بعد از مدتی فرمود: ای معاذ بن جبل! گفتم لبیک و سعدیک ای رسول خدا، فرمود: آیا می‌دانی پاداش بندگان پیش خدا در مقابل توحید و شریک قرار ندادن برای او چیست؟ گفتم: خدا و پیغمبر ﷺ خدا از همه داناترند، فرمود: پاداششان نزد خدا این است که آنان را عذاب ندهد».

۱- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۱۰۱ باب إرداف الرجل خلف الرجل.

«رحل: رحل برای شتر به منزله زین برای اسب. لَبِیک و سَعْدِیک : دو کلمه هستند که در پاسخ ندای کسی گفته می‌شوند، و بر اطاعت و آمادگی کامل دلالت می‌کنند، یعنی ای رسول خدا! در خدمت من و برای قبول و اجرای فرموده‌های شما آمادگی کامل دارم».

۱۹- حدیث: «مُعَاذُ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ، فَقَالَ: يَا مُعَاذُ هَلْ تَذَرِي حَقَّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَفَلَا أُبَشِّرُ بِهِ النَّاسَ قَالَ: لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا»^(۱).

یعنی: «معاذ بن جبل گوید: پشت سر پیغمبر ﷺ با هم بر الاغی که عفیر نام داشت سوار شده بودیم پیغمبر ﷺ فرمود: ای معاذ! آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان چیست و پاداش بندگان پیش خداوند کدام است؟ گفتم: خدا و پیغمبر خدا از همه داناترند، فرمود: حق خدا بر بندگان آن است که او را پرستش کنند و برای او انبازی قرار ندهند، پاداش بندگان در نزد خدا هم این است کسانی را که برای او شریک قرار نمی‌دهند عذاب ندهد، گفتم: ای رسول خدا! آیا این مژده را به مردم بدهم، پیغمبر ﷺ فرمود: خبر این مژده را به آنان مده چون با اتکا بر این مژده سست می‌شوند و از انجام کارهای خیر و مفید کوتاهی می‌نمایند».

۲۰- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَمُعَاذَ رَدِيفَهُ عَلَى الرَّحْلِ، قَالَ: يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ: لَبِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ، قَالَ: يَا مُعَاذُ قَالَ: لَبِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ثَلَاثًا، قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا قَالَ: إِذَا يَتَكَلَّبُوا وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتُمَا»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ و معاذ با هم بر یک شتر سوار شده بودند، پیغمبر ﷺ فرمود: ای معاذ بن جبل! معاذ گفت: لبیک ای رسول خدا و سعدیک، دوباره فرمود: ای معاذ! معاذ گفت: لبیک ای رسول خدا و سعدیک، معاذ سه بار این جواب را تکرار نمود، پیغمبر ﷺ فرمود: هر کسی که از ته قلب و از روی صداقت و اخلاص به

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۴۶ باب اسم الفرس والحمار.

۲- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۴۹ باب من خص بالعلم قومًا دون قوم كراهية أن لا يفهموا.

وحدانیت خدا اعتراف کند و شریکی را برای او قرار ندهد و به رسالت محمد از جانب خدا ایمان داشته باشد، خداوند بدن او را از آتش دوزخ حرام می‌نماید و از عذاب آن در امان می‌باشد. معاذ گفت: ای رسول خدا! این مژده را به مردم بدهم تا شاد شوند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: آن وقت مردم با اتکا به این مژده سست می‌شوند. ولی معاذ به هنگام مرگ از ترس اینکه مبدا بوسیله کتمان این حدیث دچار گناه شود، آن را برای مردم بازگو نمود.

باب ۱۲: ایمان دارای شعبه‌های متعدد است

۲۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: ایمان شصت و چند شعبه دارد، و حیا یکی از شعبه‌های ایمان است».

«بضع: عددهای بین ۳ تا ۹ می‌باشد، بضع و ستون یعنی بین ۶۳ تا ۶۹».

۲۲- حدیث: «ابن عمر: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: دَعَاهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ از کنار یک نفر انصاری رد شد، که آن مرد برادرش را به خاطر داشتن حیا سرزنش می‌کرد، پیغمبر ﷺ به آن مرد گفت: به برادرت کاری نداشته باش، چون حیا جزء ایمان است».

۲۳- حدیث: «حَدِيثُ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ»^(۳).

یعنی: «عمران بن حصین گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: از حیا جز خیر و برکت نتیجه دیگری حاصل نمی‌شود».

۱- أخرجه البخاري في: ۲ - كتاب الإيمان: ۳ - باب أمور الإيمان.

۲- أخرجه البخاري في: ۲ - كتاب الإيمان: ۱۶ - باب الحياء من الإيمان.

۳- أخرجه البخاري في: ۷۸ - كتاب الأدب: ۷۷ - باب الحياء.

(البته حیاء را نباید با ضعف نفس و ترس و بی‌ارادگی اشتباه کرد. حیاء صفتی است که بواسطه آن انسان بر نفس خود مسلط می‌گردد، و با اراده محکم از رذایل دوری می‌جوید، و در برابر ناحق مانند کوه ثابت و استوار، به مبارزه می‌پردازد، کسانی که از ترس حرفی نمی‌زنند و ضعیف و بی‌اراده هستند، صاحب حیاء محسوب نمی‌شوند).

باب ۱۴: بیان برتری بعضی از خصلتهای اسلام بر بعضی دیگر و اینکه کدام خصلت اسلامی برتر است

۲۴- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ قَالَ: تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»^(۱).

یعنی: «عبدالله پسر عمرو گوید: مردی از پیغمبر ﷺ پرسید: کدام خصلت و اخلاق اسلامی بهتر و نیکوتر است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: طعام دادن به دیگران، و سلام کردم بر هر کسی، خواه او را بشناسی و خواه نشناسی».

۲۵- حدیث: «أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»^(۲).

یعنی: «ابوموسی گوید: مردم گفتند: ای رسول خدا! کدام یک از اخلاق و خصلتهای اسلام بهتر و برتر است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند».

باب ۱۵: بیان خصلتهایی که هر کس متصف به آنها باشد لذت ایمان را درک خواهد کرد

۲۶- حدیث: «أَنَسٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ، أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۶ باب إطعام الطعام من الإسلام.

۲- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۵ باب أي الإسلام أفضل.

يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: سه خصلت هستند که در هر کس موجود باشند آن شخص لذت و حلاوت ایمان را درک می‌کند:
اول: آن است که خدا و پیغمبر را از هر کس و هر چیز دیگری بیشتر دوست داشته باشد.

دوم: آن است که محبت و دوستی او نسبت به اشخاص تنها به خاطر خدا باشد.
سوم: آن است که از کفر و بی‌دینی به همان اندازه بیزاری و دوری نماید که از داخل شدن به آتش پرهیز می‌کند».

باب ۱۶: واجب است که پیغمبر ﷺ را از خانواده و پدر و مادر و تمام مردم بیشتر دوست داشت

۲۷- حدیث: «أَنَسُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از پدر و مادر و فرزندان و همه مردم محبوب‌تر باشم».

باب ۱۷: یکی از خصلت‌های ایمان این است که آنچه را برای خودتان دوست دارید برای مسلمانان نیز دوست داشته باشید

۲۸- حدیث: «أَنَسٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^(۳).
یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه آنچه را که برای خود دوست دارد برای برادر دینی‌اش نیز دوست داشته شد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۹ باب حلاوة الإيمان.

۲- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۸ باب حب الرسول ﷺ من الإيمان.

۳- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۷ باب من الإيمان أن يحب لأخيه ما يحب لنفسه.

باب ۱۹: تشویق به احترام گذاردن به همسایه و مهمان و گفتار نیک یا سکوت، که هر یک از اینها جزو ایمان می‌باشند

۲۹- یعنی: «أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد نباید همسایه‌اش را اذیت کند، و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید نسبت به مهمانش با اکرام و احترام رفتار نماید و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد وقتی که سخن می‌گوید باید سخنانش خوب و حق باشد و الا باید سکوت کند».

۳۰- یعنی: «أَبِي شَرِيحٍ الْعَدَوِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أُذُنَايَ، وَأَبْصَرْتُ عَيْنَايَ، حِينَ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ قَالَ: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالضَّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةً عَلَيْهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^(۲).

یعنی: «ابو شریح عدوی گوید: با گوش‌هایم از پیغمبر ﷺ شنیدم و با چشمانم دیدم که می‌فرمود: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید نسبت به همسایه‌اش با نیکی و احترام رفتار نماید و کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد باید برای مهمانش احترام و اکرام قایل شود و بخشش و جایزه‌اش را در حق او به خوبی انجام دهد، گفتند: ای رسول خدا جایزه مهمان چیست؟ پیغمبر ﷺ فرمود: یک روز و یک شب است (یعنی شب و روز اول باید مهمان از احترام و پذیرایی بیشتر برخوردار باشد) و اصل ضیافت سه روز است (یعنی کسی که وارد منزل کسی می‌شود تا سه روز به عنوان مهمان محسوب است و باید طبق دستور حضرت رسول در حق او با احترام رفتار شود). و بعد از سه روز، شخص حالت مهمان را ندارد، و هر پذیرایی که از او به عمل آید به صورت

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۳۱ باب من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره

۲- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۳۱ باب من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره

احسان و صدقه است و کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، وقتی که سخن می‌گوید باید سخن خوب و حق بگوید و از گفتن کلمات زشت و ناحق خودداری و پرهیز نماید».

(با توجه به این دستور رسول اکرم ﷺ و آیه شریفه: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

یعنی: «انسان هیچ کلمه‌ای را بر زبان جاری نمی‌کند، مگر اینکه مأمور و فرشته‌ای آگاه و حاضر، گفته او را حفظ و یادداشت می‌نماید».

بر هر مسلمان لازم است در مقابل سخنانی که می‌گوید و کلماتی که بر زبان جاری می‌کند احساس مسئولیت دقیقی داشته باشد و از گفتن کلمات زشت و ناپسند هرچند در قالب شوخی باشد جداً پرهیز نماید و به هیچ وجه جایز نیست شخصیت انسانی و اسلامی خود را با گفتن دروغ و ناحق نابود کند، و باید یقین داشته باشد آنچه را که می‌گوید برای دیگران زیانی ندارد و باعث ترویج فساد در جامعه نمی‌شود، و کلماتی است که اگر فرشته مأمور آن را بشنود خشنود می‌گردد. کسانی که برای سخنان خود ارزشی قایل نیستند و هرچه بر زبانشان آید می‌گویند و توجه به عواقب ناپسند آن ندارند و یا کسانی که خود را به عنوان شوخ و شیرین سخن جلوه می‌دهند و برای به خنده درآوردن دیگران هر نوع الفاظ زشت و دروغ و مسخره آمیزی بر زبان می‌آورند و به تقلید درآوردن از مردم می‌پردازند، همچنین اشخاصی که به ظاهر با هم دوست هستند و به عنوان شوخی القاب و زشتی به هم نسبت می‌دهند که اگر دشمن می‌بودند بدتر از اینها حرفی نداشتند که به هم بگویند، و اشخاصی که از ترس و یا به خاطر منافع مادی و یا حفظ جاه و مقام هر ناحقی را تصدیق می‌نمایند و بر باطل شهادت دروغ می‌دهند، و بدون حجت و دلیل قاطع از جانب خدا و پیغمبر فتوی صادر می‌نمایند لازم است به ادب و اخلاق پیغمبر ﷺ برگردند و دستورات قرآن و فرموده‌های پیغمبر را سرلوحه زندگی قرار دهند و ایمان به این آیه داشته باشند:

﴿مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ [ابراهیم: ۲۴].

یعنی: «سخن حق و نیکو درختی است که ریشه در عمق زمین دارد در حالی که شاخه‌هایش به آسمان سرکشیده و مردم از سایه و ثمره آن بهره‌مند هستند».

آری، ادب در گفتار و حق‌گویی و نیکوگویی یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت مادی و معنوی و پیدایش اعتماد در بین افراد و صفا و صمیمیت و شهامت و شجاعت می‌باشد، جامعه‌ای که به پیروی از پیغمبر ﷺ بزرگوارش، خود را به ادب حق‌گویی و راست‌گویی آذین بخشد، فرصتی برای افراد ناصالح باقی نمی‌ماند تا نقشه‌های شوم خود را به مرحله اجرا درآورند و به مال و حیثیت دیگران تجاوز کنند، بر همه ما لازم است چه در محیط خانواده و چه در محل کار و چه در بین مردم در ترویج این ادب گرانبها و حفظ و حراست از این امانتی که پیغمبر عزیزمان به ما سپرده است کوشا باشیم و همیشه خدا را ناظر بر گفتار و رفتار خود بدانیم.

باب ۲۱: برتری بعضی از ایمان‌داران بر بعضی دیگر در ایمان و برتری اهل یمن بر دیگران

۳۱- یعنی: «عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِو أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: أَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ نَحْوَ الْيَمَنِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ يَمَانٌ هَهْنَا، أَلَا إِنَّ الْقَسْوَةَ وَغِلْظَ الْقُلُوبِ فِي الْفِدَّادِينَ عِنْدَ أَصُولِ الْأَذْنَابِ الْإِبِلِ حَيْثُ يُطْلَعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ فِي رَبِيعَةٍ وَمُضَرَ»^(۱).

یعنی: «عقبه بن عمرو ابو مسعود گوید: پیغمبر ﷺ با دست به سوی یمن اشاره کرد و فرمود: ایمان، ایمان اهل یمن است (دست را به طرف یمن دراز کرد و فرمود: همان جا، بدانید که بی‌رحمی و سنگدلی عادت و اخلاق کسانی است که صدای خودشان را به نشانه غرور و افتخار بلند می‌کنند (و به ثروت و شتری که دارند مغرورند و عزت و سعادت را تنها در جمع مال و ثروت می‌بینند) و بدانید جایی که دو شاخ شیطان در آن ظاهر می‌شود قبیله ربیع و مضر است».

«یمن: اصل آن یمنی با (ی) نسبت می‌باشد ولی به منظور تخفیف یاء حذف و الف به

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ کتاب بدء الخلق: ۱۵ باب خير مال المسلم غنم يتبع بها شعف الجبال

عوض آن آمده است، چون اهل یمن بدون جنگ مسلمان شدند پیغمبر در تعریف ایشان فرمود: ایمان کامل ایمان یمنی است. قسوه و غلظ: هر دو به معنی بی‌رحمی و سنگدلی می‌باشند. فدّادین: جمع فدّاد است به معنی کسی است که صدایش را بلند می‌کند تا خود را نشان دهد. یطلع قرنا الشیطان: ضرب المثلی است که برای ظهور فتنه و فساد بکار گرفته می‌شود، قبیله ربیع و مضر به علت داشتن ثروت و شترهای فراوان و غرور و خودخواهی ناشی از ثروت از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کردند و برای مسلمانان مزاحمت ایجاد می‌نمودند و فتنه و فساد در میانشان فراوان بود. (چه قدر زیباست این فرموده رسول اکرم و چه قدر با واقعیت مطابقت دارد: هر وقت ثروت نامشروع جمع شود غرور و خودخواهی را به دنبال خواهد داشت و فتنه و فساد که دو شاخ شیطان هستند فوراً ظاهر می‌گردند. امروزه می‌بینیم که افراد جاهل و نادان از راههای نامشروع ثروتهای فراوانی به دست می‌آورند و خودباخته، مغرور و متکبر می‌گردند و خیانت، بی‌بند و باری، بی‌توجهی به دین و اخلاق، عدم رعایت حلال و حرام را به عنوان زرنگی و هوشیاری و شخصیت به حساب می‌آورند، با چشم حقارت به دیگران می‌نگرند و ثروت و سامان نامشروع خود را به رخ دیگران می‌کشند، و با استفاده از قدرت ناشی از ثروت به حق دیگران تجاوز می‌نمایند و فتنه و فساد را در جامعه رواج می‌دهند).

۳۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، أَوْعَفَ قُلُوبًا، وَأَرْقُ أَفْئِدَةً، الْفَقْهُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اهل یمن به نزد شما آمده‌اند ایشان دارای قلبی پر عاطفه و مهربان هستند، درک دین و خداشناسی در یمن است.»
«فقه: در اینجا به معنی شناخت و درک دین است. حکمت: در اینجا به معنی خداشناسی است».

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازي: ٧٤ باب قدوم الأشعرين وأهل اليمن.

۳۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوُ الْمَشْرِقِ، وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلُ فِي أَهْلِ الْخَيْلِ وَالْإِبِلِ وَالْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبْرِ، وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: منشأ کفر و الحاد در مشرق است، و خودخواهی و غرور، صفت و اخلاق کسانی است که دارای اسب و شتر فراوان می باشند و با غرور و افتخار صدای خود را بلند می کنند و بادیه نشین هستند و تمدن ندارند، و آرامش و متانت در بین کسانی است که دارای گوسفند هستند».

«وبر: پشم شتر است، و اگر در مقابل مدر استعمال شود به معنی بادیه نشین است، و مدر یعنی متمدن و شهرنشین».

۳۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْفَخْرُ وَالْخِيَلُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبْرِ، وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ، وَالْإِيمَانُ يَمَانٍ، وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: از پیغمبر ﷺ شنیدم فرمود: غرور و تکبر بر دیگران اخلاق کسانی است که صدای خود را (به عنوان افتخار) بلند می نمایند و صاحب شترهای فراوانی هستند. و آرامش و متانت، اخلاق اشخاصی است که با گوسفند سروکار دارند. و ایمان و حکمت، یمنی هستند. (یعنی اهل یمن دارای ایمان و حکمت واقعی می باشند)».

باب ۲۲: بیان اینکه اصل و اساس دین بر نصیحت و اخلاص است

۳۵- حدیث: «جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فَلَقَّنِي فِيمَا اسْتَطَعْتُ، وَالتَّصَحُّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^(۳).

یعنی: «جریر بن عبدالله گوید: با پیغمبر ﷺ بیعت کردم که همیشه و بطور مطلق مطیع و فرمانبردار باشم ولی پیغمبر ﷺ به من فرمود: بگو به اندازه قدرت و توانایی مطیع و

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۱۵ باب خير مال المسلم غنم يتبع بها شعف الجبال

۲- أخرجه البخاري في: ۶۱ كتاب المناقب: ۱ باب قول الله تعالى: (يأياها الناس إنا خلقناكم من ذكر وأنثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا).

۳- أخرجه البخاري في: ۹۳ كتاب الأحكام: ۴۳ باب كيف يبایع الإمام الناس.

فرمان بردار می‌باشم. تعهد نمودم که از نصیحت و خیرخواهی مسلمانان کوتاهی نکنم، و آنان را به آنچه صلاح دین و دنیایشان است راهنمایی نمایم و با خلوص نیت هرچه در توان دارم در راه سعادت مسلمانان به کار گیرم».

«نصیحت: جزو کلمات قصار است و دربرگیرنده تمام خیرخواهی و سعادت‌طلبی از طرف نصیحت‌کننده برای نصیحت‌شده می‌باشد، امام خطابی گوید: در زبان عرب کلمه مفرد دیگری وجود ندارد که بتواند معنی آن را تعبیر نماید».

باب کم شدن ایمان به وسیله گناه و نبودن ایمان کامل در گناهکار

۳۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَزَادَ فِي رِوَايَةٍ وَلَا يَنْتَهِبُ نَهْبَهُ ذَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ أَبْصَارَهُمْ فِيهَا حِينَ يَنْتَهِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که مرتکب زنا می‌شود اگر به هنگام ارتکاب زنا ایمان می‌داشت مرتکب زنا نمی‌شد، و کسی که شراب می‌نوشد اگر به هنگام نوشیدن آن ایمان داشته باشد، شراب نمی‌نوشد، و دزد به هنگام دزدی کردن چنانچه ایمان داشته باشد اقدام به دزدی نمی‌نماید، و در بعضی روایات آمده: کسی که مال بالارزشی را که مورد توجه مردم است با ظلم و غصب و غارت بگیرد اگر به هنگام غارت ایمان داشته باشد، دست به غارت نمی‌زند».

(این حدیث شریف نشان می‌دهد ایمان کامل آن است که شخص مؤمن را از کارهای نامشروع باز دارد و او را به انجام واجبات وادار نماید، و کسانی که تنها به استناد اینکه در محیط و خانواده‌ای اسلامی به وجود آمده‌اند و شناسنامه‌ای اسلامی دارند خود را مسلمان می‌دانند و ادعای ایمان می‌کنند ولی از انجام واجبات دوری می‌کنند، و ایمانشان آنان را از فساد و رذایل باز نمی‌دارد، نباید فریب ادعا را بخورند بلکه باید بدانند ایمان

۱- أخرجه البخاري في: ۷۴ كتاب الأشربة: ۱ باب قول الله تعالى: (إنما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان).

واقعی که انسان را مستوجب کرم و رحمت الهی قرار می‌دهد مجموعه‌ای است از تصدیق به قلب و اقرار به زبان و انجام واجبات و کارهای نیک و پرهیز از کارهای بد، و هیچ کس با گفتن: من عالمم، و یا من قهرمانم، عالم و قهرمان نخواهد شد، بلکه لازم است در میدان عمل آن را ثابت کند).

باب ۲۳: بیان خصوصیات و صفات منافق

۳۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»^(۱).

یعنی: «عبدالله پسر عمرو گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: چهار صفت هستند که اگر به تمامی در کسی موجود باشند آن شخص منافق کامل است، و کسی که یکی از این خصلتها را داشته باشد تا وقتی که آن را ترک می‌نماید یک صفت منافق در او موجود است، این چهار صفت عبارتند از:

- ۱- هرگاه به عنوان ایمن قرار داده شود، خیانت کند.
- ۲- به هنگام سخن گفتن دروغ بگوید.
- ۳- هر وقت عهد و پیمانی ببندد، آن را نقض کند.
- ۴- به هنگام عداوت و دشمنی از حق تجاوز کند و به دروغ و دسیسه و نسبت‌های نادرست متوسل شود.

(این خصلتها جزو رذایل انسانی و صفات منافق است و کسی که یک یا چند یا همه این خصلتها را داشته باشد به تفاوت مراتب به منافق شبیه است و همانگونه که منافق در دنیا پست و بی‌ارزش می‌باشد و در قیامت نیز به عذاب ابدی گرفتار می‌گردد، مسلمانی نیز که دارای چنین صفاتی باشد در دنیا بی‌شخصیت و بی‌ارزش و در قیامت به عذاب شدید مجازات می‌شود).

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۲۴ باب علامة المنافق.

۳۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نشانه منافق سه خصلت است:

۱- هرگاه سخن گوید دروغ گوید (و دروغ گویی را عادت کرده باشد).

۲- هرگاه وعده‌ای دهد به آن وفا نکند.

۳- وقتی که امین قرار داده شود در امانت خیانت کند».

باب ۲۴: بیان چگونگی ایمان کسی که به برادر مسلمان خود نسبت کفر دهد و به او بگوید کافر

۳۹- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا»^(۲).

یعنی: «عبدالله پسر عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر کس به برادر خود بگوید: ای کافر! این گناه به یکی از آن دو برمی‌گردد (اگر طرف واقعاً کافر باشد گوینده، سخن راستی گفته است و گناهی ندارد و اگر طرف مسلمان باشد گناه این نسبت ناروا به گوینده برمی‌گردد. پس در هر دو صورت یکی از آنان گناهکارند)».

«باء: یعنی بر می‌گردد».

باب ۲۵: چگونگی ایمان کسی که از نسبت دادن خود به کسی که می‌داند پدر اوست خودداری می‌کند

۴۰- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى قَوْمًا لَيْسَ لَهُ فِيهِمْ نَسَبٌ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۲۴ باب علامة المنافق.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۷۳ باب من كفر أخاه بغير تأويل.

۳- أخرجه البخاري في: ۶۱ كتاب المناقب: ۵ باب حدثنا أبو معمر.

یعنی: «ابوذر گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که خود را به شخصی غیر از پدر خودش نسبت دهد و بگوید فرزند او است در حالی که می‌داند فرزند او نیست، مرتکب گناه بزرگی شبیه کفر شده است (و حق پدرش را نادیده گرفته و نعمت بزرگی را کفران نموده است) و همچنین، کسی که خود را به طایفه و قومی نسبت دهد که با آن قوم نسبت ندارد باید جای خود را در دوزخ آماده سازد»^(۱).

۴۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ»^(۲).
یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: از پدران خودتان دوری نجوید (و از نسبت دادن خودتان به آنان عار نداشته باشید) کسی که از نسبت دادن خود به پدرش دوری جوید (و آن را حلال بداند) کافر است».

۴۲- حدیث: «سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَأَبِي بَكْرَةَ قَالَ سَعْدٌ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ فَذَكَرَ لَأَبِي بَكْرَةَ فَقَالَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ أُذْنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^(۳).

یعنی: «سعد بن وقاص گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که خود را به عنوان اولاد شخصی معرفی کند که می‌داند فرزند او نیست، و از منسوب شدن به پدر واقعی خود خودداری می‌کند بهشت بر او حرام است. این حدیث را پیش ابو بکره (یکی از اصحاب رسول) بازگو کردند، ابو بکره گفت: با گوشه‌ایم این حدیث را از پیغمبر ﷺ شنیدم و آن را به خاطر سپردم».

باب ۲۶: بیان این فرموده پیغمبر ﷺ: دشنام و ناسزا گفتن به مسلمان خروج از دستور دین است و جنگ با مسلمان از صفات کافر است

۴۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»^(۱).

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص: ۵۲.

۲- أخرجه البخاري في: ۸۵ كتاب الفرائض: ۲۹ باب من ادعى إلى غير أبيه.

۳- أخرجه البخاري في: ۸۵ كتاب الفرائض: ۲۹ باب من ادعى إلى غير أبيه.

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: دشنام و توهین به مسلمان باعث فاسق شدن و خارج شدن توهین کننده از قانون و دستور اسلام است. و جنگ با مسلمان از صفات کافران است (و کفران نعمت مهر و محبتی است که به وسیله برادری و همبستگی اسلامی به وجود آمده است)»^(۲).

باب ۲۷: بیان این حدیث پیغمبر ﷺ: بعد از من به کفر نگرید و گردن همدیگر را با شمشیر نزنید

۴۴- حدیث: «جَرِيرٌ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: اسْتَنْصِتِ النَّاسَ، فَقَالَ: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»^(۳).

یعنی: «جریر گوید: پیغمبر ﷺ در حجّه الوداع به من فرمود: مردم را ساکت و بی صدا کن، وقتی که مردم را ساکت کردم، فرمود: بعد از من به کفر برنگردید و گردن همدیگر را نزنید»، (مسلمانانی که با هم می جنگند، به کاری دست می زنند که کافران چنین کاری انجام می دهند، جنگ و شمشیرکشی بر روی همدیگر از صفات مسلمانان نیست).

۴۵- حدیث: «ابن عمر عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: وَيْلَكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»^(۴).

یعنی: «ابن عمر می گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هوشیار باشید بعد از من به کفر برنگردید و گردن همدیگر را نزنید (کسی که چنین کاری بکند از کفار پیروی نموده است)». (سیبویه گوید: (ویل) کلمه‌ای است که برای کسی که دچار هلاکت و بدبختی شده باشد استعمال می شود و ویح برای ترحم استعمال می گردد و غیر سیبویه گویند: هر دو برای ترحم و تعجب به کار می روند).

۱- أخرجه البخاري في: كتاب الإيذان: ۳۶ باب خوف المؤمن من أن يحبط عمله وهو لا يشعر.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۵۴.

۳- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۴۳ باب الإنصات للعلماء.

۴- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۹۵ باب ما جاء في قول الرجل ويحك.

«ویلکم وویحکم: دو کلمه هستند که عرب آنها را در مقام تعجب و ناراحتی و رنج استعمال می‌کند».

باب (۳۰): در مورد کفر کسانی که می‌گویند: ماه و ستارگان باران را برای ما نازل می‌کنند

۴۶- حدیث: «زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ الْجُهَنِيُّ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدِيثِ عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: هَلْ تَذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنَوْءٍ كَذَا وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ»^(۱).

یعنی: «زید پسر خالد جهنی گوید: پیغمبر ﷺ نماز صبح را در حدیبیه در حالی که در آن شب باران آمده بود به امامت برای ما خواند، همینکه از نماز فارغ شد رو به مردم کرد و فرمود: آیا شما می‌دانید پروردگار شما چه می‌گوید؟ مردم گفتند: خدا و پیغمبر خدا از همه داناترند، گفت: خدا می‌فرماید: بندگان من دو دسته هستند دسته‌ای که به من ایمان دارند و دسته‌ای که کافرند. کسانی که می‌گویند خداوند به فضل و کرم خود برای ما باران نازل کرده است آنان از کسانی هستند که به من ایمان دارند و به تأثیر ستاره‌ها کفر می‌ورزند».

اما کسانی که می‌گویند: فلان ستاره برای ما باران نازل نمود، این افراد به من عقیده ندارند و به ستاره‌ها ایمان دارند. (البته کسی که عقیده داشته باشد که ستاره‌ها در سرنوشت انسان و نزول باران مؤثر واقعی هستند بدون شک کافر هستند ولی اگر گفته شود، تجربه شده هرگاه ستاره‌ها نسبت بهم در فلان موقعیت قرار گیرند باران می‌آید و این امر نشانه نزول باران است، شافعی می‌فرماید: این گفته باعث کفر نیست و گناه هم

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۵۶ باب يستقبل الإمام الناس إذا سلم

محسوب نمی شود)^(۱).

«سماء: در اینجا به معنی باران است. نواء: ستاره، وقت».

باب (۳۱): محبت انصار نشانه ایمان است

۴۷- «أَنَّسٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآيَةُ التَّفَاقُ بُغْضُ الْأَنْصَارِ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: محبت و دوست داشتن انصار نشانه ایمان است، و کینه و بغض با انصار نشانه منافقی است».

۴۸- حدیث: «الْبِرَاءُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْأَنْصَارُ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ»^(۳).

یعنی: «براء گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر کس انصار را دوست داشته باشد مؤمن است و هر که نسبت به آنها کینه و عداوت داشته باشد منافق است، کسی که انصار را دوست داشته باشد خداوند او را دوست دارد، و کسی که با انصار کینه و دشمنی داشته باشد خداوند با او عداوت می ورزد».

باب ۳۲: ناقص شدن ایمان به واسطه نقصان عبادت

۴۹- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَصْحَىٰ أَوْ فِطْرٍ إِلَى الْمَصَلَّى فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيْتُكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ: وَبِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتٍ عَقْلٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِبِ الرِّجْلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ قُلْنَ: وَمَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَعَقْلُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا، أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا»^(۴).

۱- شرح نووی بر مسلم: ج ۲، ص: ۶۰.

۲- أخرجه البخاري في: كتاب الإيمان: ۱۰ باب علامة الإيمان حب الأنصار.

۳- أخرجه البخاري في: ۶۳ كتاب مناقب الأنصار: ۴ باب حب الأنصار.

۴- أخرجه البخاري في: كتاب الحيض: ۶ باب ترك الحائض الصوم.

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: پیغمبر ﷺ در عید قربان یا فطر برای خواندن نماز عید در مصلی از شهر خارج شد و از کنار عده‌ای از زنان گذشت و فرمود: ای جماعت زنان! نیکی و احسان و عبادت کنید من (در شب معراج) دیدم اکثر اهل دوزخ از شما بودند، زنها پرسیدند: به خاطر چه ای رسول خدا؟ پیغمبر ﷺ فرمود: شما به لعن کردن دیگران عادت گرفته‌اید، و با همسران و نزدیکانتان بدرفتاری می‌نمایید و هیچ ناقص العقل و ناقص الدینی را ندیده‌ام که مانند شما بتواند عقل و هوش مردان دانا و هوشیار را برآید، زنها گفتند: ای رسول خدا! نقص عقل و دین ما به خاطر چیست؟ پیغمبر ﷺ فرمود: مگر شهادت یک زن مانند نصف شهادت یک مرد نیست؟ گفتند: بلی همینطور است، پیغمبر ﷺ فرمود: این امر نشانه نقص عقل زنان است، (اما در مورد دین) وقتی که زن در حالت حیض است نباید نماز بخواند و روزه بگیرد، مگر اینطور نیست؟ گفتند: بلی همینطور است، پیغمبر ﷺ فرمود: این امر نشانه نقص دین ایشان می‌باشد».

هرگاه به دقت به متن این حدیث بنگریم و سؤال زنها از پیغمبر ﷺ و جواب آن حضرت به ایشان را مورد بررسی قرار دهیم به خوبی برآیمان روشن می‌شود که منظور پیغمبر ﷺ این نیست که شخصیت زنان را دست کم بگیرد، یا ارزش عقلی و دینی آنان را از مردان کم‌تر و ناقص‌تر به حساب آورد، بدون شک اینگونه برداشت از این فرموده پیغمبر ﷺ اشتباه، و با روح اسلام و سایر اصول آن سازگار نیست. بلکه پیغمبر ﷺ در این حدیث به خصوصیات غریزی زنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: آنان از لحاظ فیزیکی و قدرت جسمی طبعاً از مردان ضعیف‌ترند، ناچارند مشکلات و ناراحتیهای دوران عادت ماهانه، حاملگی، زایمان و شیردادن به بچه‌ها را تحمل نمایند، از آنجاییکه این دوره‌ها تقریباً بیشتر از نصف سن شرعی ایشان را در بر می‌گیرد، اکثر اوقات زنان از انجام نماز و روزه و حج و... و شرکت در فعالیتهای اجتماعی باز می‌مانند، می‌توان گفت سن مفید و فعال زنان برای عبادت بدنی و فعالیت اجتماعی تقریباً نصف سن مفید مردان است، پس خواه ناخواه زنان نمی‌توانند به اندازه مردان عبادت کنند و مانند ایشان در صحنه اجتماع حضور داشته باشند.

به منظور حفظ نظم و توازن در جامعه شهادت دو زن مساوی با شهادت یک مرد

است تا اگر یکی از آنان به علت ناراحتیهای جسمانی و روحی موضوع را فراموش کند، دیگری موضوع را بدو یادآوری کند، از طرف دیگر زنان دارای احساسات و عواطف لطیف هستند تحت تأثیر این احساسات نمی‌توانند مانند مردان ادای شهادت نمایند، برای جبران این ضعف فطری شریعت اسلام دستور داده است تا شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد باشد.

در این حدیث پیغمبر ﷺ به تیزهوشی و تسلط فکری زنان بر مردان اشاره می‌کند، و می‌فرماید: با وجود اینکه امکانات زنان برای عبادت و تزکیه نفس و شرکت در فعالیتهای اجتماعی و کسب تجربه نسبت به مردان بسیار کمتر است، اما مع الوصف دارای چنان تیزهوشی و تسلط فکری هستند که هر زنی به آسانی می‌تواند بر عاقل‌ترین و با حزم و اراده‌ترین مردان تسلط پیدا نماید.

با توجه به مراتب فوق، معلوم می‌شود که این حدیث نه تنها تحقیر زنان را در بر ندارد، بلکه اشاره به هوشیاری آنان نیز می‌باشند. و روشن است مقصود از نقص، نقص کمی است نه کیفی.

باب ۳۴: ایمان به خدا از بزرگترین اعمال است

۵۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ فَقَالَ: إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: از پیغمبر ﷺ سؤال شد، چه عملی از همه اعمال برتر و با ثواب‌تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و پیغمبر خدا از تمام اعمال با ثواب‌تر و مهم‌تر است؛ باز پرسیده شد بعد از ایمان به خدا و پیغمبر خدا چه عملی از همه مهم‌تر است؟ فرمود: جهاد در راه خدا و سعی و کوشش برای پیشرفت اسلام. پرسیده شد بعد از جهاد چه عملی از همه مهم‌تر است؟ فرمود: حجی که مورد قبول خداوند باشد».

(حَجٌّ مَبْرُورٌ: آن است که با مال حلال و نیت خالص و بدون ریا و به دور از گناه و

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۱۸ باب من قال إن الإيمان هو العمل.

اذیت و آزار دیگران انجام گیرد).

۵۱- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ قَالَ: أَعْلَاهَا ثَمَنًا وَأَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ قَالَ: تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ قَالَ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ قَالَ: تَدْعُ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ»^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: از پیغمبر ﷺ پرسیدم: چه عملی از همه بهتر است؟ پیغمبر فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا، گفتم: چه برده‌ای بهتر است آزاد شود؟ فرمود: آن برده‌ای که به نزد صاحبش از همه برده‌ها پربه‌تر و بهتر و خوبتر است، گفتم: اگر این کار را نکردم چه کار دیگری بهتر است؟ فرمود: به یک صنعتکار کمک کن و یا برای کسی که اهل صنعت نیست چیزی را که به آن نیاز دارد بساز. گفتم: اگر این کار را انجام ندادم چه کار دیگری بهتر است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: مردم را از شرّ خودت محفوظ دار. این کار صدقه و احسانی است که نسبت به نفس خودت انجام می‌دهی».

«أَخْرَقَ: کسی است که صنعتی را نمی‌داند».

۵۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ قَالَ: ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوْ اسْتَزِدُّهُ لَرَأَدَنِي»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: از پیغمبر ﷺ پرسیدم: چه عملی به نزد خدا از سایر اعمال محبوب‌تر است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: خواندن نماز در وقت خودش. گفتم: بعد از انجام نماز در وقت خود چه عملی بهتر است؟ فرمود: نیکی و خدمت در حق پدر و مادر، گفتم: پس از آن چه عملی بهتر است؟ فرمود: جهاد در راه خدا. ابن مسعود گوید: پیغمبر این جوابها را به من داد، اگر سؤال بیشتری می‌کردم باز جواب بیشتری می‌داد».

۱- أخرجه البخاري في: ۴۹ كتاب العتق: ۲ باب أي الرقاب أفضل.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۵ باب فضل الصلاة لوقتها.

باب ۳۵: بیان اینکه شریک قراردادن برای خدا بزرگترین گناه است و بیان گناههای کبیره‌ای که بعد از شرک قرار دارند

۵۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعَظِيمٌ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ قَالَ: وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ قَالَ: أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: از پیغمبر سؤال کردم: چه گناهی به نزد خدا از همه گناهها بزرگتر است؟ پیغمبر ﷺ فرمود: شریک قراردادن برای خدایی که آفریدگار شما است. گفتم: واقعاً این گناهی است بسیار بزرگ. گفتم: بعد از شرک چه گناهی؟ فرمود: اولادت را به خاطر اینکه هزینه‌اش بر عهده شما است و با شما غذا می‌خورد، بکشی. گفتم: بعد از کشتن اولاد چه گناهی از همه بزرگتر است؟ فرمود: زناکردن با زن همسایه است». (البته زنا با هر کسی ظلم و گناهی است بس بزرگ اما زنا با همسایه که لازم است در حق او امانت و نیکویی بیشتر رعایت شود و از شر همسایه‌اش امین باشد گناهش از هر زنای دیگری بیشتر است، ضمناً به واسطه ارتباط همسایه‌ها با هم امکان این خیانت بیشتر است، لذا پیغمبر ﷺ می‌خواهد این گناه عظیم در جامعه مخصوصاً در بین همسایه‌ها وجود نداشته باشد).

باب ۳۶: بیان گناههای کبیره و بزرگترین آنها

۵۴- حدیث: «أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَلَا أُنبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَايِرِ ثَلَاثًا، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَجُلُسٌ، وَكَانَ مُتَكِنًا، فَقَالَ أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ قَالَ فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ»^(۲).

یعنی: «ابی بکره گوید: پیغمبر ﷺ سه بار به مردم فرمود: توجه کنید، تا شما را از بزرگترین گناه کبیره باخبر کنم. مردم گفتند: بلی، متوجه هستیم ای رسول خدا! فرمود:

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير، تفسير سورة البقرة: ۳ باب قوله تعالى: (فلا تجعلوا لله أندادًا).

۲- أخرجه البخاري في: ۵۲ كتاب الشهادات: ۱۰ باب ما قيل في شهادة الزور.

بزرگترین گناه کبیره قراردادن شریک و انباز برای خدا و اذیت پدر و مادر است. در حالی که پیغمبر ﷺ بر چیزی تکیه کرده بود، بلند شد و نشست و فرمود: متوجّه باشید، سخن و شهادت دروغ هم از بزرگترین گناهان کبیره است. پیغمبر به اندازه‌ای این جمله را تکرار فرمود که آرزو داشتیم سکوت کند».

۵۵- حدیث: «أَنَّسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْكَبَائِرِ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: از پیغمبر ﷺ درباره گناهان کبیره سؤال شد، فرمود: قرار دادن شریک برای خدا، و اذیت و بی‌احترامی به پدر و مادر، کشتن انسان بی‌گناه، و شهادت دروغ و ناحق از گناههای کبیره می‌باشند».

۵۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: از هفت گناه بزرگ که خطرناک هستند و انسان را به هلاکت می‌رسانند پرهیز کنید، مردم گفتند: ای رسول خدا! این گناههای هفتگانه کدامها هستند؟ فرمود:

۱- شریک قراردادن برای خدا.

۲- سحر کردن.

۳- کشتن انسانی که خداوند آن را حرام نموده است مگر در مقابل حقی که به عهده دارد.

۴- خوردن ربا (و سود اضافی که وام دهنده بابت طلب خود از بدهکار می‌گیرد).

۵- خوردن مال یتیم به ناحق.

۶- فرارکردن از میدان جنگ با کافران.

۱- أخرجه البخاري في: ۵۲ كتاب الشهادات: ۱۰ باب ما قيل في شهادة الزور.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۵ كتاب الوصايا: ۲۳ باب قول الله تعالى: (إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً).

۷- تهمت و نسبت دادن زنا به زنهای عقیف و پاکدامن و باایمانی که از این تهمت بی اطلاع می باشند. (هر یک از این هفت گناه انسان را به هلاکت می رساند).

۵۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ»^(۱).

یعنی: «عبدالله پسر عمرو گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: یکی از بزرگترین گناهان کبیره این است که انسان پدر و مادرش را لعن کند، یکی گفت: ای رسول خدا! چطور انسان پدر و مادرش را لعن می کند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: لعن کردن آنان به این صورت است که شخصی به پدر شخص دیگر دشنام دهد و آن شخص متقابلاً به پدر و مادر او دشنام بدهد»، (یعنی کسی که باعث شود دیگران به پدر و مادرش دشنام دهند مثل این است که خودش پدر و مادرش را لعن کرده باشد، و مرتکب بزرگترین گناه شده است، پس کسانی که عادت دارند به دیگران به عنوان شوخی دشنام دهند و دشنام پدر و مادری را هم بشنوند، باید بدانند بزرگترین گناه را مرتکب می شوند و لازم است از این عمل زشت توبه کنند و با اعمال خیر آن را جبران نمایند).

باب ۳۸: کسی که بمیرد و برای خدا شریک قرار نداده باشد سرانجام داخل بهشت می شود

۵۸- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۲).

یعنی: «عبدالله ابن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که بمیرد و برای خدا شریکی قرار داده باشد داخل دوزخ می شود. ابن مسعود گوید: من هم می گویم، کسی که بمیرد و شریکی برای خدا قرار ندهد به بهشت خواهد رفت. (چون ابن مسعود قسمت آخر

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۴ باب لا يسب الرجل والديه.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۱ باب في الجنائز ومن كان آخر كلامه لا إله إلا الله.

٥٩- حديث: «أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَأَخْبَرَنِي، أَوْ قَالَ بَشَّرَنِي، أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قَلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ»^(١).

٤٠- حديث: «أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَعَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضٌ وَهُوَ نَائِمٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدْ اسْتَيْقَظَ، فَقَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ عَلَى رَغَمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ. وَكَانَ أَبُو ذَرٍّ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا قَالَ: وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَبِي ذَرٍّ»^(١).

یعنی: «ابوذر گوید: به حضور پیغمبر ﷺ رفتم، دیدم لباس سفیدی را پوشیده و خوانیده است، و بعد از مدتی که به خدمتش آمدم بیدار شده بود، پیغمبر ﷺ فرمود: هر کسی که کلمه لا اله الا الله را بگوید (و به وحدانیت خدا ایمان داشته باشد) و بر همین عقیده بمیرد داخل بهشت خواهد شد، (ابوذر گوید): گفتم: هر چند مرتکب زنا و دزدی هم

١- أخرجه البخاري في: ٢٣ كتاب الجنائز: ١ باب في الجنائز ومن كان آخر كلامه لا إله إلا الله.

٢- أخرجه البخارى في: ٧٧ كتاب اللباس: ٢٤ باب الثياب البيض.

شده باشد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: (آری)، هر چند مرتکب زنا و دزدی هم شده باشد. گفتم هر چند مرتکب زنا و دزدی هم شده باشد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: (آری) هر چند مرتکب زنا و دزدی هم شده باشد. گفتم: هر چند مرتکب زنا و دزدی هم شده باشد؟ پیغمبر فرمود: (به کوری چشم ابوذر) و خلاف میل او هر چند زنا و دزدی هم کرده باشد. هرگاه ابوذر این حدیث را روایت می‌کرد می‌گفت: به کوری چشم ابوذر.»

«رغم: از رغام اخذ شده و به معنی خاک است و (أرغم الله أنفه) یعنی خداوند دماغ او را به خاک مالید و آن را ذلیل کرد، و معنی (علی رغم أنف أبي ذر) یعنی بخلاف میل و خواسته ابوذر.»

باب ۳۹: حرام بودن کشتن کافر بعد از گفتن کلمه لا اله الا الله

۶۱- حدیث: «الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ (هُوَ الْمِقْدَادُ بْنُ عَمْرِو الْكِنْدِيِّ) أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ، فَافْتَسَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا، ثُمَّ لاذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ، فَقَالَ أَسَلَمْتُ لِلَّهِ، أَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقْتُلْهُ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيَّ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا قَطَعَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقْتُلْهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ، وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ»^(۱).

یعنی: «مقداد بن اسود (که مقداد بن عمرو کندی است) از پیغمبر پرسید و گفت: ای رسول خدا! چنانچه روزی با یک نفر کافر روبرو شوم و با او به جنگ بپردازم و او با شمشیر یک دست مرا قطع کند، پس از آن از ترس من به درختی پناه ببرد و بگوید: مسلمان شدم، آیا در چنین حالی حق دارم پس از گفتن این کلمه او را بکشم؟ پیغمبر فرمود: خیر نباید او را بکشی. مقداد گفت: ای رسول خدا! (چطور او را نکشم در حالی که او) یک دست مرا قطع کرده است و بعد از آن می‌گوید: تسلیم امر خدا هستم و مسلمان شدم، پیغمبر ﷺ فرمود: او را نباید بکشی، چنانچه او را بکشی (مقام شما عوض می‌شود) او در مقامی قرار می‌گیرد که شما قبل از کشتن او در آن قرار داشتی و شما هم

۱- أخرجه البخاري في: ۶۴ كتاب المغازي: ۱۲ باب حدثني خليفة.

در مقامی خواهی بود که او قبل از اسلام شدنش در آن قرار گرفته بود. (به این معنی کافری که مسلمان می‌شود اسلام گناههای حالت کفرش را هرچه که باشد از بین می‌برد و جان و مالش در امان قرار می‌گیرد و از حقوق یک مسلمان برخوردار می‌شود، و کسی که او را بکشد، مرتکب قتل یک مسلمان شده است و باید به عنوان قصاص خونش ریخته شود، بنابراین ارزشها در این حالت عوض شده‌اند خون کافری که قبل از مسلمان شدنش ارزشی نداشت با مسلمان شدنش ارزش پیدا می‌نماید و خون یک مسلمان که ارزشمند است با کشتن چنین افرادی به عنوان قصاص باید ریخته شود و ارزش قبلی خود را از دست دهد).

۶۲- حدیث: «أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحَرْقَةِ فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ فَهَرَمْنَاهُمْ، وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ، فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَّ الْأَنْصَارِيُّ عَنْهُ، وَطَعْنَتْهُ بِرُمَحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ؛ فَلَمَّا قَدِمْنَا، بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: يَا أَسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ بَعْدَمَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قُلْتُ كَانَ مُتَعَوِّذًا؛ فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسَلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ»^(۱).

یعنی: «اسامه بن زید گوید: پیغمبر ﷺ ما را به محلی به نام حرقه فرستاد و بر مردم آنجا شبیخون زدیم و آنان را شکست دادیم، من و یک نفر انصاری یکی از آنان را تعقیب کردیم، همینکه به او رسیدیم گفت: لا اله الا الله، مرد انصاری از او دست کشید ولی من او را با نیزه مورد حمله قرار دادم، تا اینکه او را به قتل رسانیدم، هنگامی که برگشتیم، موضوع به عرض پیغمبر ﷺ رسید پیغمبر ﷺ فرمود: (ای اسامه! چرا پس از آنکه گفت لا اله الا الله او را به قتل رساندی؟) گفتم: آن مرد از ترس، کلمه لا اله الا الله را می‌گفت، ولی پیغمبر ﷺ مرتباً جمله را تکرار می‌کرد، می‌فرمود: چرا او را کشتی پس از آنکه گفت لا اله الا الله، اسامه گوید: به اندازه‌ای از این موضوع ناراحت شدم که آرزو می‌نمودم که بعد از این واقعه مسلمان می‌شدم نه قبل از آن (تا مرتکب این گناه بزرگ که باعث عصبانیت شدید پیغمبر ﷺ گردیده است نمی‌شدم)».

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازي: ٤٥ باب بعث النبي صلى الله عليه وسلم أسامة بن زيد إلى الحرقات من

باب ۴۰: پیغمبر ﷺ گفت: کسی که علیه ما (اسلام) اسلحه بردارد از ما نیست

۶۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا»^(۱).

یعنی: «عبدالله پسر عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که علیه ما اسلحه بردارد از ما نیست».

۶۴- حدیث: «أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا»^(۲).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که علیه ما اسلحه بردارد از ما نیست»
(از این حدیث شریف به روشنی استنباط می شود کسانی که با دست یا با زبان و قلم علیه اسلام اقدام می نمایند و در تضعیف دین می کوشند در حقیقت مسلمان نیستند بلکه از دشمنان اسلام می باشند هرچند به ظاهر خود را مسلمان معرفی کنند).

باب ۴۲: حرام بودن سیلی زدن به صورت، و پاره کردن یقه و پیراهن، و فریاد و زاری کردن به شیوه جاهلیت (به هنگام وارد شدن بلا و مصیبت)

۶۵- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ»^(۳).

یعنی: «عبدالله پسر مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که (بهنگام بلا) سیلی به صورت خود بزند و یقه و پیراهن را پاره کند، و به شیوه دوران جاهلیت به گریه و زاری پردازد، از ما نیست». (و با چنین کاری دچار معصیت و گناه بزرگی می شود و عملی از خود نشان می دهد که مخالف اسلام است).

۶۶- حدیث: «أَبِي مُوسَى ﷺ وَجَعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا فَغَشِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا؛ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۹۲ كتاب الفتن: ۷ باب قول النبي صلى الله عليه وسلم من حمل علينا السلاح فليس منا.

۲- أخرجه البخاري في: ۹۲ كتاب الفتن: ۷ باب قول النبي صلى الله عليه وسلم من حمل علينا السلاح فليس منا.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز ۳۹ باب ليس منا من ضرب الخدود

یعنی: «ابو موسی به شدت مریض شد و به حال بیهوشی درآمد، و سرش در دامن زنی از زنان خانواده‌اش قرار داشت، نمی‌توانست (نسبت به گریه و زاری که آن زن انجام می‌داد) اعتراضی کند، هنگامی که به هوش آمد گفت: من دوری و بیزاری می‌جویم از کاری که رسول خدا از آن بیزار بوده است، همانا پیغمبر ﷺ از زنانی که به هنگام مصیبت گریه و زاری می‌کردند دوری می‌کرد و همچنین از زنانی که به هنگام مصیبت موهایشان را می‌تراشیدند و یا موهایشان را می‌کنند و یا زنانی که یقه و پیراهن را پاره می‌نمودند دوری و بیزاری می‌نمود.»

«صالحه: زنی است که به هنگام مصیبت با صدای بلند گریه می‌کند. حاله: زنی است که به هنگام مصیبت موهایش را می‌تراشد. شاقه: زنی است که در موقع مصیبت یقه و پیراهنش را پاره می‌کند. (اینها در زمان جاهلیت عادت بودند).»

باب ۴۳: بیان سخت‌گیری در تحریم نمایی و سخن‌چینی

۶۷- حدیث: «حَدِیْقَةُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ» (۲).

یعنی: «حذیفه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نمّام و سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود.» (حضرت رسول ﷺ با این فرموده کمال نفرت و بیزاری خود را نسبت به افراد نمّام و سخن‌چین نشان داده است. چون به حقیقت اکثر عداوت‌ها و دشمنی‌ها در اثر نمّامی به وجود می‌آید. نمّامی جزو گناهان کبیره است، و کسی که به این صفت بد عادت کند و آن را حلال بداند کافر است ولی اگر با اعتقاد به حرام بودن آن مرتکب نمّامی شود، فاسق می‌گردد و هیچگاه مانند انسانهای مخلص از نعمت بهشت بهره‌فراوانی نخواهد داشت).

«قَتَات: سخن‌چین.»

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۸ باب ما ينهى من الخلق عند المصيبة.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۵۰ باب ما يكره من النميمة.

باب ۴۴: بیان سخت گیری در تحریم بلندنمودن دامن و شلوار و پیراهن به عنوان غرور و تشدید در تحریم منت گذاشتن در مقابل بخشش، و سخت گیری در تحریم فروختن کالا با قسم، و بیان سه نفری که خداوند در قیامت با آنان سخن نمی گوید و به ایشان توجه نمی فرماید

۶۸- حدیث «أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مَاءٍ بِالطَّرِيقِ فَمَنَعَهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ؛ وَرَجُلٌ بَاعَ إِمَامَهُ لَا يُبَاعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا سَخَطَ؛ وَرَجُلٌ أَقَامَ سِلْعَتَهُ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَقَدْ أُعْطِيتُ بِهَا كَذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ رَجُلٌ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا)»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت به آنان توجه نمی کند و به آنان نمی نگرد و آنان را (از گناه) پاک نمی گرداند، و آنان دارای عذاب دردناکی هستند:

۱- کسی که در صحرا آب اضافی به همراه دارد و آن را از مسافری که به آن نیازمند است منع می نماید.

۲- کسی که با امام و رهبر خود تنها به خاطر مسائل دنیوی بیعت می نماید اگر امامش به او کمک مادی بنماید از او راضی است و اگر به او کمک نکند از امامش عصبانی می شود.

۳- کسی که بعد از نماز عصر کالای خود را در معرض فروش قرار می دهد، و می گوید قسم به خدایی که جز او معبودی نیست، این کالا را به این مبلغ خریده ام، و مردم هم حرف او را باور می کنند. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل

۱- أخرجه البخاري في: ٤٢ كتاب المساقاة: ٥ باب إثم من منع ابن السبيل من الماء.

عمران: ۷۷].

یعنی: «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) با بهای کمی معامله می‌کنند بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناکی برای آنها است».

باب ۴۵: بیان تشدید در تحریم خودکشی و اینکه انسان به هر وسیله‌ای خود را بکشد در جهنم نیز به آن وسیله عذاب داده می‌شود، و جز مسلمان کس دیگری وارد بهشت نخواهد شد

۶۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سُمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که خود را از بالای کوهی پرت کند و خودکشی نماید، این شخص در آتش جهنم می‌باشد و برای همیشه به عذاب پرت شدن در دوزخ عذاب داده می‌شود، و کسی که با نوشیدن سم خودکشی کند، این سم در دستش قرار داده می‌شود و برای همیشه در دوزخ سم می‌نوشد، و کسی که به وسیله آهنی خودکشی کند در دوزخ برای همیشه این آهن در دستش قرار داده می‌شود و آن را به شکم خود فرو می‌برد».

«يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ: یعنی: آن را در شکم خود فرو می‌کند».

۷۰- حدیث: «ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى مِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَلَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ

۱- أخرجه البخاري في: ۷۶ كتاب الطب: ۵۶ باب شرب السم والدواء به وبها يخاف منه.

بَشِيءٍ فِي الدُّنْيَا عَذَابَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ، وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بَكَفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ»^(۱).

یعنی: «ثابت پسر ضحاک که از اصحاب شجره است گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که سوگند بخورد و بگوید: مسلمان نباشم (اگر چنین باشد یا چنین نباشد)، با گفتن این کلام مرتکب گناه بزرگی شده و حرفی زده که سزاوار یک مسلمان نیست، پیغمبر ﷺ فرمود: وفا به نذری که نذرکننده مالک آن نیست لازم نمی‌باشد (مثلاً اگر کسی گوید: چنانچه خداوند مریضم را شفا بخشد خانه فلان کس را می‌بخشم وفا به این نوع نذر لازم و مقدور نیست) و هر کسی در دنیا به هر وسیله‌ای خودکشی کند در قیامت هم به آن وسیله عذاب داده می‌شود و کسی که مسلمانی را لعنت کند مثل این است که او را کشته باشد، و همچنین کسی که مسلمانی را به کفر متهم کند مانند آن است که او را بکشد».

۷۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ، فَقَالَ لِرَجُلٍ مِمَّنْ يَدْعِي الْإِسْلَامَ: هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا حَضَرَ الْقِتَالُ قَاتَلَ الرَّجُلُ قِتَالًا شَدِيدًا فَأَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي قُلْتَ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَإِنَّهُ قَدْ قَاتَلَ الْيَوْمَ قِتَالًا شَدِيدًا، وَقَدْ مَاتَ، فَقَالَ ﷺ: إِلَى النَّارِ قَالَ فَكَادَ بَعْضُ النَّاسِ أَنْ يَرْتَابَ؛ فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ قِيلَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ وَلَكِنَّ بِهِ جِرَاحًا شَدِيدًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْجِرَاحِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ: فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِذَلِكَ، فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ أَمَرَ بِإِسْلَامِ النَّاسِ فِي النَّاسِ: إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: در جنگ خیبر در خدمت پیغمبر ﷺ حضور داشتیم، پیغمبر نسبت به مردی که ادعا می‌کرد مسلمان است فرمود: این مرد از اهل دوزخ است، اما هنگامی که این مرد وارد جنگ شد بسیار خوب جنگید، تا اینکه زخمی شد، گفتند: ای رسول خدا! همان مردی که فرمودی از اهل دوزخ است، امروز بسیار خوب جنگید، و (پس از زخمی شدن) مرده است. پیغمبر فرمود: مسیرش به سوی دوزخ است (مردم

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۴۴ باب ما ينهى من السباب واللعن.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۱۸۲ باب إن الله يؤيد الدين بالرجل الفاجر.

تعجب کردند) حتی نزدیک بود بعضی دچار شک و تردید شوند در همین حال گفته شد که آن مرد نمرده است بلکه زخم شدیدی برداشته و به هنگام شب نتوانسته است شدت درد را تحمل کند و دست به خودکشی زده است، این خبر به پیغمبر ﷺ رسید، فرمود: خدا از همه بزرگتر است و شهادت می‌دهم که من بنده خدا و فرستاده او هستم، سپس به بلال دستور داد، که با صدای بلند به مردم اعلام کند: جز انسان مسلمان، کس دیگر داخل بهشت نمی‌شود و خداوند این دین را به وسیله انسان فاسق ترویج و تحکیم می‌نماید.

۷۲- حدیث: «سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ التَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتُلُوا فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الْآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَاذَةً وَلَا فَاذَةً إِلَّا اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ، فَقَالُوا مَا أَجْزَأُ مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأُ فُلَانٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا صَاحِبُهُ قَالَ فَخَرَجَ مَعَهُ كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ؛ قَالَ فَجَرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتُ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ، وَذَبَابُهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ: وَمَا ذَاكَ قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ أَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ، فَخَرَجْتُ فِي طَلَبِهِ، ثُمَّ جَرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتُ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ فِي الْأَرْضِ، وَذَبَابُهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَمُوتُ لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَمُوتُ لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^(۱).

یعنی: «سهل بن سعد ساعدی گوید: رسول خدا با مشرکین روبرو شد و با آنان به جنگ پرداخت وقتی که پیغمبر ﷺ از جنگ دست کشید و به طرف اردوی خود مراجعت کرد، مشرکین نیز به سوی اردوی خود برگشتند. در بین اصحاب پیغمبر ﷺ مردی بود (بسیار جنگجو) به هر کسی که می‌رسید دستبردارش نبود و او را با شمشیر می‌زد، سایر اصحاب گفتند: در بین ما امروز هیچ کسی نیست که مانند آن مرد اجر و پاداشی به دست آورده باشد. پیغمبر ﷺ فرمود: ولی او از اهل دوزخ است. یکی از اصحاب گفت: (چون

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۷۷ باب لا يقول فلان شهيد

این مرد ظاهر خوبی دارد و فرموده پیغمبر ﷺ هم بی دلیل نیست پس مخفیانه) او را تعقیب می‌نمایم. لذا با آن مرد خارج شد، هر وقت که مرد جنگجو توقف می‌کرد آن صحابی نیز توقف می‌نمود و هر وقت به سرعت می‌رفت او نیز بر سرعتش می‌افزود. آن صحابی گوید سرانجام مرد جنگجو بشدت زخمی شد ولی عجله کرد، دسته شمشیرش را بر زمین نصب کرد و نوک آن را بر روی سینه‌اش بین دو پستان خود قرار داد و روی شمشیرش خم شد و خودکشی کرد. آن صحابی فوراً پیش پیغمبر ﷺ آمد و گفت: شهادت می‌دهم که تو رسول خدا هستید، پیغمبر ﷺ فرمود: موضوع چیست؟ صحابی گفت: وقتی که به آن مرد گفتید او از اهل دوزخ است و مردم از این گفته شما تعجب کردند، با خود گفتم: این موضوع را برای شما معلوم می‌نمایم. بنابراین تصمیم به تعقیبش گرفتم او را تعقیب نمودم، سرانجام به شدت زخمی شد، و در مردنش عجله کرد و دسته شمشیرش را بر زمین نصب نمود و نوک آن را بر روی سینه‌اش قرارداد و بر نوک شمشیرش خم شد و خودکشی کرد، آنگاه پیغمبر ﷺ فرمود: گاهی شخصی کاری را انجام می‌دهد که مردم آن را به حسب ظاهر از کار اهل بهشت می‌دانند ولی در حقیقت آن شخص از اهل دوزخ است، و (به عکس) گاهی انسانی کاری را انجام می‌دهد که مردم او را از دوزخیان می‌پندارند ولی آن انسان در واقع از اهل بهشت است.

«لَا يَدْعُ لَهُمْ شَاذَّةٌ وَلَا فَاذَّةٌ» در مورد انسان شجیعی گفته می‌شود که دشمن را مهلت

نمی‌دهد و آن را شکست می‌دهد. تحامل: یعنی خم شد، فشار آورد.

۷۳- حدیث: «جُنْدُبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزَعٌ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ فَمَا رَقَا الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى بَادِرْنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^(۱).

یعنی: «جندب پسر عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: یک نفر از ملتهای پیش از شما زخمهای برداشت و بر ناراحتی و درد آنها صبر ننمود. کاردی را گرفت و شریان دستش را قطع کرد خونسش بند نشد تا اینکه فوت کرد. خداوند متعال فرمود: بنده من نسبت به

۱- أخرجه البخاري في: ٦٠ كتاب الأنبياء: ٥٠ باب ما ذكر عن بني إسرائيل.

نفس خودش از من پیشی گرفت : و من هم بهشت را بر او حرام نمودم». «فما رقأ الدم: یعنی خونش بند نیامد».

باب ۴۶: سخت گیری در تحریم خیانت در اموال غنیمت و هر مال دیگری و اینکه به جز افراد مؤمن کسی داخل بهشت نخواهد شد

۷۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: افْتَسَحْنَا خَيْبَرَ وَلَمْ نَعْنَمْ ذَهَبًا وَلَا فِصَّةً، إِنَّمَا غَنِمْنَا الْبَقَرِ وَالْإِبِلَ وَالْمَتَاعَ وَالْحَوَائِطَ، ثُمَّ انْصَرَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى وَادِي الْقُرَى وَمَعَهُ عَبْدٌ لَهُ يُقَالُ لَهُ مِدْعَمٌ، أَهْدَاهُ لَهُ أَحَدُ بَنِي الضَّبَابِ؛ فَبَيْنَمَا هُوَ يَحْطُّ رَحْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَهُ سَهْمٌ عَائِرٌ حَتَّى أَصَابَ ذَلِكَ الْعَبْدَ فَقَالَ النَّاسُ: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَصَابَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْمَغَانِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ لَتَشْتَعِلْ عَلَيْهِ نَارًا فَجَاءَ رَجُلٌ، حِينَ سَمِعَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، بِشِرَاكِ أَوْ بِشِرَاكَيْنِ، فَقَالَ: هَذَا شَيْءٌ كُنْتُ أَصْبَتُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: شِرَاكٌ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: وقتی که قلعه خیبر را فتح نمودیم، طلا و نقره را به غنیمت نگرفتیم، بلکه گاو و شتر و اثاثیه و زمین و باغ را به غنیمت گرفتیم سپس همراه پیغمبر به سوی (وادی القرى) برگشتیم، غلامی که او را (مدعم) می گفتند و یکنفر از طایفه بنی ضباب او را به پیغمبر صلی الله علیه و آله بخشیده بود همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. هنگامیکه این غلامی وسایل پیغمبر صلی الله علیه و آله را (از روی شترش) پایین می آورد، تیری که معلوم نبود به وسیله چه کسی پرتاب شده است به او اصابت کرد (و او را کشت) فوراً مردم گفتند خوشا به حالش، شهادت بر او مبارک باد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، قسم به کسی که جان من در دست او است، عبایی را که در روز خیبر به دست آورده بود، از طرف مسؤول تقسیم غنائم به او نرسیده بود و این عبا به صورت آتش در تنش شعله ور می شود. مردی که این گفته پیغمبر صلی الله علیه و آله را شنید فوراً یک یا دو بند کفش را آورد و گفت: این چیزی است که من آن را برداشته ام، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: (خیانت) با یک بند یا دو بند کفش نیز موجب آتش دوزخ

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازی: ٣٨ باب غزوة خیبر.

است (خیانت ذاتاً صفتی است ناپسند و موجب ناخشنودی خدا و پیغمبر ﷺ می باشد و فرقی نمی کند چیزی که به عنوان خیانت برداشته می شود زیاد باشد یا کم چون خیانت هر چه باشد خیانت است)».

«حواطط: جمع حائط به معنی زمین و باغ است. وادی القرى: جایی است در نزدیکی مدینه منوره. عائر: تیری است که پرتاب کننده آن معلوم نباشد».

باب ۵۱: آیا انسان به خاطر کارهایی که در دوران جاهلیت و قبل از اسلام انجام داده است مؤاخذه می شود؟

۷۵- حدیث: «ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْوَخَذُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُوَخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ»^(۱).

یعنی: «ابن مسعود گوید: مردی گفت: ای رسول خدا! آیا ما به خاطر کارهای بدی که در زمان جاهلیت (و قبل از اسلام) انجام داده ایم مورد مؤاخذه واقع می شویم، پیغمبر فرمود: کسی که با باور قلبی مسلمان شود و درستکار و نیکوکار باشد، به خاطر کارهای بد زمان جاهلیتش مؤاخذه نمی شود، اما کسی که به ظاهر مسلمان شود و به بدکاریهایش ادامه دهد، به خاطر گناه اول و آخرش مجازات می شود».

باب ۵۲: اسلام و هجرت در راه خدا و حج، گناهان پیش از خودشان را از بین می برند

۷۶- حدیث: «ابن عباس، أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ كَانُوا قَدْ قَتَلُوا وَأَكْثَرُوا، وَزَنَوْا وَأَكْثَرُوا، فَأَتَوْا مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: إِنَّ الَّذِي تَقُولُ وَتَدْعُو إِلَيْهِ لِحَسَنٍ لَوْ تُخْبِرُنَا أَنَّ لِمَا عَمِلْنَا كَفَّارَةً؛ فَتَنَزَّلَ (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ)، وَنَزَلَ: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ)»^(۲).

۱- أخرجه البخاري في: ۸۸ كتاب استتابة المرتدين: ۱ باب إثم من أشرك بالله.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۳۹ سورة الزمر.

یعنی: «ابن عباس گوید: جماعتی از مشرکین که انسانهای زیادی را کشته بودند، و فحشاء و زنا بسیار مرتکب شده بودند، پیش پیغمبر ﷺ آمدند، گفتند: آنچه که تو می‌گویی و مردم را به آن دعوت می‌کنی چیز خوبی است، اگر به ما بگویی که اسلام باعث کفارت و پاک شدن ما از گناههایی که انجام داده‌ایم می‌گردد، مسلمان خواهیم شد. این آیه نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [الفرقان: ۶۸].

یعنی: «مسلمانان کسانی هستند که به جز خدا معبود دیگری را قبول ندارند، و نفسی را که خداوند محترم گردانیده نمی‌کشند مگر در مقابل حقی که بگردنشان می‌باشد، و مرتکب زنا نمی‌شوند و کسی که مرتکب این گناهها شود به کیفر آنها خواهد رسید».

و این آیه هم نازل گردید: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

یعنی: «به بندگان من که به نفس خود ظلم کرده‌اند بگو از رحم و محبت خدا ناامید نباشند، چون خداوند همه گناهها را می‌بخشد و به حقیقت خداوند باگذشت و مهربان است».

باب ۵۳: حکم عمل خیری که کافر قبل از مسلمان شدنش انجام داده است

۷۷- حدیث: «حکیم بن حزام رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أَشْيَاءَ كُنْتُ أَتَحَثُّ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ وَصَلَةِ رَحِمٍ، فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَجْرٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَسَلَّمْتَ عَلَىٰ مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ»^(۱).

یعنی: «حکیم بن حزام گوید: گفتیم: ای رسول خدا! آیا کارهای خوبی که به منظور عبادت در زمان جاهلیت انجام داده‌ام از قبیل نیکی و احسان و آزاد کردن بنده و به جای آوردن صله رحم، اجر و پاداشی را دارد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: آری، همراه با کارهای خوبی

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۲۴ باب من تصدق في الشرك ثم أسلم

که قبلاً انجام داده‌ای مسلمان شده‌ای».

باب ۵۴: ایمان درست و اخلاص در آن

۷۸- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ) شَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَأَيْنَا لَا يَظْلِمُ نَفْسَهُ قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، إِنَّمَا هُوَ الشِّرْكُ؛ أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ لُقْمَانَ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ (يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: هنگامی که این آیه نازل شد (کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم (شرک) آلوده نکرده‌اند، آنان در امان خدا قرار دارند و از جانب خدا هدایت یافته‌اند)، مسلمانان ترسیدند و ناراحت شدند گفتند: ای رسول خدا! هیچیک از ما نیست که به خود ظلم نکرده و دچار گناه نشده باشد. پیغمبر ﷺ فرمود: منظور از ظلم گناه نیست، بلکه منظور شرک است، مگر نشنیده‌اید وقتی که لقمان پسرش را پند می‌داد به او چه گفت؟ گفت: ای پسر! شریک برای خدا قرار مده به حقیقت شرک ظمی است بس بزرگ».

باب ۵۶: گذشت و صرف نظر خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می‌گذرند در صورتیکه در قلب استقرار نیابند

۷۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمَ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند متعال از وسوسه‌هایی که بر قلب امت من جاری می‌شود گذشت و صرف نظر فرموده است، مادام که این خطرها را به صورت عمل یا سخن درنیاورند».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۱ باب قول الله تعالى (ولقد آتينا لقمان الحكمة).

۲- أخرجه البخاري في: ۶۸ - كتاب الطلاق: ۱۱ - باب الطلاق في الإغلاق.

باب ۵۷: هرگاه انسان قصد خیری داشته باشد ثواب آن برایش نوشته می‌شود اما اگر قصد بدی داشته باشد و انجام ندهد گناه محسوب نمی‌شود

۸۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ لَهُ بِمِثْلِهَا»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هنگامیکه یکی از شما به حقیقت مسلمان شود هر کار نیکی را که انجام دهد، از ده تا هفتصد برابر آن (به تفاوت نوع احسان و شرایط آن) اجر و پاداش برایش نوشته می‌شود، ولی در مقابل هر گناهی که انجام دهد تنها یک گناه برایش نوشته می‌شود».

۸۱- حدیث: «أَبْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: قَالَ إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ، فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ در حدیثی قدسی که از خداوند متعال روایت کرد فرمود: خداوند متعال همه نیکی‌ها و بدیها را (در لوح المحفوظ) نوشته است، سپس آنها را بیان کرد و فرمود: کسی که تصمیم به کار خیری بگیرد ولی آن را انجام ندهد، خداوند متعال یک احسان کامل را برای او می‌نویسد، و اگر تصمیم به کار خیری گرفت و آن را انجام داد، خداوند متعال از ده برابر تا هفتصد برابر و گاهی به مراتب بیشتر (به تفاوت نوع احسان و نحوه انجام و نیت و شرایط مربوطه) برایش می‌نویسد، و کسی که تصمیم به گناهی بگیرد ولی به خاطر خدا از آن پشیمان شود و آن را انجام ندهد، خداوند یک احسان کامل را برایش می‌نویسد و اگر پس از تصمیم بر گناهی آن را انجام دهد، خداوند تنها یک گناه را برایش می‌نویسد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۳۱ باب حسن إسلام المرء.

۲- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۳۱ باب من هم بحسنة أو بسيئة.

باب ۵۸: وسوسه در ایمان و دعایی که باید به هنگام پیدایش آن خوانده شود

۸۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا مِنْ خَلْقٍ كَذَا حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَه»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: شیطان پیش یکی از شما می آید و می گوید: چه کسی فلان چیز را به وجود آورده است و چه کسی فلان چیز دیگر را، تا اینکه می گوید: چه کسی پروردگار شما را به وجود آورده است؟ وقتی که شیطان او را وسوسه کرد باید به خدا پناه برد و بگوید (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)، نباید به چنین افکاری ادامه دهد».

۸۳- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ يَبْرَحَ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مردم دست بردار نیستند، و به سؤال ادامه می دهند تا اینکه می گویند: این خداوند است که آفریدگار همه چیز است، اما آفریدگار خداوند کیست؟».

باب ۵۹: کسی که با قسم دروغ حق مسلمانی را ضایع کند به آتش دوزخ مجازات می شود

۸۴- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ حَلَفَ يَمِينٍ صَبْرٍ لِيَقْتَطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ؛ قَالَ فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ قُلْنَا: كَذَا وَكَذَا، قَالَ فِي أَنْزَلَتْ: كَانَتْ لِي بَثْرٌ فِي أَرْضِ ابْنِ عَمٍّ

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۱۱ باب صفة إبليس وجنوده.

۲- أخرجه البخاري في: ۹۶ كتاب الاعتصام: ۳ باب ما يكره من كثرة السؤال.

لِي، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بَيْنَتِكَ أَوْ يَمِينُهُ؛ فَقُلْتُ: إِذَا يَحْلِفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ»^(۱).

یعنی: «ابن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که پیش قاضی یا حاکم به دروغ قسم می‌خورد و با این قسم دروغ قسمتی از مال یک مسلمان را تصرف می‌نماید، هنگامی که به حضور خداوند می‌رسد خداوند به شدت از او خشمگین است. خداوند متعال در تأیید این فرموده پیغمبر ﷺ این آیه را نازل نمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷].

یعنی: «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) با بهای کمی معامله می‌کنند بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان در آخرت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی برای آنها است».

ابن مسعود گوید: (وقتی که این حدیث را برای مردم بیان می‌کردم) اشعث بن قیس داخل شد و گفت: ابو عبدالرحمن (ابن مسعود) چه می‌گوید؟ حاضرین در مجلس جواب دادند که این حدیث را از پیغمبر ﷺ روایت می‌کند، اشعث گفت: (راست می‌گوید) این آیه در مورد من نازل شد، من چاه آبی در زمین پسر عمویم داشتم (که پسر عمویم آن را از من غصب کرده بود موضوع را به پیغمبر ﷺ گفتم) پیغمبر ﷺ فرمود: یا باید تو شاهد و دلیلی داشته باشی، یا او قسم بخورد. اشعث گوید: گفتم: ای رسول خدا! حتماً او قسم می‌خورد، پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که پیش (حاکم یا قاضی) به دروغ قسم بخورد تا مال مسلمانان را به وسیله آن تصرف و غصب کند، فاسق و گناهکار است، و هنگامی که به حضور خداوند می‌رسد خداوند به شدت از او عصبانی است.

«یَمِينٍ صَبْرٍ: قسمی است که پیش قاضی به منظور تصرف مال کسی به دروغ یاد

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۳ سورة آل عمران ۳ باب إن الذين يشترون بعهد الله.

می‌شود. خلاق: سهم و نصیب».

باب ۶۰: بیان دلیل اینکه کسی که بخواهد مال کسی را به ناحق بگیرد، خوش مباح است و اگر کشته شود به دوزخ می‌رود، و اگر صاحب مال به خاطر دفاع از حق خود کشته شود، شهید است

۸۵- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عمرو گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که به خاطر دفاع از مال و حق خود کشته شود شهید است».

باب ۶۱: حاکمان، مدیران و سرپرستانی که به مردم و افراد زیردست خود ظلم می‌کنند سزاوار دوزخ هستند

۸۶- حدیث: «مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ، أَنَّ عُيَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ عَادَهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَرْعَاهُ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْطُهَا بِنَصِيحَةٍ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن زیاد از معقل بن یسار (یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ) به هنگام مرگ عیادت نمود. معقل به او گفت: حدیثی را برای از پیغمبر ﷺ نقل می‌کنم. شنیدم که فرمود: کسی که خداوند سرپرستی امور مردم و ملتی را به وی واگذار نماید اما او وظیفه خود را انجام ندهد و به آنها ظلم و خیانت کند و حق و عدالت را در بین آنان اجرا نکند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نماید و نسبت به امور دینی و دنیوی آنان بی‌توجه باشد از بوی خوش بهشت محروم می‌ماند». (این حدیث شریف هشدار و تهدید سختی است به کسانی که اداره امور مملکت یا ناحیه و یا شعبه‌ای را دردست می‌گیرند ولی در وظیفه خود ظلم و خیانت و بی‌عدالتی را به مردم روا می‌دارند، آنها باید بدانند این ظلم و

۱- أخرجه البخاری فی: ۴۶ - کتاب المظالم: ۳۳ - باب من قاتل دون ماله.

۲- أخرجه البخاری فی: ۹۳ - کتاب الأحکام: ۸ - باب من استرعى رعية فلم ينصح.

بی توجّهی جزو گناهان کبیره‌ای است که مرتکبین آن به هلاکت خواهند رسید و از بهشت دور می‌مانند).

باب ۶۲: از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دلها و وارد شدن فتنه و فساد به آنها

۸۷- حدیث: «حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَيْنِ، رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا، وَأَنَا أُنْتَظِرُ الْآخَرَ حَدَّثَنَا أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِهَا قَالَ: يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتَقْبُضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيُظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبُضُ، فَيَبْقَى أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجَلِّ كَجَمْرِ دَخَرَجْتَهُ عَلَى رَجُلِكَ، فَتَنْفُطُ فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ، فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، فَيَقَالُ إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا؛ وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِي أَيْكُمْ بَايَعْتُ؛ لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا رَدَّهَ عَلَيَّ سَاعِيهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ، فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا»^(۱).

یعنی: «حدیفه گوید: پیغمبر ﷺ دو حدیث را برای ما بیان فرمود که یکی از آنها را به چشم خود مشاهده کردم و منتظر دومی می‌باشم. فرمود: امانت و درستکاری (امری است فطری) که خداوند آن را در ژرفای قلب مردم قرار داده است، و قرآن و حدیث هم آن را به مردم یاد داده‌اند. (پس مردم هم از طریق فطری و هم از طریق شرعی بر اهمیت آن آگاه هستند.) پیغمبر ﷺ در مورد از بین رفتن امانت نیز برای ما بحث کرد و فرمود: گاهی انسان می‌خوابد و وقتی که بیدار می‌شود می‌بیند که امانت و درستکاری و ایمان از قلبش برداشته شده است همینکه نور امانت در دلش خاموش شد لکه سیاهی در آن ظاهر می‌شود همانگونه که در جامه سفید لکه سیاه پدید می‌آید، بار دیگر که خوابید آثار باقی مانده نور امانت و درستکاری به تمامی از قلبش برداشته می‌شود و ظلمت و تاریکی بیشتری بر قلب او مسلط می‌گردد و آثار آن بر قلب ظاهر می‌شود همانگونه که تاولها در اثر فشار و کار بر روی پا ظاهر می‌گردند و می‌بینی که پوست آن ورم کرده ولی تو خالی

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۳۵ باب رفع الأمانة

است. (یعنی تاریکی بر روی قلب اثری بیشتر به جا می‌گذارد) آنگاه مردم با هم به معامله و داد و ستد می‌پردازند و هیچ یک امانت را رعایت نمی‌کنند (و کار به جایی می‌رسد که انسان امین انگشت‌نما می‌شود) و گفته می‌شود در بین فلان طایفه یک نفر امین وجود دارد، و مردم از او تعریف و تمجید می‌نمایند. مثلاً می‌گویند: فلانی عجب انسان عاقل و باظرافت و بردباری می‌باشد! گر چه این مرد نیز به اندازه ذره‌ای ایمان در دلش موجود نیست. حذیفه گوید: زمانی بود به هر کس که می‌رسیدم با او معامله می‌کردم (چون افراد امین زیاد بودند و به مردم اطمینان داشتم درباره درستی‌کاری آنان تحقیق نمی‌کردم) چون کسی که با او معامله می‌کردم یا مسلمان بود و اسلام و ایمانش او را وادار می‌ساخت که امانت را در حق من رعایت کند، و یا نصرانی بود و حاکم او را ملزم به رعایت امانت نسبت به من می‌کرد، ولی امروز (به علت عدم رعایت امانت و کثرت خیانت) جز با افراد معدودی مانند فلان شخص و فلان شخص معامله نمی‌کنم»^(۱).

«جذر: اصل، ریشه. وکت: نقطه‌ای است بر صفحه‌ای که از رنگ آن نباشد، سیاهی کم، پیدایش رنگی در چیزی که مخالف رنگ قبلی آن باشد. مجل: تاولهایی است که در اثر فشار دست بر دسته تبر یا تیشه به وجود می‌آید. نفط: ورم کردن».

باب ۶۳: اسلام که آمد غریب بود و در آینده نیز به حالت غربت بر می‌گردد، و ایمان در بین دو مسجد (مکه و مدینه) جمع می‌گردد

۸۸- حدیث: «حَدَّثَنَا، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ قُلْتُ: أَنَا كَمَا قَالَهُ، قَالَ: إِنَّكَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيْهَا لَجَرِيٌّ؛ قُلْتُ فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ تُكْفَرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ، قَالَ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ وَلَكِنَّ الْفِتْنَةَ الَّتِي تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهَا بَأْسٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابٌ مُغْلَقٌ، قَالَ: أَيَكْسِرُ أَمْ يُفْتَحُ قَالَ: يُكْسَرُ، قَالَ: إِذَا لَا يُغْلَقُ أَبَدًا قُلْنَا: أَكَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ الْبَابَ قَالَ نَعَمْ،

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۱۷۱.

كَمَا أَنَّ دُونَ الْعَدِ اللَّيْلَةَ، إِنِّي حَدَّثْتُهُ بِحَدِيثٍ لَيْسَ بِالْأَعْلَاطِ فَهَبْنَا أَنْ نَسْأَلَ حَظِيفَةَ، فَأَمَرَنَا مَسْرُوقًا فَسَأَلَهُ؛ فَقَالَ: الْبَابُ عُمَرُ^(۱).

یعنی: «حذیفه گوید: ما نزد عمر نشسته بودیم، گفت: چه کسی فرموده پیغمبر ﷺ را در مورد فتنه و انحراف از حق بیاد دارد؟ گفتم: من همانطوری که پیغمبر ﷺ فرمود آن را (بیاد دارم) عمر گفت: شما از پیغمبر ﷺ (یا نقل قول از او) پروا ندارید؟، گفتم: فتنه و اشتباهات و انحراف انسان نسبت به خانواده و مال و اولاد و همسایه‌اش به وسیله خواندن نماز و گرفتن روزه و دادن زکات و بخشش و امر به معروف و نهی از منکر مورد عفو قرار می‌گیرد. عمر گفت: منظورم این فتنه نیست، بلکه فتنه‌ای است که مانند دریا موج می‌زند (فتنه‌ای سهمناک و عالمگیر) حذیفه گفت: ای امیرالمؤمنین! شما که از این فتنه باکی ندارید (چون به شما نخواهد رسید) و در بین شما و همچنین فتنه‌ای (حصار محکم و) در بسته شده‌ای وجود دارد عمر گفت: آیا این در شکسته یا باز می‌شود؟ حذیفه گفت: شکسته می‌شود و گفت: وقتی که این در شکسته گردید دیگر بسته نخواهد شد.

(کسانی که حذیفه حدیث را برایشان بیان نمود، گفتند:) از حذیفه پرسیدیم: آیا عمر می‌دانست، دری که در آن موقع بسته شده بود و بعداً شکسته خواهد شد کدام است؟ حذیفه گفت: آری همانطوری که می‌دانست بعد از روز شب است (می‌دانست این دری که فتنه را منع کرده و بعداً شکسته خواهد شد کدام است) حذیفه گفت: من حدیث روشن و درستی را برای عمر بیان نمودم و هیچ غلط و اشتباهی در آن وجود نداشت. (حضاری که پیش حذیفه نشسته بودند گویند:) شرم کردیم که خودمان از حذیفه سؤال کنیم (این در و این مانع بروز فتنه چه کسی است؟) بلکه به مسروق گفتیم و او از حذیفه سؤال کرد. حذیفه جواب داد: این در (و مانع بروز فتنه) خود عمر بود (که با کشته شدنش فتنه مانند دریا موج می‌زد، خلاصه، این حدیث اشاره به این است که عمر حد فاصل بین اسلام و واقع شدن فتنه در آن بود، و وقتی که شهید شد امواج فتنه و انحراف

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۴ باب الصلاة كفارة

بر مردم مسلط گردید»^(۱).

«فتنه: دگرگونی و انحراف به سوی بدی و فساد. اغالیط: جمع اغلوطنه است، کلماتی است که بوسیله آن غلط‌پردازی می‌شود».

۸۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: ایمان بسوی مدینه بر می‌گردد همانگونه که مار به سوی سوراخش بر خواهد گشت». (این حدیث احتمال دو معنی را دارد، عده‌ای از علما معتقدند که به این معنی است که ایمان در اثر فتنه و فساد و فشار بر مسلمانان واقعی مجبور می‌گردد به منشأ و محل اصلی خود مدینه برگردد همانگونه که مار به هنگام فشار به سوراخ خود پناه می‌برد. ولی قاضی عیاض گوید، این حدیث نویدی است به اینکه مکه و مدینه به عنوان دو مرکز و منشأ دین اسلام همیشه باقی خواهند ماند و همانگونه که در صدر اسلام مخلصان و مؤمنان به سوی مدینه مهاجرت می‌کردند و قدرت و نیرو را به اسلام می‌بخشیدند، در آینده نیز به واسطه اینکه مدینه مکان نزول وحی و روضه مطهر حضرت رسول را در دل خود جای داده است این موقعیت را حفظ خواهد کرد و مؤمنان و مخلصان همیشه قلبشان متوجّه این مکان مقدس می‌باشد و آرزو می‌کنند حتی یکبار هم که باشد در این وادی مقدس قدمی بردارند و با روح پر برکت پیغمبر ﷺ و پیشوای خود تجدد میثاق نمایند)^(۳).

«لیأرز: خود را جمع می‌کند».

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۹ كتاب فضائل المدينة: ۶ باب الإيمان يأرز إلى المدينة.

۳- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۱۷۷.

باب ۶۵: بیان جایز بودن پنهان کردن ایمان برای کسی که با آشکار کردن آن دچار بلا و مصیبت می شود

۹۰- حدیث: «حذیفه رضی الله عنه قال: قال النبي ﷺ اكْتُبُوا لِي مَنْ تَلَفَّظَ بِالإِسْلَامِ مِنَ النَّاسِ فَكُتِبْنَا لَهُ أَلْفًا وَخَمْسِمِائَةَ رَجُلٍ، فَقُلْنَا نَخَافُ وَنَحْنُ أَلْفٌ وَخَمْسِمِائَةٍ فَلَقَدْ رَأَيْنَا ابْتِلِيَنَا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي وَحَدَهُ وَهُوَ خَائِفٌ»^(۱).

یعنی: «حذیفه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اسم کسانی را که ایمان آورده اند و مسلمان شده اند برایم بنویسید (و آنان را سرشماری کنید)، یکهزار و پانصد مرد مسلمان را برایش نوشتیم، به او گفتم: آیا هنوز جای ترس باقی است در حالی که تعداد ما به هزار و پانصد نفر مرد مسلمان رسیده است؟! حذیفه گفت: اما شما دیدید وقتی که ما مورد آزمایش قرار گرفتیم و دچار مصیبت شدیم (شاید این بلا و مصیبت بعد از رحلت پیغمبر ﷺ بوده باشد) به اندازه ای نگران بودیم حتی کسی که به تنهایی نماز می خواند از مردم می ترسید و خود را پنهان می کرد تا مبادا دچار فتنه و جنگ با برادران دینی خود شود»^(۲).

باب ۶۶: دلداری دادن به اشخاص ضعیف الایمان، چون که ایمانشان ضعیف است باید تقویت شوند، و اینکه بدون دلیل قاطع نباید به طور حتمی برای کسی ادعای ایمان نمود

۹۱- حدیث: «سعد رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ أعطى رهطاً وسعداً جالساً، فترك رسول الله ﷺ رجلاً هو أعجبهم إليّ، فقلت: يا رسول الله ما لك عن فلان فوالله إني لأراه مؤمناً، فقال: أو مسلماً فسكت قليلاً ثم غلبنني ما أعلم منه فعدت لمقالي فقلت: ما لك عن فلان فوالله إني لأراه مؤمناً فقال: أو مسلماً فسكت قليلاً ثم غلبنني ما أعلم منه، فعدت لمقالي، وعاد رسول الله ﷺ، ثم قال: يا سعد إني لأعطي الرجل، وغيره أحب إليّ منه، خشية أن يكبه الله في النار»^(۳).

یعنی: «سعد (بن ابی وقاص) گوید: پیغمبر ﷺ نسبت به جماعتی بخشش کرد و به آنان

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد ۱۸۱ باب كتابة الإمام للناس.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۱۹ باب إذا لم يكن الإسلام على الحقيقة.

هدیه‌ای داد و به یک نفر که من او را از سایرین بیشتر دوست داشتم چیزی نداد، گفتم: ای رسول خدا! چرا به فلانی چیزی ندادی؟ قسم به خدا من او را شخص مؤمن (یا مسلمان) می‌دانم، کمی سکوت کردم. اما محبتی که نسبت به آن مرد داشتم به من فشار آورد و سخنم را تکرار کردم گفتم: چرا چیزی به این شخص ندادید؟! قسم به خدا من او را شخص مؤمن (یا مسلمان) می‌بینم، باز کمی سکوت کردم مجدداً آنچه در مورد آن مرد می‌دانستم بر من فشار آورد، و گفته قبلی خود را تکرار نمودم، پیغمبر برگشت و فرمود: ای سعد! من گاهی نسبت به کسی بخشش می‌کنم ولی شخص دیگری که چیزی به او نداده‌ام به نزد من از آن کسی که به او صدقه داده‌ام عزیزتر است (و بخشش نسبت به چنین اشخاصی به خاطر این است که) می‌ترسم خداوند آنان را در آتش جهنم سرنگون کند». (و نسبت به ایشان بخشش می‌نمایم تا ایمانشان تقویت شود و از آتش دوزخ رهایی یابند).

باب ۶۷: افزایش اطمینان قلبی به واسطه دلایل روشن و آشکار

۹۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَحْنُ أَحَقُّ بِالشَّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَال بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي وَيَرْحَمَ اللَّهُ لَوْطًا، لَقَدْ كَانَ يَأْوِي إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ؛ وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ طَوْلَ مَا لَبِثَ يُوسُفُ لَأَجَبْتُ الدَّاعِيَ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: حتی اگر من در مورد زنده شدن مرده‌ها (به فرض محال) تردید داشته باشم، ابراهیم در این باره تردیدی نداشت هنگامی که از خداوند پرسید و گفت: پروردگارا! به من نشان ده چگونه مرده را زنده می‌گردانی؟ خداوند فرمود: مگر ایمان به زنده شدن مرده‌ها را نداری؟ ابراهیم گفت: بلی ایمان دارم اما به خاطر اینست که قلبم آرام‌تر و مطمئن‌تر شود (یعنی شک کردن در زنده شدن مرده‌ها سزاوار پیغمبران نیست و ابراهیم این سؤال را به خاطر داشتن شک و تردید نکرد چون مقام ابراهیم و همه پیغمبران بالاتر از این است تا دست شک به ساحت مقدس

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۱۱ باب قوله عز وجل (ونبئهم عن ضيف إبراهيم).

ایشان برسد، پیغمبر ﷺ به خاطر تکریم ابراهیم می فرماید: اگر شک می توانست در قلب ابراهیم رخنه کند می بایستی بتواند در قلب من نیز وارد شود چون هر دو از یک شجره طیه می باشیم، و شما می دانید که هرگز شک و تردید قادر نیست در مورد زنده شدن مرده ها بر من عارض شود پس ابراهیم هم از روی شک، زنده گردانیدن مرده را درخواست ننمود بلکه به خاطر حصول عین الیقین و اطمینان قلبی بیشتر بود). خداوند لوط را مورد رحم قرار دهد او به یک پایه محکم (که ذات الله است) پناهنده می شد (یعنی وقتی لوط به خاطر مهمانهایش ترسید، چون قوم و عشیرتی نداشت تا از او دفاع کنند و خود هم به تنهایی قادر به مقابله با کافران نبود، غم و ناراحتی بر او مسلط شد و به عنوان عذرخواهی از مهمانهایش گفت: کاش من خودم قادر به مقابله با آنها می بودم و یا قوم و عشیرت نیرومندی می داشتم که برای رفع شرّ این فاسدین از آنان کمک می گرفتم، این گفته او یک نوع عذرخواهی از مهمانهایش می باشد، نه اینکه به غیر خدا پناهنده شده و خدا را فراموش نموده باشد چون او همیشه به خدا که محکم ترین پایگاه است متکی بود).

اگر من به اندازه یوسف در زندان می ماندم به فرستاده پادشاه جواب مثبت می دادم و با او از زندان بیرون می رفتم. (پیغمبر ﷺ می خواهد از صبر و بردباری و تسلط بر نفس حضرت یوسف علیهِ السلام تمجید و قدردانی نماید و می فرماید: با وجود اینکه یوسف سالها در زندان باقی مانده بود وقتی که پادشاه مصر خواب دید و همه مفسرین و معبرین از بیان تعبیر خواب او عاجز ماندند، یکی از رفقای زندان یوسف که آزاد گشته بود و مقامی در دربار پادشاه به دست آورده بود و به علم و ایمان و صداقت یوسف مخصوصاً تسلط او بر تعبیر خواب آگاهی داشت به پادشاه گفت: تعبیر این خواب شما را تنها جوانی می داند به نام یوسف که در زندان می باشد. پادشاه به او دستور داد تا یوسف را از زندان آزاد کند و به نزد او بیاورد، وقتی که رفیق سابق زندان یوسف به نزد او رفت و گفت شما از زندان آزاد شده ای بیا با هم پیش پادشاه برویم. حضرت یوسف قبول نکرد و فرمود تا پاکی و بی گناهی من ثابت نشود و همه اعتراف به بی گناهی من ننمایند من از زندان بیرون نخواهم آمد، آن مرد به نزد پادشاه برگشت و پادشاه دستور رسیدگی به موضوع را

صادر نمود، سرانجام تمام دست‌اندرکاران ماجرا به پاکی و برائت یوسف اقرار کردند». آنگاه یوسف از زندان بیرون آمد. پیغمبر ﷺ عظمت روح یوسف و پاکی و عزم و اراده و دوراندیشی او را بیان می‌کند و آن را مورد ستایش قرار می‌دهد و می‌فرماید: فشار و ناراحتی یوسف به اندازه‌ای بود اگر هر کس دیگری به جای او می‌بود همینکه به او گفته می‌شد آزاد شده‌ای، از زندان بیرون بیا! بدون تأخیر آن را قبول می‌کرد. پیغمبر ﷺ برای نشان دادن نهایت صبر و عزم و اراده یوسف می‌فرماید: حتی اگر من هم در چنین شرایطی بودم این پیشنهاد را قبول می‌کردم، این فرموده پیغمبر بیانگر کمال و عظمت یوسف است نه مقایسه با پیغمبر. و یا برتری یوسف بر پیغمبر^(۱).

باب ۶۸: واجب بودن ایمان به رسالت محمد ﷺ بر همه مردم و منسوخ شدن تمام ادیان به واسطه دین محمد

۹۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْهُ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر یک از پیغمبران (به تناسب زمان) دارای معجزاتی بوده‌اند که مردم در برابر آنها تسلیم شده و ایمان آورده‌اند (ولی معجزات ایشان حسی و موقتی و خاص کسانی بوده است که آنها را مشاهده کرده‌اند) اما معجزه‌ای که به من داده شده است قرآن و وحی الهی است (معجزه‌ای است حسی و معنوی و دائمی و همیشگی که از لحاظ فصاحت و بلاغت و زیبایی بیان، تمام فصحا و بلغا و ادبا را به مبارزه طلبیده است اما همگی به عجز و ناتوانی خود اعتراف نموده‌اند و کسانی که در مقابل قرآن قد برافراشته‌اند در نهایت خواری و شرمندگی از میدان خارج شده و مورد تمسخر قرار گرفته‌اند. دین اسلام دینی است همگانی و جاویدانی و معجزه آن از هر لحاظ ثابت و پایدار است) لذا امیدوارم که در قیامت پیروان من بیشتر از پیروان سایر

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۱ باب كيف نزول الوحي وأول ما نزل

پیغمبران باشند».

۹۴- حدیث: «أَبِي مُوسَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ»^(۱).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: سه نفر هستند که دو اجر دارند:

۱- یک نفر از اهل کتاب که بعد از ایمان به پیغمبر خود، به محمد ﷺ نیز ایمان بیاورد.

۲- برده و کارگری که حق خدا و حق سرپرست خود را بجا می‌آورد.

۳- کسی که کنیزی دارد، و او را به خوبی تربیت و تعلیم می‌دهد سپس او را آزاد می‌کند و با او ازدواج می‌نماید، چنین کسانی دو پاداش را دریافت می‌دارند».

باب ۶۹: نازل شدن عیسی بن مریم و پیروی او از شریعت پیغمبر ما محمد ﷺ

۹۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در دست اوست به زودی عیسی پسر مریم در بین شما (مسلمانان) فرود می‌آید و (به عنوان یک حاکم و پیرو این دین) به عدالت حکم می‌کند و (علامت) صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را (مبلغی است که افراد کافری که زیر نظر حکومت اسلام زندگی می‌کنند به عنوان مالیات به حکومت اسلامی می‌پردازند) از میان بر می‌دارد (یعنی جزیه را قبول نمی‌کند و جز اسلام از کافر چیزی را نمی‌پذیرد) و مال و ثروت به حدی فراوان می‌گردد که کسی حاضر به قبول آن به عنوان صدقه نمی‌باشد».

۱- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۳۱ باب تعليم الرجل أمته وأهله.

۲- أخرجه البخاري في: ۳۴ كتاب البيوع: ۱۰۲ باب قتل الخنزير.

«یفیض: فراوان می شود».

۹۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که عیسی پسر مریم در بین شما» (مسلمانان فرود می آید، امام و رهبر شما از خود شما می باشد و عیسی در نماز که مهمترین رکن دینی و اجتماعی در اسلام است) به شما اقتدا و از دین شما پیروی می کند، شما در آن هنگام چه موقعیت خوبی خواهید داشت! (یعنی شما آنوقت در اوج قدرت و عظمت و سعادت قرار می گیرید و پیروی عیسی و شریعت و امتش از دین اسلام موجب تقویت اسلام و گسترش عدالت و فراوانی نعمت خواهد شد. پس می توانیم بگوییم این دو حدیث شریف به مسلمانان مژده می دهند، روزی خواهد آمد که در اثر پیشرفت علم و صنعت و آشنایی ملتها با هم و تحکیم ارتباط و از بین رفتن تعصب، حقایق اسلام به خوبی بر همگان روشن خواهد شد و دین اسلام بر جهان حاکم می گردد و دین همگانی می شود و مسیحیان به دین اسلام مشرف می شوند و شریعت عیسی از دین اسلام تبعیت می نماید، و صلیب و خوک که دو مظهر و شعار نادرست مسیحیت هستند از بین خواهند رفت و عدالت به دست دانشمندان مسلمان شده از مسیحیت به اجرا در می آید و سعادت و خوشبختی همگانی می شود و فقر و بدبختی که نتیجه ظلم و بی دینی است از بین می روند).

باب ۷۰: زمانی که خداوند متعال ایمان را در آن قبول نخواهد کرد

۹۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، وَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا ثُمَّ قَرَأَ الْآيَةَ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه خورشید از

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ - كتاب الأنبياء: ۴۹ - باب نزول عيسى بن مريم عليه السلام.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۵ - كتاب التفسير: ۶ سورة الأنعام: ۹ باب هلم شهداءكم

طرف مغرب طلوع نکند وقتی که خورشید از طرف مغرب طلوع کرد، و مردم آن را مشاهده کردند همگی ایمان می‌آوردند، ولی ایمان آوردن در آن وقت برای کسی فایده‌ای نخواهد داشت. سپس پیغمبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ﴾ [الأنعام: ۱۵۸].

یعنی: «روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت (بر آمدن آخرت) ظاهر شد دیگر کسانی که قبلاً ایمان نداشته‌اند ایمانشان فایده‌ای نخواهد داشت».

۹۸- «أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ هَلْ تَذَرِي أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّهَا تَذْهَبُ تَسْتَأْذِنُ فِي السُّجُودِ فَيُؤْذَنُ لَهَا وَكَأَنَّهَا قَدْ قِيلَ لَهَا ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ، فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا ثُمَّ قَرَأَ (ذَلِكَ مُسْتَقَرٌّ لَهَا)»^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: وارد مسجد شدم (دیدم) که پیغمبر ﷺ نشسته است، هنگامی که خورشید غروب کرد، پیغمبر ﷺ فرمود: ای اباذر! آیا می‌دانی که خورشید کجا می‌رود؟ گفتم: خدا و پیغمبر ﷺ از همه داناترند. پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید حرکت می‌کند (و به حرکت خود ادامه می‌دهد تا زمانی که خداوند برایش مقدر نموده است آنگاه) اجازه می‌خواهد تا سجده ببرد و به آن اجازه داده می‌شود، و مثل اینکه به او دستور داده می‌شود که از راهی که بر آمده است برگردد، فوراً پس از به جا آوردن سجده‌ای، از مغرب طلوع می‌نماید. این آیه را قرائت نمود: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا﴾ [یس: ۳۸].

یعنی: «خورشید به سوی قرارگاهی که دارد حرکت می‌نماید».

باب ۷۱: شروع شدن وحی به سوی پیغمبر ﷺ

۹۹- حدیث: «عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حَبَبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ، وَكَانَ يَخْلُو

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۲۲ باب وكان عرشه على الماء وهو رب العرش العظيم.

بَغَارٍ حِرَاءٍ فَيَتَحَنَّتْ فِيهِ، وَهُوَ التَّعَبُّدُ، اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِهِ، وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارٍ حِرَاءٍ؛ فَجَاءَهُ الْمَلِكُ فَقَالَ اقْرَأْ، قَالَ: مَا أَنَا بِقَارِيءٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيءٍ، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيءٍ، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ). فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْجِفُ فَوَادُّهُ، فَدَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ، فَقَالَ: زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَزَمِّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، فَقَالَ لَخَدِيجَةَ، وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ، مَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ، وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ بْنِ أَسَدٍ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى ابْنَ عَمِّ خَدِيجَةَ، وَكَانَ امْرَأً تَنْصَرُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعِبْرَانِيَّ فَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: يَا ابْنَ عَمِّ اسْمَعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَبَرِ مَا رَأَى فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى ﷺ، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَذَعًا، لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا إِذْ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْ مُخْرِجِي هُمْ قَالَ نَعَمْ، لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي، وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا^(۱).

یعنی: «مادر همه مسلمانان عایشه گوید: اولین وحی که رسالت پیغمبر به آن شروع شد به صورت رؤیا و مشاهدات درست و صحیح در خواب بود پیغمبر ﷺ در ابتداء هر خوابی که می دید مانند روز روشن بود، سپس به خلوت و تنهایی علاقه مند شد، به تنهایی در غار حراء به خلوت می نشست، مشغول عبادت می شد، و چند روز و شب پشت سر هم در آنجا عبادت می کرد بدون اینکه به سوی خانواده اش برگردد، و غذای این چند روز را با خود می برد، بعد از آن به سوی خدیجه بر می گشت و غذای چند روز دیگر را تهیه می کرد (و به غار حراء بر می گشت و مشغول عبادت می شد و این وضع ادامه داشت) تا اینکه وحی در غار حراء بر پیغمبر ﷺ نازل شد، جبرئیل ﷺ پیش پیغمبر ﷺ آمد و به او

۱- أخرجه البخاري في: ۱ كتاب بدء الوحي: ۳ باب حدثنا يحيى ابن بكير.

گفت: بخوان، پیغمبر ﷺ فرمود: من قدرت خواندن ندارم، پیغمبر ﷺ فرمود: جبرئیل (مرا در بغل گرفت) و به اندازه‌ای مرا فشار داد که قدرت تحمل آن را نداشتم، آنگاه مرا رها کرد و گفت: بخوان، گفتم: نمی‌توانم بخوانم، باز مرا در بغل گرفت و فشارم داد تا اینکه باز تحمل آن را نداشتم، آنگاه مرا رها ساخت و گفت: بخوان، گفتم: نمی‌توانم بخوانم، برای سومین بار هم مرا در بغل گرفت و فشارم داد و رهایم کرد آنگاه گفت: بخوان به نام پروردگارت که (همه چیز را) به وجود آورده است، و انسان را از خون منجمد آفریده است، بخوان، پروردگار شما کریم‌ترین و بزرگواری‌ترین است.

پیغمبر ﷺ با تکرار این کلمات به خانه برگشت در حالی که قلبش بشدت در حال تپش و ضربان بود، به نزد خدیجه دختر خویلد (همسرش) آمد، گفت: مرا با پارچه‌ای بپوشانید، مرا با پارچه‌ای بپوشانید، (در حالی که پیغمبر ﷺ دراز کشیده بود) پارچه‌ای را برویش انداختند تا اینکه اضطراب و دلهره‌اش از بین رفت، آنگاه موضوع را به خدیجه گفت و جریان را به او خبر داد و گفت: از خود می‌ترسم. (ممکن است دچار بلایی شده باشم) خدیجه گفت: هرگز نباید بترسی، قسم به خدا هیچ وقت خداوند تو را خوار و بدبخت نخواهد کرد، چون (تو نیکوکار هستی) صله رحم را به جای می‌آوری و به بیچارگان کمک می‌کنی و فضایل اخلاقی را به مردم یاد می‌دهی که هیچ کس دارای چنین اخلاقی نیست، از مهمان‌پذیری می‌کنی و به پیش آمده‌های خیر کمک می‌نمایی.

خدیجه با پیغمبر ﷺ از خانه بیرون آمدند و پیش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی عموزاده خدیجه رفتند ورقه مردی بود که در دوران جاهلیت به دین مسیح گرویده بود و به نوشتن به زبان عبری تسلط داشت (و با دین مسیح کاملاً آشنا بود، انجیل را با زبان عبری می‌نوشت) پیرمردی بود محترم که چشمانش را از دست داده بود، خدیجه به ورقه گفت: ای پسر عمو! گوش کن برادرزاده‌ات (محمد) چه می‌گوید؟ (لازم به تذکر است اعراب کسانی را که مورد احترام قرار می‌دادند عمو و به کوچک‌ترها که محبت می‌کردند برادرزاده خطاب می‌کردند) ورقه به پیغمبر ﷺ گفت: ای برادرزاده چه می‌گویی؟ پیغمبر ﷺ آنچه را که دیده بود برایش نقل کرد. ورقه به پیغمبر ﷺ گفت: این همان پیام‌آور خیری است (جبرئیل) که خداوند او را به نزد موسی می‌فرستاد، ای کاش من در زمان

پیغمبری شما جوان و نیرومند می‌بودم (و می‌توانستم به شما کمک کنم) ای کاش وقتی که قوم و عشیرت (قریش) شما را از مکه بیرون می‌کنند من زنده می‌ماندم، پیغمبر ﷺ گفت: مگر آنان مرا بیرون می‌کنند؟ ورقه گفت: آری، کسی نبوده آنچه را که شما با خود آورده‌ای با خود آورده باشد و مردم با او دشمنی و عداوت نکرده باشند (و هر پیغمبری که قانون و دستور آسمانی را با خود به میان مردم آورده باشد مورد عداوت و اذیت قرار گرفته است).

اگر به آن روز برسم (روزی که شما را بیرون می‌کنند) به شما کمک بسیار مهم و فراوانی خواهم کرد.^(۱)

«خلاء: خلوت و کناره‌گیری. فلق: نور (فلق الصبح) نور صبح، برای مسائل بسیار روشن گفته می‌شود. حراء: اسم کوهی است در سی میلی مکه به طرف منی. یتحنّث: تحنّث در اصل به معنی گناه است وقتی به باب تفعل بیاید به معنی دوری از گناه است، یعنی پیغمبر ﷺ به وسیله عبادات از گناه دوری می‌کرد. ینزع: تمایل و عشق و آرزو برگشت. یتزوّد: تهیه زاد و آذوقه می‌کرد. فغطنی: مرا فشرده. علق: خون منجمد. یرجف: تکان می‌خورد و حرکت می‌کرد. زملونی: مرا بپوشانید. روع: ترس. کلّ: کسی که نتواند کار خود را انجام دهد، سنگین. تقری الضیف: غذا و طعام را برای مهمان آماده می‌سازید. نوائب: حوادث. ناموس: کسی که سرّ و راز خیر را می‌رساند، در اینجا مقصود «جبرئیل» است. و در مقابل، جاسوس: کسی است که دارای اسرار شر و رازهای بد باشد. جذع: در اصل حیوانهای کم سن می‌باشد، و برای انسان جوان و نو رسیده و نیرومند به کار می‌رود. مؤزر: قوی و کامل».

۱۰۰- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فَتْرَةِ الْوَحْيِ، فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ بَصَرِي فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءٍ

جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَرَعَبْتُ مِنْهُ، فَرَجَعْتُ، فَقُلْتُ: زَمِّلُونِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ) إِلَى قَوْلِهِ: (وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ) فَحَمِيَ الْوَحْيُ وَتَتَابَعَ^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله انصاری گوید: پیغمبر ﷺ درباره قطع شدن وحی به طور موقت صحبت می‌کرد در میان سخنان خود گفت: در حالی که می‌رفتم، صدایی از آسمان شنیدم، سرم را بلند کردم دیدم همان فرشته‌ای است که در غار به نزد من آمده بود، در بین زمین و آسمان بر یک کرسی نشسته است، از او ترسیدم به منزل برگشتم، گفتم: مرا بپوشانید، خداوند متعال این آیات را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝﴾ [المدثر: ۱-۵].

یعنی: «ای کسی که خودت را پوشانیده‌ای، برخیز، مردم را از بت‌پرستی و کارهای بد بترسان، و پروردگارت را تعظیم کن و او را پاک از هر نقص و عیبی بدان، و لباست را از هر آلودگی پاک‌دار (دامنت را از آلودگیهای مادی و معنوی محفوظ و مصون بساز) از شرک و بت‌پرستی بپرهیز».

از این به بعد وحی مجدداً شروع شد و در نوبتهای فراوان و پشت‌سر هم نازل می‌گردید.

«مُدَّثِّرٌ وَمَزْمَلٌ: کسی است که خود را در ملافه یا پارچه دیگری پیچیده باشد. رجز: در اصل به معنی عذاب و در اینجا به معنی شرک و بت‌پرستی است که موجب عذاب می‌باشد. حمی: فراوان شد».

۱۰۱- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ كَثِيرٍ، سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَوَّلِ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُلْتُ يَقُولُونَ أَفَرَأَى بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ فَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ذَلِكَ، وَقُلْتُ لَهُ مِثْلَ الَّذِي قُلْتُ، فَقَالَ جَابِرٌ لَا أَحَدَّثُكَ إِلَّا مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: جَاوَرْتُ بِحِرَاءٍ فَلَمَّا قَصَيْتُ جَوَارِي هَبَطْتُ فَنُودِيتُ فَنَظَرْتُ عَنْ يَمِينِي فَلَمْ أَرِ شَيْئًا، وَنَظَرْتُ عَنْ شِمَالِي فَلَمْ أَرِ شَيْئًا، وَنَظَرْتُ أَمَامِي فَلَمْ أَرِ شَيْئًا، وَنَظَرْتُ خَلْفِي فَلَمْ أَرِ

۱- أخرجه البخاري في: ۱ كتاب بدء الوحي: ۳ باب حدثنا يحيى ابن بكير.

شَيْئًا؛ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ شَيْئًا، فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثِّرُونِي وَصُبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا، قَالَ فَدَثِّرُونِي وَصُبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا، قَالَ فَتَرَكْتُ (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ)»^(۱).

یعنی: «یحیی بن کثیر گوید: از ابا سلمه پسر عبدالرحمن درباره اولین آیه نازل شده بر پیغمبر ﷺ سؤال نمودم ابا سلمه گفت: اولین آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ [المدثر: ۱]. است، یحیی بن کثیر گوید: گفتم، می‌گویند اولین آیه: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [الاق: ۱]. می‌باشد، ابوسلمه گفت: از جابر بن عبدالله در این مورد پرسیدم و آنچه را که تو گفتی: (می‌گویند اولین آیه اقرار... است) به او گفتم، جابر گفت: من جز آنچه که پیغمبر ﷺ در این مورد برای ما بیان داشته است، چیز دیگری به شما نمی‌گویم، پیغمبر فرمود: مدتی در حراء مشغول عبادت بودم و بعد از پایان آن در حالی که داشتم از کوه پایین می‌آمدم، مرا صدا زدند، به طرف راست نگاه کردم ولی کسی را ندیدم و به طرف چپ نگرستم باز کسی را ندیدم، به جلو خود نگاه کردم، کسی را ندیدم، به عقب نگاه کردم باز چیزی را ندیدم، وقتی که سرم را بلند کردم چیزی را دیدم، آنگاه به نزد خدیجه آمدم گفتم مرا بپوشانید، و آب سرد بر سر و رویم بپاشید، پیغمبر ﷺ فرمود: مرا پوشانیدند و آب سرد بر سر و رویم پاشیدند، در این هنگام آیه‌های: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۱﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ﴿۲﴾ [المدثر: ۱-۳]. نازل شد. (با دقت در متن فرموده پیغمبر ﷺ در این حدیث و حدیث قبلی (شماره ۱۰۰) که راوی هر دوی آنها جابر بن عبدالله انصاری است معلوم می‌گردد که این دو حدیث دارای یک مضمون و مبین یک واقعیت می‌باشند و در بین فرموده‌های پیغمبر ﷺ در این دو حدیث اختلاف و تضادی وجود ندارد، در حدیث اول، جمله‌های (وهو يحدث عن فترة الوحى) و (فإذا الملك الذى جائنى بحراء) و (تتابع) دلیل روشنی هستند بر اینکه سوره (مدثر) بعد از فترت وحی نازل شده است و در اصل و متن حدیث دوم کلمه‌ای که مخالف آن باشد وجود ندارد بنابراین حدیث شماره ۹۹ أم المؤمنین

۱- أخرجه البخاري في: ٦٥ كتاب التفسير: ٧٤ سورة المدثر: باب حدثنا يحيى.

عایشه که می‌فرماید: اولین آیه‌ای که بر پیغمبر ﷺ نازل شد ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾﴾ [العلق: ۱-۲]. می‌باشد با دو حدیث (شماره ۱۰۰ و ۱۰۱) جابر بن عبدالله انصاری که می‌فرماید اولین آیه‌ای که بعد از فترت بر پیغمبر نازل شده است آیه‌های: ﴿يَتْلُوهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾﴾ [المدثر: ۱-۲]. است اختلافی ندارند، و اختلافی که مشاهده می‌شود در جواب ابا سلمه بن عبدالرحمن به یحیی بن کثیر می‌باشد که باید گفت دلیلی برای استنباط چنین جوابی از روایت جابر وجود ندارد، ضمناً اجتهاد و استنباط صحابه در مقابل حدیث صحیح قابل استناد نمی‌باشد.^(۱)

باب ۷۲: اسراء پیغمبر ﷺ (از مسجد الحرام به مسجد الأقصى) و معراج او به آسمانها و فرض شدن نمازها

۱۰۲- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فُرِجَ عَنْ سَفْفِ بَيْتِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ فَفَرَجَ عَنْ صَدْرِي، ثُمَّ غَسَلَهُ بِمَاءٍ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مُمْتَلِيٍّ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَأَفْرَعَهُ فِي صَدْرِي، ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَعَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَلَمَّا جِئْتُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا قَالَ جِبْرِيلُ لِخَازِنِ السَّمَاءِ افْتَحْ، قَالَ: مَنْ هَذَا قَالَ: هَذَا جِبْرِيلُ، قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ قَالَ: نَعَمْ مَعِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَوْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ؛ فَلَمَّا فَتَحَ عَلَوْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَإِذَا رَجُلٌ قَاعِدٌ، عَلَى يَمِينِهِ أَسْوَدَةٌ وَعَلَى يَسَارِهِ أَسْوَدَةٌ، إِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَمِينِهِ ضَحَكٌ، وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَسَارِهِ بَكَى، فَقَالَ مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ، قُلْتُ لَجِبْرِيلَ: مَنْ هَذَا قَالَ: هَذَا آدَمُ، وَهَذِهِ الْأَسْوَدَةُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ نَسَمُ بَنِيهِ، فَأَهْلُ الْيَمِينِ مِنْهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَالْأَسْوَدَةُ الَّتِي عَنْ شِمَالِهِ أَهْلُ النَّارِ؛ فَإِذَا نَظَرَ عَنْ يَمِينِهِ ضَحَكٌ، وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ شِمَالِهِ بَكَى حَتَّى عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَقَالَ لِخَازِنِهَا افْتَحْ، فَقَالَ لَهُ خَازِنُهَا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُ؛ فَفَتَحَ قَالَ أَنَسٌ فَذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمَوَاتِ آدَمَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَإِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُثَبِّتْ كَيْفَ مَنَازِلُهُمْ؛ غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ آدَمَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَإِبْرَاهِيمَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ قَالَ أَنَسٌ، فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ ﷺ يَأْذُرِسَ قَالَ مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِمُوسَى فَقَالَ مَرْحَبًا

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۲، ص ۲۰۷.

بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ؛ قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ: هَذَا مُوسَى ثُمَّ مَرَرْتُ بِعِيسَى فَقَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ؛ قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ: هَذَا عِيسَى ثُمَّ مَرَرْتُ بِإِبْرَاهِيمَ فَقَالَ مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ؛ قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ عَرَجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيفَ الْأَقْلَامِ، فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ أُمْتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَى أُمَّتِكَ قُلْتُ: فَرَضَ خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَرَاغَنِي فَوَضَعَ شَطْرَهَا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا؛ فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ، فَرَاغَنِي فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَرَاغَنِي، فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ وَهِيَ خَمْسُونَ لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أَذْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا حَبَائِلُ اللَّؤْلُؤِ، وَإِذَا ثُرَابُهَا الْمُسْكُ^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: پیغمبر ﷺ گفت: در مکه بودم دیدم دریچه‌ای از سقف خانه‌ای که در آن بودم باز شد و جبرئیل فرود آمد و سینه‌ام را شکافت، آن را با آب زمزم شستشو داد، سپس یک طشت طلایی آورد که پر از حکمت و ایمان بود، آن را در سینه‌ام خالی نمود، آنگاه سینه‌ام را بهم وصل کرد، سپس دستم را گرفت و مرا با خود به آسمان دنیا برد، وقتی که به آسمان دنیا رسیدیم، جبرئیل به دربان آن گفت: در را باز کن، دربان گفت: کیست؟ گفت: جبرئیل است، دربان گفت: کسی با شما است؟ جبرئیل گفت: آری، محمد با من است، دربان گفت: مگر او را خواسته‌اند؟ جبرئیل گفت: بلی. هنگامی که در را باز کرد از آسمان دنیا بالا رفتیم و دیدیم مردی نشسته است که شب‌هایی در طرف راست و چپ او وجود دارد، هرگاه به طرف راستش نگاه می‌کرد می‌خندید، و وقتی به طرف چپش نگاه می‌کرد به گریه در می‌آمد، آن مرد گفت: مرحبا خوش آمدی ای پیغمبر صالح و پسر صالح، از جبرئیل پرسیدم این شخص کیست؟ گفت این آدم است، این شب‌هایی که در طرف راست و چپ اوست، ارواح اولادهای اوست آنهایی که در طرف

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱ باب كيف فرضت الصلاة: في الإسراء.

راست او هستند اهل بهشت می‌باشند و آنهایی که در طرف چپ او قرار دارند اهل دوزخ هستند، وقتی به طرف راست می‌نگرد (شاد می‌شود و) می‌خندد و وقتی به طرف چپ نگاه می‌کند (ناراحت می‌شود و) به گریه می‌افتد. (به عروج و پرواز خود ادامه دادیم) تا به آسمان دوم رسیدیم، جبرئیل به دربان آسمان دوم گفت: در را باز کن، و دربان آسمان دوم نیز آنچه که دربان اول از جبرئیل سؤال کرده بود، سؤال نمود و سپس در را باز نمود. انس می‌گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: در آسمانها آدم و ادریس و موسی و عیسی و ابراهیم: را دیدم، ولی چگونگی مقام آنان را بیان ننمود، جز اینکه فرمود: آدم را در آسمان دنیا و ابراهیم را در آسمان ششم دیدم. انس گوید: وقتی که جبرئیل با پیغمبر ﷺ از کنار ادریس گذشت، ادریس گفت: مرحبا ای پیغمبر و برادر صالحم، خوش آمدی، گفتم این شخص کیست؟ جبرئیل گفت: این ادریس است، سپس بر موسی گذشتم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پیغمبر درستکار و برادر صالح، پرسیدم این شخص کیست؟ جبرئیل گفت: این موسی است، سپس بر عیسی گذشتم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پیغمبر صالح و برادر درستکارم، گفتم این کیست؟ جبرئیل گفت: این عیسی است، سپس بر ابراهیم گذشتم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پیغمبر صالح و پسر درستکارم گفتم این مرد کیست؟ جبرئیل گفت: این ابراهیم است.

وبه عروج و بالا رفتن من ادامه داده شد تا اینکه در مقام عظیم و وسیعی قرار گرفتم بطوریکه صدای حرکت قلمهای (فرشتگان را که به امر خداوند در لوح المحفوظ مشغول نوشتن بودند) می‌شنیدم، و خداوند متعال پنجاه نماز را (در شبانه‌روز) بر امت من واجب نمود، همراه با این پنجاه نماز مراجعت نمودم تا اینکه به موسی رسیدم، موسی پرسید: خداوند چه چیز را بر امت تو فرض کرده است؟ گفتم: پنجاه نماز را در هر شب و روزی فرض نموده است، موسی گفت: به سوی پروردگارت برگرد، امت تو نمی‌تواند پنجاه نماز را (در هر شبانه‌روزی) انجام دهد موسی مرا وادار به برگشتن نمود، خداوند متعال نصف نمازها را کم کرد و به سوی موسی برگشتم گفتم خداوند نصفی از نمازها را کم نمود، موسی گفت: باز به سوی پروردگارت برگرد، امت تو قدرت انجام آن را ندارد، باز مراجعت کردم و خداوند متعال قسمت دیگری را از آن کم نمود، به سوی موسی

برگشتم، موسی گفت: به سوی پروردگارت برگرد چون اُمت قدرت انجام آن را ندارد، به سوی خداوند مراجعه نمودم و فرمود: نماز فرض پنج است و این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را دارد، و (دیگر) این دستور من تغییر نمی‌کند، به سوی موسی مراجعت نمودم، موسی باز گفت: به سوی پروردگارت برگرد، گفتم: از پروردگرم شرم دارم (و برنگشتم) سپس مرا بردند تا اینکه به سدره المنتهی رسیدم، سدره المنتهی با رنگهایی پوشیده شده بود که نمی‌دانستم چه هستند.

سپس داخل بهشت شدم، و گنبدهایی را از لؤلؤ در آن دیدم، و دیدم که بوی خاکش مانند بوی مشک است».

«صریف الأقلام: صدای قلمها. حایل: اکثر علماء از جمله امام خطابی می‌گویند: در این کلمه تغییر به وجود آمده است و باید مانند سایر روایتها جنابذ باشد که جمع جنبذه است و جنبذه به معنی گنبد است».

۱۰۳- حدیث: «مَالِكُ بْنُ صَعْصَعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ، وَذَكَرَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، فَأَتَيْتُ بِطُسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مُلِيءَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا، فَشَقُّقٌ مِنَ النَّحْرِ إِلَى مَرَاقٍ الْبُطْنِ، ثُمَّ غَسَلَ الْبُطْنَ بِمَاءٍ زَمْزَمَ، ثُمَّ مُلِيءَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا، وَأَتَيْتُ بِدَائِيَةِ أَبِيصَ دُونَ الْبُغْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ، الْبَرَّاقُ، فَانْطَلَقْتُ مَعَ جِبْرِيلَ حَتَّى أَتَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا، قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ: جِبْرِيلُ؛ قِيلَ: مَنْ مَعَكَ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ؛ قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ؛ فَأَتَيْتُ عَلَى آدَمَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنِ وَنِيِّ، فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ قِيلَ: مَنْ هَذَا قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ مَعَكَ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ؛ فَأَتَيْتُ عَلَى عِيسَى وَيَحْيَى فَقَالَا: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيِّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الثَّالِثَةَ قِيلَ: مَنْ هَذَا قِيلَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ مَعَكَ قِيلَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ؛ فَأَتَيْتُ يُوسُفَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيِّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ مَعَكَ قِيلَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قِيلَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى إِدْرِيسَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَرْحَبًا مِنْ أَخٍ وَنَبِيِّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قِيلَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْنَا عَلَى هَارُونَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيِّ

فَأْتَيْنَا عَلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، قِيلَ: مَنْ هَذَا قِيلَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ مَعَكَ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيٍّ، فَلَمَّا جَاوَزْتُ بَكِي، فَقِيلَ: مَا أَبْكَاكَ فَقَالَ: يَا رَبِّ هَذَا الْغُلَامُ الَّذِي بَعَثَ بَعْدِي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِهِ أَفْضَلُ مِمَّا يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي فَأْتَيْنَا السَّمَاءَ السَّابِعَةَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا قِيلَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ مَعَكَ قِيلَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنِ وَنَبِيٍّ فَرَفَعَ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ، فَقَالَ: هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، يَصَلِّي فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ وَرَفَعَتْ لِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، فَإِذَا نَبَقَهَا كَأَنَّهُ قِلَالٌ هَجَرَ وَوَرَقَهَا كَأَنَّهُ آذَانُ الْقُيُولِ، فِي أَصْلِهَا أَرْبَعَةُ أَثْنَاءَ، نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ، فَقَالَ: أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَفِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْقَلِيلُ وَالْفَرَاتُ ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ خَمْسُونَ صَلَاةً، فَأَقْبَلْتُ حَتَّى جِئْتُ مُوسَى، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ قُلْتُ: فُرِضَتْ عَلَيَّ خَمْسُونَ صَلَاةً، قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِالنَّاسِ مِنْكَ، عَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمَعَالَجَةِ، وَإِنْ أَمُتَكَ لَا تُطِيقُ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَلِّهُ، فَرَجَعْتُ فَسَأَلْتُهُ، فَجَعَلَهَا أَرْبَعِينَ، ثُمَّ مِثْلَهُ، ثُمَّ ثَلَاثِينَ، ثُمَّ مِثْلَهُ، فَجَعَلَ عِشْرِينَ، ثُمَّ مِثْلَهُ، فَجَعَلَ عَشْرًا، فَأَتَيْتُ مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ، فَجَعَلَهَا خَمْسًا، فَأَتَيْتُ مُوسَى، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ قُلْتُ: جَعَلَهَا خَمْسًا، فَقَالَ مِثْلَهُ، قُلْتُ: سَلَّمْتُ بِخَيْرٍ، فَنُودِيَ إِنِّي قَدْ أَمَضَيْتُ فَرِيضَتِي وَخَفَّفْتُ عَنْ عِبَادِي وَأَجْزِي الْحَسَنَةَ عَشْرًا^(۱).

یعنی: «مالک بن صعصعه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هنگامی که در منزل در بین خواب و بیداری بودم و در بین دو نفر (که نام آنها را برد) قرار داشتم یک طشت طلائی را که پر از حکمت و ایمان کرده بودند آوردند، از سینه تا آخر شکم را بشکافتند، سپس درونم را با آب زمزم شستشو دادند و آن را پر از حکمت و ایمان نمودند، و چهارپای سفیدی برایم آوردند که از قاطر کوچکتر و از الاغ بلندتر بود، و براق نام داشت، با جبرئیل به حرکت درآمدیم تا به آسمان دنیا رسیدیم، گفتند: کیست؟ گفت: جبرئیل، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: مگر او را دعوت کرده‌اند، گفت: بلی، گفته شد: مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. بر آدم گذشتم و بر او سلام کردم، آدم

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ کتاب بدء الخلق: ۶ باب ذکر الملائكة.

گفت: مرحبا بر تو (عجب) فرزند جوان و پیغمبری هستی! به آسمان دوم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل هستم، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: او را دعوت کرده‌اند؟ گفت: بلی، گفته شد: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است، بر عیسی و یحیی گذشتم، گفتند: مرحبا بر تو که پیغمبر و برادر ما هستی. به آسمان سوم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفته شد: مرحبا، خوش آمد بهترین مهمان آمده است، پیش یوسف رفتم و به او سلام کردم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای برادر و پیغمبر. به آسمان چهارم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا، خوش آمد بهترین مهمان آمده است، پیش ادریس رفتم و به او سلام کردم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پیغمبر و برادر من. به آسمان پنجم رسیدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل، گفتند: چه کسی با شما است؟ گفت: محمد، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: آری، گفتند: مرحبا، خوش آمد بهترین مهمان آمده است، به نزد هارون آمدیم و بر او سلام کردم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای برادر و پیغمبر. به آسمان ششم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا، خوش آمد بهترین مهمان آمده است، از کنار موسی گذشتم و بر او سلام کردم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای برادر و پیغمبر، وقتی که از موسی دور شدم به گریه افتاد، از موسی پرسیده شد چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا! این جوان (اشاره به پیغمبر) بعد از من فرستاده شده و به مقام رسالت رسیده است، (با وجود این) امت او بیشتر و بهتر از امت من وارد بهشت می‌شوند. سپس به آسمان هفتم رسیدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا، خوش آمد بهترین مهمان آمده است، به نزد ابراهیم رفتم و بر او سلام کردم، گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پسر و پیغمبر خدا، سپس بیت المعمور برایم کشف و ظاهر شد،

از جبرئیل پرسیدم، گفت: این بیت المعمور است، که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌خوانند اگر از آن بیرون آمدند دیگر به سوی آن بر نمی‌گردند، و این آخرین بارشان است.

و سدره‌المنتهی برایم ظاهر و کشف شد، دیدم که خوشه میوه‌هایش مانند کوزه‌های بزرگ (هجری) است و برگهای آن مانند گوشه‌های فیل است در اصل سدره‌المنتهی چهار رود جاری می‌شد دو رود ظاهر و دو رود پوشیده. از جبرئیل پرسیدم، گفت: این دو رود پوشیده در بهشت است و دو رود ظاهر نیز نیل و فرات می‌باشند. سپس پنجاه نماز بر من واجب شد، برگشتم تا به موسی رسیدم، گفت: چه کردی؟ گفتم: پنجاه نماز بر من واجب شده است، موسی گفت: من به اوضاع مردم از تو آگاه‌ترم، و بنی اسرائیل را به خوبی تجربه کرده‌ام، به حقیقت اَمّت تو توانایی آن را ندارند، به سوی پروردگارت برگرد و از او تمنا کن (آنها کم کند)، برگشتم و تقاضای کم کردن آن را نمودم، خداوند نمازهای فرض را به چهل نماز در شب و روز تخفیف داد همینطور تا به سی نماز و بیست نماز و ده نماز کم شد، پیش موسی آمدم گفته خود را تکرار نمود، باز از خداوند تقاضا نمودم که تعداد نمازها را کمتر کند، خداوند نماز فرض را در هر شب و روزی پنج نماز قرار داد، پیش موسی برگشتم، گفت: چه کردی؟ گفتم: پنج نماز شد، باز موسی گفته قبلی خود را تکرار نمود، گفتم: با رضایت خدا حافظی کرده‌ام (دیگر بر نمی‌گردم) از جانب خداوند ندا آمد که ما نماز واجب را امضاء نمودیم و تخفیفی که لازم بود نسبت به بندگان خود انجام دادیم، و هر خیر و احسانی را به ده برابر آن پاداش می‌دهیم.

«مراق: اصلش مراق است، قسمت پایین شکم و پرده نازک شکم است. براق: از برق است و این امر یکی از معجزات آشکار حضرت رسول است، در هزار و چهارصد سال پیش که بشریت از وسایل برقی و سرعت آن در نقل و انتقالات به کلی بی‌خبر بود پیغمبر ﷺ می‌فرماید مسافرت من با برق بوده است و برای سهولت درک مردم آن را به چهارپا تعبیر فرموده است و حکمت در این است که پیغمبر ﷺ نمی‌فرماید براق حیوان است بلکه می‌فرماید چهارپایی است که بلندتر از الاغ و کوچکتر از قاطر است، بر ما لازم

است به معراج پیغمبر ﷺ که با روح و جسم انجام گرفته است ایمان داشته باشیم، ولی درک کیفیت معراج بالاتر از شعور و ادراک ناقص ما است. معراج عنوان تجلی خالق برای محبوب‌ترین مخلوق و مجرد محبوب از مادیات است، در این مقام که مقام قرب وصال است ازل به ابد می‌پیوندد و آدم با خاتم به هم میرسند، فاصله زمانی و مکانی از بین می‌رود هرچه هست حضور است و شهود است و عیان، تعبیر هرچه باشد تشبیه است و برای نزدیک ساختن مطلب به اذهان می‌باشد باید در کمال خلوص بگوییم که به وقوع معراج حضرت رسول با جسم و روح و تسلط روح مبارکش بر کون و مکان و آگاهی آن بر اسرار هستی ایمان داریم، ولی چگونگی کیفیت آن را به خدا و پیغمبر ﷺ واگذار می‌نماییم. فرفع: کشف شد. نبق: میوه سدره المنتهی. قلال: جمع قله است کوزه و سبوی بزرگ است. هجری: اسم دهی است در نزدیکی مدینه که کوزه‌های بزرگ در آنجا ساخته می‌شد. فسلمت خیراً: سلام در اینجا به معنی خداحافظی است همانطور که در آیه: ﴿وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا ۖ﴾ [الفرقان: ۶۳]. به این معنی می‌باشد.

۱۰۴- حدیث: «ابن عباس، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي؛ مُوسَى، رَجُلًا آدَمَ طَوَالًا جَعْدًا كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَاءَ؛ وَرَأَيْتُ عِيسَى رَجُلًا مَرْبُوعًا، مَرْبُوعَ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ، سَبِطَ الرَّأْسِ، وَرَأَيْتُ مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ، وَالدَّجَالَ فِي آيَاتِ أَرَاهُنَّ اللَّهُ إِيَّاهُ، فَلَا تَكُنْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَائِهِ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: در شب معراج موسی را دیدم که مردی بود گندم گون و بلند قد که موی سرش به هم چسبیده بود و به مردان طایفه (شنوئه) شباهت داشت، عیسی را دیدم، انسانی بود دارای قدی متوسط که رنگش متمایل به سرخ و سفید، و موهای سرش بلند و آزاد بود. مالک، دربان دوزخ، و دجال را هم دیدم. راوی گوید: این چیزهایی که پیغمبر ﷺ آنها را مشاهده نمود، قسمتی بود از آیات و معجزات و نشانه‌هایی که خداوند به پیغمبر ﷺ نشان داد، و نباید شک و تردید در ملاقات او داشته

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۷ باب إذا قال أحدكم آمين والملائكة في السماء.

باشید».

«آدم: گندم گون. الطوال: بلند. جعد: موهای جمع شده و بهم پیوسته. مربع: متوسط نه بلند و نه کوتاه قد. شنوءة: طایفه‌ای است از بنی قحطان در یمن که مردانشان بلند قد بودند. مربع الخلق إلى الحمرة والبیاض: رنگش سفید و متمایل به سرخ بود نه زیاد سرخ و نه زیاد سفید بود. سبط الرأس: موهای سرش آزاد و بلند بود. مریة: شک و تردید. لقائه: ضمیر لقائه یا به موسی بر می‌گردد آنگاه معنی حدث چنین خواهد بود: ای محمد! نباید از ملاقات موسی و سایر معجزاتی که مشاهده کردی تردید داشته باشی. یا به دجال بر می‌گردد آنگاه خطاب به عام است و معنی حدیث چنین است: ای شنونده مسلمان نباید از آمدن دجال تردید داشته باشی چون این امری است ثابت و محقق»^(۱).

۱۰۵- حدیث: «ابن عباس، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ، فَذَكَرُوا الدَّجَالَ أَنَّهُ قَالَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَمْ أَسْمَعْهُ وَلَكِنَّهُ قَالَ أَمَّا مُوسَى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذَا انْحَدَرَ فِي الْوَادِي يُلَيِّ»^(۲).

یعنی: «مجاهد گوید: پیش ابن عباس بودیم، راجع به دجال گفتند که پیغمبر ﷺ فرموده است: در بین دو چشمش کلمه کافر نوشته شده است. ابن عباس گفت: من این را از پیغمبر ﷺ نشنیده‌ام، ولی پیغمبر ﷺ فرمود: اما موسی را (به نحوی دیدم) انگار که از وادی (مقدس) پایین می‌رفت و لبیک می‌گفت».

۱۰۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ رَأَيْتُ مُوسَى وَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبُ رَجُلٍ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ، وَرَأَيْتُ عِيسَى فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ أَحْمَرٌ، كَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ، وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ بِهِ، ثُمَّ أُتِيتُ بِإِنَاءَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا لَبَنٌ، وَفِي الْآخَرِ خَمْرٌ، فَقَالَ اشْرَبْ أَيُّهُمَا شِئْتَ، فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ فَشَرِبْتُهُ، فَقِيلَ أَخَذْتَ الْفِطْرَةَ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ»^(۳).

۱- ارشاد ساری، ج ۵، ص ۲۷۸.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۵ كتاب الحج: ۳۰ باب التلبية إذا انحدر في الوادي.

۳- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۲۴ باب قول الله تعالى: (وهل أتاك حديث موسى) (وكلم الله موسى تكليماً).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ درباره شبی که به معراج برده شد فرمود: موسی را دیدم، مردی بود لاغراندام و موهایش شانه شده و به مردان قبیله شنوء شباهت داشت، عیسی را دیدم که مردی بود دارای قد متوسط و رنگ متمایل به سرخ که انگار (حرارت خورشید را ندیده) و تازه از پرده بیرون آمده است (و در کمال طراوت و لطافت قرار داشت). و من از تمام اولادهای ابراهیم شباهتم به عیسی بیشتر است. سپس دو ظرف را برایم آوردند که در یکی شیر و در دیگری شراب بود، جبرئیل گفت: هر یک از این دو ظرف را که می‌خواهی بردار، من هم ظرف شیر را برداشتم و آن را نوشیدم، جبرئیل گفت: دین اسلام را که دین فطرت است انتخاب کردی (چون شیر سمبل پاکی و سهل و گوارایی می‌باشد) چنانچه شراب را بر می‌داشتی امتت گمراه می‌شدند (چون شراب مظهر فساد و ناپاکی است)».

«دیماس: ظرف و پرده‌ای که مانع نور خورشید می‌شود. خرج من دیماس: یعنی انگار تازه از پرده خارج شده و نور خورشید به او نرسیده است تا او را پژمرده کند».

باب ۷۳: درباره عیسی مسیح پسر مریم و مسیح دجال

۱۰۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَيِ النَّاسِ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عَيْنَةُ طَافِيَةٍ»^(۱).

یعنی: «عبدالله پسر عمر گوید: روزی پیغمبر ﷺ در میان مردم درباره دجال فرمود: خداوند متعال یک چشم نیست، هوشیار باشید که مسیح دجال چشم راستش کور است و به دانه انگوری شباهت دارد که از سایر دانه‌ها جدا شده باشد».

«طافیه: برجسته و جداشده. أعور: کسی که یک چشمش کور باشد».

۱۰۸- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرَانِي اللَّيْلَةَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فِي الْمَنَامِ، فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ كَأَحْسَنِ مَا يُرَى مِنْ أَذْمِ الرِّجَالِ، تَضْرِبُ لِمَتَّهُ بَيْنَ مَنْكَبَيْهِ، رَجُلٌ الشَّعْرُ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً، وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكَبَيْ رَجُلَيْنِ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا فَقَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، ثُمَّ

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۴۸ باب (واذكر في الكتاب مريم).

رَأَيْتُ رَجُلًا وَرَأَاهُ جَعْدًا قَطِطًا، أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَشْبَهَ مَنْ رَأَيْتُ بِابْنِ قُطْنٍ، وَاصِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبِي رَجُلٌ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا فَقَالُوا الْمَسِيحُ الدَّجَالُ»^(۱).

یعنی: «عبدالله پسر عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: شبی در کنار کعبه یک مرد گندم گون را در خواب دیدم که از زیباترین انسانها در نوع خود بود. و موهای سرش به میان شانهایش می‌رسید، دستهایش را بر دوش دو مرد قرار می‌داد و کعبه را طواف می‌نمود، گفتم: این چه کسی است؟ گفتند: این مسیح پسر مریم است، سپس مرد دیگری را به دنبال او دیدم، که موهای سرش جمع شده و بسیار بهم پیوسته و چشم راستش کور بود، در میان کسانی که من ایشان را دیده‌ام بیشتر به ابن قطن شباهت داشت، دستهایش را بر دو شان مردی گذاشته بود و طواف کعبه را می‌کرد گفتم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

«قطط: موی بسیار مجعد. ابن قطن: مردی بود بنام عبدالعزی که در دوران جاهلیت از بین رفت».

۱۰۹- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَمَّا كَذَّبَنِي قُرَيْشٌ قُمْتُ فِي الْحِجْرِ فَجَلَّ اللَّهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ، فَطَفِقْتُ أَخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله انصاری گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می‌فرمود: وقتی که قریش مرا (در مورد معراج) تکذیب کردند در حجر کعبه ایستادم، و خداوند بیت المقدس را در برابر من ظاهر نمود، آنگاه شروع کردم به تعریف و توصیف خصوصیات و نشانه‌های بیت المقدس و به آن نگاه می‌کردم و قریش را از موقعیت بیت المقدس باخبر می‌نمودم».

۱- أخرجه البخاري في: ٦٠ كتاب الأنبياء: ٤٨ باب (واذكر في الكتاب مريم).

۲- أخرجه البخاري في: ٦٣ كتاب مناقب الأنصار: ٤١ باب حديث الإسراء وقول الله تعالى (سبحان الذي أَسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا).

باب ۷۴: در مورد سدره المنتهی

۱۱۰- حدیث: «ابن مسعود عن أبي إسحق الشيباني، قال: سألت زراً بن حبيش عن قول الله تعالى: (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّهُ رَأَىٰ جِبْرِيلَ لَهُ سِتْمَانَةُ جَنَاحٍ»^(۱).

یعنی: «ابو اسحاق شیبانی گوید: از (زر) پسر حبیش درباره آیه‌های (۹ - ۱۰) سوره نجم) که خداوند می‌فرماید: (فاصله محمد از جبرئیل به اندازه طول دو کمان یا کمتر از آن بود، و جبرئیل وحی کرد به بنده خدا (محمد) آنچه که خداوند می‌خواست به او وحی شود) سؤال کردم، زر پسر حبیش در جوابم گفت: ابن مسعود برای ما روایت نمود که پیغمبر ﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد». (یعنی در این آیه منظور فاصله جبرئیل با پیغمبر است نه فاصله خدا با پیغمبر).

باب ۷۵: معنی این آیه: (همانا او را یکبار دیگر دیده است). آیا پیغمبر ﷺ در شب معراج خداوند را دیده است؟

۱۱۱- حدیث: «عائشة عن مسروق قال: قلت لعائشة يا أمّنا هل رأى محمدٌ ﷺ ربّه فقالت لقد فف شعري ممّا قلت، أين أنت من ثلاثٍ من حدّثكهنّ فقد كذب: من حدّثك أنّ محمدًا ﷺ رأى ربّه فقد كذب، ثم قرأت (لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير)، وما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب؛ ومن حدّثك أنّه يعلم ما في غدٍ فقد كذب، ثم قرأت (وما تدري نفس ماذا تكسبُ غداً)؛ ومن حدّثك أنّه كتّم فقد كذب، ثم قرأت (يأيّها الرّسول بلغ ما أنزل إليك من ربّك) الآية؛ ولكنّه رأى جبريل عليه السّلام في صورته مرّتين»^(۲).

یعنی: «مسروق گوید: به (حضرت) عایشه گفتم: ای مادر محترم! آیا محمد ﷺ پروردگارش را رؤیت کرده است؟ عایشه گفت: از این سؤال شما بدنم به لرزه درآمد، شما به سه موضوع چه کار داری هر کس در مورد آنها با شما صحبت کند حتماً دروغ

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۷ باب إذا قال أحدكم آمين والملائكة في السماء.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۵۳ سورة النجم: ۱ باب حدثنا يحيى حدثنا وكيع.

می گوید:

اول: کسی که بگوید: محمد پروردگارش را دیده است حتماً دروغ گفته است، آنگاه عایشه این آیه‌ها را خواند (چشمها قدرت درک و دیدن خداوند را ندارند اما خداوند چشمها را می بیند، لطیف است و کسی قدرت درک او را بصورت احاطه ندارد) و آگاه به همه امور است^(۱). و (هیچ انسانی شایستگی آن را ندارد که خداوند با او گفتگو کند، مگر اینکه به صورت فرستادن پیام، یا از پشت پرده باشد)^(۲).

دوم: کسی که به شما بگوید: می دانم فردا چه خواهد شد حتماً دروغ گفته است، عایشه این آیه را خواند (هیچ نفسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد و سرانجام او چیست)^(۳).

سوم: کسی که به شما بگوید: پیغمبر ﷺ چیزی را از دستورات خدا پنهان نموده و آن را به مردم ابلاغ نکرده است، حتماً دروغ گفته است، آنگاه عایشه این آیه را قرائت نمود (ای رسول خدا ابلاغ کن آنچه که از جانب پروردگارت برایت آمده است). (بعداً عایشه گفت: اما پیغمبر ﷺ دوبار جبرئیل علیه السلام را در شکل و صورت واقعی که دارد دیده است. ۱۱۲- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَغْظَمَ، وَلَكِنْ قَدْ رَأَى جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ، وَخَلَقَهُ سَادًّا مَا بَيْنَ الْأُفُقِ»^(۴).

یعنی: «حضرت عایشه گوید: کسی که گمان کند محمد ﷺ پروردگارش را دیده است، خود را به امر خطرناکی دچار نموده است، ولی پیغمبر ﷺ جبرئیل را بر صورت واقعی او دید که شکل و قیافه اش کنار آسمان را پوشانیده بود».

۱- [سورة الأنعام: ۱۰۲].

۲- [سورة: الشوری: ۵۱].

۳- [سورة لقمان: ۳۴].

۴- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۷ باب إذا قال أحدكم آمين والملائكة في السماء.

باب ۷۸: اثبات اینکه مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می‌بینند

۱۱۳- حدیث: «أَبِي مُوسَى، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: جَنَّاتٍ مِنْ فَضَّةٍ آتِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّاتٍ مِنْ ذَهَبٍ، آتِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكِبَرِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةٍ عَذْنٌ»^(۱).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: دو باغ در بهشت وجود دارد که تمام وسائل و آنچه در آنها موجود است از نقره می‌باشد و دو باغ دیگر در آن وجود دارد که ظروف و تمام آنچه در آنها قرار دارد، از طلا هستند تنها مانعی که در بین مسلمانان و نگاه کردن آنان به سوی پروردگارشان در بهشت موجود است پرده عظمت و کبریایی ذات الله است».

(علماء می‌فرمایند: پیغمبر ﷺ به نحوی با اعراب سخن می‌گفت که سخنهایش را بفهمند و انواع تشبیهات و کنایه را به کار می‌گرفت تا آنان بتوانند مقصودش را درک کنند، پیغمبر ﷺ در اینجا از بین رفتن مانع در رؤیت ذات الله را به کنا رفتن رداء (پرده) تشبیه فرموده است)^(۲).

باب (۷۹): شناختن طریق رؤیت ذات الله

۱۱۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ: هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَهَلْ تَمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَنْ كَانَ يَعْبدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُتَافِقُوها، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ هَذَا مَكَائِنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ، وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرَّسْلِ بِأَمَّتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۵۵ سورة الرحمن: ۱ باب قوله (ومن دونها جنتان).

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص: ۱۶.

الرُّسُلُ، وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَسَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ قَالُوا نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوبِقُ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُخْرَدُلُ ثُمَّ يَنْجُو، حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةً مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، فَيُخْرِجُونَهُمْ، وَيَعْرِفُونَهُمْ بِآثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ، فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ؛ فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ قَدْ امْتَحَشُوا، فَيَصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ؛ ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولَ الْجَنَّةِ، مُقْبِلًا بَوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ، فَيَقُولُ يَا رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ، قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا، وَأَحْرَقَنِي ذُكَاؤُهَا، فَيَقُولُ هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَا وَعِزَّتِكَ، فَيُعْطِي اللَّهُ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ؛ فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الْجَنَّةِ رَأَى بِهَجَّتِهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ قَدَّمَنِي عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ، أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ الْعُهُودَ وَالْمَوَاقِيقَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَا أَكُونَنَّ أَشَقَى خَلْقِكَ؛ فَيَقُولُ فَمَا عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتَ ذَلِكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَهُ فَيَقُولُ لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُ غَيْرَ ذَلِكَ؛ فَيُعْطِي رَبُّهُ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيَقْدُمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا فَرَأَى زَهْرَتَهَا، وَمَا فِيهَا مِنَ النُّضْرَةِ وَالسُّرُورِ فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ الْعُهُودَ وَالْمَوَاقِيقَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذُنُ لَهُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مِنْ كَذَا وَكَذَا أَقْبَلَ يُذَكِّرُهُ رَبُّهُ؛ حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ) ^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا ما در روز قیامت پروردگار خودمان را می بینیم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: مگر در دیدن ماه در یک شب مهتابی که هیچ ابری نباشد اختلاف و تردیدی دارید؟ اصحاب گفتند: خیر ای رسول خدا، فرمود: از دیدن خورشید در روزی که هیچ ابری نباشد شکی دارید؟ اصحاب گفتند: خیر ای رسول خدا.

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲۹ باب فضل السجود.

فرمود: پس شما هم همینطور آشکارا پروردگارتان را می‌بیند، مردم در روز قیامت جمع می‌شوند، پروردگار می‌فرماید: هر کسی هر چیزی را (در دنیا) پرستش نموده است در پشت سر آن قرار گیرد و از آن پیروی و تبعیت نماید، بعضی از مردم از خورشید پیروی می‌کنند، و بعضی از ماه تبعیت می‌نمایند، و بعضی دیگر، از سایر معبودهای باطل پیروی می‌کنند، و تنها اُمّت اسلام در حالیکه منافقین نیز در میان آنها هستند باقی می‌مانند، آنگاه خداوند متعال (به منظور امتحان این اُمّت در صفات و صورتی تجلی می‌کند که برای آنان شناخته نیست) و می‌فرماید من پروردگار شما هستم ولی آنان می‌گویند: این جای ما است (و ما حرکت نمی‌کنیم) تا پروردگارمان می‌آید، وقتی که پروردگار ما آمد ما او را می‌شناسیم، آنگاه پروردگار (در صفات و صورت شناخته شده برای مسلمانان) تجلی می‌نماید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم، مسلمانان (پروردگار خودشان را می‌شناسند و) می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، خداوند آنان را دعوت می‌فرماید، و پلی را در وسط جهنم قرار می‌دهند، (پیغمبر ﷺ می‌فرماید: من اولین پیغمبری خواهم بود که با اُمّت از آن پل عبور می‌نمایم هیچ کسی در آن روز جز پیغمبران قدرت و اجازه حرف زدن را ندارد، و سخن پیغمبران هم در آن روز این است که) (از خداوند تقاضای بخشش و رحمت برای مردم می‌نمایند) و می‌گویند: خداوند! رحمت و برکت نازل فرما، خداوند! رحمت و برکت نازل فرما، (پیغمبر ﷺ فرمود: در دوزخ قلابهایی آهنی وجود دارد که مانند خار سعدان تیز (دارای خارهای متعددی) هستند: فرمود: آیا خار سعدان را دیده‌اید؟ اصحاب گفتند: بلی دیده‌ایم. فرمود: این قلابها مانند خار سعدان تیز هستند (اما فرقشان این است) که بزرگی و تیزی این قلابها را جز خداوند کسی نمی‌داند، این قلابها به سرعت مردم را به واسطه اعمال بدشان می‌ربایند، بعضی از آنان به وسیله اعمال بدشان به کُلّی هلاک می‌شوند، و بعضی دیگر خرد می‌گردند ولی نجات پیدا می‌نمایند، تا اینکه خداوند اراده می‌فرماید که اهل دوزخ را مورد عنایت و رحم خود قرار دهد، به فرشتگان دستور می‌دهد تا هر کسی را که خدا را پرستش نموده است از دوزخ خارج نمایند، فرشتگان هم تمام خداپرستان را بیرون می‌آورند، و آنان را به آثار سجده‌ای که در پیشانی

آنان نمایان است می‌شناسند، چون خداوند به آتش اجازه نمی‌دهد جاهایی را بسوزاند که بر آنها سجده به جای آورده شده است، خداپرستان از دوزخ بیرون می‌آیند، آتش تمام اعضای انسان را می‌خورد و می‌سوزاند مگر اعضای که بر آنها سجده برای خدا به جای آورده شده باشد، خداپرستان در حالی از دوزخ خارج می‌شوند که سوخته و سیاه شده‌اند، باآبی که آب حیات نام دارد شستشوداده می‌شوند، شاداب و زنده می‌گردند همانطوری که دانه گیاه در بین خاک و خاشاکی که سیل با خود آورده و در جایی جمع نموده به سرعت سبز و شاداب می‌گردد. آنگاه خداوند، قضاوت در میان بندگان را به پایان می‌رساند، و تنها یک مرد در میان بهشت و دوزخ باقی می‌ماند. این مرد آخرین کسی است که از دوزخیان به بهشت می‌رود، این مرد که در میان بهشت و جهنم رو به دوزخ ایستاده است می‌گوید: پروردگارا! رویم را از دوزخ برگردان، بوی بد آن مرا به هلاک می‌کند و شراره آن وجودم را می‌سوزاند، خداوند متعال به او می‌فرماید: اگر این خواسته تورا به جای آورم چیز دیگری نمی‌خواهی؟ آن مرد می‌گوید: خیر قسم به عزت تو، آنگاه تعهد و پیمان به خدا می‌سپارد که اگر این خواسته‌اش را بجای آورد دیگر چیزی از او نمی‌خواهد، خداوند رویش را از دوزخ بر می‌گرداند، همینکه خداوند روی او را به سوی بهشت برگرداند. بهشت و زیبایی آنرا می‌بیند تا مدتی که خواسته خدا باشد بر این حال سکوت می‌نماید، بعداً می‌گوید: پروردگارا! مرا تا نزدیکی درب بهشت جلو ببر، خداوند به او می‌فرماید: مگر تو تعهد ندادی که جز آنچه که قبلاً درخواست نموده بودی چیز دیگری را درخواست نکنی؟ آن مرد می‌گوید: پروردگارا! مرا بدبخت‌ترین مخلوقات قرار نده. خداوند می‌فرماید: اگر این درخواست تو قبول شود چیز دیگری نمی‌خواهی؟ آن شخص می‌گوید: خیر قسم به عزت دیگر چیزی را از تو درخواست نمی‌کنم، مجدداً با پروردگارش تعهد و پیمان می‌بندد که اگر این خواسته‌اش برآورده شود چیز دیگری را درخواست نکند. خداوند او را تا نزدیک بهشت جلو می‌آورد، وقتی که به درب بهشت رسید، زیبایی و شکوفایی و شادابی و سرور آنرا مشاهده می‌نماید، باز تا مدتی که خداوند بخواهد ساکت می‌ماند، آنگاه می‌گوید: خداوند! مرا داخل بهشت فرما، خداوند می‌فرماید: ای بیچاره بنی‌آدم، عجب غدار و پیمان‌شکن هستی مگر تعهد نکرده

بودی که جز آنچه را که قبلاً به تو بخشیده بودم چیز دیگری درخواست نکنی؟ می‌گوید: پروردگارا! مرا بدبخت‌ترین آفریدگان خودت قرار مده، خداوند او را می‌بخشد و مورد لطف و مرحمت خود قرار می‌دهد و به او اجازه داده می‌شود تا وارد بهشت گردد، خداوند می‌فرماید: هرچه را که می‌خواهی درخواست کن آن مرد هم آنچه را که می‌خواهد تمنا می‌نماید تا خواسته‌هایش تمام می‌شود و به همه آرزوهای خود نایل می‌گردد، خداوند متعال او را راهنمایی می‌کند و می‌فرماید از فلان چیز و فلان چیز نیز درخواست کن همین‌طور پروردگارش او را راهنمایی می‌کند و نعمتهای بهشت را برایش بیان می‌نماید تا به تمام آرزوهای خود می‌رسد، خداوند می‌فرماید: این نعمتها و یک برابر آن مال تو می‌باشد»^(۱).

«تمارون: از ممرأه است به معنی مجادله و اختلاف است. طواغیت: جمع طاغوت، شیطان، بت، هر رهبر فاسد و گمراه‌کننده ای است. ظهران: الف و نون آخر برای مبالغه است، به معنی وسط است. یجوز: عبور می‌کند. کلالیب: جمع کلوب است، چوب یا آهنی است که سرش قلاب‌دار می‌باشد. السعدان: اسم خاری است که شتر علاقه زیادی به خوردن آن دارد. یوبق: به هلاک می‌رسد. یخردل: مانند دانه خردل خرد می‌شود. امتحشوا: سوخته می‌شوند و سیاه می‌گردند. قشبنی: مرا مسموم می‌کند، می‌سوزاند. ذکاء: لهیب، شراره».

۱۱۵- حدیث: «سَعِيدُ الْخُدْرِيِّ قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا كَانَتْ صَحْوًا قُلْنَا لَا قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ لِيَذْهَبْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صَلِيبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الْأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَغَبَرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَأَنَّهَا سَرَابٌ، فَيَقَالُ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ، فَقَالَ كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ تَسْقِينَا، فَيَقَالُ اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ ثُمَّ

يُقَالُ لِلنَّصَارَى مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ كَذَبْتُمْ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ فَيَقُولُونَ نُرِيدُ أَنْ تَسْقِينَا، فَيَقَالُ اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، فَيَقَالُ لَهُمْ مَا يَحْبِسُكُمْ وَقَدْ ذَهَبَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ فَارْقَنَاهُمْ وَنَحْنُ أَخَوُجُ مِنَّا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا؛ قَالَ فَيَأْتِيهِمُ الْجَبَّارُ، فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا فَلَا يَكْلِمُهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ، فَيَقُولُ هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ السَّاقُ؛ فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَبَيَقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ رِبَاءً وَسُمْعَةً؛ فَيَذْهَبُ كَيْمَا يَسْجُدُ فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجِسْمِ فَيَجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِسْرُ قَالَ مَذْحِضَةٌ مَرَلَةٌ عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَالَلَيْبِ، وَحَسَكَةٌ مُفْلَطْحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيفَاءُ تَكُونُ بِنَجْدٍ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ، فَتَاجُ مُسَلَّمٍ، وَتَاجُ مَخْدُوشٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا فَمَا أَنْتُمْ بِأَشَدَّ لِي مُنَاشِدَةً فِي الْحَقِّ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِ يَوْمَئِذٍ لِلْجَبَّارِ فَإِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَوْا وَبَقِيَ إِخْوَانُهُمْ، يَقُولُونَ رَبَّنَا إِخْوَانُنَا كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا وَيَصُومُونَ مَعَنَا وَيَعْمَلُونَ مَعَنَا؛ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، وَيُحَرِّمُ اللَّهُ صُورَهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيَأْتُونَهُمْ وَبَعْضُهُمْ قَدْ غَابَ فِي النَّارِ إِلَى قَدَمِهِ وَإِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نَصْفِ دِينَارٍ فَأَخْرِجُوهُ؛ فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ؛ فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَإِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِي فَاقْرَءُوا (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا) فَيَشْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ بَقِيَتْ شَفَاعَتِي، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ فَيُخْرِجُ أَقْوَامًا قَدِ امْتَحَشُوا، فَيُلْقُونَ فِي نَهْرٍ بِأَفْوَاهِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ فِي حَافَتِيهِ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ قَدْ رَأَيْتُمُوهَا إِلَى جَانِبِ الصَّخْرَةِ إِلَى جَانِبِ الشَّجَرَةِ، فَمَا كَانَ إِلَى الشَّمْسِ مِنْهَا كَانَ أَخْضَرَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ كَانَ أَبْيَضَ فَيُخْرِجُونَ كَأَنَّهُمُ اللَّوْلُؤُ، فَيَجْعَلُ فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِيمَ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ

هَؤُلَاءِ عَتَقَاءُ الرَّحْمَنِ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا خَيْرٍ قَدَّمُوهُ، فَيَقَالُ لَهُمْ لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلُهُ مَعَهُ»^(۱).

یعنی: «ابوسعید خدری گوید: گفتیم: ای رسول خدا! آیا ما پروردگار خود را در قیامت می‌بینیم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: آیا شما در دیدن خورشید و ماه وقتی که آسمان صاف باشد اختلافی با هم دارید؟ گفتیم: خیر، فرمود: پس شما همانگونه که امروز در دیدن خورشید و ماه اختلاف و تردیدی ندارید در آخرت نیز در دیدن پروردگارتان تردید و اختلافی نخواهید داشت، آنگاه فرمود: در آخرت به مردم دستور داده می‌شود: که هر قوم و ملتی به سوی معبود و آنچه که در دنیا مورد پرستش ایشان بوده است بروند پیروان صلیب به سوی صلیب خود می‌روند، و بت‌پرستها با بتهای خود می‌روند، و پیرو هر معبودی به معبود خود ملحق می‌گردد، تا اینکه تنها کسانی باقی می‌مانند که فقط خدا را پرستش کرده‌اند اعم از اینکه نیکوکار یا بدکار بوده باشند قسمتی از اهل کتاب نیز باقی می‌مانند، در این حالت دوزخ حاضر و آماده می‌شود و مانند سراب از دور موج می‌زند، و به یهودیها گفته می‌شود شما در دنیا چه چیزی را پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: ما برای عذیر که پسر خدا است عبادت می‌کردیم، خداوند می‌فرماید: دروغ گفتید، خداوند دارای همسر و اولاد نیست، الآن چه می‌خواهید؟ می‌گویند: می‌خواهیم به ما آب بدهید، به ایشان گفته می‌شود آب بخورید و پشت‌سر هم به دوزخ می‌افتند، سپس به نصاری گفته می‌شود شما چه چیزی را در دنیا پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر خدا را پرستش می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید، هیچگاه خداوند دارای همسر و اولاد نبوده است، پس الآن چه می‌خواهید؟ می‌گویند: آب می‌خواهیم، به ایشان گفته می‌شود آب بنوشید و پشت‌سر هم به دوزخ می‌افتند، تا اینکه تنها کسانی می‌مانند که فقط خدا را پرستش کرده‌اند، خواه نیکوکار یا بدکار باشند، به ایشان گفته می‌شود: برای چه شما در اینجا مانده‌اید در حالی که مردم همه رفته‌اند؟ می‌گویند: ما که در دنیا از ایشان جدا گشتیم، از امروز بیشتر به آنها نیاز داشتیم (یعنی ما در دنیا با وجود نیاز شدید به آنان به

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۲۴ باب قول الله تعالى: (وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة).

خاطر کفرشان از ایشان جدا شدیم پس امروز هم با ایشان نیستیم) و ما الآن شنیدیم که به مردم اعلام می‌کردند هر کس به معبود خود بیبונدد، پس ما منتظر پروردگار می‌باشیم (تا به او ببیوندم) پیغمبر ﷺ فرمود: آنگاه خداوند در غیر آن صورتی که قبلاً برایشان تجلی فرموده بود تجلی می‌کند، و می‌گوید: من پروردگار شما هستم، ایشان هم می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، جز پیغمبران، کسی اجازه گفتگو با خداوند را ندارد، خداوند می‌فرماید: آیا در بین شما و خداوند نشانه‌ای وجود دارد که بوسیله آن خدا را بشناسید؟ می‌گویند: بلی، پروردگارا! نور عظیم تو علامت و نشانه‌ای است که شما را با آن می‌شناسیم. آنگاه خداوند نور عظیم خودش را متجلی می‌سازد و همه ایمان‌داران به حال سجده در می‌آیند، و آنهایی که در دنیا به خاطر ریا سجده می‌بردند باقی می‌مانند، و می‌خواهند که سجده ببرند ولی پشتشان به صورت یک پارچه در می‌آید (و قادر بسجده بردن نخواهند بود) آنگاه پلی را (که معروف به پل صراط است) می‌آورند، و در وسط دوزخ قرارش می‌دهند، پرسیدیم: ای رسول خدا این پل چیست؟ فرمود: جایی است خطرناک و لغزنده که بروی آن قلابهای تیز آهنی و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می‌باشد و این خارها قلابهایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها (السعدان) می‌گویند، و ایمان‌داران با سرعت یک‌بار چشم بهم‌زدن یا برق و یا باد تند و یا اسبهای تیزرو و یا شتر (به تفاوت درجات ایمانشان) از روی پل عبور می‌نمایند، بعضی از آنان به سلامت عبور می‌کنند و بعضی دیگر، با بدن زخمی شده به آخر پل می‌رسند، وعده‌ای در دوزخ می‌افتند، تا اینکه آخرین نفر را به روی این خارها می‌کشانند. (تعصب و علاقه مسلمانان در قیامت نسبت بهم فراوان می‌شود)، شما در دنیا در مسائلی که حقانیت آنها برایتان معلوم شود چقدر روی آنها تأکید می‌نمایید و از من خواهش می‌کنید، مسلمانان هم در قیامت برای نجات برادران دینی خود از دوزخ بیشتر تأکید می‌کنند و از خداوند بیشتر تمنا و خواهش می‌نمایند، همینکه دیدند که خود نجات یافته‌اند ولی برادران مسلمانانشان که باقی مانده‌اند، می‌گویند: پروردگارا! این برادران ما در دنیا با ما نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند، و کارهای نیک را با ما انجام می‌دادند، خداوند متعال می‌فرماید: بروید هر کسی را دیدید که به اندازه

وزن دیناری ایمان در قلبش موجود است او را از دوزخ بیرون آورید، خداوند چهره ایمان‌داران را از آتش دوزخ حرام می‌نماید، (و به آتش اجازه نمی‌دهد که آن را بسوزاند) وقتی که ایمان‌داران برای نجات برادرانشان به سوی دوزخ می‌روند می‌بینند که بعضی از آنان پاهایشان در آتش فرو رفته است و بعضی دیگر تا نصف ساقشان در آتش می‌باشد، آنگاه هر کسی را که شناسایی کردند بیرونش می‌آورند، و بر می‌گردند، خداوند متعال به آنان می‌فرماید: برگردید، هر کسی را دیدید که به اندازه نصف دیناری ایمان در قلبش وجود دارد از دوزخ بیرون آورید، می‌روند آنها را بیرون می‌آورند و بر می‌گردند، باز خداوند به آنان می‌فرماید: برگردید هر کسی که به اندازه ذره‌ای ایمان در قلبش باشد از دوزخ خارجش کنید، می‌روند هر کسی که به اندازه ذره‌ای ایمان در درونش باشد بیرون می‌آورند.

ابوسعید گوید: اگر به این روایت من از پیغمبر ﷺ باور ندارید، این آیه را بخوانید: (همانا خداوند به اندازه ذره‌ای نیکی و بدی را فراموش نمی‌کند، اگر نیکی باشد آنرا دو چندان می‌نماید) پیغمبر فرمود: پیغمبران و فرشتگان و ایمان‌داران شفیع قرار داده می‌شوند و شفاعت می‌کنند. آنگاه خداوند می‌فرماید: (هنوز) شفاعت من باقی مانده است، و قسمتی از آتش دوزخ را نابود و محو می‌نماید و تعداد فراوانی از دوزخ بیرون می‌آیند که سوخته و سیاه شده‌اند، و در رودی که در جلو درهای بهشت قرار دارد و به آب حیات معروف است شستشو داده می‌شوند، و فوراً در کنار این نهر زنده و شاداب می‌گردند، همانگونه که دانه گیاه در میان خاک و خاشاکی که سیل با خود می‌آورد و آنرا در کنار سنگی یا درختی جمع می‌کند به سرعت می‌روید و سبز و شاداب می‌شود، و قمستی از آن که رو به خورشید است سبز می‌گردد و طرفی که رو به سایه است سفید می‌باشد، وقتی که از نهر بیرون آمدند مانند دُرّ می‌درخشند و مهره‌هایی در گردنشان قرار داده می‌شود و داخل بهشت می‌شوند، و اهل بهشت می‌گویند، اینها آزاد شده خداوند رحمن هستند، و خداوند آنان را بدون اینکه کار نیکی انجام داده باشند وارد بهشت نموده است، از جانب خداوند به آنان گفته می‌شود، یک برابر آنچه را که می‌بینید مال شما می‌باشد».

«صحوًا: بدون ابر. غبرات: بقایا. مدخصة: جایی که قدم در آن لغزش می‌کند. خطاطیف: جمع خطاف قلاب. کلوب: قلاب. حسکه: یک نوع خاری است که به لباس انسان و پشم حیوان می‌چسبد. مفضلحه: چیزی است که دارای نوک تیز و تنه عریض باشد. عقیفاء: قلاب دار. الركاب: شتر. مخدوش: زخمی. مکدوس: مصروع، فرو افتاده. مناشدة: درخواست، تمنا».

باب ۸۰: اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ

۱۱۶- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَيُخْرِجُونَ مِنْهَا قَدْ اسْوَدُّوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهَرٍ الْحَيَا أَوْ الْحَيَاةِ (شَكُّ مِنْ أَحَدِ رِجَالِ السَّنَدِ) فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ، أَلَمْ تَرَاهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً»^(۱).

یعنی: «ابوسعید خدری گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنهایی که اهل بهشت هستند وارد بهشت می‌شوند، و آنهایی که اهل دوزخ می‌باشند به دوزخ می‌روند، سپس خداوند متعال می‌فرماید: کسانی را که به اندازه دانه خردلی ایمان در قلب دارند از دوزخ بیرون آورید، آنها را بیرون می‌آورند در حالی که (در آتش و دود) سیاه گشته‌اند، آنان را در رودی که حیاء یا حیات (تردید از یکی از راویان حدیث است) نام دارد شستشو می‌دهند و زنده و شاداب می‌گردند همانگونه که دانه گیاه در کنار بستر آب به سرعت می‌روید، مگر نمی‌بینید گیاهی که در چنین جایی سبز می‌شود چقدر زیبا است و هر بیننده‌ای را شاد می‌نماید و از شدت طراوت و شادابی خمیده می‌شود؟».

«صفراء: زرد در اینجا اشاره به آیه ۶۹ سوره بقره است که می‌فرماید صفراء تسر الناظرین. ملتویه: خمیده».

۱- أخرجه البخاري في ۲ كتاب الإيمان: ۱۵ باب تفاضل أهل الإيمان في الأعمال.

باب ۸۱: آخرین نفری که از دوزخ بیرون می آید

۱۱۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَبُورًا يَقُولُ اللَّهُ أَذْهَبَ فَأَدْخِلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ يَقُولُ يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ أَذْهَبَ فَأَدْخِلِ الْجَنَّةَ فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ يَقُولُ يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ أَذْهَبَ فَأَدْخِلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ تَسْخَرُ مِنِّي أَوْ تَصْحَكُ مِنِّي وَأَنْتَ الْمَلِكُ فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ وَكَانَ يُقَالُ: ذَلِكَ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: من می دانم آخرین نفری که از دوزخ بیرون می آید و آخرین کسی که وارد بهشت می شود چه کسی است؟ او مردی است در حالی که با سینه خیز از دوزخ بیرون می آید، خداوند به او می فرماید برو داخل بهشت شو، آن مرد به سوی بهشت می آید، فکر می کند که بهشت پر شده (و جای خالی ندارد) بر می گردد، و می گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر است و جای خالی ندارد، خداوند می فرماید: برگرد و داخل بهشت شو، باز به سوی بهشت می آید و آن را پر می بیند آن مرد بر می گردد و می گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر شده است، مجدداً خداوند متعال به او می فرماید: برگرد و داخل بهشت شو، و به اندازه دنیا و ده برابر آن در بهشت مال تو باشد، آن مرد می گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی».

ابن مسعود گوید: دیدم که پیغمبر ﷺ در این هنگام خنده اش گرفت و دندانه های آخرش نمایان شد. گفته می شود: این آخرین نفر و فقیرترین اهل بهشت می باشد.

باب ۸۲: کمترین، و پایین ترین مقام در بهشت

۱۱۸- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ لَوْ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبَّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ

۱- أخرجه البخاري في ۸۱ كتاب الرقاق: ۵۱ باب صفة الجنة والنار.

فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّنَا؛ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، وَيَقُولُ انْتُوا نُوحًا، أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، انْتُوا إِبْرَاهِيمَ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، انْتُوا مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ؛ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، انْتُوا عِيسَى، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، انْتُوا مُحَمَّدًا ﷺ فَقَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ فَيَأْتُونِي، فَاسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَاشْفَعُ تُشْفَعُ فَارْفَعْ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي؛ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ؛ ثُمَّ أَعُوذُ فَأَقْعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ حَتَّى مَا يَبْقَى فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت جمع می‌شوند، می‌گویند کاش کسی را نزد خداوند شفیع قرار می‌دادیم تا شاید ما را در این مکان (سخت و دشوار) نجات بخشد، به نزد آدم عليه السلام می‌روند، می‌گویند تو کسی هستی که خداوند با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمیده است، و به فرشتگان دستور سجده داد و آنها به تو سجده کردند، پس در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت و خواهش کن تا ما را از این جای دشوار نجات بخشد، آدم می‌گوید: من قدرت این کار را ندارم خطایی را که (در بهشت به واسطه خوردن از میوه درخت ممنوعه) انجام داده بود به یاد می‌آورد و می‌گوید: نزد نوح که اولین فرستاده خدا است بروید، مردم به نزد نوح می‌آیند، نوح هم می‌گوید: من شایستگی این کار را ندارم، و خطای خود (دعای هلاک و نابودی قومش) را به یاد آورده (و به این علت از شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند و) می‌گوید پیش ابراهیم بروید او کسی است که خداوند او را به عنوان دوست خالص خود انتخاب کرده است، پیش ابراهیم می‌آیند، او نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم و خطای خود را (که از او پرسیدند تو این بتها را شکسته‌ای، گفت: خیر بلکه بت بزرگ آنها را شکسته است) به یاد می‌آورد (و از شفاعت خودداری می‌کند) و می‌گوید: پیش موسی بروید، چون او کسی است که خداوند با او سخن گفته است. به

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۵۱ باب صفة الجنة والنار.

نزد موسی می‌روند و موسی هم می‌گوید: من توانایی شفاعت برای شما را ندارم و خطای خود را (که یک نفر کافر را به قتل رسانیده است) به یاد می‌آورد و می‌گوید: پیش عیسی بروید، عیسی نیز می‌گوید: من شایستگی شفاعت را ندارم به نزد محمد بروید، او کسی است که خداوند تمام خطاهایش را از اول تا به آخر بخشیده است، پیغمبر فرمود: آنگاه پیش من می‌آیند، و از پروردگار اجازه می‌خواهم، همینکه او را دیدم به سجده در می‌آیم، هر مدتی که خواست خدا باشد مرا در حالت سجده باقی می‌گذارد، سپس می‌فرماید: سرت را از سجده بردار، و درخواست کن (هرچه را که می‌خواهی) به تو بخشیده می‌شود، و هرچه می‌خواهی بگو گفته‌هایت شنیده و قبول خواهد شد، و شفاعت کن شفاعت پذیرفته می‌گردد، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: سرم را بلند می‌نمایم، و خداوند را با سپاس و ستایشی که آنرا به من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس شفاعت می‌نمایم و خداوند تمام حالات و چگونگی شفاعت را برایم معلوم می‌نماید، آنگاه آنان را از دوزخ بیرون می‌آورم، و وارد بهشت‌شان می‌کنم سپس بر می‌گردم و برای سومین یا چهارمین بار به سجده در می‌آیم، تا وقتی که هیچ کسی در دوزخ باقی نمی‌ماند مگر کسانی (که کافر و مشرک باشند که آنان برابر نص قرآن همیشه) در دوزخ حبس و باقی می‌مانند.

«لست هناکم: من در مقامی قرار ندارم که به این شفاعت عظمی اقدام نمایم. فیحدّ لی: چگونگی شفاعت کردن را برایم مشخص می‌کند».

۱۱۹- حدیث: «أَنَسَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ﷺ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَجَّ النَّاسُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ يَا إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّهُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ؛ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ؛ فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ؛ فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ ﷺ؛ فَيَأْتُونِي فَأَقُولُ: أَنَا لَهَا، فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي، وَيُلْهِمُنِي مَحَامِدَ أَحْمَدُهُ بِهَا لَا تَحْضُرُنِي الْآنَ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ وَأَخْبِرُهُ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلِّ نَعْطَ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ؛ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي، أُمَّتِي، فَيَقَالُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ثُمَّ أَعُوذُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخْبِرُهُ لَهُ سَاجِدًا؛ فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلِّ نَعْطَ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ؛ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ

أُمِّي، أُمِّي فَيَقَالُ انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ أَوْ خَرَدَلَةٌ مِنْ إِيْمَانٍ؛ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ؛ ثُمَّ أَعُوذُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا؛ فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمِعْ لَكَ، وَسَلِّ تَعْطُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ؛ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمِّي، أُمِّي فَيَقَالُ انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذْنَى أَذْنَى مِثْقَالِ حَبَّةٍ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ؛ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُوذُ الرَّابِعَةَ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا؛ فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمِعْ، وَسَلِّ تَعْطُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ؛ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَنْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبَرِيَّائِي وَعَظَمَتِي لِأَخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ برای ما بحث کرد و گفت: وقتی که قیامت آمد مردم (مانند دریا) باهم موج می‌زنند، پیش آدم می‌روند و به او می‌گویند: در نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، آدم می‌گوید: من نمی‌توانم، اما شما باید به نزد ابراهیم بروید؛ او دوست خالص خداوند مهربان است. پیش ابراهیم می‌روند، ابراهیم می‌گوید: من اهل این کار نیستم ولی پیش موسی بروید، چون او کلیم خدا و گفتگو کننده با او است. پیش موسی می‌آیند، موسی هم می‌گوید: من اهل این کار نیستم ولی لازم است به نزد عیسی بروید، چون او روح خدا و از کلمه خداست به وجود آمده است پیش عیسی می‌روند، عیسی می‌گوید: من نمی‌توانم این کار را انجام دهم ولی باید پیش محمد بروید. آنگاه به نزد من می‌آیند، می‌گویم: این کار کار من است، از پروردگارم اجازه می‌خواهم، به من اجازه داده می‌شود، و سپاس و ستایشی را به من الهام می‌فرماید تا به وسیله آن خداوند را ستایش کنم، و اکنون عین این ستایش را به یاد ندارم، و خداوند را به واسطه کلمات الهام شده ستایش می‌نمایم و به حالت سجده در می‌آیم تا اینکه گفته می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده بلند کن، و هر چه که می‌خواهی بگو، گفته‌هایت قبول و شنیده می‌شود درخواست کن همه درخواستهایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول می‌گردد، آنگاه می‌گویم: پروردگارا! اتمم (را ببخشای) اتمم (را ببخشای) به من گفته می‌شود: برو هر کسی را که به اندازه وزن یک دانه جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۳۶ باب كلام الرب عز وجل يوم القيامة مع الأنبياء وغيرهم.

بیاور. می‌روم و امر خداوند را به جای می‌آورم، آنگاه بر می‌گردم و مجدداً خداوند را با همان کلمات الهام شده ستایش می‌نمایم و به حالت سجده در می‌آیم، تا اینکه گفته می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده بردار و بگو، به گفته‌ات توجه می‌شود، و درخواست کن، خواسته‌هایت برآورده می‌گردد، و شفاعت کن شفاعت قبول است. باز می‌گویم: پروردگارا! اَمِّم (را ببخشای) اَمِّم (را ببخشای) گفته می‌شود: برو هر کسی را به اندازه وزن ذره‌ای یا دانه خردلی ایمان در قلبش وجود دارد، از دوزخ بیرون بیاور. می‌روم و این دستور را انجام می‌دهم و بر می‌گردم و با همان ستایشهای قبلی خداوند را ستایش می‌کنم، و به حالت سجده در می‌آیم، تا اینکه گفته می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده بردار و بگو، حرف‌هایت شنیده می‌شود، درخواست کن، خواسته‌هایت برآورده می‌گردد، شفاعت کن شفاعت قبول می‌شود، باز می‌گویم: پروردگارا! اَمِّم (را ببخشای) اَمِّم (را ببخشای) به من می‌گویند برو هر کسی که خیلی خیلی کمتر از وزن دانه خردلی ایمان در قلبش هست از دوزخ خارج کن، می‌روم و دستور خدا را به جا می‌آورم.

و برای چهارمین بار بر می‌گردم و با همان ستایش قلبی او را ستایش می‌کنم و به سجده در می‌آیم تا گفته می‌شود: ای محمد سرت را از سجده بردار، بگو، گفته‌هایت قبول می‌شود، هرچه را می‌خواهی بخواه، خواسته‌هایت پذیرفته می‌گردد، شفاعت کن شفاعت مستجاب است، آنگاه می‌گویم: پروردگارا! به من اجازه ده درباره کسانی که کلمه (لا إله إلا الله) گفته‌اند شفاعت نمایم، خداوند می‌فرماید: قسم به عزت و جلال و کبریا و عظمت هر کسی را که کلمه لا إله إلا الله را گفته باشد، از دوزخ بیرون می‌آورم.

۱۲۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِلَحْمٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ، وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ،

فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً ثُمَّ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهَلْ تَذَرُونَ مِنْ ذَلِكَ يُجْمَعُ النَّاسُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ، وَتَذَوُّو الشَّمْسُ فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ؛ فَيَقُولُ النَّاسُ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ، عَلَيْكُمْ بِآدَمَ، فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَيَقُولُونَ لَهُ: أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا فَيَقُولُ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ

قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي؛ اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ؛ فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ إِنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ؛ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ؛ وَإِنِّي قَدْ كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى؛ فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُونَ يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلِمَتُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، اشفَعْ لَنَا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ عِيسَى، إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ؛ فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ، فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشفَعْ لَنَا إِلَى كَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ؛ فَارْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: أُمِّتِي يَا رَبِّ أُمِّتِي يَا رَبِّ فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنَ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَحِمَيْرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى^(١).

يعنى: «ابوهريره گوید: یک مقدار گوشت را برای پیغمبر ﷺ آوردند که از گوشت دست (حیوان) بود، پیغمبر ﷺ از گوشت دست خوشش می آمد و یک تکه از آنرا به دهان

١- أخرجه البخاري في: ٦٥ كتاب التفسير: ١٧ سورة الإسراء: ٥ باب ذرية من حملنا مع نوح.

گذاشت و فرمود: بزرگترین انسان در روز قیامت من هستم آیا می‌دانید چرا؟ چون تمام مردم از اوّل تا آخر در یک جای وسیع و هموار جمع می‌شوند به نحوی که صدای بلند یک نفر به همه آنان می‌رسد و چشم هر بیننده‌ای یکباره همه را می‌بیند، و خورشید نزدیک می‌شود، غم و ناراحتی مردم به جایی می‌رسد که برایشان قابل تحمل نمی‌باشد، مردم به هم می‌گویند: مگر نمی‌دانید به چه ناراحتی و بلایی دچار شده‌ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی‌کنید که در نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ بعضی می‌گویند: باید پیش آدم برویم، به نزد آدم علیه السلام می‌آیند، به او می‌گویند تو پدر همه انسانها هستی، خداوند با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمیده است و به فرشتگان دستور داده تا برایت سجده کنند آنان هم برایت سجده نمودند، پس در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ و مگر نمی‌بینی به چه ناراحتی شدیدی دچار گشته‌ایم؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز به اندازه‌ای به خشم در آمده که نه در گذشته به این صورت خشمگین شده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، او مرا از خوردن ثمر درخت مخصوصی در بهشت منع نمود، ولی من فرمان او را به جای نیاوردم، (چون خطا کرده‌ام تنها به فکر نفس خودم هستم و می‌گویم:) مرا (بیخشای) مرا (بیخشای) مرا (بیخشای) پس پیش کس دیگری بروید، به نزد نوح بروید، مردم به نزد نوح می‌روند، می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیغمبر مرسل برای مردم می‌باشی و خداوند تو را بنده سپاسگزار لقب داده است، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ نوح در جواب می‌گوید: پروردگار بزرگوaram به اندازه‌ای امروز به خشم آمده که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک دعا به من داده شد، آن دعا را برای از بین رفتن و نابودی قومم انجام دادم، (پس تنها برای خودم می‌توانم تمنا کنم و می‌گویم:) مرا (بیخشای) مرا (بیخشای) مرا (بیخشای)، پیش کس دیگری بروید! به نزد ابراهیم بروید، به نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیغمبر خدا و دوست مخلص او در بین مردمان زمین هستی، پیش پروردگارت برای ما

شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم، ابراهیم می‌گوید: امروز پروردگارم به اندازه‌ای خشمگین است که هیچگاه در گذشته به این شدت به خشم در نیامده و در آینده نیز مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه بار سخن خلاف گفته‌ام (و تنها باید بگویم پروردگارا) مرا (ببخشای) مرا (ببخشید) مرا (ببخشای) پیش کس دیگری بروید، به نزد موسی بروید. آنگاه مردم به سوی موسی می‌آیند، می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده خدا هستی و به واسطه رسالت و گفتگوی مستقیم با خدا بر دیگران برتری داری، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی که ما در چه وضعیت بدی قرار داریم، موسی می‌گوید: پروردگارم امروز به اندازه‌ای خشمگین است که نه در گذشته به این صورت به خشم درآمده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، من یک نفر (کافر) را کشته‌ام که دستور کشتنش را نداشتم (پس تنها می‌توانم بگویم) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) به نزد کس دیگری بروید، پیش عیسی بروید، مردم به نزد عیسی می‌روند، می‌گویند: ای عیسی! تو پیغمبر خدا هستی و از کلمه خدا (کن فیکون) که به وسیله جبرئیل به مریم القا شد به وجود آمده‌اید و روح خدا می‌باشی، و در گهواره با مردم گفتگو نموده‌ای پس برای ما پیش پروردگارت شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار گرفته‌ایم؟ او هم می‌گوید: امروز پروردگارم به حدی خشمگین شده که هرگز در گذشته تا این اندازه به خشم نیامده و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی هیچ قصوری را در مورد خود ذکر نمی‌کند ولی او هم مانند سایر پیغمبران قبل از خود می‌گوید: نفسی، نفسی، نفسی، می‌گوید: پیش کس دیگری بروید به نزد محمد بروید، آنگاه مردم به پیش محمد ﷺ می‌آیند، می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده خدا و خاتم پیغمبران هستی و خداوند گناه اول و آخر تو را بخشیده است در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه موقعیت بدی قرار داریم؟.

(پیغمبر ﷺ فرمود:) آنگاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار عزّ و جل به سجده در می‌آیم سپس خداوند، سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آنرا به هیچ کس دیگری الهام نکرده است (و به وسیله این ستایش مخصوص خداوند را ستایش می‌کنم) و خداوند می‌فرماید سرت را از سجده بردار، ای

محمّد! هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! اَمّتم (را ببخش) پروردگارا! اَمّتم (را ببخش)، گفته می‌شود: ای محمّد! کسانی که از اَمّت حسابی ندارند (و اهل تقوا هستند) از باب الایمن که یکی از درهای بهشت است، وارد بهشت می‌شوند (و این درب مخصوص ایشان است) و آنان در بقیه درهای بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند، سپس پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در اختیار او است، فاصله درهای بهشت با هم به اندازه فاصله بین مکه و شهر صنعاء (در یمن) می‌باشد و یا به اندازه فاصله بین مکه و شهر بصره می‌باشد. (لازم به یادآوری است که اهل تحقیق و علمای بزرگ اسلامی اعمّ از فقهاء و متکلمین عقیده دارند که انبیاء قبل از رسیدن به مقام نبوت از گناه کبیره محفوظ می‌باشند و بعد از تشرّف به مقام نبوت و رسالت از گناهان کبیره و صغیره محفوظ هستند و مقام رسالت مقام عصمت و پاکی است و کارهایی که این پیغمبران کرام در مقام عظمت الهی به عنوان گناه و خطاء به خود نسبت داده‌اند کارهایی است که نسبت به دیگران گناه محسوب نمی‌شود ولی نسبت به مقام شامخ رسالت گناه به حساب می‌آیند همانطوری که گفته می‌شود: «حسنات الأبرار سیئات المقرّبین»، مثلاً ترک نمازهای سنّت برای افراد عادی امری است معمولی ولی متقیان هرگاه نماز شب یا رواتب را ترک کنند خود را مجرم احساس می‌نمایند، و کارهایی که به اسم گناه به پیغمبران نسبت داده شده نیز از این قبیل است، موسی علیه السلام کافری را در حال جنگ با یک مسلمان قبل از رسیدن به مقام نبوت بدون قصد، به قتل می‌رساند، این امر برای دیگران گناه نیست ولی موسی چون این کار را بدون اجازه خداوند انجام داده است آنرا برای خود جرم می‌داند، و نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال قومش را به یکتاپرستی دعوت نمود و در این مدت از هیچ خیر و صلاحی نسبت به آنان دریغ نکرد و آنان هم متقابلاً از هیچ اذیت و آزار و توهینی نسبت به او و پیروانش کوتاهی نکردند با وجود این وقتی که از هدایت آنان مأیوس می‌شود به ضرر آنان دعا می‌کند و نابودی آنان را از خدا می‌خواهد، این کار را که برای دیگران امری است عادی برای خود گناه به حساب

می‌آورد. و گناهی که ابراهیم آنرا به خود نسبت می‌دهد یا گناهایی که به سایر پیغمبران نسبت داده می‌شود نیز از این قبیل گناهان می‌باشند. و این پیغمبران کرام که از پاکترین نفس و عالی‌ترین مقام معنوی و نزدیک‌ترین منزلت در پیشگاه خداوند برخوردار می‌باشند با مشاهده کوچکترین امری که شایسته مقام آنان نباشد خود را مقصر می‌دانند و خود را شایسته مقام والای شفاعت و این مقام محمود نمی‌بینند، سبحان الله از عظمت روحی و از این بزرگواری که خداوند به این رهبران واقعی عالم بشریت عطا فرموده است، هرگاه کاری را که نوح علیه السلام و یا ابراهیم به عنوان خطاء و جرم به خود نسبت داده‌اند در نظر بگیریم و آنها را با جنایات، مفاسد و خیانت‌های کسانی که ادعاهای بزرگی دارند و خودشان را معصوم و پاک و منزّه از هر خطاء و اشتباهی به مردم معرفی می‌نمایند مقایسه کنیم بیش از پیش به عظمت و پاکی روح پیغمبران و مؤمنین واقعی آگاه می‌شویم و از ناپاکی و فساد و بدطیبتی و بی‌ایمانی مدعیان ناحق و منافق مطلع خواهیم شد.

باب ۸۴: پیغمبر صلی الله علیه و آله شفاعتش را برای امتش در قیامت نگه می‌دارد

۱۲۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ، فَأُرِيدُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَنْ أَخْتَبِيَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر پیغمبری دعایی وجود دارد که به طور یقین از جانب خداوند مورد اجابت قرار می‌گیرد، و من می‌خواهم انشاء الله، این دعای مستجاب خود را به منظور شفاعت برای امتم در روز قیامت پنهان و محفوظ نگهدارم».

«أَخْتَبِي: پنهان نگهدارم».

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ - كتاب التوحيد: ۳۱ - باب قوله تعالى: (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي).

۱۲۲- حدیث: « أَنَسٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: كُلُّ نَبِيٍّ سَأَلَ سُؤْلًا أَوْ قَالَ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَتْ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ »^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر پیغمبری یک تقاضایی از خداوند نموده است (و یا فرمود: هر پیغمبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه پیامبران دیگر این دعا را کرده‌اند و از جانب خداوند مورد استجاب قرار گرفته است، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت ائمتم در روز قیامت نگهداشته‌ام».

باب ۸۷: درباره فرموده خداوند: (قوم نزدیک خود را از عذاب خدا بترسان)

۱۲۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)، قَالَ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ، سَلِينِي مَا شِئْتَ مِنْ مَالِي، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: وقتی که خداوند آیه (قوم نزدیک خود را از عذاب خدا بترسان) را نازل کرد، پیغمبر ﷺ بلند شد و فرمود: ای جماعت قریش! (یا آنان را به عنوان دیگری مشابه به این عنوان مورد خطاب قرار داد) نفس و جان خودتان را (که به تمایلات و آرزوهای دنیایی فروخته‌اید) بازخرید نمایید و آنرا نجات دهید، من نمی‌توانم به هیچ وجه شما را از خدا بی‌نیاز نمایم، ای طایفه عبدمناف! من نمی‌توانم بدون خواست خدا فایده‌ای به شما برسانم، ای عباس پسر عبدالمطلب! من نمی‌توانم برای تو فایده‌ای داشته باشم، ای صفیه! که عمه رسول خدا هستی من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز نمایم (و فایده‌ای که خواست خدا نباشد نمی‌توانم آنرا به تو برسانم). ای فاطمه! دختر محمد ﷺ هرچه را از مال من می‌خواهی از من بخواه ولی نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز نمایم و

۱- أخرجه البخاري في: ۸۰ كتاب الدعوات: ۱ باب لكل نبي دعوة مستجابة.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۵ كتاب الوصايا: ۱۱ باب هل يدخل النساء والولد في الأقارب.

فایده‌ای را بدون خواست خدا به شما برسانم.

۱۲۴- حدیث: «ابن عباس قال: لما نزلت (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) وَرَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى صَعَدَ الصَّفَا فَهَتَفَ: يَا صَبَاحَاهُ فَقَالُوا مَنْ هَذَا فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلاً تَخْرُجُ مِنْ سَفْحِ هَذَا الْجَبَلِ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِي قَالُوا مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ كَذِبًا، قَالَ: فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، قَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَّ لَكَ مَا جَمَعْتَنَا إِلَّا لِهَذَا ثُمَّ قَامَ فَتَنَزَّلَتْ (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ)»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: وقتی که این آیه (بترسان قوم نزدیکت را از عذاب خدا و قومت را که در بین ایشان اشخاص صالح و درستکار موجود است) نازل گردید. پیغمبر ﷺ از خانه خارج شد تا اینکه از کوه صفا بالا رفت. آن وقت فریاد زد و گفت: فریاد در این صبحگاه، مردم گفتند: این چه کسی است فریاد می‌زند؟ سپس مردم به دور پیغمبر جمع شدند، آنگاه پیغمبر ﷺ فرمود: اگر به شما بگویم که عده‌ای اسب سوار از دامن این کوه دارند می‌آیند آیا باور می‌کنید؟ گفتند: ما هیچگاه دروغی از تو ندیده‌ایم، پیغمبر ﷺ فرمود: من شما را از عذاب بسیار شدیدی که رسیدن آن نزدیک است می‌ترسانم و من اخطار کننده به شما (و فرستاده خدا هستم) ابولهب گفت: ذلیل و بدبخت باشی، فقط به همین خاطر ما را در اینجا جمع نموده‌ای؟! سپس ابولهب بلند شد (و رفت) و آیه (دستهای ابولهب شکسته شود و ابولهب به ذلت و خواری و بدبختی دچار گردد، که دچار هلاک و بدبختی هم شد) نازل گردید».

«یا صباحاه: کلمه‌ای است که به هنگام فریاد و کمک خواستن گفته می‌شود چون اکثر غارتها را به هنگام صبح انجام می‌دادند، این کلمه را به کار برده‌اند.»
تَبَّ لَكَ: خداوند شما را همیشه ذلیل و خوار نماید.

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۱۱۱ سورة تبت يدا أبي لهب وتب: ۱ باب حدثنا يوسف.

باب ۸۸: شفاعت پیغمبر ﷺ برای ابوطالب و تخفیف عذاب او به واسطه شفاعت پیغمبر
 ۱۲۵- حدیث: «الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ﷺ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: مَا أَغْنَيْتَ عَنْ عَمِّكَ فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ قَالَ: هُوَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۱).

یعنی: «عباس بن عبدالمطلب (عموی پیغمبر ﷺ) به پیغمبر ﷺ گفت: تو برای عمویت (ابوطالب) فایده‌ای نداشتی او از تو خیلی دفاع می‌کرد و به خاطر تو ناراحت و خشمگین می‌شد، پیغمبر ﷺ فرمود: او اکنون در قطعه نازکی از آتش قرار دارد و اگر به خاطر من نمی‌بود در پایین‌ترین چاه دوزخ قرار می‌گرفت».

«محوطك: از تو حفاظت و دفاع می‌کرد. ضحضاح: آبی است کم، بر روی زمین که عمق آن تا میج پاها باشد و در اینجا برای آتش کم به کار گرفته شده است».
 ۱۲۶- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ، وَذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَّهُ، فَقَالَ: لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَجْعَلَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغُهُ»^(۲).

یعنی: «ابوسعید خدری ﷺ گوید: یکبار درباره ابوطالب پیش پیغمبر ﷺ بحث شد شنیدم پیغمبر ﷺ فرمود: امیدوارم شفاعت من در قیامت برای او مفید واقع شده باشد، او در جایی قرار داده می‌شود که آتش آن کم است و تنها تا میج پایش در آتش فرو می‌رود. ولی مغزش از شدت حرارت آن به جوش می‌آید».

باب ۸۹: کم عذاب‌ترین اهل دوزخ

۱۲۷- حدیث: «الْثُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تَوَضَّعَ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةً يَغْلِي مِنْهَا دِمَاغُهُ»^(۳).

یعنی: «لقمان بن بشیر گوید: شنیدم پیغمبر ﷺ فرمود: کم عذاب‌ترین اهل دوزخ در قیامت مردی است که بر پشت پاهایش قطعه‌ای از آتش قرار داده می‌شود که مغزش از

۱- أخرجه البخاري في: ۶۳ كتاب مناقب الأنصار: ۴۰ باب قصة أبي طالب.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۳ كتاب مناقب الأنصار: ۴۰ باب قصة أبي طالب.

۳- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۵۱ باب صفة الجنة والنار.

شدت حرارت و ناراحتی آن به جوش می‌آید».

«أخص قدميه: وسط و قسمتی از کف پا که به هنگام راه رفتن به زمین نمی‌خورد».

باب ۹۱: دوستی و محبت با ایمان‌داران و دوری و برائت از غیر آنان

۱۲۸- حدیث: «عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ جَهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: إِنَّ آلَ أَبِي فَلَانَ لَيَسُوءُوا بِأَوْلِيَائِي، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبْلُهَا بِبَلَالِهَا يَعْنِي أَصْلُهَا بِصِلَتِهَا»^(۱).

یعنی: «عمر بن عاص گوید: شنیدم پیغمبر ﷺ آشکارا و بدون هیچ پرده‌پوشی می‌فرمود: که طایفه و خانواده ابن فلان، جزو دوستان و کسانی نیستند که به آنها علاقه دارم، دوست من تنها خدا و مؤمنان صالح و درستکار است، ولی آنها با من ارتباط و صله رحم دارند، که من این صله رحمها را به جای می‌آورم».

«أَبْلُهَا بِبَلَالِهَا: رحم تشبیه به زمین شده است، همانگونه وقتی زمین خوب آبیاری شود ثمره و بهره فراوان‌تر می‌دهد و اگر آب به او نرسد خالی و بلا استفاده می‌ماند، رحم هم اگر صله آن قطع نشود و رعایت گردد موجب دوستی و محبت می‌گردد و اگر قطع شود کینه و نفرت ایجاد می‌نماید»^(۲).

باب ۹۲: داخل شدن جماعتی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب

۱۲۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي زُمْرَةٌ هُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا تُضِيءُ وَجُوهَهُمْ إِضَاءَةُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنِ الْأَسَدِيِّ يَرْفَعُ نَمْرَةً عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: سَبَقَكَ عُكَّاشَةُ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۱۴ باب يبل الرحم ببلاها.

۲- پاورقی لؤلؤ و مرجان، ص ۵۳، ج ۱.

۳- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۵۰ باب يدخل الجنة سبعون ألفاً بغير حساب.

یعنی: «ابو هریره گوید: شنیدم پیغمبر ﷺ می فرمود: هفتاد هزار نفر از امت درحالی که چهره هاشان مانند ماه می درخشد داخل بهشت می شوند، ابوهریره گوید: (وقتی که پیغمبر ﷺ این را فرمود) عکاشه بن محسن اسدی با لباس خطخطی که بر تن داشت بلند شد و گفت: ای رسول خدا! از خداوند درخواست کن که من هم یکی از این جماعت باشم، پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند! او را جزو این هفتاد هزار نفر قرار ده، سپس یک نفر دیگر از انصار بلند شد و گفت: ای رسول خدا! از خداوند تمنا کن که مرا نیز جزو آن جماعت قرار دهد، پیغمبر ﷺ فرمود: عکاشه پیش دستی کرد و از تو سبقت گرفت».

«نمرة: لباسی است پلنگی رنگ، دارای خطهای سفید و سیاه».

۱۳۰- حدیث: «سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا، أَوْ سَبْعُمِائَةَ أَلْفٍ (لَا يَدْرِي الرَّأْيَ أَيُّهُمَا قَالَ) مُتَمَاسِكُونَ آخِذٌ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، لَا يَدْخُلُ أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ، وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^(۱).

یعنی: «سهل بن سعد گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من (راوی حدیث نمی داند پیغمبر کدام یک از این دو رقم را گفت) دست به دست هم داده اند و در کنار هم قرار می گیرند و اول و آخر آنان با هم داخل بهشت می شوند و چهره و صورت آنان مانند ماه شب چهارده (نورانی) است».

۱۳۱- حدیث: «ابن عباس قال: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ غُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، وَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَزَجَوْتُ أَنْ تَكُونَ أُمَّتِي، فَقِيلَ هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ؛ ثُمَّ قِيلَ لِي انْظُرْ، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَقِيلَ لِي انْظُرْ هَكَذَا وَهَكَذَا، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَقِيلَ هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ، وَمَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بَغَيْرِ حِسَابٍ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يُبَيِّنْ لَهُمْ؛ فَتَذَاكَرَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالُوا: أَمَّا نَحْنُ فَوُلَدْنَا فِي الشَّرْكِ، وَلَكِنَّا آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ هُمْ أَبْنَاؤُنَا فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: هُمُ الَّذِينَ لَا يَتَطَيَّرُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكْتَوُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ فَقَامَ عَكَاشَةُ

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۵۱ باب صفة الجنة والنار.

بُنْ مُحْصَنٍ، فَقَالَ أَمِنَهُمْ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: نَعَمْ فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: أَمِنَهُمْ أَنَا فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ روزی به میان ما آمد، و فرمود: (قیامت در برابر چشمانم ظاهر گردید و) تمام ملتها به من نشان داده شدند، پیغمبری را دیدم که تنها یک نفر با او بود و پیغمبر دیگری هم دو نفر همراه داشت و پیغمبری هم جماعتی کمتر از ده نفر با او بود و پیغمبری هم کسی با او همراه نبود، جماعت فراوانی را دیدم که فضا را پر کرده بودند، آرزو نمودم که این جماعت فراوان امت من باشند ولی گفته شد که این موسی و قوم او است، سپس گفته شد نگاه کنید، (نگاه کردم) جماعت خیلی زیادی را دیدم که فضا را پر کرده بودند، باز به من گفته شد آنجا را نگاه کن جماعت عظیم دیگری را دیدم که همه جا را پوشانده بودند گفته شد: این امت تو است و هفتاد هزار نفر در میان آنان بدون سؤال و حساب داخل بهشت می‌شوند. (بعد از این سخنان پیغمبر ﷺ) مردم متفرق شدند و پیغمبر هم برای آنها مشخص نکرد که این هفتاد هزار نفر چه کسانی هستند، مردم با هم به بحث و گفتگو پرداختند، گفتند: (ما جزو این هفتاد هزار نفر نیستیم) چون ما در زمان شرک به دنیا آمده‌ایم و بعد از شرک به خدا و پیغمبر ﷺ ایمان آورده‌ایم، اما این دسته اولادهای ما هستند (که از اول خداپرست بوده‌اند و به پیغمبر ﷺ ایمان آورده‌اند) این گفته‌های مردم به پیغمبر رسید، پیغمبر ﷺ فرمود: این هفتاد هزار نفر کسانی هستند که به منحوس بودن و بدشگون بودن اشیاء معتقد نیستند، و با خواندن افسون مریض را معالجه نمی‌کنند، و از روی اعتقاد شدید به تأثیر داغ، اعضای خود را داغ نمی‌کنند، و بر پروردگار خودشان توکل بسته‌اند، عکاشه بن محسن بلند شد گفت: ای رسول خدا! آیا من جزو این جماعتم؟ پیغمبر فرمود: بلی، یک نفر دیگر بلند شد گفت: آیا من هم جزو این جماعتم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: عکاشه (در این امر) از تو سبقت گرفت».

(لازم به تذکر است که علماء اتفاق دارند که تطیر و منحوس دانستن اشیاء حرام

۱- أخرجه البخاري في: ۷۶ كتاب الطب: ۴۲ باب من لم يرق.

است. تطیر: به معنی به پرواز درآوردن پرنده است، در زمان جاهلیت کسی که می‌خواست کاری را انجام دهد یا ندهد و یا می‌خواست بداند این کار مفید است یا مضر، برای اتخاذ تصمیم قطعی در این مورد پرنده‌ای را به پرواز در می‌آورد اگر پرنده به طرف راست پرواز می‌کرد تصمیم به انجام آن می‌گرفت و آن کار را خیر می‌دانست و اگر به طرف چپ پرواز می‌کرد، از کار مورد نظرش پشیمان می‌شد و آنرا منحوس می‌دانست، شریعت اسلام به طور قطعی از این عمل جاهلیت ابراز انزجار نموده و آنرا حرام کرده است، هیچکس حق ندارد بدون دلیلی از طرف خدا و پیغمبر، چیزی را منحوس و بد یمن بداند، کسانی که به خاطر یکبار عطسه کردن از کاری منصرف می‌شوند و اگر عطسه دو دفعه باشد آنرا انجام می‌دهند و یا کسانی که دیدن حیوانی را منحوس و حیوان دیگری را خوش یمن می‌دانند و یا زمان و مکان خاصی را بد یمن و زمان و مکان دیگری را خوب می‌دانند، عقیده ایشان غیر اسلامی است و از خرافات باقی مانده دوران جاهلیت است و حرام و مخالف با دستور پیغمبر ﷺ می‌باشد، لازم است هرچه زودتر از این خرافات دوری کنند و با قلبی آکنده از پشیمانی به سوی خدا توبه کنند و نفع و زیان را تنها از خداوند توانا بدانند).

در مورد افسون خوانی به نام دعا: مسلماً (رقیه) و چیزهایی که در دوران جاهلیت به اسم بتها برای محفوظ ماندن از آسیب و یا دفع بلا نوشته و یا خوانده می‌شد و جدولهایی بی‌معنی در آن قید می‌گردید قطعاً حرام و حتی کفر بوده است، اما علماء معتقدند نوشتن و یا خواندن دعایی که به زبان عربی بوده و دارای معنی و به نام خدا و صفات خدا و از قرآن و دعاهای پیغمبر ﷺ باشد اشکالی ندارد. بعضی از اصحاب پیغمبر ﷺ این نوع دعاها را نوشته‌اند و اجرت آنرا نیز گرفته‌اند، مع الوصف نخواستن و نوشتن آن و توکل به خدا برای رفع مشکل بهتر است. ولی کسانی که دعانویسی را به عنوان منبع درآمدی قرار داده و با نوشتن جملاتی که هدف از آن صرفاً جمع آوری پول و فریب اشخاص است و به هنگام نوشتن دعا هیچگونه حالت تضرع و خشوع و خضوعی در پیشگاه خدا برای رفع مشکل ندارند و مقصود اصلی آنان فقط منافع شخصی است و دکانی را به این اسم باز

کرده‌اند چنانچه ذره‌ای ایمان در قلبشان باقی باشد از این راه غیر مشروع کسب رزق نکنند و از اعمال گذشته خود توبه کنند و مردم را از راه راست منحرف ننمایند. بر مسلمانان نیز لازم است که به خدا متکی باشند و برای رفع مشکلات خود از راه درست و خداپسندانه وارد شوند و خود را در دام افرادی که از خدا نمی‌ترسند گرفتار ننمایند. باید بدانیم که توکل آن است که انسان، با ایمان راسخ به خدا و یقین به اینکه قضا و امر خدا قابل برگشت نیست، از سنت پیغمبر ﷺ و دستور عقل برای تهیه وسایلی که از جانب پیغمبر ﷺ و تشخیص علم مفید اعلام شده است پیروی نماید.

راجع به (داغ نمودن) اعضاء باید بگوییم که در احادیث دیگری پیغمبر ﷺ دستور فرموده که با نوشیدن شربت غسل و حجامت و داغ، خودتان را مداوا کنید. از طرفی احادیث دیگری وجود دارد که از داغ نمودن اعضاء نهی می‌نمایند، بنابراین علماء برای جمع این احادیث می‌گویند که با توجه به احادیث قسمت اول به هنگام عارض شدن ناراحتی داغ جایز است ولی نظر به اینکه مردم عقیده عجیبی به تأثیر داغ کردن پیدا کرده بودند، حتی قبل از درد خود را داغ می‌نمودند و این امر نشانه ضعف توکل آنان بر خداوند بود، پیغمبر ﷺ فرمود: مؤمنان واقعی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند کسانی هستند که توکل به خدا دارند و از این نوع داغها پرهیز می‌نمایند.^(۱)

۱۳۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي قَبَةٍ، فَقَالَ: أَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: أَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: أَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنْ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرِّ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: با پیغمبر ﷺ در یک خانه‌ای نشسته بودیم، فرمود: آیا راضی هستید که یک چهارم اهل بهشت از شما (امت اسلام) باشد؟ گفتیم: بلی، سپس

۱- شرح مسلم بر نووی، ج ۳، ص ۹۰-۹۳. ارشاد الساری، ج ۸، ص ۳۹۶.

۲- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۴۵ باب كيف الحشر.

پیغمبر ﷺ فرمود: آیا راضی هستید یک سوم اهل بهشت شما باشید؟ گفتیم: بلی، فرمود: راضی هستید نصف اهل بهشت از شما باشد؟ گفتیم: بلی، فرمود: قسم به کسی که جان محمد در دست او است من امیدوارم که نصف اهل بهشت از شما (مسلمانان) باشد، چون جز افرادی که ایمان دارند کسی وارد بهشت نمی‌شود، و شما در بین مشرکان مانند موی سفیدی هستید که در پوست یک گاو سیاه باشد. یا مانند یک موی سیاه هستید که در پوست یک گاو قرمز باشد».

«قبة: خانه‌ای است دایره‌ای که مخصوص مناطق عربی است».

باب ۹۴: دستور خداوند به آدم که از هر هزار نفری که در دوزخ هستند نهصد و نود و نه نفر را بیرون بیاورد

۱۳۳- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ: يَا آدَمُ قِيْلُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ قَالَ: يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارَ، قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارَ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ، تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ، وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا، وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا ذَلِكِ الرَّجُلُ قَالَ: أَبْشِرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي فِي يَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، قَالَ: فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي فِي يَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِنَّ مَثَلَكُمْ فِي الْأُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ الرُّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ»^(۱).

یعنی: «ابوسعید گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: (در روز قیامت) خداوند می‌فرماید، ای آدم! آدم می‌گوید: پروردگارا! حاضر و آماده اجرای فرمان هستم، و خیر و برکت همه پیش تو است. پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند به آدم می‌فرماید: کسانی را که در آتش دوزخ قرار دارند بیرون بیاور، آدم می‌گوید: پروردگارا! چه تعداد از آنها را بیرون آورم، خداوند می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را بیرون بیاور. پیغمبر ﷺ فرمود: صدور این فرمان

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: باب قوله عز وجل إن زلزلة الساعة شيء عظيم

وقتی است که از شدت عذاب کودکان پیر می‌شوند، و هر زن حامله‌ای از شدت ناراحتی وضع حمل و سقط جنین می‌نماید، و مردم مست به نظر می‌رسند، ولی در حقیقت مست نیستند، اما عذاب خداوند بسیار شدید است و از شدت ناراحتی سراسیمه شده‌اند. این امر بر اصحاب گران آمد و گفتند: ای رسول خدا! کدام یک از ما آن مرد است (که از دوزخ بیرون نمی‌آید؟) پیغمبر ﷺ فرمود: خوشحال باشید یا جوج و مأجوج هزار برابر شما هستند. هر یک نفر از شما در برابر هزار نفر از آنان است، سپس فرمود: قسم به کسی که جان من در اختیار او است من امیدوارم که یک سوم اهل بهشت از شما باشد، ابو سعید گوید: ما هم حمد و ثنای خداوند را به جای آوردیم، پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در اختیار او است من امیدوارم که نصف اهل بهشت از شما باشد، چون تعداد شما نسبت به ملتهای دیگر به اندازه موی سفیدی است که در پوست گاو سیاه باشد، و یا به اندازه خط سفیدی است که در دست الاغ سیاه قرار دارد».

«شطر: جزء. رقمة: مقداری موی سفید یا خطی است دایره‌ای در دست الاغ».

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

فصل دوم: درباره طهارت و پاکی

باب ۲: واجب بودن طهارت و پاکی برای انجام نماز

۱۳۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی وضو و دستنماز شما باطل شود تا مجدداً وضو نگیرید خداوند نماز شما را قبول نمی‌کند».

باب ۳: صفات و شرایط وضو، و معرفی وضوی کامل

۱۳۵- حدیث: «عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ دَعَا بِإِنَاءٍ فَأَفْرَغَ عَلَى كَفِّهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ فَعَسَلَهُمَا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضْوِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۲).

یعنی: «عثمان بن عفان رضی الله عنه، ظرف پر آبی را خواست، آنگاه سه دفعه آب را بر هر دو کف دستهایش ریخت و آنها را شست، (پس از تمیز کردن آنها) دست راستش را در ظرف آب فرو برد و با آب آن دهن و بینی خود را شست سپس سه بار صورتش را شست و دستهایش را تا آرنج سه بار شست، سپس سرش را مسح نمود و بعد از مسح سر. پاهایش را با استخوان برجسته‌ای که در ابتدای ساق و انتهای پشت پا قرار دارد و به قوزک معروف است، شستشو داد، آنگاه عثمان گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که مانند این وضوی من وضو بگیرد، و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند، و در این دو رکعت فکرش را به مسائل دنیوی و چیزهایی که ربطی به نماز ندارند مشغول نکند،

۱- أخرجه البخاري في: ۹۰ كتاب الحيل: ۲ باب في الصلاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۲۴ باب الوضوء ثلاثاً ثلاثاً.

خداوند گناه‌هایی (صغیره) گذشته او را می‌بخشد».

«مضمض: دهانش را شست. استنشاق: آب در بینی کردن».

باب ۷: در مورد چگونگی وضوی پیغمبر ﷺ

۱۳۶- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ سَأَلَ عَنْ وَضُوءِ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وَضُوءَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَكْفَأَ عَلَى يَدِهِ مِنَ التَّوْرِ، فَعَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَاسْتَشْرَبَ بِثَلَاثِ غُرَفَاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَمَسَحَ رَأْسَهُ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَذْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^(۱).

یعنی: «از عبدالله بن زید درباره چگونگی وضوی پیغمبر ﷺ سؤال شد، او هم ظرف پر آبی خواست و برای تعلیم و نشان‌دادن آنها مانند پیغمبر ﷺ وضو گرفت، به این صورت: ظرف را خم نمود، آب آنرا بر روی دستش ریخت، سه بار دستش را شست (بعد از تمیز کردن دستهایش) دستش را در ظرف فرو کرد سه بار دهان و بینی را با سه مشت آب شست و هر بار بینی را هم تمیز می‌کرد، سپس دستش را در ظرف آب فرو کرد، سه بار صورتش را شست، بعد از آن دستهایش را هر یک دو بار با آرنج شست، بعداً دستش را در آب فرو کرد، و سرش را مسح نمود، و دستهایش را یکبار بر سرش مالید و به عقب برگرداند. بعداً پاهایش را با قوزک شست».

«تور: ظرف آب مانند طشت و کاسه، استنثار: بینی را تمیز نمودن».

باب ۸: سنت است که با چند مشت آبی که تعدادش فرد باشد بینی تمیز شود و محل خروج نجاست با سنگهای فرد تمیز گردد

۱۳۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِرْ، وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که وضو می‌گیرد باید بینیش را تمیز

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۳۹ باب غسل الرجلين إلى الكعبين

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۲۵ باب الاستنثار في الوضوء.

کند، و کسی که با سنگ خود را تمیز می‌نماید، سنگهای مورد استفاده‌اش فرد باشد نه زوج».

«استحجار: جمار سنگهای ریزی است که به جای آب انسان خود را به آن تمیز می‌نماید».

۱۳۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَتَوَضَّأَ فَلْيَسْتَشِرْ ثَلَاثًا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيْشُومِهِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: شما هر وقت از خواب بیدار شدید و وضو گرفتید سه بار بینی خودتان را بشوید، چون کثافت و اشیاء موزی (میکروب) شبها در قسمت بالای بینی جمع می‌شوند».

«شیطان: شیطان در اینجا کنایه از کثافت و اشیاء موزی است. خیشوم: قسمت بالا در داخل بینی»^(۲).

باب ۹: واجب بودن شستن هر دو پا به تمامی

۱۳۹- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قَالَ تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ ﷺ فِي سَفَرَةٍ سَافَرْنَاَهَا فَأَذْرَكْنَا، وَقَدْ أَرْهَقْنَا الصَّلَاةَ، وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا نَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَتَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا»^(۳).

یعنی: «عبدالله بن عمرو گوید: در سفری که با پیغمبر ﷺ بودیم، از ما عقب افتاد و هنگامی که به ما رسید وقت نماز رسیده بود و ما وضو می‌گرفتیم و پاهایمان را مسح می‌کردیم، پیغمبر ﷺ با صدای بلند ما را صدا کرد و دو بار یا سه بار فرمود: کسانی که پاهایشان را در وضو نمی‌شویند به عذاب شدید آتش دوزخ گرفتار می‌شوند».

«اعقاب: جمع عقب است، به معنی پاشنه پا می‌باشد».

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۱۱ باب صفة إبليس وجنوده.

۲- شرح مسلم بر نووی، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۳ باب من رفع صوته بالعلم.

۱۴۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ كَانَ يَمُرُّ وَالنَّاسُ يَتَوَضَّؤُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ؛ فَقَالَ: أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، فَإِنَّ أَبَا الْقَاسِمِ عليه السلام قَالَ: وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره از کنار جماعتی گذشت، دید که از یک منبع آب وضو می گیرند، به آنان گفت: وضوی خوب و کامل بگیرید، چون ابوالقاسم محمد عليه السلام می فرمود: کسانی که پاهایشان را در وضو نمی شویند به عذاب شدید دوزخ گرفتار خواهند شد.»
«مطهر: حوض، منبع آب. أسبغوا الوضوء: وضوی خوب و کامل بگیرید و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسانید، و فرض و سنت آن رعایت کنید».

باب ۱۲: مستحب است مقداری از سر و بازوها و ساقها نیز در وضو شسته شوند

۱۴۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: شنیدم که پیغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود: امت من در روز قیامت در اثر برکت وضو صورت و دستها و پاهایشان نورانی و سفید می گردد و ایشان را به لقب غرّة المحجلین صدا می کنند، بنابراین کسی که می تواند مقدار بیشتری از این اعضا را بشوید از آن دریغ نکند»، (و علاوه بر شستن اعضای که واجب است شسته شوند، مقداری از سر و بازوها و ساق نیز شسته شوند تا در روز قیامت بهتر شناسایی گردند).
«غرا: جمع أغر، کسی است که دارای صفت غره باشد و غره: سفیدی در پیشانی است».

محجلین: از تحجیل است به معنی یک مقدار سفیدی است که در دست و پای اسب وجود دارد».

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۲۹- باب غسل الأعقاب.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۳ باب فضل الوضوء، والغر المحجلون من آثار الوضوء.

باب ۱۵: درباره سواک

۱۴۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اگر برای اتم مشقت و ناراحتی ایجاد نمی کرد به آنان دستور می دادم که با هر نمازی دهان خود را سواک کنند»، (ولی چون این کار برای آنان دشوار بود پیغمبر ﷺ از این دستور خودداری نمود).

۱۴۳- حدیث: «أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَوَجَدْتُهُ يَسْتَنْ بِسِوَاكِ يَدِهِ، يَقُولُ: أُعْ أُعْ وَالسَّوَاكِ فِيهِ كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ»^(۲).

یعنی: «ابو موسی گوید: به حضور پیغمبر ﷺ رسیدم (دیدم) با سواکی که در دست دارد دهانش را سواک می کند، و به اندازه ای سواک را بر روی زبان و ته آن می کشید که (أع أع) می کرد و صدایش مانند صدای کسی بود که استفراغ می کند». «یستن: سواک را استعمال می کرد».

۱۴۴- حدیث: «حَدِيثُ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ»^(۳).

یعنی: «حذیفه گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ برای نماز شب از خواب بیدار می شد، دهانش را با سواک می شست». «یشوص: می مالید یا می شست».

باب ۱۶: صفات و اخلاقی که جزو فطرت و برنامه همه پیغمبران بوده اند

۱۴۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: الْفِطْرَةُ خَمْسٌ أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۸ باب السواك يوم الجمعة.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۷۳ باب السواك.

۳- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۷۳ باب السواك.

۴- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۶۳ باب قص الشارب.

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: پنج صفت جزو خصال فطری انسانند و جزو برنامه همه پیغمبران بوده‌اند:

- ۱- ختنه کردن مرد و زن.
 - ۲- تراشیدن موهای زائدی که در جلو و عقب مرد و زن می‌روید.
 - ۳- تراشیدن و از بین بردن موهای زیر بغل.
 - ۴- گرفتن ناخن‌ها.
 - ۵- کوتاه کردن سبیل.
- ۱۴۶- حدیث: «ابن عمر عن النبی ﷺ، قَالَ: خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ، وَفَرُّوا اللَّحَى وَأَخْفُوا الشَّوَارِبَ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: به منظور مخالفت با مشرکین ریش خودتان را آزاد بگذارید و آن را نتراشید تا بلند شود ولی سبیل‌ها را کوتاه کنید».

۱۴۷- حدیث: «ابن عمر، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَتْهَكُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: سبیل‌ها را بسیار کوتاه کنید، و ریش‌ها را آزاد نمایید، تا بلند و بزرگ شوند».

باب ۱۷: آداب نشستن برای قضای حاجت

۱۴۸- حدیث: «أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَا حِصَ بُنَيْتَ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، فَتَنَحَّرَفُ وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى»^(۳).

یعنی: «ابوایوب انصاری گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: به هنگام قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله ننشینید، بلکه رو به شرق یا غرب بنشینید، ابوایوب گوید: به شام رفتیم

۱- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۶۴ باب تقليم الأظفار.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۶۵ باب إعفاء اللحى.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲۹ باب قبله أهل المدينة وأهل الشام والمشرق.

دیدیم که توالتها در آنجا رو به قبله ساخته شده‌اند، ما از وارد شدن به آنها به شدت ناراحت بودیم، و از خداوند متعال می‌خواستیم ما را از ارتکاب این عمل اجباری مورد عفو قرار دهد».

«مراحض: جمع مرحاض، توالت است. فنحرف عنها: قلباً از آن انزجار داشتیم».

۱۴۹- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ نَاسًا يَقُولُونَ إِذَا قَعَدْتَ عَلَى حَاجَتِكَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا بَيْتَ الْمَقْدِسِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَقَدْ ارْتَقَيْتُ يَوْمًا عَلَى ظَهْرِ بَيْتِ لَنَا، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى لِبَتَيْنِ مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ لِحَاجَتِهِ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: بعضی از مردم می‌گفتند: هرگاه برای قضای حاجت نشستید، نباید رو به قبله و رو به بیت المقدس بنشینید، ولی عبدالله بن عمر گوید: روزی بر بالای بام خودمان رفته بودم دیدم پیغمبر ﷺ برای قضای حاجت دو آجر را زیر پاهایش قرار داده و رو به بیت المقدس نشسته است».

۱۵۰- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ ارْتَقَيْتُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: برای انجام دادن کاری از بام خانه حفصه بالا رفتم، دیدم که پیغمبر ﷺ پشت به قبله و رو به بیت المقدس برای قضای حاجت نشسته است». (در مورد چگونگی نشستن برای قضای حاجت علماء و فقهای اسلامی با هم اختلاف فراوانی دارند، به نظر امام شافعی در صحرا و فضای باز پشت کردن و یا رو کردن به قبله حرام است ولی در ساختمان و یا باغ و یا قراردادن پرده و فاصله‌ای در بین قبله، رو کردن یا پشت کردن به آن بلا مانع است).

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۱۲ باب من تبرز على لبنتين

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۱۴ باب التبرز في البيوت.

باب ۱۸: نباید انسان بعد از قضای حاجت خود را با دست راست تمیز نماید

۱۵۱- حدیث: «أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ، وَإِذَا أَتَى الْخَلَاءَ فَلَا يَمَسُّ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَمَسَّحُ بِيَمِينِهِ»^(۱).

یعنی: «ابو قتاده گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که شما آب می‌خورید نباید در ظرف آب فوت کنید. و وقتی که به توالت می‌روید با دست راست آلت تناسلی خود را لمس نکنید و با دست راست خودتان را تمیز ننمایید».

باب ۱۹: مستحب است به هنگام غسل و وضو گرفتن و سایر کارهای باارزش اعضای راست جلو انداخته شوند

۱۵۲- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَعْلِهِ وَتَرْجُلِهِ وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ دوست داشت به هنگام پوشیدن کفش و شانه کردن موهای سرش و تمیز نمودن بدنش و (خلاصه) در تمام کارهای خیر و باارزش خود طرف راستش را به جلو اندازد و با طرف راست آن را شروع کند».

باب ۲۱: طهارت گرفتن با آب در فضای باز

۱۵۳- حدیث: «أَنَسٌ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ فَأَحْمِلُ أَنَا وَعَلَامٌ إِذَاؤُهُ مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةٍ؛ يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ»^(۳).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ برای قضای حاجت به فضای باز می‌رفت و دور می‌شد و از مردم پنهان می‌گردید، من با یک غلام ظرف پر از آب را با عصایی که نوکش از آهن بود برایش می‌بردیم، با آب طهارت می‌کرد»، (هر وقت که می‌خواست در فضای بدون

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۱۸ باب النهي عن الاستنجاء باليمين

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۲۱ باب التيمن في الوضوء والغسل.

۳- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۱۷ باب حمل العنزة مع الماء في الاستنجاء.

دیوار یا حائل دیگر نماز بخواند عصایش را بر زمین به صورت عمودی نصب می‌کرد و نماز را رو به آن می‌خواند).

«اداة: ظرفی است کوچک که از پوست ساخته می‌شود. عنزة: عصایی است که به یک سر آن آهن تیز کوتاه‌تر از نیزه وصل شده باشد».

۱۵۴- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا تَبَرَّزَ لِحَاجَتِهِ أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ»^(۱).
یعنی: «انس بن مالک گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ برای قضای حاجت به صحرا می‌رفت و دور می‌شد آب برایش می‌بردم و با آن طهارت می‌کرد».

باب ۲۲: مسح کردن بر روی خفها به هنگام وضو گرفتن

۱۵۵- حدیث: «جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، فَسُئِلَ فَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَنَعَ مِثْلَ هَذَا»^(۲).

یعنی: «جریر بن عبدالله، پس از قضای حاجت، وضو گرفت (و پاهایش را که در خف قرار داشت نشست بلکه) خفها را مسح نمود و آنگاه برخاست و نماز را خواند، از او پرسیده شد: (چرا پاها را نشستی و بر روی خفها مسح کردی؟) جواب داد، پیغمبر را دیدم همین‌طور وضو گرفت و نماز خواند». (خف پاپوشی است که از پوست یا نمد درست می‌شود و مانند کفش از آن استفاده می‌گردد، بر خفی جایز است مسح شود که بعد از وضو و بر روی طهر پوشیده شده باشد. اما کسی که وضو ندارد اگر خف بپوشد به هنگام وضوء جایز نیست آن را مسح کند بلکه باید پاهایش را بشوید. یکی دیگر از شرایط مسح بر خف این است که این خف باید برای راه رفتن مقاومت داشته باشد و آن قسمت از پاها را که واجب است به هنگام وضو شسته شود بپوشاند).

۱۵۶- حدیث: «حُذِيفَةُ، قَالَ: رَأَيْتُنِي أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ نَتَمَاشَى، فَأَتَى سُبَّاطَةَ قَوْمٍ خَلْفَ حَائِطٍ فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ، فَبَالَ، فَأَتَيْتُهُ مِنْهُ، فَأَشَارَ إِلَيَّ فَجِئْتُهُ، فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۶ باب ما جاء في غسل البول

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲۵ باب الصلاة في الخفاف

یعنی: «حذیفه گوید: با پیغمبر ﷺ داشتیم می‌رفتیم تا به محل زباله و قضای حاجت عمومی مردم که در پشت دیواری قرار داشت رسیدیم، پیغمبر ﷺ ایستاد همانگونه که شما می‌ایستید و در حالی که ایستاده بود ادرار کرد و من هم از آنجا دور شدم ولی به اشاره او برگشتم و پشت سرش ایستادم تا اینکه فارغ گردید».

(حضرت عایشه می‌فرماید: که ادرار کردن پیغمبر ﷺ همیشه به حالت نشسته بوده است، علماء گویند: پیغمبر ﷺ کارهای جایز را یکبار یا دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام هستند ولی بر کارهای سنت و واجب دوام داشته است، در اینجا هم پیغمبر ﷺ با دوام بر نشستن در حال ادرار به ما نشان داده است که ادرار به حالت نشستن بهتر و سنت است و با یکبار ادرار در حال ایستادن نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است)^(۲).

۱۵۷- حدیث: «الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ، فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ، فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ»^(۳).

یعنی: «مغیره بن شعبه گوید: که پیغمبر ﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت و من با ظرف پر از آب به دنبالش رفتم بعد از قضای حاجت، من آب را بر دست پیغمبر ریختم و پیغمبر ﷺ وضو گرفت، (و به جای شستن پاها) بر خفها مسح کرد.

۱۵۸- حدیث: «الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ: يَا مُغِيرَةُ خُذِ الْإِدَاوَةَ؛ فَأَخَذْتُهَا، فَأَتَلَقَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي؛ فَقَضَى حَاجَتَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ، فَذَهَبَ لِيُخْرِجَ يَدَهُ مِنْ كُمِّهَا فَصَاقَتْ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَسْفَلِهَا، فَصَبَّتُ عَلَيْهِ فَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ صَلَّى»^(۴).

یعنی: «مغیره بن شعبه گوید: در یکی از سفرها با پیغمبر ﷺ بودم، فرمود: ای مغیره!

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۶۱ باب البول عند صاحبه والتستر بالحائط.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۴۸ باب المسح على الخفين.

۴- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۷ باب الصلاة في الجبة الشامية.

این ظرف آب را بردار، وقتی که آنرا برداشتم، پیغمبر ﷺ دور شد تا اینکه از من پنهان گردید، بعد از قضای حاجت در حالی که یک جبه شامی به تن داشت خواست برای گرفتن وضو دستش را از آستین آن درآورد اما چون آستین تنگ بود، (جبه را بر دوش خود انداخت و دستهایش را از زیر آن بیرون آورد و من هم آب را بر دستش ریختم، و وضوی نماز را گرفت و خفها را مسح کرد و نماز خواند).

۱۵۹- حدیث: «الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ: أَمْعَكَ مَاءً قُلْتُ: نَعَمْ؛ فَتَزَلَّ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جَاءَ، فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ الْإِدَاوَةَ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعِيهِ مِنْهَا، حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعِيهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّيْهِ، فَقَالَ: دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا»^(۱).

یعنی: «مغیره بن شعبه گوید: شبی در سفر، با پیغمبر ﷺ بودم، فرمود: آیا آب همراه داری؟ گفتم: بلی، آب همراه دارم، پیغمبر ﷺ از شترش پایین آمد، دور شد تا در تاریکی شب از من پنهان گردید، سپس برگشت، آب را بر دستش ریختم، صورت و دستهایش را شست، پیغمبر ﷺ یک جبه پشمی به تن داشت که (به خاطر تنگی آستینهایش) نتوانست دستهایش را از آنها بیرون آورد، تا اینکه دستهایش را از زیر جبه درآورد و بازوهایش را شست سپس سرش را مسح کرد، آنگاه خم شدم تا خفها را از پاهایش بیرون آورم، فرمود: کاری به آنها نداشته باش، (من پاهایم را نمی‌شویم) چون وقتی که آنها را پوشیدم پاهایم پاک بودند، (و وضو داشتم لذا پیغمبر ﷺ پاهایش را نشست بلکه) خفها را مسح کرد».

باب ۲۷: حکم ظرفی که سگ در آن آب می‌خورد و یا به آن زبان می‌زند

۱۶۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا»^(۲).

۱- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۱۱ باب جبة الصوف في الغزو.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۳۳ باب الماء الذي يغسل به شعر الإنسان.

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه سگی در ظرفی از ظروف شما آب خورد، باید هفت بار آنرا بشوید». (در بعضی روایات فرمود: یکی از این بارها باید با خاک باشد).

باب ۲۸: نهی از شاشیدن در آب راکد و غیر جاری

۱۶۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: لَا يُولَنَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: از پیغمبر ﷺ شنیدم فرمود: نباید در آب راکدی که در جای خود باقی می ماند، و حرکت نمی کند ادرار کنید که سپس هم ناچار شوید، خودتان را در آن بشوید».

باب ۳۰: واجب است ادرار یا هر نجاست دیگری را که در مسجد مشاهده شود با شاشیدن آب بر روی زمین تمیز گردد و برای تمیزشدن آن ریختن آب بر روی زمین کافی است و نیاز به کندن آن ندارد

۱۶۲- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَامُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تُزْرِمُوهُ ثُمَّ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّ عَلَيْهِ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: یک عرب بدوی در مسجد ادرار کرد، مردم به او حمله کردند، پیغمبر ﷺ فرمود: اجازه دهید تا ادرارش را تمام کند، سپس دستور داد یک سطل آب را آوردند و آب را بر جای ادرار پاشیدند».

«لا ترموه: ادرار را بر او قطع نکنید و به او اجازه دهید تا آنرا تمام کند».

باب ۳۱: حکم ادرار پسر بچه شیرخوار و چگونگی شستن آن

۱۶۳- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُؤْتِي بِالصَّبْيَانِ، فَيَدْعُو لَهُمْ، فَأُتِيَ بِصَبِيٍّ قَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ إِيَّاهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۶۸ باب البول في الماء الدائم.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۳۵ باب الرفق في الأمر كله.

یعنی: «عایشه گوید: بچه‌ها را پیش پیغمبر ﷺ می‌آوردند و برای آنان دعا می‌کرد، پسر بچه‌ای را آوردند که بر لباس پیغمبر ﷺ شاشید، پیغمبر ﷺ درخواست آب کرد، و مقداری آب را بر محل ادرار پاشید ولی آنرا نشست».

۱۶۴- حدیث: «أُمُّ قَيْسٍ بِنْتُ مِحْصَنٍ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حِجْرِهِ فَقَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَضَحَّهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ»^(۲).

یعنی: «امّ قیس دختر محضن گوید: پسر شیرخواری داشتم که هنوز غذا نمی‌خورد و آنرا پیش پیغمبر ﷺ بردم، پیغمبر ﷺ او را در دامن خود نشاند، آن پسر بر لباسهای پیغمبر ﷺ ادرار کرد، پیغمبر ﷺ درخواست آب نمود، و مقداری بر آن پاشید و آنرا نشست».

باب ۳۲: شستن لباسی که به منی آلوده شده باشد و خرد کردن و پاک کردن آثار آن به هنگام خشک شدن

۱۶۵- حدیث: «عَائِشَةُ سُئِلَتْ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ، فَقَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيُخْرَجُ إِلَى الصَّلَاةِ وَأَثَرُ الْغَسْلِ فِي ثَوْبِهِ، يُقَعُّ الْمَاءُ»^(۳).

یعنی: «از عایشه رضی الله عنها درباره لباسی که به منی آلوده می‌شود سؤال شد، (آیا پاک است یا خیر؟) عایشه گفت: معمولاً من منی را که بر لباس پیغمبر ﷺ می‌بود می‌شستم وقتی پیغمبر ﷺ برای انجام نماز بیرون می‌رفت هنوز آثار تری و نم آب بر لباسش باقی می‌ماند».

(اکثر علمای فقه اسلامی از جمله امام شافعی عقیده دارند که منی چه خشک باشد چه تر پاک است و واجب نیست که شسته شود، ولی شستن آن بهتر است)^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۸۰ كتاب الدعوات: ۳ باب الدعاء للصبيان بالبركة ومسح رؤوسهم

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۹ باب بول الصبيان

۳- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۶۴ باب غسل المني وفركه، وغسل ما يصيب المرأة

۴- شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص ۱۹۸.

باب ۳۳: نجس بودن خون و چگونگی شستن آن

۱۶۶- حدیث: «أَسْمَاءُ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي الثَّوْبِ كَيْفَ تَصْنَعُ قَالَ: تَحْتُهُ ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ وَتَنْصَحُهُ ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ»^(۱).

یعنی: «اسماء گوید: زنی پیش پیغمبر ﷺ آمد، گفت: وقتی که لباس به خون حیض آلوده می شود چه کار کنیم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: اثر خون منجمد را خرد کنی و سپس آنرا در آب خیس نماییدی و آنرا آبکشی کنی و آب بر روی آن بریزی، آنگاه تمیز می شود و در آن نماز بخوانی».

باب ۴۳: دلیل نجس بودن ادرار و واجب بودن خالی کردن مجرای آن به هنگام قضای حاجت

۱۶۷- حدیث: «ابن عباس قال: مرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ؛ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَبْرِي مِنَ الْبَوْلِ؛ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا قَالَ: لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسُ»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ از کنار دو قبر گذشت، فرمود: این دو نفر عذاب داده می شوند در حالی که به خیال خود مرتکب گناه کبیره نشده بودند، ولی یکی از آنان به هنگام قضای حاجت مجرای ادرارش را خالی و تمیز نمی کرد و وقتی که بلند می شد مقداری از ادرارش باقی می ماند، و بدن و لباسهایش را نجس و کثیف می نمود، (و این گناه هر چند به نظر او چیزی نبود ولی گناهی است مهم و موجب عذاب او می باشد). و نفر دومی کسی بود که سخن چینی می کرد و سخن اشخاص را به منظور فتنه انگیزی پیش اشخاص دیگری می برد (و خیال می کرد که گناه مهمی مرتکب نشده است در حالی که سخن چینی یکی از گناههای کبیره است). سپس پیغمبر ﷺ یک شاخه تر درخت خرما را

۱- أخرجه البخاري في: ٤ - كتاب الوضوء: ٦٣ - باب غسل الدم

۲- أخرجه البخاري في: ٤ - كتاب الوضوء: ٥٦ - باب ما جاء في غسل البول

گرفت و آنرا دو نیم کرد و بر هر یک از آن دو قبر نصف شاخه را نشاند و غرس نمود، اصحاب گفتند: ای رسول خدا! چرا این شاخه‌ها را بر این قبرها قرار دادی؟ پیغمبر ﷺ فرمود: امیدوارم اگر این شاخه‌ها خشک نشوند و سبز گردند موجب تخفیف عذابشان باشند»^(۱).

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص ۲۰۱.

فصل سوم: درباره حیض

باب ۱: تماس و مباشره شوهر با قسمتهای بالاتر از ناف و پایین تر از زانوهای همسرش در حال حیض

۱۶۸- «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَتْ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا، فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَاشِرَهَا، أَمَرَهَا أَنْ تَتَزَرَ فِي فَوْرِ حَيْضَتِهَا، ثُمَّ يُبَاشِرُهَا قَالَتْ: وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: هرگاه یکی از ما (زنان پیغمبر ﷺ) به حالت حیض در می آمد، پیغمبر ﷺ می خواست با او مباشره کند و تماس بگیرد، به او دستور می داد که از ابتدای حالت حیض، دامن و شلوار را بر روی ناف و زانوهایش محکم ببندد (تا سایر اعضای بدن او آلوده نشود) آنگاه به جز جماع هرگونه تماس و مباشرتی را (در قسمتهای بالای ناف و پایین زانو) با او می گرفت، عایشه گفت: کدام یک از شما می تواند مانند پیغمبر ﷺ بر نفس خود تسلط داشته باشد؟ (در مورد تماس با زن در حال حیض باید بگوییم به اتفاق علمای اسلام و به نص قرآن و حدیث، جماع حرام است و کسی که آنرا حلال بداند کافر است و کسی که با عقیده به حرام بودن آن مرتکب چنین عملی شود به ناه بزرگی آلوده شده است که باید توبه کند، ولی تماس شوهر با زنش در حالت حیض به هر کیفیتی که باشد بشرط اینکه مربوط به قسمت بالاتر از ناف و یا پایین تر از زانوهای زنش باشد، جایز و بلا مانع است، اما تماس شوهر با قسمت بین ناف و زانوهای زنش در این حالت هر چند به دور از جماع باشد بنا به قول اکثر علماء حرام است)^(۲).

«يَمْلِكُ إِرْبَهُ: مسلط بر نفسش می باشد».

۱- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۵ باب مباشرة الحائض.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص ۲۰۵.

۱۶۹- حدیث: «مِمْوْنَةُ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُبَاشِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ، أَمَرَهَا فَاتَّزَرَتْ وَهِيَ حَائِضٌ»^(۱).

یعنی: «میمونه (یکی از زنهای پیغمبر ﷺ) گوید: پیغمبر ﷺ هرگاه می خواست با یکی از زنهایش در حالت حیض تماس (غیر جماع) بگیرد به او دستور می داد تا دامن و شلوارش را بر روی ناف و زانوهایش محکم ببندد»، (تا آلودگی به سایر قسمت های بدنش سرایت نکند).

باب ۲: خوابیدن با زن حائضه در یک رختخواب

۱۷۰- حدیث: «أُمُّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مُضْطَجِعَةً فِي خِمِيلَةٍ، حِضْتُ، فَأَنْسَلْتُ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حَيْضَتِي؛ فَقَالَ: أَنْفَسْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَدَعَانِي فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخِمِيلَةِ»^(۲).

یعنی: «ام سلمه (همسر پیغمبر) گوید: روزی که با پیغمبر ﷺ در زیر روپوش مخملی خوابیده بودیم، به حالت حیض در آمدم به آرامی از پیغمبر ﷺ دور شدم و رفتم لباسهای مخصوص عادت ماهانه را پوشیدم، پیغمبر ﷺ پرسید: آیا به حیض درآمده ای؟ گفتم: بلی، پیغمبر ﷺ مرا دعوت کرد، (و مجدداً) با او در زیر همان روپوش خوابیدیم».

«خیميله: ملافه و پارچه مخملی. إنسللت: مخفیانه رفتم. أنفست: آیا به حیض درآمدی؟».

۱۷۱- حدیث: «أُمُّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: وَكُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيَّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنَ الْجَنَابَةِ»^(۳).

یعنی: «ام سلمه گوید: من و پیغمبر ﷺ هر دو از یک ظرف آب، غسل جنابت می کردیم».

باب ۳: جایز است زن حائضه سر شوهرش را بشوید و آنرا شانه کند

۱۷۲- حدیث: «عَائِشَةُ، زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْخُلُ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَرْجُلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۵ باب مباشرة الحائض.

۲- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۲۲ باب من اتخذ ثياب الحيض سوى ثياب الطهر.

۳- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۲۱ باب النوم مع الحائض وهي في ثيابها.

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: پیغمبر ﷺ وقتی که در مسجد اعتکاف می نمود، سرش را به طرف من (که در داخل حجره ام بودم) می آورد و آنرا شانه می کردم. پیغمبر ﷺ به هنگام اعتکاف از مسجد خارج نمی شد و وارد منزل نمی گردید، مگر اینکه کاری داشته باشد».

«اعتکاف: در لغت به معنی حبس و ماندن است، و در اصطلاح شرع، ماندن در مسجد به نیت عبادت است».

۱۷۳- حدیث: «عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ، وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، پیغمبر ﷺ با من مباشره و تماس (غیر جماع و غیر لمس بین ناف و زانو) می گرفت و وقتی که در مسجد اعتکاف می کرد سرش را از مسجد بیرون می آورد و من با وجود اینکه در حیض بودم سرش را می شستم».

۱۷۴- حدیث: «عَائِشَةُ، حَدَّثَتْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَكَبَّى فِي حَبْرِي وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ بر ران من تکیه کرده بود و قرآن می خواند و من هم در حال حیض بودم».

باب ۴: حکم مذی

۱۷۵- حدیث: «عَلِيٌّ، قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرْتُ الْمُقْدَادَ ابْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ؛ فَقَالَ: فِيهِ الْوُضُوءُ»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۳۳ كتاب الاعتكاف: ۳ باب لا يدخل البيت إلا لحاجة.

۲- أخرجه البخاري في: ۳۳ كتاب الاعتكاف: ۴ باب غسل المعتكف.

۳- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۳ باب قراءة الرجل في حجر امرأته وهي حائض.

۴- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۴۳ باب من لم ير الوضوء إلا من المخرجين.

یعنی: «علی گوید: من که مذی فراوان داشتم (مذی آبی است سفید رنگ، و چسبناک و رقیق که به هنگام شهوت و یا بدون شهوت بدون اختیار از مجرای ادرار زن یا مرد خارج می‌شود ولی بیرون آمدن آن با تکان و فشار نیست) و شرم می‌کردم که درباره آن از پیغمبر ﷺ سؤال کنم، موضوع را به مقداد بن اسود گفتم، او از پیغمبر سؤال کرد، پیغمبر ﷺ فرمود: این آب موجب باطل شدن وضو است»، (کسی که چنین آبی از او خارج شود، باید محل اصابت این آب را بشوید چون نجس است و واجب است تجدید وضو نماید، ولی موجب جنابت و غسل جنابت نمی‌باشد).

باب ۶: کسی که جنابت داشته باشد جایز است بخوابد و سنت است که به هنگام خواب وضو بگیرد

۱۷۶- حدیث: «عائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنُبٌ غَسَلَ فَرْجَهُ وَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ می‌خواست با داشتن حالت جنابت بخوابد قبلاً آلت تناسلیش را می‌شست و وضویی مانند وضوی نماز می‌گرفت».

۱۷۷- حدیث: «ابْنُ عُمَرَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيْرُقْدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرْقِدْ وَهُوَ جُنُبٌ»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: عمر بن خطاب از پیغمبر ﷺ پرسید: آیا ما می‌توانیم با داشتن جنابت بخوابیم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بلی می‌توانید، هرگاه یکی از شما جنابت داشته باشد، وضو بگیرد و بخوابد».

۱۷۸- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَوَضَّأْ وَاغْسِلْ ذَكَرَكَ ثُمَّ نَمْ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۷ باب الجنب يتوضأ ثم ينام

۲- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۶ باب نوم الجنب.

۳- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۷ باب الجنب يتوضأ ثم ينام

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: عمر بن خطاب به پیغمبر ﷺ گفت: بعضی شبها به حال جنابت در می‌آیم (تکلیف من چیست؟) پیغمبر ﷺ فرمود: وضو بگیر و آلت تناسلی خود را بشوی و آنگاه بخواب».

۱۷۹- حدیث: «أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ در یک شب با همه زنهایش نزدیکی می‌کرد، و این در حالی بود که نه زن داشت».

باب ۷: با احتلام و خروج منی از زن غسل بر او واجب می‌شود

۱۸۰- حدیث: «أُمُّ سَلَمَةَ؛ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غَسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ، فَغَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ، تَعْنِي، وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ قَالَ: نَعَمْ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ، فَبِمَ يُشَبِّهَهَا وَلَكُذَا»^(۲).

یعنی: «امّ سلمه گوید: امّ سلیم پیش پیغمبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند از گرفتن حق شرم ندارد، آیا زن وقتی که احتلام می‌شود لازم است غسل بکند؟ پیغمبر فرمود: هرگاه زنی مشاهده کند (منی) از او خارج شده است باید غسل کند. امّ سلمه رویش را پوشید و گفت: ای رسول خدا! مگر زن هم احتلام می‌شود؟ پیغمبر ﷺ فرمود: دست درد نکند! بلی زن احتلام می‌شود، اگر احتلام نشود، (و منی نداشته باشد چطور) اولادش به او شباهت خواهد داشت؟».

«تربت يمينك»: دست راستت فقیر و بر خاک مالیده شود البته این اصطلاح در میان عرب رایج است و منظور از آن دعای شر نیست تقریباً به جای دست درد نکند در فارسی می‌باشد».

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۳۴ باب الجنب يخرج ويمشي في السوق وغيره.

۲- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۵۰ باب الحياء في العلم.

باب ۹: چگونگی غسل جنابت

۱۸۱- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ فَيَخْلُلُ بِهَا أُصُولَ شَعْرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ غُرَفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ»^(۱).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ غسل جنابت می کرد، ابتدا دستهایش را می شست سپس وضوئی مانند وضوی نماز می گرفت، آنگاه انگشتهایش را در آب فرو می کرد و انگشتهای تر را در بین موهایش فرو می برد و بعد از آن سه مشت آب را با هر دو دستش بر سرش می ریخت و آب را بر تمام بدنش جاری می ساخت».

۱۸۲- حدیث: «مَيْمُونَةُ، قَالَتْ: صَبَّتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ غُسْلًا، فَأَفْرَغَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ، فَعَسَلَهُمَا ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ، فَمَسَحَهَا بِالْتُّرَابِ، ثُمَّ غَسَلَهَا، ثُمَّ تَمَضَّمَصَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَأَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى فَعَسَلَ قَدَمَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بِمَنْدِيلٍ، فَلَمْ يَنْفُضْ بِهَا»^(۲).

یعنی: «میمونه گوید: آب غسل را بر دست پیغمبر ﷺ می ریختم او هم با دست راستش آب را بر دست چپش ریخت و دستهایش را شست، سپس طهارت گرفت و فرجش را شست، بعد از طهارت دست چپش را که با آن طهارت کرده بود به زمین زد و بعداً آن را شست و بعد از شستن دستهایش دهان و بینیش را نیز شست، آنگاه صورتش را شست و آب را بر سرش ریخت، سپس جایش را عوض کرد و پاهایش را شست، حوله ای برایش آوردند ولی، پیغمبر ﷺ خود را با آن خشک ننمود».

«قال بيده الأرض: دستش را به زمین زد. منديل: حوله. فلم ينفذ بها: خود را با آن خشک ننمود».

۱۸۳- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ دَعَا بِشَيْءٍ نَحْوِ الْحِلَابِ فَأَخَذَ بِكَفِّهِ فَبَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ، فَقَالَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۱ باب الوضوء قبل الغسل.

۲- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۷ باب المضمضة والاستنشاق في الجنابة.

۳- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۶ باب من بدأ بالحلاب أو الطيب عند الغسل.

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ هرگاه غسل جنابت می‌کرد ظرف پر از آب را که یک وجب در یک وجب بود می‌خواست، با دستش آب را از آن بر می‌داشت، ابتدا از طرف راست سرش شروع می‌کرد و طرف راستش را می‌شست، سپس طرف چپش را می‌شست، و دستهایش را با آب بر سرش می‌مالید».

«حلاب: ظرفی است که اندازه آن یک وجب در یک وجب باشد. قال بهما: دستهایش را بر سرش می‌مالید».

باب ۱۰: مقدار آبی که سنت است در غسل جنابت مورد استفاده قرار گیرد

۱۸۴- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، مِنْ قَدَحٍ يُقَالُ لَهُ الْفَرْقُ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: من و پیغمبر ﷺ هر دو از یک ظرف پر آب که به آن فرق گفته می‌شد غسل می‌کردیم».

«فرق: ظرفی است که ۱۶ رطل آب می‌گیرد، هر رطل ۴۸ مثقال است و هر مثقال ۴/۶۸ گرم است، پس هر فرق آب ۶۲۸۹/۹۲ گرم است، بنابراین هر انسانی می‌تواند با سه لیتر و خرده‌ای آب غسل نماید».

۱۸۵- حدیث: «عَائِشَةُ سَأَلَهَا أَخُوها عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ نَحْوِ مِنْ صَاعٍ، فَأَعْتَسَلَتْ وَأَفَاضَتْ عَلَى رَأْسِهَا؛ وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا حِجَابٌ (قَوْلَ أَبِي سَلَمَةَ)»^(۲).

یعنی: «ابو سلمه (که خواهرزاده عایشه است) گوید: برادر عایشه، درباره چگونگی غسل پیغمبر ﷺ از او (عایشه) سؤال کرد، عایشه ظرف پر از آبی را که گنجایش آن تقریباً به اندازه یک صاع بود خواست و پرده‌ای را کشید و با آن غسل کرد و ابتدا آب بر سر خود ریخت».

«صاع: پیمانه‌ای است قریب سه کیلو».

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲ باب غسل الرجل مع امرأته.

۲- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۳ باب الغسل بالصاع ونحوه.

۱۸۶- حدیث: «أَنَسٌ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ وقتی که غسل می‌کرد با یک صاع الی پنج مد آب اکتفا می‌کرد، و با یک مد آب هم وضو می‌گرفت».

(مقدار آب و یا هر چیز دیگری که در بین دو کف دست انسان قرار می‌گیرد در حالی که کنار کفها بهم چسبیده باشد یک مد است).

باب ۱۱: سنت است به هنگام غسل سه بار آب را بر سر و سایر اعضای بدن جاری نمود

۱۸۷- حدیث: «جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا أَنَا فَأُفِضُ عَلَى رَأْسِي ثَلَاثًا، وَأَشَارَ بِيَدَيْهِ، كِلْتَاهِمَا»^(۲).

یعنی: «جبیر بن مطعم گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اما من (به هنگام غسل) سه بار آب بر سرم می‌ریزم با هر دو دستش اشاره کرد»، (یعنی با این دو کف دست سه بار آب را بر سرم می‌ریزم).

۱۸۸- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: إِنَّهُ كَانَ عِنْدَهُ هُوَ وَأَبُوهُ، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ، فَقَالَ: يَكْفِيكَ صَاعٌ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَكْفِينِي؟ فَقَالَ جَابِرٌ: كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْكَ شَعْرًا، وَخَيْرٌ مِنْكَ ثُمَّ أَمَّنَا فِي ثَوْبٍ»^(۳).

یعنی: «ابو جعفر (امام باقر محمد بن علی بن حسین) گوید: با پدرم (علی بن حسین) پیش جابر بن عبدالله بودیم و جماعتی هم آنجا بودند، در مورد آب غسل که چه مقدار باشد از او سؤال کردند، جابر گفت: یک صاع آب (سه لیتر) کفایت می‌کند، مردی گفت: یک صاع آب برای من کفایت نمی‌کند، جابر گفت: یک صاع آب برای کسی که موهای

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۴۷ باب الوضوء بالمد.

۲- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۴ باب من أفاض على رأسه ثلاثاً.

۳- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۳ باب الغسل بالصاع ونحوه.

بیشتری از شما داشت و از شما هم بهتر بود، (منظورش پیغمبر ﷺ بود) کفایت می‌کرد، سپس جابر به امامت نماز را با ما خواند، در حالی که تنها یک تکه لباس به تن داشت».

باب ۱۳: سنّت است زنی که غسل حیض می‌کند یک مقدار پنبه یا پارچه دیگری با مشک یا هر چیزی که بوی خوش دارد آغشته کند و آن را در مجرای حیض قرار دهد

۱۸۹- حدیث: «عَائِشَةُ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ، فَأَمَرَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ، قَالَ: خُذِي فِرْصَةً مِنْ مِسْكِ فَتَطْهَرِي بِهَا، قَالَتْ: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ بِهَا قَالَ: تَطْهَرِي بِهَا، قَالَتْ: كَيْفَ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ تَطْهَرِي بِهَا فَاجْتَبِذْهَا إِلَيَّ، فَقُلْتُ تَتَّبِعِي بِهَا أَنْفَرَ الدَّمِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: زنی درباره چگونگی غسل حیض از پیغمبر ﷺ سؤال کرد، پیغمبر ﷺ چگونگی غسل حیض را برایش بیان کرد و فرمود: مقداری پنبه یا پشم که با مشک آغشته باشد، بردار و خود را با آن پاک کن، آن زن گفت: چطور خود را با آن پاک نمایم؟ فرمود: خودت را با آن پاک کن، باز آن زن گفت: چطور خود را با آن پاک نمایم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: سبحان الله خودت را با آن پاک کن! (عایشه گوید) آن زن را به سوی خود کشیدم، و گفتم: آنرا بر جاهایی که آلوده به خون است بمال».

«فرصة: تکه‌ای از پنبه یا پشم».

باب ۱۴: زنی که همیشه خون ریزی دارد، چگونه باید غسل کند و وضو بگیرد

۱۹۰- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ ابْنَةُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ، فَلَا أَطْهَرُ، أَفَادْعُ الصَّلَاةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا، إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضُكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَأَغْسِلِي عَنْكَ الدَّمَ ثُمَّ صَلِّي ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ حَتَّى يَجِيءَ ذَلِكَ الْوَقْتُ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: فاطمه دختر ابی حُبیش پیش پیغمبر ﷺ آمد، گفت: ای رسول

۱- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۱۳ باب ذلك المرأة نفسها إذا تطهرت من المحيض.

۲- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الوضوء: ۶۳ باب غسل الدم.

خدا! من زنی هستم که همیشه در حال خون ریزی هستم و پاک نمی‌شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: خیر نباید نماز را ترک کنی، این خون خون رگ است نه خون حیض، در روزهایی که در حیض قرار می‌گیری نماز را ترک کن، وقتی که مدت حیض تمام شد، غسل بکن و خون حیض را از بدن و لباس پاک کن، آنگاه نماز را بخوان، برای هر نماز باید وضو بگیری، تا اینکه مجدداً وقت حیض می‌رسد، (آنگاه نماز را در مدت حیض ترک کن، چون خون حیض با خون عادی فرق دارد و خون حیض که سیاه است از خون عادی که قرمز است به خوبی تشخیص داده می‌شود).

«استحاضه: خون ریزی دائمی زن از طریق فرج چه در حال حیض و چه در حالت غیر حیض می‌باشد».

۱۹۱- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ اسْتَحِضَتْ سَبْعَ سِنِينَ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، فَقَالَ: هَذَا عِرْقٌ فَكَأَنْتَ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ»^(۱).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: امّ حبیبه به مدت هفت سال در حالت استحاضه قرار داشت از پیغمبر ﷺ درباره آن سؤال کرد، پیغمبر ﷺ به او دستور داد که (بعد از ایام حیض) غسل کند و فرمود: (این خون حیض نیست و) خون رگ است. ولی امّ حبیبه (به خاطر سنت) برای هر نمازی غسل می‌کرد».

باب ۱۵: بر زن واجب است روزه ایام حیض را قضا کند ولی قضای نماز مدت حیض بر او واجب نیست

۱۹۲- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ لَهَا: أَتَجْزِي إِحْدَانَا صَلَاتَهَا إِذَا طَهَّرَتْ فَقَالَتْ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنتِ كُنَّا نَحِضُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَا يَأْمُرُنَا بِهِ، أَوْ قَالَتْ: فَلَا نَفْعُ لَهُ»^(۲).

یعنی: «زنی از عایشه پرسید: آیا ما وقتی از حیض پاک شدیم نماز زمان حیض را قضا کنیم؟ عایشه به او گفت: مگر شما اهل حروراء هستید؟ (حروراء دهی بود در دو مایلی

۱- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۲۶ باب عرق الاستحاضة.

۲- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الحيض: ۲۰ باب لا تقضي الحائض الصلاة.

کوفه که خوارج در آن جمع شده بودند. جماعتی از خوارج به خلاف اجماع مسلمانان عقیده داشتند که قضای نماز حیض بر زن واجب است، و حضرت عایشه به عنوان انکار این عقیده می‌فرماید: مگر شما اهل حروراء می‌باشید که این حرف را می‌زنید؟ عایشه گفت: ما که با پیغمبر ﷺ بودیم، به حالت حیض در می‌آمدیم و (او از وضع ما آگاه بود) به ما دستور نمی‌داد که نماز زمان حیض را قضا کنیم، (بنابراین قضای آن واجب نیست) یا اینکه عایشه گفت: نماز زمان حیض را قضا مکن. (تردید از راوی است).

«أُتِجَزِي: آیا قضا کند؟».

باب ۱۶: کسی که غسل می‌کند باید با کشیدن پرده‌ای خود را از دیگران پنهان کند

۱۹۳- حدیث: «أُمُّ هَانِيءُ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ، قَالَتْ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ؛ فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيءَ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ؛ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِيءَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، مُلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ ابْنُ أُمِّي أَنَّهُ قَاتِلُ رَجُلٍ قَدْ أَجَرْتُهُ، فَلَانَ بَنُ هَيْبَةَ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتَ يَا أُمُّ هَانِيءَ، قَالَتْ أُمُّ هَانِيءَ: وَذَلِكَ ضَحْيٌ»^(۱).

یعنی: «امّ هانی دختر ابو طالب گوید: در سال فتح مکه، پیش پیغمبر ﷺ رفتم، دیدم که غسل می‌کند و دخترش فاطمه پارچه‌ای را به عنوان پرده قرار داده و پیغمبر ﷺ را از نظر دیگران پنهان کرده است امّ هانی گوید: بر پیغمبر ﷺ سلام کردم، فرمود: چه کسی بود که آمد؟ گفتم: منم، امّ هانی دختر ابو طالب، فرمود: مرحبا! خوش آمدی ای امّ هانی، وقتی که از غسل فارغ شد، برخاست و در حالی که تنها یک تکه لباس پوشیده بود هشت رکعت نماز خواند، وقتی که از نماز فارغ شد، گفتم: ای رسول خدا! برادرم (علی بن ابی طالب) خیال دارد با مردی بجنگد که من او را امان داده‌ام، و این شخص فلانی پسر هیبره است، پیغمبر ﷺ فرمود: ای امّ هانی! ما به کسی که تو به او امان داده باشی امان می‌دهیم، امّ هانی گوید: این هشت رکعت نمازی که پیغمبر ﷺ آن را خواند نماز (صلاة الضحی

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۴ باب الصلاة في الثوب الواحد ملتحفاً به.

بود».

«أجرتة: امانش داده‌ام».

باب ۱۸: در جایی که خلوت است و کسی نیست جایز است لخت و عریان غسل نمود

۱۹۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاءَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ؛ فَقَالُوا وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ آدَرُ، فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ، فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، فَخَرَجَ مُوسَى فِي إِثْرِهِ يَقُولُ ثَوْبِي يَا حَجَرُ حَتَّى نَظَرْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى مُوسَى، فَقَالُوا وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ؛ وَأَخَذَ ثَوْبَهُ وَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا.

فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ لَنَدَبَ بِالْحَجَرِ سِتَّةً أَوْ سَبْعَةً ضَرْبًا بِالْحَجَرِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بنی اسرائیل لخت و عریان غسل می‌کردند و همدیگر را تماشا می‌نمودند، ولی موسی به تنهایی غسل می‌نمود، بنی اسرائیل گفتند: موسی به خاطر این به تنهایی غسل می‌نماید، چون بدنش معیوب است، روزی موسی رفت تا غسل کند لباسهایش را بروی سنگی قرار داد، سنگ لباس موسی را برد، موسی با عجله بدنبال لباسهایش رفت و گفت: ای سنگ لباسهایم را به من بده، ولی سنگ لباسهایش را به او پس نداد، تا بنی اسرائیل به موسی نگاه کردند، و گفتند: و الله موسی عیبی ندارد، بعداً موسی لباسهایش را پس گرفت و شروع به زدن سنگ نمود، ابوهریره گوید: قسم به خدا وقتی که موسی آن سنگ را با سنگ دیگری می‌زد، شش تا هفت اثر ضربه بر روی آن مشاهده گردید»، (چنین استنباط می‌شود جز در حالت ضروری و ناچاری لخت کردن عورت جایز نیست، ولی در حالت اجبار بلا مانع است).

«آدر: کسی که فتق دارد».

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۰ باب من اغتسل عرياناً وحده في الخلوة

باب ۱۹: اهمیت دادن به پوشیدن عورت

۱۹۵- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ، وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ؛ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ يَا ابْنَ أَخِي لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِيبِكَ ذُونَ الْحِجَارَةِ قَالَ فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِيبِهِ، فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ؛ فَمَا رُئِيَ بَعْدَ ذَلِكَ عُريَانًا»^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ (قبل از بعثت) برای تجدید بنای کعبه با قریش سنگ می‌آورد و لنگی هم پوشیده بود، عمویش به او گفت: اگر این لنگ را از دامن باز کنی و بر روی شانها در زیر سنگها قرار دهی (تا سنگهایی را که روی شانها قرار می‌دهی تو را اذیت نکنند بهتر است) جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ آن لنگ را از دامنش باز کرد و روی شانهاش قرار داد، ولی در اثر شدت حیا و شرم بیهوش شد. دیگر پیغمبر ﷺ از آن به بعد هیچ‌گاه به حالت لخت و عریان دیده نشده است».

باب ۲۱: با انزال منی غسل واجب می‌شود

۱۹۶- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَبَاءَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَعَلَّنَا أَعْجَلْنَاكَ، فَقَالَ: نَعَمْ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أُعْجِلْتَ أَوْ قَحِطْتَ فَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ»^(۲).

یعنی: «ابوسعید خدری گوید: پیغمبر ﷺ کسی را به دنبال یک نفر از انصار فرستاد، آن مرد انصاری چنان با عجله پیش پیغمبر ﷺ آمد که عرق از موهای سرش می‌چکید، پیغمبر ﷺ فرمود: مثل اینکه عجله کردیم و نگذاشتیم کارت تمام شود، آن مرد گفت: بلی، همینطور بود. پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که به عجله افتادی یا (منی) خارج نشد، تنها وضوء بر شما واجب است». (در اوایل اسلام برابر این حدیث، و حدیث‌های دیگر اجماع بر این بود کسی که با همسرش نزدیکی می‌کرد هر چند دخول کامل هم انجام می‌گرفت مادام آب (منی) خارج نمی‌شد نیاز به غسل نداشت و تنها وضوء کافی بود، ولی این

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۸ باب كراهية التعري في الصلاة وغيرها.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۳۴ باب من لم ير الوضوء إلا من المخرجين.

احادیث و اجماع، به احادیث دیگری بعداً از جانب پیغمبر ﷺ نسخ گردید، و اجماع مجدد مسلمان بر این منعقد گردید که به مجرد داخل شدن سر آلت تناسلی مرد در رحم زن غسل بر هر دو واجب می‌شود، خواه آب (منی) خارج بشود، یا خیر.^(۱)

۱۹۷- حدیث: «أَبِي بَنِ كَعْبٍ، أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَمْ يُنْزَلْ قَالَ: يَغْسِلُ مَا مَسَّ الْمَرْأَةَ مِنْهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي»^(۲).

یعنی: «ابی بن کعب گفت: ای رسول خدا! وقتی که مرد با زنش نزدیکی کرد، ولی منی او خارج نشد چه حکمی دارد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: آن قسمت از بدنش را که با بدن همسرش تماس می‌گیرد می‌شوید، سپس وضو می‌گیرد و نماز می‌خواند»، (البته این حدیث هم منسوخ است وقتی سر آلت تناسلی مرد داخل رحم زن شد، خواه منی مرد یا زن خارج شود یا خیر، غسل بر مرد و زن هر دو واجب می‌شود).

۱۹۸- حدیث: «عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، قَالَ لَهُ زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ فَلَمْ يُنْزَلْ قَالَ عُثْمَانُ: يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ؛ قَالَ عُثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^(۳).

یعنی: «زید پسر خالد از عثمان بن عفان پرسید: اگر کسی جماع کند ولی (منی) از او خارج نشود چه حکمی دارد؟ عثمان گفت: آلت تناسلیش را می‌شوید و وضو می‌گیرد همانطور که برای نماز وضو خواهد گرفت، عثمان گفت: من این را از پیغمبر ﷺ شنیده‌ام». (این حدیث مربوط به صدر اوّل اسلام می‌باشد، و حکم آنها به احادیث دیگر پیغمبر ﷺ و اجماع باطل شده است، و مادام نزدیکی و دخول حاصل شود، غسل واجب است، خواه منی نازل شود یا خیر).

باب ۲۲: درباره نسخ و از بین رفتن حکم این حدیث که می‌گوید: غسل وقتی واجب است که منی نازل شود، و بیان واجب بودن غسل به مجرد بهم رسیدن دو آلت تناسلی ختنه شده (و داخل شدن رأس آلت مرد در رحم زن)

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۴، ص ۳۶.

۲- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۹ باب غسل ما يصيب من فرج المرأة.

۳- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۳۴ باب من لم ير الوضوء إلا من المخرجين.

۱۹۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَهَا فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه مرد در زیر دو دست و دو پای زن نشست و سپس نزدیکی و دخول حاصل شد، غسل واجب می‌گردد». (خواه منی نازل شود یا خیر).

باب ۲۴: درباره نسخ حکم حدیثی که می‌گوید: با خوردن هر چیزی که با آتش پخته شده باشد باید تجدید وضو شود

۲۰۰- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»^(۲).
یعنی: «عبدالله بن عباس گوید: پیغمبر ﷺ از گوشت شانه گوسفند (که برایش پخته بودند) خورد و نماز خواند و وضو هم نگرفت». (پس با خوردن چیزهایی که با آتش پخته می‌شود وضو واجب نمی‌گردد).

۲۰۱- حدیث: «عَمْرُو بْنُ أُمَيَّةَ، أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ، فَدَعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَلْقَى السَّكِّينَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»^(۳).

یعنی: «عمرو بن امیه گوید: در حالی که پیغمبر ﷺ مشغول جدا نمودن و خوردن گوشت بریان از شانه گوسفندی بود دیدم که او را برای خواندن نماز صدا کردند، کاردی را که در دست داشت، بر زمین گذاشت و رفت و نماز خواند و وضو هم نگرفت».
۲۰۲- حدیث: «مَيْمُونَةُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَكَلَ عِنْدَهَا كَتِفًا، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»^(۴).

یعنی: «میمونه گوید: پیغمبر ﷺ در منزل او مقداری از گوشت شانه (گوسفندی را) خورد و وضو هم نگرفت».

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۸ باب إذا التقى الختانان.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۰ باب من لم يتوضأ من لحم الشاة والسويق.

۳- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۰ باب من لم يتوضأ من لحم الشاة والسويق.

۴- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۱ باب من مضمض من السويق ولم يتوضأ.

۲۰۳- حدیث: «ابن عباس، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا فَمَضْمَضَ وَقَالَ: إِنَّ لَهُ دَسْمًا»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ یک مقدار شیر نوشید، سپس با آب دهانش را شست، و فرمود: شیر دارای چربی است»، (علماء گویند: مستحب است بعد از خوردن هر غذایی دهان شسته شود).

باب ۲۶: کسی که یقین دارد قبلاً دارای وضو بوده است، ولی بعد از آن شک می‌کند، آیا وضویش باطل شده است یا خیر؟ می‌تواند با وضوی یقینی خود نماز بخواند و به شک حاصله بعد از آن توجه نکند

۲۰۴- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْأَنْصَارِيُّ، أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، الرَّجُلُ الَّذِي يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْفَتِلْ أَوْ لَا يَنْصَرِفْ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گوید: مردی به نزد پیغمبر ﷺ شکوه کرد که: به هنگام نماز خیال می‌کند که چیزی از او خارج می‌شود (چه باید بکند؟) پیغمبر ﷺ فرمود: نماز را قطع مکن مگر یقین داشته باشی که صدایی شنیده‌ای یا بویی احساس کرده‌ای».

باب ۲۷: پاک شدن پوست مردار به وسیله دباغی

۲۰۵- حدیث: «ابن عباس، قَالَ: وَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ شَاةً مَيْتَةً أُعْطِيَتْهَا مَوْلَاةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَلَّا انْتَفَعْتُمْ بِجُلْدِهَا، قَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ؛ قَالَ: إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا»^(۳).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ دید گوسفندی را که از صدقه بیت المال به کنیز میمونه (همسر خود) بخشیده شده بود مردار گشته است، فرمود: چرا از پوستش استفاده ننموده‌اید؟ گفتند: آخر این مردار شده است، پیغمبر ﷺ فرمود: تنها خوردن گوشتش حرام

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۲ باب هل يمضمض من اللبن.

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۴ باب لا يتوضأ من الشك حتى يستيقن.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۶۱ باب الصدقة على موالى أزواج النبي ﷺ.

می‌باشد». (دباغی پوست آن است که فضلات و چیزهایی که باعث فساد و پوسیدن و بو گرفتن پوست می‌گردد، به وسیله دوا و وسایل گیاهی و غیر آن از بین برود، وقتی پوست حیوان دباغی شد پاک می‌شود، و پوست تمام حیوانات اعم از آنها یکی که گوشتشان حلال است یا حرام به جز پوست خوک و سگ به وسیله دباغی چه ظاهر و چه باطنش تمیز و پاک می‌گردد و تر و خشک آن فرق ندارد)^(۱).

باب ۲۸: درباره تیمم

۲۰۶- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ، أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ، انْقَطَعَ عَقْدُ لِي؛ فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْتِمَاسِهِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ؛ فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ فَقَالُوا: أَلَا تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسِ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ فَقَالَ: حَبَسَتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسِ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؛ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنِي بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَخِذِي، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التِّيمُمِ، فَتَيَمَّمُوا؛ فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحَضِرِ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: فَبِعَنَّا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَاصْبِنَا الْعَقْدَ تَحْتَهُ»^(۲).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: در سفری با پیغمبر ﷺ از مدینه خارج شدیم، تا اینکه به (بیداء) یا به (ذات الجیش) رسیدیم، گردن‌بندی که داشتم از گردنم افتاده بود، پیغمبر ﷺ ایستاد تا آنرا پیدا نمایند، مردم هم با پیغمبر ﷺ ایستادند، و در آن محل آب هم وجود نداشت، مردم پیش ابوبکر صدیق (پدر عایشه) رفتند گفتند: مگر نمی‌بینی که عایشه چه کاری کرده است؟ پیغمبر ﷺ را متوقف ساخته در حالی که مردم نه بر چشمه آبی قرار دارند و نه آبی همراه دارند، ابو بکر به سوی من آمد در حالی که پیغمبر ﷺ سرش را بر ران من نهاده و خوابیده بود، ابو بکر گفت: چرا پیغمبر ﷺ و مردم را در اینجا حبس

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۴، ص ۵۴.

۲- أخرجه البخاري في: كتاب التيمم: ۱ باب حدثنا عبد الله بن يوسف.

کرده‌ای، نمی‌دانی که مردم نه به آب نزدیکند و نه آبی همراه دارند، عایشه گوید: ابوبکر به شدت مرا مورد توبیخ و سرزنش قرار داد، و آنچه که خدا خواست به من بگوید گفت، و با مشتش و سرانگشت دستش به کمر من می‌زد، و من هم به خاطر اینکه سرپیغمبر ﷺ بر رانم بود نمی‌توانستم تکان بخورم و از دستش خلاصی یابم، پیغمبر ﷺ بیدار شد وقتی که دید آب نیست، خداوند متعال آیه تیمم را نازل کرد، اصحاب تیمم کردند، یکی از اصحاب بنام اسید بن حضیر گفت: ای خانواده ابوبکر! این اولین بار نیست که به وسیله شما خیر و برکت نصیب مردم می‌شود.

عایشه گوید: سپس گردن‌بندم را جستجو کردم و در زیر شتری که بر آن سوار شده بودم آنرا پیدا کردیم.

«بیداء وذات الجیش: دو مکانند در بین مدینه و خیبر».

۲۰۷- حدیث: «عَمَّارٌ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَجْتَبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، أَمَا كَانَ يَتِمِّمُ وَيُصَلِّي فَكَيْفَ تَصْنَعُونَ بِهَذِهِ الْآيَةِ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا) فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذَا لِأَوْشَكُوا إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتِمَّمُوا الصَّعِيدَ قُلْتُ: وَإِنَّمَا كَرِهْتُمْ هَذَا لَذَا قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ لِعُمَرَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ فَأَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَصْنَعَ هَكَذَا؛ فَضَرَبَ بِكَفِّهِ ضَرْبَةً عَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ نَفَضَهَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهَا ظَهَرَ كَفِّهِ بِشِمَالِهِ، أَوْ ظَهَرَ شِمَالِهِ بِكَفِّهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَفَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ»^(۱).

یعنی: «شقیق گوید: با عبدالله بن مسعود و ابوموسی اشعری نشسته بودیم ابوموسی به عبدالله گفت: اگر مردی جنابت داشته باشد و مدت یکماه آب برای غسل پیدا نکند آیا نمی‌تواند تیمم کند و نماز بخواند؟ و تو این آیه سوره مائده را چگونه توجیه می‌کنی، که می‌فرماید: (اگر آب پیدا نشد با خاک پاک تیمم کنید). (منظور ابوموسی این

۱- أخرجه البخاري في: ۷ كتاب التيمم: ۸ باب التيمم ضربة.

است که طبق این آیه در هر مدت زمانی که آب پیدا نشود خواه این مدت زیاد باشد یا کم با تیمم جایز است نماز خوانده شود) عبدالله در جواب گفت: اگر چنین اجازه‌ای به مردم داده شود، به هنگام سرد شدن هوا و آب ممکن است به جای وضو از تیمم استفاده کنند، شقیق گوید به ابوموسی گفتیم: پس اگر عبدالله تیمم را برای مدت زیادی دوست ندارد، به خاطر این است که مردم در مسئله وضو دچار سهل‌انگاری می‌شوند و در موارد غیر ضروری هم به جای وضو تیمم می‌کنند، ابوموسی گفت: بلی، همینطور است، ابوموسی به عبدالله گفت: مگر نشنیده‌ای که عمار به عمر چه گفت؟ گفت: پیغمبر ﷺ مرا به دنبال کاری فرستاد، و در این اثنا دچار جنابت شدم و آب هم نبود، بدن خود را به خاک مالیدم همانطوری که یک حیوان خود را به خاک می‌مالد، و این موضوع را به پیغمبر ﷺ گفتم، پیغمبر ﷺ فرمود: برای شما کافی بود که به این صورت تیمم کنید: یکبار کف دستهایش را به زمین زد، پس از فوت کردن بروی کفهای دستش، پشت دست راستش را با دست چپش مسح کرد، یا پشت دست چپش را با کف راستش مسح نمود، سپس با این یکبار دست به زمین زدن صورتش را نیز مسح کرد»^(۱).

۲۰۸- حدیث: «عَمَّارُ جَاءَ رَجُلًا إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ؛ فَقَالَ: إِنِّي أَجَنَّبْتُ فَلَمْ أُصِبِ الْمَاءَ، فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَمَا تَذْكُرُ أَنَا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ؛ فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ، وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَكْتُ فَصَلَّيْتُ، فَذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا، فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ، وَنَفَخَ فِيهِمَا وَجْهَهُ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ»^(۲).

یعنی: «مردی پیش عمر بن خطاب آمد، گفت: من جنابت دارم و آب هم به دست نیاوردم، عمار بن یاسر به عمر بن خطاب گفت: مگر یادت نیست که من و تو در سفر بودیم (و جنابت داشتیم) تو نماز نخواندی ولی من خود را به خاک مالیدم و نماز خواندم و بعداً این موضوع را به پیغمبر ﷺ گفتم: پیغمبر ﷺ فرمود: (نیاز به مالیدن تمام بدن به خاک نبود) و کافی بود که تنها این کار را بکنید: پیغمبر ﷺ (برای نشان دادن چگونگی

۱- ارشاد الساری، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- أخرجه البخاري في: ۷ كتاب التيمم: ۴ باب المتيمم هل ينفخ فيها.

تیمم) کف هر دو دستش را یکبار به زمین زد، سپس کف دستهایش را فوت کرد (تا غبار اضافی از بین برود) آنگاه صورت و کف دستهایش را با آن مسح نمود.
«تَمَعَّتْ: خود را به خاک مالیدم».

۲۰۹- حدیث: «أَبِي الْجُهَيْمِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جُهَيْمٍ بَنِ الْحَرِثِ بْنِ الصَّمَةِ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ أَبُو الْجُهَيْمِ: أَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ نَحْوِ بئرِ جَمَلٍ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ، حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ، فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ»^(۱).

یعنی: «عمیر غلام آزاد شده ابن عباس گوید: من و عبدالله بن یسار (غلام آزاد شده میمونه همسر پیغمبر ﷺ) با هم به نزد ابو جهیم بن حارث بن صمه انصاری رفتیم، ابو جهیم گفت: پیغمبر ﷺ از جانب بئر جمل (محللی است در نزدیکی مدینه) می آمد (و آب همراه نداشت) مردی به او رسید و سلام کرد، پیغمبر ﷺ جواب سلامش را نداد، تا اینکه به سوی دیواری که در آنجا بود رفت و با دست دیوار را مسح کرد، و سپس صورت و دستهایش را مسح نمود، و جواب سلام آن شخص را داد».

(علماء در مسئله چگونگی تیمم و اینکه نمازی که با تیمم صورت گرفته است آیا قضا می شود یا خیر، با هم اختلاف نظر دارند، بنا به مذهب امام شافعی برای مسح صورت باید یکبار کفها را بر زمین بزنیم، و برای مسح دستها هم یکبار و دستها هم باید تا آرنج مسح شوند، و عده ای معتقدند که یکبار دست به زمین زدن برای مسح صورت و کف و پشت دستها کافی است و مسح دستها تا آرنج لازم نیست، در مورد قضای نمازی که با تیمم صورت گرفته است مذهب شافعی این است که اگر تیمم به خاطر مرض یا زخم و یا نبودن آب در جاهایی باشد که اغلب آب در آنجا کمیاب است قضای نماز لازم نیست، ولی اگر تیمم به خاطر نبودن آب در جایی باشد که اغلب دارای آب است، قضای نماز واجب است)^(۲).

۱- أخرجه البخاري في: ۷ كتاب التيمم في الحضر إذا لم يجد الماء.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۴، ص ۵۷.

باب ۲۹: دلیل اینکه مسلمان نجس و پلید نمی‌گردد

۲۱۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنَا جُنْبٌ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى قَعَدَ، فَأَنْسَلْتُ مِنْهُ وَأَتَيْتُ الرَّحْلَ فَأَغْتَسَلْتُ، ثُمَّ جَنُتُ وَهُوَ قَاعِدٌ؛ فَقَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرٍ فَقُلْتُ لَهُ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا هُرَيْرٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: در حالی که جنابت داشتم به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدم دستم را گرفت و با او می‌رفتم تا اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست، و من هم مخفیانه به سوی اقامتگاه خود رفتم، و غسل کردم وقتی که به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله برگشتم، دیدم که هنوز نشسته است، فرمود: کجا بودی، ای ابوهریره؟ موضوع را به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتم: با تعجب فرمود: سبحان الله ای ابوهریره! انسان مؤمن پلید و نجس نخواهد شد.»
«فانسللت: مخفیانه رفتم».

باب ۳۲: دعایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به هنگام رفتن به توالت آن را می‌خواند

۲۱۱- حدیث: «أَنَسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: هرگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواست به محل قضای حاجت وارد شود، می‌گفت: خداوند! به تو پناه می‌آورم از شرّ شیطانهای نر و ماده».

باب ۳۳: دلیل اینکه خواب به حالت نشسته موجب نقض وضو نمی‌شود

۲۱۲- حدیث: «أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُنَاجِي رَجُلًا فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ، فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ»^(۳).

یعنی: «انس بن مالک گوید: اقامه نماز خوانده شد، در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله با یک نفر

۱- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۲۴ باب الجنب يخرج ويمشي في السوق وغيره

۲- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۹ باب ما يقول عند الخلاء.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۲۷ باب الإمام تعرض له الحاجة بعد الإقامة.

(در مورد یک امر مهم) به صورت محرمانه در گوشه مسجد صحبت می‌کرد، پیغمبر برای ادای نماز بلند نشد تا اینکه مردم خوابیدند».

(علماء در این مسئله که آیا خواب باعث نقض وضو می‌شود یا خیر با هم اختلاف دارند، مذهب امام شافعی این است اگر خواب به صورت نشسته باشد و پاشنه یا چیزی در بین مقعد و محل نشستن قرار داده شود، به نحوی که مانع خروج باد از مقعد باشد وضو باطل نمی‌گردد و الا باطل است).

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ.

فصل چهارم: درباره نماز

باب ۱: اولین باری که اذان گفته شد

۲۱۳- حدیث: «ابن عمرَ كَانَ يَقُولُ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَاةَ، لَيْسَ يُنَادَى لَهَا؛ فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ بُوْقًا مِثْلَ بُوْقِ الْيَهُودِ؛ فَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: أَوَّلًا تَبْعُثُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بِلَالُ قُمْ فَنادِ بِالصَّلَاةِ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: وقتی که مسلمانان به مدینه آمدند با هم جمع می شدند و وقت نماز را تخمین می زدند، (تا برای نماز جمع شوند) در آن موقع اذان گفته نمی شد، روزی در این باره اصحاب با هم مشورت کردند، بعضی گفتند: برای اعلام وقت نماز زنگی مانند زنگ نصارا پیدا کنیم، (و وقت نماز، زنگ را بزیم تا مردم جمع شوند) و بعضی دیگر گفتند: شیپوری مانند شیپور یهودیها را در این امر مورد استفاده قرار دهیم، عمر گفت: چرا یک نفر را نمی فرستید تا با صدای بلند مردم را به نماز دعوت کند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: ای بلال! بلند شو، و مردم را برای نماز دعوت کن».

باب ۲: دستور پیغمبر ﷺ به دو بار گفتن کلمات اذان و یکبار گفتن کلمات اقامه

۲۱۴- حدیث: «أَنَسٌ، قَالَ: ذَكَرُوا النَّارَ وَالنَّاقُوسَ، فَذَكَرُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، فَأَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَأَنْ يُوتَرَ الْإِقَامَةَ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: (اصحاب برای اعلام وقت نماز) از روشن کردن آتش و زنگ بحث کردند و یهود و نصارا را هم به یاد آوردند، (تا مانند ایشان از زنگ یا بوق استفاده کنند) پیغمبر ﷺ به بلال دستور داد تا کلمات اذان را دو بار تکرار کند، (به جز کلمه الله

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱ باب بدء الأذان.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱ باب بدء الأذان.

اکبر در اوّل که باید چهار بار باشد، و کلمه لا اله الا الله در آخر که باید یکبار باشد). (و پیغمبر ﷺ به بلال دستور داد) کلمات اقامه را یکبار بگوید»، (به جز لفظ قد قامت الصلّاه که باید دو بار گفته شود).

باب ۷: کسی که اذان را می شنود مستحب است کلمات آنرا تکرار کند و صلات و سلام بر پیغمبر ﷺ بفرستد و مقام وسیلت را برایش از خداوند بخواهد

۲۱۵- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ»^(۱).

یعنی: «ابوسعید خدری گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه که صدای اذان را شنیدید ما نیز آنچه را که مؤذن می گوید، تکرار کنید».

باب ۸: فضیلت و ثواب اذان و فرار شیطان به هنگام شنیدن آن

۲۱۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ النَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا تُوبَّ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّوْبُّ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ؛ حَتَّى يَظُلَّ الرَّجُلُ لَا يَذْكُرُ كَيْفَ صَلَّى»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هنگامی که اذان (با صدای بلند) گفته می شود شیطان پشت می کند و فرار می نماید و سر و صدایی با دهن بعنوان توهین به اذان از خود در می آورد تا آنرا نشنود، وقتی که اذان تمام شد بر می گردد و همینکه اقامه نماز گفته شد مجدداً دور می شود و پس از تمام شدن آن بر می گردد (و مشغول شیطنت می شود) تا اینکه در بین انسان و نفس او وسوسه ایجاد می کند و به او می گوید و فلان امر را به یاد بیاور و چرا فلان کار را فراموش کردی، به اندازه ای نمازگزار را وسوسه می کند که نمی داند چند رکعت نماز خوانده است».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۷ باب ما يقول إذا سمع المنادي.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴ باب فضل التأذين.

«ضراط: سر و صدا و هیاهو براه انداختن با دهان به خاطر توهین به کسی است»^(۱).
التَّوْب: از تاب به معنی رجعت و برگشت است و در اینجا مقصود اقامت است»^(۲).

باب ۹: بلند کردن دستها تا مقابل شانه‌ها به هنگام گفتن تکبیر نیت و به هنگام گفتن تکبیر به رکوع رفتن و از رکوع برخاستن و اینکه نباید به هنگام بلند شدن از سجده دستها را بلند نمود

۲۱۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يُكَبِّرُ لِلرُّكُوعِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، وَيَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ»^(۳).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ را می‌دیدم هرگاه نیت نماز را به جا می‌آورد، دستهایش را تا مقابل هر دو شانه‌اش بلند می‌کرد (به نحوی که کفهایش در مقابل شانه‌هایش و سر انگشتان بلندش در برابر قسمت بالای گوشه‌هایش و انگشتهای کوتاهش در برابر قسمت پایین گوشه‌هایش قرار می‌گرفت) و همچنین به هنگام رفتن به رکوع و تکبیر آن دستهایش را بلند می‌نمود، و وقتی که از رکوع بر می‌خاست (سمع الله...) را می‌گفت، و دستهایش را (تا مقابل شانه‌هایش) بلند می‌کرد، ولی به هنگام سجده رفتن و برخاستن از آن دستها را بلند نمی‌کرد».

۲۱۸- حدیث: «مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، أَنَّهُ رَأَى مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ إِذَا صَلَّى كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَحَدَّثَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَنَعَ هَكَذَا»^(۴).

یعنی: «ابوقلابه گوید: که مالک بن حویرث را می‌دیدم هرگاه نماز می‌خواند و تکبیر

۱- نهاییه ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۴

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۴، ص ۹۳.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۴ باب رفع اليد إذا كبر وإذا ركع وإذا رفع.

۴- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۴ باب رفع اليدين إذا كبر وإذا ركع وإذا رفع.

(نیت) را می‌گفت: دستهایش را بلند می‌کرد، و هر وقت می‌خواست به رکوع برود و یا سرش را از رکوع بردارد دستهایش را بلند می‌کرد و مالک می‌گفت: که پیغمبر ﷺ نیز همینطور عمل می‌کرد».

باب ۱۰: اثبات نمودن گفتن تکبیر در هر پائین آمدن و بلند شدن در نماز به جز بلند شدن از رکوع که به جای تکبیر سمع الله... گفته می‌شود

۲۱۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ فَيَكْبِرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ، فَإِذَا انْصَرَفَ قَالَ: إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^(۱).

أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ فَيَكْبِرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ، فَإِذَا انْصَرَفَ قَالَ: إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

أخرجه البخاري في: ۱۰ - كتاب الأذان: ۱۱۵ - باب إتمام التكبير في الركوع.
يعني: «ابو هريره امامت نماز را برای مردم انجام می‌داد و هرگاه برای سجده، رکوع و تشهد خم یا بلند می‌شد الله اکبر را می‌گفت وقتی که نمازش تمام شد گفت: نماز من از نماز همه شما بیشتر به نماز پیغمبر ﷺ شباهت دارد».

۲۲۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكْبِرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكْبِرُ حِينَ يَرُكِعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ يُكْبِرُ حِينَ يَهْوِي، ثُمَّ يُكْبِرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكْبِرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكْبِرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ؛ ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا؛ وَيُكْبِرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّنِينَ بَعْدَ الْجُلُوسِ»^(۲).

يعني: «ابوهريره گوید: پیغمبر ﷺ هرگاه که می‌خواست نماز بخواند وقتی می‌ایستاد (و نیت می‌آورد)، تکبیر می‌گفت و وقتی به رکوع می‌رفت، باز تکبیر می‌گفت، و هنگامی که از رکوع بلند می‌شد، می‌گفت: «سمع الله لمن حمده»، و در حالی که پشتش را

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۱۵ باب إتمام التكبير في الركوع.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۱۷ باب التكبير إذا قام من السجود

از رکوع راست می‌کرد و می‌ایستاد می‌گفت: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْد»، سپس به هنگام فرود آمدن برای سجده تکبیر می‌گفت، و وقتی از سجده اوّل سرش را بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت و باز وقتی به سجده دوم می‌رفت و یا سر را از آن بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت، بعداً این تکبیرها را در تمام رکعات نماز تکرار می‌کرد تا نمازش تمام می‌شد، پیغمبر ﷺ به هنگام بلندشدن از تشهد اوّل باز تکبیر می‌گفت».

۲۲۱- حدیث: «عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ كَبَّرَ؛ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فَقَالَ: لَقَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ قَالَ: لَقَدْ صَلَّيْنَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ»^(۱).

یعنی: «مطرف بن عبدالله گوید: من و عمران بن حصین پشت سر علی ابن ابی طالب نماز خواندیم، هرگاه به سجده می‌رفت تکبیر می‌گفت و هر وقت سر را از سجده بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت و هنگامی که بعد از تشهد رکعت دوم برخاست تکبیر گفت، وقتی نماز تمام شد عمران بن حصین دستهایم را گرفت و گفت: این نماز، نماز پیغمبر را به یادم آورد، یا گفت: پیغمبر ﷺ همینطور برای ما امامت می‌کرد».

باب ۱۱: واجب بودن خواندن فاتحه در تمام رکعات نماز و کسی که فاتحه را خوب نداند و امکان فرا گرفتن آن را هم نداشته باشد به جای آن هر مقدار آیات دیگری از قرآن که برایش ممکن باشد می‌خواند

۲۲۲- حدیث: «عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^(۲).

یعنی: «عباده بن صامت گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نماز کسی که سوره فاتحه را در آن نخواند نماز نیست».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۱۶ باب إتمام التكبير في السجود

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۹۵ باب وجوب القراءة للإمام والمأموم في الصلوات كلها.

۲۲۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَسْمَعْنَاكُمْ، وَمَا أَخْفَى عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَرُدْ عَلَى أُمِّ الْقُرْآنِ أَجْزَأَتْ، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: در تمام نمازها (علاوه بر سوره فاتحه) آیات دیگری از قرآن خوانده می‌شد در جاهایی که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم قرآن را با صدای بلند می‌خواند، ما هم در آن جاها برای شما با صدای بلند قرآن می‌خوانیم، و در رکعتها و جاهایی که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم قرآن را با صدای آهسته می‌خواند ما هم آن را آهسته می‌خوانیم، اگر جز سوره حمد آیه دیگری خوانده نشود باز نماز صحیح است، البته اگر آیه‌های بیشتری خوانده شود ثوابش بیشتر است».

۲۲۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم دَخَلَ الْمَسْجِدَ؛ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَرَدَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَيْهِ السَّلَامَ؛ فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم؛ فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ ثَلَاثًا فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسَنُ غَيْرَهُ، فَعَلَّمَنِي قَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم وارد مسجد شد و یک نفر هم به مسجد آمد و نماز خواند، سپس جلو آمد و به پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سلام کرد، پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم به او جواب داد و فرمود: «برگرد نمازت را بخوان چون تو نماز نخواندی و این نماز نیست»، آن مرد رفت و برگشت باز پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این نماز نیست»، و تا سه بار رفت و برگشت و پیغمبر فرمود: «این نماز نیست»، تا اینکه آن مرد گفت قسم به کسی که شما را به حق فرستاده است چیزی از این بهتر از این نمی‌دانم، نماز را به من یاد بده! پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه برای نماز بلند شدی تکبیر بگو، سپس آنچه برای از قرآن ممکن است بخوان، آنگاه رکوع را به جا آور تا اینکه در هنگام رکوع بدنت بی حرکت می‌گردد، سپس از رکوع

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۰۴ باب القراءة في الفجر.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲۲ باب أمر النبي صلی اللہ علیہ وسلم الذي لا يتم ركوعه بالإعادة.

بلند شو تا اینکه قَدَّت راست و بی حرکت می شود، آنگاه به سجده برو تا اینکه در حالت سجده بی حرکت می شوی سپس سرت را از سجده بردار تا اینکه به حالت نشسته آرام می گیری و بعد از آن سجده دوم را به جا آور تا اینکه بی حرکت می شوی، و این عملیات را در تمام رکعت های نمازت انجام بده.»

باب ۱۳: دلیل کسانی که می گویند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ با صدای بلند در نماز خوانده نمی شود

۲۲۵- حدیث: «أَنَسَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، كَانُوا يَفْتَسِحُونَ الصَّلَاةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ و ابو بکر و عمر نماز را با آیه الحمد لله رب العالمین شروع می کردند.»

باب ۱۶: خواندن تشهد در نماز

۲۲۶- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ قُلْنَا السَّلَامَ عَلَى اللَّهِ قَبْلَ عِبَادِهِ، السَّلَامَ عَلَى جِبْرِيلَ، السَّلَامَ عَلَى ميكائيلَ، السَّلَامَ عَلَى فُلَانٍ؛ فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلِ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامَ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامَ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ بَعْدَ مِنَ الْكَلَامِ مَا شَاءَ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: ما به امامت پیغمبر ﷺ نماز خواندیم و گفتیم: سلام بر خدا قبل از بندگانش، سلام بر جبرئیل، سلام بر میکائیل و سلام بر فلان، وقتی که پیغمبر ﷺ از نمازش فارغ شد رو به ما کرد و گفت: یکی از اسماء الله سلام است (یعنی سالم از هر نقص و عیب و شریک و نظیری می باشد) شما وقتی برای تشهد در نماز

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۹ باب ما يقول بعد التكبير.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۹ كتاب الاستئذان: ۳ باب السلام اسم من أسماء الله تعالى.

می‌نشینید باید بگویید: همه درود، و خیر و برکتها و پاکیزه سزاوار ذات الله می‌باشد و درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول خدا، و درود بر ما و بندگان صالح و درستکار خدا، وقتی که نمازگزار نام بندگان صالح را ذکر کرد ثواب آن به تمام بندگان درستکار خدا در زمین و آسمان می‌رسد، بعداً باید بگوید: اعتراف می‌کنم که هیچ کسی سزاوار پرستش نیست جز ذات الله و اعتراف می‌کنم که محمد بنده و فرستاده خداست. بعد از اینها اختیار دارد هر دعایی را بخواند».

باب ۱۷: درود گفتن بر پیغمبر ﷺ بعد از تشهد

۲۲۷- حدیث: «كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: لَقِيتُ كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ؛ فَقَالَ: أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعْتُهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: بَلَى فَأَهْدِيهَا لِي فَقَالَ: سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكُمْ، قَالَ: قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۱).

یعنی: «عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: به کعب بن عجره رسیدم گفت: آیا حدیثی را به شما هدیه نکنم که آنرا از پیغمبر ﷺ شنیده‌ام؟ گفتم: بلی، آنرا به من هدیه کن، گفت از پیغمبر ﷺ پرسیدم و گفتم: ای رسول خدا! به چه نحوی بر شما اهل بیت صلوات بفرستیم، و ما در سلام اشکالی نداریم چون خداوند چگونگی سلام بر شمارا به ما تعلیم داده است (و آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) چگونگی سلام بر شمارا روشن نموده است) پیغمبر ﷺ فرمود: بگویید: خداوند! خیر و برکت را بر محمد و آل محمد نازل کن همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم خیر و برکت نازل کرده‌ای، خداوند! سزاوار ستایشی و بزرگواری. خداوند! برکت بر محمد و آل محمد نازل کن همانگونه که برکت را بر ابراهیم و آل ابراهیم نازل کرده‌ای. همانا سزاوار ستایش هستی و بزرگواری».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۱۰ باب حدثنا موسى بن إسماعيل.

۲۲۸- حدیث: «أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ رضی اللہ عنہ، أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۱).

یعنی: «ابو حمید ساعدی گوید: گفتیم: ای رسول خدا! چطور بر شما صلات بفرستیم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بگویید: خداوند! درود و برکت نازل فرما بر محمد و زنها و اولادهايش همانگونه که درود و برکت را بر ابراهیم و آل ابراهیم نازل کرده‌ای و برکت را بر محمد و زنها و اولاد محمد نازل کن همانطور که بر ابراهیم و آل ابراهیم نازل کرده‌ای، همانا سزاوار سپاس هستی و بزرگوار می‌باشی».

باب ۱۸: گفتن سمع الله لمن حمده، و گفتن آمین

۲۲۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قَالَ الْإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه امام در نماز جماعت گفت: «سمع الله لمن حمده»، شما هم بگویید: «اللهم ربنا ولك الحمد»، کسی که همزمان با ملائکه آن را بگوید گناه صغیره گذشته‌اش بخشوده می‌شود».

۲۳۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما (بعد از خواندن سوره فاتحه) آمین بگوید و فرشتگان هم که آمین می‌گویند و این دو آمین با هم همزمان باشند گناهان گذشته او بخشوده می‌شود».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۰ كتاب الأنبياء: ۱۰ باب حدثنا موسى بن إسحاق.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲۵ باب فضل اللهم ربنا ولك الحمد.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۱۲ باب فضل التأمين.

۲۳۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِذَا قَالَ الْإِمَامُ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ فَقُولُوا: آمِينَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه امام در نماز گفت: «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»، شما (مأموم‌ها) هم بگویید: آمین، چون هر کسی همزمان با فرشتگان این کلمه را بگوید گناه صغیره گذشته‌اش بخشوده می‌شود».

باب ۱۹: اقتدای مأموم به امام

۲۳۲- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: سَقَطَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجَحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُوذُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا، فَقَعَدْنَا؛ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ، قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ؛ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ از اسبش بر زمین افتاد و طرف راستش زخمی شد، به عنوان عیادت، به خدمتش رفتیم وقت نماز رسید، امامت را به حالت نشسته برای ما انجام داد و ما هم نشسته نماز خواندیم، وقتی که نماز تمام شد فرمود: «امام برای این است تا از او پیروی شود، هرگاه امام تکبیر گفت شما هم تکبیر بگویید، وقتی که به رکوع رفت شما هم به رکوع بروید و زمانی که از رکوع بلند شد شما هم بلند شوید، و موقعی که سمع الله لمن حمده را گفت شما هم بگویید ربنا ولك الحمد»، و همینکه به سجده رفت شما هم به سجده بروید».

(علماء در این مسئله: کسی که قدرت ایستادن در نماز را داشته باشد آیا می‌تواند به امام نشسته اقتدا نماید یا خیر؟ و اگر می‌تواند اقتدا نماید فقط به صورت ایستاده باید به او اقتدا نماید یا به صورت نشسته هم می‌تواند به او اقتدا کند، اختلاف دارند. امام حنفی و شافعی و جمهور سلف عقیده دارند مأمومی که قدرت ایستادن داشته

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۱۳ باب جهر المأموم بالتأمين.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲۸ باب يهوى بالتكبير حين يسجد.

باشد فقط به صورت ایستاده می‌تواند به امام نشسته که قادر به ایستادن نیست اقتدا نماید، و دلیلشان اقتدای اصحاب به پیغمبر ﷺ به هنگام مرض وفاتش می‌باشد که پیغمبر ﷺ به حالت نشسته امامت را انجام داد و اصحاب همه به حالت ایستاده به پیغمبر ﷺ اقتدا نمودند).

۲۳۳- حدیث: «عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، فَصَلَّى جَالِسًا وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ اجْلِسُوا؛ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا»^(۱).

یعنی: «عایشه ام المؤمنین گوید: پیغمبر ﷺ مریض بود و در منزل به حالت نشسته نماز را خواند، و عده‌ای پشت سرش به حالت ایستاده به او اقتدا نمودند، پیغمبر ﷺ به آنان اشاره کرد تا بنشینند وقتی که نمازش را تمام کرد گفت: امام برای این است که از او پیروی شود، هرگاه به رکوع رفت با او به رکوع بروید و وقتی که بلند شد بلند شوید، هرگاه به حال نشسته نماز را خواند شما هم بنشینید».

۲۳۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: امام برای این است که به او اقتدا شود، پس هرگاه تکبیر گفت شما هم تکبیر بگویید، و اگر به رکوع رفت به رکوع بروید، وقتی گفت: «سمع الله لمن حمده»، شما هم بگویید: «ربنا ولك الحمد»، هنگامی که به سجده رفت شما هم به سجده بروید، زمانی که امام نشسته نماز را خواند شما هم همگی نشسته نماز بخوانید».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۵۱ باب إنما جعل الإمام ليؤتم به.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۲ باب إيجاب التكبير وافتتاح الصلاة.

باب ۲۱: هرگاه امام عذری از قبیل مریض بودن و مسافرت و غیره داشته باشد کسی را برای امامت نماز مردم به جای خود تعیین می نماید

۲۳۵- حدیث: «عائِشَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: بَلَى ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ؟ قَالَ: ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ قَالَتْ: فَفَعَلْنَا، فَقَعَدَ فَأَغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوُءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ؛ فَقَالَ ﷺ: أَصَلَّى النَّاسُ قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ قَالَتْ: فَقَعَدَ فَأَغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوُءَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ فَقَعَدَ فَأَغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوُءَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ أَصَلَّى النَّاسُ قُلْنَا لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ النَّبِيَّ ﷺ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ؛ فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَبِي بَكْرٍ بِأَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ، وَكَانَ رَجُلًا رَفِيقًا: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأَيَّامَ. ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ، أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ، لِصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ؛ فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ بِأَنْ لَا يَتَأَخَّرَ؛ قَالَ: أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ، فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، قَالَ: فَجَعَلَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ وَهُوَ يَأْتُمُّ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالنَّاسُ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا أَعْرَضَ عَلَيْكَ مَا حَدَّثْتَنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ: هَاتِ؛ فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَدِيثَهَا فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَسَمْتَ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ قُلْتُ: لَا؛ قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ^(۱)».

یعنی: «عبداللہ بن عبد اللہ بن عتبہ گوید: بہ نزد عایشہ رفتم گفتم: آیا چگونگی مرض موت پیغمبر ﷺ را برایم بیان می کنی؟ عایشہ گفت: بلی، وقتی کہ تب پیغمبر شدت گرفت، فرمود: آیا مردم نماز را خوانده اند؟ گفتیم: خیر، آنان منتظر شما هستند، فرمود: ظرف بزرگی را پر از آب کنید، عایشہ گفت: ما ہم ظرف بزرگی را پر از آب نمودیم، پیغمبر ﷺ نشست و غسل کرد، سپس خواست کہ بلند شود، از شدت ناراحتی بی ہوش

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۵۱ باب إنما جعل الإمام ليؤتم به.

شد، بعداً به هوش آمد و فرمود: آیا مردم نماز را خوانده‌اند؟ گفتیم: خیر، آنان منتظر شما هستند، ای رسول خدا! فرمود: ظرف بزرگی را پر از آب کنید، عایشه گفت: پیغمبر ﷺ نشست و (مجدداً) غسل کرد، آنگاه خواست بلند شود، مجدداً بی‌هوش شد، وقتی که به هوش آمد، گفت: آیا مردم نماز را خوانده‌اند؟ گفتیم: خیر، آنان منتظر شما می‌باشند، ای رسول خدا! فرمود: ظرف بزرگی را از آب پر کنید، پیغمبر ﷺ نشست و غسل نمود و خواست بلند شود، باز بی‌هوش شد و بعداً به هوش آمد، گفت: آیا مردم نماز را خوانده‌اند؟ گفتیم: خیر، آنان منتظر شما می‌باشند، ای رسول خدا! مردم در مسجد جمع شده‌اند و منتظر رسول خدا برای امامت نماز عشاء آخر می‌باشند (عشاء اول نماز مغرب است). پیغمبر پیش ابو بکر فرستاد، تا نماز را به امامت برای مردم بخواند، فرستاده پیغمبر ﷺ به نزد ابو بکر آمد و گفت: پیغمبر ﷺ به شما دستور می‌دهد تا نماز را به امامت برای مردم بخوانی، ابو بکر که مرد دل نرم و با عاطفه‌ای بود به عمر گفت: شما امامت را برای مردم انجام بده، عمر به او گفت: شما برای این کار شایسته‌تر می‌باشی، ابو بکر این چند روز (که پیغمبر ﷺ شدیداً مریض بود) امامت نماز را برای مردم انجام داد، سپس پیغمبر ﷺ بهبودی و آرامشی در خود احساس نمود، و با تکیه بر دوش دو نفر که یکی از آنها عباس بود برای نماز ظهر از منزل بیرون رفت و در همان حال ابو بکر امامت نماز را برای مردم انجام می‌داد، وقتی که ابو بکر پیغمبر ﷺ را دید، خواست از جای خود به عقب برود (و جا را برای پیغمبر ﷺ خالی نماید) ولی پیغمبر ﷺ به او اشاره کرد که به عقب نرود. پیغمبر ﷺ به آن دو مردی که بر دوش آنان تکیه کرده بود گفت: مرا در کنار ابو بکر بنشانید، آنان پیغمبر ﷺ را در کنار ابو بکر نشاندند (عبیدالله از قول عایشه) گوید: ابو بکر به نماز پیغمبر ﷺ اقتدا کرده بود و مردم هم به ابو بکر اقتدا کرده بودند، و پیغمبر ﷺ نیز نشسته بود.

عبیدالله گوید: پیش عبدالله بن عباس رفتم به او گفتم: آیا آنچه عایشه درباره مرض موت پیغمبر ﷺ برایم بیان نموده است برای شما بازگو نکنم؟ عبدالله بن عباس گفت: بگو، آنچه عایشه در این مورد گفته بود برایش بازگو کردم عبدالله بن عباس هیچ ایراد و

اعتراضی نکرد جز اینکه گفت: آیا عایشه نام نفر دومی که پیغمبر ﷺ بر دوش او تکیه کرده بود، ذکر کرد؟ گفتم: خیر، گفت این نفر دومی علی بود.»

۲۳۶- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ، فَاشْتَدَّ وَجَعُهُ، اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَ لَهُ، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخَطُّ رِجْلَاهُ الْأَرْضَ، وَكَانَ بَيْنَ الْعَبَّاسِ وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ؛ فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ (راوي الحديث) فَذَكَرْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا قَالَتْ عَائِشَةُ؛ فَقَالَ: وَهَلْ تَدْرِي مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ قُلْتُ: لَا، قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: وقتی که مرض پیغمبر ﷺ شدت یافت، از سایر زنهایش اجازه گرفت تا در منزل من بستری شود، و ایشان هم به او اجازه دادند، هنگامی که بر دوش دو مرد تکیه کرده بود از منزل خارج شد پاهایش بر روی زمین کشیده می شد و اثر پاهایش بر زمین دیده می شد (یعنی پاهایش از حرکت افتاده بودند) و پیغمبر ﷺ در بین عباس و یک نفر دیگر قرار داشت. عبیدالله، راوی این حدیث گوید: گفته عایشه را برای ابن عباس بازگو کردم، گفت: آیا می دانی آن مردی که عایشه از آن نام نبرد چه کسی بود؟ گفتم: خیر، گفت: علی بن ابی طالب بود.»

۲۳۷- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: لَقَدْ رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ وَمَا حَمَلَنِي عَلَى كَثْرَةِ مُرَاجَعَتِهِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَقَعْ فِي قَلْبِي أَنْ يُحِبَّ النَّاسُ بَعْدَهُ رَجُلًا قَامَ مَقَامَهُ أَبَدًا وَلَا كُنْتُ أُرَى أَنَّهُ لَنْ يَقُومَ أَحَدٌ مَقَامَهُ إِلَّا تَشَاءَمَ النَّاسُ بِهِ، فَأَرَدْتُ أَنْ يَعْدِلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَبِي بَكْرٍ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: درمورد انتصاب ابوبکر به عنوان امام نماز جماعت از پیغمبر بسیار تقاضا کردم تا کس دیگری را برای این کار تعیین کند و این اصرار تنها به خاطر این بود که فکر نمی کردم مردم به هیچ وجه کسی را که بعد از پیغمبر ﷺ به جای او می نشیند دوست داشته باشند و عقیده داشتم هرکسی در جای پیغمبر ﷺ بنشیند مردم نسبت به او بدبین می شوند، بنابراین خواستم که پیغمبر ﷺ این وظیفه را به ابوبکر واگذار نکند.»

۱- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۱۴ باب هبة الرجل لامرأته والمرأة لزوجها.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۴ كتاب المغازي: ۸۳ باب مرض النبي ﷺ ووفاته.

۲۳۸- حدیث: «عائِشَةُ، قَالَتْ: لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَأُذِّنَ، فَقَالَ: مُرُّوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ، فَأَعَادَ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يَوْسُفَ، مُرُّوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ؛ فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَصَلَّى، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً، فَخَرَجَ يُهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ رَجُلَيْهِ تَخُطَّانِ الْأَرْضَ مِنَ الْوَجَعِ، فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَتَأَخَّرَ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ مَكَانَكَ، ثُمَّ أَتَى بِهِ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِهِ فَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ به هنگام مرض فوتش که متوجه شد وقت نماز فرا رسیده و اذان گفته شده است فرمود: به ابوبکر بگوئید نماز را به امامت با مردم بخواند. به پیغمبر ﷺ گفتند: ابوبکر انسانی است دل‌نرم و زود متأثر می‌شود، وقتی که خود را در جای شما ببیند از شدت ناراحتی نمی‌تواند نماز را به امامت بخواند، پیغمبر ﷺ باز فرمود: به ابوبکر بگوئید تا نماز را به امامت بخواند، باز به پیغمبر ﷺ گفتند: ابوبکر انسانی است که زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و وقتی خود را در جای شما ببیند نمی‌تواند نماز را بخواند در سومین بار پیغمبر ﷺ فرمود: شما (منظور حضرت عایشه است)، مانند رفیقهای یوسف (منظور زلیخا است) می‌باشید (و بر خواسته خودتان پافشاری می‌نمایید)، بگوئید تا ابوبکر به امامت نماز را با مردم بخواند، ابوبکر امامت را شروع کرد، در این اثنا که پیغمبر ﷺ یک نوع آرامش در خود احساس می‌کرد دو نفر در زیر بغلهایش قرار گرفتند و او را به مسجد بردند، انگار همین الان پاهایش را تماشا می‌کنم که از شدت ناراحتی بر زمین کشیده می‌شد و آن را خط میزد. ابوبکر (وقتی که دید پیغمبر ﷺ می‌آید) خواست به عقب برود و جای پیغمبر ﷺ را خالی نماید، پیغمبر به او اشاره کرد که در جای خود بماند، سپس پیغمبر را به جلو بردند تا اینکه او را در کنار ابوبکر قرار دادند، پیغمبر ﷺ که نماز را می‌خواند ابوبکر به او اقتدا کرده بود و مردم هم به ابوبکر اقتدا کرده بودند».

«یهادی: کشیده می‌شد و هدایت می‌گردید».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۹ باب حدّ المريض أن يشهد الجماعة.

۲۳۹- حدیث: «عائشة، قالت: لما ثقل رسول الله ﷺ جاء بلال يؤذنه بالصلاة فقال: مروا أبا بكر أن يصلي بالناس، فقلت: يا رسول الله إن أبا بكر رجل أسيء وإنه متى ما يقم مقامك لا يسمع الناس فلو أمرت عمر فقال: مروا أبا بكر يصلي بالناس؛ فقلت لحفصة: قولي له إن أبا بكر رجل أسيء، وإنه متى يقم مقامك لا يسمع الناس فلو أمرت عمر قال: إنك لأنت صواحِب يوسف، مروا أبا بكر أن يصلي بالناس؛ فلما دخل في الصلاة وجد رسول الله ﷺ في نفسه خفة، فقام يهادي بين رجلين، ورجلاه تخطان في الأرض حتى دخل المسجد؛ فلما سمع أبو بكر حسه، ذهب أبو بكر يتأخر؛ فأومأ إليه رسول الله ﷺ، فجاء رسول الله ﷺ حتى جلس عن يسار أبي بكر، فكان أبو بكر يصلي قائماً، وكان رسول الله ﷺ يصلي قاعداً، يقتدي أبو بكر بصلاة رسول الله ﷺ، والناس مقتدون بصلاة أبي بكر ﷺ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: وقتی که پیغمبر ﷺ ناراحتی شدت گرفت بلال آمد و وقت نماز را به او اعلام نمود، پیغمبر ﷺ فرمود: به ابو بکر بگویند امامت نماز را برای مردم انجام دهد، عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا! ابو بکر مردی است که زود ناراحت و متأثر می گردد، همینکه خودش را در جای شما ببیند ناراحت می شود و صدایش بیرون نمی آید و مردم صدایش را نمی شنوند، اگر به عمر بفرمایید بهتر است، پیغمبر ﷺ فرمود: به ابو بکر بگویند امامت نماز را با مردم بخواند، عایشه گوید: به حفصه گفتم: شما بگویند که ابو بکر انسانی است که زود محزون و متأثر می شود و اگر خود را در مقام شما ببیند از شدت ناراحتی، مردم صدایش را نمی شنوند اگر عمر را به جای ابو بکر معرفی کنی بهتر است، پیغمبر ﷺ فرمود: شما مانند رفیقهای یوسف هستید و بر خواسته خودتان اصرار دارید، بگویند ابو بکر امامت نماز را برای مردم انجام دهد، در اثنايي که ابو بکر نماز را به امامت شروع کرده بود، پیغمبر ﷺ یک مقدار بهبودی و آرامش را در وجود خود احساس کرد و بلند شد و دو نفر او را به سوی (مسجد) بردند و پاهایش بر زمین کشیده می شد و آنرا خط می کشید تا اینکه داخل مسجد شد، وقتی که ابو بکر احساس کرد که پیغمبر ﷺ داخل مسجد شده است خواست از جای خود به عقب رود ولی پیغمبر ﷺ به او

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۶۸ باب الرجل يأتى بالإمام ويأتم الناس بالمأموم

اشاره کرد (تا در جای خود باقی بماند) پیغمبر ﷺ پیش آمد تا اینکه در طرف چپ ابوبکر نشست، ابوبکر به حال ایستاده و پیغمبر ﷺ به حالت نشسته نماز می خواندند، ابوبکر به نماز پیغمبر اقتدا کرده بود، و مردم هم به ابوبکر اقتدا کرده بودند.

۲۴۰- حدیث: «أَنَّ بَنِي مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ تَبَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَخَدَمَهُ، وَصَحْبَهُ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ ﷺ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلَاةِ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ ﷺ سِتْرَ الْحُجْرَةِ، يَنْظُرُ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ وَرَقَةً مُصْحَفٍ، ثُمَّ تَبَسَّمَ يَضْحَكُ، فَهَمَمْنَا أَنْ نَفْتِنَ مِنَ الْفَرَحِ بَرُؤِيَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَكَصَّ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَقْبِهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ، وَظَنَّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَارِجٌ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَشَارَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَتَمُّوا صَلَاتَكُمْ، وَأَرْخَى السِّتْرَ، فَتَوَفَّيَ مِنْ يَوْمِهِ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک انصاری که اغلب بای پیغمبر ﷺ بود و او را خدمت می کرد، گوید: در مدت مرض موت پیغمبر ﷺ، ابوبکر برای مردم نماز را می خواند، تا روز وفاتش، دوشنبه، که مسلمانان در چند صف ایستاده و (به ابوبکر اقتدا کرده بودند) پیغمبر پرده حجره (حضرت عایشه را که در داخل مسجد بود) کنار زد، در حالی که ایستاده بود ما را (که داخل مسجد نماز می خواندیم) تماشا می کرد، و چهره اش مانند برگ قرآن می درخشید، سپس تبسمی کرد، با مشاهده پیغمبر ﷺ از شدت خوشحالی خواستیم، از نماز خارج شویم، ابو بکر به عقب آمد تا به صف مأمومین متصل شود، چون فکر کرد که پیغمبر ﷺ برای نماز بیرون آمده است، ولی پیغمبر به ما اشاره کرد، تا نماز خود را تمام کنیم، و مجدداً پرده را کشید و در همان روز پیغمبر وفات کرد».

«فهمنا: خواستیم. نفتتن: خارج شویم».

۲۴۱- حدیث: «أَنَّ بَنِي مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ تَبَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَخَدَمَهُ، وَصَحْبَهُ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يَتَقَدَّمُ؛ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ، فَلَمَّا وَضَحَ وَجْهَهُ النَّبِيُّ ﷺ، مَا نَظَرْنَا مَنْظَرًا كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۶ باب أهل العلم والفضل أحق بالإمامة.

وَجِهَ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ وَصَحَ لَنَا، فَأَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ، وَأَرْخَى النَّبِيُّ ﷺ الْحِجَابَ، فَلَمْ يُقَدِّرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ نتوانست سه روز از منزل خارج شود، نماز که خوانده می شد ابو بکر امامت می کرد پیغمبر ﷺ پرده حجره خود را کنار کشید، وقتی که چهره پیغمبر ﷺ آشکار شد، ما هیچ منظره ای زیباتر از چهره او را ندیده بودیم، پیغمبر ﷺ با دستش به سوی ابو بکر اشاره کرد که امامت را انجام دهد. آنگاه پیغمبر ﷺ (مجدداً) پرده را کشید و دیگر تا وقتی که فوت کرد او را ندیدیم».

«فقال بالحجاب: پرده را گرفت».

۲۴۲- حدیث: «أَبِي مُوسَى، قَالَ: مَرَضَ النَّبِيُّ ﷺ فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ، فَقَالَ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، قَالَ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَعَادَتْ، فَقَالَ: مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ فَإِنَّكَ صَوَّاحِبُ يُوسُفَ فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ»^(۲).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ مریض شد و بیماریش شدت پیدا کرد، فرمود: به ابو بکر بگویند امامت نماز را برای مردم انجام دهد، عایشه گفت: ابو بکر رقیق القلب است و زود ناراحت می شود وقتی خود را در جای شما ببیند نمی تواند امامت را انجام دهد، پیغمبر ﷺ فرمود: به ابو بکر بگویند امامت نماز را برای مردم انجام دهد، باز عایشه گفته خود را تکرار کرد، پیغمبر فرمود: مگر شما (عایشه) رفیقهای یوسف (زلیخا) هستید؟! فرستاده پیغمبر ﷺ به نزد ابو بکر آمد و دستور پیغمبر ﷺ را به او ابلاغ کرد و ابو بکر در زمان حیات پیغمبر ﷺ امامت را برای مردم انجام داد».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۶ باب أهل العلم والفضل أحق بالإمامة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۶ باب أهل العلم والفضل أحق بالإمامة.

باب ۲۲: وقتی که امام تأخیر کند و اشکالی نباشد، مردم می‌توانند کسی را به عنوان امام انتخاب کنند

۲۴۳- حدیث: «سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ، فَحَانَتْ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ الْمُؤَذِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: أَتُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَأُقِيمَ قَالَ: نَعَمْ فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ؛ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ، فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ، فَصَفَّقَ النَّاسُ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ انْتَفَتَ فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ امْكُثْ مَكَانَكَ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رُضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهُ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى؛ فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُثْبِتَ إِذْ أَمَرْتُكَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِيقَ مِنْ رَبِّهِ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ انْتَفَتَ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ»^(۱).

یعنی: «سهل بن سعد ساعدی گوید: پیغمبر ﷺ برای اصلاح در بین بنی عمرو بن عوف بیرون رفته بود و وقت نماز (عصر) رسید، مؤذن به نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا شما نماز را به امامت می‌خوانی تا اقامت را بگویم؟ گفت: بلی. ابو بکر نماز را شروع کرد، پیغمبر ﷺ در حالی برگشت که مردم در نماز بودند و پیغمبر ﷺ خود را از بین نمازگزاران به صف اول رساند مردم که پیغمبر ﷺ را دیدند (به منظور آگاه ساختن ابوبکر) دستهایشان را به هم زدند، معمولاً ابو بکر رویش را در نماز به طرف دیگر بر نمی‌گرداند وقتی که مردم بیش از پیش دستهایشان را بهم زدند، ابوبکر رویش را برگرداند و پیغمبر را دید پیغمبر ﷺ به او اشاره کرد، تا در جای خود باقی بماند، ابوبکر هر دو دستش را بلند نمود و خدا را سپاس و ستایش کرد، که پیغمبر ﷺ این افتخار بزرگ را به او بخشیده است. سپس ابوبکر از جای خود (بدون پشت کردن به قبله) به عقب رفت تا اینکه در صف اول مأمومین قرار گرفت، و پیغمبر ﷺ جلو رفت و نماز را به امامت خواند. وقتی که از نماز فارغ شد گفت: ای ابو بکر! من که به تو گفتم در جای خود باقی بمان چرا باقی نماندی؟

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۸ باب من دخل ليؤم الناس فجاء الإمام الأول فتأخر الآخر.

ابو بکر گفت: چطور پسر ابو قحافه می‌تواند وقتی که پیغمبر ﷺ حضور داشته باشد، نماز را به امامت بخواند؟ سپس پیغمبر ﷺ به مردم فرمود: برای چه شما این قدر دستهایتان را بهم می‌زدید؟! هرگاه کسی در نماز کاری برایش پیش آمد باید سبحان الله بگوید وقتی که سبحان الله گفت به او توجه می‌شود. دست بهم‌زدن در نماز (به هنگام پیش آمدن حادثه‌ای) مخصوص زنان است (و مردان باید به جای دست به هم‌زدن سبحان الله را بگویند).

باب ۲۳: اگر موضوعی در نماز برای مرد پیش آید سبحان الله را می‌گوید و اگر برای زن پیش آمد دستهایش را بهم می‌زند

۲۴۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: سبحان الله گفتن برای مردان است و دست بهم‌زدن (در نماز) برای زنان است».

«تصفیق: دست بهم‌زدن و در اصطلاح شرع آن است که زن به هنگام نماز کف دست راستش را به پشت دست چپش بزند تا مردم را از حادثه‌ای باخبر کند».

باب ۲۴: اسلام دستور می‌دهد نماز به نحو احسن خوانده شود و خشوع کامل در آن وجود داشته باشد

۲۴۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: هَلْ تَرَوْنَ قِبَلَتِي هَهُنَا فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ خُشُوعُكُمْ وَلَا رُكُوعُكُمْ، إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مگر شما عقیده دارید که جلو چشم من تنها این مقدار فضای کم است و من فقط جلو خود را می‌بینم؟! قسم به خدا خشوع و رکوع شما هم (که در صف بعدی هستید) بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سرم هم می‌بینم».

۱- أخرجه البخاري في: كتاب العمل في الصلاة: ۵ باب التصفیق للنساء.

۲- أخرجه البخاري في: كتاب الصلاة: ۴۰ باب عظة الإمام بالناس في إتمام الصلاة وذكر القبلة.

«قبلة: جلو. خشوع: در اصطلاح شرع عبارت است از توجه قلب به خدا و احساس ذلت و بندگی در برابر عظمت الهی».

۲۴۶- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَإِنَّهُ لَأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَرَبَّمَا قَالَ: مَنْ بَعْدَ ظَهْرِي إِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: رکوع و سجود را به خوبی و کامل انجام دهید قسم به خدا من شما را از پشت سر خود هم می بینم، و گاهی می فرمود: من شما را از پشت سر خود که به رکوع و سجود می روید می بینم».

باب ۲۵: نهی از سبقت گرفتن از امام به یک رکوع و یا یک سجده و امثال آنها

۲۴۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: أَمَّا يَخْشَى أَحَدُكُمْ، أَوْ لَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی یکی از شما قبل از امام سرش را (از رکوع یا سجده) بلند می کند مگر نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ تبدیل کند؟ و در روایت دیگر فرمود: صورتش را به صورت الاغ مبدل سازد؟».

باب ۲۸: راست کردن صفهای نماز و یکسان کردن آنها

۲۴۸- حدیث: «أَنَّسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ»^(۳).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: صفهای خودتان را در نماز راست و هماهنگ کنید، درستی و هماهنگی صفهای نماز جزو محاسن و صفتهای پسندیده نماز است».

۲۴۹- حدیث: «أَنَّسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: أَقِيمُوا الصُّفُوفَ فَإِنِّي أَرَاكُمْ خَلْفَ ظَهْرِي»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۸ باب الخشوع في الصلاة

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۵۳ باب إثم من رفع رأسه قبل الإمام

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۷۴ باب إقامة الصف من تمام الصلاة

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: صفهای (نماز را) راست و هماهنگ کنید من شما را از پشت سر می بینم».

۲۵۰- حدیث: «التَّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَتَسُوْنُ صُفُوْفَكُمْ، أَوْ لِيَخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوْهِكُمْ»^(۲).

یعنی: «نعمان بن بشیر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: یا باید صفوف نماز خودتان را درست و راست کنید و یا اینکه خداوند صورتهای شما را دگرگون خواهد کرد»، (و آنها را از حالت واقعی خود تغییر می دهد).

۲۵۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اگر مردم می دانستند چه خیر و ثوابی در اذان گفتن و ایستادن در صف اول نماز جماعت وجود دارد حتماً این ثواب را به دست می آوردند و اگر جز قرعه کشی برای دستیابی به آن چاره دیگری نداشتند با هم قرعه کشی می کردند، و چنانچه مردم ثواب گفتن تکبیر در نمازها را می دانستند برای دستیابی به آن با هم به مسابقه می پرداختند، و اگر مردم ثواب نماز جماعت عشاء و صبح را می دانستند حتی اگر تنها با سینه خیز برایشان ممکن می شد باز می رفتند».

«نداء: اذان. استهموا: قرعه کشی می کردند. تجهير: تکبیر در نمازها. عتمة: نماز عشاء. حبوا: رفتن بر روی دو دست و زانو و سینه خیز».

باب ۲۹: به زنهایی که در پشت سر مردان نماز می خوانند دستور داده شده است تا مردان از سجده بلند نشوند آنان سرشان را از سجده بلند ننمایند

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۷۱ باب تسوية الصفوف عند الإقامة وبعدها.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۷۱ باب تسوية الصفوف عند الإقامة وبعدها.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۹ باب الاستهام في الأذان.

۲۵۲- حدیث: «سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَاقِدِي أُرْزِهِمْ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ كَهَيْئَةِ الصَّبِيَّانِ، وَيُقَالُ لِلنِّسَاءِ: لَا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَسْتَوِيَ الرَّجُلُ جُلُوسًا»^(۱).

یعنی: «سهل به سعد گوید: عده‌ای از مردان با پیغمبر ﷺ نماز می‌خواندند، و روپوشهای خود را مانند بچه‌ها به دور گردن خود می‌بستند (به خاطر اینکه روپوشهایشان کوچک و تنگ بود می‌ترسیدند عورتشان ظاهر شود) به زنها گفته می‌شد: تا مردها از سجده بلند نشوند و به حالت نشسته در نیایند، سرشان را از سجده بلند نکنند». (مبادا عورت مردان را ببیند).

باب ۳۰: رفتن زنها به مسجد بشرط اینکه باعث فساد نشوند، و نباید خود را معطر نمایند

۲۵۳- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِذَا اسْتَأْذَنْتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه زن یکی از شما، اجازه رفتن به مسجد را خواست او را منع نکنید».

۲۵۴- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ تَشْهَدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ وَالْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ وَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَغَارُ قَالَتْ: وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ»^(۳).

یعنی: «ابن عمر گوید: یکی از زنهای عمر برای نماز جماعت صبح و عشاء به مسجد می‌رفت به او گفتند: چرا به مسجد می‌روی شما می‌دانی که عمر از این امر ناراحت است و غیرت شوهری او را به فشار می‌آورد آن زن گفت: پس برای چه خودش به من نگفته است به مسجد نرو؟ گفتند: تا به حال این حدیث پیغمبر ﷺ: «کنیزهای خدا را از مسجد خدا منع نکنید». باعث شده که عمر از رفتن شما به مسجد جلوگیری به عمل نیاورد».

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۶ باب إذا كان الثوب ضيقاً.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۷ كتاب النكاح: ۱۱۶ باب استئذان المرأة زوجها في الخروج إلى المسجد وغيره.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۱۳ باب حدثنا عبد الله بن محمد.

۲۵۵- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: لَوْ أَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسَاجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: اگر پیغمبر ﷺ زنده می‌بود و این خودآرایی را که امروز زنان برای رفتن به مسجد می‌کنند، می‌دید آنان را از رفتن به مسجد منع می‌نمود، همانگونه که زنان بنی اسرائیل به همین علت از رفتن به مساجد منع شدند».

باب ۳۱: وقتی که قرائت قرآن در نماز موجب تولید اشکال باشد باید حدّ وسط را رعایت کرد

۲۵۶- حدیث: «ابن عَبَّاسٍ (وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا) قَالَ: أُنْزِلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَوَارٍ بِمَكَّةَ، فَكَانَ إِذَا رَفَعَ صَوْتَهُ سَمِعَ الْمُشْرِكُونَ، فَسَبُّوا الْقُرْآنَ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَمَنْ جَاءَ بِهِ؛ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا) لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ حَتَّى يَسْمَعَ الْمُشْرِكُونَ، وَلَا تُخَافُ بِهَا عَنْ أَصْحَابِكَ فَلَا تُسْمِعُهُمْ (وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) أَسْمِعُهُمْ وَلَا تَجْهَرُ حَتَّى يَأْخُذُوا عَنكَ الْقُرْآنَ»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: آیه ۱۱۰ سوره اسراء: (قرائت نماز را با صوت بسیار بلند مخوان، آن را هم بسیار آهسته و به صورت پنهانی قرائت مکن و در بین آن دو حالت راه وسط را انتخاب نمایند)، وقتی نازل شد که پیغمبر ﷺ خود را در مکه از اذیت و آزار مشرکان مخفی کرده بود، اگر با صدای بلند قرآن را می‌خواند مشرکان آنرا می‌شنیدند و به قرآن و خدا و پیغمبر ﷺ دشنام می‌دادند، و به همین دلیل خداوند متعال فرمود: (قرائت نماز را با صوت بلند مخوان و آنرا هم مخفی و پنهان مکن) نه به اندازه‌ای، صوت بلند باشد که مشرکان آنرا بشنوند و نه به اندازه‌ای هم آهسته باشد که اصحاب آنرا نشنوند، و در این مورد راه وسط را انتخاب کن قرآن را آهسته به گوش اصحاب برسان تا اصحاب قرآن را از شما یاد گیرند»، (و دچار مشکلی هم نشوند).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶۳ باب انتظار الناس قيام الإمام العالم.

۲- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۳۴ باب قوله تعالى (أنزله يعلمه الملائكة يشهدون).

باب ۳۲: گوش دادن به خواندن قرآن

۲۵۷- حدیث: «ابن عباس، فِي قَوْلِهِ (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَزَلَ جِبْرِيلُ بِالْوَحْيِ وَكَانَ مِمَّا يُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَهُ وَشَفَتَيْهِ فَيَسْتَدُّ عَلَيْهِ، وَكَانَ يُعْرِفُ مِنْهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ الَّتِي فِي (لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ) قَالَ: عَلَيْنَا أَنْ نَجْمَعَهُ فِي صَدْرِكَ، وَقُرْآنَهُ (فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ) فَإِذَا أَنْزَلْنَاهُ فَاسْتَمِعْ (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) عَلَيْنَا أَنْ نُبَيِّنَهُ بِلِسَانِكَ قَالَ: فَكَانَ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ أَطْرَقَ، فَإِذَا ذَهَبَ قَرَأَهُ كَمَا وَعَدَهُ اللَّهُ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس درباره این آیه: (زبانت را به خاطر عجله در خواندن قرآن به حرکت در نیاور)^(۲)، گوید: وقتی که جبرئیل وحی را می‌آورد پیغمبر ﷺ، لبها و زبانش را به گفتن کلمات وحی، به حرکت درمی‌آورد و از سنگینی و عظمت وحی به فشار می‌آمد و احساس خستگی می‌کرد، و آثار این فشار به هنگام نزول وحی از چهره‌اش تشخیص داده می‌شد، خداوند آیه ۱۶ سوره لا اقسام بיום القيامة را نازل نمود: [زبانت را با خواندن قرآن به سرعت حرکت نده تا با عجله آنرا یاد بگیری (از ترس اینکه مبدا فراموش شود) جمع قرآن و خواندنش بر عهده ما است] خداوند فرمود: جمع قرآن در سینه تو و اینکه آنرا بخوانی بر عهده ماست، پس هرگاه ما قرآن را بوسیله جبرئیل بر تو خواندیم و آنرا نازل نمودیم به آن گوش فرا ده و ما عهده‌دار این هستیم که این قرآن به وسیله تو برای مردم بیان شود. ابن عباس گوید: از این به بعد هرگاه جبرئیل با وحی نازل می‌شد پیغمبر ﷺ سرش را پایین می‌انداخت (و به وحی آسمانی گوش) فرا می‌داد وقتی که جبرئیل می‌رفت، برابر وعده خداوند، آنرا قرائت می‌کرد».

۲۵۸- حدیث: «ابن عباس، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً، وَكَانَ مِمَّا يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَأَنَا أُحَرِّكُهُمَا لَكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَرِّكُهُمَا وَقَالَ سَعِيدٌ (هُوَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ رَأَوِيَ الْحَدِيثَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ): أَنَا أُحَرِّكُهُمَا كَمَا رَأَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحَرِّكُهُمَا، فَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۷۵ سورة القيامة: ۲ باب قوله (فإذا قرأناه).

۲- سورة القيامة: ۱۶.

عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنُهُ) قَالَ جَمْعُهُ لَهُ فِي صَدْرِكَ وَتَقْرَأُهُ، (فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ) قَالَ: فَاسْتَمِعْ لَهُ وَأَنْصِتْ (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، بَعْدَ ذَلِكَ، إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ اسْتَمَعَ، فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ قَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ كَمَا قَرَأَهُ^(۱).

یعنی: «ابن عباس درباره آیه: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ...﴾ [القیامة: ۱۶]. می گوید: به هنگام نزول وحی پیغمبر ﷺ فشار سنگینی را احساس می نمود، و لبهایش را اغلب (با گفتن کلمات قرآن) به حرکت می انداخت (ابن عباس گفت: من لبهایم را در برابر چشم شما حرکت می دهم همانگونه که پیغمبر ﷺ لبهایش را حرکت می داد. سعید بن جبیر راوی حدیث از ابن عباس گوید: من هم همانطوری که دیدم ابن عباس لبهایش را حرکت می داد لبهایم را حرکت می دهم و سعید لبهایش را به حرکت در آورد). خداوند به پیغمبر ﷺ فرمود: (زبان را با خواندن قرآن به خاطر تعجیل در فراگیری آن به حرکت در میاور، جمع قرآن در سینه تو و اینکه قرآن را بخوانی بر عهده ما است. ابن عباس در تفسیر (جمعه) گوید: خداوند قرآن را در قلب پیغمبر ﷺ جمع می نماید، و همچنین در تفسیر آیه: (هرگاه قرآن را به وسیله جبرئیل بر شما قرائت کردیم از آن پیروی کنید) گوید: به قرآن گوش فرا ده و ساکت باش، و در تفسیر آیه: (سپس بر عهده ما است بیان قرآن) گوید: بر عهده ما است که تو قرآن را قرائت کنی، از این به بعد هرگاه جبرئیل پیش پیغمبر ﷺ می آمد پیغمبر ﷺ به او گوش فرا می داد، وقتی که جبرئیل می رفت پیغمبر ﷺ قرآن را همانگونه که جبرئیل برایش قرائت کرده بود قرائت می کرد».

باب ۳۳: خواندن قرآن با صدای بلند در نماز صبح، و خواندن قرآن بر جن

۲۵۹- حدیث: «ابن عباس، قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقٍ عَظَاظٍ، وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ، فَقَالُوا مَا لَكُمْ قَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ قَالُوا: مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ، فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي

۱- أخرجه البخاري في: ۱ كتاب بدء الوحي: ۴ باب حدثنا موسى بن إسماعيل.

حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَأَنْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تَهَامَةٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ بِنَخْلَةٍ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ، وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ؛ فَقَالُوا: هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، فَهَذَا حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ؛ فَقَالُوا: يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا) فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ (قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ وَإِنَّمَا أُوْحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ)^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ با عده‌ای از اصحاب به قصد رفتن به بازار عکاظه بیرون رفت، در آن هنگام در بین شیاطین و اطلاع آنان بر اخبار آسمان فاصله و مانعی به وجود آمد (و از اوضاع آسمان بی اطلاع ماندند) و از جانب خداوند با شهابها و تیرهای آتشین مورد هجوم قرار گرفتند، شیاطین همه به سوی قوم خود برگشتند، وقتی برگشتند از آنان پرسیدند که چرا همه برگشته‌اید؟ گفتند: در بین ما و آگاهی بر اخبار آسمان مانعی به وجود آمده است (و از اوضاع آسمان بی اطلاع شده‌ایم) و شهابهای فراوان به سوی ما فرستاده می‌شود، گفتند: حتماً حادثه‌ای باعث وجود این فاصله و فرستاده شدن این شهابها شده است، باید مشرق و مغرب را بگردید، و ببینید چه چیزی در بین شما و اخبار آسمان فاصله ایجاد نموده است؟ (شیاطین به تمام نقاط جهان رفتند) و آنهایی که به طرف حجاز رفته بودند به سوی پیغمبر ﷺ که در نخله بود و می‌خواست به عکاظه برود روی آوردند، در آن هنگام پیغمبر نماز صبح را برای اصحابش به امامت می‌خواند، وقتی که قرآن را شنیدند و به آن گوش فرا دادند، گفتند: قسم به خدا این قرآن است که در بین ما و اخبار آسمان فاصله به وجود آورده است.

سپس به سوی قوم خود برگشتند و گفتند: ای قوم! ما قرآن عجیبی را شنیدیم (که از لحاظ نظم و زیبایی و معنی با سایر کتابها فرق دارد) و مردم را به حق و نیکی دعوت می‌کند بنابراین ما به آن ایمان آورده‌ایم، ما هرگز کسی را شریک پروردگار خود قرار نمی‌دهیم، خداوند این آیه را بر پیغمبرش نازل نمود: (بگو که به من وحی شده که عده‌ای از جن قرآن را شنیده‌اند)، ابن عباس گوید: خداوند گفته آن جنی را که به سوی قومش

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۰۵ باب الجهر بقراءة صلاة الفجر.

برگشت (و ماجرا را تعریف کرد) به پیغمبر ﷺ وحي نمود».

(این حدیث دلالت کند که پیغمبر ﷺ نماز صبح را با صدی بلند قرائت کرده است).

«فاضربوا: بگردید. نخلة: جایی است به فاصله مسیر یک شب و روز از مکه. عجباً:

بدیع و نوظهور. یهدی: دعوت می نماید».

باب ۳۴: چگونگی قرائت قرآن در نماز ظهر و عصر

۲۶۰- حدیث: «أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُسْمِعُ آيَةَ أَحْيَاءٍ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ»^(۱).

یعنی: «ابوقتاده گوید: پیغمبر ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر سوره فاتحه و دو سوره دیگر قرآن را (در هر رکعت یک سوره) می خواند و به قرائت در رکعت اول طول می داد و در رکعت دوم قرائت سوره را کوتاه تر می کرد، و بعضی اوقات آیات را به نحوی بلند می خواند که دیگران آن را می شنیدند، پیغمبر ﷺ در نماز عصر فاتحه و دو سوره قرآن را می خواند، و به قرائت در رکعت اول بیشتر طول می داد و همچنین به قرائت در رکعت اول نماز صبح طول می داد ولی در رکعت دوم آن را کوتاه می کرد».

۲۶۱- حدیث: «سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: شَكَأَ أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَزَلَهُ، وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَّارًا فَشَكُّوا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَقَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: أَمَّا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا أَخْرِمُ عَنْهَا، أَصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْأُولَيَيْنِ، وَأُخَفُّ فِي الْأُخْرَيْنِ قَالَ: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَقَ فَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا، أَوْ رَجُلًا، إِلَى الْكُوفَةِ فَسَأَلَ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، وَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ؛ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ أَسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ؛ فَقَالَ: أَمَّا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ،

۱- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب الأذان: ۹۶ باب القراءة في الظهر.

وَلَا يَفْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا قَامَ رِيَاءً وَسَمْعَةً فَأَطِلْ عُمَرَهُ، وَأَطِلْ فَقْرَهُ، وَعَرِّضْهُ بِالْفِتَنِ فَكَانَ بَعْدُ، إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَقْتُونٌ أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ (أَحَدُ رَوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ) فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ، قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطُّرُقِ يَغْمِزُهُنَّ^(۱).

یعنی: «جابر بن سمره گوید: اهل کوفه پیش عمر بن خطاب از سعد بن وقاص شکایت کردند، عمر نیز او را برکنار کرد، و عمار را به عنوان حاکم کوفه تعیین کرد، مردم در شکایت خود از سعد می‌گفتند نماز را به نحو احسن برگزار نمی‌کند، عمر او را خواست وقتی که آمد به او گفت: ای ابواسحاق! اینها گمان می‌کنند که شما به درستی نماز را نمی‌خوانی؟ ابو اسحاق (سعد) گفت: والله من نمازی را که پیغمبر می‌خواند، برای ایشان خوانده‌ام، و از نماز پیغمبر ﷺ چیزی را کم نمی‌کنم نماز عشاء را که می‌خوانم در دو رکعت اول قرائت را طول می‌دهم و در دو رکعت آخر آنرا کوتاه می‌نمایم، عمر گفت: ای ابا اسحاق! این اتهام نسبت به شما بدگمانی نادرستی است.

عمر یک یا چند نفری را همراه او به کوفه فرستاد، و درباره سعد از اهل کوفه پرسیدند، و مسجدی در کوفه باقی نماند که از مردم آن درباره سعد سؤال نکنند و همه او را به نیکی و خیر یاد کردند، تا اینکه به مسجد بنی عبس آمدند، مردی به نام اسامه بن قتاده که به او ابو سعده هم می‌گفتند، در بین جماعت بلند شد و گفت: وقتی که ما را به خدا قسم می‌دهید باید بگویم که سعد خودش همراه گروههای جنگی به غزوه نمی‌رود و غنیمت را به صورت مساوی تقسیم نمی‌کند، و به هنگام قضاوت عدالت را رعایت نمی‌نماید. سعد بن وقاص گفت: اما من سه دعا می‌کنم و می‌گویم: خداوندا! اگر این بنده شما دروغ می‌گوید و این گفته‌هایش به خاطر ریا و شهرت‌طلبی است، عمرش را طولانی کنید، او را به فقر و تنگدستی دائمی دچار بنمایید و او را رسوا و مایه عبرت دیگران قرار بدهید. آن مرد از آن تاریخ به بعد هرگاه از او احوال‌پرسی می‌کردند می‌گفت:

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۹۵ باب وجوب القراءة للإمام والمأموم في الصلوات كلها.

پیر و افتاده و فقیر و رسوا هستم و به دعای شر سعد بن وقاص گرفتار شده‌ام. عبدالملک یکی از راویان این حدیث گوید: من این مرد را بعداً دیدم که به علت سالخوردگی موی ابروهایش بر چشمانش افتاده بود، اما با وجود این بر سر راه زنان و دختران می‌ایستاد و به سوی آنها دست درازی می‌کرد».

«ما اخرجکم منکم. اُرکد: به قرائت طول می‌دهم. نشدتنا: ما را به خدا قسم دادی. سرية: گروه و دسته‌ای از مردانی که برای جنگ فرستاده می‌شوند».

باب ۳۵: قرائت در نماز صبح و مغرب

۲۶۲- حدیث: «أَبِي بَرَزَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الصُّبْحَ وَاحِدًا يَعْرِفُ جَلِيسَهُ وَيَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السَّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ، وَيُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالْعَصْرَ وَاحِدًا يَذْهَبُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ وَلَا يُبَالِي بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ»^(۱).

یعنی: «ابو برزه گوید: پیغمبر ﷺ نماز صبح را در حالی می‌خواند که هر یک از ما. نفر بغل دست خود را می‌شناخت، و از شصت تا صد آیه را در نماز صبح می‌خواند، و نماز ظهر را به هنگام زوال خورشید (از نصف النهار) می‌خواند. و نماز عصر را وقتی می‌خواند که یک نفر از ما به آخر شهر مدینه می‌رفت و بر می‌گشت اما هنوز خورشید باقی بود (یعنی فاصله زمانی بین نماز عصر و مغرب به اندازه‌ای بود که یک نفر می‌توانست پیاده به آخر شهر برود و برگردد، اما هنوز خورشید غروب ننماید) ولی تأخیر نماز عشاء تا گذشتن یک سوم از شب برای پیغمبر ﷺ مهم نبود»، (یعنی هر کس نماز عشاء را از اول وقت آن تا سپری شدن یک سوم شب بخواند از ثواب و فضیلت کامل آن بهره‌مند می‌باشد، اما تأخیر آن از ثلث شب به بعد، آن ثواب را ندارد).

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۱ باب وقت الظهر عند الزوال.

۲۶۳- حدیث: «أُمُّ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ ﴿وَالْمُرْسَلَتِ عُرْفًا﴾ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ وَاللَّهِ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةِ، إِنَّهَا لِأَخْرُ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: امّ الفضل شنید که من سوره ﴿وَالْمُرْسَلَتِ عُرْفًا﴾ را (در نماز مغرب) می‌خوانم امّ الفضل گفت: ای پسر عزیزم! به خدا سوگند با خواندن این سوره به یادم انداختی این آخرین سوره‌ای بود که از پیغمبر ﷺ شنیدم آنرا در نماز مغرب می‌خواند».

۲۶۴- حدیث: «جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ»^(۲).
یعنی: «جبیر بن مطعم گوید: «شنیدم که پیغمبر سوره طور را در نماز مغرب می‌خواند».

باب ۳۶: قرائت در نماز عشاء

۲۶۵- حدیث: «الْبَرَاءُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي سَفَرٍ فَقَرَأَ فِي الْعِشَاءِ فِي إِحْدَى الرَّكَعَتَيْنِ بِلَتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ»^(۳).

یعنی: «براء گوید: در حالی که پیغمبر ﷺ در مسافرت بود در یکی از دو رکعت اول نماز عشاء سوره ﴿وَالزَّيْتُونِ﴾ را خواند».

۲۶۶- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ﷺ كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَأْتِي قَوْمَهُ فَيُصَلِّي بِهِمُ الصَّلَاةَ، فَقَرَأَ بِهِمُ الْبَقَرَةَ قَالَ: فَتَجَوَّزَ رَجُلٌ فَصَلَّى صَلَاةً خَفِيفَةً، فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاذًا، فَقَالَ: إِنَّهُ مُتَافِقٌ فَبَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَوْمٌ نَعْمَلُ بِأَيْدِينَا، وَنَسْقِي

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۹۸ باب القراءة في المغرب.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۹۹ باب الجهر في المغرب.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۰۰ باب الجهر في العشاء.

بَنَوَاضِحِنَا وَإِنَّ مُعَاذًا صَلَّى بِنَا الْبَارِحَةِ، فَقَرَأَ الْبَقْرَةَ، فَتَجَوَّزْتُ، فَرَعَمَ أَنِّي مُنَافِقٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا مُعَاذُ أَفَتَانُ أَتَتْ ثَلَاثًا أَقْرَأُ (وَالشَّمْسُ وَضَحَاهَا) وَ (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) وَنَحْوَهَا»^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: معاذ بن جبل با پیغمبر ﷺ نماز خواند، سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش برگشت و امامت نماز را برای آنان انجام داد، و سوره بقره را خواند، مردی از جماعت خارج شد و خودش تنها نماز کوتاهی را خواند، معاذ از این موضوع باخبر شد و گفت: این مرد منافق است. وقتی آن مرد از گفته معاذ نسبت به خود آگاه گردید، پیش پیغمبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! ما جماعتی هستیم کارگر و به دست خود کار می‌کنیم و با شتر آب به مزرعه و غیره می‌دهیم، معاذ امامت نماز عشاء را برای ما انجام داد و سوره بقره را خواند، من که از جماعت خارج شدم (و نتوانستم با او نماز بخوانم)، معاذ گمان کرده است که من منافقم، پیغمبر ﷺ سه بار فرمود: ای معاذ! مگر شما مردم را از دین بر می‌گردانی؟! سوره ﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَاهَا﴾ و ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و سوره‌های مانند آنها را بخوانید».

«نواضح: جمع ناضح است، شتری است که به آن آب می‌کشند».

باب ۳۷: به ائمه جماعت امر شده است که همیشه نماز را بطور خلاصه بخوانند

۲۶۷- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي وَاللَّهِ لَا تَأْخُرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا فِيهَا قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَطُّ أَشَدَّ غَضَبًا فِي مَوْعِظَةٍ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ؛ فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ»^(۲).

یعنی: «ابو مسعود انصاری گوید: مردی به نزد پیغمبر ﷺ آمد، گفت: ای رسول خدا! من نماز صبح را به تأخیر می‌اندازم چون فلانی که برای ما امامت می‌کند به قرائتش طول می‌دهد، ابو مسعود گوید: هیچگاه پیغمبر ﷺ را ندیده بودم که تا این اندازه در موعظه‌اش

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۷۴ باب من لم ير إكفار من قال ذلك متأولاً أو جاهلاً.

۲- أخرجه البخاري في: ۹۳ كتاب الأحكام: ۱۳ باب هل يقضي الحاكم أو يفتي وهو غضبان.

عصبانی باشد، فرمود: ای مردم! بعضی از شما مردم را از دین به دور می‌سازند، هر یک از شما هر نمازی را که به امامت برای مردم می‌خواند باید قرائت آن را کوتاه کند، چون در بین مردم افرای هستند که پیر و ضعیفند، و عده‌ای هستند کار و عجله دارند».

۲۶۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ مِنْهُمْ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ؛ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: «هرگاه شما امامت نماز را انجام دادید قرائت را کوتاه کنید چون در بین مردم افراد ضعیف و مریض و پیر وجود دارد، و هر وقت به تنهایی نماز خواندید هر قدر که آرزو دارید به آن طول بدهید».

۲۶۹- حدیث: «أَنَسٌ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُوجِزُ الصَّلَاةَ وَيُكْمِلُهَا»^(۲).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ نماز را طول نمی‌داد ولی آنرا تکمیل می‌خواند».

۲۷۰- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاةً وَلَا أَتَمَّ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؛ وَإِنْ كَانَ لَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَيُخَفِّفُ مَخَافَةَ أَنْ تُفْتَنَ أُمُّهُ»^(۳).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پشت سر هیچ کسی نماز نخوانده‌ام که مانند نماز پیغمبر کوتاه و کامل باشد، هرگاه گریه بچه‌ای را می‌شنید قرائت را کوتاه می‌کرد تا مبادا مادرش در نماز دچار وسوسه و ناراحتی شود».

۲۷۱- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَاتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ»^(۴).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ گفت: گاهی نماز را شروع می‌کنم، می‌خواهم به قرائت آن طول دهم اما وقتی که صدای گریه بچه‌ای را می‌شنوم قرائت را کوتاه می‌کنم

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۶۲ باب إذا صلى لنفسه فليطول ما شاء.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۶۴ باب الإيجاز في الصلاة وإكمالها.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۶۵ باب من أخف الصلاة عند بكاء الصبي.

۴- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۶۵ باب من أخف الصلاة عند بكاء الصبي.

چون می‌دانم مادرش از گریه او چقدر متأثر می‌شود»، (و در نمازش دچار وسوسه و اضطراب خاطر می‌گردد).
«أَحْجُوزُ: کوتاه و تخفیف می‌دهم».

باب ۳۸: رعایت اعتدال و حدّ وسط در ارکان نماز و طولانی نبودن و کامل بودن آنها

۲۷۲- حدیث: «الْبَرَاءُ، قَالَ: كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ وَسُجُودُهُ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ»^(۱).

یعنی: «براء گوید: مدت زمان رکوع و سجود پیغمبر ﷺ و نشستن او در بین دو سجده و وقتی که سرش را از رکوع بلند می‌کرد تقریباً همه به یک اندازه بودند به جز مدت زمانی که برای قرائت می‌ایستاد و یا مدتی که برای تشهد می‌نشست». (که مدت زمان این دو رکن از سایر رکنها بیشتر بود).

۲۷۳- حدیث: «أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي بِنَا. قَالَ ثَابِتٌ (رَأَوِي هَذَا الْحَدِيثَ) كَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئًا لَمْ أَرَكُمُ تَصْنَعُونَهُ، كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ؛ وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: من سعی می‌کنم همانطور که پیغمبر ﷺ برای ما امامت نماز را می‌خواند برای شما امامت کنم. ثابت راوی این حدیث گوید: انس در امامت نماز، کاری می‌کرد، که ندیده‌ام شما بکنید، هرگاه سرش را از رکوع بلند می‌کرد به اندازه‌ای می‌ایستاد که انسان می‌گفت فراموش کرده که به سجده برود و در بین دو سجده به اندازه‌ای توقف می‌نمود که انسان می‌گفت: فراموش کرده که سجده دوم را به جای آورد».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲۱ باب حدّ إتمام الركوع والاعتدال فيه والطمأنينة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۴۰ باب المكث بين السجدين.

باب ۳۹: تبعیت مأموم از امام و اینکه اعمالش باید بعد از اعمال امام باشد

۲۷۴- حدیث: «الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ، فَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ»^(۱).

یعنی: «براء بن عازب گوید: ما پشت سر پیغمبر ﷺ نماز می خواندیم، هنگامی که می گفت: «سمع الله لمن حمده» هیچ یک از ما پشتش را خم نمی کرد تا اینکه پیغمبر به سجده می رفت و پیشانیش را بر زمین می گذاشت».

باب ۴۲: دعایی که باید در رکوع گفته شود

۲۷۵- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ بیشتر در رکوع و سجودش می گفت: خداوندا! پاک و بی عیب هستی، پروردگارا! تو را ستایش می نمایم، خداوندا! مرا ببخشای»، پیغمبر ﷺ با این ستایش و دعا دستور قرآن را اجرا می نمود که می فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ﴾ [النصر: ۳].

یعنی: «ای محمد! تسبیح و تنزیه خدا را همراه ستایش او به جای آور و از او طلب مغفرت کن».

باب ۴۴: اعضای که بر آنها سجده می شود و نهی از جمع نمودن موهای سر و لباس به هنگام نماز

۲۷۶- حدیث: «ابن عَبَّاسٍ، قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ، وَلَا يَكُفَّ شَعْرًا وَلَا ثَوْبًا: الْجَبْهَةَ، وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۳۳ باب السجود على سبعة أعظم.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۳۹ باب التسبيح والدعاء في السجود.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۳۳ باب السجود على سبعة أعظم.

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ دستور داد که بر هفت عضو بدن سجده شود و نباید به هنگام نماز لباس و موی سر را جمع نمود، و (این اعضای هفتگانه) پیشانی و کف دستها و زانوها و پاها می‌باشند»^(۱).

«یکفّ: از کفّ به معنی جمع کردن است».

باب ۴۶: اعمالی که صفات و خصوصیات نماز را در خود جمع می‌کند و چیزهایی که نماز با آنها شروع و ختم می‌شود

۲۷۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَالِكٍ بْنُ جَبْنَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَدُوَّ بِيَاضٍ يُبْطِئُهُ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مالک بن بحینه گوید: پیغمبر ﷺ هرگاه به سجده می‌رفت دستهایش را از پهلوهایش جدا می‌کرد تا جایی که سفیدی زیر بغلش ظاهر و نمایان می‌شد».

باب ۴۷: نصب کردن و قراردادن چیزی در جلو نمازگزار

۲۷۸- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرَبَةِ فُتَوَضَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا، وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ، فَمَنْ ثُمَّ اتَّخَذَهَا الْأُمَرَاءُ»^(۳).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ روز عید که از مدینه به سوی مصلی در بیرون شهر خارج می‌شد دستور می‌داد تا نیزه‌ای را برایش بیاورند و آن را در جلو خود (در جهت

۱- قول اصحّ امام شافعی این است: سجده بر این هفت عضو واجب است کسی که سجده بر یکی از این اعضای هفتگانه را ترک کند نمازش باطل است. همچنین علمای اسلام اتفاق نظر دارند، نمازگزار نباید به هنگام ادای نماز موهای سرش را در وسط آن جمع نماید، و نباید آستینها و دامن لباسش را بالا بکشد و آنها را در یک جا جمع کند. علّه‌ای معتقدند این اعمال نماز را باطل می‌کند، اما قول صحیح این است که این اعمال نماز را باطل نمی‌سازد ولی از ثواب آن می‌کاهد و کسی که دست به چنین اعمالی بزند مرتکب امر خلاف می‌شود، شرحنوی بر مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲۷ باب بيدي صُبعيه ويخافي في السجود

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۹۰ باب ستره الإمام ستره من خلفه.

قبله) نصب می‌کرد و رو به آن نماز می‌خواند، مردم هم پشت سر پیغمبر ﷺ نماز می‌خواندند، این کار را در سفر هم انجام می‌داد و به همین دلیل فرماندهان نیز این کار را می‌کردند». (برابر احادیث وارده در این مورد و نظریه علمای فقه کسی که می‌خواهد نماز بخواند برای اینکه نقطه نظرش در نماز و محل سجده‌اش معلوم شود و مردمی که می‌آیند و می‌روند بدانند محل سجده‌اش کجا است و بر آن عبور نکنند سنت است که یک قطعه چوب یا شمشیر و غیره را در جلو خود در جهت قبله نصب نماید و رو به آن نماز بخواند، و اگر کسی از پشت آن شیئی عبور کند گناهی ندارد).

۲۷۹- حدیث: «ابن عمر، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يُعْرِضُ رَاحِلَتَهُ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: گاهی پیغمبر ﷺ شترش را در بین خود و قبله قرار می‌داد و نمازش را می‌خواند».

۲۸۰- حدیث: «أَبِي جُحَيْفَةَ، أَنَّهُ رَأَى بِلَالًا يُؤَدِّنُ، فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَأَهُ هَهُنَا وَهَهُنَا بِالْأَذَانِ»^(۲).

یعنی: «ابو جحیفه گوید: دیدم که بلال (حبشی) اذان می‌گوید و صورتش را به طرف راست و چپ بر می‌گرداند»، (سنت است کسی که اذان می‌گوید به هنگام گفتن حی علی الصلاة رویش را به طرف راست و به هنگام گفتن حی علی الفلاح رویش را به طرف چپ برگرداند).

۲۸۱- حدیث: «أَبِي جُحَيْفَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ، وَرَأَيْتُ بِلَالًا أَخَذَ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَتَدَرُونَ ذَاكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئًا أَخَذَ مِنْ بِلَالٍ يَدَ صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَأَيْتُ بِلَالًا أَخَذَ عَنَزَةً فَرَكَزَهَا، وَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمَّرًا، صَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رَكَعَتَيْنِ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالِدَوَابَّ يَمُرُّونَ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ الْعَنَزَةِ»^(۳).

یعنی: «ابو جحیفه گوید: دیدم که پیغمبر ﷺ در خیمه چرمی قرمز رنگی قرار دارد، و

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۹۸ باب الصلاة إلى الراحلة والبعر والشجر والرحل.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۹ باب هل يتبع المؤذن فاه ههنا وههنا.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۷ باب الصلاة في الثوب الأحمر.

بلال هم آبی را که پیغمبر با آن وضو گرفته است برداشته و مردم هم پشت سر هم با عجله می‌خواستند هر یک مقداری از آن آب را به دست آورند، کسانی که توانسته بودند مقداری از آن را به دست آورند آنرا به صورت و بدن خود (به عنوان تبرک) می‌مالیدند، کسانی که نتوانسته بودند چیزی را به دست آورند از تری و نم دست دیگران استفاده می‌کردند. سپس دیدم که بلال نیزه‌ای را آورد و آن را نصب کرد و پیغمبر ﷺ با لباس قرمز رنگ در حالی که مقداری از ساق پاهایش دیده می‌شد بیرون آمد و رو به طرف نیزه ایستاد و دو رکعت نماز را به امامت با مردم خواند، دیدم که مردم و حیوانات از پشت آن نیزه آمد و رفت می‌کردند».

«آدم: پوست. وضوء: به فتحه واو آب وضوء می‌باشد. بیتدرون: با عجله بر هم سبقت می‌گرفتند. عنزة: نیزه».

۲۸۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانِ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْاِخْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بَيْنِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، وَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْعُ، فَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُتَكَّرْ ذَلِكَ عَلَيَّ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عباس گوید: در حالی که به سن بلوغ نزدیک شده بودم سوار بر الاغ ماده‌ای، به سوی منی رفتم (دیدم)، پیغمبر ﷺ در منی بدون اینکه دیواری را در جلو خود قرار داده باشد نماز می‌خواند از جلو بعضی از صفها (با الاغ) رد شدم، سپس آنرا رها کردم تا بچرد، خود داخل صف نمازگزاران شدم، پیغمبر ﷺ به خاطر این کار به من اعتراضی نکرد» (این نشانه آن است گذشتن حیوانات از جلو نماز باعث باطل شدن آن نمی‌شود).

باب ۴۸: منع عبور و مرور از جلو نمازگزار

۲۸۳- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ أَبُو صَالِحٍ السَّمَّانُ: رَأَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فِي يَوْمٍ جُمُعَةٍ يُصَلِّي إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَفَعَ أَبُو

۱- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۱۸ باب متى يصح سماع الصغير.

سَعِيدٌ فِي صَدْرِهِ، فَنَظَرَ الشَّابُّ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاعًا إِلَّا بَيْنَ يَدَيْهِ؛ فَعَادَ لِيَجْتَازَ فَدَفَعَهُ أَبُو سَعِيدٍ أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى فَنَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ خَلْفَهُ عَلَى مَرْوَانَ، فَقَالَ: مَا لَكَ وَلِابْنِ أَخِيكَ يَا أَبَا سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبِي فَلْيَقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ^(۱).

یعنی: «ابو صالح سمان گوید: ابو سعید خدری را دیدم که در یکی از روزهای جمعه چیزی را در بین خود و قبله قرار داده و به سوی آن توجه نموده و نماز می‌خواند، جوانی از بنی معیط خواست از بین ابو سعید خدری و آن چیز عبور نماید، ابو سعید دستش را بر سینه آن جوان گذاشت تا از عبور آن جلوگیری کند ولی آن جوان نگاه کرد، دید که راه دیگری را ندارد، برگشت تا از بین ابو سعید و آن شیء عبور کند این بار ابو سعید به شدت دستش را بر سینه آن جوان زد و آن جوان را ناراحت کرد بعداً آن جوان به نزد مروان رفت و از ابو سعید شکایت کرد، ابو سعید هم به دنبال آن به نزد مروان رفت، مروان گفت: ای ابو سعید! در بین شما و برادرزاده‌ات چه موضوعی بوده است؟ ابو سعید گفت: شنیدم که پیغمبر ﷺ می‌فرمود: هرگاه یکی از شما چیزی را به عنوان ساتر در بین خود و مردم قرار داد و به سوی آن نماز خواند، کسی که بخواهد از فاصله بین ساتر و نمازگزار عبور کند، باید از آن جلوگیری شود و اگر اصرار نمود باید با او جنگ کند، چون او شیطان است (یعنی مودی است)».

۲۸۴- حدیث: «أَبِي جُهَيْمٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِي جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي، فَقَالَ أَبُو جُهَيْمٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ»^(۲).

یعنی: «بسر بن سعید گوید: زید بن خالد او را پیش ابو جهیم فرستاد تا از او بپرسد درباره کسی که از جلو نمازگزار عبور می‌نماید چه چیزی را از پیغمبر ﷺ شنیده است؟

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۰۰ باب يرد المصلي من مَرِّ يديه.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۰۱ باب إثم المارِّ بين يدي المصلي.

ابو جهیم گفت: پیغمبر ﷺ فرمود: اگر کسی که از جلو سجده نمازگزار عبور می‌کند می‌دانست مرتکب چه گناه بزرگی شده است چهل... صبر می‌کرد و از جلو نمازگزار عبور نمی‌کرد». (چهل را به طور مطلق فرمود معلوم نیست چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال است).

باب ۴۹: نزدیک شدن نمازگزار از سائر (شیئی نصب شده در جهت قبله)

۲۸۵- حدیث: «سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ بَيْنَ مُصَلِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرُ الشَّاةِ»^(۱).
یعنی: «سهل بن سعید گوید: فاصله محل سجده پیغمبر ﷺ با دیواری که به عنوان سائر قرارش داده بود فقط به اندازه‌ای بود که یک گوسفند از آنجا عبور نماید».

۲۸۶- حدیث: «سَلَمَةُ، قَالَ: كَانَ جِدَارُ الْمَسْجِدِ عِنْدَ الْمَنْبَرِ مَا كَادَتْ الشَّاةُ تَجُوزُهَا»^(۲).
یعنی: «سلمه گوید: فاصله دیوار مسجد از منبر به اندازه‌ای بود که به سختی یک گوسفند از آن عبور می‌کرد».

۲۸۷- حدیث: «سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ قَالَ يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ: كُنْتُ آتِي مَعَ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ فَيُصَلِّي عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي عِنْدَ الْمُصْحَفِ، فَقُلْتُ يَا أَبَا مُسْلِمٍ أَرَأَيْكَ تَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَ هَذِهِ الْأُسْطُوَانَةِ قَالَ: فَإِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَهَا»^(۳).

یعنی: «یزید بن ابو عبید گوید: همراه سلمه بن اکوع به مسجد النبی می‌آمدم او معمولاً نماز را نزدیک ستونی (معروف به ستون مهاجرین) در نزدیکی محل مصحف (که از زمان عثمان در مسجد بود) می‌خواند، به او گفتم: ای ابومسلم! شما را می‌بینم که ترجیح می‌دهی همیشه در نزدیکی این ستون نماز بخوانی، گفت: من پیغمبر ﷺ را می‌دیدم ترجیح می‌داد در آنجا نماز بخواند».

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۹۱ باب قدركم ينبغي أن يكون بين المصلي والسترة

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۹۱ باب قدركم ينبغي أن يكون بين المصلي والسترة

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۹۵ باب الصلاة إلى الأستوانة

باب ۵۱: دراز کشیدن در جلو سجده نمازگزار

۲۸۸- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي وَهِيَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ عَلَى فِرَاشِ أَهْلِهِ اعْتِرَاضَ الْجَنَازَةِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ نماز را می‌خواند و من هم در بین پیغمبر ﷺ و قبله به روی رختخواب او مانند جنازه‌ای درازکش کرده بودم».

۲۸۹- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا رَاقِدَةٌ مُعْتَرِضَةً عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَقْفَظَنِي فَأَوْتَرْتُ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ نماز می‌خواند در حالی که من بر رختخواب او دراز کشیده و خوابیده بودم و هرگاه می‌خواست نماز وتر بخواند مرا بیدار می‌کرد و من هم وتر را می‌خواندم».

۲۹۰- حدیث: «عَائِشَةُ عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهَا (عَائِشَةُ) مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، الْكَلْبُ وَالْجِمَارُ وَالْمَرْأَةُ فَقَالَتْ: شَبَّهْتُمُونَا بِالْحُمْرِ وَالْكَالِبِ وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، مُضْطَجِعَةً، فَتَبَدُّو لِي الْحَاجَةَ فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأُوذِيَ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَنْسَلُ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ»^(۳).

یعنی: «مسروق گوید: چیزهایی که باعث بطلان نماز می‌شوند پیش عایشه بیان کردند، گفتند: (عبور کردن) سگ و خر و زن از جلو نمازگزار باعث باطل شدن نماز او می‌گردد. حضرت عایشه (به عنوان اعتراض) گفت ما را (زنها) به سگ و خر تشبیه نمودید؟! بخدا قسم در حالی که پیغمبر ﷺ نماز می‌خواند من در جلو او در جهت قبله بر روی رختخواب می‌خوابیدم، و وقتی که کاری برایم پیش می‌آمد دوست نداشتم که بلند شوم و بنشینم و او را اذیت کنم بلکه آهسته و مخفیانه از طرف پایین رختخواب خارج می‌شدم».

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲۲ باب الصلاة على الفراش.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۰۳ باب الصلاة خلف النائم.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۰۵ باب من قال لا يقطع الصلاة شيء.

۲۹۱- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: أَعَدَلْتُمُونَا بِالْكَلْبِ وَالْحِمَارِ لَقَدْ رَأَيْتُنِي مُضْطَجِعَةً عَلَى السَّرِيرِ فَيَجِيءُ النَّبِيُّ ﷺ فَيَتَوَسَّطُ السَّرِيرَ، فَيُصَلِّي، فَأَكْرَهُ أَنْ أُسَنَّحَهُ فَأَنْسَلُ مِنْ قِبَلِ رَجُلِي السَّرِيرِ حَتَّى أُنْسَلَ مِنْ لِحَافِي»^(۱).

یعنی: «عایشه گفت: آیا ما را با سگ و خر برابر نمودید؟! من گاهی به روی تخت می‌خوابیدم و پیغمبر ﷺ آن تخت را (به عنوان ساتر) در بین خود و قبله قرار می‌داد و نماز می‌خواند، و من دوست نداشتم که بلند شوم و مستقیماً از مقابل پیغمبر ﷺ عبور نمایم بلکه آهسته و پنهانی از قسمت پایین تخت از زیر لحاف بیرون می‌آمدم.»
«أَعَدَلْتُمُونَا: همزه برای استفهام انکاری است و عدل از باب ضرب یضرب مقایسه و برابر نمودن با چیزی می‌باشد. تسنیح: بلندشدن و رفتن به حالت استقامت بدن».

۲۹۲- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، أَتَتْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَجُلَايَ فِي قِبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي، فَإِذَا قَامَ بَسَطَتْهُمَا قَالَتْ: وَالْيَبُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ»^(۲).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: من در جلو پیغمبر ﷺ خوابیده بودم و پاهایم در جهت قبله و سجده او قرار داشت وقتی که خواست سجده کند مرا با دست تکان داد و من هم پاهایم را جمع کردم وقتی که پیغمبر ﷺ از سجده بلند شد باز پاهایم را دراز کشیدم. عایشه گوید: منزلها در آن موقع چراغ نداشتند.»
۲۹۳- حدیث: «مِمْوْنَةُ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حِذَاءَهُ، وَأَنَا حَائِضٌ، وَرَبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ»^(۳).

یعنی: «میمونه (همسر پیغمبر ﷺ) گوید: پیغمبر ﷺ نماز می‌خواند، من که در حالت حیض بودم در جلو او قرار داشتم، وقتی که به سجده می‌رفت اغلب وقت لباسهایش به

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۹۹ باب الصلاة إلى السرير.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۰۴ باب التطوع خلف المرأة.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۹ باب إذا أصاب المصلي امرأته إذا سجد.

لباس من می خورد».

باب ۵۲: نماز خواندن در یک پارچه لباس و چگونگی پوشیدن آن

۲۹۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُكُمْ ثَوْبَانِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: یک نفر درباره خواندن نماز با یک قطعه لباس پرسید (آیا درست است یا خیر؟)، پیغمبر ﷺ فرمود: مگر شما همه دو تکه لباس دارید؟!»، (پس چون همه شما نمی توانید، دو قطعه لباس را تهیه کنید نماز با یک قطعه هم درست است).

۲۹۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ شَيْءٌ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نباید هیچ یک از شما با یک تکه لباس نماز بخواند در حالیکه هیچ چیزی بر شانه هایش نباشد».

۲۹۶- حدیث: «عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ، فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاضِعًا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ»^(۳).

یعنی: «عمر بن ابو سلمه گوید: پیغمبر ﷺ را دیدم که با یک قطعه لباس در منزل امّ سلمه (امّ المؤمنین) نماز می خواند و خود را به آن پوشانیده بود و دو طرف آن را بر شانه هایش قرار داده بود».

۲۹۷- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَقَالَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ»^(۴).

یعنی: «محمد بن منکدر گوید: دیدم که جابر بن عبدالله انصاری با یک تکه لباس نماز

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۴ باب الصلاة في الثوب الواحد ملتحقاً به.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۵ باب إذا صلى في الثوب الواحد فليجعل على عاتقيه.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۴ باب الصلاة في الثوب الواحد ملتحقاً به.

۴- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳ باب عقد الإزار على القفا في الصلاة.

می خواند، جابر گفت: من پیغمبر ﷺ را دیدم با یک تکه لباس نماز می خواند.»
وصلی الله علی محمد وآله وأصحابه وعباده الصالحین.

فصل پنجم: درباره مساجد و جاهایی که نماز در آنها برگزار می‌شود

۲۹۸- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوَّلُ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ قَالَ: قُلْتُ ثُمَّ أَيُّ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيْنَمَا أَذْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ بَعْدُ، فَصَلِّ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ»^(۱).

یعنی: «ابوذری گوید: از پیغمبر ﷺ سؤال کردم، گفتم: ای رسول خدا! کدام مسجد اول بار در زمین ساخته شده است؟ فرمود: مسجد الحرام (کعبه). ابوذر گوید: گفتم: پس از کعبه کدام مسجد پیش از سایر مساجد ساخته شده است؟ فرمود: مسجد الاقصی (بیت المقدس) گفتم: فاصله ساختن آنها از هم چقدر بوده است؟ فرمود: چهل سال. هرگاه وقت نماز رسید (در هر جا که باشی) نماز را بخوان چون خیر و ثواب در این است»، (برای امت پیغمبر ﷺ این امتیاز وجود دارد که هرگاه وقت نماز رسید در هر جایی که باشند می‌توانند نماز را بخوانند به جز جاهای مشخصی که بدایلی نهی شده در آنها نماز خوانده شود، مانند: گورستانها و حمامها و... که نماز خواندن در این گونه جاها مکروه است).

۲۹۹- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نَصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: «پنج چیز از جانب خدا به من بخشیده شده که به هیچ یک از پیغمبران پیشین بخشیده نشده است»:

۱- أخرجه البخاري في: ٦٠ كتاب الأنبياء: ١٠ باب حدثنا موسى بن إسماعيل.

۲- أخرجه البخاري في: ٨ كتاب الصلاة: ٥٦ باب قول النبي ﷺ جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً.

- ۱- خداوند با قرار دادن ترس در دل دشمنانم که به فاصله مسیر یک ماه از من دورند، مرا یاری داده است.
 - ۲- زمین برای من (و امتم) به عنوان مسجد و پاک‌کننده قرار داده شده است، پس هر یک از امت من که وقت نمازش رسید (هر جا که باشد) باید نماز را بخواند.
 - ۳- غنیمت جنگی برای من حلال شده است.
 - ۴- قبلاً هر پیغمبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، در حالی که من به سوی تمام انسانها فرستاده شده‌ام.
 - ۵- شفاعت (عظمی) به من بخشیده شده است».
- ۳۰۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، فَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدِي. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَقَدْ ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتُمْ تَنْتَحِلُونَهَا»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: من با سخنان و کلمات جامع و قلیل اللفظ و کثیرالمعنی فرستاده شده‌ام، با قرار دادن ترس در دل دشمنانم به من کمک شده است، هنگامی که خوابیده بودم کلید خزانه و گنجینه‌های زمین را برایم آوردند و آنها را در دستهایم قرار دادند. ابو هریره گفت: پیغمبر ﷺ تشریف برد، و شما امروز مشغول استخراج این گنجها می‌باشید».

باب ۱: بنا نهادن مسجد النبی ﷺ

- ۳۰۱- حدیث: «أَنَسَ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَنَزَلَ أَعْلَى الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ بَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى بَنِي النَّجَّارِ فِجَاءُوا مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ رَذْفُهُ، وَمَلَأُ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ، حَتَّى أَلْقَى بِفَنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ حَيْثُ أَدْرَكَتُهُ الصَّلَاةُ، وَيُصَلِّيَ فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، وَأَنَّهُ أَمَرَ

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۱۲۲ باب قول النبي ﷺ نصرت بالرعب مسيرة شهر.

بِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَأَرْسَلَ إِلَى مَلَا مِنْ بَنِي النَّجَارِ، فَقَالَ: يَا بَنِي النَّجَارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا قَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ

قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ لَكُمْ، قُبُورُ الْمُشْرِكِينَ، وَفِيهِ خَرْبٌ، وَفِيهِ نَخْلٌ؛ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنَبَشَتْ، ثُمَّ بِالْخَرْبِ فَسُوَّتْ، وَبِالنَّخْلِ فَقَطَعَ فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدِ، وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ الْحِجَارَةَ، وَجَعَلُوا يَنْقُلُونَ الصَّخَرَ وَهُمْ يَرْتَجِزُونَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ مَعَهُمْ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرِ هَذَا غُفِرَ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ به مدینه آمد و در قسمت بالای مدینه در بین قبیله‌ای که به بنی عمرو بن عوف معروف بودند پیاده شد و چهارده شب در بین آنان به سربرد، سپس کسی را به دنبال بنی نجار فرستاد، ایشان به حال آماده باش و شمشیر بر دوش به نزد پیغمبر ﷺ آمدند، انس گوید: انگار من الآن به سوی پیغمبر ﷺ نگاه می‌نمایم که بر شترش قرار داشت و ابو بکر پشت سر او سوار شده بود و مردان محترم بنی نجار اطراف پیغمبر ﷺ را گرفته و به دور او جمع شده بودند، پیغمبر ﷺ (حرکت نمود) زاید و در محل وسیعی در نزدیک خانه ابو ایوب انصاری توقف نمود و وسایل سفر را بر زمین نهاد، معمولاً پیغمبر ﷺ دوست داشت هر جایی که وقت نماز برسد در آنجا نماز بخواند، لذا در جایی که محل تجمع گوسفندان بود نماز خواند. (وقتی پیغمبر در آنجا مستقر شد) دستور داد مسجدی بسازند، و به نزد سران بنی نجار فرستاد به آنها گفت: این باغهایی که نزدیک مسجد است به من بفروشید، ایشان هم گفتند: قسم به خدا ما در مقابل قیمت این باغها جز رضای خدا چیز دیگری را نمی‌خواهیم.

انس گوید: در آن محل گورهای مشرکین و خرابه‌ها و درختهای خرما وجود داشت پیغمبر ﷺ دستور داد تا گورهای مشرکین را بکنند و جسد مشرکان را بیرون آورند، و خرابه‌ها را مسطح نمایند، و درختهای خرما را قطع کنند. درختهای قطع شده را در جهت قبله مسجد به صف قرار دادند و دو طرفِ در مسجد را از سنگ ساختند، اصحاب شروع به آوردن سنگهای بزرگ کردند و با نشاط و خوشحالی سرود می‌خواندند و پیغمبر ﷺ نیز

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۴۸ باب هل تنبش قبور مشركي الجاهلية ويتخذ مكانها مساجد

با ایشان بود و می‌گفت: الهی هیچ خیر و برکتی جز خیر و برکت قیامت ارزشی ندارد، خداوند! از انصار و مهاجرین راضی باشد و ایشان را ببخشای.»

«ثامنونی: با قیمت به من بدهید».

باب ۲: تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه

۳۰۲- حدیث: «البراء بن عازب رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّى نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ أَنْ يُوجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ) فَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ وَقَالَ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ، وَهُمْ الْيَهُودُ مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ مَا صَلَّى، فَمَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ يُصَلُّونَ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَقَالَ هُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّهُ تَوَجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ؛ فَتَحَرَّفَ الْقَوْمُ حَتَّى تَوَجَّهُوا نَحْوَ الْكَعْبَةِ»^(۱).

یعنی: «براء بن عازب گوید: پیغمبر ﷺ زاید حدود شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، و همیشه آرزو داشت که رو به کعبه نماز بخواند، خداوند آیه ۱۴۴ سوره بقره (ما می‌بینیم که شما رو به سوی آسمان می‌نمایید و از خدا می‌خواهی تا قبله به کعبه تبدیل شود). را نازل فرمود آنگاه پیغمبر ﷺ در نماز رو به کعبه کرد. ولی افراد نادان از یهود گفتند: چه چیزی باعث شده که مسلمانان از قبله قبلی روگردان شوند؟ خداوند فرمود: به این افراد بگو، مشرق و مغرب (و تمام جهان) ملک خدا است هر کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌نماید، یک نفر که با پیغمبر رو به کعبه نماز خواند بعد از خواندن نماز بیرون رفت و از کنار جماعتی از انصار گذشت که رو به بیت المقدس نماز عصر را می‌خواندند، گفت: من شهادت می‌دهم که با پیغمبر ﷺ نماز را به سوی کعبه خوانده‌ام، جماعت انصار که در حال نماز بودند از بیت المقدس به سوی کعبه روگردان شدند».

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۱ باب التوجه نحو القبلة حيث كان.

۳۰۳- حدیث: «الْبَرَاءُ رضی الله عنه، قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله نَحْوَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ سِتَّةَ عَشَرَ أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، ثُمَّ صَرَّفُوا نَحْوَ الْقِبْلَةِ»^(۱).

یعنی: «براء گوید: با پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدود شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندیم و بعد از آن رو به کعبه نماز خوانده شد».

۳۰۴- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ بِقَبَاءٍ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ؛ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنًا، وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ، فَاسْتَقْبِلُوهَا وَكَانَتْ وَجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: در حالی که مردم در مسجد قباء مشغول خواندن نماز (صبح) بودند، یک نفر آمد گفت: امشب قرآن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و خداوند دستور داده است که رو به کعبه نماز بخواند، فوراً مردم به سوی کعبه روی آوردند، و در حالی که رو به شام (بیت المقدس) ایستاده بودند، به طرف کعبه تغییر جهت دادند».

باب ۳: از ساختن مسجد بر قبرها نهی و منع شده است

۳۰۵- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِالْحَبَشَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: إِنَّ أَوْلَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: امّ حبیبه و امّ سلمه درباره کنیسه‌ای که آن را در حبشه دیده بودند و در آن عکسهایی وجود داشت صحبت می‌کردند و جریان را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بیان نمودند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این جماعت هر وقت انسان صالحی که در میان ایشان بود فوت می‌کرد بر روی قبرش مسجدی می‌ساختند و تصویر او را بر در و دیوار می‌کشیدند، اما این اشخاصی (که بر قبر افراد صالح مسجد بنا می‌کنند و عکس آنان را در آنجا به در و

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۲ سورة البقرة: ۱۸ باب ولكل وجهة هو موليها.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۲ باب ما جاء في القبلة.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۴۸ باب هل تنبش قبور مشركي الجاهلية ويتخذ مكانها مساجد.

دیوار آویزان می‌کنند) در روز قیامت در پیشگاه خدا بدبخت‌ترین موجودات می‌باشند.

۳۰۶- حدیث: «عَائِشَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرِزُوا قَبْرُهُ، غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ در مرض وفاتش فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد چون قبر پیغمبرهای خود را به صورت مسجد درآوردند، عایشه گوید: اگر این ترس نبود که قبر پیغمبر ﷺ نیز به صورت مسجد درآید آنرا بلند می‌کردند، ولی من می‌ترسم که به صورت مسجد در آید».

۳۰۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ به هنگام مرض فوتش فرمود: خداوند یهود و نصاری را نابود کند، چون قبر پیغمبران خود را به صورت مسجد در آورده‌اند».

۳۰۸- حدیث: «عَائِشَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، طَفِقَ يَطْرُحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ، وَهُوَ كَذَلِكَ: لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحْذَرُ مَا صَنَعُوا»^(۳).

یعنی: «عایشه و عبدالله بن عباس گویند: پیغمبر ﷺ به هنگام مرگ پارچه خط داری را که داشت بر روی خود می‌کشید و وقتی که از گرما نفسش تنگ می‌شد آنرا بر می‌داشت در این اثنا فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد، چون قبر پیغمبران خود را به صورت مسجد در آورده‌اند. پیغمبر ﷺ مسلمانان را از این عمل برحذر می‌داشت».

باب ۴: فضیلت و ثواب ساختن مسجد و تشویق بر آن

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۶۲ باب ما يكره من اتخاذ المساجد على القبور.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۵۵ باب حدثنا أبو اليان.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۵۵ باب حدثنا أبو اليان.

۳۰۹- حدیث: «عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْخَوْلَانِيِّ، أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ يَقُولُ، عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ، حِينَ بَنَى مَسْجِدَ الرَّسُولِ ﷺ: إِنَّكُمْ أَكْثَرْتُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ»^(۱).

یعنی: «عبداللہ خولانی گوید: از عثمان بن عفان شنیدم وقتی که عده‌ای از او ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: چرا مسجد پیغمبر را نوسازی کرده است؟ گفت: شما ایراد و اعتراض فراوانی گرفتید، ولی من از پیغمبر ﷺ شنیدم می‌گفت: کسی که مسجدی را به خاطر رضای خدا بسازد نظیر آن در بهشت برایش ساخته می‌شود».

باب ۵: مستحب بودن قراردادن دست بروی زانوها به هنگام رکوع و منسوخ شدن گذاشتن دستها بر روی هم و قرار دادن آنها در بین زانوها

۳۱۰- حدیث: «سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي فَطَبَّقْتُ بَيْنَ كَفَّيَّ، ثُمَّ وَضَعْتُهِمَا بَيْنَ فَخْذَيَّ، فَتَهَانِي أَبِي، وَقَالَ: كُنَّا نَفْعَلُهُ؛ فَتَهِينَا عَنْهُ، وَأَمَرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِينَا عَلَى الرُّكْبِ»^(۲).

یعنی: «مصعب پسر سعد بن وقاص گوید: در کنار پدرم نماز می‌خواندم کفهای دستم را روی هم گذاشتم و به هنگام رکوع آنها را در بین زانوهایم قرار دادم، پدرم مرا از این کار منع کرد و گفت: ما هم قبلاً دستهایمان را در بین زانوهایمان قرار می‌دادیم ولی از این کار منع شدیم، و به ما دستور داده شد که دستهایمان را بر روی زانوهایمان قرار دهیم».

باب ۷: حرام بودن سخن گفتن در نماز و نسخ آنچه قبلاً در این مورد مباح بوده است

۳۱۱- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيَرُدُّ عَلَيْنَا، فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا، وَقَالَ: إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۶۵ باب من بنى مسجداً.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۱۸ باب وضع الأُكف على الركب في الركوع.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۱ كتاب العمل في الصلاة: ۲ باب ما ينهى من الكلام في الصلاة.

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: ما قبلاً بر پیغمبر ﷺ سلام می‌کردیم، و در حالی که نماز می‌خواند جواب سلام ما را می‌داد ولی وقتی که از پیش نجاشی در حبشه به خدمت پیغمبر ﷺ برگشتیم، در حالی که پیغمبر ﷺ نماز می‌خواند بر او سلام کردیم جواب سلام ما را نداد، بعد از نماز فرمود: وظیفه نمازگزار مشغول بودن به تفکر در معنی آن و یاد خدا است و نباید به چیز دیگری توجه کند».

۳۱۲- حدیث: «زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ، قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ أَحَدُنَا أَخَاهُ فِي حَاجَتِهِ، حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ»^(۱).

یعنی: «زید بن ارقم گوید: ما قبلاً در نماز با هم سخن می‌گفتیم و یک نفر از ما درباره کارهایش از رفیقش سؤال می‌کرد تا اینکه آیه ۲۳۸ سوره بقره (بر حفظ و خواندن نمازها در وقت خود مخصوصاً نماز عصر مراقبت کنید، و در برابر ذات الله مطیع و فرمان بردار بایستید)، نازل گردید آن وقت به ما دستور داده شد که در نماز باید ساکت باشیم و حرف نزنیم».

۳۱۳- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ لَهُ، فَأُتِلَقْتُ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَقَدْ قَضَيْتُهَا، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ عَلَيَّ أَنِّي أَبْطَأْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَشَدُّ مِنَ الْمَرَّةِ الْأُولَى؛ ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ، وَقَالَ: إِئِمَّا مَنَعَنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ أَنِّي كُنْتُ أَصْلِي وَكَانَ عَلَيَّ رَاحِلَتِي مُتَوَجِّهًا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ کاری داشت، مرا فرستاد تا آن را انجام دادم و برگشتم و به حضور پیغمبر ﷺ آمدم و بر او سلام کردم، پیغمبر ﷺ جواب سلامم را نداد، خدا می‌داند تا چه اندازه ناراحت شدم، در دل خود گفتم شاید به خاطر این پیغمبر ﷺ از من ناراحت شده است که تأخیر کرده‌ام، سپس مجدداً بر او سلام کردم باز جواب سلام را نداد، این بار بیش از دفعه اول ناراحت شدم، باز بر پیغمبر ﷺ سلام کردم ولی این بار

۱- أخرجه البخاري في: ٦٥ كتاب التفسير: ٢ سورة البقرة: ٤٣ باب وقوموا لله قانتين أي مطيعين

۲- أخرجه البخاري في: ٢١ كتاب العمل في الصلاة: ١٥ باب لا يرد السلام في الصلاة

جواب سلام را داد، فرمود چون نماز می‌خواندم نمی‌توانستم جوابت را بدهم. این در حالی بود که پیغمبر ﷺ بر شترش سوار بود و رویش به طرف قبله نبود (این حدیث دلالت دارد که نماز سنت در سفر بر روی شتر و یا هر وسیله دیگری هر چند رو به طرف قبله هم نباشد جایز است)»^(۱).

باب ۸: لعن شیطان در اثنای خواندن نماز جایز است

۳۱۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ تَفَلَّتَ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لَيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ، فَأَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ (رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي) فَرَدَّهُ خَاسِتًا»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: شب ناگهان یک جن کافر بر من ظاهر شد و می‌خواست نمازم را قطع نماید ولی خداوند مرا بر آن مسلط گردانید و بر آن غالب آمدم، خواستم آنرا به یکی از ستونهای مسجد ببندم تا همه شما صبح آنرا تماشا کنید، اما گفته برادر خود سلیمان را به یاد آوردم که گفت: (پروردگارا! ملکی را به من ببخش که کسی بعد از من آنرا نداشته باشد) بعداً خداوند این شیطان را ناامید و رانده شده برگرداند». «تَفَلَّتَ: ناگهان ظاهر شد. ساریه: ستون».

باب ۹: جایز بودن حمل کردن بچه‌ها در نماز

۳۱۵- حدیث: «أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا»^(۳).

یعنی: «ابو قتاده انصاری گوید: پیغمبر ﷺ در حالی که نماز می‌خواند امامه را -نوه

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۷۵ باب الأسير أو الغريم يربط في المسجد

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۰۶ باب إذا حمل جارية صغيرة على عنقه في الصلاة

دختری خود از زینب و ابوالعاص پسر ربیعہ پسر عبد شمس- بر دوشش حمل می کرد: وقتی که پیغمبر ﷺ به سجده می رفت آن را بر زمین می نهاد، وقتی که بلند می شد و می ایستاد آنرا بر می داشت».

باب ۱۰: یک یا دو قدم حرکت در نماز جایز است

۳۱۶- حدیث: «سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ السَّاعِدِيُّ، قَالَ أَبُو حَازِمٍ بْنُ دِينَارٍ: إِنَّ رَجُلًا أَتَوْا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ، وَقَدْ امْتَرَوْا فِي الْمَنْبَرِ، مِمَّ عُوْدُهُ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مِمَّا هُوَ، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ أَوَّلَ يَوْمٍ وَضِعَ، وَأَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى فُلَانَةٍ (امْرَأَةٍ قَدْ سَمَّاهَا سَهْلٌ): مُرِّي غُلَامَكَ النَّجَّارَ أَنْ يَعْمَلَ لِي أَعْوَادًا أَجْلِسُ عَلَيْهِنَّ إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ فَأَمَرْتُهُ فَعَمَلَهَا مِنْ طَرَفَاءِ الْغَابَةِ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا، فَأَرْسَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِهَا فَوَضَعْتُ هَهُنَا ثُمَّ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَيْهَا، وَكَبَّرَ وَهُوَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا، ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى، فَسَجَدَ فِي أَصْلِ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي»^(۱).

یعنی: «ابو حازم بن دینار گوید: در این مورد که چوب منبر پیغمبر ﷺ از چه نوع چوبی است چند نفر با هم مجادله و اختلاف داشتند، پیش سهل بن سعد ساعدی آمدند، در این باره از او سؤال کردند، سهل گفت: قسم به خدا من می دانم چوب آن از چه نوع است، آن را همان روزی که نصب کردند دیدم، و اولین باری که پیغمبر ﷺ بر آن نشست باز آن را مشاهده کردم، پیغمبر ﷺ به نزد فلان زن فرستاد (سهل نام آن زن را ذکر کرد) فرمود: به پسر تو که نجار است بگو با چند تخته چوب منبری برایم بسازد، تا به هنگام سخنرانی برای مردم بر آن بنشینم. آن زن از پسرش خواست تا منبری برای پیغمبر ﷺ بسازد، و پسرش هم از چوبهای غابه (محلّی است در مدینه) منبری ساخت و آن را به مادرش تحویل داد، مادرش هم منبر را به نزد پیغمبر ﷺ فرستاد، پیغمبر ﷺ دستور داد تا آن را در همین جا نصب نمایند بعداً دیدم که پیغمبر ﷺ بر آن نماز خواند و تکبیر گفت و بر

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۲۶ باب الخطبة على المنبر.

آن به رکوع رفت، سپس به صورت عقب‌گرد از یک پله منبر پایین آمد و بر اصل منبر سجده کرد بعد از سجده از پله منبر به طرف جلو بالا رفت. وقتی که پیغمبر از نماز فارغ شد رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم! این کارها را برای این انجام دادم تا به من اقتدا کنید و نماز مرا یاد بگیرید».

باب ۱۱: دست گذاشتن بر کمر در نماز مکروه است

۳۱۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: نَهِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: نهی شده است که نمازگزار در نماز کف دستش را بر کمرش قرار دهد».

«اختصار: گذاشتن دست بر خاصره و کمر است».

باب ۱۲: مالیدن دست بر سنگ ریزه‌ها و صاف کردن خاک محل سجده در نماز مکروه است

۳۱۸- حدیث: «مُعِيقِبٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُسَوِّي الثَّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ، قَالَ: إِنَّ كُنْتُ فَأَعِلًا فَوَاحِدَةً»^(۲).

یعنی: «معیقب گوید: پیغمبر ﷺ به مردی که می‌خواست خاک محل سجده‌اش را صاف نماید فرمود: اگر ناچار هستی این کار را بکنی یکبار دست مالیدن بر خاک کافی است».

باب ۱۳: انداختن تف و اخلاط سینه در مسجد چه در حالت نماز و چه در غیر نماز ممنوع است

۳۱۹- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى بُصَافًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ فَحَكَّهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَا يَبْصُقْ قَبْلَ وَجْهِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَبْلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۱ كتاب العمل في الصلاة: ۱۷ باب الخصر في الصلاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۱ كتاب العمل في الصلاة: ۸ باب مسح الحصى في الصلاة.

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ دید دیوار طرف قبله مسجد را با تف و خلط سینه آلوده کرده‌اند آنرا تمیز نمود و آثارش را محو ساخت، سپس رو به مردم کرد و فرمود: وقتی که یک نفر نماز می‌خواند نباید به طرف جلو خود تف و یا خلط بیندازد، چون خداوند در جهت قبله نمازگزار قرار دارد».

۳۲۰- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَبْصَرَ نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَحَكَّهَا بِحَصَاةٍ، ثُمَّ نَهَى أَنْ يَبْزُقَ الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَوْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى»^(۲).

یعنی: «ابوسعید گوید: پیغمبر ﷺ خلطی را در جهلت قبله مسجد دید، آنرا با نوک ریزه سنگی تمیز نمود، سپس مردم را از انداختن تف و اخلاط به طرف راست و جلو خودشان برحذر داشت، و فرمود: اگر کسی (خارج از نماز و خارج از مسجد) خواست تف کند باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش بیندازد».

۳۲۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي جِدَارِ الْمَسْجِدِ فَتَنَاولَ حَصَاةً فَحَكَّهَا، فَقَالَ: إِذَا تَنَحَّمْ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَحَّمَنَّ قَبْلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى»^(۳).

یعنی: «ابو سعید گوید: پیغمبر ﷺ خلطی را بر روی دیوار مسجد دید و سنگ کوچکی را برداشت و آن را از دیوار پاک کرد، و فرمود: هرگاه کسی (در خارج نماز و خارج از مسجد) خواست خلطی را بیندازد آنرا به طرف جلو و راست خود نیندازد بلکه آنرا به طرف چپ یا زیر پای چپش بیندازد».

۳۲۲- حدیث: «عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطًا، أَوْ بُصَافًا، أَوْ نُخَامَةً فَحَكَّهَا»^(۴).

یعنی: «عایشه ام المؤمنین گوید: پیغمبر ﷺ در دیوار قبله مسجد تف یا خلطی را دید و

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۳ باب حكّ البزاق باليد من المسجد

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۶ باب لبزق عن يساره أو تحت قدمه اليسرى

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۴ باب حكّ المخاط بالخصى من المسجد

۴- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲۳ باب حكّ البزاق باليد من المسجد

آن را تمیز نمود».

۳۲۳- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مسلمان وقتی که در حال نماز خواندن است با پروردگار خود در راز و نیاز است، پس نباید به طرف جلو و طرف راست خود تف کند، ولی (در غیر نماز و خارج از مسجد) به طرف چپ یا زیر پای چپش تف کند».

۳۲۴- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْبِرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَارَتُهَا دَفْنُهَا»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: انداختن تف و خلط در مسجد گناه است، و کفارت این گناه پاک کردن آن می باشد».

باب ۱۴: جایز است با کفش نماز بخواند (به شرط اینکه کثیف نباشد)

۳۲۵- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ الْأَزْدِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ»^(۳).

یعنی: «سعید بن یزید ازدی گوید: از انس بن مالک پرسیدم: آیا پیغمبر ﷺ با کفشهایش نماز می خواند؟ انس گفت: بلی».

باب ۱۵: خواندن نماز در لباس خط خطی و دارای نقش کراهت دارد

۳۲۶- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَقَالَ: شَغَلَتْنِي أَعْلَامُ هَذِهِ اذْهَبُوا بِهَا إِلَى أَبِي جَهْمٍ وَأَتُونِي بِأَلْبِسَانِيَّةٍ»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۶ باب ليزق عن يساره أو تحت قدمه.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۷ باب كفارة البراق في المسجد.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲۴ باب الصلاة في النعال.

۴- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۹۳ باب الالتفات في الصلاة.

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ با یک لباس که دارای نقش و خطوط بود نماز خواند، سپس فرمود: این نقش و خطوط، قلب مرا به خود مشغول نموده است، این لباس خطدار را به ابوجهم (یکی از اصحاب) بدهید، و لباس بدون خط و کلفتی برایم بیاورید.»
«خمیصه: پارچه‌ای است مربع و خطدار. انبجانیه: پارچه‌ای است بدون خط و کلفت».

باب ۱۶: وقتی طعام حاضر باشد نماز خواندن کراهت دارد

۳۲۷- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: إِذَا وُضِعَ الْعِشَاءُ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدُءُوا بِالْعِشَاءِ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که شام حاضر شد و اقامه نماز هم گفته شد اول شام را بخورید.»
«عشاء: شام و غذای شب».

۳۲۸- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِذَا قُدِّمَ الْعِشَاءُ فَأَبْدُءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَلَا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که شام را آوردند پیش از اینکه نماز مغرب را بخوانید شام بخورید و در خوردن شام عجله نکنید»، (به راحتی و آرامش خاطر غذای خود را بخورید).

۳۲۹- حدیث: «عَائِشَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا وُضِعَ الْعِشَاءُ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدُءُوا بِالْعِشَاءِ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه شام را (روی سفره) گذاشتند و اقامه نماز هم گفته شد اول شام را بخورید سپس نماز بخوانید».

۱- أخرجه البخاري في: ۷۰ كتاب الأُطعمة: ۵۸ باب إذا حضر العشاء فلا يعجل عن عشاءه.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۲ باب إذا حضر الطعام وأقيمت الصلاة.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۲ باب إذا حضر الطعام وأقيمت الصلاة.

۳۳۰- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا وَضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَءُوا بِالْعَشَاءِ، وَلَا يَعْجَلُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر وقت شام بر سر سفره گذاشته شد و اقامه نماز هم گفته شد اول شام را بخورید و عجله نکنید تا از خوردن غذا فارغ می شوید آنگاه نماز را بخوانید».

باب ۱۷: نهی از خوردن سیر و پیاز و کراث (گیاهی است که بوی بد دارد) به هنگام رفتن به مسجد

۳۳۱- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرٍ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ در غزوه خیبر فرمود: کسی که از این گیاه (سیر) بخورد نباید به مسجد ما نزدیک شود».

۳۳۲- حدیث: «أَنَسٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَنَسًا، مَا سَمِعْتَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فِي الثُّومِ فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبْنَا أَوْ لَا يُصَلِّينَا مَعَنَا»^(۳).

یعنی: «عبدالعزیز گوید: شخصی از انس پرسید: درباره سیر چه چیزی از پیغمبر شنیده‌ای؟ انس گفت: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که از این گیاه بخورد نباید به ما نزدیک شود، یا فرمود: نباید با ما نماز بخواند».

۳۳۳- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، زَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ قَالَ فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۲ باب إذا حضر الطعام وأقيمت الصلاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶۰ باب ما جاء في الثوم النَّيِّ والبصل والكراث.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶۰ باب ما جاء في الثوم النَّيِّ والبصل والكراث.

وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِقَدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: قَرَّبُوها إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: كُلْ فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُنَاجِي^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که سیر یا پیاز بخورد باید از ما کناره گیرد، یا فرمود: باید از مسجد ما کناره گیرد و در منزل خود بنشیند. ظرفی را پیش پیغمبر ﷺ آوردند که حبوبات نرسیده و سبزی در آن پخته بودند؛ پیغمبر ﷺ بوی بدی را از آن احساس کرد، پرسید: در این ظرف چیست؟ جواب دادند که فلان حبوبات در آن است، فرمود: آنرا به یکی از اصحاب که با او بود بدهند، وقتی که پیغمبر ﷺ دید این صحابی هم از خوردن آن غذا خودداری می‌کند به او فرمود: شما آن را بخور (من برای این نمی‌خورم) چون با کسی مناجات دارم که تو یا او این مناجات را نداری.»

«زعم: یعنی گفت».

باب ۱۹: سهو کردن در نماز و سجده سهو بردن

۳۳۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ الْأَذَانَ، فَإِذَا قُضِيَ الْأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا تُوبَّ بِهَا أَذْبَرَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّوْبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ اذْكُرْ كَذَا وَكَذَا، مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَذْرِي كَمْ صَلَّى فَإِذَا لَمْ يَذْرَ أَحَدُكُمْ كَمْ صَلَّى، ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرگاه اذان گفته شد، شیطان رو می‌گرداند و دور می‌شود، سر و صدا و هیاهو به وجود می‌آورد تا صدای اذان را نشنود، همینکه اذان تمام شد، برمی‌گردد، وقتی که اقامه گفته شد باز روگردان می‌شود و می‌رود، وقتی که اقامه تمام گردید، برمی‌گردد، به حدی که انسان نزدیک می‌شود که در بین انسان و قلبش وسوسه ایجاد می‌نماید، به او می‌گوید فلان چیز و فلان چیز را به یاد بیاور، که قبلاً آنها

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶۰ باب ما جاء في الثوم النَّيِّ والبصل والكراث.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۲- كتاب السَّهْو: ۶- باب إذا لم يذر كم صلى ثلاثاً أو أربعاً سجد سجدتين وهو جالس.

را به یاد نداشت، نمازگزار را تا جایی مشغول می‌سازد که نمی‌داند چند رکعت نماز را خوانده است، وقتی که شما ندانستید چند رکعت نماز خوانده‌اید (سه رکعت یا چهار یا کمتر یا بیشتر باید شک را برطرف سازید و آنچه که یقین دارید مبنای نماز قرار دهید). و بعد از تمام شدن تشهد آخر دو سجده را (به عنوان سجده سهو) در حالیکه نشسته‌اید - ببرید».

«ضراط: صدا درآوردن با دهان به عنوان توهین به کسی»^(۱).

۳۳۵- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ، ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ قَبْلَ التَّسْلِيمِ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ، ثُمَّ سَلَّمَ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن بحینه گوید: پیغمبر ﷺ دو رکعت نماز را به امامت برای ما خواند و در رکعت دوم (که می‌بایست برای تشهد بنشیند) ننشست و بلند شد و مردم نیز به تبعیت از پیغمبر ﷺ بلند شدند، وقتی که نمازش را تمام کرد منتظر بودیم که سلام بدهد، ولی قبل از سلام دادن، تکبیر گفت و در حالی که نشسته بود دو سجده را به جای آورد و بعداً سلام داد».

۳۳۶- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ، (قَالَ إِبْرَاهِيمُ، أَحَدُ الرُّوَاةِ، لَا أَذْرِي زَادَ أَوْ نَقَصَ؟) فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدَثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ قَالَ: وَمَا ذَاكَ قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذًّا وَكَذَا فَشَنَى رَجُلِيهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَلَمَّا أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجَهُ، قَالَ: إِنَّهُ لَوْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ لَنَبَأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ أَنَسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي، وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيَتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَسَلِّمْ ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ»^(۳).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ نماز را خواند، (ابراهیم که یکی از راویان

۱- النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۴

۲- أخرجه البخاري في: ۲۲ كتاب السهو: ۱ باب ما جاء في السهو إذا قام من ركعتي الفريضة.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۳۱ باب التوجه نحو القبلة حيث كان.

حدیث است می‌گوید: نمی‌دانم عبدالله بن مسعود گفت: پیغمبر ﷺ نماز را زیاد یا کم خواند (وقتی سلام داد، گفتند: ای رسول خدا! آیا تغییری در نماز به وجود آمده است؟! پیغمبر ﷺ فرمود: چه تغییری؟! گفتند: فلان تغییر و فلان تغییر. آنگاه پیغمبر ﷺ پاهایش را جمع نمود و به حالت تشهد نشست و رو به قبله کرد و دو سجده را به جای آورد و بعداً سلام داد، وقتی که به طرف ما روی کرد، گفت: اگر در نماز تغییراتی به وجود می‌آمد من آنرا به شما می‌گفتم، اما من هم انسانی هستم مثل شما، و مانند شما دچار فراموشی می‌شوم، وقتی که چیزی را فراموش کردم به من تذکر دهید، هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد، آنچه که به یقین انجام داده است انتخاب کند و باقی مانده نماز را بخواند. (مثلاً اگر کسی شک داشت که سه رکعت نماز را خوانده است یا چهار رکعت، نمازگزار یقین دارد که سه رکعت را خوانده است ولی تردیدش در رکعت چهارم است باید سه رکعت را که یقینی است انتخاب کند و یک رکعت دیگر را بخواند) و بعداً سلام بدهد. و آنگاه دو بار سجده ببرد».

۳۳۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشْبَةٍ فِي مُقَدِّمِ الْمَسْجِدِ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا؛ وَفِي الْقَوْمِ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ، فَقَالُوا: قَصُرَتِ الصَّلَاةُ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُوهُ ذَا الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْسَيْتَ أَمْ قَصُرْتَ، فَقَالَ: لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تَقْصُرْ، قَالُوا: بَلْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: صَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ، فَقَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ، ثُمَّ وَضَعَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ نماز ظهر را به امامت برای ما خواند و بعد از دو رکعت سلام داد، سپس بلند شد و به سوی چوبی رفت که در قسمت جلو مسجد قرار داشت و دستش را بر روی آن گذاشت، در آن روز ابو بکر و عمر نیز در بین مردم حضور داشتند و شرم کردند در این مورد با پیغمبر ﷺ سخن بگویند، کسانی که عجله داشتند از مسجد بیرون رفتند، گفتند: نماز کوتاه شده است، شخصی در آنجا بود که

۱- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۴۵ باب ما يجوز من ذكر الناس.

پیغمبر ﷺ او را ذوالیدین صدا می‌کرد، این مرد گفت: ای رسول خدا! آیا دو رکعت آخر را فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟ پیغمبر ﷺ فرمود چیزی را فراموش نکرده‌ام و نماز هم کوتاه نشده است. مردم گفتند: ای رسول خدا! دو رکعت آخر را فراموش کردی. پیغمبر ﷺ فرمود: پس ذوالیدین راست می‌گوید، آنگاه پیغمبر بلند شد و دو رکعت دیگر را خواند، سپس سلام داد بعد از سلام تکبیر گفت، سجده‌ای را به جای آورد که مانند سجده نماز و یا طولانی‌تر بود، آنگاه سرش را از سجده بلند کرد و تکبیر گفت بعداً سجده دیگری مانند سجده نماز و یا طولانی‌تر از آن به جای آورد، بعداً سرش را بلند کرد و تکبیر گفت».

(امام شافعی عقیده دارد سجده سهو چه برای سهو در ازدیاد و چه برای سهو در نقصان باشد باید بعد از تشهد آخر و قبل از سلام باشد، ولی امام مالک می‌گوید: در سهو نقصان، سجده قبل از سلام است و در سهو ازدیاد باید بعد از سلام باشد).

باب ۲۰: سجده قرائت قرآن

۳۳۸- حدیث: «ابن عمر، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يقرأُ عَلَيْنَا السُّورَةَ، فِيهَا السَّجْدَةُ، فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ گاهی در نماز سوره‌ای از قرآن را بر ما می‌خواند که سجده در آن وجود داشت و همینکه به آیه سجده می‌رسید، سجده می‌برد و ما هم سجده می‌کردیم، و به اندازه‌ای مردم به سجده می‌رفتند که جایی را برای سجده پیدا نمی‌کردیم».

۳۳۹- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قرَأَ النَّبِيُّ ﷺ النِّجْمَ بِمَكَّةَ فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى أَوْ تُرَابٍ فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا؛ فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قُتِلَ كَافِرًا»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ در مکه سوره النجم را (که دارای سجده

۱- أخرجه البخاري في: ۱۷ كتاب سجود القرآن: ۸ باب من سجد لسجود القاريء.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۷ كتاب سجود القرآن: ۱ باب ما جاء في سجود القرآن وسنتها.

است) خواند و به سجده رفت و تمام کسانی که در آنجا بودند سجده بردند، به جز پیرمردی که مشتی از شن یا خاک را برداشت، و آن را به سوی پیشانی‌اش بلند کرد و گفت برای من این کافی است (و نیازی به سجده ندارم) ابن مسعود گوید: بعداً این مرد را دیدم که در حالت کفر کشته شد.

۳۴۰- حدیث: «زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ رضی اللہ عنہ، فَرَزَعَهُ أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم وَالنَّجْمَ فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا»^(۱).

یعنی: «عطاء بن یسار گوید: از زید بن ثابت درباره سجده آخر سوره نجم سؤال کردم در جواب گفت: سوره نجم را بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم تلاوت نمودم ولی پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم به سجده نرفت.»
«زعم: گفت و خبر داد».

۳۴۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَتَمَةَ فَقَرَأَ (إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ) فَسَجَدَ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ قَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ رضی اللہ عنہ، فَلَا أَزَالُ أَسْجُدُ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ»^(۲).

یعنی: «ابو رافع گوید: با ابو هریره نماز عشاء را خواندم، و او سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾ [الانشقاق: ۱] را در نماز خواند و به سجده رفت. گفتم: این چه کاری بود که انجام دادی؟ ابوهریره گفت: این سجده را وقتی که پشت سر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز می‌خواندم به جای آوردم، و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم این سوره را خواند و به سجده رفت، من هم با او به سجده رفتم، بنابراین تا زنده هستم به هنگام خواندن این سوره سجده را ترک نمی‌کنم.»
(عتمة): نماز عشاء.

باب ۲۳: ذکر بعد از نماز

۳۴۲- حدیث: «ابن عباس، قَالَ: كُنْتُ أَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم بِالتَّكْبِيرِ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۷ كتاب سجود القرآن: ۶ باب من قرأ السجدة ولم يسجد

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۰۱ باب القراءة في العشاء بالسجدة

یعنی: «ابن عباس گوید: تمام شدن نماز پیغمبر ﷺ را با الله اکبر گفتنش (در آخر نماز) تشخیص می‌دادم (یعنی وقتی که نمازش تمام می‌شد الله اکبر می‌گفت)».

باب ۲۴: پناه بردن به خدا از عذاب قبر

۳۴۳- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَيَّ عَجُوزَانِ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَتَا لِي، إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ، فَكَذَّبْتُهُمَا وَلَمْ أُنْعِمَ أَنْ أُصَدِّقَهُمَا؛ فَخَرَجَتَا وَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَجُوزَيْنِ، وَذَكَرْتُ لَهُ؛ فَقَالَ: صَدَقَتَا، إِنَّهُمَا يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ كُلُّهَا فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلَاةٍ إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: دو پیرزن از پیرزنهای یهود مدینه پیش می‌آمدند و گفتند: مرده‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند، من هم آنان را تکذیب کردم، دوست نداشتم ایشان را تصدیق کنم، بعداً ایشان رفتند و پیغمبر ﷺ وارد شد، به او گفتم: ای رسول خدا! این دو پیرزن چنین گفتند و من هم آنان را تکذیب کردم، پیغمبر ﷺ فرمود: راست گفته‌اند، اهل قبر به نحوی عذاب می‌بینند که تمام حیوانات داد و فریاد آنان را می‌شنوند، عایشه گوید: از آن به بعد پیغمبر ﷺ همیشه در نماز از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد»، (و دعای عذاب قبر را می‌خواند).

باب ۲۵: چیزهایی که در نماز از شر آنها به خدا پناه برده می‌شود

۳۴۴- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيزُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ»^(۳).
یعنی: «عایشه گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ در نماز از شر و فتنه دجال به خداوند پناه می‌برد».

۳۴۵- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَفِتْنَةِ

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۵۵ باب الذكر بعد الصلاة

۲- أخرجه البخاري في: ۸۰. كتاب الدعوات: ۳۷. باب التعوذ من عذاب القبر.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۴۹ باب الدعاء قبل السلام

الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيدُ مِنَ الْمَغْرَمِ فَقَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ»^(۱).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: پیغمبر ﷺ در نمازش این دعا را می خواند: پروردگارا! به شما پناه می آورم از عذاب قبر، و به شما پناهنده می شوم از شر و فتنه دجال، و به شما پناه می آورم از شرّ زندگی و مرگ، و به شما پناهنده می شوم از شرّ گناه و بدهکاری، یکنفر از پیغمبر ﷺ پرسید: چرا این قدر از شرّ بدهکاری به خدا پناه می بری؟ پیغمبر ﷺ فرمود: انسان وقتی که بدهکار باشد، در سخن گفتن دچار دروغ می شود و در وعده دادن خلاف وعده می کند».

۳۴۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ دعا می کرد و می گفت: خداوندا! از عذاب قبر و آتش دوزخ و از شرّ زندگی و مرگ و شرّ فتنه مسیح دجال، به تو پناه می آورم».

باب ۲۶: مستحب بودن ذکر و دعا بعد از سلام دادن نماز و چگونگی آن

۳۴۷- حدیث: «الْمُعِيزَةُ بْنُ شُعْبَةَ عَنْ وَرَّادٍ، كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابِ إِلَى مُعَاوِيَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^(۳).

یعنی: «وراد کاتب مغیره بن شعبه گوید: در نامه ای که به معاویه می نوشتم مغیره گفت بنویس: پیغمبر ﷺ بعد از هر نماز واجبی (این دعاها را می خواند و) می گفت: هیچ معبود به حق نیست جز ذات الله که یگانه و بی همتا است و انبازی ندارد، هر ملک و قدرتی

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۴۹ باب الدعاء قبل السلام

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۸۸ باب التعوذ من عذاب القبر.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۵۵ باب الذكر بعد الصلاة

که هست از آن اوست و هر سپاس و ستایشی که باشد، مخصوص و سزاوار او است و او بر تمام اشیاء مسلط و بر تمام کارها توانا است، خداوند! چیزی که تو ببخشی کسی نمی‌تواند جلو آنرا بگیرد، و چیزی که تو مانع آن باشی کسی قادر نیست آنرا ببخشد، ثروت ثروتمندان نمی‌تواند به عوض تو به آنان فایده‌ای برساند، (و خلاء بی‌ایمانی را پر کند)».

۳۴۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ مِنَ الْأَمْوَالِ بِالْدَّرَجَاتِ الْعُلَا وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ يَحْجُونَ بِهَا وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِمَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ أَدْرَكْتُمْ مِنْ سَبَقِكُمْ وَلَمْ يُدْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ، وَكُنْتُمْ خَيْرَ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ، إِلَّا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ تُسَبِّحُونَ وَتَحْمَدُونَ وَتَكْبِرُونَ خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَاخْتَلَفْنَا بَيْنَنَا، فَقَالَ بَعْضُنَا تُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَكْبِرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: تَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُمْ كُلُّهُمْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: عده‌ای از فقرا پیش پیغمبر ﷺ آمدند، گفتند: کسانی که دارای مال و ثروت فراوان هستند هم به مقام و درجات بالای معنوی رسیده‌اند و هم از نعمت و ثروت دنیا بهره‌مند می‌باشند.

همان‌گونه که ما نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم ایشان هم نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و علاوه بر آن مال فراوانی دارند که با آن حج و عمره و جهاد و زکات و نیکی و احسان انجام می‌دهند.

پیغمبر ﷺ فرمود: آیا چیزی را به شما بگویم که اگر به آن عمل کنید، به کسانی که از شما سبقت گرفته‌اند و جلوتر هستند برسید و کسانی که بعد از شما هستند هرگز نتوانند به شما برسند و شما بهترین کسانی باشید که در میان آنان زندگی می‌نمایید، مگر کسانی که مانند شما به گفته من عمل کنند؟ پس شما بعد از هر نماز واجب سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر را بگویید. ابوهریره گوید:

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۵۵ باب الذكر بعد الصلاة

ما خودمان اختلاف نظر پیدا کردیم عدّه‌ای گفتند: سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر را می‌گویم، ابو هریره گوید: من در این مورد به پیغمبر ﷺ مراجعه کردم فرمود: هر یک از آنها را سی و سه بار بگویند.»
«دثور: مال فراوان».

باب ۲۷: دعایی که در بین تکبیر نیت و سوره حمد خوانده می‌شود

۳۴۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَبَيْنَ الْقِرَاءَةِ إِسْكَاتَةً هُنِيئَةً، فَقُلْتُ: يَا أَبَايَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِسْكَاتُكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ قَالَ: أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالْتَّلَجِ وَالْبَرْدِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ در بین الله اکبر نیت و خواندن سوره حمد مدت کوتاهی سکوت می‌کرد، گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا، در این مدتی که سکوت می‌نمایی چه می‌گویی؟ پیغمبر ﷺ فرمود: می‌گویم: پروردگارا! مرا از گناه و خطا دور گردان همانگونه که در بین مشرق و مغرب دوری ایجاد کرده‌اید، پروردگارا! مرا از خطا و گناه پاک گردان همانگونه که لباس سفید از گرد و آلودگی پاک گردانیده می‌شود. خداوند! گناهانم را به کلی محو بنما».

«إِسْكَاتَةٌ: سکوت. هُنِيئَةٌ: تصغیر هنیئه است مدت زمان کوتاه می‌باشد».

باب (۲۸): مستحب است با وقار و متانت به مسجد رفت و از دویدن و عجله زیاد نهی شده است

۳۵۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتَوْهَا تَسْعَوْنَ وَأَتَوْهَا تَمْشُونَ، عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا»^(۲).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۹ باب ما يقول بعد التكبير.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۱۸ باب المشي إلى الجمعة وقول الله جل ذكره (فاسعوا إلى ذكر الله).

یعنی: «ابو هریره گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می فرمود: وقتی که نماز برگزار شد با عجله و با حالت دویدن به سوی آن نیایید و با متانت و وقار حرکت کنید. بر شما لازم است آرامش را حفظ نمایید، هر مقداری که به امام رسیدید، آن مقدار را با او بخوانید و بعد از سلام امام؛ باقی مانده نماز را تکمیل کنید».

۳۵۱- حدیث: «أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، إِذْ سَمِعَ جَلْبَةَ رِجَالٍ، فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: مَا شَأْنُكُمْ قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا، إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَمَا أَذْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا»^(۱).

یعنی: «ابوقتاده گوید: یکبار با پیغمبر ﷺ نماز می خواندیم، ناگاه صدای پای مردانی را شنید، وقتی که از نماز فارغ شد، فرمود: این سر و صدا چه بود؟ گفتند: برای رسیدن به نماز (جماعت) عجله می کردیم، پیغمبر ﷺ فرمود: این کار را نکنید، وقتی که برای نماز می آیید، لازم است که متانت و آرامش را رعایت کنید، سپس هر مقدار نمازی که توانستید، با امام بخوانید، و باقی مانده را بعد از سلام امام، تمام کنید».

باب ۲۹: چه وقتی مردم برای برگزاری نماز بلند می شوند؟

۳۵۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَعَدَلَتِ الصُّفُوفُ قِيَامًا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا قَامَ فِي مُصَلَّاهُ ذَكَرَ أَنَّهُ جُنُبٌ؛ فَقَالَ لَنَا: مَكَانَكُمْ ثُمَّ رَجَعَ فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ، فَكَبَّرَ، فَصَلَّيْنَا مَعَهُ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: اقامه نماز گفته شد و صفهای نمازگزاران در حالی که ایستاده بودند میزان و هماهنگ شدند، آنگاه پیغمبر ﷺ (از منزل خود) به سوی ما بیرون آمد. همینکه در جایگاه نمازش ایستاد؛ بیادش آمد که جنابت دارد، به ما گفت شما در جای خود باشید، فوراً به منزل برگشت و غسل کرد و مجدداً به سوی ما برگشت در حالی که قطره های آب از موهای سرش می چکید. الله اکبر نیت را گفت و نماز را با او خواندیم».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۲۰ باب قول الرجل فاتتنا الصلاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۵ كتاب الغسل: ۱۷ باب إذا ذكر في المسجد أنه جنب يخرج كما هو ولا يتيمم.

باب ۳۰: کسی که یک رکعت از نمازش در وقت اداء قرار گیرد تمام نمازش اداء محسوب می‌شود

۳۵۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که یک رکعت از نمازش در وقت اداء واقع گردد (و بقیه رکعات در خارج از وقت اداء خوانده شود)، تمام نمازش اداء محسوب است و ثواب اداء را دارد». (مثلاً کسی که نماز عصر را می‌خواند چنانچه رکعت اول نمازش قبل از غروب آفتاب و سه رکعت باقی مانده او بعد از غروب آفتاب باشد، نمازش نماز اداء است نه نماز قضاء).

باب ۳۱: اوقات نماز پنجگانه

۳۵۴- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: نَزَلَ جِبْرِيلُ فَأَمَّنِي فَصَلَّيْتُ مَعَهُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ يَحْسُبُ بِأَصَابِعِهِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ»^(۲).

یعنی: «ابن مسعود گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: جبرئیل نازل گردید او در نماز امام من شد، و من با او نماز خواندم و بار دیگر با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، پیغمبر ﷺ پنج نماز را بانگشتانش شمرد». (بنابراین پیغمبر ﷺ نماز پنجگانه را با جبرئیل خوانده است).

۳۵۵- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْرَجَ الصَّلَاةَ يَوْمًا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْرَجَ الصَّلَاةَ يَوْمًا وَهُوَ بِالْعِرَاقِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ؛ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ؟ أَلَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ جِبْرِيلَ نَزَلَ فَصَلَّى

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۲۹ باب من أدرك من الصلاة ركعة.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۶ باب ذكر الملائكة.

٣٥٦- حديث: «عَائِشَةُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ» (٢).

۳- ارشاد الساری، ج ۱، ص ۴۷۸.

باب ۳۲: مستحب بودن تأخیر در نماز ظهر برای کسی که اگر در وقت گرما به جماعت برود ناراحت شود

۳۵۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که گرما شدت یافت نماز را به تأخیر اندازید (تا از شدت گرما کاسته می شود) همانا شدت گرما آتشی است که از جهنم زبانه می کشد.

۳۵۸- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: أَذَّنَ مُؤَذِّنُ النَّبِيِّ ﷺ الظُّهْرَ، فَقَالَ: أَبْرِدْ أَبْرِدْ أَوْ قَالَ: انْتَظِرْ انْتَظِرْ، وَقَالَ: شِدَّةُ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى رَأَيْنَا فِيءَ التَّلُولِ»^(۲).

یعنی: «ابوذر گوید: مؤذن پیغمبر ﷺ اذان ظهر را گفت پیغمبر ﷺ فرمود: صبر کنید، یا فرمود: منتظر باشید، فرمود: شدت گرما از شراره دوزخ است، وقتی که گرما شدت می یابد نماز را به تأخیر اندازید تا وقتی که سایه کلوخها و سنگهایی که بر سطح زمین است ظاهر می شود». (و آن وقتی است که قسمت بیشتر وقت نماز ظهر سپری می گردد). «تلول: جمع تل است عبارت از چیزهایی است از قبیل خاک و رمل و کلوخ و سنگ و... که به روی زمین قرار می گیرند».

۳۵۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلَّ بَعْضِي بَعْضًا؛ فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ، نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهِيرِ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: آتش دوزخ در پیشگاه پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! بعضی از اجزایم بعضی دیگر را می بلعد، خداوند به آن اجازه داد

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۹ باب الإبراد بالظهر في شدة الحر.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۹ باب الإبراد بالظهر في شدة الحر.

۳- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۹ باب الإبراد بالظهر في شدة الحر.

تا دوبار نفس بکشد نفسی در تابستان است، که بیشترین گرما را در آن وقت احساس می‌نماید و دیگری در زمستان است، که شدیدترین سرما را در آن وقت احساس می‌کنید».

باب ۳۳: مستحب بودن خواندن نماز ظهر در اوّل وقت در غیر شدّت گرما

۳۶۰- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ وَجْهَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: در شدت گرما با پیغمبر ﷺ نماز می‌خواندیم، وقتی که یک نفر از ما نمی‌توانست (از شدت گرما) پیشانی‌اش را بر زمین بگذارد لباسش را پهن می‌کرد و بر آن سجده می‌برد».

باب ۳۴: مستحب بودن خواندن نماز عصر در اوّل وقت

۳۶۱- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفَعَةً حَيَّةً، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفَعَةً؛ وَبَعْضُ الْعَوَالِي مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ، أَوْ نَحْوِهِ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ در حالی نماز عصر را می‌خواند که خورشید در آسمان بلند و زنده و پرنور بود، و اشخاصی که به دهات اطراف مدینه می‌رفتند به آنجا می‌رسیدند، اما هنوز خورشید بلند بود، و بعضی از دهات در حدود چهار میل (هر میل ۱۸۵۲ متر است) از مدینه دور بودند».

«حیّة: رنگ و نور خورشید تغییر نکرده بود. عوالی: جمع عالیه است دهاتی است در اطراف مدینه در جهت نجد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۱ كتاب العمل في الصلاة: ۹ باب بسط الثوب في الصلاة للسجود

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۳ باب وقت العصر.

۳۶۲- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الظُّهْرَ، ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي الْعَصْرَ، فَقُلْتُ: يَا عَمَّ مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّيْتَ قَالَ: الْعَصْرُ، وَهَذِهِ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَسَلَّمَ الَّتِي كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ»^(۱).

یعنی: «ابو امامه گوید: با عمر بن عبدالعزیز نماز ظهر را خواندیم سپس بیرون رفتیم تا اینکه به نزد انس بن مالک رسیدیم، دیدیم که نماز عصر را می‌خواند، به او گفتم: ای عمو! این چه نمازی بود که خواندی؟ گفت: نماز عصر بود، و این همان نماز پیغمبر است که ما آن را با او می‌خواندیم».

۳۶۳- حدیث: «حَدِيثُ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعَصْرَ، فَتَنَحَّرُ جُزُورًا فَتَقْسِمُ عَشْرَ قِسْمٍ، فَتَأْكُلُ لَحْمًا نَضِيجًا قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ»^(۲).

یعنی: «رافع بن خدیج گوید: ما معمولاً با پیغمبر ﷺ نماز عصر را می‌خواندیم بعداً شتری را سر می‌بردیم و آنرا به ده قسمت تقسیم می‌کردیم و گوشت پخته آن را می‌خوردیم ولی هنوز خورشید غروب نمی‌کرد».

باب ۳۵: سخت گیری بر کسانی که نماز عصر را نمی‌خوانند

۳۶۴- حدیث: «ابن عمر، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الَّذِي تَفَوُّتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ»^(۳).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که نماز عصر را از دست می‌دهد مانند آن است که تمام ثروت و خانواده‌اش را از دست داده باشد»، (پس همانگونه که در حفظ مال و خانواده‌اش می‌کوشد لازم است برای خواندن نماز عصر به موقع نیز کوشش کند). «وتر: فعل مجهول و دارای دو مفعول است واهله مفعول دوم آن است به معنی از دست دادن است».

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۳ باب وقت العصر.

۲- أخرجه البخاري في: ۴۷ كتاب الشركة: ۱ باب الشركة في الطعام.

۳- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۴ باب إثم من فاتته العصر.

باب ۳۶: دلیل کسانی که می گویند (صلاة وسطی) نماز عصر است

۳۶۵- حدیث: «عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا، شَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ»^(۱).

یعنی: «علی علیه السلام گوید: به هنگام جنگ احزاب (که طوایف عرب برای جنگ با پیغمبر ﷺ و نابودی اسلام در اطراف مدینه جمع شده بودند) پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند خانه‌ها و گورهایشان را پر از آتش نماید، که ما را از خواندن صلات وسطی غافل نمودند، تا اینکه خورشید غروب کرد». (پس معلوم است که صلات وسطی نماز عصر است چون تنها نماز عصر است که با غروب خورشید و قتلش تمام می‌شود).

۳۶۶- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كِدْتُ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ، فَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: عمر بن خطاب ﷺ در روز خندق (همان جنگ احزاب) بعد از غروب خورشید (به خدمت پیغمبر ﷺ) آمد و کفار قریش را نفرین می‌کرد، و گفت: ای رسول خدا! نتوانستم نماز عصر را بخوانم تا وقتی که نزدیک بود خورشید غروب کند، پیغمبر ﷺ فرمود: البته من هم نماز عصر را نخوانده‌ام (جابر گوید): بلند شدیم و به سوی دره بطحان (دره‌ای است در نزدیکی مدینه) رفتیم در آنجا وضوء گرفتیم. آنگاه پیغمبر ﷺ بعد از اینکه خورشید غروب کرده بود اول نماز عصر را خواند و بعد از نماز عصر نماز مغرب را بجای آورد».

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۹۸ باب الدعاء على المشركين بالهزيمة والزلزلة.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۳۶ باب من صلى بالناس جماعة بعد ذهاب الوقت.

باب (۳۷): فضیلت و ثواب نماز صبح و عصر و مواظبت بر خواندن آنها به وقت خود

۳۶۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: يَتَعَابُونَ فِيكُمْ، مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاثُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ، كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: (دو دسته) از فرشتگان بدنبال هم پیش شما می‌آیند و می‌روند دسته‌ای در شب می‌آیند (و در روز می‌روند) دسته دیگر در روز می‌آیند (و در شب می‌روند) و به هنگام نماز صبح و عصر هر دو دسته با هم جمع می‌شوند آن دسته که پیش شما بوده‌اند به ملکوت اعلا بر می‌گردند، و پروردگار عالم که از همه آگاه‌تر است از ایشان می‌پرسد، در چه حالی بنده مرا ترک نمودید؟ فرشتگان می‌گویند: ما که آنان را ترک کردیم نماز می‌خواندند؛ و وقتی که پیش آنان رفتیم باز نماز می‌خواندند».

«باتوا: با احتمال قوی به معنی (اقاموا) است، یعنی پیش شما بودند».

۳۶۸- حدیث: «جَرِيرٌ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَتَنَظَرُ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً، يَعْنِي الْبَدْرَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا ثُمَّ قَرَأْ: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ)»^(۲).

یعنی: «جریر گوید: شبی در حضور پیغمبر ﷺ بودیم و به سوی ماه که شب چهارده بود نگاه کرد و گفت: شما در قیامت پروردگار خودتان را می‌بینید همانگونه که این ماه شب چهارده را می‌بینید و هیچ فشار و مشکلی در دیدن او برایتان پیش نخواهد آمد، پس تا امکان دارید پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن از خواندن نماز (صبح و عصر) غافل نشوید (و خواب و تنبلی و موانع دیگر شما را از این نمازها باز ندارد، و به هر نحوی که برایتان ممکن است) این کار را بکنید».

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۶ باب فضل صلاة العصر.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۶ باب فضل صلاة العصر.

آنگاه پیغمبر ﷺ آیه ۵۰ سوره ق را خواند (همراه با تعظیم و تمجید، پروردگارت را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه دان و این تسبیح و تمجید را همیشه پیش از طلوع و غروب خورشید انجام بده).

(یعنی کسی که نماز صبح و عصر را می‌خواند این تسبیح و تمجید را به جا می‌آورد).

۳۶۹- حدیث: «أَبِي مُوسَى، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۱).

یعنی: «ابو موسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که نماز صبح و عصر را بخواند داخل بهشت می‌شود».

«بردین: تشبیه برد، به معنی سرما است، و نماز صبح و عصر چون در وقتی خوانده می‌شود که هوا سرد است به بردین معروفند».

باب ۳۸: اوّل وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است

۳۷۰- حدیث: «سَلَمَةُ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْمَغْرِبَ إِذَا تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»^(۲).

یعنی: «سلمه می‌گوید: نماز مغرب را وقتی با پیغمبر ﷺ می‌خواندیم که خورشید غروب می‌کرد».

«توارت بالحجاب: خود را در زیر چادر پنهان نمود. در اینجا خورشید به هنگام غروب کردنش به زنی که خود را در زیر چادر پنهان می‌کند تشبیه شده است».

۳۷۱- حدیث: «رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُصِرُّ مَوَاقِعَ نَبَلِهِ»^(۳).

یعنی: «رافع بن خدیج گوید: ما با پیغمبر ﷺ نماز مغرب را می‌خواندیم سپس هر یک از ما که بیرون می‌رفت (و تیراندازی می‌کرد به اندازه‌ای هوا روشن بود که) محل اصابت تیرش را از دور می‌دید».

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۲۶ باب فضل صلاة الفجر.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۸ باب وقت المغرب.

۳- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۱۸ باب وقت المغرب.

باب ۳۹: وقت نماز عشاء و تأخیر آن

۳۷۲- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً بِالْعِشَاءِ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الْإِسْلَامُ، فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى قَالَ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ؛ فَخَرَجَ، فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ: مَا يَنْتَظَرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ غَيْرُكُمْ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت، و این وقتی بود که هنوز اسلام در خارج مدینه گسترش پیدا نکرده بود، پیغمبر ﷺ از منزلش بیرون نیامد تا اینکه عمر گفت: زن و بچه‌ها (که منتظر خواندن نماز هستند) همه به خواب رفته‌اند، آنگاه پیغمبر ﷺ بیرون آمد و خطاب به اهل مسجد گفت: جز شما کسی از مردم روی زمین منتظر نماز نیست».

«أَعْتَمَ: نماز را به تأخیر انداخت تا تاریکی بیشتر شد از عتمه است که به معنی تاریکی و ظلمت می‌باشد».

۳۷۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَغِلَ عَنْهَا لَيْلَةً، فَأَخَّرَهَا حَتَّى رَقَدْنَا فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا، ثُمَّ رَقَدْنَا ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ غَيْرُكُمْ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: شبی پیغمبر ﷺ آن قدر نماز عشاء را به تأخیر انداخت، که در مسجد خوابیدیم و بعداً بیدار شدیم، و باز خوابیدیم و بیدار شدیم سپس پیغمبر ﷺ از منزل بیرون آمد و فرمود: هیچ کسی از افراد روی زمین جز شما به انتظار نماز خواندن نیست»، (چون در آن موقع اسلام جز در مدینه در جای دیگر نفوذ پیدا نکرده بود).

۳۷۴- حدیث: «أَنَسٌ قَالَ حُمَيْدٌ: سُئِلَ أَنَسٌ، هَلِ اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتِمًا قَالَ: آخَرُ لَيْلَةٍ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَجهِهِ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ خَاتَمِهِ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَنَامُوا وَإِنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمُوهَا»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب المواقيت ۲۲ فضل العشاء.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۲۴ باب النوم قبل العشاء لمن غلب.

یعنی: «حمید گوید: از انس سؤال شد: آیا پیغمبر ﷺ انگشتر به دست می‌کرد؟ انس گفت: پیغمبر ﷺ شبی نماز عشاء را تا نصف شب به تأخیر انداخت، سپس روبه روی ما آمد، انگار همین الآن برقی که از انگشترش می‌درخشید نگاه می‌کنم، پیغمبر ﷺ گفت: مردم نماز را خوانده‌اند و خوابیده‌اند ولی تمام مدتی که شما در انتظار نماز بوده‌اید حکم و ثواب نماز را دارد».

«شطر: نصف. و بیص: درخشش».

۳۷۵- حدیث: «أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِيَ فِي السَّيْفَةِ نُزُولاً فِي بَقِيعِ بَطْحَانَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَتَأَوَّبُ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرٌ مِنْهُمْ، فَوَافَقَنَا النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَأَصْحَابِي، وَلَهُ بَعْضُ الشُّغْلِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ فَأَعْتَمَ بِالصَّلَاةِ حَتَّى انْهَارَ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ، قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: عَلَى رِسْلِكُمْ، أَبْشِرُوا، إِنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرُكُمْ، أَوْ قَالَ: مَا صَلَّي هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ قَالَ أَبُو مُوسَى، فَفَرَحْنَا بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^(۲).

یعنی: «ابو موسی گوید: من و رفقای که با من در کشتی بودند به دره بطحان (نزدیک) مدینه وارد شدیم و در آنجا اردو زدیم و پیغمبر ﷺ در مدینه بود، و هر شب به نوبت عده‌ای به هنگام نماز عشاء به حضور پیغمبر ﷺ در مدینه می‌رفتند، من و رفقایم به حضور پیغمبر ﷺ رسیدیم، که مقداری کار داشت و به آن مشغول بود لذا تا نصف شب نماز عشاء را به تأخیر انداخت بعداً از منزل بیرون آمد و نماز را با مردم خواند، وقتی که نمازش تمام شد به حاضرین گفت: عجله نکنید و در جای خود بنشینید، و به دیگران مژده دهید که این یکی از نعمتهای الهی برای شما است، که هیچ کسی جز شما در این ساعت مشغول نماز خواندن نیست، یا فرمود: در این ساعت جز شما کسی نماز نمی‌خواند، ابو موسی گوید: با شنیدن این مژده از پیغمبر ﷺ شاد شدیم (و با شادی) برگشتیم».

۱- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۴۸ باب فص الخاتم.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۲۲ باب فضل العشاء.

«أعتم: به تأخیر انداخت. ابهار: نصف شد. علی رسلکم: عجله نکنید در جای خود بمانید. يتناوب النبي: به نوبت به نزد او می رفتند».

۳۷۶- حدیث: «ابن عباس قال: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ بِالْعِشَاءِ حَتَّى رَقَدَ النَّاسُ وَاسْتَيْقَظُوا، وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا؛ فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: الصَّلَاةُ فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ الْآنَ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً، وَاصْبَعًا يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ: لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوهَا هَكَذَا (قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ الرَّأْيِيُّ عَنْ عَطَاءٍ، الرَّأْيِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ) فَاسْتَبْتُ عَطَاءً كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَأْسِهِ يَدَهُ كَمَا أَنْبَأَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ، فَبَدَّدَ لِي عَطَاءٌ بَيْنَ أَصَابِعِهِ شَيْئًا مِنْ تَبْدِيدٍ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ ثُمَّ ضَمَّهَا، يُمِرُّهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرَفَ الْأُذُنِ مِمَّا يَلِي الْوَجْهَ عَلَى الصَّدْغِ وَنَاحِيَةِ اللَّحْيَةِ، لَا يَقْصِرُ وَلَا يَبْطِشُ إِلَّا كَذَلِكَ، وَقَالَ: لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوهَا هَكَذَا»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: شبی پیغمبر ﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت تا اینکه مردم خوابیدند و بیدار شدند و دوباره خوابیدند و بیدار شدند، آنگاه عمر بلند شد و گفت: نماز! (یعنی نماز را بخوانید) پیغمبر ﷺ از منزل بیرون آمد، انگار الآن همان لحظه‌ای است که نگاهش می‌کردم و قطره‌های آب از موی سرش می‌چکید و دستش را بر سرش گذاشته بود، پیغمبر ﷺ فرمود: اگر برای ائمت‌م سخت و مشکل نمی‌شد به آنان دستور می‌دادم که به این صورت، نماز بخوانند، (یعنی نماز عشاء را تا این وقت به تأخیر اندازند).

(ابن جریر که این حدیث را از عطاء و عطاء از ابن عباس روایت نموده است، می‌گوید: از عطاء پرسیدم: چطور پیغمبر ﷺ دستش را بر سرش قرار داده بود؟ همان‌طوری که ابن عباس به او گفته است (برایم بیان نمایید) عطاء انگشتهای دستش را مقداری از هم جدا کرد، سپس اطراف انگشتهایش را بر اطراف سرش گذاشت و بعداً انگشتهایش را به هم فشرد (تا آب موهایش چکیده و خشک شود) و همین‌طور انگشتهایش را بر سرش می‌مالید تا اینکه انگشت ابهامش به قسمت پایین گوشش که نزدیک به صورت و فک

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة ۲۴ باب النوم قبل العشاء لمن غلب.

است اصابت می‌کرد، انگشتهایش را که بر سرش می‌مالید نه آهسته و نه باعجله بود، بلکه به حالت عادی بود، پیغمبر ﷺ فرمود: چنانچه برای اتم سخت و مشکل نمی‌شد به ایشان دستور می‌دادم که نماز عشاء را در این وقت بخوانند).

«استثبت: جستجو کردم. بدد: از هم جدا نمود. قرن الرأس: اطراف سر. صدغ: ما بین چشم و گوش. لا يقصر ولا يبطش: نه آهسته و نه باعجله بود».

باب ۴۰: مستحب بودن خواندن نماز صبح در اول وقتش و آن هنگامی است که تاریکی آخر شب با سفیدی طلوع فجر بهم آمیخته می‌شود و بیان مقدار قرآنی که در نماز صبح خوانده می‌شود

۳۷۷- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كُنَّ نِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ يَشْهَدْنَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْفَجْرِ مُتَلَفَعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ، ثُمَّ يَنْقَلِبْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ حِينَ يَقْضِيَنَّ الصَّلَاةَ لَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْغُلَسِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: معمولاً زنهای ایمان دار در حالی که با چادر سر تا پای خود را می‌پوشانیدند برای نماز جماعت صبح به حضور پیغمبر ﷺ می‌آمدند، وقتی که نماز را می‌خواندند و به خانه‌هایشان بر می‌گشتند، به علت تاریکی هوا هنوز کسی آنان را نمی‌شناخت».

«متلفعات: خود را به زیر چادر کرده. مروط: لباسی است که از پشم یا خز ساخته می‌شود. غلس: تاریکی آخر شب که با نور فجر آمیخته شود».

۳۷۸- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجِبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا: إِذَا رَأَوْهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَوْهُمْ أَبْطَرُوا آخَرًا؛ وَالصُّبْحَ كَانُوا، أَوْ، كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِهَا بَغْلَسًا»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ نماز ظهر را به هنگام شدت گرما (و زوال خورشید از وسط آسمان) می‌خواند، و نماز عصر را وقتی می‌خواند که خورشید هیچ

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۲۷ باب وقت الفجر.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۲۷ باب وقت الفجر.

تغییری در نور و رنگش پدیدار نمی‌شد و نماز مغرب را بعد از غروب خورشید می‌خواند، نماز عشاء را گاهی زود می‌خواند و گاهی آنرا به تأخیر می‌انداخت، وقتی که می‌دید مردم جمع شده‌اند، در خواندن نماز عشاء عجله می‌کرد و وقتی که می‌دید مردم از آمدن به مسجد تأخیر کرده‌اند نماز عشاء را به تأخیر می‌انداخت و اصحاب، یا پیغمبر ﷺ نماز صبح را وقتی می‌خواندند که تاریکی آخر شب با نور طلوع فجر به هم آمیخته بودند».

«هاجره: نصف روز موقعی که هوا به شدت گرم می‌شود. والشمس نقیة: خورشید تغییری پیدا نمی‌کرد. وجبت: خورشید غروب کرده بود».

۳۷۹- حدیث: «أَبِي بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ، وَقَدْ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ، وَالْعَصْرَ، وَيَرْجِعُ الرَّجُلُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ (قَالَ الرَّاوي عَنْ أَبِي بَرَزَةَ: وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ) وَلَا يُبَالِي بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلْثِ اللَّيْلِ، وَلَا يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلَا الْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَيُصَلِّي الصُّبْحَ، فَيَنْصَرِفُ الرَّجُلُ فَيَعْرِفُ جَلِيسَهُ؛ وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكَعَتَيْنِ أَوْ إِحْدَاهُمَا مَا بَيْنَ السِّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ»^(۱).

یعنی: «از ابو برزه اسلمی درباره اوقات نمازهای پنجگانه سؤال شد، گفت: پیغمبر نماز ظهر را به هنگام زوال خورشید از وسط آسمان می‌خواند، نماز عصر را وقتی می‌خواند که مردم بعد از نماز به آخر مدینه مراجعت می‌کردند، هنوز رنگ و نور خورشید تغییر نمی‌کرد، (کسی که این حدیث را از ابو برزه روایت کرده است می‌گوید: فراموش کرده‌ام که ابو برزه درباره وقت نماز مغرب چه گفت)، (ابو برزه گفت:) برای پیغمبر ﷺ مهم نبود که نماز عشاء تا گذشتن ثلثی از شب به تأخیر افتد ولی از خوابیدن قبل از نماز عشاء و حرف زدن بعد از آن خوشش نمی‌آمد، و نماز صبح را در وقتی می‌خواند که اگر انسان بعد از ادای نماز به سوی رفیقش نگاه می‌کرد او را می‌شناخت، و پیغمبر ﷺ معمولاً در هر دو رکعت نماز صبح یا در یکی از آنها در حدود شصت الی صد آیه می‌خواند».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۰۴ باب القراءة في الفجر.

باب ۴۲: فضیلت و ثواب نماز جماعت و سخت گیری در ترک آن

۳۸۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَفْضُلُ صَلَاةِ الْجَمِيعِ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا، وَتَجْتَمِعُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَقْرَأُوا إِنَّ شِئْتُمْ (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می گفت: فضیلت نماز جماعت بر نماز تنهایی شما بیست و پنج برابر است، و فرشتگان شب و فرشتگان روز به هنگام نماز صبح با هم جمع می شوند.

سپس ابو هریره گفت: اگر می خواهید آیه ۷۸ سوره اسراء را بخوانید: (همانا قرائت قرآن به هنگام صبح مورد شهادت و حضور فرشتگان است)». ۳۸۱- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: فضیلت و ثواب نماز جماعت نسبت به نماز فردی بیست و هفت برابر می باشد». «فَلَذَّ تَنْهَائِي».

۳۸۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبُ، ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرُ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رِجَالٍ فَأَحْرِقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَرْقًا سَمِينًا، أَوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ لَشَهِدَ الْعِشَاءَ»^(۳).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در دست اوست خواستم که دستور بدهم هیزم را جمع کنند آنگاه دستور دهم اذان را بگویند و نماز خوانده شود، و به یک نفر بگویم به جای من امامت نماز را برای مردم بخواند و خودم

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۱ باب فضل صلاة الفجر في جماعة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۰ باب فضل صلاة الجماعة.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۲۹ باب وجوب صلاة الجماعة.

پنهانی به نزد کسانی بروم (که به جماعت نیامده‌اند) و خانه‌هایشان را بر آنان به آتش بکشم، قسم به کسی که جان من در دست او است، اگر شما می‌دانستید در صورت آمدن به جماعت یک تکه گوشت چرب یا دو پاچه خوب به شما می‌دهند در نماز عشاء حاضر می‌شدید». (یعنی مردم بیشتر به منافع مادی توجّه دارند تا اجر معنوی).

«عَرَقَ: تکه گوشت. سَمِينًا: چرب. مَرْمَاتِينَ: تشنه مرماه است یعنی پاچه».

۳۸۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُتَأَنِّفِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ الْمُؤَذِّنَ فَيَقِيمَ ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا يَوْمُ النَّاسِ، ثُمَّ أَخَذُ شُعْلًا مِنْ نَارٍ فَأَحْرِقَ عَلَى مَنْ لَا يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ بَعْدُ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هیچ نمازی برای انسانهای منافق از نماز صبح و عشاء سخت‌تر و سنگین‌تر نمی‌باشد، و اگر می‌دانستند فضیلت و ثواب این دو نماز تا چه اندازه‌ای است حتماً برای خواندن آنها با جماعت به مسجد می‌رفتند و چنانچه به به هیچ وجه برایشان ممکن نمی‌شد که به مسجد بروند جز با سینه‌خیز، باز بخاطر کثرت ثواب آن با سینه‌خیز می‌رفتند. و می‌خواهم به مؤذن دستور دهم تا اذان بگوید و به کسی دستور دهم که امامت نماز را برای مردم بخواند، آنگاه یک شعله آتش بردارم، خانه‌های کسانی را که برای نماز جماعت نمی‌آیند بر روی آنان به آتش بکشم».

باب ۴۷: در صورت داشتن عذر جائز است جماعت ترک شود

۳۸۴- حدیث: «عَتَبَانُ بْنُ مَالِكٍ، وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَتَيْتُكَ بِصَرِيٍّ، وَأَنَا أَصْلِي لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتِ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَتِيَ مَسْجِدَهُمْ، فَأَصْلِي بِهِمْ، وَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ تَأْتِينِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلِّيًّا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ عَتَبَانُ: فَقَدَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أَصْلِيَ مِنْ بَيْتِكَ قَالَ، فَأَشْرْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ، فَقُمْنَا فَصَفَّنَا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ؛ قَالَ وَحَسَنَاهُ عَلَى خَرِيرَةٍ

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۴ باب فضل العشاء في الجماعة.

صَنَعْنَاهَا لَهُ، قَالَ، فَتَابَ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الدَّارِ ذُوو عَدَدٍ، فَاجْتَمَعُوا؛ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: أَيُّنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَيْنِ أَوْ ابْنُ الدُّخَيْنِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ وَنَصِيحَتَهُ إِلَى الْمُنَافِقِينَ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»^(۱).

یعنی: «عتبان بن مالک یکی از اصحاب رسول ﷺ و شرکت کننده در جنگ بدر که از قبيله انصار بود، پیش پیغمبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! چشمانم ضعیف و کم نور شده است و امام جماعت و پیشنماز قوم خودم می‌باشم، وقتی که باران می‌آید سیل در دره‌ای که بین منزل من و منزل ایشان است جاری می‌گردد، نمی‌توانم به مسجد آنان بروم و نماز را برای ایشان به امامت بخوانم، ای رسول خدا! دوست دارم بیایی در منزل من نماز بخوانی، تا جایی را که شما در آن نماز می‌خوانی مصلی (و محل نماز) خود قرار دهم، پیغمبر ﷺ به او فرمود: انشاء الله بعداً این کار را انجام می‌دهم، عتبنا گوید: روز بعد پیغمبر ﷺ با ابو بکر به هنگامی که مدتی از طلوع خورشید گذشته بود آمدند، اجازه وارد شدن خواست و به او اجازه داد، در هیچ جایی توقف ننمود تا اینکه وارد منزل شد، آنگاه فرمود: دوست داری در کجای خانه‌ات نماز بخوانم؟ عتبنا گوید به نقطه‌ای از منزل اشاره کردم، پیغمبر بلند شد و تکبیر نماز را گفت و ما هم بلند شدیم و صف را تشکیل دادیم، پیغمبر ﷺ دو رکعت نماز خواند و سلام داد، عتبنا گوید: پیغمبر ﷺ را برای صرف غذایی که از گوشت کوبیده برایش آماده کرده بودیم نگهداشتیم. عده فراوانی از اهالی محل هم آمدند و همه در آنجا جمع شدند، یکی از آنان گفت: مالک بن دخیشن یا پسر دُخَیْن کجا است (و چرا اینجا نیست؟) بعضی از آنها گفتند: مالک منافق است، خدا و پیغمبر خدا را دوست ندارد، پیغمبر ﷺ فرمود: چنین حرفی را نگوئید مگر نمی‌بینی که کلمه توحید (لا اله الا الله) را می‌گوید: و منظورش توحید و رضای خدا است، آن مرد گفت: خدا و پیغمبر خدا از همه عالم‌ترند، ولی ما مالک را می‌بینیم که دل و محبتش با

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۴۶ باب المساجد في البيوت.

منافق‌ها است، پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که محض رضای خدا کلمه لا اله الا الله را بگوید، خداوند سوختن او را بر آتش حرام می‌نماید.
«فتاب: آمد».

۳۸۵- حدیث: «مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ زَعَمَ أَنَّهُ عَقَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَعَقَلَ مَجَّةً مَجَّهَا مِنْ دَلْوٍ كَانَ فِي دَارِهِمْ، ثُمَّ حَدَّثَ عَنْ عِتْبَانَ حَدِيثَهُ السَّابِقَ»^(۱).

یعنی: «محمود بن ربیع (که در آن موقع در سن پنج سالگی بود) می‌گوید: (من) موضوع حدیث سابق را به یاد دارم) (و رفتار و قیافه) پیغمبر ﷺ را هم به یاد دارم که مقداری آب را از مشکى که در منزل عتبان بود در دهان ریخت و بعداً آنرا به دور انداخت آنگاه محمود عین حدیث سابق را از عتبان روایت کرد».
«زعم: گفت. عقل: فهمید به یاد دارد. مجها: آب دهنش را به دور انداخت».

باب ۴۸: جایز بودن جماعت در نماز سنت و خواندن نماز بر حصیر و سجاده و جانمازی و پارچه و هر چیز دیگری که پاک باشد

۳۸۶- حدیث: «مِمْوْنَةُ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حِذَاءَهُ، وَأَنَا حَائِضٌ، وَرُبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ. قَالَتْ: وَكَانَ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ»^(۲).

یعنی: «میمونه (همسر پیغمبر ﷺ) گوید: پیغمبر ﷺ نماز را می‌خواند، و من که در حالت حیض قرار داشتم در برابر او ایستاده بودم، هنگامی که سجده می‌برد اکثر وقت لباسهایش به لباسهای من می‌خورد، میمونه گوید: پیغمبر ﷺ بر روی سجاده‌ای (که از برگ خرما ساخته شده بود) نماز می‌خواند».

باب ۴۹: ثواب و فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای خواندن نماز

۳۸۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: صَلَاةُ الْجَمِيعِ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ، وَأَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ،

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۵۴ باب من لم ير رد السلام على الإمام واكتفى بتسليم الصلاة.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱۹ باب إذا أصاب ثوب المصلّي امرأته إذا سجد.

لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، وَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَتْ تَخْبُسُهُ، وَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نماز جماعت فضیلتش بر نماز فردی انسان در منزل و دکانش بیست و پنج برابر بیشتر است، هر یک از شما که به خوبی وضو بگیرد و به مسجد بیاید و هدفی جز نماز نداشته باشد، هیچ قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند ثواب و ترفیع درجه‌ای را برایش در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانش را می‌بخشاید تا به مسجد می‌رسد وقتی به مسجد رسید تمام مدتی که به خاطر نماز در مسجد باقی مانده باشد (ثواب) نماز برایش حساب می‌شود، و تا از جایی که در آن نماز خوانده است خارج نشود فرشتگان برایش دعا می‌کنند و می‌گویند: خداوند! او را ببخشای و به او رحم کن، و تا وقتی که وضویش باطل می‌شود این دعا ادامه دارد». «یحدث: از احداث به معنی باطل شدن وضو است».

باب ۵۰: فضیلت برداشتن گامهای زیاد به سوی مسجد

۳۸۸- حدیث: «أَبِي مُوسَى، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ فَأَبْعَدُهُمْ مَمْشًى، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي ثُمَّ يَنَامُ»^(۲).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: بزرگترین ثواب نماز برای کسی است که از مسجد دور باشد و کسانی که از همه از مسجد دورترند و پیاده به مسجد می‌آیند بزرگترین اجر را دارند، کسی که به انتظار نماز می‌نشیند تا با امام نماز بخواند اجرش بیشتر از کسی است که نماز می‌خواند و می‌خوابد» (و انتظار جماعت را نمی‌کشد).

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۸۷ باب الصلاة في مسجد السوق.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۱ باب صلاة الفجر في جماعة.

باب ۵۱: قدم برداشتن برای نماز، گناهها را محو می‌کند و درجه کمالات را بالا می‌برد

۳۸۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا تَقُولُ ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرَجَةٍ قَالُوا: لَا يُبْقِي مِنْ دَرَجَةٍ شَيْئًا قَالَ: فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: آیا اگر جوی آبی از جلو منزل شما جاری باشد و هر روز پنج بار خودتان را در آن بشوید، عقیده دارید چیزی از گرد و خاک بر بدن شما باقی بماند؟ گفتند: خیر، چیزی از گرد و خاک بر روی ما باقی نخواهد ماند، پیغمبر ﷺ فرمود: نمازهای پنجگانه هم همینطور است خداوند به وسیله آن گناهان را محو می‌نماید.

۳۹۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزْلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که برای ادای نماز به مسجد برود و برگردد، هر بار که می‌رود و بر می‌گردد خداوند قصری را برای او در بهشت آماده می‌نماید. «غدا و راح: در اصل بهنگام صبح رفتن و بعد از عشاء برگشتن است، ولی در اینجا به معنی مطلق رفت و برگشت است. نزل: مکانی است که انسان وارد آن می‌شود گاهی به معنی سفره مهمانی و ضیافت می‌باشد».

باب ۵۳: کسانی که استحقاق بیشتری برای امامت دارند

۳۹۱- حدیث: «مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنْ قَوْمِي فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَلَمَّا رَأَى شَوْقَنَا إِلَى أَهَالِينَا، قَالَ: ارْجِعُوا فَكُونُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ، وَصَلُّوا؛ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤْمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۶ باب الصلوات الخمس كفارة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۷ باب فضل من غدا إلى المسجد ومن راح.

یعنی: «مالک بن حویرث گوید: با چند نفر از افراد قبیله خود پیش پیغمبر ﷺ آمدم و مدت بیست شب در خدمت او ماندیم، به راستی پیغمبر ﷺ مهربان و دوست داشتنی بود وقتی که دید ما آرزوی دیدار خانواده خود را داریم، فرمود: به میان (قوم خود) برگردید و در بین ایشان باشید، آنان را تعلیم دهید، دستورات دینی را به ایشان بگویید، نماز بخوانید، هنگامی که وقت نماز رسید، یکی از شما اذان بگوید و بزرگترین شما امامت نماز را برای مردم انجام دهد».

باب ۵۴: مستحب است به هنگام نزول بلا بر مسلمانان در تمام نمازها قنوت خوانده شود

۳۹۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ يَدْعُو لِرَجَالٍ فَيُسَمِّيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ؛ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رِبْعَةَ وَالْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ وَأَهْلَ الْمَشْرِقِ يَوْمَئِذٍ مِنْ مُضَرَ مُخَالِفُونَ لَهُ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ وقتی سرش را (از رکوع) بلند می‌کرد، می‌گفت: خداوند قبول می‌کند، سپاس کسی را که او را سپاس می‌گوید: پروردگارا! سپاس و ستایش تنها سزاوار تو است، آنگاه برای چند نفر دعا می‌کرد، و نام یکایک ایشان را ذکر می‌نمود و می‌گفت: خداوندا! ولید بن ولید، و سلمه بن هشام، و عیاش ابن ابی ربیع و تمام بیچارگان با ایمان را از عذاب نجات ده، قهر و غضب خودت را بر قبیله مُضَر شدت ببخش، قحطی و خشکسالی مانند خشکسالی یوسف بر ایشان نازل گردان. ابو هریره گوید: اهل مشرق در آن زمان از قبیله مُضَر بودند و با پیغمبر ﷺ دشمنی داشتند».

«وطأة: شدت اعتماد به کسی است، در اینجا به معنی غضب و قهر است. سنین: قحطی و خشکسالی است».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۷ باب من قال ليؤذن في السفر مؤذن واحد

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲۸ باب يهوى بالتكبير حين يسجد

۳۹۳- حدیث: «أَنَسٌ، قَالَ: قَتَلَ النَّبِيُّ ﷺ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى رِغْلٍ وَذُكْوَانَ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ مدت یک ماه قنوت خواند و علیه دو قبیله رعل و ذکوان دعا می کرد، (چون این دو طایفه چند نفر قراء را که پیغمبر ﷺ برای تعلیم آنان فرستاده بود ناجوانمردانه به قتل رسانیدند).

۳۹۴- حدیث: «أَنَسٌ عَنْ عَاصِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ الْقُنُوتِ، قَالَ: قَبْلَ الرُّكُوعِ فَقُلْتُ: إِنَّ فَلَانًا يَزْعُمُ أَنَّكَ قُلْتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: كَذَبٌ؛ ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهُ قَتَلَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ قَالَ: بَعَثَ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ (يَشْكُ فِيهِ) مِنَ الْقُرَاءِ إِلَى أَنَاسٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَعَرَضَ لَهُمْ هَؤُلَاءِ، فَقَتَلُوهُمْ؛ وَكَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ عَهْدٌ، فَمَا رَأَيْتُهُ وَجَدَ عَلَى أَحَدٍ مَا وَجَدَ عَلَيْهِمْ»^(۲).

یعنی: «عاصم گوید: از انس درباره قنوت پرسیدم (که در کجای نماز خوانده می شود) گفت: قبل از رفتن به رکوع خوانده می شود، گفتم: فلان کس می گوید: که شما گفته اید همیشه بعد از بلند شدن از رکوع خوانده می شود، گفت: فلان کس اشتباه گفته است. آنگاه حدیثی از پیغمبر ﷺ روایت کرد، که پیغمبر ﷺ (فقط) یک ماه قنوت را بعد از بلند شدن از رکوع (آخر) می خواند، و در آن بر علیه چند قبیله ای از بنی سلیم دعا می کرد. انس گفت: پیغمبر ﷺ چهل نفر یا هفتاد نفر (در تعداد دقیق شک داشت) از قاریان قرآن را (به منظور دعوت به اسلام) به نزد جماعتی از مشرکین فرستاد، در حالی که بین پیغمبر ﷺ و آنان پیمان صلح امضاء شده ای وجود داشت؛ این مشرکین به قاریان قرآن (که هیچ قصد و آمادگی جنگ را نداشتند) حمله کردند و تمام آنان را کشتند، انس گوید: هیچگاه ندیده بودم که پیغمبر ﷺ برای کشته شدن کسی مانند کشته شدن این قاریان ناراحت و غمگین باشد».

(خلاصه معنی حدیث این است: عاصم به انس گفت: فلانی گفت که شما گفته اید قنوت همیشه بعد از بلند شدن از رکوع خوانده می شود، انس گفت: اشتباه کرده است،

۱- أخرجه البخاري في: ۱۴ كتاب الوتر: ۷ باب القنوت قبل الركوع وبعده.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۸ كتاب الجزية: ۸ باب دعاء الإمام علي من نكث عهده.

من نگفته‌ام همیشه بلکه گفته‌ام: پیغمبر ﷺ فقط برای مدت یکماه بعد از رکوع قنوت می‌خواند).

(در مورد قنوت، مذهب امام شافعی این است که قنوت در نماز صبح بعد از بلند شدن از رکوع دوم سنت است، در غیر نماز صبح به هنگام وارد شدن بلا و مصیبت مانند حمله دشمن و خشکسالی و شیوع امراض و اگیر و امثال اینها در تمام نمازهای پنجگانه سنت است بعد از بلند شدن از رکوع آخر قنوت خوانده شود).

«یزعم: می‌گوید. کذب: در اصطلاح اهل حجاز به معنی اشتباه هم به کار می‌رود.

وجد: غمگین شد».

۳۹۵- حدیث: «أنسٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ سَرِيَّةً يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَاءُ، فَأُصِيبُوا، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ عَلَى شَيْءٍ مَا وَجَدَ عَلَيْهِمْ، فَقَنْتَ شَهْرًا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَيَقُولُ: إِنَّ عُصِيَّةَ عَصَوْا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ جماعتی را به سوی مشرکین فرستاد که به قرآء معروف بودند (چون بیشتر با خواندن و تعلیم قرآن سر و کار داشتند) مشرکین تمام آنها را به قتل رسانیدند، هرگز پیغمبر ﷺ را ندیده بودم که برای هیچ چیزی به اندازه شهادت این قرآء غمگین شده باشد، و به مدت یک ماه در نماز صبح قنوت را می‌خواند و علیه مشرکین دعا می‌کرد و می‌گفت: همانا قبیله عصیه بی‌امری خدا و رسول خدا را کردند».

باب ۵۵: قضا نمودن نماز واجبی که فوت شود و مستحب بودن عجله در قضای آن

۳۹۶- حدیث: «عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، أَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي مَسِيرٍ، فَأَذَلُّجُوا لَيْلَتَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانَ وَجْهُ الصُّبْحِ عَرَسُوا فَعَلَبَتُهُمْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَكَانَ لَا يُوقِظُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَنَامِهِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، فَاسْتَيْقَظَ عُمَرُ فَقَعَدَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَجَعَلَ يُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى اسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ، فَتَنَزَلَ وَصَلَّى بِنَا الْعَدَاةَ؛ فَاعْتَزَلَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَمْ يُصَلِّ مَعَنَا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: يَا فُلَانُ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَنَا قَالَ: أَصَابَنِي جَنَابَةٌ فَأَمَرَهُ أَنْ

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الدعوات: ۵۸ باب الدعاء على المشركين

يَتَيْمَمَ بِالصَّعِيدِ، ثُمَّ صَلَّى وَجَعَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي رُكُوبٍ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَقَدْ عَطِشْنَا عَطِشًا شَدِيدًا فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ إِذَا بامرأة سادلة رجليها بين مَرَاتَيْنِ؛ فَقُلْنَا لَهَا: أَيْنَ الْمَاءُ فَقَالَتْ: إِنَّهُ لَا مَاءَ فَقُلْنَا: كَمْ بَيْنَ أَهْلِكَ وَبَيْنَ الْمَاءِ قَالَتْ: يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ فَقُلْنَا: انْطَلِقِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: وَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ نُملِكْهَا مِنْ أَمْرِهَا حَتَّى اسْتَقْبَلْنَا بِهَا النَّبِيَّ ﷺ فَحَدَّثَتْهُ بِمِثْلِ الَّذِي حَدَّثْنَا، غَيْرَ أَنَّهَا حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا مُؤْتَمَةٌ فَأَمَرَ بِمَرَاتَيْنِهَا، فَمَسَحَ فِي الْعِزْلَاوَيْنِ، فَشَرَبْنَا عِطَاشًا، أَرْبَعِينَ رَجُلًا، حَتَّى رَوَيْنَا فَمَلَأْنَا كُلَّ قَرِيبَةٍ مَعَنَا وَإِدَاوَةٍ، غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ نَسْقِ بَعِيرًا، وَهِيَ تَكَادُ تَنْصُضُ مِنَ الْمِلءِ ثُمَّ قَالَ: هَاتُوا مَا عِنْدَكُمْ فَجُمِعَ لَهَا مِنَ الْكِسْرِ وَالتَّمْرِ حَتَّى أَتَتْ أَهْلَهَا فَقَالَتْ: لَقِيتُ أَسْحَرَ النَّاسِ أَوْ هُوَ نَبِيٌّ كَمَا زَعَمُوا فَهَدَى اللَّهُ ذَاكَ الصِّرْمَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَأَسْلَمَتْ وَأَسْلَمُوا»^(۱).

یعنی: «عمران بن حصین گوید: در سفری با پیغمبر ﷺ بودیم از اوّل شب به حرکت ادامه دادیم و در نزدیکی‌های صبح توقف کردیم، خواب بر همه ما غلبه کرد، تا هنگامی که خورشید بلند شده بود کسی بیدار نگشت، اوّل کسی که از خواب بیدار شد، ابوبکر بود. معمولاً کسی پیغمبر ﷺ را از خواب بیدار نمی‌کرد تا اینکه خود بیدار می‌شد، در این اثنا عمر بیدار شد، ابوبکر بر بالای سر پیغمبر ﷺ نشست و با صدای بلند الله اکبر را می‌گفت، تا اینکه پیغمبر ﷺ بیدار شد، (و دستور داد حرکت کنند و بعد از کمی حرکت پیاده شد و با ما نماز صبح را به امامت خواند).

ولی یک نفر از نماز خودداری کرد، با ما نماز نخواند، وقتی که پیغمبر ﷺ از نماز فارغ شد فرمود: ای فلانی! چرا با ما نماز نخواندی؟ گفت: دچار جنابت شده‌ام پیغمبر ﷺ به او دستور داد تا با خاک تیمم کند آن مرد تیمم کرد و بعداً نمازش را خواند، عمران بن حصین گوید: پیغمبر ﷺ مرا با چند سوار دیگر به جلو فرستاد (تا به جستجوی آب پردازیم) و به شدت تشنه بودیم، در آن هنگام که در جستجوی آب بودیم ناگاه به زنی رسیدیم که (بر شتری سوار بود) و پاهایش را در میان دو مشک بزرگ آب (که بر پشت شترش قرار داشت) دراز کشیده بود، به آن زن گفتیم: آب کجاست؟ گفت: آب در این نزدیکیها نیست، گفتیم: فاصله قبیله شما با محل آب چقدر است؟ گفت: یک شب و روز،

۱- أخرجه البخاري في: ۶۱ كتاب المناقب: ۲۵ باب علامات النبوة في الإسلام

گفتیم: بیاید برویم به نزد رسول خدا، گفت: رسول خدا کیست؟ دیگر به او فرصت ندادیم تا او را به نزد پیغمبر ﷺ آوردیم، همان سخنانی را که با ما گفته بود، به پیغمبر ﷺ نیز گفت، و به علاوه به پیغمبر ﷺ گفت: که چند بچه یتیم دارد، آنگاه پیغمبر ﷺ دستور داد که آن دو مشک بزرگ آب او را بیاورند مشکها را آوردند، پیغمبر ﷺ دست را بر روی در مشکها مالید (و آنها را باز کرد) عمران بن حصین گوید: در حالی که چهل نفر تشنه بودیم از این آب نوشیدیم تا اینکه همه سیراب شدیم و تمام مشکها و ظرفهای کوچکتر را پر از آب کردیم، ولی شترها را آب ندادیم (چون شتر مقاومت زیادی در برابر تشنگی دارد) اما با وجود اینکه آن همه آب از مشکها خالی شده بود هنوز پر از آب بودند و از کثرت آب نزدیک بود منفجر بشوند، آنگاه پیغمبر ﷺ فرمود: (برای دلنوازی آن زن) هر چیزی که دارید بیاورید، و مقداری لباس کهنه و خرما را برایش جمع‌آوری کردند تا اینکه نزد قوم و خانواده‌اش رفت، گفت: ای مردم! یا با سحرترین انسانها روبرو شده‌ام یا همان‌طوری که می‌گویند، باید این شخص پیغمبر ﷺ باشد، (بعد از بیان ماجرا برای قومش) خداوند افرادی را که با آن زن بودند به وسیله او هدایت کرد و آن زن مسلمان شد و قومش نیز مسلمان شدند^(۱).

«أَدْجَلُوا لَيْلَتَهُمْ: اوّل شب به حرکت ادامه دادند. عرسوا: آخر شب برای استراحت توقف کردند. فغلبتهم اعينهم: خوابیدند. رکوب: به معنی مرکوب است ولی ابن حجر گوید: با ضمّ راء که به معنی راکب است صحیح است یعنی مرا با چند شتر سوار فرستاد. سادلة: دراز کشیده بود. مزادتين: تنیّه مزاده است به مشک بزرگی گفته می‌شود که از دو مشک ساخته شده باشد. مؤتمه: دارای بچه یتیم. عزلاوين: تنیّه عزلاء است دهنه مشک است چون مشکهای بزرگ دوتا دهن دارند. قربة: مشک. اداوة: ظرفهای کوچک چرمی. تنض: منفجر می‌شود. صرم: جماعتی که بر یک چشمه جمع می‌شوند. کسر: چیزهایی که تکه تکه باشد، منظور لباس کهنه است».

۳۹۷- حدیث: «أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ، (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)»^(۱).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که فراموش کند نمازش را بخواند هرگاه به یادش آمد باید آنرا بخواند و جز قضای آن کفارت دیگری ندارد چون خداوند می فرماید: (نماز را بخوانید تا مرا در نماز بیاد بیاورید)».

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ.

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۳۷ باب من نسي صلاة فليصل إذا ذكرها ولا يعيد إلا تلك الصلاة.

فصل ششم: درباره نماز مسافر و قصر و کوتاه نمودن آن

باب ۱: نماز مسافر و کوتاه کردن آن

۳۹۸- حدیث: «عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ حِينَ فَرَضَهَا رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ، فَأَقْرَبَتْ صَلَاةَ السَّفَرِ، وَزِيدَ فِي صَلَاةِ الْحَضَرِ»^(۱).

یعنی: «عایشه ام المؤمنین گوید: خداوند ابتدا نمازهای واجب را چه در سفر و چه در غیر سفر به صورت دو رکعتی فرض نمود سپس تعداد رکعات نمازهای واجب در غیر سفر افزایش یافتند ولی در سفر به حالت دو رکعتی باقی ماند».

۳۹۹- حدیث: «ابْنُ عُمَرَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُمَرَ، فَقَالَ: صَحِبْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)»^(۲).

یعنی: «حفص بن عاصم گوید: عبدالله پسر عمر گوید: در تمام مدتی که با پیغمبر بودم هیچگاه ندیدم که نماز رواتب را در سفر بخواند و خداوند تبارک و تعالی هم می فرماید: (اخلاق و رفتار رسول خدا برای شما بهترین نمونه و سرمشق می باشد). (یعنی خواندن نماز رواتب در سفر مستحب نیست).

«تسبیح: نماز رواتب می باشد و آن نماز سنتی است که قبل و یا بعد از نمازهای فرض خوانده می شوند».

۴۰۰- حدیث: «أَنَّسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ الظُّهْرَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَبِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ»^(۳).

یعنی: «انس گوید: نماز ظهر را در مدینه با پیغمبر ﷺ چهار رکعتی خواندم، و نماز (عصر را) در ذوالحلیفه (با پیغمبر ﷺ) دو رکعتی خواندم». (یعنی چون به ذوالحلیفه سفر

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۱ كيف فرضت الصلوات في الإسراء.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۱۱ باب من لم يتطوع في السفر دبر الصلاة وقبلها.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۵ باب يقصر إذا خرج من موضعه.

کردیم نماز عصر را کوتاه خواندیم).

«ذوالحلیفه: جایی است که در شش مایلی مدینه قرار دارد».

۴۰۱- حدیث: «أَنَسٌ، قَالَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ. سَأَلَهُ يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَقَ قَالَ: أَقَمْتُمْ بِمَكَّةَ شَيْئًا قَالَ أَقَمْنَا بِهَا عَشْرًا»^(۱).

یعنی: «انس گوید: همراه پیغمبر ﷺ از مدینه به سوی مکه خارج شدیم تا وقتی که به مدینه برگشتیم پیغمبر ﷺ نمازهای (چهار رکعتی) را دو رکعت دو رکعت می خواند. یحیی بن اسحاق از انس پرسید: چند روز در مکه اقامت نمودید؟ انس گفت: ده روز در آنجا قامت نمودیم.

باب ۲: کوتاه خواندن نماز در منی

۴۰۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِمِنَى رَكْعَتَيْنِ، وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَتِهِ، ثُمَّ أَتَمَّهَا»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: نماز چهار رکعتی را با پیغمبر ﷺ در منی دو رکعتی می خواندم و با او ابو بکر و عمر نیز (در زمان خلافتشان) در منی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می خواندم و در اوایل خلافت عثمان هم همینطور بود، ولی عثمان بعداً نماز چهار رکعتی را در منی قصر نمی کرد و آنها را کامل و چهار رکعتی می خواند» (هر چند ابن مسعود به حضرت عثمان اعتراض کرد ولی با وجود این چون قصر نماز واجب نیست ابن مسعود به حضرت عثمان اقتدا نمود، چنانچه قصر در منی واجب می بود ابن مسعود به او اقتدا نمی کرد).

۴۰۳- حدیث: «حَارِثَةُ بْنُ وَهَبٍ الْخُزَاعِيُّ ﷺ قَالَ صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ، وَنَحْنُ أَكْثَرُ مَا كُنَّا قَطُّ وَأَمْنُهُ، بِمِنَى رَكْعَتَيْنِ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۱ باب ما جاء في التقصير وكم يقيم حتى يقصر.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۲ باب الصلاة بمنى.

یعنی: «حارثه بن وهب خزاعی گوید: پیغمبر ﷺ در منی نماز چهار رکعتی را در دو رکعت به امامت با ما خواند. و تعداد جمعیت ما به اندازه‌ای زیاد بود که تا آن روز چنین جمعیتی را نداشتیم».

(علماء در مسئله قصر و کوتاه نمودن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت در سفر و اینکه این سفر باید چه اندازه دور باشد تا نماز قصر شود، با هم اختلاف دارند، شافعی و امام مالک و اکثر علماء عقیده دارند که هم قصر و هم کامل خواندن نماز در سفر هر دو جایز می‌باشد ولی قصر فضیلت و ثوابش بیشتر است. امام حنفی عقیده دارد قصر نماز چهار رکعتی به دو رکعت واجب است و خواندن آن به صورت کامل جایز نیست. امام شافعی و مالک و لیث و اوزاعی و فقهاء و اصحاب حدیث عقیده دارند که فاصله سفر از محل اقامت دائمی باید از دو مرحله که در حدود ۹۵ کیلومتر است کمتر نباشد و ابو حنیفه و کوفیان عقیده دارند که فاصله سفر نباید کمتر از سه مرحله ۱۴۳ کیلومتر باشد، و داود ظاهری و سایر علماء ظاهری می‌گویند: نماز چهار رکعتی در هر سفری که باشد خواه دور یا نزدیک حتی در سه مایلی هم جایز است به صورت قصر خوانده شود).

باب ۳: خواندن نماز به منزل در وقت باران

۴۰۴- حدیث: «ابن عمر، أَنَّهُ أَذَّنَ بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةِ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ، إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ذَاتِ بَرْدٍ وَمَطَرٍ، يَقُولُ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ»^(۱).

یعنی: «شب‌ی که هوا سرد بود و باد شدید می‌وزید ابن عمر اذان گفت و بعد از آن، گفت: ای مردم! در منزل خودتان نماز بخوانید آنگاه ابن عمر (برای توجیه این عمل خود) گفت: رسول خدا در شب‌هایی که هوا سرد و بارانی می‌شد به مؤذنش دستور می‌داد که بگوید: ای مردم در منازل خودتان نماز بخوانید».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۵ كتاب الحج: ۸۴ باب الصلاة بمنى.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۴۰ باب الرخصة في المطر والعلّة، أن يصلي في رحله.

«رحال: منزل و خانه».

۴۰۵- حدیث: «ابن عباس قال لمؤذنه في يوم مطير: إذا قلت أشهد أن محمداً رسول الله فلا تقل حي على الصلاة، قل صلوا في بيوتكم فكان الناس استنكروا، قال: فعله من هو خير مني، إن الجمعة عزمة، وإني كرهت أن أخرجكم فتمشون في الطين والدحس»^(۱).

یعنی: «ابن عباس در یک روز بارانی به مؤذنش دستور داد بعد از گفتن آشهد أن محمداً رسول الله، نگویید: حی علی الصلاة (برای نماز جمع شوید) بلکه به جای آن بگویید: صلوا فی بیوتکم. (در خانه‌های خودتان نماز بخوانید) مردم از این کار ابن عباس ایراد گرفتند، ابن عباس گفت: کسی که از من بهتر بود (پیغمبر ﷺ) این کار را کرده است و نماز جمعه واجب است (وقتی که گفته شود برای نماز جمعه بیایید مردم برای ادای این واجب حتماً می‌آیند و آنگاه دچار زحمت و مشقت می‌شوند). و من هم دوست ندارم شما را در تنگنا قرار دهم و شما را دچار راه رفتن در گل و جاهای لغزنده نمایم»، (بنابراین در چنین روزی که باران می‌آید به شما تکلیف نمی‌کنم که برای نماز جمعه به مسجد بیایید).

باب ۴: جایز بودن خواندن نماز سنت به حالت سواری بر اسب یا شتر و یا هر چیز دیگری و رو به هر جایی که باشد

۴۰۶- حدیث: «ابن عمر، قال: كان النبي ﷺ يصلي في السفر على راحلته حيث توجهت به، يومئذ إيماء، صلاة الليل إلا الفرائض، ويوتر على راحلته»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ به هنگام سفر نماز شب را در حالی که بر شترش سوار بود می‌خواند و ارکان آن را به صورت اشاره به جا می‌آورد و فرقی نداشت که شترش رو به قبله باشد یا خیر و تنها نمازهای واجب را به حالت سواری نمی‌خواند، و نماز وترش را هم بر روی شترش می‌خواند».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۱۴ باب الرخصة لمن لم يحضر الجمعة في المطر.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۴ كتاب الوتر: ۶ باب الوتر في السفر.

۴۰۷- حدیث: «عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ، أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ»^(۱).

یعنی: «عامر بن ربیعہ گوید: دیدم کہ پیغمبر ﷺ نماز سنت شب را در سفر بر پشت شترش می‌خواند و فرق نمی‌کرد کہ شترش به چه جهتی حرکت می‌کند».

۴۰۸- حدیث: «أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ، قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ، فَرَأَيْنَاهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ، وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ، يَغْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ، فَقُلْتُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِعَیْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَهُ لَمْ أَفْعَلْهُ»^(۲).

یعنی: «انس بن سیرین گوید: وقتی کہ انس بن مالک از شام برگشت ما به استقبالش رفتیم و در جایی به نام عین التمر به او رسیدیم، او را دیدم کہ بر خری سوار شده است و نماز می‌خواند و رویش به طرف قبله هم نیست، به او گفتم: شما را دیدم رو به غیر قبله نماز می‌خواندی؟ انس بن مالک گفت: ما دام کہ من پیغمبر ﷺ را نمی‌دیدم کہ این کار را می‌کرد هرگز آنرا نمی‌کردم».

باب ۵: جواز جمع بین دو نماز به هنگام سفر

۴۰۹- حدیث: «ابْنُ عُمَرَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ»^(۳).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ را می‌دیدم کہ اگر عجله داشت کہ زود حرکت کند و سفر را زود شروع نماید نماز مغربش را به تأخیر می‌انداخت و آنرا با نماز عشاء جمع می‌کرد».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۱۲ باب تطوع في السفر في غير دبر الصلاة وقبلها.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۱۰ باب صلاة التطوع على الحمار.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۶ يصلى المغرب ثلاثا في السفر.

۴۱۰- حدیث: «أَنَّ بَنِي مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَرِيغَ الشَّمْسُ آخِرَ الظُّهْرِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحَلَ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ هرگاه قبل از زوال خورشید از وسط آسمان و رسیدن وقت نماز ظهر شروع به حرکت سفر می کرد نماز ظهر را تا وقت نماز عصر به تأخیر می انداخت و به هنگام نماز عصر توقف می کرد و نماز ظهر و عصر را با هم می خواند. و هرگاه قبل از حرکت او خورشید از وسط آسمان تجاوز می کرد و وقت نماز ظهر می رسید، نماز ظهر را می خواند و بعداً حرکت می کرد».

باب ۶: جمع نمودن دو نماز با هم به هنگام اقامت در منزل و در غیر سفر

۴۱۱- حدیث: «ابن عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَمَانِيًا جَمِيعًا، وَسَبْعًا جَمِيعًا»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: هشت رکعت نماز را با هم و هفت رکعت نماز با هم به امامت پیغمبر ﷺ خواندم». (یعنی نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را با هم با پیغمبر ﷺ خواندم. اینکه می فرماید هشت رکعت و هفت رکعت دلیل این است که این جمعه در حالت اقامت در منزل بوده است، و اگر این جمع مربوط به سفر می بود می فرمود: چهار رکعت، دو رکعت ظهر و دو رکعت عصر و پنج رکعت، سه رکعت مغرب و دو رکعت عشاء چون پیغمبر ﷺ در حالت سفر همیشه نماز را به قصر خوانده است).

باب ۷: کسی که بعد از نماز از جای خود بلند می شود جایز است چه از طرف راست و چه از طرف چپ جای خود را ترک کند

۴۱۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ لَا يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ شَيْئًا مِنْ صَلَاتِهِ، يَرَى أَنَّ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْصَرِفَ إِلَّا عَنْ يَمِينِهِ لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ كَثِيرًا يَنْصَرِفُ عَنْ يَسَارِهِ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۱۶ باب إذا ارتحل بعدما زاغت الشمس صلى الظهر ثم ركب.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۳۰ باب من لم يتطوع بعد المكتوبة.

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: نباید کسی از شما عقیده داشته باشد که ترک کردن محل نماز تنها از طرف راست برایش جایز است و با این عقیده قسمتی از ثواب نماز خود را برای شیطان قرار دهد، چون من می‌دیدم که پیغمبر ﷺ اکثر از طرف چپ از محل نماز خود خارج می‌شد». (یعنی قرار دادن شرط غیر شرعی در نماز کار شیطان است).

باب ۹: مکروه است بعد از اینکه مؤذن شروع به اقامت گفتن نمود نماز سنت را شروع کرد

۴۱۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَالِكٍ بْنُ بُحَيْنَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا، وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَأَثَ بِهِ النَّاسُ، وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصُّبْحُ أَرْبَعًا الصُّبْحُ أَرْبَعًا»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مالک بن بحینه گوید: پیغمبر ﷺ مردی را دید، به هنگامی که مؤذن اقامه می‌گوید، دو رکعت نماز (سنت) می‌خواند هینکه پیغمبر ﷺ از نماز فارغ شد، مردم به دورش جمع شدند. پیغمبر ﷺ به آن مرد فرمود: آیا صبح و نماز چهار رکعتی؟! آیا صبح و نماز چهار رکعتی؟!»، (یعنی بعد از گفتن اقامه باید نماز فرض خوانده شود نه نماز سنت).

باب ۱۱: مستحب است به هنگام داخل شدن به مسجد دو رکعت تحیة المسجد خوانده شود و مکروه است قبل از خواندن تحیة المسجد انسان بنشیند و تحیة المسجد در تمام اوقات مستحب است

۴۱۴- حدیث: «أَبِي قَتَادَةَ السَّلْمِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ»^(۳).

یعنی: «ابو قتاده سلمی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر کسی که داخل مسجد می‌شود باید

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۹۵ باب الانفتاح والانصراف عن اليمين والشمال.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۳۸ باب إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة.

۳- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۶۰ باب إذا دخل المجلس فليركع ركعتين.

قبل از اینکه بنشینند دو رکعت نماز را (به عنوان تحیة المسجد) بخواند».

باب ۱۲: کسی که از سفری بر می گردد سنت است اول در مسجد دو رکعت نماز را بخواند

۴۱۵- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَا، فَأَتَى عَلِيَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: جَابِرُ فَقُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: مَا شَأْنُكَ قُلْتُ: أَبْطَأَ عَلَيَّ جَمَلِي وَأَعْيَا. وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ فَجِئْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، قَالَ: الْآنَ قَدِمْتَ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَدَعُ جَمَلَكَ وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ»^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: در یکی از غزوه‌ها با پیغمبر ﷺ بودم، شترم عقب افتاد، و خسته بود پیغمبر ﷺ به من رسید فرمود: شما جابر هستی؟ گفتم: بلی، فرمود: چرا عقب افتاده‌ای؟ گفتم: شترم خسته شده نمی‌تواند برود، سرانجام صبح روز بعد به مدینه بازگشتم، به مسجد رفتم پیغمبر ﷺ را بر در مسجد دیدم فرمود: الآن رسیدی؟ گفتم: بلی، فرمود: شترت را رها کن، برو به مسجد دو رکعت نماز بخوان، من هم داخل مسجد شدم و دو رکعت نماز خواندم».

باب ۱۳: سنت بودن صلاة الضحی و اینکه حداقل آن دو رکعت است

۴۱۶- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشْيَةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ، وَمَا سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ، وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا»^(۲).

یعنی: «عایشه ام المؤمنین گوید: گاهی پیغمبر ﷺ دوست داشت کاری را انجام دهد، ولی از ترس اینکه مبادا وقتی که مردم نیز به پیروی از پیغمبر ﷺ آنرا انجام دادند بر ایشان واجب شود، آنرا انجام نمی‌داد، من نمی‌دیدم که پیغمبر ﷺ صلاة الضحی را بخواند ولی من آنرا می‌خوانم». (یعنی پیغمبر ﷺ دوست داشت صلاة الضحی را بخواند ولی از ترس

۱- أخرجه البخاري في: ۳۴ كتاب البيوع: ۳۴ باب شراء الدواب والحمير.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۵ باب تحريض النبي ﷺ على صلاة الليل والنوافل من غير إيجاب.

اینکه مبدا بر مردم فرض شود آشکارا آن را نمی‌خواند برای این است که عایشه می‌گوید: ندیده‌ام و نمی‌گویند نمی‌خواند).

۴۱۷- حدیث: «أُمُّ هَانِيٍّ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: مَا أَتَيْنَا أَحَدًا أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الضُّحَى غَيْرُ أُمِّ هَانِيٍّ ذَكَرَتْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ اغْتَسَلَ فِي بَيْتِهَا، فَصَلَّى ثَمَانِ رَكَعَاتٍ، فَمَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلَاةً أَخَفَّ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ»^(۱).

یعنی: «ابن ابی لیلی گوید: کسی به ما خبر نداده که دیده است پیغمبر ﷺ صلاۀ الضحی را بخواند به غیر امّ هانی، اما امّ هانی گفت: پیغمبر ﷺ در روز فتح مکه در منزلش غسل کرد. و هشت رکعت نماز خواند و هرگز ندیده بودم پیغمبر ﷺ تا این اندازه نماز را کوتاه بخواند، ولی رکوع و سجود آنرا کاملاً انجام می‌داد».

۴۱۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلَاثٍ، لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةُ الضُّحَى، وَنَوْمٌ عَلَى وَثْرٍ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: عزیز و محبوب من (پیغمبر ﷺ) سه چیز را به من سفارش فرموده است تا موقعی که می‌میرم آنها را ترک نمی‌کنم:

۱- «روزه سه روز در هر ماهی.

۲- «خواندن صلاۀ الضحی.

۳- «خواندن نماز وتر قبل از خوابیدن».

باب ۱۴: مستحب بودن دو رکعت سنت فجر و تشویق بر خواندن آن

۴۱۹- حدیث: «حَفْصَةُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ، إِذَا اعْتَكَفَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحُ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تُقَامَ الصَّلَاةُ»^(۳).

یعنی: «حفصه گوید: وقتی که مؤذن از اذان صبح فارغ می‌شد و سکوت می‌کرد و صبح

۱- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۱۲ باب من تطوع في السفر في غير دبر الصلوات وقبلها.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۳۳ باب صلاة الضحى في الحضر.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲ باب الأذان بعد الفجر.

ظاهر می شد پیغمبر ﷺ قبل از اینکه نماز صبح را بخواند دو رکعت کوتاه می خواند.»

«اعتكف: سكوت می کرد.»

۴۲۰- حدیث: «عَائِشَةُ، أَهْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ الدَّاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ»^(۱).

یعنی: «حضرت عایشه گوید: پیغمبر ﷺ در بین اذان و اقامه نماز صبح دو رکعت کوتاه و مختصر می خواند.»

۴۲۱- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُخَفِّفُ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ هَلْ قَرَأَ بِأَمِّ الْكِتَابِ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ به اندازه ای دو رکعت سنت قبل از نماز صبح را مختصر و خلاصه می خواند که با خود می گفتم: آیا سوره فاتحه را خوانده است؟!».

۴۲۲- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مِنْهُ تَعَاهُداً عَلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ بر هیچ سنتی مانند دو رکعت سنت صبح مواظبت نمی کرد.»

باب ۱۵: ثواب و فضیلت نمازهای سنت راتب که قبل از نمازهای فرض و بعد از آنها خوانده می شوند و بیان اینکه نماز راتب تعدادشان چند است

۴۲۳- حدیث: «ابْنُ عُمَرَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ؛ فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ، فَفِي بَيْتِهِ»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۲ باب الأذان بعد الفجر.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۲۸ باب ما يقرأ في ركعتي الفجر.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۲۷ باب تعاهد ركعتي الفجر ومن سهاها تطوعا.

۴- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۲۹ باب التطوع بعد المكتوبة.

یعنی: «ابن عمر گوید: دو رکعت نماز (سنت) را قبل از نماز ظهر و دو رکعت نماز را بعد از نماز ظهر و دو رکعت را بعد از مغرب و دو رکعت را بعد از نماز عشاء با پیغمبر ﷺ خواندم، اما دو رکعت بعد از مغرب و عشاء را در منزل پیغمبر ﷺ با او خواندم (نه در مسجد)».

«سجدهتین: رکعتین».

باب ۱۶: جایز است نماز سنت به حالت ایستاده و نشسته خوانده شود و همچنین جایز است قسمتی از یک رکعت را ایستاده و قسمت دیگر را نشسته خواند

۴۲۴- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا كَبَّرَ قَرَأَ جَالِسًا، فَإِذَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلَاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آيَةً، قَامَ فَقَرَأَهُنَّ ثُمَّ رَكَعَ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ را نمی‌دیدم که هیچ یک از نماز شب را به حالت نشسته بخواند تا اینکه سنش بالا رفت؛ وقتی سنش زیاد شد آیات را به حالت نشسته می‌خواند تا اینکه از یک سوره (بزرگ) سی یا چهل آیه باقی می‌ماند آن وقت بلند می‌شد و آیه‌های باقی مانده را می‌خواند، آنگاه به رکوع می‌رفت».

۴۲۵- حدیث: «عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي جَالِسًا، فَيَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ، فَإِذَا بَقِيَ مِنْ قِرَائَتِهِ نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَهَا، وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ، يَفْعَلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَضَى صَلَاتَهُ نَظَرَ، فَإِنْ كُنْتُ يَقْطَعِي تَحَدَّثَ مَعِي، وَإِنْ كُنْتُ نَائِمَةً اضْطَجَعْتُ»^(۲).

یعنی: «عایشه ام المؤمنین گوید: پیغمبر ﷺ نماز (سنت شب را) نشسته می‌خواند، و آیه‌ها را به حالت نشسته می‌خواند تا اینکه از یک سوره (بزرگ) در حدود سی یا چهل آیه باقی می‌ماند آنگاه بلند می‌شد و بقیه آیات را به حالت ایستاده می‌خواند، و به رکوع و سجود می‌رفت و عین این عمل را در رکعت دوم نیز انجام می‌داد وقتی که نمازش تمام

۱- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۶ باب قيام النبي ﷺ بالليل في رمضان وغيره.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۸ كتاب تقصير الصلاة: ۲۰ باب: إذا صلى قاعدا ثم صح أو وجد خفة ثم ما بقي.

می شد نگاه می کرد اگر من بیدار می بودم با من به گفتگو می نشست و اگر من خوابیده بودم او نیز دراز می کشید».

باب ۱۷: نماز شب و تعداد رکتهای نماز شب پیغمبر ﷺ، و اینکه نماز وتر خود یک رکعت است و یک رکعت هم یک نماز صحیح و کامل می باشد

۴۲۶- حدیث: «عَائِشَةُ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ، كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ فَقَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةِ رَكْعَةٍ، يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُؤْتَرَ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي»^(۱).

یعنی: «ابو سلمه بن عبدالرحمن درباره نماز شب پیغمبر ﷺ در رمضان از عایشه پرسید، عایشه گفت: پیغمبر ﷺ چه در رمضان و چه در غیر رمضان از یازده رکعت بیشتر نماز شب را نمی خواند، چهار رکعت را می خواند، که بسیار زیبا و طولانی بودند، سپس چهار رکعت دیگر را می خواند که آنها هم بسیار زیبا و طولانی بودند، سپس سه رکعت را می خواند، عایشه گوید: از پیغمبر ﷺ پرسیدم، گفتم: ای رسول خدا! آیا قبل از خواندن نماز وتر می خوابی؟ پیغمبر ﷺ فرمود: ای عایشه! چشمهایم می خوابند ولی قلبم نمی خوابد».

۴۲۷- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةِ رَكْعَةٍ؛ مِنْهَا الْوُتْرُ، وَرَكْعَتَا الْفَجْرِ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ سیزده رکعت نماز شب را می خواند که وتر و دو رکعت نماز (سنت قبل از) صبح نیز جزو این سیزده رکعت بودند».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۶ باب قيام النبي ﷺ بالليل في رمضان وغيره.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۰ باب كيف كان صلاة النبي ﷺ وكم كان النبي يصلي من الليل.

۴۲۸- حدیث: «عَائِشَةُ عَنِ الْأَسْوَدِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، كَيْفَ كَانَ صَلَاةُ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ قَالَتْ: كَانَ يَنَامُ أَوَّلَهُ، وَيَقُومُ آخِرَهُ، فَيُصَلِّي ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَذِنَ الْمُؤَذِّنُ وَتَبَّ فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ اغْتَسَلَ، وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ»^(۱).

یعنی: «اسود گوید: از عایشه پرسیدم: نماز شب پیغمبر ﷺ چگونه بود؟ گفت: پیغمبر ﷺ اول شب می‌خوابید، و در آخر شب بیدار می‌شد، و نماز را می‌خواند، سپس به رختخوابش بر می‌گشت وقتی که مؤذن اذان می‌گفت، بلند می‌شد، چنانچه نیاز به غسل می‌داشت غسل می‌کرد و آلا وضو می‌گرفت و از منزل به سوی مسجد خارج می‌شد».

۴۲۹- حدیث: «عَائِشَةُ عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، أَيُّ الْعَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: الدَّائِمُ، قُلْتُ: مَتَى كَانَ يَقُومُ قَالَتْ: كَانَ يَقُومُ إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ»^(۲).

یعنی: «مسروق گوید: از عایشه پرسیدم: پیغمبر ﷺ چه عملی را از همه بیشتر دوست داشت؟ عایشه گفت: دوام داشتن بر کار (خوب) مسروق گوید: گفتم: پیغمبر ﷺ چه وقت برای نماز شب بلند می‌شد؟ عایشه گفت: وقتی که صدای خروس را می‌شنید».

۴۳۰- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: مَا أَلْفَاهُ عِنْدِي إِلَّا نَائِمًا تَعْنِي النَّبِيُّ ﷺ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: هیچ گاه ندیدم که پیغمبر ﷺ در منزل من باشد و به هنگام آمدن صبح در خواب نباشد»، (یعنی پیغمبر ﷺ بعد از خواندن نماز شب و سنت صبح مجدداً به رختخواب خود بر می‌گشت و دراز می‌کشید).

۴۳۱- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: كُلُّ اللَّيْلِ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَانْتَهَى وَثَرُهُ إِلَى السَّحَرِ»^(۴).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ هر شب نماز وتر را می‌خواند ولی در آخر عمرش وتر را در آخر شب می‌خواند».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۵ باب من نام أول الليل وأحيا آخره.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۷ باب من نام عند السحر.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۷ باب من نام عند السحر.

۴- أخرجه البخاري في: ۱۴ كتاب الوتر: ۲ باب ساعات الوتر.

باب ۲۰: نماز شب دو رکعت دو رکعت است و نماز وتر هم یک رکعت در آخر شب می باشد

۴۳۲- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ، صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً ثَوَّرَ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: مردی از پیغمبر ﷺ درباره نماز شب سؤال کرد، پیغمبر فرمود: نماز شب دو رکعت دو رکعت می باشد، وقتی از فرا رسیدن صبح بیم داشتی، قبل از طلوع فجر یک رکعت را به تنهایی بخوان، این رکعت تمام نمازهای دو رکعتی قبل از خودش را به صورت وتر (فرد) در می آورد»، (چون نمازهای قبل از وتر دو رکعتی بوده اند و با خواندن یک رکعت وتر به صورت فرد در می آیند).

۴۳۳- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَثْرًا»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: آخرین نماز شبتان را نماز وتر قرار دهید».

باب ۲۴: تشویق بر ذکر و دعاء در آخر شب و قبول آنها در آن وقت

۴۳۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»^(۳).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: در ثلث آخر هر شب، لطف و مرحمت پروردگار متوجه بندگانش می شود، و می فرماید: هر کسی مرا بخواند جوابش می دهم، و هر کس چیزی را از من بخواهد آنرا به او می بخشم و هر کس مغفرت از من درخواست نماید او را مورد عفو قرار می دهم»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۴ كتاب الوتر ۱ باب ما جاء في الوتر.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۴ كتاب الوتر: ۴ باب ليجعل آخر صلاته وترًا.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۴ باب الدعاء والصلاة في آخر الليل.

۴- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۳۶.

باب ۲۵: تشویق بر قیام رمضان که عبارت از خواندن تراویح می باشد

۴۳۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که با خلوص نیت، و محض رضای خدا در شبهای رمضان نماز شب را بخواند (که همان نماز تراویح است) خداوند گناهان صغیره گذشته اش را مورد عفو قرار می دهد».

۴۳۶- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى رَجُلًا بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلُّوا مَعَهُ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ؛ فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَخَفْ عَلَيَّ مَكَانَكُمْ، لَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: یکبار پیغمبر ﷺ در وسط شب از منزل بیرون رفت و نماز (تراویح) را در مسجد خواند و عده ای از مردان هم پشت سرش نماز خواندند، فردا صبح مردم در مورد نماز شب پیغمبر ﷺ با هم بحث می کردند، و در شب دوم عده بیشتری جمع شدند و با پیغمبر ﷺ نماز خواندند و صبح آن شب نیز مردم درباره آن با هم بحث کردند و در شب سوم مردم بسیاری در مسجد جمع شدند پیغمبر ﷺ به مسجد رفت و مردم پشت سر او نماز خواندند، وقتی شب چهارم رسید مسجد گنجایش کثرت جمعیت را نداشت، و پیغمبر ﷺ از منزل بیرون نیامد، تا اینکه برای نماز صبح از منزل خارج شد همینکه نماز صبح را به جا آورد، رو به مردم کرد و بعد از ادای شهادتین فرمود: اَمَّا بَعْدُ از شهادتین باید به شما بگویم که موقعیت و علاقه شما (به نماز جماعت تراویح) بر من پوشیده نیست (و می دانم تا چه اندازه به آن علاقه مند می باشید) ولی برای این بیرون

۱- أخرجه البخاري في: ۲۷ كتاب الإيمان: ۲۷ باب تطوع قيام رمضان من الإيمان.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۲۹ باب من قال في الخطبة بعد الشاء أما بعد.

نیامدم و با شما نماز تراویح نخواندم چون ترسیدم این علاقه شما موجب فرض شدن آن از جانب خداوند بر شما بشود و شما از انجام این فرض ناتوان و عاجز باشید و به واسطه ترک آن گناهکار شوید».

باب ۲۶: دعاء در نماز شب و به هنگام شب بیداری

۴۳۷- حدیث: «ابن عباس، قَالَ: بَتُّ عِنْدَ مَيْمُونَةَ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَتَى حَاجَتَهُ، غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ فَأَتَى الْقُرْبَةَ، فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا بَيْنَ وَضُوءَيْنِ لَمْ يُكْثِرْ، وَقَدْ أَبْلَغَ، فَصَلَّى، فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ كَرَاهِيَةٍ أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَرْقُبُهُ، فَتَوَضَّأْتُ، فَقَامَ يُصَلِّي، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِأُذُنِي فَأَدَارَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَتَنَامَتْ صَلَاتُهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَذَنَهُ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ؛ وَكَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا».

قَالَ كُرَيْبٌ (الرَّوَايَةُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ) وَسِعَ فِي التَّابُوتِ، فَلَقِيتُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْعَبَّاسِ فَحَدَّثَنِي بِهِمْ فَذَكَرَ عَصِيٍّ وَلَحْمِيٍّ وَدَمِيٍّ وَشَعْرِيٍّ وَبَشْرِيٍّ، وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: شبی در منزل میمونه خوابیده بودم دیدم پیغمبر ﷺ بلند شد، بعد از قضای حاجت دست و صورتش را شست و خوابید، سپس بلند شد، و به سوی مشک آبی که در آنجا بود رفت و بند دهانه مشک را باز کرد هر چند آب فراوانی را مصرف نمود ولی وضویی متوسط و معمولی گرفت و نماز را شروع نمود، من هم از جای خود بلند شدم و به آرامی بیرون رفتم، چون دوست نداشتم که پیغمبر ﷺ متوجه شود که من مراقب حرکاتش هستم، بعد از اینکه وضو گرفتم در طرف چپ او ایستادم، پیغمبر ﷺ (در حالیکه نماز می خواند) گوشم را گرفت و مرا به طرف راستش آورد، و نماز شبش را با سیزده رکعت تکمیل نمود، سپس دراز کشید و خوابید به نحوی که صدای نفسش (که نشانه خوابیدنش بود) شنیده می شد. پیغمبر ﷺ عادت داشت وقتی که به خواب می رفت صدای نفسش شنیده می شد. بعداً بلال وقت نماز را اعلام کرد، پیغمبر

۱- أخرجه البخاري في: ۸۰ كتاب الدعوات: ۱۰ باب الدعاء إذا انتبه من الليل.

بلند شد و نماز خواند، ولی وضو نگرفت. پیغمبر ﷺ در دعای نمازش می گفت: خداوندا! در قلب و چشم و گوشم نور قرار دهید و در اطراف راست و چپ و بالا و پایینم نور قرار دهید و در جلوم و به طور کلی همیشه نور را همراه من قرار دهید.

کریب (راوی این حدیث از ابن عباس) گوید: ابن عباس هفت کلمه را در دعای پیغمبر ﷺ ذکر نمود که من آنها را فراموش کرده بودم، و به یکی از پسران ابن عباس رسیدم، او آن هفت کلمه را برایم بیان نمود، گفت که پیغمبر ﷺ در دعایش می فرمود: خداوندا! در رگ و گوشت و خون و مغز و استخوانم نور قرار دهید و استخوان و مغز را نیز با آنها ذکر کرد یعنی می فرمود: خداوندا! در استخوان و مغز من نیز نور قرار دهید». (باید متوجه باشیم که خواب بدون قرار دادن شیء در برابر مقعد یکی از اسباب باطل نمودن وضو می باشد و هر مسلمانی که به طور آزاد بخوابد وضوی او باطل می شود ولی پیغمبر ﷺ می فرماید: من به هنگام خواب چشمانم می خوابند ولی قلبم نمی خوابد و آگاه است. بنابراین از خواص پیغمبر ﷺ بود که با خواب وضوی او باطل نمی شد).

«دشناق: ریسمان و نخعی است که درب مشک به آن بسته می شود. تمطیت: یعنی با پشت خمیده بیرون رفتیم. فتنامت: از باب تفاعل است و همیشه لازم است به معنی تکمیل شد. التابوت: جایی که اشیاء در آن نگهداری می شود مانند قلب و کاغذ برای حفظ گفته ها و اسرار و صندوق برای چیزهای مادی و... خصلتین: استخوان و مغز است».

۴۳۸- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ وَهِيَ خَالَتُهُ، فَاضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ الْوَسَادَةِ، وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ اللَّيْلُ أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ، اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَجَلَسَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ يَدَهُ، ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الْآيَاتِ الْخَوَاتِمَ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنْ مُعَلَّقَةٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهَا فَأَحْسَنَ وُضْوءَهُ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي وَأَخَذَ بِأُذُنِي الْيُمْنَى يَفْتُلُهَا؛ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ

رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَوْتَرْتُ؛ ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عباس گوید: شبی در منزل میمونه همسر پیغمبر ﷺ (که خاله ابن عباس بود) خوابیده بودم و سرم را بر عرض بالشی قرار داده بودم که حضرت رسول ﷺ با همسرش سرشان را بر طول آن قرار داده بودند، پیغمبر ﷺ تا نصف شب یا کمی دیرتر یا زودتر خوابید، آن گاه رسول خدا بیدار شد، و نشست، و دستش را بر صورتش می مالید تا آثار خواب آلودگی را از خود دور نماید، سپس ده آیه آخر سوره آل عمران را خواند، بعد به سوی مشکی که به میخ آویزان شده بود رفت، و از آب آن وضو گرفت و وضوی خوبی هم گرفت و شروع به نماز خواندن کرد، ابن عباس گوید: من هم بلند شدم و آنچه را که پیغمبر ﷺ انجام داد انجام دادم، سپس رفتم و در کنارش ایستادم، پیغمبر ﷺ دست راستش را بر روی سرم گذاشت و گوش راستم را گرفت و آن را پیچ می داد، و شش نماز دو رکعتی را خواند سپس یک نماز یک رکعتی خواند بعد از آن دراز کشید، تا اینکه مؤذن آمد، پیغمبر ﷺ از جای خود بلند شد و دو رکعت را به صورت خلاصه خواند سپس از منزل بیرون رفت و نماز صبح را (در مسجد) خواند».

۴۳۹- حدیث: «ابن عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَتْ صَلَاةُ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، يَعْنِي بِاللَّيْلِ»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: معمولاً نماز شب پیغمبر ﷺ سیزده رکعت بود».

۴۴۰- حدیث: «حَدِيثُ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا تَهَجَّدَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ؛ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا

۱- أخرجه البخاري في: ٤ كتاب الوضوء: ٣٦ باب قراءة القرآن بعد الحدث وغيره.

۲- أخرجه البخاري في: ١٩ كتاب التهجد: ١٠ باب كيف كانت صلاة النبي ﷺ وكم كان النبي ﷺ يصلي من الليل.

أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ نماز شب را می خواند می فرمود: خداوندا! سپاس و ستایش تنها شایسته تو است، روشنی بخش زمین و آسمانها هستی و سپاس و ستایش خاص تو است. نگهدارنده آسمانها و زمین تویی و سپاس و ستایش فقط لایق مقام تو می باشد و پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست می باشی، حق هستی و وعدهات حق است، گفتهات حق است، زنده شدن و رسیدن به حضور حق است، بهشت حق است و آتش دوزخ حق است و همه پیغمبرانی که از جانب فرستاده شده اند حق هستند و قیامت و رستخیز حق است، خداوندا! در مقابل تو تسلیم هستم، سر تعظیم و فرمان برداری را فرود می آورم، به تو ایمان آورده ام و همه امور خود را به تو واگذار کرده ام، به سوی تو بر می گردم، به قدرت و دلایل و برهان تو با دشمنان می جنگم و بر آنان غالب می شوم، تنها تو را حاکم بین خود و دیگرانی یعنی: «به هنگام اختلاف» قرار می دهم و تنها به حکم تو راضی می باشم، خداوندا! گناه اوّل و آخرم را و آنچه به صورت پنهان و آشکار انجام داده ام ببخشای، تو معبود من هستی و هیچ کسی جز تو سزاوار پرستش نیست».

باب ۲۷: مستحب بودن طول دادن به قرائت قرآن در نماز شب

۴۴۱- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ؛ قِيلَ لَهُ: وَمَا هَمَمْتَ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَقْعُدَ وَأَذَرَ النَّبِيَّ ﷺ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: شبی با پیغمبر ﷺ نماز شب را خواندم، پیغمبر ﷺ به قیام و قرائت قرآن ادامه داد (و من هم خسته شدم) تا جایی که خواستم کار بدی را انجام دهم، از ابن مسعود پرسیده شد: می خواستی چه کاری بکنی؟ گفت: خواستم بنشینم و پیغمبر ﷺ را تنها بگذارم».

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۳۵ باب قول الله تعالى (يريدون أن يبدلوا كلام الله).

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۹ باب طول القيام في صلاة الليل.

باب ۲۸: روایتهای وارده در حق کسانی که تمام شب تا صبح می خوابند (و نماز شب نمی خوانند)

۴۴۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَهُ حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیش پیغمبر ﷺ راجع به یک مرد گفتند که فلانی شب به تمامی تا صبح می خوابد، پیغمبر ﷺ فرمود: این مرد کسی است که شیطان او را فریب داده و گوشه‌هایش را از شنیدن حق کر نموده است»^(۲).
«بَالَ فِي أُذُنِهِ: گوشه‌هایش را فاسد نموده است».

۴۴۳- حدیث: «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً، فَقَالَ: أَلَا تُصَلِّيَانِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْفُسَنَا بِيَدِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا فَأَنْصَرَفَ حِينَ قُلْنَا ذَلِكَ، وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلِّ يَضْرِبُ فَخَذَهُ وَهُوَ يَقُولُ: (وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)»^(۳).

یعنی: «علی ابن ابی طالب گوید: شبی پیغمبر ﷺ به نزد من و فاطمه آمد و ما را از خواب بیدار نمود و فرمود: مگر نماز نمی خوانید؟ من گفتم: ای رسول خدا! جان ما در اختیار و تصرف خدا است، هر وقت که بخواهد ما را بیدار کند بیدار می شویم، همینکه پیغمبر ﷺ این سخن را شنید برگشت و چیزی در جواب من نگفت در حالی که به ما پشت کرده بود و می رفت شنیدم (از شدت ناراحتی) دست به زانو می زد و می گفت: به راستی انسان بیش از هر چیزی به جدل می پردازد».

۴۴۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عَقَدٍ؛ يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عَقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۱۱ باب صفة إبليس وجنوده.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۶۴.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۵ باب تحريض النبي ﷺ على صلاة الليل والنوافل.

انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: هر یک از شما وقتی می‌خواهد شیطان بر اعصابش مسلط می‌گردد و تنبل و کسل می‌شود، انگار که شیطان سرش را به ریسمانی محکم بسته و سه گره بر آن زده است تا گشوده نشود (وقتی که می‌خواهد برای نماز شب بلند شود) شیطان به او می‌گوید: هنوز وقت زیادی از شب نگذشته است فعلاً بخواب، اما اگر به وسوسه شیطان توجه نکند و بیدار شود و به ذکر خدا مشغول گردد، مقداری قدرت و نیرو می‌گیرد، انگار که یکی از گره‌ها گشوده شده است، و اگر بلند شود و وضو بگیرد، نشاط بیشتری کسب می‌کند، گویی که گره دیگری از گره‌های شیطان نیز گشوده شده است و چنانچه نماز بخواند کاملاً با نشاط و سر حال می‌شود، مثل اینکه در چنین حالی آخرین گره شیطانی باطل می‌شود، و انسان احساس شادی و آرامش درونی می‌نماید، اما اگر تسلیم وسوسه‌های شیطان شود، سستی و تنبلی بر او غلبه می‌کند، و درونش ناآرام و متشنج خواهد شد»^(۲).

باب ۲۹: مستحب است نمازهای سنت در منزل خوانده شود و اگر در مسجد هم خوانده شود جایز است

۴۴۵- حدیث: «ابن عمر، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: اجْعَلُوا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلَاتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا»^(۳).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مقداری از نمازهای خودتان را در منزل بخوانید و منزل خودتان را به صورت گورستان در نیاورید»، (بنابراین بهتر است به منظور اخلاص بیشتر و دوری از هرگونه شائبه، ریا و خودنمایی نماز سنت در منزل

۱- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۲ باب عقد الشيطان على قافية الرأس إذا لم يصل بالليل.

۲- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۵۲ باب كراهية الصلاة في المقابر.

۳- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۶۵.

خوانده شود، علاوه بر این منزلی که در آن نماز خوانده نشود مانند گورستان، ویرانه است، اما با خواندن نماز سنت در آن آباد و به ذکر خدا مزین می‌گردد و موجب می‌شود کسانی که نمی‌توانند به مسجد بروند مانند بچه‌ها و زنها و مریض‌ها از مشاهده منظره زیبای نماز محروم نمانند).

۴۴۶- حدیث: «أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^(۱).

یعنی: «ابو موسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که به ذکر خدا مشغول است و کسی که از ذکر خدا غافل است مانند زنده و مرده هستند». (پس جایی که در آن نماز که بزرگترین ذکر خدا است یعنی: خوانده شود آباد و محل زنده‌ها است و جایی که در آن نماز خوانده نشود مانند گورستان، محل مرده‌ها است).

۴۴۷- حدیث: «زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً، مِنْ حَصِيرٍ، فِي رَمَضَانَ، فَصَلَّى فِيهَا لَيْلًا، فَصَلَّى بِصَلَاتِهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا عَلِمَ بِهِمْ جَعَلَ يَقْعُدُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُمْ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»^(۲).

یعنی: «زید بن ثابت گوید: پیغمبر ﷺ در ماه رمضان در منزل خود با پرده حصیری حجره‌ای ساخت و چند شبی در آن نماز شب می‌خواند، عده‌ای از اصحاب در مسجد به نماز پیغمبر ﷺ در آن حجره اقتدا می‌کردند، وقتی که پیغمبر ﷺ متوجه اقتدای آنان شد در منزل نشست و به آن حجره نرفت (اصحاب به خیال اینکه پیغمبر ﷺ به خواب رفته است سر و صدایی بلند کردند حتی عده‌ای سنگهایی ریز به در می‌کوبیدند تا پیغمبر ﷺ را بیدار سازند) پیغمبر ﷺ به نزد آنان رفت و فرمود: متوجه سر و صدا و علاقه شما به نماز در مسجد شدم، ولی ای مردم! در منزل نماز بخوانید و بهترین نماز آن است که در منزل خوانده شود، به جز نمازهای پنجگانه واجب (بنابراین تمام نمازهای سنت به جز آنهایی

۱- أخرجه البخاري في: ۸۰ كتاب الدعوات: ۶۶ باب فضل ذكر الله عز وجل.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۸۱ باب صلاة الليل.

که جماعت در آنها سنت است مانند نماز عید فطر و قربان و تراویح بهتر آن است در منزل خوانده شوند ولی نماز جشنها و تراویح بهتر است در مسجد و با جماعت باشند، در ضمن نماز تحية المسجد خاص مسجد است و در منزل خوانده نمی شود^(۱).

باب ۳۱: پیغمبر ﷺ دستور می داد تا کسانی که خواب بر آنان غلبه کرده است و از فهم قرآن و ذکر خدا عاجز مانده اند بخوابند و استراحت کنند بعداً با نشاط مشغول عبادت شوند

۴۴۸- حدیث: «أَنَّ بَنِي مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ؛ فَقَالَ: مَا هَذَا الْحَبْلُ قَالُوا: هَذَا حَبْلٌ لَزَيْبٍ، فَإِذَا فَتَرْتُ تَعَلَّقْتَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَأَحْلُوهُ، لِيُصَلَ أَحَدُكُمْ نَشَاطَةً، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ داخل مسجد شد، دید که طنابی به دو ستون (به نام ساریتین) بسته شده است، پرسید: این ریسمان چیست؟ اصحابی که در آنجا بودند جواب دادند که این مربوط به زینب بنت جحش (همسر پیغمبر ﷺ) است، وقتی که خسته و کسل می شود به آن تکیه می کند (تا نیفتد). پیغمبر ﷺ فرمود: این کار را نکنید و طناب را باز کنید، هر یک از شما باید وقتی که با نشاط و سرحال است نماز بخواند و اگر خسته گردید باید بنشیند و استراحت کند تا کسالت و خستگی از بین برود».

۴۴۹- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ، قَالَ: مَنْ هَذِهِ قَالَتْ: فُلَانَةٌ، تَذْكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا، قَالَ: مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا. وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ»^(۳).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ به منزل من آمد، زنی پیشم بود پرسید این زن کیست؟ جواب دادم که فلان زن (حواء دختر تویث) است عایشه درباره کثرت نماز آن زن

۱- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۷۰.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۱۸ باب ما يكره من التشديد في العبادة.

۳- أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الإيمان: ۳۲ باب أحب الدين إلى الله أدومه.

مخصوصاً نماز شبش سخن گفت، پیغمبر ﷺ فرمود: این کار را نکنید باید شما آنچه در توان دارید انجام دهید؛ قسم به خدا خداوند ثواب عبادت شما را قطع نمی‌کند مگر اینکه در اثر خستگی عبادت را ترک کنید و آن را ادامه ندهید، و محبوب‌ترین عبادت به نزد خدا عبادتی است که انسان بر آن دوام داشته باشد».

۴۵۰- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَسْتَغْفِرُ فَيُسَبِّحُ نَفْسَهُ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر وقت یکی از شما به هنگام خواندن نماز خسته شد و خواب بر او غلبه کرد، باید بعد از خواندن نماز بخوابد، تا حالت خواب و کسالتش از بین برود، چون اگر شما در حالت چرت زدن و بی‌خوابی نماز بخوانید متوجه نیستید که چه می‌گویید، شاید به جای طلب مغفرت خودتان را نفرین کنید».

باب ۳۳: پیغمبر ﷺ دستور فرمود که بر خواندن قرآن مواظبت شود، و مکروه است کسی بگوید فلان آیت را فراموش نموده‌ام ولی جایز است که بگوید فلان آیه را از یادم بردند

۴۵۱- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَارِئًا يَقْرَأُ مِنَ اللَّيْلِ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَرْحَمُهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا، آيَةً أَسْقَطْتُهَا مِنْ سُورَةٍ كَذَا وَكَذَا»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ صدای یک نفر را که شب در مسجد قرآن می‌خواند شنید، و فرمود: خداوند او را مورد لطف خود قرار دهد چون فلان آیه و فلان آیه را در فلان سوره و فلان سوره از یادم رفته بودند به یاد آوردم».

۴۵۲- حدیث: «ابْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۴ كتاب الوضوء: ۵۳ باب الوضوء من النوم

۲- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۲۷ باب من لم ير بأساً أن يقول سورة البقرة وسورة كذا وكذا.

۳- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۲۳ باب استذكار القرآن وتعاظمه

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که قرآن را در حفظ دارد مانند کسی است که زانوهای شترش را بسته باشد اگر از آن مواظبت کند شترش در جای خود باقی می ماند و اگر آن را آزاد کند فرار می کند و از دستش خارج می گردد». (پس لازم است بر قرائت قرآن مواظبت کنیم تا آنرا از یاد نبریم).

۴۵۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بِنَسَ مَا لِأَحَدِهِمْ أَنْ يَقُولَ نَسِيتُ آيَةً كَيْتَ وَكَيْتَ، بَلْ نُسِي؛ وَاسْتَذْكُرُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: این حرف خیلی بدی است که انسان بگوید: فلان آیه و فلان آیه را فراموش نموده ام (چون نشانه آن است که در اثر بی توجهی به خواندن قرآن، از یادش رفته است) بلکه باید بگوید: خداوند مرا دچار فراموشی آن نموده است (و من عمدآ در این کار دخالتی نداشته ام) پیغمبر ﷺ فرمود: قرآن را بسیار بخوانید چون قرآن در سینه مردان زودتر از شتری که در دست صاحبش است فرار می نماید».

۴۵۴- حدیث: «أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا»^(۲).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: بر خواندن قرآن مواظبت کنید قسم به کسی که جان من در اختیار اوست قرآن (در سینه ها) زودتر از شتری که دستهایش با ریسمان بسته شده است، فرار می نماید».

باب ۳۴: مستحب است قرآن با آهنگ منظم و صدای قشنگ خوانده شود

۴۵۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمْ يَأْذَنْ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أْذَنَ لِلنَّبِيِّ أَنْ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يُرِيدُ يَجْهَرُ بِهِ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۲۳ باب استذكار القرآن وتعاهده

۲- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۲۳ باب استذكار القرآن وتعاهده

۳- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۱۹ باب من لم يتغن بالقرآن

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هیچ چیزی مانند قرآن خواندن پیغمبر ﷺ با آهنگ و صدای بلند مورد عنایت و توجّه خداوند نبوده است.»

«أذن: مصدرش اذن به معنی گوش فرادادن و توجّه کردن است که در اینجا کنایه از ثواب و اجر فراوان است. یتغنی: قرآن را به صدای بلند می خواند.»

۴۵۶- حدیث: «أبي موسى عن النبي ﷺ قال له: يا أبا موسى لقد أوتيت مزمارة من مزامير آل داود»^(۱).

یعنی: «ابو موسی گوید: پیغمبر ﷺ به من فرمود: ای ابو موسی! خداوند یکی از صوتهای و الحان خوش داوود را به تو بخشیده است.»

«مزامیر: جمع مزماریک آلت معروف موسیقی (نای) است که در اینجا کنایه از صوت و الحان خوش است. آل داود: در اینجا منظور شخص حضرت داود است»^(۲).

باب ۳۵: بیان اینکه پیغمبر ﷺ در روز فتح مکه سوره فتح را قرائت نمود

۴۵۷- حدیث: «عبد الله بن مغفل، قال: رأيت رسول الله ﷺ يوم فتح مكة على نافته وهو يقرأ سورة الفتح، يرجع، قال: لولا أن يجتمع الناس حولي لرجعت كما رجعت»^(۳).

یعنی: «عبدالله بن مغفل گوید: در روز فتح مکه پیغمبر ﷺ را دیدم در حالی که بر شترش سوار بود سوره فتح را می خواند و قرائت آیات را تکرار می کرد. عبدالله گوید: اگر به خاطر این نبود که مردم در اطراف من جمع می شوند من هم الآن قرآن را به شیوه پیغمبر ﷺ می خواندم.»

«يرجع: قرائت را تکرار می کرد. بعضی می گویند که حرکات صوت را به هم نزدیک می نمود و صدا را در حلقش قرار می داد.»

۱- أخرجه البخاري في: ٦٦ كتاب فضائل القرآن: ٣١ باب حسن الصوت بالقراءة.

۲- ارشاد الساری، ج ۷، ص ۴۸۱.

۳- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازي: ٤٨ باب أين ركز النبي ﷺ الراية يوم الفتح.

باب ۳۶: اطمینان و آرامش به هنگام قرائت قرآن نازل می‌گردد

۴۵۸- حدیث: «الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَرَأَ رَجُلٌ الْكَهْفَ، وَفِي الدَّارِ الدَّابَّةُ، فَجَعَلَتْ تَنْفِرُ، فَسَلَّمَ، فَإِذَا ضَبَابَةٌ أَوْ سَحَابَةٌ غَشِيَتْهُ؛ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ اقْرَأْ فَلَانَ فَإِنَّهَا السَّكِينَةُ نَزَلَتْ لِلْقُرْآنِ أَوْ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ»^(۱).

یعنی: «براء بن عازب گوید: یک نفر از اصحاب سوره کهف را می‌خواند، حیوانی که در منزلش بود شروع به جنب و جوش نمود آن صحابی دعا نمود تا آرام شود، ناگاه دید مهی یا ابری او را در بر گرفته است، و این واقعه را برای پیغمبر ﷺ بازگو کرد، پیغمبر ﷺ فرمود: ای فلانی! به قرائت قرآن ادامه ده این مه یا ابر اطمینان و آرامشی است که به خاطر خواندن قرآن نازل شده است».

«ضبابه: مه».

۴۵۹- حدیث: «أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ، قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَقْرَأُ مِنَ اللَّيْلِ سُورَةَ الْبَقَرَةِ، وَفَرَسُهُ مَرْبُوطَةٌ عِنْدَهُ، إِذْ جَالَتِ الْفَرَسُ، فَسَكَتَ فَسَكَتَتْ، فَقَرَأَ فَجَالَتِ الْفَرَسُ، فَسَكَتَ وَسَكَتِ الْفَرَسُ، ثُمَّ قَرَأَ فَجَالَتِ الْفَرَسُ، فَأَنْصَرَفَ وَكَانَ ابْنُهُ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا، فَأَشْفَقَ أَنْ تُصِيبَهُ، فَلَمَّا اجْتَرَّهُ، رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى مَا يَرَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ حَدَّثَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: اقْرَأْ يَا ابْنَ حُضَيْرٍ اقْرَأْ يَا ابْنَ حُضَيْرٍ قَالَ فَأَشْفَقْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى، وَكَانَ مِنْهَا قَرِيبًا، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَأَنْصَرَفْتُ إِلَيْهِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ فَإِذَا مِثْلُ الظِّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ الْمَصَابِيحِ، فَخَرَجْتُ حَتَّى لَا أَرَاهَا قَالَ: وَتَدْرِي مَا ذَاكَ قَالَ: لَا؛ قَالَ: تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ دَنَتْ لِمَوْتِكَ، وَلَوْ قَرَأْتَ لَأَصْبَحَتْ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا، لَا تَتَوَارَى مِنْهُمْ»^(۲).

یعنی: «اسید بن حضیر گوید: شبی سوره بقره را در منزل می‌خواند، و اسبش را در نزدیکی خود به میخ یا چیز دیگری بسته بود، ناگاه اسب به هیجان درآمد، همین که او از خواندن قرآن دست برداشت دید که اسبش نیز آرام گردید و وقتی که مجدداً شروع به خواندن قرآن نمود اسب مجدداً به حرکت و جنبش درآمد. اسید سرش را بلند کرد، دید پسرش یحیی در نزدیکی اسب است، ترسید که حیوان، او را لگد زند پسرش را دور

۱- أخرجه البخاري في: ٦١ كتاب المناقب: ٢٥ باب علامات النبوة في الإسلام.

۲- أخرجه البخاري في: ٦٦ كتاب فضائل القرآن: ١٥ باب نزول السكينة والملائكة عند قراءة القرآن.

نمود، سپس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و چیزهای عجیبی را دید، فردا صبح جریان را برای پیغمبر ﷺ بازگو کرد، پیغمبر ﷺ فرمود: ای پسر حضیر! می‌بایستی به قرائت ادامه دهی، ای پسر حضیر! می‌بایستی به قرائت ادامه دهی، اسید گفت: ای رسول خدا! یحیی به اسب نزدیک بود ترسیدم که او را لگدکوب کند لذا از خواندن قرآن دست برداشتم و به سوی یحیی رفتم در این هنگام سرم را به سوی آسمان بلند کردم دیدم قطعه ابری در آسمان است که چیزیهایی مانند چراغ در آن وجود دارد، سپس به طرف بالا عروج کردند تا اینکه آنها را دیگر ندیدم، پیغمبر ﷺ فرمود: می‌دانی که آنها چه بودند؟ اسید گفت: خیر، پیغمبر ﷺ فرمود: فرشتگان بودند که به خاطر صدای قرآن خواندن شما فرود آمده بودند، اگر قرائت قرآن را ترک نمی‌کردی مردم آنها را تماشا می‌کردند واز مردم پنهان نمی‌شدند». (یعنی این برکت به آنان نیز می‌رسید).

باب ۳۷: ثواب و فضیلت کسی که قرآن را حفظ می‌کند

۴۶۰- حدیث: «أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ؛ وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلُوٌّ؛ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، مَثَلُ الرِّيحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ؛ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ»^(۱).

یعنی: «ابو موسی اشعری گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مسلمانی که قرآن می‌خواند مانند دستنبویی (شمام) است که هم بویش خوب و هم مزه‌اش لذیذ و عالی است، و مسلمانی که قرآن نمی‌خواند مانند خرمایی است که بو ندارد اما طعمش شیرین است، و منافقی که قرآن می‌خواند مانند ریحانه‌ای است که بوی خوشی دارد ولی مزه‌اش تلخ است، و منافقی که قرآن نمی‌خواند مانند حنظلی است که بوی خوشی ندارد و طعمش هم تلخ می‌باشد».

«أُتْرَجَّة: نوعی از خربره کوچک است که خطهای سبز و سرخ دارد و بویش بسیار

۱- أخرجه البخاري في: ۷۰ كتاب الأطعمة: ۳۰ باب ذكر الطعام

مطبوع است که دستنبو نام دارد، و شمام هم به آن گفته می‌شود».

باب ۳۸: ثواب و فضیلت کسانی که با مهارت قرآن می‌خوانند و کسانی که مهارت ندارند و با زحمت آنرا می‌خوانند

۴۶۱- حدیث: «عَائِشَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: مَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ حَافِظٌ لَهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ، وَمَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ وَهُوَ يَتَعَاهَدُهُ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَدِيدٌ، فَلَهُ أَجْرَانِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسانی که قرآن را با مهارت می‌خوانند و آن را در حفظ دارند با سفرای کرام یعنی پیغمبران می‌باشند، و کسانی که به علت بدی حافظه، خواندن قرآن بر ایشان سخت است، اما این مشقت را تحمل می‌کنند و بر خواندن آن مواظبت دارند. آنان هم دو اجر دارند»، (یکی اجر خواندن قرآن و مواظبت بر آن و دیگری اجر قبول مشقت).

«سفرة الكرام: پیغمبران هستند که سفیر خدا به سوی مردم می‌باشند».

باب ۳۹: خواندن قرآن پیش کسانی که در قرآن مهارت دارند مستحب است هر چند کسی که قرآن را می‌خواند از کسیکه بر او قرآن خوانده می‌شود فاضل‌تر و ماهرتر باشد

۴۶۲- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأُبَيٍّ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا) قَالَ: وَسَمَانِي قَالَ: نَعَمْ فَبَكِي»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ به ابی بن کعب فرمود: خداوند به من دستور فرمود تا سوره (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا) را بر شما بخوانم، ابی گفت: خداوند اسم مرا ذکر کرد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بلی، ابی (از خوشحالی) به گریه افتاد».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۸۰ سورة عبس.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۳ كتاب مناقب الأنصار: ۱۶ باب مناقب أبي بن كعب ﷺ.

باب ۴۰: ثواب و فضیلت گوش دادن به قرائت قرآن و درخواست قرائت از کسی که قرآن را در حفظ دارد و دقت در معنی آن و گریه کردن به وقت شنیدن قرآن
 ۴۶۳- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْرَأُ عَلَيَّ قَالَ: قُلْتُ أَفْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ: إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي قَالَ: فَقَرَأْتُ النَّسَاءَ، حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا) قَالَ لِي: كُفَّ أَوْ أَمْسِكْ فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَذْرِفَانِ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: قرآن را برایم بخوان، گفتیم: من قرآن بخوانم در حالی که قرآن بر شما نازل شده است؟! پیغمبر ﷺ فرمود: دوست دارم آن را از غیر خودم بشنوم. ابن مسعود گوید سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم که می‌فرماید: (عجیب حالت خطرناکی است وقتی که در میان هر ملتی شاهی از میان خودشان علیه آنان اقامه می‌نماییم و تو را هم شاهد این ملت (ملت پیغمبر ﷺ) قرار می‌دهیم)، پیغمبر ﷺ فرمود: کافی است وقتی که قرائت را قطع کردم دیدم اشک از چشمانش جاری می‌باشد».

۴۶۴- حدیث: «ابْنُ مَسْعُودٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: كُنَّا بِحِمَصَ، فَقَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ سُورَةَ يُوسُفَ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا هَكَذَا أَنْزَلْتَ، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَحْسَنْتَ وَوَجَدَ مِنْهُ رِيحَ الْخَمْرِ، فَقَالَ: أَتَجْمَعُ أَنْ تُكَذِّبَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَتَشْرَبَ الْخَمْرَ فَضْرَبَهُ الْحَدَّ»^(۲).

یعنی: «علقمه گوید: در شهر حمص بودیم ابن مسعود سوره یوسف را خواند، یک نفر گفت: این سوره این طور نازل نشده است، ابن مسعود گفت: من آنرا برای پیغمبر ﷺ خوانده‌ام (و پیغمبر ﷺ ایرادی نگرفته است، تو ایراد می‌گیری؟! آن مرد گفت: احسنت، آفرین، ابن مسعود متوجه شد که بوی شراب از دهن آن مرد می‌آید، گفت: آیا از روی جهالت تکذیب کلام خدا می‌نمایی و شراب هم می‌خوری؟! سپس ابن مسعود حدّ شرابخواری را بر او اجرا نمود».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۳۵ باب البكاء عند قراءة القرآن.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۸ باب القراء من أصحاب النبي ﷺ.

باب ۴۳: ثواب خواندن سوره فاتحه و آیه‌های آخر سوره بقره و تشویق بر خواندن دو آیه آخر سوره بقره

۴۶۵- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيُّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْآيَتَانِ مِنَ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ»^(۱).

یعنی: «ابو مسعود بدری گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که هر شب دو آیه آخر سوره بقره را بخواند ثوابش در آن شب برای او کافی است» (یعنی خواندن این دو آیه به جای نماز شب او کافی است. بعضی می‌گویند: معنی حدیث این است کسی که این دو آیه را در شب بخواند دیگر نیازی به خواندن قرآن بیشتری ندارد، و یا اینکه خواندن این دو آیه برایش کافی است تا از شر شیطان یا شرّ انس و جن محفوظ بماند).

باب ۴۷: ثواب کسی که قرآن می‌خواند و آنرا به دیگران تعلیم می‌دهد و ثواب کسی که دارای حکمت و دانش دینی مانند فقه و علوم دینی و غیره می‌باشد و خود به آن عمل می‌کند و آنرا به دیگران نیز می‌آموزد

۴۶۶- حدیث: «ابن عمر، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: حسادت بردن تنها به دو کس جایز است: اول: حسادت بردن به کسی که خداوند علم و فهم قرآن را به او عطا نموده است و او هم در اثنای شب و روز مشغول خواندن آن است. دوم: حسادت بردن بر کسی که خداوند ثروت و مالی به او بخشیده است و او هم شب و روز این ثروت را در راه خدا خرج می‌نماید».

۴۶۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَ عَلَى هَلَكَةِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازی ١٢ باب حدثني خليفه.

۲- أخرجه البخاري في: ٩٧ كتاب التوحيد: ٤٥ باب قول النبي ﷺ رجل آتاه الله القرآن فهو يقوم به.

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: حسادت بردن تنها به دو کس جایز است:

اول: کسی است که خداوند مالی فراوان را به او بخشیده است و او را نیز مسلط ساخته تا این مال را در راه حق صرف کند.

دومی: کسی است که خداوند علم و حکمت به او بخشیده است و او هم به حکمت و دانش خود عمل می‌کند و آنرا به دیگران نیز یاد می‌دهد».

باب ۴۸: بیان اینکه قرآن بر هفت وجه نازل شده است و بیان معنی این جمله

۴۶۸- حدیث: «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأَهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَ نَبِيَّهَا، وَكَدْتُ أَنْ أَعْجَلَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَمَهَلْتُهُ حَتَّى انْصَرَفَ، ثُمَّ لَبَّيْتُهُ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأْتِهَا؛ فَقَالَ لِي: أَرْسَلُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْرَأْ فَقَرَأَ، قَالَ: هَكَذَا أُنْزِلَتْ ثُمَّ قَالَ لِي: اقْرَأْ فَقَرَأْتُ، فَقَالَ: هَكَذَا أُنْزِلَتْ، إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»^(۱).

یعنی: «عمر بن خطاب گوید: شنیدم که هشام بن حکیم بن حزام سوره فرقان را مخالف با قرائت من می‌خواند، در حالی که من آن را از خود پیغمبر ﷺ یاد گرفته بودم، اول نزدیک بود بلافاصله با او درگیر شوم اما به او مهلت دادم تا از خواندن قرآن فارغ شود، آنوقت ردایی را که بر دوش داشت در گردنش آویختم و او را پیش پیغمبر ﷺ بردم، گفتم: این مرد قرآن را بر خلاف آنچه شما به من یاد داده‌اید می‌خواند، پیغمبر ﷺ فرمود: او را آزاد کن، وقتی آزادش کردم، پیغمبر به او فرمود: بخوان، هشام هم قرآن را خواند، پیغمبر ﷺ فرمود: (آری)، این طور نازل شده است، بعداً به من فرمود: شما هم بخوان، من هم قرآن را خواندم، باز فرمود: این طور نازل شده است. و قرآن به هفت وجه و شیوه گوناگون نازل شده است و به هر یک از این شیوه‌ها و روایتها که برایتان ممکن شود آن

۱- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۱۵ باب الاغتباط في العلم والحكمة.

۲- أخرجه البخاري في: ۴۴ كتاب الخصومات: ۴ باب الخصوم بعضهم في بعض.

را بخوانید».

۴۶۹- حدیث: «ابن عباس، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَى حَرْفٍ فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: جبرئیل قرآن را به یک وجه و شیوه برایم می‌خواند من هم دستبردارش نبودم و همیشه اصرار داشتم که قرآن را به شیوه‌های دیگری هم برایم بخواند تا اینکه سرانجام تعداد انواع قرائتها را به هفت تا رساند»، (و قرآن را با هفت قرائت برایم خواند).

باب ۴۹: به آرامی و بانظم خواندن قرآن و پرهیز از سرعت فراوان در قرائت آن و اینکه جایز است دو سوره یا بیشتر در یک رکعت خوانده شود

۴۷۰- حدیث: «ابن مسعود عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ، فَقَالَ قَرَأْتُ الْمُفْصَلَ اللَّيْلَةَ فِي رَكْعَةٍ، فَقَالَ: هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ بَيْنَهُنَّ فَذَكَرَ عِشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ، سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ»^(۲).

یعنی: «ابو وائل گوید: یک نفر به نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: امشب در یک رکعت نماز تمام سوره‌های کوچک قرآن را (که به آنها مفصل گفته می‌شود) خواندم ابن مسعود گفت: این سرعت خوانی از خصوصیات شعر است (قرآن باید با تأنی خوانده شود) من سوره‌های مشابهی را می‌شناسم که پیغمبر ﷺ آنها را با هم جمع می‌نمود و دو سوره از آنها را در یک رکعت می‌خواند و ابن مسعود ۲۰ سوره از سوره‌های مفصل را بیان نمود».

«مفصل: سوره‌های کوچک قرآن از سوره فتح تا سوره ناس می‌باشند که به فاصله کم به وسیله بسم الله الرحمن الرحيم از هم جدا شده‌اند و به همین مناسب به سوره‌های مفصل (از هم جدا شده) معروف هستند. نظائر: سوره‌هایی هستند که از لحاظ معنی یا

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۶ باب ذكر الملائكة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۰۶ باب الجمع بين السورتين في الركعة.

تعداد آیات با هم مشابه می باشند».

باب ۵۰: مسائلی که به قرائت‌های قرآن تعلق دارد

۴۷۱- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله در سوره (إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ) و در آیه (لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً) (فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ) را قرائت می کرد یعنی مُدَّكِرُ را با دال و بدون نقطه قرائت می نمود نه با ذال و با نقطه».

۴۷۲- حدیث: «أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: قَدِمَ أَصْحَابُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَبِي الدَّرْدَاءِ فَطَلَبَهُمْ فَوَجَدَهُمْ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَقْرَأُ قِرَاءَةَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُلُّنَا؛ قَالَ: فَأَيُّكُمْ أَحْفَظُ فَأَشَارُوا إِلَى عُلْقَمَةَ؛ قَالَ: كَيْفَ سَمِعْتَهُ يَقْرَأُ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ عُلْقَمَةُ: وَالذَّكْرَ وَالْأُنْثَى؛ قَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ هَكَذَا، وَهَؤُلَاءِ يُرِيدُونِي عَلَى أَنْ أَقْرَأَ (وَمَا خَلَقَ الذَّكْرَ وَالْأُنْثَى)، وَاللَّهِ لَا أَتَابِعُهُمْ»^(۲).

یعنی: «ابراهیم نخعی گوید: اصحاب عبدالله بن مسعود به نزد ابو درداء رفتند، ابو درداء ایشان را خواست و با آنان ملاقات کرد و از ایشان پرسید: کدام یک از شما به قرائت عبدالله بن مسعود قرآن می خواند، گفتند: همه ما به قرائت عبدالله بن مسعود قرآن می خوانیم ابو درداء گفت: کدام یک از شما از همه بیشتر قرآن را حفظ دارد. اشاره کردند به علقمه (بن قیس). از علقمه پرسید: عبدالله بن مسعود سوره (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى) را چگونه می خواند؟ علقمه گفت: عبدالله والذکر والأُنْثَى را می خواند، ابو درداء گفت: من شهادت می دهم که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که آن را همینطور می خواند، و اینها (مردم شام) از من می خواهند به جای (وَالذَّكْرَ وَالْأُنْثَى) و ما خلق الذکر والأُنْثَى را بخوانم اما قسم به خدا از آنان تبعیت نخواهم کرد»، (امام مازری می فرماید: در مورد این روایت باید عقیده داشت که قبلاً (وَالذَّكْرَ وَالْأُنْثَى) بوده است و نسخ شده است و ناسخ آن (وما خلق الذکر

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۵۴ سورة اقتربت الساعة: ۲ باب تجرى بأعيننا.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۹۲ سورة الليل: ۷ باب وما خلق الذکر والأُنْثَى.

والأنثى) است، و این روایتها که از بعضی نقل شده قبل از جمع مصحف حضرت عثمان و اتفاق اصحاب بر آن بوده است و اما بعد از انتشار مصحف عثمان هیچ کسی در آیات مندرج در آن اختلافی نداشته است^(۱).

باب ۵۱: اوقاتی که نباید در آنها نماز سنت بدون سبب خوانده شود

۴۷۳- حدیث: «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رَجُلًا مَرَضِيًّا وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ»^(۲).

یعنی: «ابن عباس گوید: از چند نفر صادق و مورد اطمینان که به عقیده من عمر ابن خطاب از همه آنان مورد اطمینان تر بود شنیدم که گفتند: پیغمبر ﷺ از خواندن نماز (سنت) بدون سبب در دو موقع نهی نموده است: اول: وقتی است که خورشید در حال طلوع کردن است تا اینکه به تمام ظاهر می شود و نور آن به خوبی شعله ور می گردد. دوم: وقتی است که خورشید در حال غروب کردن است تا اینکه به خوبی غروب می نماید».

۴۷۴- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ»^(۳).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: از پیغمبر ﷺ شنیدم که می فرمود: نباید نماز (سنت) بعد از سپری شدن وقت نماز صبح در حالی که خورشید دارد طلوع می کند خوانده شود تا اینکه خورشید به خوبی ظاهر و بلند می شود، و نباید نماز (سنت) بعد از سپری شدن وقت عصر در حالی که خورشید دارد غروب می نماید خوانده شود تا اینکه به خوبی

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۱۰۹.

۲- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۳۰ باب الصلاة بعد الفجر حتى ترتفع الشمس.

۳- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۳۱ باب لا يتحرى الصلاة قبل غروب الشمس.

غروب می‌کند».

۴۷۵- حدیث: «ابن عمر، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَحْرَوْا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: عمداً نمازتان را در هنگام طلوع و غروب خورشید نخوانید».

۴۷۶- حدیث: «ابن عمر، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَادْعُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَبْرُزَ، وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَادْعُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر وقت گوشه‌ای از خورشید طلوع کرد نماز را ترک کنید تا اینکه به خوبی آشکار می‌گردد، و هر وقت گوشه‌ای از خورشید غروب نمود تا به خوبی غروب می‌کند نباید نماز بخوانید».

باب ۵۴: آشنایی با دو رکعت نمازی که پیغمبر ﷺ آن را بعد از نماز عصر می‌خواند

۴۷۷- حدیث: «أُمُّ سَلَمَةَ عَنْ كُرَيْبٍ، أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ، وَالْمِسْوَرَةَ بْنَ مَخْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَزْهَرَ أَرْسَلُوهُ إِلَى عَائِشَةَ، فَقَالُوا: اقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنَّا جَمِيعًا، وَسَلِّمْهَا عَنِ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ، وَقُلْ لَهَا: إِنَّا أَخْبَرْنَا أَنَّكَ تُصَلِّيَهُمَا، وَقَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْهُمَا وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَكُنْتُ أَضْرِبُ النَّاسَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْهُمَا».

قَالَ كُرَيْبٌ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ، فَبَلَّغْتُهَا مَا أَرْسَلُونِي؛ فَقَالَتْ: سَلْ أُمَّ سَلَمَةَ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِقَوْلِهَا، فَرَدُّونِي إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ بِمِثْلِ مَا أَرْسَلُونِي بِهِ إِلَى عَائِشَةَ، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْهَا ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيَهُمَا حِينَ صَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ، فَقُلْتُ قُومِي بِجَنَبِهِ، قُولِي لَهُ: تَقُولُ لَكَ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ وَأَرَاكَ تُصَلِّيَهُمَا فَإِنْ أَشَارَ يَدِهِ فَاسْتَخِرِي عَنْهُ فَفَعَلْتُ الْجَارِيَةُ، فَأَشَارَ يَدِهِ

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۳۰ باب الصلاة بعد الفجر حتى ترتفع الشمس.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۱۱ باب صفة إبليس وجنوده.

فَاسْتَأْخَرْتُ عَنْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: يَا بِنْتَ أَبِي أُمَيَّةَ سَأَلْتُ عَنِ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ فَشَغَلُونِي عَنِ الرُّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، فَهُمَا هَاتَانِ»^(۱).

یعنی: «کریب گوید: ابن عباس و مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن ازهر مرا به نزد عایشه رضی الله عنها فرستادند و گفتند: سلام ما را به او برسان و درباره دو رکعت نماز بعد از نماز عصر از او سؤال کن و به او بگو ما شنیده‌ایم که شما بعد از نماز عصر دو رکعت را می‌خوانی، در حالیکه به ما رسیده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از خواندن آن نهی کرده است، ابن عباس گوید: من و عمر مردم را به خاطر دو رکعت نماز بعد از عصر می‌زدیم، (و اجازه نمی‌دادیم به خلاف دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز بخوانند). کریب گوید: پیش عایشه رفتم سفارشی را که به من کرده بودند به او گفتم، عایشه گفت: این موضوع را از امّ سلمه (همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله) بپرسید، من هم به نزد ابن عباس و سایرین بازگشتم و سخن عایشه را به ایشان گفتم، آنگاه مرا به سوی امّ سلمه فرستادند، گفتند: آنچه را که از عایشه پرسیدی از امّ سلمه نیز بپرس (وقتی که از امّ سلمه پرسیدم) امّ سلمه گفت: من شنیده بودم پیغمبر صلی الله علیه و آله از خواندن دو رکعت نماز بعد از نماز عصر نهی فرموده است، وقتی که بعد از نماز عصر وارد منزل من شد و چند نفر از زنان بنی حرام پیش من بودند دیدم دو رکعت نماز را می‌خواند، من هم کنیزی را پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادم گفتم: برو در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله بایست و به او بگو: ای رسول خدا! امّ سلمه می‌گوید: ما از شما شنیده‌ایم که از خواندن این دو رکعت بعد از نماز عصر نهی می‌نمودی، الآن می‌بینم آن را می‌خوانی؟ اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله به دست اشاره‌ای کرد، عجله نکنید و در آنجا بایست (تا پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام می‌شود) آن کنیز پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و آنچه که امّ سلمه به او گفته بود به عرض پیغمبر صلی الله علیه و آله رساند و پیغمبر صلی الله علیه و آله با دست به او اشاره کرد و او هم ایستاد تا پیغمبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر ابی امیه! از دو رکعت نماز بعد از نماز عصر پرسیدی، عده‌ای از طایفه‌ی ابن قیس پیش من آمدند و با آنان مشغول شدم و دو رکعت نماز (سنت) بعد از ظهر را فراموش نمودم و این دو رکعت همان دو رکعت نماز بعد از

۱- أخرجه البخاري في: ۲۲ کتاب السهو: ۸ باب إذا کُلّم وهو یصلي فأشار بیده واستمع.

ظهر است».

۴۷۸- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: رَكَعَتَانِ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُهُمَا سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً؛ رَكَعَتَانِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَرَكَعَتَانِ بَعْدَ الْعَصْرِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: هیچ گاه پیغمبر ﷺ چه آشکارا و چه پنهان دو نماز را ترک نمی کرد، یکی دو رکعت نماز قبل از نماز صبح و دیگری دو رکعت بعد از نماز عصر بود». (علماء در مورد دو رکعت نماز بعد از نماز عصر اختلاف نظر دارند عده ای با توجه به حدیث ام سلمه و نهی عمر و عبدالله ابن عباس آنرا مکروه می دانند و عده ای دیگر با توجه به حدیث حضرت عایشه معتقد به مندوب بودن آن می باشند، دانشمند و محدث بزرگ جهان اسلام ابن حجر عسقلانی در جلد دوم کتاب فتح الباری صفحه ۵۱ و ۵۲ برای توافق و جمع این دو حدیث با هم می فرماید: نهی پیغمبر ﷺ و عمر و عبدالله ابن عباس مخصوص نمازهای سنتی است که عمداً تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر می افتد. و اینکه حضرت عایشه می گوید پیغمبر ﷺ هرگز چه به صورت آشکار و چه پنهانی این دو رکعت را ترک نکرده است، یعنی بعد از آمدن جماعت بن عبدالقیس و خواندن دو رکعت سنت بعد از ظهر بعد از نماز عصر دیگر از آن بی بعد هرگز این دو رکعت را در منزل ترک نمی کرد، ولی چون در منزل بود عمر و عبدالله ابن عباس از آن بی اطلاع بودند).

باب ۵۵: مستحب بودن دو رکعت نماز قبل از نماز مغرب

۴۷۹- حدیث: «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ الْمُؤَذِّنُ إِذَا أَدَّنَ، قَامَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَتَدَرُونَ السَّوَارِيَ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُمْ كَذَلِكَ يُصَلُّونَ الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ شَيْءٌ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: وقتی که مؤذن اذان (مغرب) را شروع می کرد جماعتی از

۱- أخرجه البخاري في: ۹ كتاب مواقيت الصلاة: ۳۳ باب ما يصلي بعد العصر من الفوائت ونحوها.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۴ باب كم بين الأذان والإقامة.

اصحاب بلند می‌شدند و به عجله به سوی دیوارهای مسجد می‌رفتند و شروع به خواندن دو رکعت نماز می‌کردند، وقتی که پیغمبر ﷺ از منزل به داخل مسجد می‌آمد آنان در حال خواندن دو رکعت نماز قبل از مغرب بودند و فاصله زیادی بین اذان و اقامه مغرب وجود نداشت». (یعنی همینکه مؤذن شروع به اذان گفتن می‌کرد اصحاب شروع به خواندن دو رکعت نماز سنت می‌کردند وقتی که اذان تمام می‌شد نماز ایشان هم تمام می‌شد و فاصله زیادی بین اذان و اقامه وجود نداشت)^(۱).

باب ۵۶: بیان اینکه در بین هر اذان و اقامتی نماز سنتی موجود است

۴۸۰- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُغْفَلٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بَيْنَ كُلِّ أَذَانٍ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: لِمَنْ شَاءَ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن مغفل گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: در بین هر اذان و اقامه‌ای نمازی وجود دارد و در بین هر اذان و اقامه‌ای نمازی هست و در مرحله سوم که این جمله را تکرار می‌کرد فرمود: برای کسی که مایل باشد»، (یعنی سنت است نه واجب).

باب ۵۷: نماز خوف

۴۸۱- حدیث: «ابْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِإِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ، وَالطَّائِفَةُ الْأُخْرَى مُوْاجِهَةً الْعَدُوِّ، ثُمَّ انْصَرَفُوا، فَقَامُوا فِي مَقَامِ أَصْحَابِهِمْ، فَجَاءَ أُولَئِكَ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً، ثُمَّ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَامَ هَؤُلَاءِ فَقَضَوْا رَكْعَتَهُمْ، وَقَامَ هَؤُلَاءِ فَقَضَوْا رَكْعَتَهُمْ»^(۳).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ (در میدان جنگ با دشمن به هنگام نماز اصحاب را به دو دسته تقسیم نمود) با یک دسته از آنان یک رکعت نماز خواند و دسته دوم در مقابل دشمن ایستاده بودند، دسته اول رفتند در جای دسته دوم قرار گرفتند و دسته دوم آمدند و با پیغمبر ﷺ یک رکعت نماز را با جماعت خواندند، سپس پیغمبر ﷺ که دو رکعت نماز

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۸۱

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶ باب بين كل أذانين صلاة لمن شاء.

۳- أخرجه البخاري في: ۶۴ كتاب المغازي: ۳۱ باب غزوة ذات الرقاع

خوانده بود سلام داد، دسته دوم بلند شدند و هر دو دسته که هر کدام یک رکعت نماز خوانده بودند رکعت باقی مانده را خواندند».

(امام اوزاعی و اشهب از علمای مالکی عقیده دارند که نماز خوف باید بر اساس این حدیث خوانده شود و به نزد شافعی هر چند جایز است که نماز خوف به این صورت هم خوانده شود ولی بهتر آن است مطابق حدیث سهل بن ابی حثمه «حدیث بعدی» خوانده شود).

۴۸۲- حدیث: «سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ، قَالَ: يَقُومُ الْإِمَامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَطَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ مِنْ قِبَلِ الْعَدُوِّ، وَجُوهُهُمْ إِلَى الْعَدُوِّ، فَيُصَلِّي بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً، ثُمَّ يَقُومُونَ فَيَرْكَعُونَ لِأَنْفُسِهِمْ رَكْعَةً، وَيَسْجُدُونَ سَجْدَتَيْنِ فِي مَكَانِهِمْ، ثُمَّ يَذْهَبُ هَؤُلَاءِ إِلَى مَقَامٍ أُولَئِكَ فَيَرْكَعُ بِهِمْ رَكْعَةً، فَلَهُ ثِنْتَانِ، ثُمَّ يَرْكَعُونَ وَيَسْجُدُونَ سَجْدَتَيْنِ»^(۱).

یعنی: «سهل بن ابی حثمه گوید: (بهنگام نماز خوف) امام رو به قبله می‌ایستد و دسته‌ای از نمازگزاران با او رو به قبله می‌ایستند و دسته دیگر در مقابل دشمن و روبه‌روی آن قرار می‌گیرند، امام یک رکعت نماز را با دسته‌ای که با او رو به قبله ایستاده‌اند می‌خواند، و این دسته بلند می‌شوند و خودشان به تنهایی (پس از نیت) مفارقت و بدون تبعیت از امام رکعت دوم را می‌خوانند و در جای خود دو سجده به جای می‌آورند (و با این دو رکعت نمازشان تمام می‌شود چون نماز خوف دو رکعت است و وقتی نمازشان تمام شد) این دسته می‌روند و در جای دسته دوم رو به دشمن می‌ایستند، و دسته دوم می‌آیند و امام با آنان هم یک رکعت نماز را می‌خواند به این صورت نماز امام به دو رکعت می‌رسد، و دسته دوم هم یک رکعت دیگر را می‌خوانند دو رکعت را تمام می‌نمایند».

۴۸۳- حدیث: «خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتٍ عَمَّنْ شَهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ؛ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِالنَّبِيِّ مَعَهُ رَكْعَةً، ثُمَّ

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازی: ٣١ باب غزوة ذات الرقاع

ثَبَّتَ قَائِمًا، وَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا فَصَفُّوا وَجَاهَ الْعَدُوِّ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ مِنْ صَلَاتِهِ، ثُمَّ ثَبَّتَ جَالِسًا وَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ»^(۱).

یعنی: «صالح بن خوات از خوات بن جبیر و او هم از کسانی که در جنگ ذات الرقاع در خدمت پیغمبر ﷺ بوده‌اند روایت کرده‌اند که پیغمبر ﷺ نماز خوف را به این صورت خواند: یک دسته از مسلمانان در صف نماز با پیغمبر ﷺ ایستادند و دسته دیگر در مقابل دشمن صف بستند، پیغمبر ﷺ با دسته اول یک رکعت نماز خواند سپس پیغمبر ﷺ در حالت قیام باقی ماند تا دسته اول نماز خود را تمام کردند و رفتند و در برابر دشمن ایستادند و دسته دوم آمدند پیغمبر ﷺ رکعت دوم نمازش را که باقی مانده بود با دسته دوم خواند، سپس پیغمبر ﷺ در حال نشستن در تشهد باقی ماند و دسته دوم بلند شدند و رکعت دوم خود را تمام کردند آنگاه پیغمبر ﷺ سلام داد و ایشان هم سلام دادند».

۴۸۴- حدیث: «جَابِرٌ، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِذَاتِ الرِّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ النَّبِيِّ ﷺ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ، فَقَالَ: تَخَافُنِي قَالَ: لَا قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي قَالَ: اللَّهُ فَتَهَدَّدَهُ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ، وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى بِطَائِفَةٍ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَأَخَّرُوا، وَصَلَّى بِالطَّائِفَةِ الْأُخْرَى رَكْعَتَيْنِ؛ وَكَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَرْبَعٌ، وَلِلْقَوْمِ رَكْعَتَانِ»^(۲).

یعنی: «جابر گوید: در جنگ ذات الرقاع با پیغمبر ﷺ بودیم، به زیر درختی که سایه داشت آمدیدم و زیر سایه درخت را برای پیغمبر ﷺ خالی کردیم، یک نفر از مشرکین آمد شمشیر پیغمبر ﷺ را که به آن درخت آویزان شده بود پایین آورد و آنرا از غلاف بیرون کشید، رو به پیغمبر ﷺ کرد و گفت: آیا از من می‌ترسی؟ پیغمبر ﷺ فرمود: خیر، آن مشرک گفت: چه کسی تو را از دست من نجات خواهد داد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: (الله) اصحاب به تهدید او برخاستند، سپس آن مرد شمشیر را در غلاف قرار داد (آن را به درخت آویزان نمود)، بعداً نماز خوف خوانده شد، پیغمبر ﷺ با دسته اول دو رکعت نماز خواند و سلام

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازی: ٣١ باب غزوة ذات الرقاع.

۲- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازی: ٣١ باب غزوة ذات الرقاع.

داد، دسته اوّل رفتند و با دسته دوم نیز دو رکعت نماز خواند و سلام دادند، در نتیجه پیغمبر ﷺ چهار رکعت نماز خواند، با هر دسته دو رکعت، ولی دیگران دو رکعت خواندند»، (دو رکعت اوّل پیغمبر ﷺ واجب بود و دو رکعت دوم به عنوان سنّت بوده است).

وصلّى الله على سيّدنا محمّد وعلى آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدين.

فصل هفتم: درباره نماز جمعه

۴۸۵- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که شما برای خواندن نماز جمعه می‌روید باید قبلاً غسل کنید».

۴۸۶- حدیث: «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَيْنَمَا هُوَ قَائِمٌ فِي الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، فَنَادَاهُ عُمَرُ: آيَةُ سَاعَةِ هَذِهِ قَالَ: إِنِّي شَغُلْتُ فَلَمْ أَتَقَلِّبْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ التَّأْذِينَ، فَلَمْ أَزِدْ عَلَى أَنْ تَوَضَّأْتُ فَقَالَ: وَالْوُضُوءُ أَيْضًا وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ»^(۲).

یعنی: «ابن عمر گوید: یک روز جمعه عمر بن خطاب بر بالای منبر ایستاده بود، خطبه را می‌خواند در این اثنا یک نفر از مهاجرین اولین از اصحاب نبی ﷺ، فناداه عمر: آیه ساعه هذه قال: اني شغلت فلم اتقلب إلى أهلي حتى سمعت التأذين، فلم أزد على أن توضأت فقال: والوضوء أيضًا وقد علمت أن رسول الله ﷺ كان يأمر بالغسل».

باب ۱: واجب بودن غسل جمعه بر هر مرد بالغی و بیان احادیثی که به این کار دستور می‌دهند

۴۸۷- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۲ باب فضل الغسل يوم الجمعة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۲ باب فضل الغسل يوم الجمعة.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶۱ باب وضوء الصبيان ومتى يجب عليهم الغسل.

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: غسل روز جمعه بر هر مرد بالغ و عاقلی واجب است».

۴۸۸- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي، فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ، يُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ، فَيُخْرَجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لَيَوْمِكُمْ هَذَا»^(۱).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: مردم روزهای جمعه پشت سر هم از منازل خود و دهات اطراف مدینه با لباس و سر و صورت عرق کرده و غبارآلود به جمعه می آمدند، و عرق از بدنشان جاری می شد یکی از آنان به نزد پیغمبر ﷺ که در منزل من بود آمد، پیغمبر ﷺ فرمود: کاش شما برای چنین روزی خود را تمیز می نمودید و غسل می کردید».

۴۸۹- حدیث: «حَدِيثُ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ مَهْنَةً أَنْفُسِهِمْ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الْجُمُعَةِ رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ، فَقِيلَ لَهُمْ لَوْ اغْتَسَلْتُمْ!»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: مردم خدمه و کارگر خود بودند و خود کار می کردند، و وقتی که به جمعه می رفتند با همان هیئت و قیافه غبارآلود و عرق کرده می رفتند، به ایشان گفته شد: چنانچه غسل کنید بهتر است»، (علماء درباره حکم غسل جمعه با هم اختلاف نظر دارند، جماعتی از سلف از بعضی اصحاب وجوب غسل جمعه را روایت کرده اند، اهل ظاهر هم با توجه به حدیث ابو سعید خدری به وجوب آن معتقد می باشند، اما جمهور علماء از سلف و خلف و علمای اقطار مسلمین با توجه به احادیث صحیح دیگر معتقدند غسل جمعه واجب نیست بلکه سنت مؤکد می باشد)^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۱۵ باب من أين تؤتى الجمعة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الجمعة: ۱۶ باب وقت الجمعة إذا زالت الشمس.

۳- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۱۲۴.

باب ۲: استعمال بوی خوش و سواک در روز جمعه

۴۹۰- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَأَنْ يَسْتَنْ، وَأَنْ يَمَسَّ طَبِيبًا، إِنْ وَجَدَ»^(۱).

یعنی: «ابو سعید گوید: شهادت می‌دهم که پیغمبر ﷺ فرمود: غسل روز جمعه بر هر مرد بالغی واجب است و باید دهن را سواک کند و اگر عطر داشته باشد باید خود را خوشبو کند».

۴۹۱- حدیث: «ابن عباسٍ عن طائوسٍ عن ابن عباسٍ، أنه ذكر قول النبي ﷺ في الغسل يوم الجمعة، فقلت لابن عباسٍ: أيمس طيباً أو دهنًا إن كان عند أهله فقال: لا أعلمه»^(۲).

یعنی: «طاووس گوید: وقتی که ابن عباس گفته‌های پیغمبر ﷺ را درباره غسل جمعه بیان می‌کرد، از او پرسیدم: آیا وقتی که پیغمبر ﷺ در منزلش می‌بود، خود را معطر می‌کرد و موهایش را روغن می‌زد؟ جواب داد، نمی‌دانم».

۴۹۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ»^(۳).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: بر هر مسلمانی لازم است که در هر هفته یکبار غسل کند، سر و سایر اعضای بدنش را بشوید».

۴۹۳- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الدُّكْرَ»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۳ باب الطيب للجمعة.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۶ باب الدهن للجمعة.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۱۲ باب هل على من لم يشهد الجمعة غسل من النساء والصبيان وغيرهم.

۴- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۴ باب فضل الجمعة.

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد سپس به (سوی مسجد برود) مثل اینست که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همینکه امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند».

باب ۳: سکوت به هنگام خطبه نماز جمعه

۴۹۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: وقتی که امام در روز جمعه خطبه نماز را می‌خواند شما اگر به رفیقت بگویند ساکت باش، شما هم کار عبث و لغوی انجام داده‌اید و از ثواب جمعه‌ات کم می‌شود».

باب ۴: زمان و ساعت مخصوصی که در روز جمعه وجود دارد

۴۹۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَفَّقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يَقْلُلُهَا»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ درباره روز جمعه بحث کرد و فرمود: یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد، هر بنده مسلمانی در آن ساعت در حالت نماز خواندن ایستاده باشد هر چیزی را که از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت می‌نماید،

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۳۶ باب الإنصات يوم الجمعة والإمام يخطب.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۳۷ باب الساعة التي في يوم الجمعة.

پیغمبر ﷺ با دستش اشاره کرد که مدت زمان این ساعت کوتاه و کم است»، (و با عبادت در این مدت کوتاه می توان به سعادت عظیمی رسید).

باب ۶: فیض یابی و رسیدن امت اسلام به ثواب روز جمعه

۴۹۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَبْدَأُ كُلُّ أُمَّةٍ أَوْثُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَا مِنْ بَعْدِهِمْ؛ فَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ فَعَدَا لِلْيَهُودِ، وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: ما که امت آخر زمان هستیم در قیامت از همه امتها جلوتر می باشیم، جز اینکه آنان قبل از ما کتاب آسمانی را دریافت نموده اند و ما بعد از ایشان صاحب کتاب شده ایم، ولی این روز (روز جمعه که به فضیلت آن مشرف شده ایم) همان روزی است که ایشان آنرا قبول نکردند، یهودیها بجای آن فردا (شنبه) و نصاری پس فردا (یکشنبه) را انتخاب کردند».

باب ۹: نماز جمعه وقتی است که خورشید از وسط آسمان تجاوز می نماید

۴۹۷- حدیث: «سَهْلٌ، قَالَ: مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا نَتَغَدَّى إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ»^(۲).

یعنی: «سهل گوید: ما قبل از ظهر استراحت نمی کردیم و صبحانه را نمی خوردیم تا اینکه نماز جمعه را می خواندیم».

«نقیل: از قیلوله به معنی خوابیدن به وقت ظهر است. نتغدی: از غدا به معنی صبحانه است، یعنی قبل از ظهر استراحت نمی کردیم، و صبحانه را هم نمی خوردیم».

۴۹۸- حدیث: «سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْجُمُعَةَ ثُمَّ نَنْصَرِفُ وَلَيْسَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ نَسْتَقِلُّ فِيهِ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ٦٠ كتاب الأنبياء: ٥٤ باب حدثنا أبو اليان.

۲- أخرجه البخاري في: ١١ كتاب الجمعة: ٤٠ باب قول الله تعالى: (فإذا قضيت الصلاة فانتشروا في الأرض).

۳- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازي: ٣٥ باب غزوة الحديبية.

یعنی: «سلمه بن اکوع گوید: ما با پیغمبر ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم، وقتی به خانه بر می‌گشتیم هنوز سایه دیوارها به اندازه‌ای بلند نمی‌شد که ما بتوانیم از آن استفاده کنیم»، (این احادیث دلالت دارند بر اینکه لازم است بعد از زوال خورشید از وسط آسمان نماز جمعه خوانده شود).

باب ۱۰: بیان دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن در بین آنها

۴۹۹- حدیث: «ابن عمر قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَقْعُدُ، ثُمَّ يَقُومُ، كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ به حال ایستاده خطبه جمعه را می‌خواند (بعد از خواندن خطبه اول) می‌نشست و بعد از کمی نشستن بلند می‌شد (و خطبه دوم را می‌خواند) همان‌طوری که الآن هم به این صورت عمل می‌کنند».

باب ۱۱: درباره این فرموده خدا: (هرگاه تجارتی یا چیز بی‌فایده‌ای را دیدند به سوی آن می‌شتابند و شما را در حال ایستادن و خطبه خواندن ترک می‌نمایند)

۵۰۰- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ أَقْبَلَتْ عِيرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا، فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا، حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَتَرَكْتُ هَذِهِ الْآيَةَ (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا)^(۲)».

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: در حالی که با پیغمبر ﷺ نماز جمعه را می‌خواندیم، کاروانی که محموله آن مواد غذایی بود وارد شد، مردم به سوی آن شتافتند تا جایی که جز دوازده نفر کسی با پیغمبر ﷺ نمانده بود و این آیه نازل شد (هرگاه تجارت و یا کار بی‌فایده‌ای را دیدند به سوی آن می‌شتابند و شما را به حالت ایستاده ترک می‌نمایند)».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۲۷ باب الخطبة قائما.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۳۸ باب إذا نفر الناس عن الإمام في صلاة الجمعة فصلاة الإمام ومن بقي

باب ۱۳: کوتاه بودن نماز و خطبه جمعه

۵۰۱- حدیث: «يَعْلَى بْنُ أُمَيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَى الْمِنْبَرِ (وَنَادَوْا يَا مَالِكُ)»^(۱).
 یعنی: «یعلی بن امیه گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ بر بالای منبر از آیه ۷۷ سوره زحرف شروع نمود که می‌فرماید: (دوزخیان فریاد می‌زنند و می‌گویند: ای مالک! جهنم پروردگارت ما را محکوم به نابودی نماید بهتر است از اینکه در آتش باقی بمانیم و مالک در جواب آنان می‌گوید شما در اینجا ماندگار هستید)»، (آیات باقی مانده تا آخر سوره زحرف ۱۱ آیه می‌باشد بنابراین خواندن ۱۲ آیه در یک خطبه طولانی نیست).

باب ۱۴: خواندن نماز تحية المسجد در حالی که امام خطبه می‌خواند

۵۰۲- حدیث: «جَابِرٌ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فَقَالَ: أَصَلَّيْتَ قَالَ: لَا، قَالَ: فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ»^(۲).

یعنی: «جابر گوید: مردی در روز جمعه وارد مسجد شد و پیغمبر ﷺ در حال خطبه خواندن بود پیغمبر ﷺ از او پرسید: آیا نماز خوانده‌ای؟ گفت: خیر، پیغمبر ﷺ فرمود: دو رکعت نماز بخوان».

۵۰۳- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ يَخْطُبُ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ أَوْ قَدْ خَرَجَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ»^(۳).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ در حال خطبه خواندن فرمود: وقتی که وارد مسجد شدید و امام خطبه را می‌خواند یا برای خواندن خطبه از منزل خارج و داخل مسجد شده بود، باید دو رکعت نماز را بخوانید».

«قد خرج: امام از منزل بیرون آمد و در مسجد ظاهر شد».

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۷ باب إذا قال أحدكم آمين والملائكة في السماء.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۳۳ باب من جاء والإمام يخطب صلى ركعتين خفيفتين.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۹ كتاب التهجد: ۲۵ باب ما جاء في التطوع مثنى مثنى.

باب ۱۷: سوره‌هایی که در روز جمعه خوانده می‌شود

۵۰۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ، فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، آلَمَ تَنْزِيلِ، السَّجْدَةِ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ در نماز صبح روز جمعه سوره الم تنزیل (سجده) و سوره ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ [سوره الإنسان] را می‌خواند».

وصلی الله على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدين.

۱- أخرجه البخاري في، ۱۱ كتاب الجمعة: ۱۰ باب ما يقرأ في صلاة الفجر يوم الجمعة.

فصل هشتم: درباره نماز دو عید رمضان و قربان

۵۰۵- حدیث: «ابن عباس قال: شَهِدْتُ الْفِطْرَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ يُصَلُّونَهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ، ثُمَّ يُخْطَبُ بَعْدَ.

خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حِينَ يُجْلِسُ يَدَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَشْقُفُهُمْ، حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ، مَعَهُ بِلَالٌ فَقَالَ: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ) الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَغَ مِنْهَا: أَتُنَّ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ، لَمْ يُجِبْهُ غَيْرُهَا: نَعَمْ قَالَ: فَتَصَدَّقْنَ فَبَسَطَ بِلَالٌ ثَوْبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ لَكُنَّ فِدَاءً أَبِي وَأُمِّي فَيُلْقِينَ الْفَتْخَ وَالْخَوَاتِيمَ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: نماز عید فطر را هم با پیغمبر ﷺ و هم در زمان ابوبکر و عمر و عثمان با آنان خوانده‌ام و همه ایشان نماز عید را قبل از خطبه آن می‌خواندند، (و ابن عباس گوید): پیغمبر ﷺ برای خواندن نماز عید در مصلى، که در خارج شهر بود می‌رفت، و (قیافه‌اش همین الآن در مقابل چشمانم مجسم است) انگار من الآن نگاهش می‌کنم، که با دست به مردم اشاره می‌کرد و دستور می‌داد تا بنشینند. (پس از خواندن نماز و خطبه) به طرف نمازگزاران رفت، و از صفوف مردان گذشت تا به صف زنان رسید و بلال هم همراهش بود، پیغمبر ﷺ آیه ۱۲ سوره ممتحنه را برای آنان خواند که می‌فرماید: (ای رسول خدا! هر وقت زنهای باایمان پیش شما آمدند، با شما بیعت و تعهد نمودند که هیچ چیزی را شریک در عبادت و عظمت خدا قرار ندهند، از دزدی و زنا پرهیزند، اولاد خود را نکشند، از بهتان و تهمت بی‌اساس خودداری کنند، هیچگاه در کارهای خیر مخالف دستور شمار رفتار نکنند با ایشان بیعت و پیمان ببندد و برای آنان عفو و رحمت از خداوند بخواه، همانا خداوند با گذشت و مهربان است) پیغمبر ﷺ فرمود: ای زنان! آیا تو این تعهد و بیعت را رعایت می‌کنید؟ تنها زنی در بین زنهای! گفت: بلی، و بقیه سکوت کردند، پیغمبر ﷺ فرمود: پس احسان و صدقه کنید، آنگاه بلال پارچه‌ای بر زمین پهن

۱- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العيدين: ۱۹ باب موعظة الإمام النساء يوم العيد.

کرد، و گفت: پدر و مادرم فدایتان ای زنان، در خیر و احسان عجله کنید، زنها هم انگشترهای بزرگ و کوچک خود را بر روی آن پارچه می انداختند.»
«فتخ: جمع فتخه انگشترهای بزرگی است که در دست و گاهی در انگشت پا قرار داده می شود».

۵۰۶- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى، فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ خَطَبَ، فَلَمَّا فَرَغَ نَزَلَ فَأَتَى النِّسَاءَ فَذَكَرَهُنَّ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلَالٍ، وَبِلَالٌ بَاسِطٌ ثَوْبَهُ، يُلْقِي فِيهِ النِّسَاءُ الصَّدَقَةَ»^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر در روز عید فطر نماز عید را خواند، اول نماز را خواند و بعد از آن خطبه را شروع کرد وقتی که از خطبه فارغ شد از منبر پایین آمد و به طرف زنها رفت، در حالی که پیغمبر ﷺ بر دوش بلال تکیه کرده بود برای آنان موعظه می کرد و بلال هم تکه ای از لباسش را پهن کرده بود و زنان هم صدقه و احسان خود را بر آن می ریختند».

۵۰۷- حدیث: «ابْنُ عَبَّاسٍ وَجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَلَا يَوْمَ الْأَضْحَى»^(۲).

یعنی: «ابن عباس و جابر بن عبدالله گویند: در نماز فطر و قربان اذان گفته نمی شد.
۵۰۸- حدیث: «ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي أَوَّلِ مَا بُوِيعَ لَهُ، إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ بِالصَّلَاةِ يَوْمَ الْفِطْرِ، وَإِنَّمَا الْخُطْبَةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ»^(۳).

یعنی: «همین که با ابن زبیر بیعت شد، ابن عباس کسی را پیش او فرستاد و گفت: در روز عید فطر اذان برای نماز عید گفته نمی شد، و خطبه هم بعد از نماز خوانده می شد»،
(و ابن زبیر هم به هر دو سفارش ابن عباس عمل کرد).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العيدين: ۱۹ موعظة الإمام النساء يوم العيد

۲- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العيدين: ۷ باب المشي والركوب إلى العيد، والصلاة قبل الخطبة بغير أذان ولا إقامة.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العيدين: ۷ باب المشي والركوب إلى العيد، والصلاة قبل الخطبة بغير أذان ولا إقامة.

۵۰۹- حدیث: «ابن عمر: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: هم پیغمبر ﷺ و هم ابو بکر و عمر نماز عید فطر و قربان را قبل از خطبه می خواندند».

۵۱۰- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ، فَيُعِظُهُمْ وَيَأْمُرُهُمْ، فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْثًا، قَطَعَهُ؛ أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ، أَمَرَ بِهِ؛ ثُمَّ يَنْصَرِفُ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَلَمَّ يَزِلِ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى خَرَجْتُ مَعَ مَرْوَانَ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ، فِي أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ، فَلَمَّا أَتَيْنَا الْمُصَلَّى إِذَا مِنْبَرٌ بَنَاهُ كَثِيرُ بَنٍ الصَّلَاتِ، فَإِذَا مَرْوَانُ يُرِيدُ أَنْ يَرْتَقِيَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَجَبَذْتُ بِثَوْبِهِ، فَجَبَذَنِي، فَارْتَفَعَ فَخَطَبَ قَبْلَ الصَّلَاةِ؛ فَقُلْتُ لَهُ: غَيْرْثُمْ وَاللَّهِ فَقَالَ: أَبَا سَعِيدٍ قَدْ ذَهَبَ مَا تَعْلَمُ؛ فَقُلْتُ: مَا أَعْلَمُ، وَاللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا لَا أَعْلَمُ، فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَجْلِسُونَ لَنَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَجَعَلْنَاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ»^(۲).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: پیغمبر ﷺ در روز عید فطر و قربان به سوی مصلی در خارج شهر می رفت، اول کاری که می کرد خواندن نماز عید بود. بعد از نماز رو به مردم می ایستاد، در حالی که مردم بر صف خود نشسته بودند برای آنان موعظه می کرد، و کارهای خیر و صلاح را به آنان توصیه می نمود و دستورات لازم را می داد، اگر می خواست لشکری را به جایی بفرستد می فرستاد، اگر می خواست به کاری دستور می داد، بعداً مصلی را ترک می کرد.

ابوسعید گوید: مردم طبق این سنت عمل می کردند تا اینکه من - با مروان که امیر مدینه بود- برای خواندن نماز فطر یا قربان به مصلی رفتیم وقتی که به مصلی رسیدیم دیدم کثیر بن صلت منبری در آنجا ساخته است، مروان خواست قبل از اینکه نماز بخواند بالای منبر برود و خطبه را بخواند، من دامنش را کشیدم (تا بالا نرود) او هم مرا کشید (و

۱- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العیدین: ۸ باب الخطبة بعد العید.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العیدین: ۶ باب الخروج إلى المصلی بغير منبر.

می‌خواست بالای منبر برود و سرانجام) از منبر بالا رفت و قبل از نماز خطبه را خواند، به او گفتم: به خدا قسم سنت و روش پیغمبر ﷺ را تغییر دادی، مروان گفت: ای ابو سعید! آنچه که تو می‌دانستی گذشت، من گفتم: به خدا قسم آنچه که من می‌دانم (سنت پیغمبر ﷺ است) و بهتر از آن است که من نمی‌دانم، (و تو آنرا به عنوان بدعت انجام می‌دهی) مروان گفت: مردم بعد از نماز نمی‌نشینند تا به خطبه ما گوش دهند، لذا خطبه را قبل از نماز می‌خوانم (تا مجبور به شنیدن آن باشند).

«مصلی: در شهرهای بزرگ که مسجد جامع گنجایش همه نمازگزاران را در روزهای جمعه و عید ندارد، در خارج شهر جای وسیعی را برای نماز جمعه و عیدین آماده می‌سازند که (مصلی) نام دارد».

باب ۱: جایز بودن بیرون رفتن زن‌ها به سوی مصلی در روزهای عید و گوش دادن آنان به خطبه در حالی که از مردان جدا شده باشند

۵۱۱- حدیث: «أُمُّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أُمَرْنَا أَنْ نُخْرِجَ الْحَيْضَ، يَوْمَ الْعِيدَيْنِ، وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، فَيَشْهَدْنَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَدَعَوَتَهُمْ، وَيَعْتَزِلَ الْحَيْضُ عَنْ مُصَلَّاهُنَّ.

قَالَتْ امْرَأَةٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِحْدَانَا لَيْسَ لَهَا جِلْبَابٌ، قَالَ: لَتَلْبِسَهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا»^(۱).

یعنی: «ام عطیه گوید: به ما (زنان) دستور داده شد که در روز عید فطر و قربان به سوی مصلی بیرون رویم حتی زنهایی که در حالت حیض و عادت زنانه بودند و دخترهایی که در گوشه منزل خود را پنهان می‌کردند و کمتر بیرون می‌رفتند نیز با خود ببریم تا در اجتماع مسلمانان و دعوت آنان شرکت نماییم، اما زنهایی که در حالت حیض بودند از محل نماز دور می‌شوند (و نماز را نمی‌خوانند) یکی از زن‌ها گفت: ای رسول خدا! بعضی از ما چادر ندارند، پیغمبر ﷺ فرمود: باید دوستانشان که چادر دارند آنان را نیز بپوشانند».

۱- أخرجه البخاري في: ۸ كتاب الصلاة: ۲ باب وجوب الصلاة في الثياب.

باب ۴: اجازه بازی و سرگرمی‌هایی که گناه نیستند در روزهای عید

۵۱۲- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنَ جَوَارِي الْأَنْصَارِ، تُغْنِيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتِ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ قَالَتْ: وَلَيْسَتَا بِمُغْنِيَتَيْنِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ ذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: ابو بکر (پدرش) به منزل من آمد، و در آن هنگام دو کنیز که نزد من بودند، آواز می‌خواندند و کلماتی را می‌گفتند که انصار در روز بعث (روز جنگ اوس با خزرج) در تعریف و ذم همدیگر می‌گفتند، عایشه به ابو بکر گفت: این دو کنیز به آوازخوانی عادت ندارند و آوازخوان نیستند، ابو بکر گفت: آیا سزاوار است صدای شیطان در منزل پیغمبر ﷺ بلند شود؟ البته آن روز، روز عید بود».

پیغمبر ﷺ فرمود: ای ابو بکر! هر ملت و قومی عیدی دارد، و امروز هم عید ما است.

۵۱۳- حدیث: «عَائِشَةُ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ بَغْنَاءِ بُعَاثَ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوْلَ وَجْهَهُ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، فَانْتَهَرَنِي، وَقَالَ: مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: دَعَهُمَا فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزَتْهُمَا فَخَرَجَتَا وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ فِيهِ السُّودَانُ بِالْذَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فِيمَا سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَإِنَّمَا قَالَ: تَشْتَهَيْنَ تَنْطُرِينَ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَأَاهُ، خَذَنِي عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ: دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفَدَةَ حَتَّى إِذَا مِلْتُ قَالَ: حَسْبُكَ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَادْهَبِي»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ به منزل من آمد و دو کنیز نزد من بودند، آواز مخصوص روز بعث را می‌خواندند، پیغمبر ﷺ بر رختخواب خود دراز کشید و روی خود را از آنان برگردانید، ابو بکر وارد شد، از من عصبانی گردید، و گفت: آواز شیطان در نزد پیغمبر ﷺ؟! پیغمبر ﷺ رو به ابو بکر کرد و گفت: به این کنیزها کاری نداشته باشید، عایشه گوید: همینکه ابو بکر غافل شد با چشم به آن دو کنیز اشاره کردم و بیرون رفتند».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العيدين: ۳ باب سنة العيدين لأهل الإسلام

۲- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب العيدين: ۲ باب الحراب والذرق يوم العيد

عایشه گوید: آن روز عید بود و سیاهان با سپرهای چرمی و سرنیزه‌های خود (در مسجد) بازی می‌کردند (نمی‌دانم) یا من از پیغمبر ﷺ درخواست کردم، یا پیغمبر ﷺ خودش فرمود: (می‌خواهی این بازی را تماشا کنی؟) من هم گفتم: بلی، در حالی که صورتم بر صورت پیغمبر ﷺ قرار داشت مرا پشت سر خود جای داد و به سیاهان می‌فرمود: به بازیتان ادامه دهید ای پسران ارفده، تا اینکه خسته شدم، پیغمبر ﷺ فرمود: کافی است؟ گفتم: بلی، فرمود: پس بروید». (علمای اسلام درباره حکم آوازخوانی اختلاف نظر دارند بعضی از علمای حجاز معتقد به مباح بودن آن هستند، اهل عراق و ابو حنیفه آنرا حرام می‌دانند، امام مالک و شافعی به مکروه بودن آن معتقد می‌باشند ولی قاضی عیاض گوید: وقتی که در آواز کلمات زشت و ناپسند و تحریک آمیز باشد و موجب اشاعه فساد و ترویج فحشاء گردد، قطعاً حرام است)^(۱).

«الدرق: جمع درقه سپری است که از چرم ساخته می‌شود. حراب: جمع حربه، وسیله جنگی کوچکی است از آهن که اندازه آن از نیزه کوتاه‌تر است. دونکم: کلمه‌ای است برای تشویق بر ادامه دادن به کاری استعمال می‌شود. ارفده: لقب سیاهان یا اسم پدرشان بوده است».

۵۱۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا الْحَبَشَةُ يُلْعَبُونَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ بِحِرَابِهِمْ، دَخَلَ عُمَرُ فَأَهْوَى إِلَى الْحَصَى فَحَصَبَهُمْ بِهَا، فَقَالَ: دَعَهُمْ يَا عُمَرُ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: هنگامی که حبشی‌ها پیش پیغمبر ﷺ با سرنیزه بازی می‌کردند، عمر وارد مسجد شد، (از اینکه در مسجد بازی می‌کردند ناراحت گردید) خم شد و چند سنگ کوچک برداشت و به سوی آنان پرتاب نمود. پیغمبر ﷺ فرمود: ای عمر! به آنان کاری نداشته باش».

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۱۸۲.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد والسير: ۷۹ باب اللهم بالحراب ونحوها.

فصل نهم: درباره نماز طلب باران

۵۱۵- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْقَى فَقَلَبَ رِدَاءَهُ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن زید گوید: پیغمبر ﷺ نماز استسقاء را خواند، در اثنای دعای درخواست نزول باران ردایی را که بر دوش داشت دگرگون کرد و جای آن را تغییر داد»، (به نحوی که آن قسمت که قبلاً بر دوش راست پیغمبر بود در زیر بغل چپش قرار گرفت و آن قسمت که در زیر بغل چپش قرار داشت بر روی شانه راستش واقع شد، و این کار را به عنوان تفلّ در دگرگونی اوضاع انجام داد).

باب ۱: بلند نمودن دستها به هنگام دعاء نزول باران

۵۱۶- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الْإِسْتِسْقَاءِ، وَإِنَّهُ يَرْفَعُ حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطَيْهِ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ در هیچ یک از دعاهايش به اندازه دعای نزول باران دستش را بلند نمی‌کرد، ولی در دعای نزول باران به اندازه‌ای دستش را بلند می‌نمود که سفیدی زیر بغلش آشکار می‌شد».

باب ۲: درباره دعای نزول باران

۵۱۷- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَبَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، قَامَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ، وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا فَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَمَا تَرَى فِي السَّمَاءِ قَرَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ ﷺ، فَمُطِرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنْ الْغَدِ، وَبَعْدَ الْغَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى الْجُمُعَةِ الْآخَرَى فَقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ، أَوْ قَالَ غَيْرُهُ، فَقَالَ: يَا

۱- أخرجه البخاري في: ۱۵ كتاب الاستسقاء: ۴ باب تحويل الرداء في الاستسقاء.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۵ كتاب الاستسقاء: ۲۲ باب رفع الإمام يده في الاستسقاء.

رَسُولَ اللَّهِ تَهَدَّمِ الْبَنَاءُ، وَغَرِقَ الْمَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا فَرَفَعَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا انْفَرَجَتْ وَصَارَتْ الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجَوْبَةِ، وَسَلَّ الْوَادِي قَنَاطَ شَهْرًا، وَلَمْ يَجِءْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا حَدَّثَ بِالْجَوْدِ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: مردم در زمان پیغمبر ﷺ دچار خشکسالی شدند وقتی که پیغمبر ﷺ در روز جمعه خطبه را می‌خواند یک عرب بدوی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! حیوانات ما از بی‌ابی و بی‌علفی از بین رفتند، بچه‌های ما از نبودن غذا و کمی رزق مردند، برای ما دعا کن. پیغمبر ﷺ دستهایش را به سوی آسمان بلند نمود و شروع به دعا کرد در حالی که یک قطعه ابر در آسمان وجود نداشت، قسم به کسی که جانم در اختیار اوست هنوز پیغمبر ﷺ دستهایش را پایین نیاورده بود که ابرهای کوه‌مانندی در آسمان پیدا شدند هنوز از منبر پایین نیامده بود که دیدیم باران بر موهای ریش مبارکش جاری گردید، آنروز باران برای ما آمد و فردا و پس فردا و روزهای پس از آنها هم باران آمد و تا جمعه بعدی نزول باران ادامه داشت، مجدداً آن عرب بدوی، و یا یک نفر دیگر بود، که بلند شد، گفت: ای رسول خدا! خانه‌ها همه خراب شدند و حیوانات در آب غرق گشتند برای ما دعا کن. پیغمبر ﷺ دستهایش را بلند کرده فرمود: خداوند! باران را به اطراف ما بفرست و آنرا از ما به دور گردان. (انس گوید:) هر قطعه ابری که پیغمبر، با دستش به آن اشاره می‌کرد فوراً متلاشی می‌شد و آسمان مدینه به صورت گودال وسیع و مدوری درآمده بود (چون آسمان مدینه صاف شده بود ولی اطرافش را ابرهای ضخیم فرا گرفته بود) و یک ماه آب از چاههای وادی (اسم مخصوص یکی از دره‌های مدینه است) جاری بود، و هرکس از هر جایی که می‌آمد از باران شدید صحبت می‌کرد».

باب ۳: پناه بردن به خدا به هنگام دیدن باد و ابر و شاد شدن از آمدن باران

۵۱۸- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا رَأَى مَحِيلَةً فِي السَّمَاءِ أَقْبَلَ وَأَذْبَرَ، وَدَخَلَ وَخَرَجَ، وَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ فَإِذَا أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ سُرِّيَ عَنْهُ، فَعَرَفْتُهُ عَائِشَةُ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا أَذْرِي،

۱- أخرجه البخاري في: ۱۱ كتاب الجمعة: ۳۵ باب الاستسقاء في الخطبة يوم الجمعة.

لَعَلَّهُ كَمَا قَالَ قَوْمٌ (فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ) الْآيَةَ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ ابری را در آسمان می‌دید که امکان داشت باران از آن فرود آید، آرام نمی‌گرفت، و داخل منزل می‌شد و بیرون می‌رفت رنگش تغییر می‌نمود، اما همینکه باران از آن ابر نازل می‌شد، نگرانش از بین می‌رفت و شاد می‌گردید، عایشه که از جریان باخبر شد علت آن را از پیغمبر ﷺ پرسید، پیغمبر فرمود: چه می‌دانم شاید عذابی مانند عذاب قوم عاد در آن باشد که خداوند در قرآن درباره آن می‌فرماید: (وقتی که قوم عاد عذاب خدا را در صورت ابری که متوجه مناطق آنان بود دیدند، خوشحال شدند و گفتند: این ابری است که برای ما باران نازل می‌نماید، ولی همان عذابی بود که در رسیدن به آن عجله می‌کردند)^(۲).

باب ۴: درباره باد صبا و باد دبور

۵۱۹- حدیث: «ابن عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأُهْلِكَتْ عَادُ بِالْدَّبُورِ»^(۳).

یعنی: «ابن عباس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: من به کمک باد صبا بر (احزاب) پیروز شدم و قوم عاد به وسیله باد دبور نابود گردیدند».

«صبا: بادی است که از جانب شرق می‌وزد. دبور: بادی است که از طرف غرب می‌آید».

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

۱- أخرجه البخاري في: ۵۹ كتاب بدء الخلق: ۵ باب ما جاء في قوله (وهو الذي أرسل الرياح بُشْرًا بين يدي رحمة).

۲- سورة احقاف: ۲۴ ۴۶.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۵ كتاب الاستسقاء: ۲۶ باب قول النبي ﷺ نصرت بالصبا.

فصل دهم: درباره نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

باب ۱: نماز کسوف

۵۲۰- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا ثُمَّ قَالَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَصَحَّحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَّيْتُمْ كَثِيرًا»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: در زمان حیات پیغمبر ﷺ خورشید گرفتگی رخ داد، پیغمبر نماز کسوف را (به این کیفیت) با مردم خواند بعد از شروع نماز به قرائت و قیام طول داد سپس به رکوع رفت و رکوعش طول کشید بعداً از رکوع بلند شد و ایستاد و شروع به قرائت نمود و به قیام و قرائت ادامه داد، اما این قیام به اندازه قیام اول طولانی نبود، مجدداً به رکوع رفت و این رکوع هم طولانی بود ولی به اندازه رکوع اول طول نکشید، (بعد از این دو قیام و دو رکوع در یک رکعت) به سجده رفت و به سجده اش طول داد، و رکعت دوم را نیز به صورت رکعت اول تکرار نمود، و سلام داد و از نماز فارغ شد در این هنگام خورشید نور خود را باز یافته و از کسوف بیرون آمده بود، پیغمبر ﷺ برای مردم خطبه خواند پس از سپاس و ستایش خدا، گفت: خورشید و ماه هر دو مخلوق و نشانه و دلیل روشن بر وجود و قدرت و عظمت خالق می باشند (هر یک دارای خصوصیات و قوانین مختص به خود هستند) و به خاطر فوت کسی یا ولادت کسی به حالت کسوف (کم نوری یا بی نوری) در نمی آیند، وقتی خورشید و ماه را در حال

۱- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۲ باب الصدقة في الكسوف.

کسوف مشاهده نمودید دعا و تکبیر گوید، نماز بخوانید و صدقه بدهید. سپس فرمود: ای امت محمد! وقتی که مردی یا زنی مرتکب زنا می‌شود کسی به اندازه خداوند از این عمل ناراحت نیست، ای امت محمد! به خدا قسم اگر آنچه که من می‌دانم (از خشم و عذاب خدا) شما هم آنرا می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید».

«خسوف: کم شدن یا از بین رفتن نور خورشید و ماه در اثر پیش آمدن اوضاع خاص فلکی است ولی در اصطلاح فقهی کسوف، خاص کم نور شدن یا بی‌نور شدن خورشید و خسوف، خاص کم نور شدن یا بی‌نور شدن ماه است».

۵۲۱- حدیث: «عَائِشَةُ، زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَصَفَّ النَّاسُ وَرَاءَهُ، فَكَبَّرَ، فَاقْتَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ كَبَّرَ، فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقَامَ وَلَمْ يَسْجُدْ، وَقَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً، هِيَ أَذْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الْأُولَى، ثُمَّ كَبَّرَ وَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ أَذْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ؛ ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَالَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ، وَانْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ؛ ثُمَّ قَامَ فَأَتَنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: هُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَافْرَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ»^(۱).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: در زمان حیات حضرت رسول ﷺ خورشید خسوف کرد، پیغمبر ﷺ به مسجد رفت مردم پشت سرش به صف ایستادند، پیغمبر ﷺ تکبیر نیت را گفت، (بعد از خواندن فاتحه) آیات فراوانی را خواند سپس با گفتن تکبیر به رکوع رفت و رکوعش طولانی بود سپس سر را از رکوع بلند کرد و گفت: (خداوند ستایش کسی را که او را ستایش می‌کند قبول می‌نماید) وقتی از رکوع بلند شد به سجده نرفت بلکه مجدداً قرآن فراوانی را خواند ولی از قرائت اول کمتر بود. بعد از قرائت دوم مجدداً به رکوع رفت و به آن طول داد اما از طول رکوع اول کمتر بود، بعد از بلند شدن از رکوع دوم فرمود: (سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد) آنگاه به سجده رفت و در رکعت دوم هم مانند رکعت اول عمل نمود، به این ترتیب چهار رکوع را با چهار سجده تکمیل

۱- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۴ باب خطبة الإمام في الكسوف.

نمود، (یعنی پیغمبر ﷺ) دو رکعت نماز کسوف را که خواند به خلاف نمازهای عادی در هر رکعت دو رکوع را به جای می‌آورد ولی طبق معمول در هر رکعت دوبار به سجده می‌رفت) قبل از اینکه پیغمبر ﷺ نمازش را تمام کند خورشید به حال عادی خود برگشت و نور خود را بازیافت، پیامبر بعد از نماز بلند شد و خداوند را با کلماتی که شایسته ذات اوست ستایش نمود و گفت: ماه و خورشید یکی از نشانه‌ها و دلایل واضح بر وجود و قدرت و عظمت خدا می‌باشند، و به خاطر مرگ و تولد کسی گرفتگی پیدا نمی‌کنند، و هر وقت که آنها را در حال کسوف و خسوف دیدید فوراً به خواندن نماز مشغول شوید تا از عذاب و غضب خدا در امان باشید».

۵۲۲- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَرَأَ سُورَةَ طَوِيلَةَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ بِسُورَةِ أُخْرَى ثُمَّ رَكَعَ حَتَّى قَضَاهَا وَسَجَدَ، ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الثَّانِيَةِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا حَتَّى يُفْرَجَ عَنْكُمْ لَقَدْ رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وَعِدَّتُهُ، حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ أَخْذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ، حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أَتَقَدَّمُ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا عَمْرُو بْنُ لُحْيٍ، وَهُوَ الَّذِي سَبَّ السَّوَابِ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: خورشید گرفتگی رخ داد، پیغمبر ﷺ (در نماز) ایستاد و سوره طویلی را خواند و به رکوع رفت و آنرا طول داد سپس سرش را از رکوع بلند کرد و مجدداً شروع به خواندن سوره دیگری کرد، بعداً به رکوع رفت و پس از رکوع و قیام آن به سجده رفت و در رکعت دوم هم به صورت رکعت اول عمل نمود، سپس به مردم گفت: اینها (خورشید و ماه) دو مخلوق و دو نشانه از نشانه‌های قدرت خدا هستند، وقتی که آنها را در حال کسوف دیدید، نماز بخوانید تا خداوند برای شما گشایش به وجود آورد، گفت: من حالا که در اینجا ایستاده‌ام تمام وعده‌هایی را که در قیامت به من داده شده است می‌بینم حتی همین الآن قدمی را که به جلو برداشتم، به خاطر این بود که می‌خواستم خوشه‌ای از خوشه‌های بهشت را بچینم، و از همین جا می‌بینم که قسمتهایی

۱- أخرجه البخاري في: ۲۱ كتاب العمل في الصلاة: ۱۱ باب إذا تفلنت الدابة في الصلاة

از دوزخ همدیگر را خرد می‌نمایند و بروی هم موج می‌زنند، به خاطر و حشت از آن بود که شما دیدید یک قدم به عقب برگشتم، و عمرو بن لحي را می‌بینم که در دوزخ سرنگون شده و بر صورتش حرکت می‌کند».

«سَيِّب: بر صورتش حرکت می‌کرد».

باب ۲: بیان عذاب قبر در بحث نماز کسوف

۵۲۳- حدیث: «عَائِشَةُ، زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ؛ أَنَّ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَسَأَلَتْ عَائِشَةَ، رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، أَيْعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَائِذَا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ذَاتَ غَدَاةٍ مَرَكَبًا، فَخَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَرَجَعَ ضَحَى، فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، بَيْنَ ظَهْرَانِي الْحَجَرِ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ فَسَجَدَ، ثُمَّ قَامَ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ فَسَجَدَ وَانْصَرَفَ، فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّذُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»^(۱).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: یک زن یهودی پیش من آمد و چیزی را از من درخواست نمود، آن زن به من گفت: خدا شما را از عذاب قبر محفوظ نماید. از پیغمبر ﷺ پرسیدم مگر مردم در قبرشان عذاب داده می‌شوند؟! پیغمبر ﷺ فرمود: به خدا پناه می‌برم از عذاب قبر.

سپس به هنگام صبح پیغمبر ﷺ بر مرکب خود سوار شد (و از شهر بیرون رفت)، و در این هنگام خورشید کسوف کرد، پیغمبر ﷺ به هنگام چاشت برگشت. از وسط حجره‌ها رد شد، به مسجد رفت، نماز کسوف را شروع نمود و مردم هم پشت سرش ایستاده بودند، مدت طولانی ایستاد بعداً رکوع طولانی به جای آورد، از رکوع برخاست، مدت

۱- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۷ باب التعوذ من عذاب القبر في الكسوف.

طولانی ایستاد اما از ایستادن دفعه اول کمتر بود، سپس به رکوع رفت ولی این رکوع به اندازه رکوع اول طولانی نبود سپس از رکوع برخاست و به سجده رفت سپس از سجده بلند شد و مدت طولانی ایستاد اما از ایستادن اول کمتر بود و مدت طولانی به رکوع رفت، اما طول آن از طول رکوع اول کمتر بود و بعد از رکوع (اول در رکعت دوم مجدداً) پیغمبر مدت فراوانی ایستاد اما طول آن از ایستادن اول کمتر بود و (بعد از ایستادن دوم در رکعت دوم مجدداً) به رکوع رفت و به آن طول داد ولی این رکوع از رکوع اول (همین رکعت) کوتاه‌تر بود، بعد از این رکوع (در رکعت دوم) به سجده رفت، پس از تشهد و سلام از نماز فارغ شد و آنچه که خدا خواست بیان نمود، بعداً به مردم دستور داد که از عذاب قبر به خدا پناه ببرند».

باب ۳: چیزهایی در مورد بهشت و جهنم که به هنگام نماز کسوف به پیغمبر ﷺ نشان داده شد

۵۲۴- حدیث: «أَسْمَاءُ قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ وَهِيَ تُصَلِّي، فَقُلْتُ مَا شَأْنُ النَّاسِ فَأَشَارَتْ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ، فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ قُلْتُ: آيَةً فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا أَيْ نَعَمْ فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّيَ الْغَشِيُّ، فَجَعَلْتُ أَصْبُ عَلَى رَأْسِي الْمَاءَ، فَحَمِدَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ النَّبِيَّ ﷺ، وَأَتْنِي عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ أُرِيْتُهُ إِلَّا رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي، حَتَّى الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَأُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي قُبُورِكُمْ مِثْلَ أَوْ قَرِيبَ (قَالَ الرَّاوي: لَا أَذْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ) مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، يُقَالُ مَا عَلِمْتُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوْ الْمُؤَقِنُ (لَا أَذْرِي بَأَيِّهِمَا قَالَتْ أَسْمَاءُ) فَيَقُولُ هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى، فَأَجَبْنَا وَاتَّبَعْنَا، هُوَ مُحَمَّدٌ (ثَلَاثًا)؛ فَيَقَالُ: نَمْ صَالِحًا، قَدْ عَلِمْنَا إِنْ كُنْتَ لَمُوقِنًا بِهِ؛ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوْ الْمُرْتَابُ (لَا أَذْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ) فَيَقُولُ: لَا أَذْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ»^(۱).

یعنی: «اسماء دختر ابوبکر گوید: به نزد عایشه رفتم دیدم نماز می‌خواند، گفتم: چرا مردم حالت غیر عادی دارند؟ به سوی آسمان اشاره کرد، مردم همه در حال نماز ایستاده

۱- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۲۴ باب من أجاب الفتيا بإرشاد اليد والرأس.

بودند، عایشه گفت: سبحان الله (به عادی نبودن اوضاع اشاره کرد) اسماء گوید، گفتم: مگر نشانه‌ای از عذاب خدا وجود دارد؟ عایشه با حرکت سرش اشاره کرد: آری، من هم ایستادم تا اینکه حالت غشی و بیهوشی بر من غلبه کرد، شروع به ریختن آب بر سر خود نمودم (تا سرحال بیایم) در این اثنا پیغمبر ﷺ به حمد و ثنای خداوند پرداخت، بعد از آن فرمود: هر چیزی را که تا به حال ندیده بودم الآن در اینجا دیدم حتی جهنم و بهشت را هم دیدم، به من وحی شد که شما ای مردم! در گور مورد امتحان قرار می‌گیرید امتحانی که مانند امتحانی است یا نزدیک به امتحانی است (راوی حدیث، تردید دارد که اسماء لفظ مانند گفت یا نزدیک) که به وسیله آمدن دجال از شما به عمل می‌آید و در قبر از شما سؤال می‌شود که درباره این مرد (منظور حضرت محمد ﷺ است) چه می‌دانی؟ انسان باایمان یا دارای یقین (تردید از راوی حدیث است که نمی‌داند اسماء کدام یک از کلمه مؤمن یا موقن را گفته است)، در جواب می‌گوید: او محمد رسول خدا است همراه با دلایل واضح و روشن و هدایت به سوی ما آمد و ما به او جواب مثبت دادیم و از او پیروی کردیم و او محمد است و سه بار این جمله را تکرار می‌نماید، (از طرف فرشتگان خدا) به او گفته می‌شود: به آرامی بخواب، ما می‌دانستیم که شما به راستی به او ایمان دارید، اما کسی که منافق یا متردد باشد (راوی گوید: نمی‌دانم اسماء کدام یک از این دو کلمه را گفت)، در جواب فرشتگان می‌گوید: من نمی‌دانم این مرد (حضرت محمد ﷺ) کیست، ولی می‌شنیدم مردم چیزی را می‌گفتند من هم گفته ایشان را تکرار می‌کردم».

۵۲۵- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: انْخَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا نَحْوًا مِنْ قِرَاءَةِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ؛ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْنَاكَ تَنَاولْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ، ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَعَكَعْتَ؛ فَقَالَ ﷺ: إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاولْتُ عُقُودًا، وَلَوْ أَصْبَتُهُ لَأَكَلْتُمُ

مِنْهُ مَا بَقِيَتْ الدُّنْيَا، وَأُرِيتُ النَّارَ فَلَمْ أَرْ مِنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعَ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بِكُفْرِهِنَّ قِيلَ: يَكْفُرُنَ بِاللَّهِ قَالَ: يَكْفُرُنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرُنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عباس گوید: در زمان پیغمبر ﷺ خورشید، گرفتگی پیدا کرد، پیغمبر ﷺ نماز را شروع کرد و (در رکعت اول) بسیار ایستاد تقریباً به اندازه‌ای که سوره بقره را خواند بعداً به رکوع رفت و به آن طول داد بعداً سرش را از رکوع بلند کرد و مجدداً مدت طولانی ایستاد (و به قرائت مشغول شد) اما مدت آن کمتر از مدت قیام اول بود بعداً به رکوع طولانی رفت اما مدت آن کمتر از رکوع اول بود بعد بلند شد و به سجده رفت، بعد از سجده رکعت اول بلند شد و مدت فراوانی ایستاد اما طول آن کمتر از ایستادن اولی بود، بعداً به رکوع طولانی رفت اما طول آن کمتر از رکوع اول بود، بعداً سر را از رکوع برداشت و مدت طولانی ایستاد ولی طول آن کمتر از قیام اولی بود. سپس به رکوع رفت و به آن طول داد اما طول آن کمتر از طول رکوع اول بود، سپس به سجده رکعت دوم رفت و دو سجده را به جا آورد (و بعد از تشهد و سلام) از نماز فارغ شد، و در اثنای نماز، گرفتگی خورشید از بین رفت، پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید و ماه هر یک مخلوق و نشانه‌ای از نشانه‌های عظمت الهی هستند به خاطر مرگ و تولد کسی کسوف و گرفتگی پیدا نمی‌کنند هر وقت کسوف را دیدید بیاد خدا مشغول شوید، مردم گفتند: ای رسول خدا! همین الآن شما را دیدیم که به سوی چیزی دست دراز نمودی سپس دیدیم که از جای خودت به عقب برگشتی (مسئله چه بود)؟»

پیغمبر ﷺ فرمود: بهشت را دیدم دست به سوی یک خوشه انگور دراز نمودم و آنرا گرفتم (ولی نتوانستم آن را بچینم) اگر آن را می‌چیدم همه شما تا دنیا وجود دارد از آن می‌خوردید، (هنوز تمام نمی‌شد)، و جهنم را دیدم، تا به امروز هیچ منظره‌ای وحشتناک‌تر از آن را ندیده‌ام، دیدم اکثر اهل دوزخ زن هستند، پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ پیغمبر ﷺ فرمود: چون ناسپاس هستند. از پیغمبر ﷺ سؤال شد: مگر زنها نسبت به خدا

۱- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۹ باب صلاة الكسوف في جماعة.

ناسپاس هستند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: نسبت به شوهران و نزدیکانشان ناسپاس می‌باشند، و نیکی و احسان آنان را فراموش می‌کنند و بی‌ارزش می‌دانند، اگر شما تمام دنیا را به یکی از آنان به رایگان بدهید، همینکه بدی کوچکی را از شما دیدند، می‌گویند: هرگز از شما خیر و خوشی ندیده‌ایم».

«کعکعت: برگشتی و از جای خودت عقب نشینی کردی».

باب ۵: خبر دادن نماز کسوف، به مردم با گفتن جمله (الصلاة جامعة) با صدای بلند می‌باشد

۵۲۶- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نُودِيَ: إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ، فَرَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ، ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ، ثُمَّ جَلَسَ، ثُمَّ جَلَّى عَنِ الشَّمْسِ قَالَ: وَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا سَجَدْتُ سُجُودًا قَطُّ كَانَ أَطْوَلَ مِنْهَا»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عمرو بن عاص گوید: وقتی که در زمان پیغمبر ﷺ خورشید کسوف کرد با صدای بلند به مردم اعلام گردید ان الصلاة جامعة (یعنی نماز مردم را در مسجد جمع می‌نماید یا این نماز به صورت جماعت برگزار می‌گردد) بعد از شروع نماز، پیغمبر ﷺ دو رکوع را در یک رکعت به جای آورد و به سجده رفت بعد از رکعت اول بلند شد، و دو رکوع را در رکعت (دوم) نیز به جای آورد و به سجده رفت سپس پیغمبر ﷺ نشست در این اثنا خورشید از کسوف بیرون آمد عبدالله بن عمرو بن عاص گوید: عایشه گفت: من هرگز سجده طولانی‌تر از این سجده ندیده بودم».

۵۲۷- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَقُومُوا فَصَلُّوا»^(۲).

یعنی: «ابن مسعود گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید و ماه به خاطر مرگ هیچ کسی

۱- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۸ باب طول السجود في الكسوف.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۱ باب الصلاة في كسوف الشمس.

کسوف نمی‌کنند، ولی آنها دو مخلوق و دو نشانه از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی هستند، هر وقت آنها را در حال کسوف دیدید بلند شوید و نماز بخوانید.

۵۲۸- حدیث: «أَبِي مُوسَى قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فِرْعَا، يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ؛ فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ رَأَيْتُهُ قَطُّ يَفْعَلُهُ، وَقَالَ: هَذِهِ الْآيَاتُ الَّتِي يُرْسِلُ اللَّهُ، لَا تَكُونُ لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَافْرُغُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ»^(۱).

یعنی: «ابوموسی گوید: خورشید کسوف کرد پیغمبر ﷺ با پریشان حالی، بلند شد می‌ترسید که قیامت برپا شود، به مسجد آمد و نماز را با طولانی‌ترین قیام و رکوع و سجودی که تا آن وقت هرگز نظیر آنها را ندیده بودیم خواند، سپس فرمود: اینها آیات و معجزاتی هستند که خداوند آنها را به مردم نشان می‌دهد و مرگ و تولد کسی در این مسائل دخالتی ندارد، ولی خداوند بندگانش را به وسیله این معجزات تهدید می‌نماید هر وقت، نشانه و معجزه‌ای از این نشانه‌ها را مشاهده نمودید، به ذکر و عبات خدا و دعا و طلب مغفرت از او پناه ببرید».

۵۲۹- حدیث: «ابن عمر، أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا»^(۲).

یعنی: «ابن عمر از قول پیغمبر ﷺ خبر می‌دهد که پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید و ماه به خاطر مرگ و تولد کسی کسوف نمی‌کنند ولی آنها دو آیت و معجزه خدایی هستند وقتی که کسوف آنها را مشاهده کردید نماز بخوانید.

۵۳۰- حدیث: «الْمُعِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ؛ فَقَالَ النَّاسُ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۱۴ باب الذكر في الكسوف.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب الكسوف: ۱ باب الصلاة في كسوف الشمس.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۶ كتاب صلاة الكسوف: ۱ باب الصلاة في كسوف الشمس.

یعنی: «مغیره بن شعبه گوید: در زمان حیات پیغمبر ﷺ روزی که ابراهیم فرزند پیغمبر ﷺ فوت کرد خورشید نیز گرفتگی پیدا کرد، مردم گفتند: خورشید به خاطر مرگ ابراهیم کسوف کرده است، اما پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید و ماه به خاطر مرگ یا تولد کسی گرفتگی پیدا نمی‌کنند و هر وقت دیدید آنها کسوف کرده‌اند نماز بخوانید و به خدا پناه ببرید».

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدّین.

فصل یازدهم: درباره جنازه و مسائل مربوط به میت

باب ۶: گریه برای مرده

۵۳۱- حدیث: «أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، قَالَ: أَرْسَلَتِ ابْنَةُ النَّبِيِّ ﷺ إِلَيْهِ، إِنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ فَأَتَنَّا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ وَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ، تُقَسِّمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَنَهَا؛ فَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَرَجَالٌ؛ فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّيِّ وَنَفْسُهُ تَتَقَعَّقُ كَأَنَّهَا شَنْ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا فَقَالَ: هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءُ»^(۱).

یعنی: «اسامه بن زید گوید: دختری از دخترهای پیغمبر ﷺ کسی را پیش پیغمبر فرستاد که یکی از پسرهایش در حال مرگ است لذا باید به نزد ما بیاید، پیغمبر به فرستاده دخترش گفت: برگرد و به او سلام برسان و بگو: آنچه که خدا می‌خواهد از ما بگیرد از آن اوست، هرچه داریم ملک او است و برای مدت معینی است، مرگ و زندگی هر دو به امر او است، پس باید به منظور نیل به پاداش و ثواب پروردگار صبر و شکیبایی نشان دهد و این بردباری را از رفتار و اعمال صالح به حساب آورد. دخترش مجدداً کسی را پیش پیغمبر ﷺ فرستاد و قسم خورد که حتماً باید پیغمبر ﷺ به نزد او برود، پیغمبر ﷺ بلند شد و سعد بن عباد و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت و چند نفر دیگر با او به نزد دخترش رفتند، بچه را برداشتند و به پیغمبر ﷺ دادند در حالی که نفس بچه به شدت مضطرب بود و مانند مشک آب تکان می‌خورد و صدا می‌داد، اشک از چشمان پیغمبر ﷺ جاری شد، سعد گفت: ای رسول خدا! این اشک چیست؟ فرمود: این رحمی است که خداوند آنرا در دل بندگان قرار داده است، خداوند تنها بندگان بارحم و مهربانش را مورد مهر و رحمت قرار می‌دهد».

۱- أخرجه البخاري في: ۳۲ كتاب الجنائز: ۳۳ باب قول النبي ﷺ يعذب الميت ببعض بكاء أهله عليه.

«تتقعقع: از تقعقع به معنی اضطراب و تحرک است. شن: مشک کهنه و خشک شده، وقتی آب در آن ریخته شود تکان می خورد و به صدا در می آید».

۵۳۲- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ، يَعُودُهُ، مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، فَوَجَدَهُ فِي غَاشِيَةِ أَهْلِهِ، فَقَالَ: قَدْ قَضَى قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبَكَى النَّبِيُّ ﷺ؛ فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بَكَوْا، فَقَالَ: أَلَا تَسْمَعُونَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ أَوْ يَرْحَمُ، وَإِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذِّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: سعد بن عبادہ مریض شد؛ پیغمبر ﷺ با عبدالرحمن بن عوف و سعد بن وقاص و عبدالله بن مسعود به عیادتش رفتند وقتی که به نزد او رسید دید که افراد خانواده اش بر سرش جمع شده اند، فرمود: مگر فوت کرده است؟ گفتند: خیر ای رسول خدا! پیغمبر ﷺ به گریه افتاد، مردم هم وقتی گریه پیغمبر ﷺ را دیدند به گریه افتادند، فرمود: چرا متوجه نیستید، خداوند به خاطر اشک چشم و غم قلب، کسی را عذاب نمی دهد ولی انسان را به خاطر (این) به زبانش اشاره نمود، مورد عذاب یا رحم قرار می دهد، و مرده به واسطه گریه و زاری نزدیکانش (به صورت غیر مشروع و با وصیت میت به گریه برایش) مورد عذاب قرار می گیرد».

باب ۸: درباره صبر بر مصیبت در اولین مرحله ای که نازل می شود

۵۳۳- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي قَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي وَلَمْ تَعْرِفْهُ فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ؛ فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ؛ فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ فَقَالَ: إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ از کنار زنی گذشت که بر قبری نشسته بود و گریه می کرد، پیغمبر ﷺ فرمود: از خوف خدا از گناه بپرهیز و صبر داشته باش، آن زن

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۵۴ باب البكاء عند المريض.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۲ باب زيارة القبور.

گفت: از من دور شو، شما به مصیبتی که من به آن دچار شده‌ام دچار نشده‌اید، آن زن پیغمبر ﷺ را نمی‌شناخت، به او گفته شد که این رسول خدا است، آن زن برای عذرخواهی به جلو در منزل پیغمبر ﷺ آمد دید که درباری در آنجا نیست تا او را باز دارد (وقتی که به خدمت پیغمبر ﷺ رسید به عنوان معذرت خواهی) گفت: شما را نشناختم، فرمود: صبر کامل و دارای اجر، آن است که انسان در ساعت اوّل نزول مصیب از خود نشان دهد».

باب ۹: مرده بواسطه گریه نزدیکانش برای او عذاب داده می‌شود

۵۳۴- حدیث: «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نَحِبُ عَلَيْهِ»^(۱).

یعنی: «عمر بن خطاب گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مرده به واسطه گریه «غیر مشروع» نزدیکانش، «که خود به آن وصیت کرده است همان‌گونه که عادت جاهلیت بود» مورد عذاب قرار می‌گیرد»^(۲).

۵۳۵- حدیث: «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: لَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، جَعَلَ صُهِيبٌ يَقُولُ: وَأَخَاهُ فَقَالَ عُمَرُ: أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكَاءِ أَهْلِهِ»^(۳).

یعنی: «ابوموسی گوید: وقتی که عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مورد سوء قصد قرار گرفت، صهیب بن سنان از اصحاب پیغمبر ﷺ شروع کرد به گفتن وای وای برادرم را کشتند، عمر گفت: مگر نمی‌دانی که پیغمبر ﷺ فرمود: مرده به واسطه گریه زنده برایش (به صورت فریاد و زاری) ناخشنود و ناراحت می‌باشد»^(۴).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۴ باب ما يكره من النياحة على الميت.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۲۲۹.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۲ باب قول النبي ﷺ يعذب الميت ببعض بكاء أهله عليه.

۴- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۲۲۹.

۵۳۶- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَعُمَرُ، وَعَائِشَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، قَالَ: تُوُفِّيَتْ ابْنَةُ لِعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمَكَّةَ، وَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا، وَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ، وَإِنِّي لَجَالِسٌ بَيْنَهُمَا (أَوْ قَالَ جَلَسْتُ إِلَى أَحَدِهِمَا ثُمَّ جَاءَ الْآخَرُ فَجَلَسَ إِلَيَّ جَنِّبِي) فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، لِعُمَرُ بْنُ عُثْمَانَ: أَلَا تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ كَانَ عُمَرُ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ ثُمَّ حَدَّثَ، قَالَ: صَدَرْتُ مَعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ مَكَّةَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرُكْبٍ تَحْتَ ظِلِّ سَمُرَةٍ، فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَنْظُرْ مَنْ هَؤُلَاءِ الرُّكْبُ؛ قَالَ فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا صُهِيبٌ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ادْعُهُ لِي، فَرَجَعْتُ إِلَى صُهِيبٍ، فَقُلْتُ: ارْتَحِلْ فَالْحَقُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ دَخَلَ صُهِيبٌ يَبْكِي يَقُولُ: وَأَخَاهُ وَأَصَاحِبَاهُ؛ فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا صُهِيبُ أَتَبْكِي عَلَيَّ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ﷺ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ عُمَرَ وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ؛ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَقَالَتْ: حَسْبُكُمْ الْقُرْآنُ وَلَا تَزِرُ وَرَرَةً وَزِرَ أُخْرَى قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهِ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى.

قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: وَاللَّهِ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ شَيْئًا^(۱).

یعنی: «عبدالله بن ابی ملیکه گوید: یکی از دخترهای عثمان در مکه فوت کرد ما هم آمدیم تا در مراسم فوتش شرکت کنیم، ابن عمر و ابن عباس هم حضور داشتند و من هم در بین ایشان نشسته بودم (یا گفت من در کنار یکی از آن دو نشسته بودم بعداً دومی آمد و در کنار من نشست) عبدالله بن عمر به عمرو پسر حضرت عثمان گفت: چرا (زن و بچه‌ها را) از گریه منع نمی‌کنی؟ به حقیقت پیغمبر فرمود: که مرده به خاطر گریه نزدیکانش در عذاب خواهد بود، ابن عباس گفت: عمر هم این را روایت می‌کرد، سپس ابن عباس گفت: (بعد از مراسم حج) با عمر از مکه به مدینه مراجعت کردیم وقتی که به بیداء (محلی است در بین مکه و مدینه) رسیدیم قافله‌ای را دیدیم که در سایه درخت بزرگ سمره استراحت می‌کردند، عمر گفت: برو بین چه کسانی هستند؟ رفتیم دیدیم که

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۳ باب قول النبي ﷺ يعذب الميت ببكاء أهله عليه.

صهیب بن سنان است به عمر خبر دادم، گفت: برو او را بیاور، رفتم و به او گفتم: بیا با امیرالمؤمنین همراه باش (آمد و تا مدینه با او بود) وقتی به جان عمر سوء قصد شد صهیب گریه می کرد و می گفت: ای وای برادرم، ای وای رفیقم را کشتند، عمر گفت: ای صهیب بر من گریه می کنی؟ در حالی که پیغمبر ﷺ فرمود: مرده به خاطر مقداری از گریه نزدیکانش برای او در عذاب می باشد؟! ابن عباس گفت: وقتی عمر درگذشت این موضوع را برای عایشه بازگو کردم، عایشه گفت: خدا عمر را پیامرزد، قسم به خدا رسول الله این را نگفته که انسان مؤمن به خاطر گریه نزدیکانش عذاب داده می شود، اما رسول خدا فرمود: خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه نزدیکانش برای او بیشتر می نماید، و عایشه گفت: در این مورد قرآن برای شما کافی است که می فرماید: (هیچ نفسی به گناه نفس دیگری مورد مؤاخذه و سؤال قرار نمی گیرد) آنگاه ابن عباس گفت: خدا است که انسان را به خنده و گریه در می آورد (یعنی خنده و گریه در اختیار انسان نیست، و این گفته ابن عباس تأیید گفته حضرت عایشه می باشد) ابن ابی ملکیه گفت: و الله (وقتی که ابن عباس گفت: تنها خدا است که انسان را به خنده و گریه در می آورد)، ابن عمر در جوابش چیزی نگفت».

۵۳۷- حدیث: «عَائِشَةُ وَابْنُ عُمَرَ عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ فَقَالَتْ: وَهَلْ ابْنُ عُمَرَ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّهُ لَيُعَذَّبُ بِخَطِيئَتِهِ وَذَنْبِهِ، وَإِنْ أَهْلُهُ لَيَكُونُ عَلَيْهِ الْآنَ قَالَتْ: وَذَلِكَ مِثْلُ قَوْلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْقَلْبِ وَفِيهِ قَتْلَى بَدْرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ لَهُمْ مَا قَالَ: إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ إِنَّمَا قَالَ: إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ ثُمَّ قَرَأَتْ (إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى) وَ (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) يَقُولُ حِينَ تَبَوَّءُوا مَقَاعِدَهُمْ مِنَ النَّارِ»^(۱).

یعنی: «عروه گوید: پیش حضرت عایشه گفتند، که ابن عمر می گوید: پیغمبر ﷺ فرموده است: مرده در قبرش به خاطر گریه نزدیکانش برای او، عذاب می بیند. عایشه گفت: خدا ابن عمر را ببخشاید او اشتباه کرده است، پیغمبر ﷺ فرمود: مرده به خاطر گناه

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازی: ٨ باب قتل أبي جهل.

و اشتباهش عذاب داده می‌شود در حالی که خانواده‌اش الآن برای او گریه می‌کنند (یعنی در حالی که خانواده میت ناراحت رفتن او از دنیا می‌باشند او به خاطر گناههایی که در دنیا انجام داده است در عذاب می‌باشد) حضرت عایشه گفت: این اشتباه ابن عمر مانند اشتباه دیگر او است وقتی پیغمبر ﷺ در جنگ بدر بر سر چاهی که لاشه عده‌ای از مشرکان قریش در آن انداخته شده بود ایستاد و خطاب به لاشه‌ها فرمود: اینها الآن می‌دانند که آنچه من به ایشان می‌گفتم حق است. ولی ابن عمر اشتباه کرده به جای کلمه می‌دانند (یعلمون) کلمه می‌شنوند (یسمعون) را روایت کرده است، سپس عایشه برای اثبات اشتباه ابن عمر در میان این دو کلمه این آیه‌ها را خواند: (شما نمی‌توانی بشنوانی به کسی که مرده است).^(۱) و (تو نیستی شنونده کسانی که در گورها هستند).^(۲)

عایشه گوید: مراد از این آیه که می‌فرماید: (شما نمی‌توانی بشنوانی به کسی که مرده است) نفی مطلق نیست بلکه مربوط به وقتی است که کافران در جای خود در آتش قرار می‌گیرند»، (یعنی در آن وقت هیچ چیز را نمی‌شنوند).

۵۳۸- حدیث: «عَائِشَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يَبْكِي عَلَيْهَا أَهْلِهَا، فَقَالَ: إِنَّهُمْ لَيَكُونُونَ عَلَيْهَا، وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا»^(۳).

یعنی: «عایشه همسر پیغمبر ﷺ گوید: پیغمبر ﷺ از کنار قبر یک زن یهودی گذشت دید که خانواده‌اش بر آن گور گریه می‌کنند، فرمود: اینها برای او گریه می‌کنند در حالی که او (به خاطر کفرش) در گور عذاب داده می‌شود».

۵۳۹- حدیث: «الْمُغِيرَةُ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَنْ نَحَّ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نَحَّ عَلَيْهِ»^(۴).

یعنی: «مغیره گوید: از پیغمبر ﷺ شنیدم که فرمود: کسی که برایش نوحه و گریه و

۱- سورة نمل: ۸

۲- سورة فاطر: ۲۲

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۳ باب قول النبي ﷺ يعذب الميت ببكاء أهله عليه.

۴- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۴ باب ما يكره من النياحة على الميت.

زاری شود به وسیله این عمل خلاف ناراحت می‌باشد».

(لازم به توضیح است به ظاهر در بین احادیثی که از عمر و ابن عمر روایت شده با احادیثی که از ابن عباس و حضرت عایشه روایت گردیده است اختلاف موجود است و جمهور علماء برای رفع این اختلاف می‌گویند منظور از حدیث حضرت عمر و عبدالله پسرش این است کسانی که در حال حیات خود خانواده‌شان را به گریه و زاری و نوحه برای فوت اشخاص عادت می‌دهند و آنها را از این اعمال منع نمی‌کنند و یا مانند عادت عرب جاهلیت به آنان توصیه می‌کنند که پس از مرگشان، خانواده آنان مراسم گریه و نوحه برایشان برپا سازند چنین اشخاصی وقتی که بمیرند به سبب گریه نزدیکانشان که خودشان در زمان حیات در آن دخالت داشته‌اند عذاب داده می‌شوند. و قاضی عیاض در توجیه رفع این اختلاف می‌گوید منظور از جمله (لیعذب بیکاء أهله) در حدیث عمر و ابن عمر این است: که مرده از گریه آنها خشنود نیست چون می‌داند این گریه به خاطر دلبستگی آنان به دنیا می‌باشد. و منظور از جمله فوق این نیست: که مرده به خاطر گریه نزدیکانش عذاب داده می‌شود، تا این اعتراض پیش آید که کسی به خاطر گناه دیگر عذاب داده نمی‌شود^(۱)).

باب ۱۰: سخت گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی

۵۴۰- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ قَتَلَ ابْنَ حَارِثَةَ وَجَعَفَرَ وَابْنَ رَوَاحَةَ، جَلَسَ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ، وَأَنَا أَنْظُرُ مِنْ صَاتِرِ الْبَابِ، شَقَّ الْبَابُ؛ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ، وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ، فَذَهَبَ، ثُمَّ أَتَاهُ النَّائِيَةُ، لَمْ يُطِيعْنَهُ، فَقَالَ: أَنْهَهُنَّ فَأَتَاهُ النَّائِيَةُ، قَالَ: وَاللَّهِ غَلَبَنَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَعَمَتْ أَنَّهُ قَالَ: فَاحْتُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ فَقُلْتُ: أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ، لَمْ تَفْعَلْ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ تَتْرَكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: وقتی که خبر کشته شدن زید بن حارثه و جعفر و عبدالله ابن

۱- شرح نووی بر مسلم، ج ۶، ص ۲۲۸، و ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۴۱ باب من جلس عند المصيبة يعرف فيه الحزن.

رواحه به پیغمبر رسید پیغمبر ﷺ نشسته بود و آثار غم و ناراحتی از قیافه اش نمایان بود، من از روزنه در نگاه می کردم، دیدم که مردی به نزد پیغمبر ﷺ آمد، گفت: زنهای خانواده جعفر گریه می کنند، فرمود: برو آنان را از گریه منع کن. آن مرد رفت و برای دومین بار برگشت و گفت: به حرف من توجه نکردند، فرمود: برو آنان را از گریه منع کن، آن مرد رفت و برای سومین بار برگشت و گفت: قسم به خدا ای رسول خدا! آنها به حرف ما توجه ندارند، عایشه این طور فهمید که پیغمبر ﷺ فرمود: خاک در دهانشان بریز. (کنایه از شدت منع است) عایشه گوید: به آن مرد گفتم: خدا ذیلت کند! نتوانستی کاری را که به تو واگذار شده بود انجام دهی و از ناراحت کردن پیغمبر ﷺ هم دست برنداشتی».

«أرغم الله أنفك: خداوند پوزه شما را به خاک بمالد، یعنی ذلیل شوید».

۵۴۱- حدیث: «أُمُّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نُنُوحَ، فَمَا وَقَتْ مِنَّا امْرَأَةً غَيْرَ خَمْسِ نِسْوَةٍ: أُمُّ سَلِيمٍ، وَأُمُّ الْعَلَاءِ، وَابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةً مُعَاذٍ، وَامْرَأَتَيْنِ؛ أَوْ ابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ، وَامْرَأَةً مُعَاذٍ، وَامْرَأَةً أُخْرَى»^(۱).

یعنی: «امّ عطیه گوید: پیغمبر ﷺ به هنگام بیعت با زنان از ما تعهد گرفت که برای مرده ها نوحه خوانی و گریه و زاری نکنیم، جز پنج زن به تعهد خود وفا نکردند: امّ سلیم، امّ العلاء، دختر ابی سبره، زن معاذ و دو زن دیگر، یا گفت: (تردید از راوی است) امّ سلیم، امّ العلاء، دختر ابی سبره زن معاذ، و یک زن دیگر».

۵۴۲- حدیث: «أُمُّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ: بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَرَأَ عَلَيْنَا (أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا) وَنَهَانَا عَنِ النَّبَاحَةِ، فَقَبَضَتْ امْرَأَةً يَدَهَا، فَقَالَتْ: أَسْعِدْتَنِي فَلَانَةٌ أُرِيدُ أَنْ أَجْزِيَهَا، فَمَا قَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا، فَأَنْطَلَقَتْ وَرَجَعَتْ فَبَايَعَهَا»^(۲).

یعنی: «امّ عطیه گوید: با پیغمبر ﷺ بیعت کردیم و پیغمبر ﷺ این آیه را (زنان با شما بیعت می کنند و تعهد می دهند که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهند)، خواند و ما را از گریه با صدای بلند و نوحه منع نمود، زنی دستش را برای بیعت دراز نکرد (یعنی از

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۴۶ باب ما ينهى عن النوح والبكاء والزجر عن ذلك.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۶۰ سورة الممتحنة: ۳ باب إذا جاءك المؤمنات يبایعنك.

بیعت خودداری نمود) و گفت: فلان زن به من کمک کرده و می‌خواهم بروم پاداشی و اجرتی به او بدهم، پیغمبر ﷺ چیزی به آن زن نگفت: آن زن رفت و برگشت آن وقت بیعت نمود.»

باب ۱۱: منع زنان از تشییع جنازه

۵۴۳- حدیث: «أُمُّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ: نُهِنَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا»^(۱).

یعنی: «امّ عطیه گوید: ما (زنان) از تشییع جنازه منع شدیم ولی این منع به صورت حتمی و قطعی نبود»، (یعنی تشییع جنازه برای زنان مکروه است نه حرام، و قول جمهور هم بر این است).

باب ۱۲: درباره غسل میت

۵۴۴- حدیث: «أُمُّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُؤْفِقُ ابْنَتُهُ فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا فَرَعْتَنَ فَأَذِّنِي فَلَمَّا أَذْنَاهُ، فَأَعْطَانَا حَقْوَهُ فَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ تَعْنِي إِزَارَهُ»^(۲).

یعنی: «امّ عطیه انصاری گوید: وقتی که دختر پیغمبر ﷺ (زینب) فوت نمود، پیغمبر ﷺ، پیش ما آمد و فرمود: او را سه یا پنج بار یا بیشتر اگر لازم دانستید با آب و سدر بشوید (تا بهتر تمیز شود) و آخرین بار او را با کافور یا با مقداری کافور (تردید از راوی است) بشوید (تا خوش بو باشد) وقتی که از شستن آن فارغ شدید به من اطلاع دهید. همین که از شستن جنازه فارغ شدیم، پیغمبر ﷺ را باخبر نمودیم، پیغمبر ﷺ پیراهن خود را به ما داد و فرمود: این را بر تنش کنید»، (به نحوی که چیز دیگری در زیر آن قرار نگیرد).

«حقو: پیراهن یا هر جامه‌ای که بدن را بپوشاند».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۰ باب اتباع النساء الجنائز.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۸ باب غسل الميت ووضوئه بالماء والسدر.

۵۴۵- حدیث: «أُمّ عَطِيَّةُ الْأَنْصَارِيَّةُ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا، فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذِّنِي فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حَقْوَهُ فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

فَقَالَ أَيُّوبُ (أَحَدُ الرَوَاةِ): وَحَدَّثَنِي حَفْصَةُ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُحَمَّدٍ، وَكَانَ فِي حَدِيثِ حَفْصَةَ اغْسِلْنَهَا وَثَرًا كَانَ فِيهِ ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا وَكَانَ فِيهِ أَنَّهُ قَالَ: ابْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا وَكَانَ فِيهِ، أَنَّ أُمّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: وَمَشَطْنَاهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ»^(۱).

یعنی: «امّ عطیه انصاری گوید: وقتی که ما دختر پیغمبر ﷺ (زینب) را غسل میت می‌دادیم پیغمبر ﷺ پیش ما آمد، فرمود: او را سه یا پنج بار یا بیشتر از آن با آب و سدر بشوید و آخرین بار او را با کافور بشوید، و وقتی که فارغ شدید به من اطلاع دهید. وقتی که از غسلش فارغ شدیم پیغمبر ﷺ را خبر کردیم، پیراهنش را برای ما انداخت و فرمود: این را بر تنش کنید، ایوب یکی از راویان حدیث گوید: که حفصه (دختر سیرین) عین حدیث محمد (حدیث قبلی) را برایم روایت نمود، ولی در حدیث حفصه اضافه بر روایت قبلی این جملات هم وجود داشت (تعداد بارهایی که شسته می‌شود فرد باشد)، (سه بار یا پنج بار یا هفت بار باشد)، فرمود: (غسل را با شستن طرف راست و اعضای که در وضوء شسته می‌شوند شروع کنید)، (امّ عطیه گفت: سرش را شانه کردیم و آنرا به سه دسته مفتول (بهم بافته) تقسیم نمودیم)».

۵۴۶- حدیث: «أُمّ عَطِيَّةُ، قَالَتْ: لَمَّا غَسَلْنَا بِنْتَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ لَنَا، وَنَحْنُ نَغْسِلُهَا: ابْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا»^(۲).

یعنی: «امّ عطیه گوید: در حالیکه دختر پیغمبر ﷺ را غسل میت می‌دادیم به ما فرمود: از طرف راستش و اعضای وضویش شروع کنید».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: باب ما يستحب أن يغسل وترا.

۲- أخرجه البخاري في: ۳۳ كتاب الجنائز: ۱۱ باب مواضع الوضوء من الميت.

باب ۱۳: درباره کفن میت

۵۴۷- حدیث: «حَبَّاتُ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ؛ وَمِنَّا مَنْ أَيْتَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدِيهَا قُبُلَ يَوْمٍ أَحَدٍ فَلَمْ نَجِدْ مَا نُكْفِنُهُ إِلَّا بُرْدَةً إِذَا غَطَّيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا غَطَّيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، فَأَمَرْنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ وَأَنْ نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الْإِذْخِرِ»^(۱).

یعنی: «حَبَّاب گوید: ما به خاطر رضای خدا با پیغمبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کردیم و اجر ما بنا به وعده خدا پیش او حتمی شد، بعضی از ما زود مردند و از پاداش دنیایی آن چیزی استفاده نکردند مانند مصعب بن عمیر، ولی بعضی دیگر در دنیا باغشان به ثمر رسید و از آن میوه چیدند، اما مصعب در روز احد کشته شد و ما برای کفنش جز یک تکه پارچه پشمی چیزی نداشتیم، وقتی که آنرا روی سرش قرار می دادیم پاهایش لخت می شدند، و وقتی که آنرا بر پاهایش می کشیدیم، سرش ظاهر می گردید، (چون پارچه کوتاه بود و کفایت تمام بدن مصعب را نمی کرد)، پیغمبر ﷺ به ما دستور داد که این پارچه را روی سرش قرار دهیم، و با گیاهی که (اذخر) نام دارد (و بوی آن مطبوع است) پاهایش را بپوشانیم».

۵۴۸- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَفَّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كَرْسَفٍ، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ در سه کفن که پارچه اش، کتان سفید یمانی سحولی بود، کفن شد و پیراهن و عمامه جزو کفن پیغمبر ﷺ نبودند»، (یعنی تنها سه کفن تمام بود و لا غیر).

«سحولیة: منسوب به سحول است، که نام دهی است در یمن، و یا اسم گازی است که پارچه های سفید را به او نسبت می دادند. کرسف: پنبه».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۲۸ باب إذا لم نجد كفنا إلا ما يوري رأسه أو قدميه غطي رأسه.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۱۹ باب الثياب البيض للكفن.

باب ۱۴: پوشاندن سر میت به هنگامی که فوت می نماید

۵۴۹- حدیث: «عَائِشَةُ، زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُؤْفَى سُجِّيَ بِرِدِّ حَبْرَةٍ»^(۱).

یعنی: «عایشه گوید: وقتی که پیغمبر ﷺ فوت کرد سرش با یک پارچه خط دار یمانی پوشانیده شد».

باب ۱۶: سرعت در تشییع و تدفین جنازه

۵۵۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنَّ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا، وَإِنْ يَكُ سَوَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: جنازه میت را به سرعت ببرید، چون اگر این، جنازه انسانی صالح باشد، او را به سوی خیر و برکت می برید، و بهتر است هرچه زود به آن برسد و اگر صالح نباشد، این شری است که بهتر است هرچه زودتر از دوش شما برداشته شود».

باب ۱۷: ثواب نماز بر جنازه و تشییع آن

۵۵۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ، قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که بر سر جنازه ای حاضر شود و کارهای مربوط به آن را انجام دهد تا بر او نماز بخواند ثواب آن یک قیراط است و کسی که در مراسم جنازه ای شرکت کند تا او را به خاک می سپارد ثوابش به اندازه دو قیراط است، از پیغمبر ﷺ پرسیده شد: دو قیراط چند است؟ فرمود: به اندازه دو کوه بزرگ است»، (یعنی

۱- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۱۸ باب البرود والحبرة والشملة.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۵۲ باب السرعة بالجنائز.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۵۹ باب من انتظر حتى تدفن.

کسی که در این مراسم تا آخرین مرحله شرکت کند مانند این است که دو کوه بزرگ در ترازوی اعمالش قرار داده شود).

۵۵۲- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ حَدَّثَتَا ابْنَ عُمَرَ، أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: مَنْ تَبَعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ، فَقَالَ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَيْنَا، فَصَدَّقَتْ، يَعْنِي عَائِشَةُ أَبَا هُرَيْرَةَ؛ وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُهُ؛ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقَدْ فَرَطْنَا فِي قِرَارِيطٍ كَثِيرَةٍ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: ابو هریره می گفت: کسی که جنازه ای را تشییع نماید ثواب آن به اندازه قیراطی است، ابن عمر گفت: چون ابو هریره اظهار نظرهای زیادی برای ما می کرد (گفتم شاید این هم نظر خودش باشد از عایشه در این مورد سؤال کردیم)، عایشه او را تصدیق نمود و گفت: من عین این حدیث را از پیغمبر ﷺ شنیده ام. آنگاه ابن عمر گفت: پس به واسطه کوتاهی در این مورد قیراطهای زیادی را از دست داده ایم».

باب ۲۰: مرده ای که به خیر یا به شر نامش را می برند

۵۵۳- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه، قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأَتْنَوْا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَجَبَتْ ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَتْنَوْا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: وَجَبَتْ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، مَا وَجَبَتْ قَالَ: هَذَا أَتَيْنِي عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْنِي عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: عده ای از اصحاب با پیغمبر ﷺ بر یک جنازه ای رد شدند، اصحاب او را به نیکی نام بردند، پیغمبر ﷺ فرمود: واجب شد. سپس بر جنازه دیگری گذشتند، اصحاب از آن به بدی یاد کردند، باز پیغمبر ﷺ فرمود: واجب شد. عمر بن خطاب پرسید: چه چیزی واجب شد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: این یکی که از او به نیکی نام بردید بهشت برایش واجب شد، و این یکی که از او به بدی یاد کردید دوزخ برایش واجب گردید، چون شما گواهان خدا در زمین هستید».

۱- أخرجه البخاري في: ۱۳ كتاب الجنائز: ۵۸ باب فضل اتباع الجنائز.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۸۶ باب ثناء الناس على الميت.

باب ۲۱: حدیثی که می‌فرماید مرده یا خودش راحت می‌شود یا دیگران از دستش راحت می‌شوند

۵۵۴- حدیث: «أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ فَقَالَ: مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَاخٌ مِنْهُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ قَالَ: الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا وَأَذَاهَا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ وَالشَّجَرُ وَالْدُّوَابُّ»^(۱).

یعنی: «ابوقتاده بن ربیع انصاری گوید: جنازه‌ای را از نزدیکی پیغمبر ﷺ تشییع نمودند، فرمود: یاخودش راحت شد یا دیگران از دستش راحت شدند، گفتند: ای رسول خدا یعنی چه (یا خودش راحت شد یا دیگران از دستش راحت شدند؟)، فرمود: انسان مؤمن وقتی بمیرد از ناراحتی و گرفتاری نجات پیدا می‌کند و به رحمت خدا شاد می‌شود، و انسان فاسد و گناهکار، هم بندگان خدا و هم مملکت و درخت و حیوانات از شرش آسوده می‌شوند».

باب ۲۲: درباره گفتن الله اکبر بر جنازه

۵۵۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: روزی که نجاشی (پادشاه حبشه فوت نمود)، پیغمبر ﷺ خبر فوت او را اعلام کرد و با مردم به سوی مصلی (در بقیع) خارج شد و صف نماز (میت را) با مردم تشکیل داد و چهار بار الله اکبر گفت».

۵۵۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: نَعَى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّجَاشِيَّ، صَاحِبَ الْحَبَشَةِ، الْيَوْمَ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: همان روزی که نجاشی پادشاه حبشه فوت کرد، پیغمبر خبر

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۴۲ باب سكرات الموت.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۴ باب الرجل ينعى إلى أهل الميت بنفسه.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۶۱ باب الصلاة على الجنائز بالمصلى والمسجد.

فوت او را به اصحاب اعلام نمود، و فرمود: برای برادر دینی خودتان از خداوند درخواست عفو و بخشایش بکنید».

۵۵۷- حدیث: «جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى عَلَى أَصْحَمَةَ النَّجَاشِيِّ، فَكَبَّرَ أَرْبَعًا»^(۱).

یعنی: «جابر گوید: اصحمة نجاشی (وقتی که فوت کرد)، پیغمبر ﷺ نماز میت را (غیاباً) بر او خواند، و چهار بار الله اکبر را در آن نماز گفت».

«اصحمة: اسم کوچک نجاشی است، و نجاشی لقبی است عام برای پادشاهان حبشه مانند کسری برای پادشاهان ایران».

۵۵۸- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَدْ تُوُفِّيَ الْيَوْمَ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنَ الْحَبَشِ، فَهَلُمُّ فَصَلُّوا عَلَيْهِ قَالَ: فَصَفَفْنَا، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ، وَنَحْنُ صُفُوفٌ»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: امروز یک شخص صالح و مؤمن در حبشه فوت کرده است بیایید بر او نماز بخوانید، ما هم صف تشکیل دادیم، پیغمبر ﷺ بر او نماز خواند در حالی که در چند صف پشت سر پیغمبر ایستاده بودیم».

باب ۲۳: خواندن نماز میت بر قبر

۵۵۹- حدیث: «ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى قَبْرِ مَنْبُذٍ فَأَمَّهُمْ وَصَفُّوا عَلَيْهِ فَقُلْتُ يَا أَبَا عَمْرٍو: مَنْ حَدَّثَكَ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ»^(۳).

یعنی: «سلیمان شیبانی گوید: از شعبی شنیدم که گفت: کسی که همراه پیغمبر ﷺ بود به من خبر داد که با پیغمبر ﷺ از کنار قبری گذشتیم که از سایر قبرها جدا شده بود، پیغمبر ﷺ اصحاب را به صف کشید و نماز میت را به امامت بر آن قبر خواند. سلیمان گوید: به شعبی گفتم: ای ابا عمرو! چه کسی این حدیث را برایت نقل کرده است؟ گفت:

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۶۵ باب التكبير على الجنازة أربعاً.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۵۵ باب الصفوف على الجنازة.

۳- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الأذان: ۱۶۱ باب وضوء الصبيان ومتى يجب عليهم الغسل والطهور وحضورهم الجماعة.

ابن عباس».

۵۶۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ أَسْوَدَ، رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً، كَانَ يَقُمُ الْمَسْجِدَ، فَمَاتَ، وَلَمْ يَعْلَمْ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِمَوْتِهِ، فَذَكَرَهُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ: مَا فَعَلَ ذَلِكَ الْإِنْسَانُ قَالُوا: مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَفَلَا أَذْنُبُونِي فَقَالُوا: إِنَّهُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، قِصَّتُهُ؛ قَالَ: فَحَقَرُوا شَأْنَهُ قَالَ: فَذُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: مرد یا زن سیاهی که مسجد را تمیز و جارو می کرد، فوت کرد، و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم از مرگش اطلاع نداشت، روزی پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم به یادش افتاد فرمود: این شخص کجا رفته است؟ گفتند: ای رسول خدا! مرده است، فرمود: چرا به من خبر ندادید؟! جریان فوتش را برای پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بیان کردند، پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: او را دست کم و بی ارزش گرفته اند، پس فرمود: قبرش را به من نشان دهید، بر سر قبرش آمد و بر آن نماز خواند».

«یقم: جارو می کرد».

باب ۲۴: از جا بلندشدن به هنگام ردشدن جنازه

۵۶۱- حدیث: «عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ»^(۲).

یعنی: «عامر بن ربیعہ گوید: پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هر وقت جنازه ای را دیدید به خاطر آن از جای خود بلند شوید تا وقتی که از شما رد می شود».

۵۶۲- حدیث: «عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ جَنَازَةً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا، فَلْيَقُمْ حَتَّى يُخَلِّفَهَا أَوْ تَخْلُفَهُ أَوْ تَوْضَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَلِّفَهُ»^(۳).

یعنی: «عامر بن ربیعہ گوید: پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: وقتی یکی از شما جنازه ای را دید اگر

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۶۷ باب الصلاة على القبر بعد ما يدفن.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۴۷ باب القيام للجنائز.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۴۸ باب متى يقعد إذا قام للجنائز.

او را تشییع نمود باید بلند شود تا او از جنازه پنهان می شود یا جنازه از او پنهان می گردد، یا قبل از اینکه جنازه به او برسد بر زمین گذاشته شود».

۵۶۳- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا، فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَقْعُدُ حَتَّى تُوَضَعَ»^(۱).

یعنی: «ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه جنازه ای را مشاهده کردید بلند شوید، و کسی که تشییع جنازه می کند تا جنازه بر زمین گذاشته نشود نباید بنشیند».

۵۶۴- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: مَرَّتْ بِنَا جَنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، وَقُمْنَا بِهِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٍّ، قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا»^(۲).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: جنازه ای را از کنار ما رد کردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند شد، و ما هم بلند شدیم و گفتیم: ای رسول خدا! این جنازه یهودی است، فرمود: هرگاه جنازه ای را دیدید بلند شوید».

۵۶۵- حدیث: «سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: كَانَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ قَاعِدَيْنِ بِالْقَادِسِيَّةِ، فَمَرُّوا عَلَيْهِمَا بِجَنَازَةٍ فَقَامَا، فَقِيلَ لَهُمَا إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، أَيْ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ فَقَالَا: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ، فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٍّ، فَقَالَ: أَلَيْسَتْ نَفْسًا»^(۳).

یعنی: «عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: سهل بن حنیف و قیس بن سعد در شهر قادسیه نشسته بودند، جنازه ای از نزدیکی ایشان رد شد، هر دو از جای خود به خاطر آن بلند شدند، به ایشان گفته شد که این جنازه مربوط به اهل ذمه (که مسلمان نیست) می باشد، این دو صحابه گفتند: جنازه ای از نزدیکی پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت و پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند شد، به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته شد که این جنازه یهودی است، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر انسان

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۴۹ باب من تبع جنازة فلا يقعد حتى توضع عن مناكب الرجال، فإن قعد أمر بالقيام

۲- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۵۰ باب من قام لجنازة يهودي.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۵۰ باب من قام لجنازة يهودي.

نیست؟»، (یعنی بلندشدن به خاطر انسانیت او است نه به خاطر دین او).

باب ۲۷: وقتی که امام بر میت نماز می‌خواند باید در مقابل چه قسمت از بدن او بایستد؟

۵۶۶- حدیث: «سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا، فَقَامَ عَلَيْهَا، وَسَطَهَا»^(۱).

یعنی: «سمره بن جندب گوید: پشت سر پیغمبر ﷺ بر جنازه زنی که در حال زایمان فوت کرده بود نماز خواندم پیغمبر ﷺ در مقابل وسط بدنش ایستاد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۶۳ باب الصلاة على النفساء إذا ماتت في نفاسها.

فصل دوازدهم: درباره زکات

۵۶۷- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ»^(۱).

یعنی: «ابوسعید رضی اللہ عنہ گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: در نقره‌ای که میزان آن کمتر از پنج اوقیه باشد، زکات واجب نیست، در تعداد شتری که کمتر از پنج باشند زکات واجب نیست، در خرما و حبوبات کمتر از پنج وسق زکات واجب نیست».

«أَوَاقٍ: جمع اوقیه است هر اوقیه ۴۰ درهم است که کل پنج اوقیه ۲۰۰ درهم می‌باشد و هر ده درهم ۷ مثقال است که جمعاً ۱۴۰ مثقال می‌شود و با توجه به اینکه هر مثقال ۴/۶۴ گرم است جمع کل ۱۴۰ مثقال بر ۶۴۹/۶۰ گرم بالغ می‌گردد و بنابراین کسی که دارای ۶۴۹/۶۰ گرم نقره یا معادل آن طلا و پول رایج باشد زکات این نقره یا طلا و پول بر او واجب است و کمتر از آن زکات واجب نیست. ذود: برای سه تا ده شتر به کار می‌رود و برای مفرد، جمع، مذکر و مؤنث استعمال می‌گردد و در اینجا که (خمس ذود) به صورت اضافه می‌باشد در معنی مفرد استعمال شده است یعنی در کمتر از پنج شتر زکات واجب نیست. وسق: هر وسق ۶۰ صاع است و هر صاع ۳۱۵ رطل است مجموع پنج وسق بالغ بر ۱۶۰۰ رطل می‌باشد با توجه به اینکه هر رطل ۸۹ مثقال و هر مثقال معادل ۴/۶۴ گرم است در نتیجه مجموع پنج وسق برابر است با ۶۶۰۷۳۶ گرم که معادل ۶۶۰ کیلو ۷۳۶ گرم می‌باشد بنابراین بر کسی که محصولات دیمی کشاورزی او از ۶۶۰/۷ کیلو خرما و گندم و جو کمتر باشد زکات واجب نیست و اگر به این مقدار رسید، زکات بر او واجب می‌باشد»^(۲).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴ باب ما أدى زكاته فليس بكنتز.

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۷، ص ۴۹ - ۵۲.

باب ۲: زکات برده و اسب بر مسلمان واجب نیست

۵۶۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي فَرَسِهِ وَغَلَامِهِ صَدَقَةٌ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: زکات اسب و برده بر مسلمان واجب نیست». (علمای اسلامی می‌فرمایند: این در صورتی است که اسب و برده برای تجارت نباشد، و چنانچه برای تجارت باشند به اتفاق آراء زکات آنها واجب است).

باب ۳: درباره دادن زکات و منع آن

۵۶۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنْعَ ابْنِ جَمِيلٍ، وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا يَنْقُمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمَّا خَالِدٌ، فَإِنَّكُمْ تَظْلُمُونَ خَالِدًا، قَدْ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَدَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَأَمَّا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَعَمُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَهِيَ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ وَمِثْلُهَا مَعَهَا»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ دستور داد که زکات را وصول نمایند، به پیغمبر گفته شد، که ابن جمیل و خالد بن ولید و عباس بن عبدالمطلب از دادن زکات خودداری کرده‌اند، پیغمبر ﷺ فرمود: ابن جمیل هیچ عذری برای خودداری از پرداخت زکات ندارد، جز اینکه بگوییم که قبلاً فقیر بود و الآن خدا و پیغمبر ﷺ او را ثروتمند نموده‌اند (یعنی هیچ عذری ندارد بلکه باید زکات را پرداخت کند) اما خالد، که از او تقاضای زکات می‌نمایید نسبت به او ظلم می‌کنید، چون او شمشیر و زره و اسب و تمام وسایل جنگی که دارد برای خدا و جنگ برای پیشرفت اسلام وقف کرده است و زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد، و اما عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا علاوه بر زکاتی که بر او واجب است، باید یک برابر آن بیشتر پرداخت کند».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۵ باب ليس على المسلم في فرسه صدقة.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۹ باب قول الله تعالى وفي الرقاب.

باب ۴: مقدار خرما یا جویی که مسلمان باید برای زکات فطر پرداخت کند

۵۷۰- حدیث: «ابن عمر، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۱).

یعنی: «ابن عمر گوید: به دستور پیغمبر ﷺ بر هر مسلمانی اعم از زن و مرد، آزاده و برده، واجب است یک صاع خرما یا جو را برای زکات فطر پرداخت کند».

۵۷۱- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ؛ قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَجَعَلَ النَّاسُ عِدْلَهُ مُدَيْنٍ مِنْ حِنْطَةٍ»^(۲).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ دستور داد که زکات فطر را به مقدار یک صاع (۴ مد از خرما یا جو) بدهند اما مردم به جای یک صاع (خرما یا جو) دو مد گندم می‌دهند».

۵۷۲- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ ﷺ، قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ»^(۳).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: ما در زمان پیغمبر ﷺ یک صاع گندم یا جو یا خرما یا کشک یا کشمش را برای (هر نفر) زکات فطر می‌دادیم».

۵۷۳- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ ﷺ، قَالَ: كُنَّا نُعْطِيهَا، فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ﷺ، صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ وَجَاءَتِ السَّمُرَاءُ، قَالَ: أَرَى مُدًّا مِنْ هَذَا يَعْدِلُ مُدَيْنٍ»^(۴).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: ما در زمان پیغمبر ﷺ یک صاع گندم یا خرما یا کشمش را برای (هر نفر) زکات فطر می‌دادیم ولی وقتی که معاویه حکومت به دست گرفت و گندم شام فراوان شد، معاویه گفت: به عقیده من یک مد از گندم شام معادل دو مد از

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۷۱ باب صدقة الفطر على العبد وغيره من المسلمين

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۷۴ باب صدقة الفطر صاعاً من تمر.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۷۳ باب صدقة الفطر صاعاً من طعام

۴- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۷۵ باب صاع من زبيب.

خرما یا جو یا کشمش می باشد».

«طعام: در اصطلاح اهل حجاز خاص گندم است. السمرء: گندم».

باب ۶: گناه کسی که از دادن زکات خودداری می نماید

۵۷۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: الْخَيْلُ لثَلَاثَةِ: لِرَجُلٍ أَجْرٌ، وَلِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَعَلَى رَجُلٍ وَزْرٌ فَأَمَّا الَّذِي لَهُ أَجْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَطَالَ فِي مَرْجٍ أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَصَابَتْ فِي طِيلِهَا ذَلِكَ مِنَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٍ، وَلَوْ أَنَّهَا قَطَعَتْ طِيلَهَا فَاسْتَنْتَ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ كَانَتْ أَرْوَاتُهَا وَآثَارُهَا حَسَنَاتٍ لَهُ، وَلَوْ أَنَّهَا مَرَّتْ بِنَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَمْ يَرِدْ أَنْ يَسْقِيَهَا كَانَ ذَلِكَ حَسَنَاتٍ لَهُ؛ وَرَجُلٌ رَبَطَهَا فَخَرًّا وَرِنَاءً وَنَوَاءً لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهِيَ وَزْرٌ عَلَى ذَلِكَ.

وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحُمْرِ، فَقَالَ: مَا أُتِرِلَ عَلَيَّ فِيهَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْجَامِعَةُ الْفَاذَةُ ﴿فَمَنْ

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [الزَّلْزَلَةُ: ۷-۸]»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر صاحب طلائی که زکات آنرا ندهد این طلا در روز قیامت به صورت ورقهای داغ شده در آتش سرخ می شود، پشت و طرف راست و چپ و پیشانی صاحبش را با آن داغ می کنند، هر وقت این ورقها سرد شدند مجدداً در آتش سرخ می شوند و صاحبش با آنها داغ می گردد، این عذاب در طول روزی که مدت آن به اندازه پنجاه سال است ادامه دارد، تا اینکه خداوند در بین بندگان قضاوت می نماید و تکلیف آنها را روشن می سازد آنگاه یا به بهشت می روند یا به دوزخ. از پیغمبر ﷺ پرسیده شد: کسی که زکات شتر را ندهد چگونه است؟ فرمود: هر صاحب شتری که زکات آنرا ندهد، وقتی که روز قیامت آمد او را در یک صحرای وسیع و مسطح قرار می دهند و شترهایش بدون اینکه حتی یک بچه ای از آنها کم شده باشد، به صورت خیلی بزرگتر از آنچه در دنیا هستند جمع می شوند، صاحبشان را در زیر پا قرار می دهند، با دندان او را گاز می گیرند، وقتی که آخرین شتر بر لاشه او عبور کرد، مجدداً از اوّل او را زیر پا می گیرند و این عذاب در طول روزی که مقدار آن پنجاه سال است ادامه دارد

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد والسير: ۴۸ باب الخيل لثلاثة

تا اینکه خداوند در بین بندگان قضاوت می‌نماید و تکلیف آنان را تعیین می‌کند، آنگاه صاحبان این شترها یا به بهشت می‌روند یا به دوزخ. از پیغمبر ﷺ درباره ندادن زکات گاو و گوسفند پرسیده شد، پیغمبر ﷺ فرمود: هر صاحب گاو و گوسفندی که زکات آنها را ندهد در روز قیامت او را در یک صحرای وسیع و مسطح قرار می‌دهند، تمام گاو و گوسفندانش بدون کم و کاست جمع می‌گردند، در حالی که دارای شاخهای محکم و راست می‌باشند، صاحبان خود را با شاخ می‌زنند و او را با سم می‌کوبند و هر وقت آخرین آنها از روی لاشه آنان گذشت مجدداً از اوّل آنان را در زیر پا می‌گیرند، و این عذاب در روزی که طول آن پنجاه سال است ادامه دارد، تا اینکه خداوند در بین بندگان قضاوت می‌فرماید، آنگاه تکلیف این صاحبان گاو و گوسفند روشن می‌شود، یا به بهشت می‌روند یا به دوزخ. از پیغمبر ﷺ درباره زکات اسب پرسیده شد، پیغمبر ﷺ فرمود: اسب به سه دسته تقسیم می‌شود: یک دسته آن برای صاحبش خیر و برکت است، و دسته دوم برای صاحبش زینت است، (و آن وقتی است که صاحبش آنرا به خاطر زیبایی و زینت نگهداری نماید، و تا جایی که امکان دارد حق آن را می‌پردازد) و دسته سوم برای صاحبش بلا و بدبختی است، دسته‌ای که خیر و برکت است، اسبی است که صاحبش آنرا برای جهاد در راه خدا و کارهایی که موجب رضای او است نگهداری نموده باشد، افسارش را شل و طولانی نموده تا در باغچه و مرتع به چرا مشغول شود هر اندازه که این اسب به چرا مشغول شود، خداوند برای صاحبش خیر و احسان محسوب می‌نماید، وقتی که این اسب افسارش را پاره کند و یک یا دو دور با نشاط و شادی و با آزادی بدود، عرق و فضولاتی که از بدنش خارج می‌گردد و یا غباری که از سمهایش بلند می‌شود، موجب ثواب و احسان برای صاحبش می‌باشد، و اگر این اسب از کنار رودی رد بشود و بدون خواست صاحبش از آب آن بخورد این امر هم باعث ثواب و احسان فراوان برای او است، (خلاصه چنین اسبی برای صاحب خود سراپا خیر و برکت و سعادت می‌باشد).

دسته سوم که بلا و بدبختی است، اسبی است که صاحبش آنرا به خاطر فخر بر

دیگران و ریا و اذیت و آزار مسلمانان نگهداری می‌نماید. (پیغمبر ﷺ نسبت به زکات اسب چیزی نفرمود).

سپس درباره زکات خر از او سؤال شد، پیغمبر ﷺ فرمود: در این مورد جز این آیه روشن و جامع چیزی بر من نازل نشده است، خداوند می‌فرماید: (هر کس که به اندازه کوچکتین ذره‌ای عمل نیک انجام دهد پاداش آنرا می‌بیند و هر کس که به اندازه کوچکتین ذره‌ای عمل بدی را انجام دهد سزای آنرا می‌بیند).

(باید یادآوری نمود که این حدیث از اوّل تا می‌رسد به سؤال از پیغمبر ﷺ درباره زکات اسب در کتاب لؤلؤ و مرجان وجود ندارد و بخاری هم آنرا روایت نکرده است و تنها در صحیح مسلم وجود دارد، و به خاطر تناسب با عنوان باب، اوّل حدیث را هم ترجمه نمودم).

«ربطها: نگهداری نمود. فأطال: افسار و ریسمانی که در گردن یا در دست اسب بود شل نمود، و آنرا طولانی‌تر کرد تا در مساحت بیشتر بچرد. مرج: مرتع. طیلها: ریسمان. فاستنت: با شادی و نشاط دوید. شرفاً: یک دور. نواء: عداوت».

باب ۸: سخت‌گیری و عذاب شدید برای کسانی که زکات نمی‌دهند

۵۷۵- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ، فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ: هُمُ الْأَخْسَرُونَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، هُمُ الْأَخْسَرُونَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ قُلْتُ: مَا شَأْنِي أَيْرَى فِي شَيْءٍ مَا شَأْنِي فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ، فَمَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَسْكُتَ، وَتَغَشَّانِي مَا شَاءَ اللَّهُ، فَقُلْتُ: مَنْ هُم بِأَيِّ أَنتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا»^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: به حضور پیغمبر ﷺ که در سایه کعبه نشسته بود رسیدم، فرمود: قسم به پروردگار کعبه آنان بدبخت هستند، قسم به پروردگار کعبه آنان بدبخت هستند، من هم (ترسیدم)، گفتم: باید چه کاری کرده باشم؟ و چه گناهی از من صادر شده باشد؟ پیش پیغمبر ﷺ نشستم، دیدم که این سخن را تکرار می‌کند، از شدت ترس و ناراحتی

۱- أخرجه البخاري في: ۸۳ كتاب الأيمان والنذور: ۸ باب كيف كانت يمين النبي ﷺ

دیگر نتوانستم سکوت کنم، گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت، این افراد چه کسانی هستند که تا این اندازه بدبخت می‌باشند؟! فرمود: ثروتمندانند، هر ثروتمندی بدبخت است مگر ثروتمندانی که با دست راست و چپ خود بخشش می‌نمایند».

«إِلَّا مَنْ قَالَ: مَغْرُورٌ كَيْسِي بِبَخْشِي فِي هَذِهِ الْبَقْرَةِ بِمَا كُنْتُ أَعْرِضُ عَنْهَا»^(۱).
هكذا: اشاره به طرف راست و چپ و جلو است».

۵۷۶- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَوْ وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ أَوْ كَمَا حَلَفَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ أَوْ بَقَرٌ أَوْ غَنَمٌ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا أَتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنَهُ، تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، كُلَّمَا جَازَتْ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ»^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: به خدمت پیغمبر ﷺ رسیدم، فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست یا قسم به کسی که هیچ کسی جز او سزاوار پرستش نیست، یا بهر نحوی که قسم خورد (تردید از راوی است) هر انسانی که دارای شتر یا گاو یا گوسفند باشد، و زکات آنرا ندهد در روز قیامت آنها را با جثه‌های بزرگتر و چاق‌تر از آنچه در دنیا است جمع می‌کنند و آنها صاحب خود را با سم می‌کوبند و با شاخ می‌زنند، همینکه آخرین آنها بر لاشه او گذشت مجدداً از او بر روی او بر می‌گردند و این عذاب تا وقتی که خداوند در بین بندگانش قضاوت می‌نماید دوام دارد».

باب ۹: تشویق بر دادن زکات و صدقه

۵۷۷- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ عِشَاءً، اسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ؛ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَا أَحَبُّ أَنْ أُحْدَا لِي ذَهَبًا، يَأْتِي عَلَيَّ لَيْلَةً أَوْ ثَلَاثَ عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلَّا أَرَصُدُهُ لِدَيْنٍ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَأَرَأَانَا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْأَكْثَرُونَ هُمُ الْأَقْلُونَ إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا، ثُمَّ قَالَ لِي: مَكَائِكَ، لَا تَبْرَحَ يَا أَبَا ذَرٍّ حَتَّى أَرْجِعَ فَأَنْطَلِقَ حَتَّى غَابَ عَنِّي، فَسَمِعْتُ صَوْتًا، فَخَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عَرْضَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَذْهَبَ، ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَبْرَحَ، فَمَكُنْتُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُ صَوْتًا

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۳ باب زكاة البقر.

خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عَرِضَ لَكَ، ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَكَ، فَقُمْتُ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ذَاكَ جَبْرِيلُ، أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ»^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: شبی با پیغمبر ﷺ از منطقه‌ای به نام حره در شهر مدینه به طرف کوه احد حرکت می‌کردیم، در این اثنا پیغمبر ﷺ فرمود: ای ابوذر! اگر به اندازه کوه احد طلا داشته باشم، دوست ندارم که یک یا سه شب بگذرد و یک دیناری از آن پیش من باقی بماند، مگر اینکه آنرا برای بازپرداخت وامی نگه داشته باشم و یا آنرا از راست و چپ و جلو به بندگان خدا ببخشم، پیغمبر ﷺ با دستش به طرف راست و چپ و جلو اشاره کرد. سپس فرمود: ای ابوذر! گفتم: آماده خدمتم ای رسول خدا، فرمود: کسانی که ثروت فراوان دارند ثواب کمی دارند مگر کسانی که از راست و چپ ثروت خود را در راه خدا می‌بخشند، بعداً فرمود: در جای خود بمان و حرکت نکن تا من بر می‌گردم، پیغمبر ﷺ رفت تا از من پنهان شد، در این اثنا صدایی را شنیدم، ترسیدم که اتفاق بدی برایش پیش آمده باشد خواستم بدنالش بروم اما بیادم آمد که فرمود: از جای خودت حرکت مکن، لذا توقف نمودم (تا پیغمبر ﷺ برگشت)، گفتم: ای رسول خدا! صدایی شنیدم، ترسیدم که حادثه‌ای برای شما پیش آمده باشد (خواستم بیایم) ولی سخن شما را که گفتید از جای خودت حرکت مکن بیادم آمد، ناچار در جای خود توقف نمودم، پیغمبر ﷺ فرمود: این جبرئیل بود که پیش من آمد و به من خبر داد، هر کسی که از امت من بمیرد و شریک و انبازی برای خدا قرار ندهد (در دوزخ باقی نخواهد ماند و سرانجام) وارد بهشت می‌شود، گفتم: هر چند مرتکب دزدی و زنا (که از بدترین گناهان کبیره هستند) شده باشد؟! فرمود: هر چند مرتکب دزدی و زنا شده باشد».

«حرّة: منطقه‌ای است در مدینه که دارای سنگهای سیاه است».

۵۷۸- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ، وَلَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ؛ قَالَ فَطَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَهُ أَحَدٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ،

۱- أخرجه البخاري في: ۷۹ كتاب الاستئذان: ۳ باب من أجاب بلبيك وسعديك.

فَالْتَفَتَ فَرَّانِي، فَقَالَ: مَنْ هَذَا قُلْتُ: أَبُو ذَرٍّ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَه قَالَ: فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً، فَقَالَ: إِنَّ الْمُكْثَرِينَ هُمُ الْمُقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَتَفَحَّ فِيهِ يَمِينُهُ وَشِمَالُهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا قَالَ: فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً؛ فَقَالَ لِي: اجْلِسْ هَهُنَا قَالَ: فَأَجْلَسَنِي فِي قَاعٍ حَوْلَهُ حِجَارَةً، فَقَالَ لِي: اجْلِسْ هَهُنَا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ قَالَ: فَأَنْطَلَقَ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى لَا أَرَاهُ، فَلَبِثْتُ عَنِّي فَأَطَالَ اللَّبْثُ، ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُقْبِلٌ، وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرْ حَتَّى قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَنْ تُكَلِّمُ فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ، مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرْجِعُ إِلَيْكَ شَيْئًا قَالَ: ذَاكَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَرَضَ لِي فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ، قَالَ: بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ قَالَ، قُلْتُ: وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ^(۱).

یعنی: «ابوذر گوید: شبی از منزل بیرون آمدم، دیدم که پیغمبر ﷺ دارد به تنهایی حرکت می‌کند، تصور کردم که دوست ندارد کسی با او باشد، در حالی که در روشنایی نور ماه می‌رفتم نگاهی به من کرد و فرمود: کیستی؟ گفتم: فدایت شوم ابوذر، فرمود: ای ابوذر! بیا، ساعتی با او رفتم، فرمود: آنهایی که ثروت زیادی دارند در روز قیامت ثواب کمتری دارند، مگر کسی که خداوند ثروتی را به او بدهد و او هم از راست و چپ و پیش و پس از آن ببخشد و در راه خدا آنرا خرج کند. ابوذر گوید: یک ساعت دیگر با پیغمبر ﷺ راه رفتیم، فرمود: در اینجا بنشین، من هم در زمین مسطحی که اطرافش سنگلاخ بود نشستم، فرمود: در اینجا باش تا برمی‌گردم، پیغمبر ﷺ به حرکت خود ادامه داد تا اینکه از من پنهان شد، مدتی طولانی نشستم ولی برنگشت، سپس در حالی که به طرف من برمی‌گشت، شنیدم می‌گفت: اگر زنا و دزدی هم بکند؟ وقتی که پیغمبر آمد، نتوانستم خودداری کنم، فوراً گفتم: ای رسول خدا! فدایت شوم، وقتی که از کنار آن سنگها رد می‌شدی با چه کسی سخن می‌گفتی؟ من کسی را نمی‌دیدم که به شما جواب بدهد، فرمود: این جبرئیل علیه السلام بود، که در آنجا پیش من آمد، و گفت: به اُمتت مژده بده هر کسی از ایشان در حالی بمیرد که هیچ شریکی برای خداوند قرار نداده باشد (در

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۱۳ باب المكثرون هم المقلون

جهنم ابدی نخواهد شد و سرانجام) وارد بهشت می‌گردد، گفتم: ای جبرئیل! اگر زنا و دزدی هم کرده باشد؟ جبرئیل گفت: بلی، گفتم: اگر زنا و دزدی هم کرده باشد؟ جبرئیل گفت: اگر شراب هم خورده باشد».

(جمهور علماء اسلام و اشاعره با استناد به این حدیث و آیات و احادیث دیگر عقیده دارند که گناه کبیره موجب عذاب دائم در دوزخ نیست، ولی خوارج و معتزله گناه کبیره را موجب عذاب دائم در دوزخ می‌دانند).

باب ۱۰: سخت‌گیری بر کسانی که پول و مال جمع می‌کنند و زکات آنرا نمی‌دهند

۵۷۹- حدیث: «أَبِي ذَرٍّ عَنِ الْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ خَشِنُ الشَّعْرِ وَالْيَابِ وَالْهَيْئَةِ، حَتَّى قَامَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِرَضْفٍ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُوضَعُ عَلَى حَلْمَةِ ثَدْيٍ أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْصِ كَنَفِهِ، وَيُوضَعُ عَلَى نُغْصِ كَنَفِهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ حَلْمَةِ ثَدْيِهِ يَتَزَلُّوْلُ ثُمَّ وَلَّى فَجَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ وَتَبِعْتُهُ وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، وَأَنَا لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ؛ فَقُلْتُ لَهُ: لَا أَرَى الْقَوْمَ إِلَّا قَدْ كَرَهُوا الَّذِي قُلْتَ، قَالَ: إِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا، قَالَ لِي خَلِيلِي قَالَ: قُلْتُ مَنْ خَلِيلُكَ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ يَا أَبَا ذَرٍّ أَتُبْصِرُ أَحَدًا قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ مَا بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ، وَأَنَا أَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَرْسُلُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ لِي مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا أَنْفَقَهُ كُلَّهُ إِلَّا ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ وَإِنَّ هَؤُلَاءِ لَا يَعْقِلُونَ، إِنَّمَا يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا، لَا وَاللَّهِ لَا أَسْأَلُهُمْ دُنْيَا، وَلَا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ»^(۱).

یعنی: «احنف بن قیس گوید: پیش جماعتی از برزگان قریش نشسته بودیم، دیدم مردی با لباس و موهای ژولیده و قیافه خشن دارد می‌آید همینکه به حضور آنان رسید سلام کرد و گفت: به کسانی که پول جمع می‌کنند و زکات آنرا نمی‌دهند مژده دهید که در روز قیامت سهم آنان سنگی است که در آتش سرخ می‌شود و سپس آن را بر نوک پستانشان قرار می‌دهند و همینکه بر پستانشان قرار گرفت فوراً از پشتشان خارج می‌گردد و استخوان شانه‌هایشان را می‌سوزاند، و مجدداً آنرا بر استخوان شانه‌هایشان قرار می‌دهند فوراً از نوک پستانشان بیرون می‌آید و این سنگ سرخ شده همیشه در بدن اینگونه

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴ باب ما أدى زكاته فليس بكنز.

اشخاص در حال حرکت است، بعد از گفتن این سخن آن مرد از جماعت دور شد و نزدیک به یکی از ستونهای مسجد نشست، من هم به دنبالش رفتم و در نزدیکی نشستم، او را نمی‌شناختم، به او گفتم: مردم از این سخنان تو خوششان نیامد، گفت: اینها چیزی نمی‌فهمند. دوست عزیز و محبوبم این سخنان را به من گفته است، پرسیدم: عزیز و محبوب شما کیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ. فرمود: ای ابوذر! شما کوه اُحُد را می‌بینی؟ من هم نگاهی به سوی خورشید انداختم، تا بدانم چه مقدار از روز باقی است، چون خیال می‌کردم که پیغمبر ﷺ کاری دارد و می‌خواهد مرا برای انجام آن به کوه اُحُد بفرستد (و در جواب پیغمبر ﷺ گفتم:) بلی، آنرا می‌بینم، فرمود: اگر به اندازه کوه اُحُد طلا داشته باشم، دوست ندارم آنرا برای شخص خود خرج کنم، مگر سه دینار آن. سپس ابوذر گفت: اینها نمی‌فهمند و تنها به جمع مال دنیا مشغولند، قسم به خدا تا روزی که به حضور خدا میرسم هرگز چیزی از مال دنیا را از آنان درخواست نمی‌کنم و درباره امور دینی نیز مسئله‌ای را از ایشان نمی‌پرسم، و هیچ نیاز دینی و دنیوی به آنان ندارم.»

«رضف: سنگ سرخ شده در آتش. بغض: استخوان نرمی که در کنار شانه‌ها وجود دارد.»

باب ۱۱: تشویق به دادن زکات و مؤدبه به زکات دهندگان که خداوند جای زکات را بر می‌کند

۵۸۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْفَقَ أَنْفَقَ عَلَيْكَ وَقَالَ: يَدُ اللَّهِ مَلَأَى، لَا تَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَقَالَ: أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْذُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَغْضُ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيدِهِ الْمِيزَانُ يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: (ای بنی آدم! شما بخشش کنید، صدقه و احسان و زکات بدهید من هم در حق شما بخشش می‌نمایم)، پیغمبر ﷺ فرمود: دست خدا پُر است و خزانه او پایان ناپذیر است، بخشش هرگز چیزی

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۱۱ سورة هود: ۲ باب قوله وكان عرشه على الماء.

را از آن کم نمی‌کند، و کرم و رحمتش همیشگی است و هیچگاه قطع نخواهد شد، پیغمبر ﷺ فرمود: مگر نمی‌بینید از روزی که آسمانها و زمین را به وجود آورده است بخشش او ادامه دارد، و چیزی از خزانه او کم نشده است، پایه تخت قدرت خدا بر آب است، تمام جهان هستی و کرات را از ماده مذاب و آبگونه‌ای به وجود آورده و انسان را از آب آفریده است، ترازوی عدالت در دست او است، روزی مخلوقات در اختیار او می‌باشد، رزق هر کسی را که بخواهد افزایش می‌دهد و روزی هر کسی را که بخواهد کم می‌کند».

باب ۱۳: احسان و بخشش اول باید در حق نفس خود و بعد از نفس در حق خانواده و بعد از خانواده در حق قوم و خویشاوندان انجام داده شود

۵۸۱- حدیث: «جَابِرٌ، قَالَ: بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلَامًا عَنْ دُبُرٍ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ، فَبَاعَهُ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ»^(۱).

یعنی: «جابر گوید: به پیغمبر ﷺ خبر دادند که یکی از اصحاب به جز یک برده هیچ ثروت دیگری ندارد و این برده را هم بعد از مرگ خود آزاد نموده است، پیغمبر که دید این صحابه هیچ ندارد، برده او را به هشتصد درهم فروخت و این هشتصد درهم را برایش فرستاد»، (و فرمود: اول خودت از آن استفاده کن و اگر بعد از نیاز خودت چیزی از آن باقی ماند آن را برای اهل و عیالت خرج کن و اگر بعد از رفع نیاز ایشان باز هم چیزی باقی ماند آن را به قوم و خویشاوندان خودت بده).

باب ۱۴: ثواب نیکی و احسان نسبت به نزدیکان و زن و اولاد و پدر و مادر (هر چند پدر و مادر مشرک هم باشند) بیشتر است

۵۸۲- حدیث: «أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ فِيهَا طَيِّبٌ؛ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) قَامَ أَبُو طَلْحَةَ

۱- أخرجه البخاري في: ۹۳ كتاب الأحكام: ۳۲ باب بيع الإمام على الناس أموالهم وضياعهم

إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرُحَاءُ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ؛ أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ؛ فَصَعْنَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ^(۱).

یعنی: «انس گوید: ابو طلحه ثروتمندترین انصار در مدینه از لحاظ داشتن باغ خرما بود و علاقه‌اش به باغی که در محله بیرحاء در جلو مسجد النبی قرار داشت از سایر باغهایش بیشتر بود، معمولاً پیغمبر ﷺ به آن باغ می‌رفت و از آب گوارایی که داشت می‌نوشید، انس گوید: وقتی که این آیه نازل شد (شما هرگز به ثواب کامل (بر) نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا بخشش نمایید)، ابوطلحه پیش پیغمبر ﷺ رفت، گفت: ای رسول خدا! خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید (شما هرگز به ثواب کامل نیکی نمی‌رسید، مگر...)، به راستی باغ بیرحاء از تمام اموالی که دارم به نزد من عزیزتر و محبوب‌تر است، و این باغ را در راه خدا خیر و صدقه قرار می‌دهم، و اجر و ثواب آن را از خدا می‌خواهم، ای رسول خدا! به هر نحوی که خواست خداست آن را خرج کن، پیغمبر ﷺ فرمود: به به، چه مال خوب و پرمفعتی است! به راستی این باغی است بسیار باارزش، و به خوبی متوجه نیت خیر و سخن تو شدم، اما من عقیده دارم که آن را در بین قوم و نزدیکان خود تقسیم نمایی، ابو طلحه گفت: ای رسول خدا! همین کار را می‌کنم، آنگاه ابو طلحه این باغ را در بین نزدیکان و عموزاده‌هایش تقسیم نمود».

۵۸۳- حدیث: «مِمْوَنَةُ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً لَهَا فَقَالَ لَهَا: وَلَوْ وَصَلْتَ بَعْضَ أَخْوَالِكَ كَانَ أَعْظَمَ لَأَجْرِكَ»^(۲).

یعنی: «میمونه همسر پیغمبر ﷺ کنیزی داشت و او را آزاد کرد، پیغمبر ﷺ به او گفت: اگر این کنیز را به یکی از خاله‌هایت می‌بخشیدی و صله رحم را هم انجام می‌دادی، اجر و

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة على الأقارب.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۱۶ باب بمن يُبدأ بالهدية.

ثواب شما بیشتر بود».

۵۸۴- حدیث: «زَيْنَبُ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، وَأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهَا، فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ، سَلْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامِي فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ: سَلِي أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؛ فَاِنْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ، حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي؛ فَمَرَّ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ ﷺ، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامٍ لِي فِي حَجْرِي وَقُلْنَا: لَا تُخْبِرْ بِنَا فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: مَنْ هُمَا قَالَ: زَيْنَبُ قَالَ: أَيُّ الزَّيَانِبِ قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: نَعَمْ لَهَا أَجْرَانِ، أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ»^(۱).

یعنی: «زینب زن عبدالله (بن مسعود) گوید: من در مسجد بودم، دیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: ای جماعت زنان! باید صدقه و احسان کنید، هر چند این صدقه با بخشیدن قسمتی از وسایل زینتی باشد، من که نفقه و خرج عبدالله (شوهرم) و چند بچه یتیم (یکی از نزدیکانم) را به عهده داشتم و این بچه‌ها را سرپرستی می‌کردم، به عبدالله (شوهرم) گفتم: از پیغمبر ﷺ پرس، آیا نفقه تو و بچه‌های یتیمی که سرپرستی آنان را به عهده دارم برای من به عنوان صدقه و احسان به شمار می‌آید؟ عبدالله گفت: خودت این را از پیغمبر ﷺ پرس، زینب گوید: به نزد پیغمبر ﷺ رفتم، دیدم یک زن انصاری دم در منزل پیغمبر ﷺ ایستاده و او هم کاری مانند کار من دارد، در آن هنگام بلال (حبشی) از نزدیکی ما گذشت، به او گفتیم که به پیغمبر بگو: آیا نفقه شوهران ما و بچه‌های یتیمی که آنها را سرپرستی می‌کنیم برای ما صدقه و احسان به حساب می‌آید یا خیر؟ به بلال گفتیم که نام ما را پیش پیغمبر ذکر نکند. بلال پیش پیغمبر ﷺ رفت، و سؤالهای ما را از او پرسید، پیغمبر ﷺ فرمود: این دو زن چه کسانی هستند؟ بلال در جواب گفت: زینب است. فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: زینب زن عبدالله. پیغمبر ﷺ فرمود: بلی، این کار برای او دو اجر دارد یکی اجر قوم و فامیل بودن و دیگری اجر خیر و احسان عمومی».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۸ باب الزكاة على الزوج والأيتام في الحجر.

۵۸۵- حدیث: «أُمّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ أَجْرِ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ، وَلَسْتُ بِتَارِكِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِيَّ قَالَ: نَعَمْ لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ»^(۱).

یعنی: «امّ سلمه گوید: گفتم: ای رسول خدا! آیا من که خرج و هزینه پسران ابو سلمه را به عهده بگیرم برایم ثواب دارد یا خیر؟ چون ایشان اولاد من هم هستند، نمی‌توانم ایشان را محتاج نگهدارم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بلی، آنچه را که برای بچه‌هایت خرج می‌کنی اجر و ثواب محسوب می‌شود».

۵۸۶- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَى أَهْلِهِ، وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً»^(۲).

یعنی: «ابو مسعود انصاری گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر وقت مسلمانی به منظور رضای خدا و انجام تکلیف شرعی که به عهده دارد چیزی را برای زن و بچه و خانواده‌اش خرج کند، خداوند آن را به عنوان خیر و احسان از او قبول می‌نماید».

۵۸۷- حدیث: «أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ، قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قُلْتُ، وَهِيَ رَاغِبَةٌ: أَفَأَصِلُ أُمِّي قَالَ: نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ»^(۳).

یعنی: «اسماء دختر ابوبکر صدیق گوید: مادرم که مشرک بود در زمان پیغمبر ﷺ پیش من آمد، از پیغمبر ﷺ پرسیدم مادرم که مشرک است، انتظار دارد چیزی را به او بدهم، آیا نسبت به او احسان و نیکی انجام بدهم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: در حق مادرت نیکی کن و صله رحم را به جا بیاور».

باب ۱۵: ثواب صدقه و احسانی که برای مردگان انجام می‌گیرد به ایشان می‌رسد

۵۸۸- حدیث: «عَائِشَةُ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أُمَّي افْتُلِسَتْ نَفْسَهَا، وَأَطْنَهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ: نَعَمْ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ٦٩ كتاب النفقات: ١٤ باب وعلى الوارث مثل ذلك.

۲- أخرجه البخاري في: ٦٩ كتاب النفقات: ١ باب في فضل النفقة على الأهل.

۳- أخرجه البخاري في: ٥١ كتاب الأذان: ٢٩ باب الهدية للمشركين.

یعنی: «عایشه گوید: مردی به پیغمبر ﷺ گفت: مادرم سخته کرد و فوراً مرد، عقیده دارم اگر می‌توانست حرف بزند، وصیت به صدقه و احسان می‌کرد، اگر برایش صدقه و احسان انجام دهم اجر و ثوابش به او می‌رسد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بلی»، (اجر و ثوابش به او می‌رسد).

باب ۱۶: صدقه شامل هر کار خیر و هر نیکی و احسانی می‌باشد و هر کار خیر صدقه است

۵۸۹- حدیث: «أَبِي مُوسَى، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ: فَيَعْمَلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ: فَيُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ: فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ أَوْ قَالَ: بِالْمَعْرُوفِ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ: فَيُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ»^(۲).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: صدقه و احسان بر هر مسلمانی لازم است، اصحاب گفتند: اگر کسی چیزی نداشته باشد، چه باید بکند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: باید کار بکند تا هم خودش استفاده کند و هم چیزی را ببخشد، گفتند: اگر کسی قدرت کار نداشت و یا نخواست کار بکند، چه باید بکند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: به یک نفر محتاج و مظلوم کمک کند، گفتند: اگر به محتاج و مستمند کمک نکرد، چه کند؟ فرمود: مردم را به کارهای خیر و راه حق دعوت نماید، گفتند: اگر امر به معروف را انجام نداد چه کار کند؟ فرمود: از انجام کارهای بد خودداری و پرهیز نماید و این پرهیزکاری برای او صدقه و احسان به حساب می‌آید».

۵۹۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلُّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ؛ يَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُ عَلَيْهَا أَوْ يَرْفَعُ

۱- أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۹۵ باب موت الفجأة البغته.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۳۳ باب كل معروف صدقة.

عَلَيْهَا مَتَاعُهُ صَدَقَةً، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَيُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر روز که خورشید طلوع می‌کند به تعداد مفصلهای بدن صدقه و احسان بر انسان مسلمان لازم می‌باشد، (تا بدینوسیله شکر این نعمتها را به جا آورد)، رعایت عدالت در بین دو نفر صدقه است، کمک کردن به مردم در گذاشتن یا برداشتن باری از پشت باربرهایشان احسان و صدقه می‌باشد، و همچنین هر کلمه خیری که به زبان آید و هر گامی که برای انجام نماز برداشته گردد و هر چیز موزنی که از سر راه دور شود یک صدقه و احسان است».

باب ۱۷: درباره کسانی که در راه خدا بخشش می‌کنند و کسانی که بخل می‌ورزند

۵۹۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانٌ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُتَّقًا خَلْفًا؛ وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمَسْكًَا تَلْفًا»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر روز صبح دو فرشته نازل می‌شوند یکی از آنان می‌گوید: خداوندا! به کسانی که در راه تو صدقه و احسان انجام می‌دهند عوض و پاداش بده و جای آنرا برایشان پر کن، و دیگری می‌گوید: بر کسانی که از صدقه و احسان خودداری می‌کنند بلا و آفتی که مالشان را از بین می‌برد نازل بفرما».

باب ۱۸: اشتیاق داشتن به دادن صدقه پیش از رسیدن روزی که کسی پیدا نمی‌شود آنرا قبول کند

۵۹۲- حدیث: «حَارِثَةُ بْنُ وَهَبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: تَصَدَّقُوا فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا، يَقُولُ الرَّجُلُ لَوْ جِئْتُ بِهَا بِالْأَمْسِ لَقَبِلْتُهَا، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد: ۱۲۸ باب من أخذ بالركاب ونحوه.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۲۷ باب قول الله تعالى (فأما من أعطى واتقى وصدق بالحسنى).

۳- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۹ باب الصدقة قبل الرد.

یعنی: «حارث بن وهب گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می گفت: صدقه و احسان کنید، زمانی می آید که انسان به دنبال کسی می گردد که به او صدقه بدهد ولی کسی را پیدا نمی کند که صدقه را از او قبول نماید، کسی به او می گوید: اگر دیروز صدقه را می آوردی قبول می کردم اما امروز به آن نیازی ندارم».

۵۹۳- حدیث: «أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يُلْذَنَ بِهِ، مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ»^(۱).

یعنی: «ابو موسی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: زمانی می آید که انسان می خواهد طلا را به عنوان صدقه به دیگران بدهد ولی کسی را پیدا نمی کند که این طلا را از او قبول کند و آن زمانی است که چهل زن به دنبال یک مرد می باشند و به او پناه می برند، چون مردها بسیار کم و زنها تعدادشان فروان می شود».

۵۹۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثَرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَفِضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: روز قیامت فرا نمی رسد تا وقتی که ثروت و مال در بین شما فروان می شود و ثروت همه جا را پر می کند و صاحب مال از اینکه کسی نیست صدقه او را بپذیرد ناراحت و غمگین می گردد، تا جایی که مالش را بر کسی عرضه می دارد تا به عنوان صدقه از او قبول کند ولی آن شخص می گوید: نیازی به آن ندارم».

باب ۱۹: صدقه از مال حلال نزد خداوند مورد قبول واقع می گردد و باعث افزایش و برکت در آن می باشد

۵۹۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الطَّيِّبُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ فَلَوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۹ باب الصدقة قبل الرد

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۹ باب الصدقة قبل الرد

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که به اندازه یک دانه خرما از کسب حلال خود صدقه بدهد (چون تنها چیزهای پاک و حلال می‌تواند به سوی خدا صعود کند) خداوند با رضایت کامل این صدقه را از او می‌پذیرد و آن را افزایش و پرورش می‌دهد همانگونه که یک نفر از شما کره اسب خود را که تازه از شیر مادرش گرفته شده پرورش می‌دهد، افزایش این صدقه به اندازه‌ای است که این دانه خرما به اندازه یک کوه بزرگ در می‌آید».

باب ۲۰: رغبته بر صدقه و احسان هر چند با نصف یک دانه خرما یا گفتن یک کلمه خوب باشد و صدقه مانع آتش دوزخ است

۵۹۶- حدیث: «عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»^(۲).

یعنی: «عدی پسر حاتم گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می‌فرمود: خودتان را از آتش دور سازید هر چند به وسیله بخشیدن نصف یک دانه خرما باشد».

۵۹۷- حدیث: «عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيَّكَلُمُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، ثُمَّ يَنْظُرُ فَلَا يَرَى شَيْئًا قَدَامَهُ، ثُمَّ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَسْتَقْبِلُهُ النَّارُ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِيَ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ».

وَعَنْهُ أَيْضًا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اتَّقُوا النَّارَ، ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ؛ ثُمَّ قَالَ: اتَّقُوا النَّارَ، ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ، ثَلَاثًا حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَ: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ»^(۳).

یعنی: «عدی پسر حاتم گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند در روز قیامت با هر یک از شما گفتگو می‌کند و در آنروز هیچ مترجمی در بین خدا و شما وجود ندارد، بعد از این

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۲۳ باب قول الله تعالى (تخرج الملائكة والروح إليه).

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۰ اتقوا النار ولو بشق تمرة.

۳- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۴۹ باب من نوقش الحساب عذب.

گفتگو انسان نگاه می‌کند هیچ چیزی را در جلو خود نمی‌بیند، مجدداً که جلو خود را می‌نگرد می‌بیند که آتش جهنم از او استقبال می‌کند (و این سرنوشت یکایک شما است) پس هر کس که می‌تواند باید خود را از این آتش به دور نگهدارد هر چند به وسیله بخشیدن نصف یک دانه خرما باشد. عدی گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: از آتش (دوزخ) پرهیزید، سپس انگار آتش دوزخ را تماشا می‌کرد از آن روی گردان شد و دور گردید، سه بار پیغمبر این حالت را تکرار نمود، تا اینکه ما دانستیم که پیغمبر ﷺ آتش دوزخ را مشاهده می‌کند، بعداً فرمود: از آتش دوزخ پرهیز کنید هر چند با بخشیدن نصف یک دانه خرما یا گفتن یک کلمه خوب باشد».

باب ۲۱: درباره صدقه کردن اجرت کار و اینکه نباید به هیچ وجه صدقه کم را بی‌ارزش دانست

۵۹۸- حدیث: «أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: لَمَّا أُمِرْنَا بِالصَّدَقَةِ كُنَّا نَتَحَامَلُ؛ فَجَاءَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ، وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِأَكْثَرِ مِنْهُ؛ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا، وَمَا فَعَلَ هَذَا الْآخَرُ إِلَّا رِئَاءَ فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ...﴾ [التوبة: ۷۹]»^(۱).

یعنی: «ابن مسعود گوید: وقتی که به ما دستور داده شد که صدقه بدهیم ما می‌رفتیم برای هم با اجرت کار می‌کردیم و حمالی می‌نمودیم و اجرت آن را می‌بخشیدیم، روزی ابوعلقمه نصف صاع و نفر دیگر بیشتر از نصف صاع را به عنوان صدقه پیش پیغمبر ﷺ آوردند، منافقان به عنوان تمسخر گفتند: خدا چه نیازی به نصف صاع این مرد فقیر دارد و این یکی هم که بیشتر از او بخشیده است به خاطر ریا است».

در این مورد آیه ۷۹ سوره توبه نازل شد: (کسانی که صدقه و بخشش مسلمانانی را که با طیب خاطر و از روی اخلاص می‌دهند و یا صدقه کسانی را که جز حق الزحمه کارشان چیز دیگری ندارند و این حق الزحمه را می‌بخشند، به مسخره می‌گیرند و آنها را

۱- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۹ سورة التوبة: ۱۱ باب قوله (الذين يلمزون المطوعين).

بی ارزش جلوه می دهند، عذاب الیم در انتظارشان می باشد).

باب ۲۲: فضیلت و ثواب حیوانی که برای استفاده از شیرش به کسی داده می شود و عین حیوان به صاحبش مسترد می گردد

۵۹۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: نِعَمَ الْمَنِيحَةِ اللَّقْحَةُ الصَّفِيُّ مَنِحَةً، وَالشَّاةُ الصَّفِيُّ، تَغْدُو يَانَاءً وَتَرْوَحُ يَانَاءً»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: بهترین صدقه آن است که شتری که دارای شیر فراوان است و یا گوسفندی که هر صبح و شبی یک ظرف شیر می دهد به فقرا داده شود»، (تا از شیر آنها استفاده کنند و بعداً اصل شتر و گوسفند را به صاحبشان برگردانند).

«مَنِحَة: حیوانی است که برای استفاده از شیرش به کسی داده می شود. لَقِيحَة: به معنی ملقوحه است، یعنی دارای شیر و جوان باشد. الصَّفِي: حیوانی است که شیر فراوان داشته باشد».

باب ۲۳: نمونه انسان سخی و بخشنده، و انسان بخیل و خسیس

۶۰۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَثَلَ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جَبْتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، قَدْ اضْطُرَّتْ أَيْدِيهِمَا إِلَى نُدْيِهِمَا وَتَرَاقِيهِمَا؛ فَجَعَلَ الْمُتَصَدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ حَتَّى تَغْشَى أَنَامِلَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ؛ وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ، وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ بِمَكَانِهَا.

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ يَأْصِبُهُ هَكَذَا فِي جَبِيهِ، فَلَوْ رَأَيْتُهُ يُوسِعُهَا وَلَا تَتَوَسَّعُ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ انسان بخشنده و سخی و انسان خسیس و بخیل را به

۱- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۳۵ باب فضل المنيحة.

۲- أخرجه البخاري في: ۷۷ كتاب اللباس: ۹ باب جيب القميص من عند الصدر وغيره.

دو نفری تشبیه نمود که هر کدام یک زره آهنی به تن داشته باشند و این زره‌ها بر روی سینه و گردنشان جمع شده و دست آنان را از حرکت بازداشته است، انسان سخی هر وقت چیزی را می‌بخشد زره تنگ فشاردهنده برایش گشاده و بلند می‌شود تا جایی که انگشتهای پایش را هم می‌پوشاند و بر زمین قرار می‌گیرد و آثار قدمش را بر روی زمین از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی را انجام دهد زره بر تنش تنگ و چسبنده‌تر می‌شود و هر حلقه از آن محکم‌تر در جای خود قرار می‌گیرد و دستهایش بیشتر به گردش می‌چسبند.

ابوهریره گوید: در این اثنا پیغمبر ﷺ را دیدم (به منظور نشان دادن و تجسم این حالت) انگشتش را در جیش فرو کرده بود و می‌خواست آن را گشاد کند ولی چون در اصل تنگ بود گشاد نمی‌شد، (یعنی انسان بخیل به واسطه حرص و جوش درونی که دارد نمی‌تواند به تکلف خود را آرام و راحت نماید).

(خلاصه: پیغمبر ﷺ انسان سخی و بخشنده را به کسی تشبیه نموده است که زره محکم و گشادی را پوشیده که تمام بدن او را فرا گرفته و آن را از آسیب دشمن محفوظ می‌دارد، و انسان خسیس را هم به شخصی تشبیه نموده که زره تنگی به تن دارد که روی سینه و گردش جمع شده و دستهایش را محکم بسته است، و دارد او را خفه می‌کند. خداوند به انسان سخی وسعت درون بخشیده که هرگز از بخشش کوتاهی نمی‌کند، به عکس آن، انسان بخیل به اندازه‌ای دلتنگ است که هرگاه بخواهد چیزی را ببخشد دستهایش خشک می‌گردد. سرانجام خداوند انسان بخشنده را در دنیا و قیامت محفوظ و آبرومند نگه می‌دارد و انسان خسیس را در دنیا و قیامت بدبخت و بی‌ارزش می‌نماید).^(۱)

باب ۲۴: ثواب بخشش به جای خود باقی است هر چند در حق انسان نااهل هم باشد

۶۰۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ؛ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدَّقَ عَلَى سَارِقٍ؛ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ،

لَا تُصَدِّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدَيِ زَانِيَةٍ؛ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ؛ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؛ لَا تُصَدِّقَنَّ بِصَدَقَةٍ؛ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدَيِ غَنِيٍّ؛ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدِّقَ عَلَى غَنِيٍّ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيٍّ فَأُتِيَ، فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا أَنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زَنَاهَا، وَأَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ يَعْتَبِرُ فَيَنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: یک نفر (از بنی اسرائیل تعهد نمود و) گفت: من صدقه‌ای را می‌بخشم، شب از منزل بیرون رفت و صدقه‌ای را که نذر کرده بود، در دست دزدی قرار داد، صبح مردم گفتند: (فلانی) صدقه‌اش را به یک نفر دزد داده است، آن مرد گفت: خداوندا! سپاس و ستایش سزاوار تو است و اشتباه از من است، و صدقه دیگری را می‌بخشم، باز شبانگاه با صدقه‌اش بیرون رفت و آن را به زن بدکاره‌ای داد، صبح مردم گفتند: (فلانی) صدقه‌اش را به زنی داده که بدکاره است، آن مرد بعد از سپاس خدا گفت: صدقه دیگری را می‌بخشم، این بار که شب بیرون رفت صدقه‌اش را در دست یک انسان ثروتمندی گذاشت، صبح مردم گفتند: (فلانی) صدقه‌اش را به یک نفر ثروتمند داده است، آن مرد گفت: خداوندا! سپاس و عظمت برای تو است و این اشتباه از من است که صدقه‌ها را به انسانهای دزد و بدکاره و ثروتمند می‌دهم، و غمگین شد، شب در خواب به او گفته شد (غمگین مشو صدقه‌هایت مورد قبول واقع شده است) اما صدقه‌ای که به آن دزد داده‌ای امید است که به وسیله آن از دزدی دست بکشد، صدقه دومی هم ممکن است موجب شود که آن زن بدکاره از عمل بد خود توبه کند، صدقه‌ای که به مرد ثروتمند داده‌ای شاید باعث عبرت او گردد و از آن بعد از ثروتی که خدا به او بخشیده است، ببخشد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۴ باب إذا تصدق على غني وهو لا يعلم.

باب ۲۵: کارگر و خدمتگزار امین و زنی که با اجازه صریح یا اجازه عادی از مال شوهرش بدون اسراف می‌بخشد اجر و ثواب دارند

۶۰۲- حدیث: «أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: الْخَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنْفِدُ، وَرُبَّمَا قَالَ: يُعْطِي مَا أُمِرَ بِهِ كَامِلًا مُوقَرًّا، طَيِّبًا بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ»^(۱).

یعنی: «ابوموسی گوید: پیغمبر ﷺ در توصیف خدمتگزار مسلمان و امین می‌فرمود: او کسی است مالی را که به او داده شده تا آنرا ببخشد، به تمامی و بدون کم و کاست و با طیب خاطر به کسی می‌دهد که صاحب مال گفته آنرا به او بدهد چنین خادم امینی اجرش به اندازه اجر صاحب مال است و یکی از دو بخشنده این احسان می‌باشد»، (یکی صاحب مال دومی، خدمتگزار امین).

۶۰۳- حدیث: «عَائِشَةُ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا»^(۲).

یعنی: «عایشه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که زنی از طعام و غذای منزلش بدون اسراف می‌بخشد آن زن به خاطر این احسان مأجور می‌شود همانگونه که شوهرش به خاطر به دست آوردن آن مأجور می‌گردد و خدمتگزار هم به اندازه صاحب مال (به خاطر زحمتی که می‌کشد) ثواب دارد و اجر هیچیک از آنان از اجر دیگری نمی‌کاهد و همه به ثواب کامل خود می‌رسند».

۶۰۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ، وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ، إِلَّا بِإِذْنِهِ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: نباید زن در حالی که شوهرش در خانه است و در مسافرت نیست بدون اجازه او روزه سنت بگیرد».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۲۵ باب أجر الخادم إذا تصدق بأمر صاحبه غير مفسد

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۷ باب من أمر خادمه بالصدقة ولم يناول بنفسه

۳- أخرجه البخاري في: ۶۷ كتاب النكاح: ۸۴ باب صوم المرأة بإذن زوجها تطوعاً

۶۰۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ كَسْبِ زَوْجِهَا عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِهِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: وقتی که زنی از مال شوهرش بدون اینکه شوهرش به او گفته باشد چیزی را ببخشد، شوهرش به اندازه زنش مأجور می‌شود».

(یعنی این زن و مرد هر دو به اندازه هم اجر و ثواب دارند زن مأجور است چون مال شوهرش را با اجازه ضمنی او در راه خدا خرج نموده است و مرد هم دارای اجر است چون برای به دست آوردن این مال زحمت کشیده و این امکان را به زنش داده که جرأت نماید بدون اجازه صریح او مالش را در راه خدا ببخشد)^(۲).

باب ۲۷: کسی که دارای خیر و احسان و سایر کارهای خیر است

۶۰۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ؛ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ».

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَيَّ مِنْ دُعَايٍ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا قَالَ: نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»^(۳).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هر کس دو چیز را از یک نوع (مانند: گاو، گوسفند، شتر، اسب، لباس و سکه طلا و...) در راه خدا ببخشد، از درهای بهشت او را دعوت می‌کنند و به او می‌گویند: ای بنده خدا! این عمل تو خیر بزرگی است.

کسی که از اهل نماز باشد از در نماز صدایش می‌کنند، و کسی که از اهل جهاد باشد از در جهاد دعوتش می‌نمایند کسی که اهل روزه باشد از در روزه داران دعوت می‌شود و

۱- أخرجه البخاري في: ۶۹ كتاب النفقات: ۵ باب نفقة المرأة إذا غاب عنها زوجها نفقة الولد.

۲- شرح نووی بر مسلم: ج ۷، ص: ۱۲۲.

۳- أخرجه البخاري في: ۳۰ كتاب الصوم: ۴ باب الريان للصائمين.

کسی که اهل خیر و احسان باشد از در نیکوکاران دعوتش می‌نمایند. ابوبکر به پیغمبر گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! به حقیقت کسی که از همه این درها دعوت می‌شود سربلند و خوشبخت است، آیا کسی هست (که این قدر احسان داشته باشد) که از همه این درها دعوت شود؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بلی، امیدوارم که تو یکی از آنها باشید.»

۶۰۷- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: مَنْ أَتَقَقَّ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ، كُلُّ خَزَنَةٍ بَابٍ، أَيْ فُلٌ هَلُمَّ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَاكَ الَّذِي لَا تَوَى عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که در راه خدا دو چیز از یک نوع را ببخشد دربان بهشت و دربان هر بخشی از بخشهای بهشت او را دعوت می‌کنند و می‌گویند: ای فلانی! بفرما داخل شو، ابو بکر گفت: ای رسول خدا! چنین اشخاصی در قیامت به هیچ وجه خسارت‌مند نیستند و به هلاک نمی‌رسند، پیغمبر ﷺ فرمود: امیدوارم که شما یکی از آنان باشید.»

«أَيُّ فُلٍ هَلُمَّ» ای فلانی بفرما. لا تَوَى عَلَيْهِ: یعنی زیانی نمی‌بیند و به هلاک نمی‌رسد.

باب ۲۸: اشتیاق به بخشش و مکروه بودن شمردن آن

۶۰۸- حدیث: «أَسْمَاءُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: أَنْفَقِي وَلَا تُحْصِي فَيُخْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ عَلَيْكَ»^(۲).

یعنی: «اسماء گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: ای اسماء! صدقه و بخشش کن و آنرا مشمار (چون شمردن صدقه موجب بخالت و منع آن می‌گردد) آنگاه خداوند هم نعمتهایش را از تو منع می‌کند، مال را ذخیره مکن (و آنرا در راه خدا ببخش) و آلا خداوند هم نعمتهایش را از تو مخفی می‌نماید.»

۱- أخرجه البخاري في: ۵۶ كتاب الجهاد والسير: ۳۷ باب فضل النفقة في سبيل الله.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۱۵ باب هبة المرأة لغير زوجها.

باب ۲۹: اشتیاق بر بخشش هر چند کم باشد و نباید به خاطر کم بودن صدقه از انجام آن خودداری نمود

۶۰۹- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرْسِينَ شَاةً»^(۱).

یعنی: «ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: ای زنان مسلمان! نباید هیچ زن همسایه‌ای صدقه و هدیه خود را به زن همسایه‌اش ناچیز و بی‌ارزش بداند هر چند این هدیه یک تکه استخوان کم گوشت هم باشد».

«فرسن شاة: استخوان کم گوشت».

باب ۳۰: فضل و ثواب پنهان داشتن صدقه

۶۱۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابُّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا وجود ندارد خداوند هفت صنف از بندگان را در زیر سایه خود قرار می‌دهد:

اول: رهبری است که عادل باشد.

دوم: جوانی است که در عبادت پروردگارش رشد و پرورش می‌یابد.

سوم: مردی است که قلبش به مسجد گرویده و به آن تعلق دارد.

چهارم: دو نفری هستند که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند و به خاطر خدا به هم نزدیک می‌شوند و یا از هم جدا می‌گردند.

پنجم: مردی است که زنی با شخصیت و زیبایی او را به سوی خود دعوت می‌کند ولی

۱- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۱ باب الهبة وفضلها والتحريض عليها.

۲- أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الزكاة: ۳۶ باب من جلس في المسجد ينتظر الصلاة وفضل المساجد.

در جوابش می‌گوید: من از خدا می‌ترسم و به خاطر خدا دعوتش را قبول نمی‌کند. ششم: مردی است که صدقه و بخشش او به حدی پنهانی است که دست چپش از آنچه دست راستش می‌بخشد بی‌اطلاع است. هفتم: کسی است که به تنهایی و دور از مردم ذکر خدا می‌کند و اشک از چشمانش جاری می‌شود.

باب ۳۱: بهترین صدقه، صدقه کسی است که سالم و تندرست است و دلبستگی فراوانی به دنیا دارد

۶۱۱- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ أَجْرًا قَالَ: أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ، قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا، وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: مردی به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! کدام صدقه از همه صدقه‌ها اجرش فراوان‌تر است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدقه‌ای از همه صدقه‌ها ثوابش بیشتر است که در حال تندرستی و دلبستگی به دنیا و حرص بر آن انجام گیرد که در این حالت بیم فقر و تنگدستی و امید به غنی و ثروت در دل موج می‌زند، نه اینکه آن را به تأخیر اندازی تا وقتی که مرگ نزدیک می‌شود و جان به لب می‌رسد آنوقت بگویی این را به فلان و آن را به فلان بدهید و فلان کس فلان حقی را پیش من دارد». (یعنی بخشیدن مال در حال صحت بدن و عشق و علاقه به دنیا نشانه خلوص نیت و ایمان قوی است و هر احسانی از روی اخلاص و ایمان باشد بیشترین اجر را دارد).

باب ۳۲: بیان اینکه دست بالا که دست انسان بخشنده است بهتر از دست پایین است که گیرنده صدقه می‌باشد

۶۱۲- حدیث: «ابنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ وَالْمَسْئَلَةَ: أَلَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ أَلَيْدِ السُّفْلَى، فَالْيَدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۱ باب أي الصدقة أفضل.

یعنی: «ابن عمر گوید: پیغمبر ﷺ بر بالای منبر درباره دادن صدقه و قناعت کردن و نگرفتن آن یا تقاضای صدقه از دیگران بحث می‌کرد، فرمود: دست بالا بهتر از دست پایین است، دست بالا آن است که صدقه می‌دهد، و دست پایین آن است که صدقه می‌گیرد»، (یعنی بر هر مسلمانی لازم است فعال و کوشا باشد و با همت و شخصیت باشد و نباید خود را ضعیف و ناتوان و بی‌همت بار بیاورد و دست توقع را پیش دیگران دراز نماید مگر چاره و راهی برایش باقی نماند).

۶۱۳- حدیث: «حکیم بن حزام رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعْمَلُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنْ ظَهْرِ غَنًى، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ»^(۲).

یعنی: «حکیم بن حزام گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: دست بالا بهتر از دست پایین است، و صدقه را پیش از همه به کسانی بدهید که نفقه آنان به عهده شما است، و بهترین صدقه آن است که بخشنده‌اش غنی و ثروتمند باشد، و کسی که عفت از خدا بخواهد و از حرام پرهیز کند خداوند او را عقیف و محفوظ می‌نماید. و کسی که خود را از دیگران بی‌نیاز سازد و از آنان به عنوان صدقه چیزی نگیرد، خداوند او را بی‌نیاز خواهد کرد».

۶۱۴- حدیث: «حکیم بن حزام رضی الله عنه، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي؛ ثُمَّ قَالَ: «يَا حَكِيمُ إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَصْرَةٌ خُلُوةٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».

قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَرَى أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّى أَفَارِقَ الدُّنْيَا فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، يَدْعُو حَكِيمًا إِلَى الْعَطَاءِ، فَيَأْتِي أَنْ يَقْبَلَهُ مِنْهُ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ رضی الله عنه دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ، فَأَتَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى حَكِيمٍ، أَنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ مِنْ هَذَا الْفَيْءِ فَيَأْتِي أَنْ يَأْخُذَهُ.

فَلَمْ يَرِزْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى تُوفِّيَ^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۸ لا صدقة إلا عن ظهر غني.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۸ باب لا صدقة إلا عن ظهر غني.

یعنی: «حکیم بن خزام گوید: از پیغمبر ﷺ تقاضای صدقه کردم، به من صدقه داد باز از او صدقه خواستم به من صدقه داد و سومین بار که درخواست صدقه کردم و صدقه را به من داد فرمود: ای حکیم! این مال مانند میوه‌ای است که رنگش سبز و زیبا و طعمش شیرین است (که هم رنگ و هم طعم آن انسان را به سوی خود جذب می‌کند) کسی که آن را بدون حرص و فقط برای رفع نیاز ضروری بگیرد، خداوند در آن برکت قرار می‌دهد، کسی که از روی حرص آن را بگیرد خداوند از آن برکت بر می‌دارد، به صورت کسی در می‌آید که مرض پرخوری دارد و هر چه بیشتر می‌خورد سیر نمی‌شود، دست بالا بهتر و محترم‌تر از دست پایین است.

حکیم گوید گفتیم: ای رسول خدا! قسم به کسی که شما را به حق فرستاده است، بعد از شما تا روزی که از دنیا می‌روم از هیچ کس چیزی را نمی‌گیرم، به همین علت بود وقتی که ابوبکر در زمان خلافت خود او را به گرفتن صدقه دعوت نمود حکیم از دریافت آن خودداری نمود، عمر هم در زمان خود خواست به او صدقه بدهد، حکیم صدقه را از او هم قبول نکرد، عمر گفت: ای جماعت مسلمانان! شما را شاهد می‌گیرم که من خواستم حقی را که حکیم از غنیمت دارد به او بدهم اما او از قبول آن خودداری کرد. بنابراین حکیم بعد از پیغمبر ﷺ تا روزی که فوت کرد چیزی را از کسی نگرفت».

باب ۳۳: نهی از توقع و دراز کردن دست نیاز پیش دیگران

۶۱۵- حدیث: «مُعَاوِيَةُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، يَقُولُ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَنْ تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»^(۲).

یعنی: «معاویه گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که خداوند او را مورد مرحمت قرار دهد حکمت و فهم دین را به او می‌بخشد، من دستورات دین را به شما ابلاغ

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۰ باب الاستعفاف عن المسئلة.

۲- أخرجه البخاري في: ۳ كتاب العلم: ۱۳ باب من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين.

می‌نمایم، ولی تنها خدا می‌تواند این حکمت و فهم را به شما ببخشد، این امت مادام به دستور خدا عمل کنند و به درستی آن را اجرا نمایند، تا روز قیامت هرگز دشمنانشان نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند».

(به حقیقت فهم دین و درک حکمت‌های آن از بزرگترین نعمت‌های الهی است که صداقت و امانت و اخلاص و فداکاری و صبر و استقامت و اتحاد و هماهنگی و عدالت و آزادی بعضی از ثمرات شیرین آن به حساب می‌آید و ظلم و ریا و فرصت طلبی و خیانت و دورویی را از جامعه دور می‌سازد، چقدر زیبا است فرموده پیغمبر ﷺ امتی که دستورات و دین خدا را درک و اجرا نمایند هرگز در برابر دشمنان خوار و محکوم نخواهد شد به خاطر دوری مسلمانان از دین و عدم درک روح و حکمت آن است که امروزه محکوم کفار هستند و یک میلیارد مسلمان در برابر چهار میلیون صهیونیست به زانو درآمده‌اند و از آزاد ساختن قبله اول خود عاجز).

باب ۳۴: مسکین و مستحق کسی است که ثروتی ندارد و مردم هم از اوضاع او اطلاع ندارند تا به او کمک کنند

۶۱۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ لَا يَجِدُ غَنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيَتَصَدَّقُ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: مسکین و فقیر کسی نیست که در بین مردم می‌گردد و گدایی می‌کند و چند لقمه غذا و یا چند دانه خرما را می‌گیرد و می‌رود، بلکه فقیر و مسکین کسی است که محتاج است و چیزی ندارد تا احتیاجش را رفع نماید، و مردم هم از اوضاع او اطلاعی ندارند، تا به او کمک کنند، و خود هم حاضر نیست دست توقع پیش دیگران دراز کند».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۳۵ باب قول الله تعالى (لا يسألون الناس إلحافاً).

باب ۳۵: مکروه و ناپسند بودن توقع از دیگران

۶۱۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٍ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: کسانی که با وجود نداشتن نیاز شدید از گدایی و توقع دست بردار نیستند، در روز قیامت به حالتی زنده می گردند که حتی یک تکه گوشت بر صورتشان باقی نیست»، (یعنی گدایشه‌ها همچنانکه در دنیا پست و بی ارزش هستند و آبرو و کرامت و شرافت انسانی را از دست داده‌اند، و به صورت موجودی تنبل و بی خاصیت در آمده‌اند در قیامت نیز شرمنده و رو سیاه می باشند و بر دیگران لازم است به این گونه افراد حرفه‌ای کمک که اعانه به معصیت استیعنی: ننمایند).

۶۱۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَأَنْ يَحْتَطَبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اگر هر یک از شما کوله باری از هیزم جمع کند و آنرا محکم بر پشت خود قرار دهد (و در بازار آنرا بفروشد) خیلی بهتر از آن است که از کسی چیزی به عنوان توقع درخواست کند فرق نمی کند آن چیز را به او بدهد یا ندهد»، (چون توقع هرچه باشد بد است).

باب ۳۷: مباح بودن گرفتن صدقه برای کسی که تقاضای آن را نکرده است و حرص گرفتن آنرا ندارد

۶۱۹- حدیث: «عُمَرُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۳۴ كتاب الزكاة: ۵۲ باب من سأل الناس تكثرًا.

۲- أخرجه البخاري في: ۳۴ كتاب البيوع: ۱۵ باب كسب الرجل وعمله بيده.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۱ باب من أعطاه الله شيئاً من غير مسألة ولا إشراف نفس.

یعنی: «عمر گوید: پیغمبر ﷺ از بیت المال به من کمک کرد، به او گفتم: آن را به کسی که از من محتاج‌تر است بده، فرمود: هرگاه بدون انتظار و درخواست، چیزی را از بیت المال به تو دادند آن را بپذیر، و الا چشم طمع بدان مبند و آن را دنبال مکن».

باب ۳۸: مکروه بودن حرص و علاقه به دنیا

۶۲۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًّا فِي اثْنَتَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می‌فرمود: همیشه قلب انسان مسن نسبت به دو صفت جوان است (و هرچه انسان پیرتر شود این دو صفت در او جوان می‌ماند) یکی عشق به مال دنیا و دیگری علاقه به طول عمر و رسیدن به آرزوهای فراوان».

۶۲۱- حدیث: «أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَكْبُرُ ابْنُ آدَمَ وَيَكْبُرُ مَعَهُ اثْنَانِ: حُبُّ الْمَالِ وَطُولُ الْعُمُرِ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: انسان پیر می‌شود ولی دو خصلت در او جوان می‌گردد، یکی علاقه به مال دنیا و دیگری علاقه به طول عمر».

باب ۳۹: اگر انسان دو دره پر از طلا داشته باشد آرزو می‌کند دره سومی هم داشته باشد

۶۲۲- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^(۳).

یعنی: «انس بن مالک گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: اگر انسان دره‌ای پر از طلا داشته باشد دوست دارد دره دومی هم داشته باشد و هیچ چیز جز خاک، طمع او را پر نمی‌کند، و

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۵ باب من بلغ ستين سنة فقد أعذر الله إليه في العمر.

۲- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۵ باب من بلغ ستين سنة فقد أعذر الله إليه في العمر.

۳- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۱۰ باب ما يتقي من فتنه المال.

کسی که توبه کند و به سوی خدا برگردد، خداوند توبه او را می‌پذیرد و او را می‌بخشد» (یعنی انسان ذاتاً حریص بر مال دنیا است و ثروت و مال فراوان او را سیر نخواهند نمود مگر کسانی که در حفظ و حمایت خدا قرار دارند و قلبشان متوجه ذات الله است).
 ۶۲۳- حدیث: «ابن عباس، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ مِلْءَ وَادٍ مَالاً لَأَحَبَّ أَنْ لَهُ إِلَهٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَمْلَأُ عَيْنَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا الثَّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^(۱).

یعنی: «ابن عباس گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: اگر انسان دره‌ای پر از مال دنیا داشته باشد، علاقه دارد که دره دیگری نیز داشته باشد، و چشم (طمع) انسان را جز خاک گور پر نخواهد کرد، کسی که به سوی خدا برگردد و توبه کند خداوند از گناهانش صرف نظر می‌کند».

باب ۴۰: بی‌نیازی حقیقی آن نیست که ثروت و مال فراوان باشد

۶۲۴- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ»^(۲).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: بی‌نیاز آن نیست که ثروت و مال دنیا فراوان باشد، بلکه ثروت و بی‌نیازی حقیقی بی‌نیازی نفس و قناعت و آرامش آن است».

باب ۴۱: برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت و مال دنیا

۶۲۵- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَكْثَرَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قِيلَ: وَمَا بَرَكَاتُ الْأَرْضِ قَالَ: زَهْرَةُ الدُّنْيَا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: هَلْ يَأْتِي الْخَيْرُ بِالْشَّرِّ فَصَمَتَ النَّبِيُّ ﷺ، حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ يُنْزَلُ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَنْ جَبِينِهِ، فَقَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ قَالَ: أَنَا قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: لَقَدْ حَمِدْنَاهُ حِينَ طَلَعَ ذَلِكَ، قَالَ: لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، وَإِنْ كُلَّ مَا أَثْبَتَ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلِيمُ، إِلَّا أَكَلَةَ الْخَضِرَةَ، أَكَلْتُ، حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسُ فَاجْتَرَتْ وَثَلَطَتْ وَبَاكَتْ، ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ؛ وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ حُلْوَةٌ، مَنْ

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۱۰ باب ما يتقي من فتنه المال

۲- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۱۵ باب الغنى غنى النفس.

أَخَذَهُ بِحَقِّهِ، وَوَضَعَهُ فِي حَقِّهِ فَنِعَمَ الْمَعُونَةُ هُوَ؛ وَمَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ^(۱).

یعنی: «ابوسعید گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: بیشترین ترس من از شما بواسطه خیر و برکت و ثروتی است که خداوند آن را از زمین برای شما خارج می‌نماید، گفته شد: برکت زمین چیست؟ فرمود: متاع و ثروت دنیا است. یک نفر پرسید: مگر برکت و خیر باعث شر و بدبختی می‌شود؟! پیغمبر ﷺ سکوت کرد تا جایی که ما گفتیم: وحی بر او نازل می‌گردد (و ما آن مرد را سرزنش کردیم که چرا باعث ناراحتی پیغمبر ﷺ گردید) سپس پیغمبر ﷺ که عرق کرده بود دستش را بر پیشانی خود مالید، و فرمود: کسی که سؤال کرد کجا است؟ آن مرد گفت: من حاضرم. ابو سعید گوید: وقتی که دیدیم پرسش آن مرد باعث استفاده ما از بیانات پیغمبر ﷺ شده است از آن مرد تشکر نمودیم، پیغمبر ﷺ فرمود: از خیر تنها خیر حاصل می‌شود و مال دنیا مانند گیاهی است که رنگش سبز و زیبا است و طعم شیرین دارد (همانگونه که حیوان علاقه شدید به این گیاه دارد، انسان هم به ثروت و مال دنیا علاقه‌مند است). و اکثر وقتی حیوان از گیاههایی که بر لب جویها می‌روید پرخوری نماید، به واسطه نفخ حاصله یا می‌میرد و یا به مرگ نزدیک می‌شود، به جز حیوانی که به اندازه نیاز می‌خورد و سیر می‌گردد، آنگاه رو به خورشید می‌ایستد و آنچه را که خورده است نشخوار می‌کند و پس از خالی نمودن معده‌اش بوسیله نشخوار و شاشیدن و... راحت می‌شود و مجدداً جهت چریدن به چراگاه بر می‌گردد (در اینجا انسان حریص بر مال دنیا به حیوان پرخوری تشبیه شده که در اثر پرخوری و حرص شدید یا به هلاک میرسد، یا به هلاک نزدیک می‌شود، انسان معتدل هم به حیوانی تشبیه شده که به اندازه نیاز می‌خورد و راحت به زندگی ادامه می‌دهد).

همانا مال دنیا شیرین است کسی که آنرا به حق به دست آورد و به حق آنرا صرف کند، این مال بهترین کمک و بهترین وسیله است، ولی کسی که حق آنرا رعایت نکند، مانند کسی است که مرض پرخوری دارد هر اندازه بیشتر بخورد سیر نمی‌شود».

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۷ باب ما يجذر من زهرة الدنيا والتنافس فيها.

(یعنی خیر هیچگاه باعث شر نمی‌شود اما متاع دنیا وسیله آزمایش است و خیر حقیقی نیست اگر در راه خیر از آن استفاده شود باعث خوشبختی است و اگر باعث غرور و خودخواهی و ظلم و تعدی به حق دیگران باشد عامل بدبختی است).

۶۲۶- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَرَبَّتِهَا فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ فَقِيلَ لَهُ: مَا شَأْنُكَ تَكَلَّمُ النَّبِيَّ ﷺ وَلَا يَكَلِّمُكَ فَرَأَيْنَا أَنَّهُ يُنْزَلُ عَلَيْهِ قَالَ فَمَسَحَ عَنْهُ الرُّحَصَاءَ، فَقَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ وَكَأَنَّهُ حَمْدُهُ؛ فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ، وَإِنَّ مِمَّا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ أَوْ يُلْمُ، إِلَّا آكِلَةَ الْخَضِرَاءِ، أَكَلَتْ حَتَّى إِذَا أَمْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتْ عَيْنَ الشَّمْسِ، فَتَلَطَّتْ وَبَالَتْ وَرَتَعَتْ، وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَنَعَمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ مَا أُعْطِيَ مِنْهُ الْمُسْكِينُ وَالْيَتِيمُ وَابْنُ السَّبِيلِ أَوْ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَإِنَّهُ مَنْ يَأْخُذْهُ بَغَيْرِ حَقِّهِ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَيَكُونُ شَهِيدًا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: روزی پیغمبر ﷺ بر منبر نشسته بود و ما هم به دورش نشسته بودیم فرمود: یکی از چیزهایی که من از آن می‌ترسم این است که بعد از من در نعمت و ثروت دنیا بر روی شما گشوده شود، مردی گفت: مگر خیر و برکت باعث شر و بدبختی خواهد شد؟! پیغمبر ﷺ سکوت کرد و به او جواب نداد، به آن مرد گفته شد: چرا چیزی از پیغمبر ﷺ می‌پرسی که به تو جواب ندهد. و ما عقیده داشتیم که وحی بر او نازل می‌شود، ابو سعید گوید: پیغمبر ﷺ عرق فراوانی کرده بود و بر پیشانی خود دست می‌مالید و آنرا خشک می‌کرد.

فرمود: کسی که این سؤال را کرد کجاست؟ چنین معلوم بود که پیغمبر ﷺ از آن مرد تشکر کرد، و گفت: هیچگاه خیر باعث شر نخواهد شد، بعضی از گیاهان که در کنار جویبارها می‌رویند (به علت خاصیت نفخ موجب می‌شوند) که حیوانات پرخور را به هلاک برسانند، یا آنها را به مرگ نزدیک نمایند، مگر حیواناتی که از گیاههای سبز (که خاصیت نفخ ندارند) و به اندازه نیاز می‌خورند تا سیر می‌شوند، سپس رو به خورشید

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۷ باب الصدقة على اليتامى.

می‌ایستند به استراحت و نشخوار و تخلیه معده می‌پردازند و مجدداً به چراگاه بر می‌گردند. متاع و ثروت دنیا میوه‌ای است که رنگش زیبا و طعم آن شیرین است، بهترین مال و ثروت انسان مسلمان آن است که قسمتی از آن به فقیر و یتیم و غریب داده شود یا اینکه فرمود: کسی که متاع دنیا را بدون ادای حق آن در دست دارد، مانند کسی است که مرض پرخوری دارد هرچه می‌خورد سیر نمی‌شود، و این متاع در قیامت علیه صاحبش شهادت می‌دهد».

«ربیع: جو، رود، بهار. خبط: نفخ. خاصرتاه: دو طرف شکم حیوان. اجترت: بر می‌گرداند، نشخوار می‌کند. ثلثت: سرگین را به دور می‌اندازد، دفع فضولات می‌نماید».

باب ۴۲: عفت و عزت نفس، نشان دادن صبر و استقامت و خودداری از توقع

۶۲۷- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ، سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّجِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^(۱).

یعنی: «ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: عده‌ای از انصار، از پیغمبر ﷺ صدقه خواستند پیغمبر به آنان صدقه داد، مجدداً درخواست صدقه کردند و پیغمبر ﷺ به آنان صدقه داد تا هرچه داشت تمام شد. آنگاه فرمود: من آنچه که دارم هرگز از شما دریغ نخواهم کرد. اما کسی که عفت و عزت نفس نشان دهد و از حرص پرهیز کند خداوند او را محفوظ می‌کند و به او عفت و عزت می‌بخشد، و کسی که بخواهد خود را از دیگران بی‌نیاز کند خداوند او را بی‌نیاز می‌نماید، و کسی که (با وجود ناراحتی شدید فقر) صبر و استقامت را بر خود تحمیل کند خداوند صبر و استقامت را به او می‌بخشد، هدیه و نعمتی بهتر و بالارزش‌تر از صبر به کسی داده نشده است».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۰ باب الاستغفاف عن المسئلة.

باب ۴۳: به اندازه نیاز نفقه داشتن و به آن قناعت کردن

۶۲۸- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ قُوَّتًا»^(۱).

یعنی: «ابو هریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: خداوندا! نفقه و رزقی که باعث ادامه حیات و رفع نیاز است به آل محمد بده (یعنی داشتن نفقه به اندازه نیاز خوب و مقبول و باعث حفظ آبرو است وقتی که حاصل شد باید به آن قناعت شود).

باب ۴۴: دادن صدقه به کسی که با ناسزا گفتن و خشونت آن را می خواهد

۶۲۹- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَذْرَكُهُ أَعْرَابِيٌّ، فَجَذَبَهُ جَذْبَةً شَدِيدَةً، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ، قَدْ أَثَرَتْ بِهِ حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَذْبَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ؛ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ»^(۲).

یعنی: «انس بن مالک گوید: من و پیغمبر راه می رفتیم پیغمبر ﷺ پارچه کتانی ساخت نجران که حاشیه و کناره‌هایش خشن و کلفت بود بر دوش داشت، یک عرب بدوی به او رسید با شدت هرچه تمام‌تر پارچه رو دوشی پیغمبر ﷺ را کشید تا جایی که پشت گردن پیغمبر ﷺ لخت شد و من آثار فشار این پارچه خشن را بر گردن او دیدم بعد از (این بی ادبی) گفت: ای محمد! دستور بده از مالی که نزد تو است به من بدهند، پیغمبر ﷺ به او نگاه کرد و تبسم نمود، دستور داد که به او صدقه بدهند».

۶۳۰- حدیث: «الْمِسُورُ بْنُ مَخْرَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْبِيَّةً، وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ مِنْهَا شَيْئًا، فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بُنَيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي، قَالَ فَدَعَوْتُهُ لَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا، فَقَالَ: خَبَأْنَا هَذَا لَكَ قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: رَضِيَ مَخْرَمَةُ»^(۳).

۱- أخرجه البخاري في: ۸۱ كتاب الرقاق: ۱۷ باب كيف كان عيش النبي ﷺ وأصحابه وتخليهم من الدنيا.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۷ كتاب فرض الخمس: ۱۹ باب ما كان النبي ﷺ يعطي المؤلفه قلوبهم وغيرهم من الخمس ونحوه.

۳- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۱۹ باب كيف يقبض العبد والمتاع.

یعنی: «مسور بن مخرمه رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله چند قبا و جبه را بین اصحاب تقسیم نمود، ولی چیزی را به مخرمه (پدرم) نداد، مخرمه (پدرم) گفت: پسر مرا پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله ببر، من هم با او رفتم، گفت: به منزل پیغمبر برو و او را برایم صدا کن، من هم رفتم و پیغمبر صلی الله علیه و آله را صدا کردم، وقتی که به نزد پدرم آمد یکی از آن جبه‌ها را به تن داشت فرمود: این را برای تو نگهداشته‌ایم، پدرم به آن نگاه کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مخرمه به آن راضی است؟»، (احتمال دارد فاعل قال در جمله اخیر وقال رضی مخرمه به مسور برگردد یعنی مسور گفت مخرمه راضی شد)^(۱).

باب ۴۵: دادن صدقه به کسی تا ایمانش تقویت شود

۶۳۱- حدیث: «سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ، قَالَ: فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْهُمْ رَجُلًا لَمْ يُعْطِهِ، وَهُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ، فَقُمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَسَارَرْتُهُ، فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُرَاهُ مُؤْمِنًا قَالَ: أَوْ مُسْلِمًا قَالَ: فَسَكَتُ قَلِيلًا؛ ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ فِيهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُرَاهُ مُؤْمِنًا قَالَ: أَوْ مُسْلِمًا قَالَ: فَسَكَتُ قَلِيلًا، ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ فِيهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُرَاهُ مُؤْمِنًا قَالَ: أَوْ مُسْلِمًا فَقَالَ: إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ، وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ، خَشْيَةُ أَنْ يُكَبَّ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ»^(۲).

یعنی: «سعد بن ابی وقاص گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله به جماعتی که کمتر از ده نفر بودند و من در میان ایشان نشسته بودم صدقه می‌داد، ولی به یکی از آنان چیزی را نداد گرچه این نفر به نظر من از سایرین بهتر بود، پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم و آهسته به او گفتم: چرا به این شخص چیزی ندادی؟ قسم به خدا من او را مؤمن و مسلمانی واقعی می‌دانم، سعد گوید: کمی سکوت کردم ولی چون عقیده داشتم، که این مرد انسان باایمانی است نتوانستم خودداری کنم، باز گفتم: ای رسول خدا! چرا چیزی به او ندادی؟ قسم به خدا به نظر من او انسان باایمانی است، سعد گوید: بعد از مدتی سکوت باز نتوانستم خودداری کنم، گفتم: ای رسول خدا! چرا چیزی به او ندادی؟ به خدا او باایمان است، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- ارشاد الساری، ج ۴، ص ۳۵۱.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۳ باب قول الله تعالى (لا يسألون الناس إلحافًا).

من گاهی صدقه‌ای را به کسی می‌دهم ولی کس دیگری که صدقه را از او منع کرده‌ام به نزد من از او عزیزتر است، من که به این گونه افراد کمک می‌کنم برای این است مبدا (در اثر ضعف ایمان) در آتش دوزخ سرنگون شوند». (بنابراین خیر و احسان در حق افراد ضعیف الایمان موجب تقویت اعتقاد و اعتماد ایشان به اسلام و رحم و عدالت آنان می‌گردد، و آنان را از کفر و الحاد که عامل سقوط در آتش دوزخ است نجات می‌بخشد).

باب ۴۶: دادن صدقه به کسانی که تازه مسلمان شده‌اند و نیاز به دنوازی دارند، و صبر و استقامت کسانی که دارای ایمان قوی هستند

۶۳۲- حدیث: «أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا أَفَاءَ فَطَفِقَ يُعْطِي رَجُلًا مِنْ قُرَيْشِ الْمَائَةِ مِنَ الْإِبِلِ؛ فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَدْعُنَا، وَسَيُوفِنَا تَقَطُّرُ مِنْ دِمَائِهِمْ قَالَ أَنَسٌ: فَحَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَقَالَتِهِمْ، فَأَرْسَلَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَجَمَعَهُمْ فِي قَبَّةٍ مِنْ أَدَمَ، وَلَمْ يَدْعُ مَعَهُمْ أَحَدًا غَيْرَهُمْ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: مَا كَانَ حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ قَالَ لَهُ فَقَهَاؤُهُمْ: أَمَا ذَرُّوْا آرَائِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا، وَأَمَّا أَنَسٌ مِنَّا حَدِيثُهُ أَسَنَّا لَهُمْ، فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُ الْأَنْصَارَ، وَسَيُوفِنَا تَقَطُّرُ مِنْ دِمَائِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لِأُعْطِي رَجُلًا حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ، أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالْأَمْوَالِ، وَتَرْجِعُونَ إِلَى رِحَالِكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْلًا مَا تَنْقَلِبُونَ بِهِ، خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ بِهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ رَضِينَا فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أَثَرَةً شَدِيدَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﷺ عَلَى الْحَوْضِ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمْ نَصْبِرْ»^(۱).

یعنی: «انس بن مالک گوید: وقتی که خداوند غنمیت فراوانی را از اموال قبیله هوازن نصیب پیغمبر ﷺ نمود، پیغمبر ﷺ شروع به تقسیم آن کرد و به چند نفر از قریش تا صد شتر بخشید، عده‌ای از انصار گفتند: خدا از رسول الله راضی باشد، صدقه به قریش می‌دهد، و ما را فراموش می‌کند، در حالی که هنوز خون آنان از شمشیرهای ما می‌چکد (و هنوز آثار دشمنی آنان با ما باقی است) انس گوید: این گفته به پیغمبر ﷺ رسید،

۱- أخرجه البخاري في: ۵۷ كتاب فرض الخمس: ۱۹ باب ما كان النبي ﷺ يعطي المؤلفة قلوبهم وغيرهم من الخمس

پیغمبر ﷺ انصار را دعوت کرد و آنان را در خیمه چرمی جمع نمود، هیچ کس غیر انصاری را با ایشان دعوت ننمود، وقتی که همه جمع شدند، پیغمبر ﷺ به نزد ایشان آمد و گفت: این سخنان چیست که از جانب شما به من می‌رسد؟ بزرگان و دانایان انصار گفتند: ای رسول خدا! کسانی که در میان ما دارای عقل و نظر هستند چیزی نگفته‌اند، اما عده‌ای از ما که جوان و بی‌تجربه می‌باشند گفته‌اند: خدا از رسول الله راضی باشد، صدقه را به قریش می‌دهد و ما را فراموش می‌کند، در حالی که هنوز خون آنان از شمشیرهای ما می‌چکد، پیغمبر ﷺ فرمود: من به کسانی که تازه مسلمان می‌شوند و مدت زیادی نیست که از کفر دور شده‌اند، صدقه می‌دهم، آیا شما به این راضی نیستید، وقتی که آنان به منزل بر می‌گردند مال همراه داشته باشند، و شما وقتی بر می‌گردید رسول خدا را همراه داشته باشید؟ انصار گفتند: بلی، ای رسول خدا به آن راضی هستیم، پیغمبر ﷺ به آنان گفت: شما بعد از من تبعیض‌های مهمی را خواهید دید، آنگاه باید صبر کنید تا اینکه در روز قیامت خدا و رسول خدا را بر حوض کوثر ملاقات می‌نمایید، انس گوید: ما صبر نکردیم، (و متأسفانه به فرمایش پیغمبر ﷺ عمل ننمودیم).

۶۳۳- حدیث: «أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ الْأَنْصَارَ، فَقَالَ: هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ مِنْ غَيْرِكُمْ قَالُوا: لَا، إِلَّا ابْنُ أُخْتٍ لَنَا؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ابْنُ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ»^(۱).

یعنی: «انس گوید: وقتی که پیغمبر ﷺ انصار را دعوت نمود، به ایشان گفت: آیا غیر انصاری در بین شما کسی هست؟ گفتند: خیر، به جز یک خواهرزاده ما کسی غیر انصاری در بین ما نیست، پیغمبر ﷺ فرمود: خواهرزاده هم جزو افراد خانواده است».

۶۳۴- حدیث: «حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَتِ الْأَنْصَارُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، وَأَعْطَى قُرَيْشًا: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ، إِنَّ سَيْوَفَنَا تَقَطَّرُ مِنْ دِمَاءِ قُرَيْشٍ، وَغَنَائِمُنَا تَرُدُّ عَلَيْهِمْ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَدَعَا الْأَنْصَارَ قَالُوا: مَا الَّذِي بَلَغَنِي عَنْكُمْ وَكَأَنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَ فَقَالُوا: هُوَ الَّذِي بَلَغَكَ قَالَ: أَوْ لَا

۱- أخرجه البخاري في: ٦١ كتاب المناقب: ١٤ باب ابن أخت القوم ومولى القوم منهم.

تَرْضُونَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالْعَنَائِمِ إِلَيَّ يُؤْتِيهِمْ، وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ يُؤْتِيَكُمْ لَوْ سَلَكَ الْأَنْصَارُ وَاْدِيَا أَوْ شِعْبًا لَسَلَكَتُ وَاْدِي الْأَنْصَارِ أَوْ شِعْبَهُمْ»^(۱).

یعنی: «انس ﷺ گوید: روز فتح مکه که پیغمبر ﷺ نسبت به قریش بخشش نمود، انصار گفتند: به راستی این چیز عجیبی است هنوز خون قریش از شمشیرهای ما می‌چکد، گرچه غنایم و اموال ما به آنان داده می‌شود. این سخن به پیغمبر ﷺ رسید، انصار را دعوت نمود، فرمود: این سخنان چیست که از شما به من رسیده است؟ انصار که دروغ نمی‌گفتند حقیقت را بیان داشتند، گفتند: آنچه که به شما رسیده درست است، پیغمبر ﷺ فرمود: مگر شما راضی نیستید که مردم با غنیمت به خانه‌هایشان برگردند، و شما هم همراه رسول خدا به خانه‌هایتان برگردید؟ انصار هر راهی را انتخاب نمایند من هم راه ایشان را انتخاب می‌کنم.

۶۳۵- حدیث: «أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ التَقَى هَوَازِنُ، وَمَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَشْرَةُ آلَافٍ وَالطُّلُقَاءُ فَأَدْبَرُوا قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ لَبَّيْكَ، نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ فَنَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَانْهَزِمِ الْمُشْرِكُونَ، فَأَعْطَى الطُّلُقَاءَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا فَقَالُوا: فِدَعَاهُمْ فَأَدْخَلَهُمْ فِي قَبَّةٍ، فَقَالَ: أَمَّا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاقِ وَالْبَعِيرِ وَتَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاْدِيَا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَأَخْتَرْتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ»^(۲).

یعنی: «انس گوید: به هنگام غزوه حنین که پیغمبر ﷺ با قبیله هوازن به جنگ پرداخت، در حدود ده هزار نفر از طلقاء (کسانی که در روز فتح مکه مورد عفو پیغمبر قرار گرفتند و اسیر نشدند) همراه پیغمبر ﷺ بودند، که بعد از جنگ پراکنده شدند، پیغمبر ﷺ فرمود: ای جماعت انصار! انصار جواب دادند: لبیک یا رسول الله! و سعدیک، لبیک و نحن بین یدیک (ما آماده فرمانبرداری و اطاعت و همکاری شما هستیم و در خدمت شما قرار داریم) پیغمبر ﷺ پیاده شد و فرمود: من رسول و فرستاده و بنده خدا هستم در حالی که

۱- أخرجه البخاري في: ۶۳ کتاب مناقب الأنصار: ۱ باب مناقب الأنصار.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۴ کتاب المغازي: ۵۶ باب غزوة الطائف.

مشرکین شکست خورده بودند غنیمت را بین طلقاء و مهاجرین تقسیم کرد و چیزی را به انصار نداد، انصار هم گله کردند و حرفهایی زدند، پیغمبر ﷺ از گله ایشان باخبر شد و ایشان را دعوت کرد و همه را در خیمه‌ای جمع نمود، و فرمود: شما راضی نیستید که دیگران همراه با گوسفند و شتر به خانه‌هایشان برگردند، و شما همراه پیغمبر ﷺ به خانه برگردید؟ و فرمود: اگر مردم راهی را در پیش گیرند و انصار هم راهی را، من راه انصار را انتخاب می‌کنم».

۶۳۶- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ، قَالَ: لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ فِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا؛ فَكَأَنَّهُمْ وَجَدُوا، إِذْ لَمْ يُصِبْهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، فَخَطَبَهُمْ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضَلَالًا فَهَدَاكُمْ اللَّهُ بِي، وَكُنْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ فَأَلَّفَكُمُ اللَّهُ بِي، وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ بِي كُلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْنٌ؛ قَالَ: مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ، كُلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْنٌ قَالَ: لَوْ شِئْتُمْ قُلْتُمْ: جَنَّتْنَا كَذَا وَكَذَا، أَتَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ وَتَذْهَبُونَ بِالنَّبِيِّ ﷺ إِلَى رِحَالِكُمْ لَوْلَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ أَمْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكَتُ وَادِي الْأَنْصَارِ وَشِعْبَهَا، الْأَنْصَارُ شِعَارُ وَالنَّاسُ دِتَارُ، إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةَ فَاصِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن زید بن عاصم گوید: وقتی که در روز حنین خداوند غنیمت را نصیب پیغمبر ﷺ نمود، پیغمبر ﷺ این ثروت و غنیمت را در بین کسانی که تازه مسلمان شده بودند تقسیم کرد و چیزی به انصار نداد، مثل اینکه انصار از این بابت که آنچه به دیگران رسیده به آنان داده نشده است ناراحت شدند، پیغمبر ﷺ برای ایشان سخنرانی کرد و گفت: ای جماعت انصار! مگر من که آمدم شما گمراه نبودید، خداوند به وسیله من شما را هدایت نمود و شما با هم مخالف و از هم دور و جدا نبودید؟ مگر خداوند به وسیله من شما را ثروتمند و بی‌نیاز نگردانید؟ چرا جواب رسول خدا را نمی‌دهید؟ هر وقت که پیغمبر ﷺ چیزی را می‌فرمود: انصار می‌گفتند: خدا و رسول خدا از هر کس دیگر بر ما منتشان بیشتر است، پیغمبر ﷺ فرمود: شما هم اگر بخواهید می‌توانید بگویید

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازي: ٥٦ باب غزوة الطائف.

تو را تکذیب می کردند ما تصدیقت کردیم تو را بیرون کردند ما به تو پناه دادیم. پیامبر ﷺ مگر راضی نیستید که مردم با گوسفند و شتر به خانه برگردند و شما همراه پیغمبر ﷺ به منزل برگردید؟ اگر به خاطر هجرت (از مکه به مدینه نبود) من یک نفر انصاری بودم، اگر مردم راهی را پیش گیرند و انصار هم راهی را، من راه انصار را انتخاب می کنم، انصار زیربنای اسلام و دیگران روبنای آن هستند، شما بعد از من تبعیض های مهمی را نسبت به خود مشاهده می کنید، ولی صبر کنید تا وقتی که در روز قیامت بر سر حوض به من ملحق می شوید».

۶۳۷- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَسًا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ، وَأَعْطَى عَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى أَنَسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ، فَأَثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ؛ قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْقِسْمَةَ مَا عُذِلَ فِيهَا، وَمَا أُريدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأُخْبِرَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى، قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ»^(۱).

یعنی: «عبدالله بن مسعود گوید: در روز حنین پیغمبر ﷺ عده ای را به بخشیدن غنیمت اختصاص داد و صد شتر را به اقرع بن حابس بخشید و به عینه هم صد شتر داد، و به چند نفر از اشراف قریش هم بخششهایی داد، در آن روز قریش را در بخشش بر دیگران ترجیح داد، یک نفر گفت: البته این تقسیم عادلانه نیست، به خاطر رضای خدا چنین کاری انجام نگرفته است، ابن مسعود گوید: من هم گفتم: قسم به خدا این موضوع را به پیغمبر ﷺ خبر می دهم، لذا به نزد پیغمبر ﷺ آمدم، موضوع را به او گفتم، پیغمبر ﷺ فرمود: چه کسی عدالت را رعایت می کند اگر خداوند و پیغمبر ﷺ عدالت را رعایت نکنند؟ خداوند موسی را مورد رحم خود قرار دهد از این بیشتر از ملتش اذیت دید ولی صبر نمود».

۱- أخرجه البخاري في: ۵۷ كتاب فرض الخمس: ۱۹ باب ما كان النبي ﷺ يعطي المؤلفه قلوبهم وغيرهم من الخمس

باب ۴۷: ذکر خوارج و بیان صفات آنان

۶۳۸- حدیث: «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: بَيَّنَّمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ غَنِيمَةً بِالْجِعْرَانَةِ، إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: اْعْدِلْ فَقَالَ لَهُ: شَقِيتُ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ»^(۱).

یعنی: «جابر بن عبدالله گوید: هنگامی که در جعرانه پیغمبر ﷺ غنیمت را تقسیم می کرد یک نفر به او گفت: ای محمد! عدالت را رعایت کن، پیغمبر ﷺ در جوابش فرمود: اگر من عادل نباشم، من و تو هر دو بدبخت هستیم (من بدبختم چون عادل نیستم تو هم بدبختی چون پیرو غیر عادل هستی).

۶۳۹- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، قَالَ: بَعَثَ عَلِيٌّ ﷺ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِذَهَبِيَةٍ فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْأَرْبَعَةِ، الْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ الْحَنْظَلِيِّ ثُمَّ الْمُجَاشِعِيِّ، وَعَيْنَةَ بْنِ بَدْرِ الْفَزَارِيِّ، وَزَيْدَ الطَّائِي، ثُمَّ أَحَدَ بَنِي نُبَهَانَ، وَعَلْقَمَةَ بْنَ عَلَاثَةَ الْعَامِرِيِّ، ثُمَّ أَحَدَ بَنِي كِلَابٍ؛ فَعَضَبَتْ قُرَيْشٌ وَالْأَنْصَارُ قَالُوا: يُعْطِي صَنَادِيدَ أَهْلِ نَجْدٍ وَيَدْعُنَا قَالَ: إِنَّمَا أَتَأَلَّفُهُمْ فَأَقْبَلَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ، نَاتِيءُ الْجَبِينِ، كَثُ اللَّحْيَةِ، مَخْلُوقٌ، فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ: مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ إِذَا عَصَيْتُ أَيَأْمِنُنِي اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَا تَأْمُنُونَنِي فَسَأَلَهُ رَجُلٌ قَتَلَهُ، أَحْسَبُهُ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ، فَمَنَعَهُ فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ: إِنَّ مِنْ ضَيْضِيِّ هَذَا أَوْ فِي عَقَبِ هَذَا قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مَرْوَقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْتَانِ، لَنْ أَنَا أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ»^(۲).

یعنی: «ابوسعید خدری ﷺ گوید: علی ﷺ یک قطعه طلا را به نزد پیغمبر ﷺ فرستاد، پیغمبر آن را ابتدا در بین چهار نفر به نامهای: ۱- «اقرع بن حابس حنظلی ۲- «مجاشعی ۳- «عینه بن بدر فزاری ۴- «زید طایی و سپس در بین یکی از بنی نبهان و علقمه بن علاثه عامر و یکی از بنی کلاب تقسیم نمود، و قریش و انصار گفتند: به سران و رؤسای اهل نجد صدقه می بخشد ولی به ما چیزی نمی دهد، پیغمبر ﷺ فرمود: من از آنان دلنوازی می کنم و می خواهم با این صدقه علاقه آنان به اسلام بیشتر شود. در این هنگام مردی

۱- أخرجه البخاري في: ۵۷ كتاب فرض الخمس: ۱۵ باب ومن الدليل على أن الخمس لنواب المسلمين.

۲- أخرجه البخاري في: ۶ كتاب الأنبياء: ۶ باب قول الله تعالى (وإلى عاد أخاهم هودا).

آمد، که چشمهای کوچک و فرو رفته، و صورت درشت و پیشانی برآمده، و ریش پر مویی داشت و سرش را تراشیده بود، گفت: ای محمد! از خدا بترس، پرهیز کن. پیغمبر ﷺ فرمود: چه کسی اطاعت از خدا می کند اگر من مطیع امر او نباشم؟! خداوند مرا بر تمام اهل زمین امین قرار داده است در حالی که تو مرا امین نمی دانی؟! یک نفر فکر می کنم که خالد بن ولید بود، از پیغمبر ﷺ اجازه خواست تا او را بکشد، ولی پیغمبر ﷺ به او اجازه نداد، فرمود: از ریشه و نسل این مرد جماعتی پیدا می شوند، که قرآن می خوانند ولی اثر آن از گلویشان تجاوز نمی کند، از دین به سرعت خارج می شوند همانگونه که تیر از بدن شکار به سرعت خارج می شود، و با مسلمانان می جنگند و آنان را می کشند ولی با بت پرستان کاری ندارند، اگر من تا آن زمان بمانم با ایشان می جنگم، و مانند قوم عاد نابودشان می کنم».

۶۴۰- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، قَالَ: بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِنَ الْيَمَنِ بِذُهِبَةٍ فِي أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ؛ لَمْ تُحْصَلْ مِنْ ثَرَابِهَا، قَالَ: فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ بَدْرٍ، وَأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعِ إِمَّا عُلْقَمَةُ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: أَلَا تَأْمُنُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ، يَأْتِينِي خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ، نَاشِزُ الْجَبْهَةِ، كَثُ اللَّحْيَةِ، مَخْلُوقُ الرَّأْسِ، مُشَمَّرُ الْإِزَارِ؛ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ قَالَ: وَيْلَكَ أَوْلَسْتُ أَحَقُّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ.

قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ قَالَ: لَا، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي فَقَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لَمْ أُؤْمَرْ أَنْ أَنْقُبَ قُلُوبَ النَّاسِ، وَلَا أَشَقَّ بَطُونَهُمْ قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَهُوَ مُقَفٌّ، فَقَالَ: إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضَنْطِئِي هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ وَأَطْنَهُ قَالَ: لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ»^(۱).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: علی بن ابی طالب از یمن قطعه ای طلا را در یک سفره

۱- أخرجه البخاري في: ٦٤ كتاب المغازي: ٦١ باب بعث علي ابن أبي طالب عليه السلام وخالد بن الوليد ﷺ إلى اليمن

چرمی دباغی شده برای پیغمبر ﷺ فرستاد و این طلا هنوز به صورت طلای ناب در نیامده، و با مواد معدنی مخلوط بود. ابو سعید گوید: پیغمبر ﷺ این طلا را در بین چهار نفر به نامهای: ۱- «عینه بن بدر، ۲- «اقرع بن حابس، ۳- زید خیل، ۴- «علقمه یا عامر بن طفیل تقسیم نمود، یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ گفت: ما از این چهار نفر سزاوارتر و شایسته‌تریم و حق تقدم با ما است، این خبر به پیغمبر ﷺ رسید، و فرمود: در حالی مورد طعن و لوم شما قرار می‌گیرم که خدا و فرشتگان آسمان مرا امین می‌دانند و صبح و شام وحی از آسمان برای من نازل می‌شود؟! در این اثنا مردی با چشمان کوچک و فرو رفته، و صورت درشت و پیشانی برآمده، و ریش پر مو و سر تراشیده که دامنش را جمع کرده بود بلند شد و گفت: ای رسول خدا! از خدا بترس و پرهیز کن. پیغمبر ﷺ فرمود: بدبخت مگر من سزاوارترین و مستحق‌ترین انسان به تقوا و پرهیز از مخالفت امر خدا نیستم؟! ابو سعید گوید: وقتی که این مرد این سخن را گفت و پیغمبر ﷺ ناراحت شد از حضور پیغمبر ﷺ خارج شد و رفت، خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا! اجازه دهید تا گردنش را بزنم، پیغمبر ﷺ فرمود: این کار را مکن شاید از نمازگزاران باشد، خالد گفت: بسیاری از نمازگزاران چیزهایی به زبان می‌گویند که مخالف با مکنونات قلبشان می‌باشد، پیغمبر ﷺ فرمود: به من دستور داده نشده که تفتیش عقاید قلبی مردم نمایم، و من قلب آنان را نشکافته‌ام (تا از اسرار آنها آگاه باشم) ابو سعید گوید: در حالی که این مرد از حضور پیغمبر ﷺ خارج شده بود و می‌رفت، پیغمبر ﷺ به او نگاه کرد، گفت: از ریشه و نسل این مرد جماعتی به وجود می‌آیند که قرآن را با آب و تاب می‌خوانند، اما این قرآن از گلوی آنها تجاوز نمی‌کند، و قلبشان از فهم حقایق آن محروم است، این قوم به سرعت از دین خارج می‌شوند همانگونه که تیر به سرعت از بدن شکار خارج می‌شود، فکر می‌کنم که پیغمبر ﷺ فرمود: اگر تا زمان آنان بمانم با ایشان می‌جنگم و مانند قوم ثمود نابودشان می‌نمایم».

۶۴۱- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: يَخْرُجُ فِيكُمْ قَوْمٌ تَحْقِرُونَ صَلَاتَكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ، وَعَمَلَكُمْ مَعَ عَمَلِهِمْ، وَيَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، لَا

يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، يَنْظُرُ فِي النَّصْلِ فَلَا يَرَى شَيْئًا، وَيَنْظُرُ فِي الْقَدَحِ فَلَا يَرَى شَيْئًا، وَيَنْظُرُ فِي الرَّيشِ فَلَا يَرَى شَيْئًا، وَيَتَمَارَى فِي الْفُوقِ»^(۱).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ می فرمود: در بین شما قومی به وجود می آید، که شما نماز و روزه و اعمال خودتان را در برابر نماز و روزه و اعمال ایشان ناچیز می بینید، قرآن می خوانند ولی اثر آن از گلویشان تجاوز نمی کند، از دین خارج می شوند همانگونه که تیر از بدن شکار خارج می گردد، چنان تیری که شکارچی با قدرت و سرعت فراوان آن را به سوی شکار پرتاب می کند و تیر با سرعت از بدن آن خارج می شود، وقتی شکارچی این تیر را بر می دارد، قسمت آهنی آنرا ملاحظه می کند آثاری از خون حیوان بر آن نمی بیند، سپس قسمت چوبی آنرا مشاهده می کند باز اثری از خون بر روی آن نمی بیند آنگاه پره های تیر را نگاه می کند باز چیزی را نمی بیند، شکارچی از کمان به شک می افتد که آیا قدرت پرتاب تیر را داشته و تیر به شکار اصابت کرده یا خیر؟»، (یعنی به اندازه ای تیر به سرعت از بدن شکار خارج می شود که هیچ اثری از خون بر روی آن دیده نمی شود، در اینجا قرائت قرآن این جماعت به چنین تیری تشبیه شده است، یعنی کلمات قرآن به سرعت از زبان آنان خارج می شود و کوچک ترین اثری از ایمان و اخلاص را همراه ندارد).

۶۴۲- حدیث: «أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ يَقْسِمُ قَسْمًا، أَتَاهُ ذُو الْخُوَيْصِرَةِ، وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اعْدِلْ فَقَالَ: وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ قَدْ خَبِتَ وَخَسِرْتَ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْدِلْ فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي فِيهِ، فَأَضْرَبَ عَنْقَهُ فَقَالَ: «دَعُهُ، فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، يَنْظُرُ إِلَى نَصْلِهِ، فَلَا يُوْجَدُ فِيهِ شَيْءٌ؛ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى رِصَافِهِ، فَلَا يُوْجَدُ فِيهِ شَيْءٌ؛ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى نَضِيْبِهِ، وَهُوَ قَدَحُهُ، فَلَا يُوْجَدُ فِيهِ شَيْءٌ؛ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى قُدْذِهِ، فَلَا يُوْجَدُ فِيهِ شَيْءٌ؛ قَدْ سَبَقَ الْفَرْثُ وَالْدَّمُ؛ آيَتُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ، إِحْدَى عَشْرَةَ مِثْلُ ثَدْيِ الْمَرْأَةِ، أَوْ مِثْلُ الْبُضْعَةِ تَدْرُدُ وَيَخْرُجُونَ عَلَى حِينِ فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۶ كتاب فضائل القرآن: ۳۶ باب من رايها بقراءة أو تأكل به أو فخر به.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَاتَلَهُمْ، وَأَنَا مَعَهُ، فَأَمَرَ بِذَلِكَ الرَّجُلِ، فَالْتُمَسَ فَأُتِيَ بِهِ، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَيْهِ عَلَى نَعْتِ النَّبِيِّ ﷺ الَّذِي نَعْتُهُ^(۱).

یعنی: «ابو سعید خدری گوید: یک وقت ما پیش پیغمبر ﷺ بودیم و پیغمبر ﷺ داشت مالی را تقسیم می کرد، شخصی به نام (ذوالخویصره) که از طایفه بنی تمیم بود پیش او آمد و گفت: ای رسول خدا! عدالت را رعایت کن. پیغمبر ﷺ فرمود: بدبخت چه کسی عدالت را رعایت می کند اگر من آنرا رعایت نکنم؟! اگر من عادل نباشم تو بدبخت هستی (چون کسی را به رهبری خود قبول کرده ای که عادل نیست)، عمر گفت: ای رسول خدا! اجازه بده تا گردنش را بزنم، پیغمبر ﷺ فرمود: او را مکش، این شخص دوستان و همکارانی دارد که شما نماز و روزه و رفتار نیک خودتان را در برابر نماز و روزه و رفتار آنان ناچیز می دانید (یعنی به ظاهر اهل عبادت و احسان می باشند) قرآن می خوانند، ولی اثر آن از گلویشان تجاوز نمی کند و قلبشان از فهم حکمتها آن محروم است، از دین به سرعت خارج می شوند همانگونه که تیر به سرعت از بدن شکار خارج می گردد، (تیری که شکارچی با سرعت و قدرت زیاد به شکار می زند و از بدنش خارج می شود) وقتی که شکارچی قسمت آهنی تیر را ملاحظه می کند اثری از خون شکار بر روی آن نمی بیند، و به قسمت بند سر تیر نگاه می کند اما اثری نمی بیند قسمت چوبی و پره های آن را مشاهده می نماید در آنها هم اثری را نمی بیند، در حالیکه این تیر از میان خون و گوشت حیوان گذشته است، (منظور این است که این تیر با چنان سرعتی از بدن حیوان شکار خارج می شود، که هیچ اثری از خون در هیچیک از قسمت های مختلف تیر دیده نمی شود، در اینجا خارج شدن قرآن از زبان چنین قومی به همچون تیری تشبیه شده است یعنی هیچ اثری از آثار ایمان در قلب آنها به وجود نمی آورد) نشانه و علامت برای شناخت آنان این است که یک مرد سیاه پوست همراه ایشان است که یکی از بازوهایش مانند پستان زن، یا یک پاره گوشت حرکت می کند و تکان می خورد، این قوم در حالی که مردم دچار

۱- أخرجه البخاري في: ٦١ كتاب المناقب: ٢٥ باب علامات النبوة في الإسلام

اختلاف هستند از اطاعت از رهبر اسلام خارج می‌شوند.

ابوسعید گوید: من شهادت می‌دهم که این حدیث را از پیغمبر ﷺ شنیدم و شهادت می‌دهم که علی بن ابی طالب با آنان جنگید و من با علی بودم، دستور داد تا آن مرد سیاه پوست را بیاورند بعد از جستجو، او را آوردند، همینکه او را نگاه کردم دیدم دارای همان اوصافی است که پیغمبر ﷺ فرموده بود.

«نصل: قسمت آهنی تیر. یمرقون: به سرعت خارج می‌شوند. رمیه: حیوان شکار. رصافه: بند سر تیر. قذذ: جمع قذه پر تیر است. نضی: قسمت چوبی تیر».

باب ۴۸: تشویق بر کشتن خوارج

۶۴۳- حدیث: «عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِذَا حَدَّثَكُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَا تَأْخِرْ مِنَ السَّمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكْذِبَ عَلَيْهِ، وَإِذَا حَدَّثَكُمْ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، فَإِنَّ الْحَرْبَ خَدَعَةٌ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ، حَدَّثَاءُ الْأَسْنَانِ، سُفْهَاءُ الْأَحْلَامِ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، لَا يُجَاوِزُ إِيمَانُهُمْ حَاجِرَهُمْ، فَأَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، فَإِنَّ قَتْلَهُمْ أَجْرٌ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

یعنی: «علی بن ابی طالب ﷺ گوید: اگر از آسمان به زمین پرت شوم برای من گواراتر و آسان‌تر از آن است که به هنگام نقل روایت از پیغمبر ﷺ، چیزی را به دروغ به پیغمبر ﷺ نسبت دهم، و هرگاه درباره آنچه مربوط به من و شما است سخنی بگویم، باید بدانید جنگ حيله و تاکتیک است (در جنگ لازم است رعایت مصلحت عامه بشود). شنیدم پیغمبر ﷺ می‌گفت: در آخر زمان قومی خواهد آمد، کم سن و کم فکر، از بهترین سخن دم می‌زنند (یعنی قرآن می‌خوانند) و از اسلام به سرعت خارج می‌شوند، همانگونه که تیر به سرعت از بدن شکار خارج می‌شود، ایمانشان از حلقومشان تجاوز نمی‌کند، و تنها با زبان مسلمان می‌باشند نه با قلب، هر جا به آنان رسیدید ایشان را بکشید و کشتن آنان در روز قیامت اجر و پاداشی است برای کسی که آنان را به قتل می‌رساند».

۱- أخرجه البخاري في: ۶۱ كتاب المناقب: ۲۵ باب علامات النبوة في الإسلام

باب ۴۹: خوارج بدترین مخلوق خدا هستند

۶۴۴- حدیث: «سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قُلْتُ لِسَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ: هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي الْخَوَارِجِ شَيْئًا قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ، وَأَهْوَى بِيَدِهِ قِبَلَ الْعِرَاقِ: يَخْرُجُ مِنْهُ قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ»^(۱).

یعنی: «یسیر بن عمرو گوید: به سهل بن حنیف گفتم: آیا چیزی در مورد خوارج از پیغمبر ﷺ شنیده‌اید؟ گفت: شنیدم که می‌گفت و دست را هم به سوی عراق دراز می‌کرد- از این طرف جماعتی پیدا می‌شوند که قرآن می‌خوانند ولی اثر آن از حلقومشان تجاوز نمی‌کند به سرعت از اسلام خارج می‌شوند. همانگونه که تیر به سرعت از بدن شکار خارج می‌شود».

باب ۵۰: قبول کردن زکات برای پیغمبر ﷺ و آل پیغمبر که تنها شامل بنی‌هاشم و بنی‌مطلب می‌باشد حرام است

۶۴۵- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤْتِي بِالتَّمْرِ عِنْدَ صِرَامِ النَّخْلِ؛ فَيَجِيءُ هَذَا بِتَمْرِهِ، وَهَذَا مِنْ تَمْرِهِ، حَتَّى يَصِيرَ عِنْدَهُ كَوْمًا مِنْ تَمْرٍ فَيَجْعَلُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَلْعَبَانِ بِذَلِكَ التَّمْرِ؛ فَأَخَذَ أَحَدُهُمَا تَمْرَةً فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْرَجَهَا مِنْ فِيهِ، فَقَالَ: أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: به هنگام چیدن خرما هر کس مقداری از خرما را برای پیغمبر ﷺ می‌آورد تا اینکه خرمای فراوانی در نزد او جمع می‌شد، و حسن و حسین با این خرماها بازی می‌کردند، یکی از آنان دانه‌ای از این خرماها را برداشت و در دهانش گذاشت، پیغمبر ﷺ به او نگاهی کرد و این دانه خرما را از دهانش بیرون آورد، فرمود: مگر نمی‌دانی که آل محمد از صدقه و زکات نمی‌خورند».

۱- أخرجه البخاري في: ۸۸ كتاب استتابة المرتدين: ۷ باب من ترك قتال الخوارج للتألف، وأن لا ينفر الناس عنه.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۷ باب أخذ صدقة التمر عند صرام النخل.

۶۴۶- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِنِّي لَأَتَقَلَّبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي فَأَرْفَعُهَا لَا أَكُلُهَا، ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأَلْقِيهَا»^(۱).

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: گاهی من به خانه بر می‌گردم، می‌بینم دانه‌ای خرما روی فرش افتاده است برش می‌دارم و می‌خواهم آن را بخورم، ولی بعداً می‌ترسم جزو زکات و صدقه باشد لذا آن را به دور می‌اندازم».

۶۴۷- حدیث: «أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِتَمْرَةٍ مَسْقُوطَةٍ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً لَأَكُلْتُهَا»^(۲).

یعنی: «انس گوید: پیغمبر ﷺ از کنار دانه‌ای خرما که افتاده بود گذشت، فرمود: اگر جزو صدقه نمی‌بود آنرا می‌خوردم».

باب ۵۲: هدیه برای پیغمبر ﷺ و بنی‌هاشم و بنی‌مطلب حلال است هر چند کسی که این هدیه را می‌آورد خودش آنرا از طریق اخذ زکات و صدقه به دست آورده باشد، و صدقه و زکات وقتی به ملکیت اشخاص مستحق درآمد از حال صدقه و زکات خارج می‌شود آنگاه برای کسانی که زکات و صدقه بر آنان حرام است نیز حلال می‌گردد

۶۴۸- حدیث: «أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى بِلَحْمٍ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَقَالَ: هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَهُوَ لَنَا هَدِيَّةٌ»^(۳).

یعنی: «انس گوید: مقداری گوشت را که به عنوان صدقه به (بریره) داده بودند برای پیغمبر ﷺ آوردند، پیغمبر ﷺ فرمود: این برای (بریره) صدقه است ولی برای من هدیه می‌باشد».

۱- أخرجه البخاري في: ۴۵ كتاب اللقطة: ۴۵ باب إذا وجد تمر في الطريق.

۲- أخرجه البخاري في: ۳۴ كتاب البيوع: ۴ باب ما يتنزه من الشبهات.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۶۲ باب إذا تحولت الصدقة.

۶۴۹- حدیث: «أُمُّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةُ، قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ: لَا إِلَّا شَيْءٌ بَعَثَ بِهِ إِلَيْنَا نُسَيِّبُهُ مِنَ الشَّاةِ الَّتِي بَعَثَتْ بِهَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحَلَّهَا»^(۱).

یعنی: «امّ عطیه انصاری گوید: پیغمبر ﷺ به نزد عایشه آمد و گفت: چیزی دارید؟ عایشه گفت: خیر، مگر یک مقدار گوشت که نسبیبه برای ما فرستاده است، آنهم گوشت گوسفندی است که آن را به عنوان صدقه به او داده‌اند، پیغمبر ﷺ فرمود: به جای حلال خود رسیده است». (یعنی وقتی که به عنوان صدقه به نسبیبه رسیده است به صورت ملک او درآمده است و از حال صدقه خارج شده است لذا برای پیغمبر ﷺ حلال می‌باشد).

باب ۵۳: پیغمبر ﷺ هدیه را قبول می‌کرد ولی صدقه و زکات را رد می‌نمود

۶۵۰- حدیث: «أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ: أَهَدِيَّةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَإِنْ قِيلَ صَدَقَةٌ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ: كُلُوا، وَلَمْ يَأْكُلْ وَإِنْ قِيلَ هَدِيَّةٌ، ضَرَبَ بِيَدِهِ ﷺ، فَأَكَلَ مَعَهُمْ»^(۲).

یعنی: «ابوهریره گوید: وقتی طعامی را برای پیغمبر ﷺ می‌آوردند، سؤال می‌کرد، آیا هدیه است یا صدقه؟ اگر می‌گفتند صدقه است به اصحابش می‌گفت: شما بخورید ولی خودش از آن نمی‌خورد، اگر می‌گفتند هدیه است، پیغمبر ﷺ به سرعت دستش را آماده می‌کرد و با اصحاب شروع به خوردن آن می‌کرد». «ضرب بیده: کنایه از آمادگی برای چیزی است».

باب ۵۴: دعا برای کسی که صدقه و زکات می‌آورد

۶۵۱- حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا آتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ، فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى»^(۱).

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۶۲ باب إذا تحولت الصدقة.

۲- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۷ باب قبول الهدية.

یعنی: «عبدالله بن ابی اوفی گوید: وقتی که مردم برای پیغمبر ﷺ صدقه و زکات می آوردند، پیغمبر ﷺ برای آنان دعا می کرد و می فرمود: خداوندا! رحمت و مغفرت خودت را بر آل فلان نازل فرما، پدرم برایش صدقه آورد و فرمود: خداوندا! رحمت و برکت خودت را بر آل ابی اوفی نازل بفرما».

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدین.